سورة آل عمران

Ketabton.com

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سورة «آل عمران»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدی - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر احمد

فهرست مضامین سورۀ آل عمران

شماره	اسم سورۀ	فهرست مضامین سورۀ ها	صفحه
1	سورۀ آل عمران	وجه تسمیه آل عمران.	
2		سایر نامهای سوره آل عمران.	
3		مفهوم کلی سوره آل عمران.	
4		تعداد آیات، کلمات وتعداد حروف سوره آل عمران.	
5		اهداف تعلیمی سوره آل عمران.	
6		ارتباط سوره آل عمران به سوره بقره.	
7		محل نزول سوره آل عمران.	
8		زمان نزول سوره آل عمران.	
9		فضیلت سوره آل عمران.	
10		مباحث و مطالب بیان شده درسوره آل عمران.	
11		قانونگذارنی(تشریع) درسوره آل عمران.	
12		نظرکوتاه درمورد حروف مقطعه.	
13		ـ موضوعات آیات (1 الی 6) در باره اثبات توحید ونازل شدن قرآن.	
14		ـ تعداد کتابهای آسمانی.	
15		ـ کتابهای چهارگانه آسمانی (زبور،تورات، انجیل وقرآن.)	
16		صحیفه های آسمانی.	
17		ایمان به کتاب‌هاي آسماني.	
18		حکم شرعی در ایمان به کتب آسمانی.	
19		ـ چگونگي ایمان به کتب آسماني (اجمالي و تفصيلي).	
20		ـ موضوعات آیات (7 الی 9) مبحث محکم و متشابه در قرآن.	
21		ـ آیات متشابه.	
22		ـ موضوعات آیات (10 الی 13) در باره نهایت انسانها حق ناشناس، ناشکر، ونمک حرام، که فریب خورده به مال، مقام، فرزند و امثال آنها میباشند.	
23		ـ موضوعات آیه (14) درباره حب آرزوهای نفسانی در دنیا و برحذر داشتن مردم از شهوات وغفلت از آخرت.	
24		ـ موضوعات آیات (15 الی 17) در باره بهشتهای پر از نعمت، بهتر از دنیا و زیبای های فریبنده آن.	

(c) ketabton.com: The Digital Library

25		ـ برخی از خصوصیات انسانهای با تقوا.	
26		ـ موضوعات آیات (18 الی 20) درباره شهادت بر وحدانیت ذات پروردگار، عدالت، وموضوع دین مورد پسند الله متعال.	
27		ـ موضوعات آیات (21 الی 25) ادامه و استمرار شمار قبحات و بی شرمیهای یهودیان را به بیان میگیرد.	
28		ـ موضوعات آیات (26 الی 30) در باره دلایل قدرت، عظمت و اختیار خداوند متعال در هستی، حذر از دوستی با کافران، بیم از روز آخرت.	
29		ـ موضوعات آیات (31 الی 32) راه دوستی با الله، پیروی و امتثال از اوامر و نواهی آن چگونه است.	
30		ـ موضوعات آیات (33 الی 37) نیز به محبوبان و بهترین برگزیدگان الله و سلاله ی آنان وداستان نذر«حنه» زن عمران که در واقع راه عشق و دوستی بر روی مردم گشوده اند اشاره می کند.	
31		ـ الْمِحْرَابَ	
32		ـ موضوعات آیات (38 الی 44) در باره زکریا و یحیی، دعای زکریا،و لطف الله متعال درباره مریم.	
33		ـ موضوعات آیات (45 الی 51) قصه وداستان و چگونگی به دنیا آمدن عیسی علیه السلام.	
34		ـ موضوعات آیات (52 الی 58) بحث مجدد در باره ی قوم عیسی ع اشاره می کنند که: عیسی آنان را به سوی ایمان و خداپرستی دعوت نمود.	
35		ـ ذکر پنج وعده به حضرت عیسی علیهم السلام.	
36		ـ موضوعا آیات (59 الی 68) در باره ردتصورات، توهم، ظن وگمان های آنعده از اشخاصیکه عیسی علیه السلام را خدا می پنداشتند، ابتهال: مباهله (یکدیگر را نفرین کردن به صورتی خاص) دعوت به سوی یکتایی و بندگی الله، ملت و پیروان ابراهیم علیه السلام مورد بحث قرار گرفته است.	
37		ـ مباهله چیست.	
38		ـ موضوعات آیات (69 الی 74) در باره موضعگیری و تلاش برخی از اهل کتاب برای گمراه کردن مسلمانان، بازی با دین وتعصب بی جای آنان.	
39		ـ موضوعات آیات (75 الی 77) در باره امانت، وفا به عهد نزد برخی از اهل کتاب.	

(c) ketabton.com: The Digital Library

40		ـ موضوعات آیات (78 الی 80) در باره دروغ پردازیها و افتراهای اهل کتاب براالله وپیامبران ع.	
41		ـ موضوعات آیات (81 الی 83) درباره اینکه:الله متعال، پیمان محکم واستواری را از تمام پیامبران، از آدم تا عیسی علیه السلام گرفت تا هر کدام به پیامبر پس از خود، باور داشته باشد و رسالتش را تأیید نماید و ـ با آماده کردن پیروان خود برای آمدن پیامبری دیگر ـ یار و غمخوارش باشند و این که : دانش و پیامبری اش او را از اعتراف به رسالت پیامبران پس از خود، باز ندارد.	
42		ـ موضوعات آیات (84 و85) درباره ایمان به تمام پیامبران، پذیرش دین اسلام بحث بعمل أورده وهکذا به محمد صلی الله علیه وسلم ویاران او فرمان است که :به تمام پیامبران پیشین، به کتابهای شان و به اسلام ـ که دین همه ی آنان است ـ ایمان بیاورند.	
43		ـ موضوعات آیات (86 الی 91) در باره موضوع کفر پس از ایمان، انواع کفار از جهت توبه.	
44		ـ نظری کوتاه در تفاوت دنیا و آخرت.	
45		ـ موضوعات آیه (92) بحث از انفاق پسندیده بعمل آمده است.	
46		ـ در صدقه دادن باید حد اعتدال رعایت شود.	
47		ـ مراد از مال محبوب چیست؟	
48		ـ تصدق اسباب از کارافتاده و مازاد بر احتیاج هم خالی از ثواب نیست.	
49		ـ موضوعات آیات (93 الی 97) در باره رد سخن یهود در تحریم برخی از خوراکیها.	
50		ـ سایر امتیازات و برتریها وارزشهای مسجدالحرام.	
51		ـ موضوعات آیات (98 الی 99) در باره پافشاری اهل کتاب بر سر کفر و بر بستن راه الله.	
52		ـ موضوعات آیات (100 الی 103) موضوع جهت دادن مؤمنان برای نگهداری شخصیت و تمسک به قرآن و اسلام است.	
53		ـ موضوعات آیات (104 الی 109) درباره امر به نیکی، بازداشتن از بدی، (امر به معروف و نهی از منکر) حذر از پراکندگی و دوگانگی.	
54		ـ موضوعات آیات (110 الی 112) در باره فضل و برتری امت اسلامی، هکذا درمورد خوار وذلیل	

(c) ketabton.com: The Digital Library

	گشتن یهودیان.		
55	- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ».		
56	- موضوعات آیات (113 الی 115) در باره ؛ ادامه ی اوصاف اهل کتاب.		
57	- موضوعات آیات (116 الی 120) در باره کافران و اعمالشان در روز قیامت، خطر اعتماد مسلمانان به کافران، افشای راز مؤمنان به وسیله ی آنان.		
58	- موضوعات آیات (121 الی 129) در مورد معرکه احد، تدارک لشکر و یادآوری پیروزی جنگ بدر.		
59	- معرکه بدر.		
60	- معرکه احد.		
61	- موضوعات آیات (130 الی 136) یکباری دیگر مسلمانان را از هرگونه کار زشت، هم چون: ربا، و سایر گناهان باز می دارد.		
62	- موضوعات آیات (137 الی 141) در باره سنت الهی در آفرینش، فرجام ونهایت دروغگویان، مکافات پرهیزگاران، سربلندی مؤمنان.		
63	- موضوعات آیات (142 الی 148)اشاره به اینکه ؛ سعادت روز بازپسین در گرو جهاد و بردباری است وبصورت کل نکوهش برخی از اهل آحد، نکوهش و رهنمودهای برخی از مؤمنان و این که: مرگ در اختیار الله متعال است.		
64	- داستان زخمی شدن پیامبر ص اسلام در جنگ احد.		
65	- موضوعات آیات (149 الی 151) در باره پیروی نکردن از کافران و ناسپاسان.		
66	- موضوعات آیات (152 الی 155) درمورد اینکه مسلمانان چرا در غزوه أحد شکست خوردند.		
67	- خاطرات جنگ احد.		
68	- موضوعات آیات (156 الی 158)، از وسوسه ها و دسیسه های یاران شیطان که همانا، منافقان اند، واز بی ارزش پنداشتن یاوه گوییهای مشرکان و منافقان، بر حذر می دارد.		
69	- موضوعات آیات (159 الی 160) در باره نمونه از رفتار پسندیده ی پیامبرص با یارانش.		
70	- موضوعات آیات (161 الی 164) در باره برخی دیگر از صفات نیک پیامبرص در اصلاح امت (جامعه، ملت).		

(c) ketabton.com: The Digital Library

71		ـ موضوعات آیات (165 الی 175) در باره برخی اشتباهات در جنگ احد، برخی ازپستی وجنایات منافقان، منزلت مجاهدان جان بر کف راه حق،هکذا این آیات در رد این یاوه‌گوییها و در بیان مقام و منزلت جان نثاران راه حق است تا سخن منافقان بی اثر ماند.	
72		ـ موضوعات آیات (176 الی 180) در باره زدوده شدن غم و اندوه از قلب پیامبر ص پس ازجنگ احد، دشمنی کافران، بخل و کینه ورزی.	
73		ـ موضوعات آیات (181 الی 184) درمورد یهودیان، که الله را محتاج و خود را بی نیاز می پندارند و پیامبر را باور ندارند.	
74		ـ موضوعات آیات (185 الی 186) نیز استمرار همان دلداری و امیدواری پیامبر اسلام که نباید دلتنگ و غمگین باشد واینکه ؛ بدکاران، مجازات وبه سزای اعمال خویش میرسند.	
75		ـ موضوعات آیات (187 الی 189) در باره پیمان گرفتن از یهود، دوست داشتن ستایش بدون کردار.	
76		ـ موضوعات آیات (190 الی 195) در باره ؛ یاد الله، تفکر در آفرینش آسمانها و زمین، پاداش کردار عاملان.	
77		ـ موضوعات آیات (196 الی 200) که از جمله آیات پایانی این سوره مبارکه می باشد،برای دلداری و پایداری مؤمنان دربرابر مشکلات بیان میدارد که : نعمتهای این دنیا زود گذرونابود شدنی ونعمتهای ان جهان ماندگار و همیشگی است.	

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَة آل عمران

سوره آل عمران در مدینه نازل شده و دارای دوصد آیه و بیست رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان سبب «آل عمران» مسمی گردیده است که: درآن، داستان خانواده ی عمران پدر مریم مادر عیسی، نذر مادر مریم، د سترخوان آماده در محراب عبادت برای او، برگزیدن و برتری اش در میان زنان و بشارت دادنش به اصل و گوهره ی عیسی علیه السلام تذکر یافته است.

آل‌عمران:

طوریکه یادآور شدیم؛ خاندان عمران (عمران پدر حضرت مریم علیهاالسلام).

سایر نامهای این سوره:

سایر نام های این سوره عبارتند از: زهراوین، أمان، کنز، معینه، مجادله، استغفار و طیبه.
قابل تذکراست که: سوره بقره و آل عمران مشترکاً به نام «زهراوین» نیز نامیده میشوند زیرا این دوسوره، مانند دو نور روشنگر؛ خواننده خویش را با فروغ هدایتبخش خویش، به‌سوی حق و حقیقت رهنمای می نماید. یا بدان جهت که خواننده این دو سوره، در روز قیامت از نوری تمام برخوردار می‌شود. یا به سبب آن که هردو سوره، متضمن اسم اعظم الله متعال هستند.

مفهوم کلی سوره آل عمران:

سیری در زندگی مریم و عیسی علیهماالسلام؛ مبارزه‌ای منطقی با یهود و مسیحیت؛ حقایقی در مورد جهان و عوامل انحراف از حق؛ عبرت آموزی از شکست ها و پیروزی ها. (تفسیر قرآن مهر، ج 3، ص 21)

تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سوره آل عمران:

سوره آل عمران دارای دوصد آیات بوده و تعداد کلمات آن به سه‌هزاروچهارصدوهشتاد کلمه می رسد. و تعداد حروف آن به چهارده‌هزاروپانصدوبیست‌وپنج حرف بالغ میگردد.
(ملاحظه: اقوال در شمارش تعداد کلمات وحروف سوره هاي قرآن در طريق حساب و نوع قرائت متفاوت اند. تفاصيل اين مبحث را ميتوان در سورۀ فاطر تفسير احمد مطالعه فرماييد).

اهداف تعلیمی سوره آل‌عمران :

مهمترین اهداف سوره آل عمران عبارتند از:
بیان حقیقت در بارۀ جهان بزرگ؛
بیان عوامل انحراف مردم از معرفت حق و عمل به آن؛
بیان گویایی از زندگی مریم علیهاالسلام و تولد عیسی علیه‌السلام و برخی پیامبران دیگر؛
مبارزۀ منطقی با یهودیان، مسیحیان و مشرکان؛
بیان آموزه های تربیتی پیروزی و شکست در جنگ بدر و احد. (تفسیر قرآن مهر، ج3، ص 24).

ارتباط سوره آل‌عمران به سوره بقره:

طوریکه یادآور شدیم که: سوره آل‌عمران، سومین سوره‌ی ترتیبی قرآن و از جمله سوره مدنی است و با سوره‌ی بقره پیوند و ارتباط دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوند و مقارنه میان دو سوره بسیار زیاد واز چند جانب است که ببرخی آن ذیلاً اشاره بعمل می آید:
سوره بقره با بیان توحید و ایمان به الله پایان یافت و سوره آل عمران نیز با ذکر یکتاپرستی و ایمان آغاز گردیده است.
هر دو سوره، بحث خویش را به نام قرآن «الکتاب»، آغاز و موقعیت مردم را در آن معلوم کرده اند. سوره بقره از حال و وضع مؤمنان و غیر مؤمنان خبر میدهد، آل عمران ازحال کجروان، بحث بعمل آورده میفرماید که: متشابهات قرآن را برای فتنه جویی دنبال می کنند و دانشمندان توانا به محکم و متشابه آن ایمان دارند و همه را از سوی خدا می دانند.
پیوند میان خلقت آدم و عیسی: در سوره بقره به خلقت آدم اشاره بعمل آمده است، و در سوره آل عمران از چگونگی پیدایش عیسی بحث می نماید.
در سوره بقره به طور همه جانبه جدال و محاجه‌ی اهل کتاب، بیان عیبها و نقصهای یهودیان را به تصویر میکشد، آل‌عمران به صورت مؤجز به جدال نصاری اشاره می کند.
بقره، به منزله‌ی اقامه‌ی حجت و آل‌عمران به منزلی زدودن شبهه است.
آموزش چگونگی گفتن صیغه‌ی دعا در پایان هر دو سوره...
به اثبات رستگاری مؤمنان: در پایان سوره‌ی آل عمران میفرماید: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون» و در آغاز بقره در وصف مؤمنان، اینگونه آمده است: «اولئك علی هدی من ربهم و أولئك هم المفلحون». (فرقان)
مفسر دانشمند جهان اسلام حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی (849 - 911 ق) بنابر قاعدۀ که نزد ایشان است، بر این باور هستند که؛ سوره شرح دهنده مسائل مجمل و کلی سورۀ قبل از خودش میباشد، بطور مثال:
در سورۀ بقره به نزول کتاب به شکل کلی اشاره بعمل آمده و میفرماید: «ذلک الکتاب»(سوره بقره: 2)، در حالیکه در سورۀ آل عمران به شکل تفصیل این مبحث به بیان گرفته شده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»(آل: عمران: 7).
در سورۀ بقره میفرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (به شکل مجمل وکلی بیان میکند، درحالیکه در آل عمران این اجمال را بر طرف ساخته، و میفرماید: «وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ* مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ» (آل عمران: 4)؛ در اینجا به تصریح اسم انجیل پرداخته در حالی که در سوره بقره فقط به ذکر تورات اکتفا شده، چون خطاب بیشتر به یهود است.
در سورۀ بقره شهداء را بر وجه اجمال و کلی ذکر میکند، و میفرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره: 154)، درحالیکه درسورۀ آل‌عمران احوال ایشان را شرح داده ومیفرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ(169) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران: 169 -171.)
از دیگر مناسبات بین دو سوره ذکر قصۀ آدم و خلقتش از خاک بدون پدر و مادر است، و در سورۀ آل عمران نظیرش در خلقت عیسی علیه السلام ذکر میکند که بدون پدر متولد شد، و آن را به خلقت ادم تشبیه کرده است.
همچنین گفته شده: سورۀ بقره به ذکر خلقت آدم اختصاص یافته، چون اولین سوره ها است

(c) ketabton.com: The Digital Library

و آدم علیه السلام نیز اولین مخلوق از بنی ادم است، و اصل بشری را تشکیل می دهد، و چون یهودیان وجود عیسی بدون پدر را منکر می شدند، لذلک خلقت عیسی بر قصۀ آدم قیاس گرفته شده تا شبهات یهود را بر طرف سازد.

از دیگر مناسبت های بارز بین دو سوره این است که خاتمۀ سورۀ آل عمران تناسب زیادی با افتتاحیۀ سورۀ بقره دارد؛ سورۀ بقره با ذکر متقین افتتاح شده وآنها را از مفلحون (رستگاران) میداند، و در خاتمۀ سورۀ آل‌عمران میفرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(آل عمران: 200)

همچنین در بدایت سوره بقره آمده است: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ) (بقره: 4)، و سوره آل عمران با این قول سبحان خاتمه یافته است که میفرمایند: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ» (آل عمران: 199)

روایت شده که وقتی آیه مبارکه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: 245) نازل گشت، یهویان گفتند: ای محمد: آیا پروردگارت فقیر شده که نزد بندگانش طلب قرض میکند؟ پس در آل‌عمران رد برآنها چنین نازل شد: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران: 181)، و این دلالت بر ارتباط تنگاتنگ دو سوره با یکدیگر می دهد.

وتقریبا نزدیک به مثال بالایی میتوان به سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سورۀ بقره اشاره نمود که در دعای ایشان آمده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: 129)، و وقوع آن در آل عمران ذکر شده است، هنگامی که میفرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران: 164)، تناسب و ارتباط بین دو تا آیه واضح و آشکار است.

محل نزول سوره آل‌عمران:

طوریکه در فوق تذکر یافت؛ سوره آل عمران در مدینه منوره بر پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده است. **و این سوره اجماعاً از سوره های مدنی است.**

زمان نزول سوره آل‌عمران:

از آن جا که سوره آل‌عمران بعد از سوره انفال و قضایای جنگ «بدر؛ این غزوه به بدر الکبرای شهرت دارد اولین و مهمترین جنگ بین مسلمانان و کافران قریش است که در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت در منطقه بدر به وقوع پیوست.» و غزوه «اُحُد از جمله غزوات است که در روز هفتم یا نیمه شؤال سال سوم هجرت در دامنه کوه احد به وقوع پیوست» و «غزوه حمراء الاسد؛ یکی از غزوات است که نزدیکی مدینه در منطقه حمراء الاسد در سال سوم هجری 625 میلادی ویک روز پس از غزو احد شکل گرفت ولی بدون در گیری به پایان رسید» و قبل از سوره احزاب (و جنگ احزاب که در سال پنجم اتفاق افتاد، بر پیامبر بزرگوار اسلام محمد رسول الله نازل شده است، میتوان گفت که این سوره حدود سال چهارم هجری نازل شده است. (تفسیر قرآن مهر، ج3، ص23)

فضیلت سوره آل‌عمران:

صحابی جلیل القدر نواس بن سمعان فرموده است که: شنیدم پیامبر صلّی الله علیه و سلّم میفرمود: روز قیامت قرآن و عاملان به قرآن به حضور حق آورده میشوند، در پیشاپیش آنها سوره‌ی بقره وآل‌عمران قراردارند. (اخراج از مسلم).

(c) ketabton.com: The Digital Library

شأن نزول آیه مبارکه:

ابن‌ابی حاتم، ابن جریر طبری، ابن اسحاق و ابن منذر در بیان شأن نزول آغاز این سوره تا آیه هشتاد وسوم آن گفته‌اند: این آیات درباره وفد(هیأت نمایندگی) نصارای نجران نازل شد که در سال نهم هجری همراه با شصت سوار به مدینه آمدند و چهارده تن از اشراف آنان، از جمله رئیس، وزیر و اسقف هایشان نیز در میانشان بودند. آنها با رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره عیسی علیه السلام و عقاید نصرانی خویش مناظره کردند، همان بود که این آیات نازل‌شد و سیمای حق و حقیقت را از میان پندارهای باطلشان، نمایان گردانید.

مباحث و مطالب بیان شده در سوره آل‌عمران:

سوره آل‌عمران مشتمل بر چهار مبحث اساسی میباشد: اولین مبحث: از اول سوره آغاز و تا آیه‌ی 32 ادامه می یابد. این بحث به احتمال زیاد با فاصله‌ی نزدیکی پس از جنگ بدر نازل شده است.

دومین مبحث از آیه‌ی33 «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» آغاز شده و با آیه ی 63 پایان می یابد. این مبحث هنگام آمدن هیئت نجران به مدینه در سال نهم هجری نازل شده است.

سومین مبحث از آیه‌ی 64 آغاز و تا آیه ی 120 ادامه می یابد و زمان نزول آن به زمان نزول مبحث دوم خیلی نزدیک به نظر میرسد.

چهارمین مبحث همانا از آیه‌ی 120 آغاز و تاپایان سوره آیه 200 ادامه می‌یابد و پس از جنگ احد نازل شده است.

قانون گذارنی (تشریع) در سوره آل عمران:

آیات این سوره برخی از احکام شرع را در مورد توضیح و بررسی قرار میدهد که آنجمله میتوان از: فریضه حج و عمره، جهاد، تحریم ربا، مجازات پرداخت نکردن زکات مال، درسها، اندرزها وپندارهایی درمورد معرکه احد وافشا کردن انسانهای دو چهره (منافق) و سر انجام تفکر و تدبر در پیدایش هستی وغیره...

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه و تفسیر سوره آل‌عمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

الم ﴿۱﴾

«الم» (الف، لام، میم) (از حروف مقطعه و اسرار قرآن است و معنای این حروف به الله معلوم است). (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

الم: از حکمتهای کشف شده‌ی حروف مقطع یاجداگانه‌ی اوایل سوره ها مانند کلمه الا برای هشدار و بیداری است تا مخاطب، مطالب پس از ان حروف را به خوبی گوش کند. ولی در این هیچ جای شکی نیست که این حروف دارای معانی و اهداف بزرگی است که ما تاهنوز نتوانستیم به معنی و مفهوم آن پی ببریم.

تفسیر:

مفسر تفسیر گلشاهی درتفسیر خویش در ذیل آیه مبارکه مینویسد: (الم: الف، لام، میم) حروف مقطعه ازجمله اسرار قرآن است، ومعنای اصلی آن به سادگی دست نمیدهد بلکه رازی است بین الله تعالی و پیغمبر که بجهت حکمت و مصلحت معنای آن روشن نشده است. و گفته اند که معنی انا الله أعلم یعنی منم خدایی داناتر.

ابن عباس(رض) در تفسیر «الم» نگاشته است: که الف اشارت است به الله و لام به جبریل و میم به محمد و این تفسیر دلالت کند که مبداء قرآن از الله است و واسطه جبرئیل و منتهی محمد است.

نظر کوتاه در مورد حروف مقطعه:

مفسر کبیر جهان اسلام شیخ قرطبی در تفسیر خویش مینویسد: «حروف مقطعه‌ای که در اوایل بعضی از سوره‌های قرآن آمده است، سر الهی در قرآن است وجز الله متعال کسی دیگر این سر را نمیداند. سپس می افزاید: اما تعداد زیادی از علما گفته‌اند: ما دوست داریم تا در باره آنها سخن گفته و فوایدی را که در حروف مقطعه نهان است، جویا شویم و از معانی‌ای که میتوان از آنها دریافت‌کرد، آگاه گردیم. پس ایشان در این باره به تأویلاتی پرداخته و نظریاتی ارائه کرده‌اند که در اینجا به مشهورترین آن اکتفا می‌کنیم و آن این نظر است که: الله متعال عربها را با این حروف مقطعه به مبارزه با قرآن فرا می خواند، بدین معناکه این حروف به حروف هجای زبان عربی اشاره دارد تا به اعراب اعلام کند که قرآن مرکب از همان حروفی است که خودشان با آن سخن میگویند، پس اگر مدعی هستند که قرآن کلام الهی نیست، نظیر آن را بیاورند!وچون عجز و ناتوانی آنان در این مبارزه و هماورد طلبی آشکار است بنابر این، حجت برآنان بلیغتر و رساتر میگردد زیرا با وجود آن که قرآن از حروف مورد تکلمشان خارج نیست، نفس این واقعیت که نمی توانند همانند آنرا ساخته وبرای مبارزه با آن به میدان آورند، خود برهانی روشن بر حقانیت قرآن عظیم الشأن والهی بودن آن می باشد».

مفسر جار الله زمخشری در تفسیر خویش مینویسد: «حروف مقطعه همه جمعاً دراول قرآن کریم وارد نگردید تا مبارزه طلبی و هماورد خواهی قرآن بلیغتر و جدی‌تر باشد، همان گونه‌که هدف از تکرار داستانهای قرآن نیز، تکرار اندرزها وهشدارهای الهی به بندگان است». مفسر جلیل القدر ابن کثیر فرموده است: «از این رو، هر سوره‌ای که با این حروف

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز شده است، حتماً ذکر برتری قرآن و بیان اعجاز و عظمت آن نیز در آن سوره وجود دارد».

گفتنی است؛ حقیقتی که ابن کثیر در اینجا به آن پرداخته، با پژوهش‌استقرائی در بیست‌ونه سوره قرآن روشن شده است، همچون این سوره و سوره های: «الم١ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيُّ القَيُّومُ٢ نَزَّلَ عَلَيكَ الكِتَبَ بِالحَقِّ» [آل‌عمران: 1-3]. «المص١ كِتَبٌ أُنزِلَ إِلَيكَ»[الأعراف: 1-2]، «الرَّ كِتَبٌ أَنزَلنَهُ إِلَيكَ» [إبراهيم: 1]، «الم١ تَنزِيلُ الكِتَبِ لَا رَيبَ فِيهِ» [السجدة: 1-2]. «حم١ تَنزِيل مِّنَ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ٢» [فصلت: 1-2]، و دیگر سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 6) موضوعاتی در باره اثبات توحید و نازل شدن قرآن، به بحث گرفته شده است.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿٢﴾

الله أن ذاتی است که هیچ معبودی بر حق جز او نیست، همیشه زنده و مدبر تمامی کائنات است. الله آن (معبود بر حق است) که هیچ معبودی بحق جز او نیست، همیشه زنده (وجهان هستی را) نگهدار و مدّبر تمامی کائنات است. (٢)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الله»: خدای راستین، شایسته، بر حق. «الحي»: زنده‌ی پایدار. «القيوم»: صیغه‌ی مبالغه از قائم، نگهدارنده‌ی هستی از تمام جهات، جهاندار. (بقره: 255).

«قَيّوم» به کسی گفته میشود که خود به دیگری تکیه نداشته باشد، ولی دیگران به او تکیه دارند و یا قوام بخش همه چیز است.

تفسیر:

«اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ»:

قبل از همه باید گفت که: توحید، سرلوحه‌ی همه ای کتب آسمانی را تشکیل میدهد. «اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» یعنی پروردگاری است که غیر از او معبودی به حق نیست، تنها و مستحق الوهیت است و به هیچ وجه مجاز نیست تا کسی عبادت خود را به سوی غیر او بگرداند. او یکتا و یگانه‌ای است که هیچ شریکی نه در ربوبیت خود و نه در الوهیت و اسمها و صفات خود ندارد.

الله متعال «اَلْحَيُّ اَلْقَيُّومُ (2)»: یعنی پاینده‌ی دایمی که مرگ و نیستی به وی راه ندارد، و به تدبیر امور بندگانش می پردازد. شرط معبود شدن، داشتن کمالات ذاتی است و تنها الله متعال است که قائم به ذات خویش و بی‌نیاز مطلق است.

یعنی او زنده وباقی ودائمی است و بعد از فنای تمام آفریده‌های خود نیز چنین است. زندگی او شبیه زندگی مخلوقات نیست. او همیشه به تدبیر امور آفریده‌ها و هستی می پردازد.

شأن نزول آیه مبارکه:

به روایت ابن ابی حاتم، ابن جریر طبری، ابن اسحاق و ابن منذر، شأن نزول الی آیه هشتاد و چند آیه‌ی اوایل این سوره در باره‌ی شصت نفر از نمایندگان وفد. هیئت معزّزی نصارای نجران که حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند نازل شده است.

ترکیب این وفد، مرکّب از شصت نفر عیسویان نجران که با یک کاروان مجللی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه منوره تشریف آوردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در میان این هیئات عبد المسیح عاقب حیثیّت امارت و سیادت داشت؛ ایهم السیّد مشاور و مدیر هیئت بود؛ ابو حارثة بن علقمه از پیشوایان بزرگ مذهبی، به رتبه رئیس علماء، دارای شهرت و امتیاز بود، ونسبا به بنی بکر بن وائل قبیله معروف عرب منسوب بود، و بعدا در نصرانیّت فائق گشت؛ سلاطین روز، نظر به صلابت او در امور دین و مجد و شرف مقام او به دیده احترام در او می‌نگریستند. علاوتا، در امور مالی به وی مدد می‌کردند، و کلیسایی جهت او تعمیر، و مرتبه بزرگ مذهبی را تفویضش کردند. این وفد به کمال شأن و شکوه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر شد، و در مسائل متنازع فیه گفتگو کرد، که در سیرت محمّد ابن اسحق به تفصیل ذکر شده، و تقریبا هشتاد- نود آیت از اوائل سوره آل عمران در این باره فرود آمده.

اساس عقیده عیسویان این است که حضرت مسیح بعینه خدا یا پسر خدا یا یکی از خدایان سه‌گانه است(تثلیث). آیات اولیه سوره آل عمران، همچنانکه توحید خالص الهی را ثابت می‌کند، به ذکر صفات الهی که «حیّ» و «قیّوم» میباشد، این دعوی عیسویان را «به وضوح، به روشنی» باطل می نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در اثنای مناظره به آنها گفت: آیا نمی دانند که خدا حیّ (زنده) است، وهرگز مرگ به ذات حضرت او طاری نمی شود؟ «بر ذات حضرت او عارض نمیشود؟» اوست که کافّه کائنات را خلعت هستی بخشیده، واسباب بقای آن را پدید آورده، و به قدرت کامل خویش حفظ کرده است؟ برعکس این، به عیسی علیه السلام مرگ و فنا می‌آید؟!کسی که نتواند هستی خویش را نگهدارد، هستی دیگری را چه‌سان نگه میتوان داشت؟ عیسویان چون سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنیدند، اعتراف نمودند که بی‌شك گفته وی درست است. شاید عیسویان غنیمت دانستند، و موافق عقیده پیامبر صلی الله علیه وسلم که «عیسی یاتی علیه الفناء» سؤال فرمود، یعنی: بر عیسی ضرور فنا می آید؟ جواب دادند. زیرا، دانستند که جواب اگر به نفی دهیم و عقیده خود را اظهار نمائیم، و بگوییم: مدّتهاست عیسی علیه السلام وفات کرده؛ زیادتر به‌طور صریح ملزم و لاجواب می شویم!لهذا، نزاع لفظی را مصلحت ندانستند؛ یا ممکن است اینان از آن نصرانیانی بودند که موافق عقیده اهل اسلام، از قتل وصلب حضرت عیسی «قتل وصلب حضرت عیسی را» قطعاً منکر، و به صعود جسمانی او معتقد بودند؛ چنانکه حافظ ابن تیمیّه در کتاب «الجواب الصّحیح» و مصنّف «الفارق بین المخلوق و الخالق» تصریح نموده‌اند که نصرانیان شام و مصر همه بر این عقیده بودند؛ چندی بعد، پولوس نام، عقیده صلب را شایع نمود، پس این عقیده از اروپا به شام و مصر شایع شده. به هرحال، این گفته نبیّ کریم صلی الله علیه وسلم که در عوض «انّ عیسی اتی علیه الفناء» «انّ عیسی یأتی علیه الفناء» فرمودند، با اینکه الفاظ اوّل در موقع «قتل و صلب حضرت عیسی را» تردید الوهیّت مسیح بیشتر واضح و مسکت خصم بود؛ ظاهر می کند که در موقع «در مقام» الزام هم، پیش از موت اطلاق لفظ «موت» را بر حضرت عیسی علیه السلام رسول کریم نمی پسندیدند. (تفسیر کابلی)

برخی از سیرت نویسان نگاشته اند: در رأس وفد: فرمانروا، وزیر و دانشمندان نجران قرارداشتند که درباره‌ی عیسی پسر مریم علیه السلام علیه السلام مجادله میکردند و میگفتند: پدر عیسی کیست؟ یک بار میگفتند: عیسی خداست؛ زیرا مردگان را زنده کرده است. باردیگر میگفتند: او پسر خداست؛ چون پدر ندارد و او یکی از خدایان سه گانه به شمار

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌آید. چون خدا میگوید: «قلنا، فعلنا»: ما چنین گفتیم، چنان کردیم. اگر خدا یکی می بود، میگفت: «قلت، فعلت» چنین گفتم، چنان کردم. به همین ترتیب بر خدا دروغ می بستند.
پیامبر در جوابشان فرمود: مگر نمیدانید، باید فرزند، همانند پدر باشد؟
گفتند: چرا می دانیم.
فرمود: آیا نمیدانید، پروردگار ما کار و بارش درست و میزان، و بی عیب و نگهدار و روزی ده است؟ گفتند: چرا می دانیم.
پس، آیا عیسی بر چیزی از اینها قادر است؟ گفتند: خیر!
فرمود: خداوند هر طور بخواهد، در رحم مادران تصویر گری می کند.
خوردن و آشامیدن ندارد. حادث نیست (آغاز و پایان ندارد).
گفتند: بله!
آیا نمی دانید مادر عیسی، همچون سایر مادران، او را به طور عادی به دنیا آورد، مانند سایر نوزادان دیگر، شیر و غذا داد و سر آغاز تولد و پایان زندگی اش معلوم است؟
گفتند: چرا!
گفت: پس، این پندار نادرست شما چیست؟
همه‌ی نجرانیان، ساکت ماندند. سرانجام، خداوند بدین مناسبت، هشتاد و چند آیه نیمه‌ی اول سوره را به این موضوع اختصاص داد؛ که جواب و سؤالات بیشمار بسیاری ازانسانها تاکنون و تا زوال زمین است.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾

کتاب (قرآن) را بحق بر تو نازل کرد، که (دارای احکام واقعی و) تصدیق کننده آنچه (از کتابهای آسمانی) که پیش از آن است. می باشد، و تورات و انجیل را نازل کرد. (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

نَزَّلَ عَلَيْكَ: ای محمد!بر تو فروفرستاد، فعل نزل، مفید تدرج؛ یعنی اندک اندک نازل شدن و نزدیک گشتن است؛ چون قرآن بر حسب رویداد در بیست و سه سال شرف نزول یافت.
الْكِتَابَ: قرآن مصدقا: تصدیق کننده. (باید گفت که: تصدیق تورات و انجیل واقعی توسط قرآن، حقّی بزرگ بر ادیان گذشته است، درغیر آن باخرافاتی که درتورات و انجیل وجود دارد، آسمانی بودن آنها به کلّی فراموش می شد.)
«بِالْحَقِّ»: مشتمل براحکام وعقائد واخبار صحیح ثابت. «مُصَدِّقاً»: تصدیق کننده. «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ»: مراد کتاب‌های آسمانی پیشین است(ملاحظه شود سبأ آیه: 31).
التَّوْرَاةَ: نام کتابی است که بر موسی علیه السّلام نازل گردید. ألتوراة: کلمه عبری، به معنای شریعت و شامل پنج سفر است که عبارتند از: «سفر تکوین»، «سفر خروج»، «سفر لاویین یا اخبار»، «سفر عدد» و «سفر تثنیه‌ی اشتراع». یهودیان میگویند: موسی آنها را نوشت و نصاری آنها را به نام «عهد قدیم» یا «عهد عتیق» می خوانند. در این اسفار پنج گانه، داستانهای پیامبران و تاریخ بنی اسرائیل پیش از مسیح آمده است. الإنجیل: نام کتابی است که بر عیسی علیه السّلام نازل گردید.
الْإِنْجِيلَ: کلمه‌ی یونانی به معنای تعلیم جدید یا بشارت آمده و به نام «عهد جدید» موسوم وشامل سیره‌ی مسیح-علیه السلام-وبرخی ازتعالیم چهارگانه‌ی اناجیل اوست. اناجیل عبارتند از: «انجیل متی»، «یوحنا»، «مرقس» و «لوقا». بر مبنای کارهای حواریون، نامه های پولس»، «پطرس»، «یوحنا»، «یعقوب» و رؤیای «یوحنا». همه‌ی اینها چندین قرن پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

از وفات عیسی - علیه السلام - نوشته شده؛ اما سند هیچ کدام از آنها به «کاتب» این اناجیل نرسیده و تاریخ نوشتن آنها جای بحث است. (فرقان)

تفسیر:

«نَزَّلَ عَلَيْکَ اَلْکِتابَ بِالْحَقِّ»: ای محمد!الله متعال قرآن را به حق و توأم با دلائل قاطع و برهان روشن بر تو نازل کرد. کلمه «بالحقّ» آیه مبارکه این فهم را با تمام صراحت بیان میدارد که: قرآن از هرگونه باطلی مصونیّت داشته و منطبق با حقیقت است.

«مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ»: قرآن کتاب هایی را که بر پیامبران قبل از تو نازل شده تصدیق می کند. و در این هیچ جای شکی نیست که کتب آسمانی انبیا، مؤیّد یکدیگراند.

تصدیق کردن کتب آسمانی قبلی، عاملی برای وحدت خدا پرستان و یکی از شیوه‌های دعوت دیگران است. با تمام صراحت و وضاحت باید گفت که: تصدیق تورات و انجیل واقعی توسط قرآن عظیم الشأن، حقّی بزرگ بر ادیان گذشته است، وگرنه با خرافاتی که در تورات و انجیل عملاً وجود دارد، حتی آسمانی بودن آنها هم به کلّی فراموش می شد.

«وَ أَنْزَلَ اَلتَّوْراةَ وَ اَلْإِنْجِيلَ(3)»: او تعالی تورات را بر موسی علیه السلام و انجیل را بر عیسی علیه السلام به منظور بیان حق بر بنی اسرائیل نازل فرموده است.

باید گفت: معروف در بین مردم همین است که: پنج کتاب اول عهد عتیق را تورات و اناجیل چهارگانه ی عهد جدید را انجیل می شمارند.

مفسر تفسیر «تفهیم القرآن» می نویسد: ازهمین جاست که دچار این مشکل میشوند که آیا واقعاً این ها کلام الهی اند؟ و آیا قرآن واقعاً همه‌ی آن چه را که در این کتاب ها آمده تصدیق میکند؟ اما واقعیت این است که نه تورات عبارت از پنج کتاب اول کتاب مقدس است و نه انجیل عبارت از انجیل های چهارگانه، بلکه تورات و انجیل در لابه لای کتاب های پنجگانه و انجیل های چهارگانه قرار دارند.

در اصل تورات عبارت از احکامی است که در دوران تقریبا چهل ساله‌ی نبوت موسی علیه السلام بر او نازل شده اند. ده حکم از این ها همان فرامین ده گانه‌ای هستند که الله متعال بر لوح های سنگی حک نموده به موسی علیه السلام داده بود و بقیه احکامی هستند که موسی علیه السلام آنها را نوشته 12 نسخه از آن را به 12 قبیله‌ی بنی اسرائیل و یک نسخه را به بنی لاوی داده بود تا از آن محافظت کنند. نام این کتاب «تورات»، بود. این نوشته ها تا زمان ویرانی نخستین بیت المقدس به صورت یک کتاب رسمی محفوظ بودند. یک نسخه‌ی آن که به بنی لاوی داده شده بود همراه با لوح های سنگی در صندوق عهد گذاشته شده بود و بنی اسرائیل آن را به همان نام «تورات» میشناختند. اما غفلت آنان از آن به حدی رسیده بود که هنگامی که در دوران پادشاهی یوشیّا پادشاه یهودا هیکل سلیمان را مرمت و بازسازی نمودند، حلقیا، رئیس کاهنان (یعنی سجاده نشین هیکل سلیمان و بزرگترین پیشوای مذهبی قوم) به طور اتفاقی بر تورات که در جایی نهاده شده بود دست یافت و آنرا به گونه ای به منشی دربار داد ومنشی دربار به گونه ای آن را نزد پادشاه آورد که گویا یک چیز عجیب و غریبی کشف شده است. (ملاحظه شود، تورات، کتاب دوم پادشاهان، باب 22، آیه ی 13-8).

به این دلیل است که هنگامی که نبوکد نصر (بخت النصر) اورشلیم را فتح نموده همه‌ی شهر را همراه با هیکل با خاک یکسان کرد، بنی اسرائیل آن نسخه های اصلی تورات را که به اوراق فراموشی سپرده و تعداد اندکی از آنها باقی مانده بود، برای همیشه از دست

(c) ketabton.com: The Digital Library

دادند. سپس هنگامی که در زمان عزرای کاهن (عزیر) بقایای بنی اسرائیل از اسارت بابل به آور شلیم بازگشتند و بیت المقدس بار دیگر تعمیر شد، عزرا به کمک چند تن از بزرگان قوم خود همه‌ی تاریخ بنی اسرائیل را که اینک عبارت از 17 کتاب نخست کتاب مقدس هستند، نوشت. چهار باب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه ی این کتاب درباره‌ی سیرت موسی علیه السلام هستند و در همین سیرت موسی علیه السلام است که آن تعداد از آیه‌های تورات که عزرا وبزرگان دستیار او برآنها دست یافته اند، برحسب تاریخ نزول، در موقعیت های مناسب جای داده شده اند. پس در اصل تورات عبارت از قسمتهای مختلفی است که در سیرت موسی علیه السلام پراکنده هستند. ما آنها را تنها با این علامت می توانیم بشناسیم که در جایی که نویسنده‌ی سیرت موسی علیه السلام میگوید، خدا به موسی فرمود، یا موسی گفت خدای شما چنین میگوید، از آن جا قسمتی از تورات آغاز میشود و در جایی که بار دیگر بحث سیرت آغاز میشود آن قسمت آن جا پایان می یابد. اگر در میان این قسمتها نویسنده‌ی کتاب مقدس چیزی را به عنوان شرح وتفسیر افزوده باشد، تشخیص دادن آن ازقسمتهای اصلی تورات برای یک آدم عادی مشکل است، اما کسانی که از کتاب های آسمانی شناخت دارند تا حدی به درستی میتوانند تشخیص دهند که در این قسمت ها در چه جاهایی توضیحاتی افزوده شده است.

قرآن عظیم الشأن همین قسمت های پراکنده را «تورات» می نامد و همین ها را تأیید و تصدیق میکند و حقیقت این است که اگر این قسمت ها گردآوری شده و با قرآن مقایسه شوند به جز چند تفاوت مختصر در احکام جزئی، در آموزه های اصلی هر دو کتاب ذره‌ای تفاوت دیده نمی شود. امروز نیز یک خواننده آشکارا میتواند حس کند که این دو رود معرفت، از یک سرچشمه جریان یافته اند.

همچنین انجیل عبارت است از الهامات و گفته هایی که مسیح علیه السلام تقریبا در سه سال آخر زندگی خود به عنوان پیامبر ارشاد فرموده است. برای دانستن اینکه آن کلمات پاک آسمانی آیا در حیات ایشان به رشته تحریر درآمده و مرتب شده بودند یا خیر، اینک هیچ وسیله‌ای در دست ما نیست.

ممکن است برخی آنهارا یادداشت وبرخی از ارادت مندان آنها را به حافظه‌ی خود سپرده باشند. به هر حال هنگامی که پس از مدتی رساله های مختلفی درباره‌ی زندگی و سیرت ایشان به رشته‌ی تحریر در آمد، آن بخش از گفته‌ها وخطابه های ایشان که به وسیله‌ی روایت های شفاهی ویا یادداشت های کتبی به نویسندگان این رساله ها رسیده بودند، در لابه لای این نوشته ها بر حسب مناسبت درج گردیدند. کتاب های متی، مرقس، لوقا و یوحنا که امروزه به نام اناجیل شناخته میشوند، انجیل واقعی نیستند، بلکه انجیل واقعی عبارت از گفته های مسیح علیه السلام است که در این اناجیل به صورت پراکنده دیده میشوند. برای شناختن آنها وجداکردن گفته‌های مسیح علیه السلام ازگفته‌های نویسندگان سیرت تنها وسیله‌ی ممکن این است که در جایی که نویسنده‌ی سیرت میگوید مسیح چنین فرمود یا به مردم چنین تعلیم داد، تنها آنها را انجیل واقعی بدانیم. قرآن مجموعه‌ی همین اجزا را «انجیل» می نامد و آنها را تأیید و تصدیق میکند. امروز اگر کسی این اجزای پراکنده را گردآوری نموده با قرآن مقایسه کند تفاوت بسیار اندکی در آنها خواهد دید و این تفاوت اندک را نیز با اندیشه و دقت غیر متعصبانه به آسانی میتوان رفع کرد. (بنقل از تفسیر تفهیم القرآن)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعداد کتاب های آسمانی:

حکمت خداوند متعال مقتضی این بود که در هر برهه از زمان که انسانها از مسیر حق و عقیده توحید منحرف شده و به بیراهه کشیده شده‌اند، افرادی از نوع بشر را به عنوان نبی و پیامبر از میانشان برگزیند تا آنها را در مسیر عقیده صحیح ووحدانیت الهی سوق دهند؛ ازعذاب‌های الهی ترسانده وبه نعمت‌های اخروی بشارت دهند وآنها را ازسرانجام و عاقبت اعمال نیک و عقوبت اعمال بد از قبیل کفر و شرک و... مطلع سازند.

برای انجام این مهم، خداوند متعال دستورات و احکامی که هر پیامبر مأمور ابلاغ آنها بود را در قالب یک کتاب- که البته هر کدام از کتابها طبق اقتضای زمان، تدریجی یا یکباره نازل می‌شد- به پیامبران فرو فرستاد. آیه(213) سوره بقره به خوبی بیانگر این مطلب میباشد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد، پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که درآن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند).

از این آیه استنباط میشود که خداوند متعال به همراه هرکدام از پیامبران کتابی فروفرستاد تا به وسیله آن در میان مردم به قضاوت پرداخته حق و باطل را مشخص کرده و عدل را اجرا نموده و از ظلم جلوگیری کنند.

همچنین آیه فوق این را میرساند که تعداد کتابهای نازل شده بر پیامبران الهی بسیار زیاد بوده است، که ایمان و اعتقاد داشتن به همه آنها به طور اجمالی واجب است.

اما نام چهار کتب وتعدادی از مصاحف به صراحت در قرآن کریم آمده است که ایمان تفصیلی به آنها بر هر مسلمانی واجب است.

کتابهای چهارگانه آسمانی:

چنانکه قبلا ذکر شد، تعداد کتابهایی که بر پیامبران نازل شده‌اند، بسیار زیاد هستند، اما نام چهار کتاب به صراحت در قرآن کریم ذکر شده و نیز مشخص شده است که هر کدم از این چهار کتاب به کدام یک از پیامبران الهی نازل شده است. این چهارکتاب عبارتند از:

1 - زبور؛ زبور نام کتابی است که خداوند متعال بر حضرت داود علیه السلام نازل فرموده است. چنان که در قرآن مجید آمده است: «وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (و به داوود زبور بخشیدیم) [نساء: 163]

«زبور» در لغت به معنای «کتاب»، است که جمع آن «زُبُر» می‌آید؛ «كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» (و هر چه کرده‌اند در کتابها[ی اعمالشان درج] است)

2 - تورات؛ تورات نام کتابی است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد.

البته این کتاب (تورات) غیر از صحیفه‌هایی است ک بر حضرت موسی نازل شده است. (تورات، لفظ عبرانی است به معنای: تعلیم و شریعت). قرآن مجید میفرماید: «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ* مِن قَبْلُ هُدًى

(c) ketabton.com: The Digital Library

لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَام» (این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می باشد به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد و فرقان را نازل کرد، کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند بی‌تردید عذابی سخت‌خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است) [آل عمران: 3-4] همچنین در حدیث شفاعت هنگامی که مردم برای طلب شفاعت نزد حضرت ابراهیم علیه السلام میروند، ایشان در جواب آنها میفرماید: «لست هناکم، ائتوا موسی عبدا کلمه الله و أعطاه التوراة».

3 - انجیل؛ إنجیل لغت یونانی است به معنای «بشارت». نام کتابی است که خداوند متعال آنرا برحضرت عیسی علیه السلام نازل فرمود؛ «وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان (پیامبران دیگر) در آوردیم در حالیکه تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است وتصدیق‌کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است) [مائده: 46]. انجیل لغت یونانی است به معنای «بشارت».

4 - قرآن: نام کتابی است که خداوند متعال آنرا بر آخرین پیامبرش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم نازل فرموده است؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (و بدین گونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا[مردم] مکه وکسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و از روز گردآمدن [خلق] که تردیدی در آن نیست بیم دهی، گروهی در بهشتند و گروهی در آتش) (شوری: 7).

قرآنکریم آخرین کتاب آسمانی است که خداوند برآخرین پیامبر نازل نموده است، این کتاب عظیم الشأن از حیث مقام و شرافت بر تمامی کتب آسمانی دیگر فضیلت دارد که خداوند متعال مسئولیت حفاظت و نگهداری آنرا از هرگونه تحریف و تغییری تا روز قیامت بر عهده گرفته است؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعا نگهبان آن خواهیم بود) (سوره حجر: 9)

صحیفه های آسمانی:

در قرآن مجید آیاتی است که بیانگر نزول صحیفه بر تعدادی از انبیا می‌باشند. به عنوان مثال درسوره«أعلی» آمده است: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» (قطعا درصحیفه‌های گذشته این [معنی] هست؛ صحیفه‌های ابراهیم و موسی) [أعلی: 18-19].

در مورد تعداد صحیفه‌ها و اینکه به کدام یک از پیامبران صحیفه نازل شده است بین علما اختلاف نظر وجود دارد. اما در مجموع در این مورد سه نظریه در بین علما مشهور است که عبارتند از:

1 - تعداد 100 صحیفه نازل شده است که 60 صحیفه به حضرت شیث علیه السلام، 30 صحیفه به حضرت ابراهیم علیه السلام و 10 صحیفه دیگر- قبل از نزول تورات- بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

2 - تعداد 100 صحیفه نازل شده است؛ 50 صحیفه به حضرت شیث علیه السلام، 30 صحیفه به حضرت ادریس علیه السلام و 20 صحیفه دیگر به طور مساوی به حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام نازل شده‌اند.

3 - تعداد 110 صحیفه نازل شده است، 50 صحیفه به حضرت شیث علیه السلام، 30 صحیفه به حضرت ادریس علیه السلام، 20 صحیفه به حضرت ابراهیم علیه السلام و در مورد 10 صحیفه دیگر اختلاف است که برخی میگویند به حضرت آدم علیه السلام و برخی میگویند به حضرت موسی علیه السلام نازل شده‌اند. اما قول محققانه این است که بدون اینکه صحیفه‌ها را منحصر در تعدادی خاص نمود، همانگونه که در قرآن به طور مطلق ذکر شده‌اند، اجمالاً به آنها معتقد بود واعتراف نمودکه خداوند چنین صحیفه‌هایی را نازل فرموده است.

ایمان به کتاب‌هاي آسماني:

ایمان به کتابهای آسمانی یکی از ارکان ایمان به شمار میرود؛ کسیکه ادعای مسلمانی میکند باید به تمام کتب آسمانی که خداوند متعال به پیامبران نازل فرموده است ایمان داشته باشد، به طوری که انکار حتی یکی از آنها و کفر ورزیدن به وجود این کتابهای آسمانی، شخص را از اسلام خارج کرده و در زمره کفار داخل می کند.

ایمان به کتب آسماني تصديق جازم به اين امر است که خداوند متعال کتاب‌هايي دارد که بر پيامبرانش عليه السلام نازل فرموده، که اين کتاب‌ها کلام حقيقي خداوند و نور و هدايت است، و اينکه مطالب آنان حق و صدق و عين عدالت است که پيروي از آن و عمل بدان واجب است، و تعداد آنها را جز خداوند کسي نميداند. در تأئيد اينکه خداوند کلام دارد. ميفرمايد: «وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤» (النساء: 164). «و خداوند (بدون واسطه) با موسي صحبت کرد».

و ميفرمايد: «وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ» [التوبة: 6]. «و اگر کسي از مشرکان از تو امان خواست به او امان ده تا کلام خدا را بشنود».

حکم شرعی:

طوریکه یادآور شدیم که: ایمان به همه کتب که الله متعال بر پیامبران اش نازل فرموده واجب است و با این باور که خداوند حقیقتاً بدانها سخن گفته و اینکه آنها از سوي خداوند فرود آمده‌اند و مخلوق نیستند، کسي که کتب آسماني يا از بخشي از آنها را انکار کند کافر میشود. خداوند متعال میفرماید: «يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١٣٦» [النساء: 136]. «اي مؤمنان!به خداوند و رسولش و آن کتابي که بر رسولش فروفرستاده و آن کتابي که پيش از اين نازل کرده است ايمان آوريد. و هر کسي که به خدا و فرشتگانش وکتابهايش و فرستادگانش و روز قيامت کافر شود (بداندکه) به گمراهي دور و درازي گرفتار آمده است».

چگونگي ايمان به کتب آسماني:

ايمان به کتب آسماني دو گونه است اجمالي و تفصيلي:

ايمان مجمل: اين است که باور داشته باشيم که خداوند متعال کتابهايي را بر پيامبرانش عليهم الصلاة و السلام نازل فرموده است.

و ايمان مفصل: اينکه به همه کتابهايي که خداوند متعال در قرآن کريم از آنها نام برده است

(c) ketabton.com: The Digital Library

ايمان و باور داشته باشي، مانند قرآن و تورات و انجيل و زبور و صحف ابراهيم و موسي، و همچنين ايمان داشته باشي كه خداوند متعال علاوه از اين نيز، كتابهايي بر پيامبرانش نازل فرموده كه نام ها و تعداد آنها را جز آنكه نازل فرموده كسي نمي داند.
همه اين كتاب‌ها آمده است تا اينكه توحيد تحقق يابد يعني خداوند به يكتايي پرستيده شود و اعمال نيكو انجام گيرد، و از شرك و فساد در روي زمين جلوگيري بعمل آيد. اصولاً دعوت تمام انبياء عليهم السلام يكي است گرچه در شرائع و احكام متفاوت باشند. ايمان به كتاب هاي آسماني اقرار به نزول آنها برپيامبران گذشته است. وايمان به قرآن، اقرار به آن و پيروي از دستورات آن است. خداوند متعال ميفرمايد: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَّبِّهِۦ وَالمُؤمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِ»[البقرة: 285]. «رسول (خدا) بر آنچه از (سوي) پروردگارش فرو فرستاده شده ايمان آورده است و مؤمنان (هم) هر يك به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش ايمان آورده‌اند». و ميفرمايد: «اتَّبِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَيكُم مِّن رَّبِّكُم وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَولِيَاءَۗ قَلِيلا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣» [الأعراف: 3]. «از آنچه از سوي پروردگارتان به سوي شما فروفرستاده شده است پيروي كنيد و به جاي او از دوستان (و سروران ديگر) پيروي مكنيد چه اندك پند مي‌پذيريد». (بنقل از رساله: ارکان ایمان، تهیه شده توسط مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی در پوهنتون مدینه منوره)

مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴿۴﴾

پیش از آن برای هدایت مردم فروفرستاد و فرقان [جدا کننده حق از باطل] را نازل کرد کسانیکه به آیات الله کفر ورزیدند بی تردید عذابی سخت خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِن قَبْلُ»: پیش‌تر. «هُدیً»: مفعولٌ له، و یا حال تورات و انجیل است. «فُرْقَان»: جدا سازنده هدایت از ضلالت و حق از باطل و حلال از حرام (ملاحظه شود بقره/53 و 185، انبیاء/48، فرقان/1). «ذُوانتِقَامٍ»: انتقام‌گیرنده. تفسیر «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

«مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ»: پیش از فرستادن قرآن برای هدایت مردمان بنی اسرائیل دو کتاب باعظمت «تورات» و «انجیل» را قبل از نزول قرآن برای هدایت نازل کرد. قابل یادآوری است که: امت ما نیز به پیروی از آن بخش از شرایع آسمانی سابق که منسوخ نگردیده است، مکلف هستند به‌شرط آن که درقرآن یا سنت صحیح، از آن امور بر وجه تأیید و اثبات آنها ذکری رفته باشد.
«وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» و فرقان را جدا کننده میان حق و باطل فروفرستاد. در تفسیر کبیر آمده است که فرقان معجزه ای است که ادعای درست از کذب و حقیقت از شبهت و هدایت از ضلالت بدان مشخص و تمیز داده می شود.
یکی از نام های قرآن، فرقان است. فرقان، یعنی آنچه مایه‌ی افتراق، جدایی و فرق گذاشتن است. از آنجا که قرآن راه تشخیص حقّ از باطل می باشد، لذا به آن فرقان گفته شده است. بناءً کسانیکه به قرآن ایمان آوردند و هدایت شدند به خیر فراوانی دست یافتند، و در دنیا و آخرت سزاوار پاداش خداوند می باشند.
«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»: بدرستی آنانکه به نشانه های قدرت الهی یا آیات قرآنی یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسالت رسول نگرویدند ونبوت وی را منکر شدند و سخنان الله متعال را افسانه خواندند، «لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ» دچارعذابی سخت در آن جهان (روز رستاخیز) برایشان است و خداوند هر که را که خواهد عذاب دهد و کسی قادر نیست وی را از آن منع کند.
«وَ اَللّهُ عَزِيزٌ ذُو اِنْتِقام(4)» و وی عزیز است و بر عذاب کافران قادر و بر همه کس و همه چیز غالب است و صاحب انتقام سخت و بزرگ است و آنان را که آیات الله و پیغمبران را تکذیب می کنند سخت مجازات است.
جمله «عَزِيزٌ ذُو انْتِقام» آیه متبرکه مایه‌ی دلگرمی و تسلّی خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم و کافه مؤمنان است که الله متعال به حساب کفّار سرسخت میرسد. باید یادآور شد که: سرچشمه مجازات وانتقام الله، عملکرد خود ماست وگرنه او عزیزی است که هیچ کمبودی ندارد. باید گفت که: نافرمانی و کفر مردم در الله متعال هیچ أثری ندارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴿٥﴾

بی شک هیچ چیز، (نه) در زمین و نه در آسمان بر الله پوشیده نمی ماند. (5)

تفسیر:

در چند آیه‌ی قبل، بحث از قیّوم بودن الله متعال تذکر یافته بود، اینک در این آیه‌ی مبارکه، طوریکه میفرماید، آشکار بودن همه چیز برای او مطرح شده که جلوه‌ای از قیمومیت اوست: طوریکه میفرماید: «إِنَّ اَللّهَ لا يَخْفى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي اَلْأَرْضِ وَلا فِي اَلسَّماءِ(5)»: بدرستی که برای الله هیچ یک از کائنات در زمین وآسمان پوشیده نمی‌ماند بلکه علم او محیط به تمام موجودات و مخلوقات است یعنی در جهان هیچ امری از او پنهان و از علمش ناپیدا نیست، قدرت و اختیار او تعالی کامل است، در عالم، هر چه بزرگ و کوچك است، به قدر يك طرفة العين از علم وی غایب نیست؛ همه گنهکاران و نکوکاران، کافّه جرایم با مقدار و نوعیّت آن از علم پروردگار با عظمت مخفی نمی‌باشد، پس کدام گنهکاری تواند از پروردگار او نهان گردد؟!
این بدین معنی است که الله متعال بر همه چیز آگاه و مطلع است. ما وهمه‌ی هستی هر لحظه در محضر الله هستیم، نباید در محضر او گناه کنیم.
در این آیه مبارکه تنبیه است که عیسی علیه السلام خدا شده نمی‌تواند، زیرا، وی علم محیط نداشت و چندان می دانست که الله به وی داننده بود آنچه را نصرانیان نجران به حضور پیغمبر صلی الله علیه السلام اعتراف نمودند، امروز از اناجیل مروّجه نیز ثابت است.

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾

(الله) آن ذاتی است که شمارا در رحمهای (مادران تان) هر طوری که بخواهد صورت می بخشد، هیچ معبودی برحق به جز او وجود ندارد (و او) غالب باحکمت است. (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يُصَوِّرُكُمْ»: شما را می آفریند و از لحاظ عقلانی و جسمانی شکل می بخشد. «أَرْحَام»: جمع رَحِم، محلّ تکوین جنین. قرارگاه جنین.کیف یشاء: هر گونه بخواهد. «الحَكِيمُ» و در آفریدن آفریدگانش و در تشریع و قانون گذاری‌اش با حکمت است.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: منشأ تکوین و تشریع یکی است. آن کسیکه برای هدایت شما کتاب فرستاد، همان ذاتی است که شما را آفریده است. طوریکه میفرماید: «هُوَ اَلَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي اَلْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ» او ذاتی است که میتواند در رحمهای مادران شما به هر نوع که

(c) ketabton.com: The Digital Library

میخواهد دراز وکوتاه وذکر وانثی (پسر یا دختر) وسیاه وسفید وناقص وکامل و بدرنگ و زیبا، خوشبخت یا بدبخت، ونیز شکل‌دادن به اعضا؛ اعم ازچشم وگوش و بینی وغیر آن ازاندامها و همین گونه، آفرینش طبایع، اخلاقیات، حامل‌های وراثتی و غیره خلق و تصویر کند. واضح است که: صورت‌های گوناگون افراد بشر، نشانه‌ی قدرت و حکمت اوست. به صورت کل باید گفت که: صورت‌گری انسان در رحم مادر، تنها و تنها بدست ذات پروردگار است، بناءً نباید یکدیگر را به خاطر شکل و قیافه ملامت ویا هم سرزنش کنیم.

مفسر تفسیر تفهیم القرآن می نویسد: در این آیه مبارکه به دو حقیقت مهم اشاره شده است: یکی اینکه فطرت شما را آنگونه که او می شناسد، نه دیگری میشناسد و نه حتی خودتان می شناسید. از این رو چاره ای جز اعتماد به راهنمایی او ندارید. دیگری این که خدایی که همه‌ی مایحتاج و ضروریات شما را از زمان استقرار حمل تا مراحل بعدی زندگی فراهم کرده است، چگونه ممکن است برای هدایت وراهنمایی شما در زندگی دنیا اقدامی نکرده باشد، در حالیکه شما بیش از هر چیزی به این هدایت نیاز دارید.

«لا إِلهَ إِلاّ هُوَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ(6)» یعنی جز او پروردگاری نیست، در یگانگی و الوهیت تک ومنفرد است، درملک خود مقتدر و در صنعش داناست. او غالب است که قوتش محدود نیست و حکیم است چنانکه خواهد کند. حوا را بی مادر ومسیح را بی پدر وآدم علیه السلام را بدون پدر ومادر آفرید. او حکیمی است که با لطف خود به تدبیر امور می پردازد و مطابق با حکمت خود قضاوت می نماید.

گرچه خداوند به هر کاری قادر است؛ «كَيْفَ يَشاءُ» ولی کاری بر خلاف حکمت نمی کند.

این آیه مبارکه این نظریه اعتقادی نصاری را رد میدارد که: ادعای الوهیت عیسی علیه السلام را دارند، از این رو خداوند متعال بیان کرده است که ذات پروردگار تصویرگر موجودات زنده در ارحام است.

از سعید بن جبیر روایت شده است که گفت: این دلیلی است علیه آنان که معتقدند عیسی «خدا» بوده است، تو گویی الله میخواهد این آگاهی را به بشر بدهد که آن بزرگوار نیز در رحم مادر بزرگوارش چنان تصویر یافته ومخلوق است که مانند دیگران بنده خدای خویش باشد و بسیاری از امور را که بر الله پنهان نبود، نمی دانست. (تفسیرکشاف)

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (7 الی 9) مبحث محکم و متشابه در قرآن عظیم الشأن مورد بحث قرار داده میشود.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾

(الله) آن ذاتی است که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد که بعضی آن آیاتی محکم است که مفهوم آن واضح وروشن است، و آنها اصل قرآن است (که دیگر آیات در روشنی آن فهمیده میشود) و بعضی از آن «متشابهات» هستند (که مفهوم آن مشتبه و مخفی است و احتمال معانی دیگری هم دارند)، اما کسانی که در دل‌هایشان کجی است برای فتنه انگیزی و تاویل نادرست از آیات متشابه پیروی میکنند، در حالیکه مفهوم متشابه رابه جزالله کسی نمیداند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وعلمای راسخ در علم میگویند: به آن ایمان آوردیم(چون) همهٔ قرآن (محکم و متشابه) از نزد پروردگارما است، و پند نمی‌گیرد (از تعلیمات قرآن) مگر صاحبان عقل و خرد. (۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُحْكَماتٌ»: آیه های متقن و واضحی که همگان می توانند به معانی و تفسیر آنها پی ببرند و در فهم آنها دچار اشتباه و التباس نشوند.

«أُمُّ الْكِتَابِ»: اصل واساس قرآن ومرجع احکام حلال وحرام وکلید مشکلات و مجملات.

«مُتَشَابِهاتٌ»: آیاتی که مشکل و قابل تأویل بوده و معانی کاملاً واضح و روشنی ندارند و چون محتمل مفاهیم و اوجه زیادی هستند، قاطعانه نمی‌توان آنها را تفسیر و تبیین کرد. از قبیل: حروف مقطّعه، هنگامه رستاخیز، چگونگی روح، مجملات قرآن، صفات الله متعال وغیره...

مفسرشیخ قرطبی در مورد متشأبه ومحکم فرموده است: بهترین گفته در مورد متشابه و محکم آن است که محکم همان است که تأویلش شناخته و معنی و تفسیرش دانسته شود، و متشابه همان است که فهم و معنیش به الله اختصاص دارد نه به مخلوق، و هیچکس به فهم آن راه نمی یابد. بعضی گفته اند متشابه مانند دانستن زمان قیام قیامت و خروج یأجوج و مأجوج و خروج دجال و حضرت عیسی و حروف مقطعه در اوایل سوره ها (تفسیر قرطبی).

همچنان مفسران نگاشته اند: آیات قرآن همان طور که آیه ی شریفه بر آن دلالت دارد، دو قسم است: قسمی محکم و قسمی متشابه است. اگر گفته شود که چگونه میتوان بین این آیه و آنچه در سوره‌ی هود آمده که تمام قرآن محکم است: «كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ» و بر اساس آیه ای که در سوره ی زمر آمده که تمام قرآن متشابه است: «نَزَّلَ أَحْسَنَ اَلْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً»، توافق برقرار کرد؟!در جواب گفته میشود: در بین آیات تعارض و اختلافی موجود نیست؛ زیرا هر آیه معنی خاص خود را دارد غیر آنچه که ما در صددش هستیم. پس «أُحْكِمَتْ آياتُهُ» یعنی این که عیب و نقصی به آن وارد نیست و گفتاری است حق و الفاظ و کلمات اش شیوا و فصیح اند و معانی آن صحیح و درست است. و اما این که میگوید: «كِتاباً مُتَشابِهاً» یعنی بخش هایی از قرآن بابخش‌هایی دیگر درشیوایی و زیبایی شبیه بوده و یکدیگر را تصدیق میکنند، پس در بین آیات تعارض نیست.

بخاری از سعید بن جبیر روایت کرده است که یک نفر به ابن عباس(رض) گفت: من در قرآن چیزهایی را می یابم که به نظرم با هم اختلاف دارند.

پرسید: کدام است؟ گفت: فرموده‌ی خدا است که میفرماید: «لَا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ و وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْض يَتَساءَلُونَ ولا يَكْتُمُونَ اَللّهَ حَدِيثاً و وَاَللّهِ رَبِّنا ماكُنّا مُشْرِكِينَ»دراین آیه کتمان کرده‌اند. و در «والنازعات»، مسأله‌ی خلق آسمان را قبل از زمین آورده است و در «فصلت» خلق زمین را قبل از خلق آسمان ذکر کرده و گفته است: «وَ كانَ اَللّهُ غَفُوراً رَحِيماً و كانَ اَللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً و كانَ اَللّهُ سَمِيعاً بَصِيراً» که انگار گذشته است. ابن عباس گفت: «فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ» در نفخه‌ی اول است: «فَصَعِقَ مَنْ فِي اَلسَّماواتِ وَ مَنْ فِي اَلْأَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَاَللّهُ» در آن موقع در بین آنان نسبی نیست و درباره‌ی یکدیگر نمیپرسند، سپس درنفخه‌ی دوم به یکدیگر رو کرده و از هم میپرسند. و اما گفته‌ی «ما كُنّا مُشْرِكِينَ ولا يَكْتُمُونَ اَللّهَ حَدِيثاً» خدای متعال گناهان اهل اخلاص را میبخشاید، آنگاه مشرکان میگویند بیایید بگوییم ما مشرک نبودیم، آنگاه خدا لبان آنها را مهر می زند، سپس

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعضایشان به اعمال خود گواهی می دهند، در آن موقع معلوم میشود که نزد خدا هیچ گفته‌ای کتمان نمیشود و مشرکین آرزو میکنند مسلمان باشند. و زمین را در خلال دو روز خلق کرد سپس به خلق آسمان ها پرداخت آنها را در خلال دو روز به هفت آسمان درآورد، سپس زمین را گستراند و آب و چراگاه از آن بیرون آورد و کوه و درختان وگیاهان وتمام مکنونات بین آنها را در دو روز بساخت، و چنین است معنی گفته‌ی وَ اَلْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحاها، پس زمین و محتویات آن را در چهار روز خلق کرد و آسمان را در دو روز بساخت. وفرموده: وَکانَ اَللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً پس خود را چنان خواند؛ یعنی هنوز هم چنان است. خدا پدرت را بیامرزد!فکر نکنی که درقرآن اختلاف وجود دارد؛ چرا که تمام آن از جانب خدا می باشد. (بنقل از صفواة التفاسیر)

«زَیْغٌ»: انحراف از حق. کج روی. «إبْتِغاء»: خواستن. طلبیدن. «فِتْنَة»: برگرداندن از دین. کفر و شرک (بقره/191 و 217...). «تَأْوِیل«: کلمه (تأویلِ) نخستین به معنی تحریف و تفسیر نادرست، و دومی به معنی تفسیر صحیح و تبیین متشابهات درحدود توان بشری است. «الرَّسِخُونَ فِي العِلمِ»: دانشمندان زبردست وفرزانه. «رَاسِخُونَ»: عطف بر(اللّٰهُ) است و ضمیر(هُ) در (تَأْوِیلَهُ) به (مَا) یعنی متشابه بر میگردد. «کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا»: هر یک از محکم و متشابه، از سوی پروردگارمان نازل شده است و ممکن نیست برخی از آن مخالف برخی دیگر باشد. «ترجمهٔ معانی قرآن»

تفسیر:

«هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ» اوست بر تو این کتاب را (قرآن عظیم الشأن) نازل کرده است.

«مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ» این قرآن بعضي محکمات است، یعنی در آن آیاتی روشن و با دلایلی آشکار قرار دارند که هیچگونه ابهام و اشتباه والتباسی درآنها نیست، ازقبیل آیات حلال وحرام که آنها اصل و بنیان کتابند، محکم: آیه‌ای است که به‌سبب وضوح و روشنی‌اش احتمال بیش از یک وجه تفسیری را ندارد، لذا صرف توجه به آن، مفید فهم معنی مورد نظر از آن میباشد، پس در آن امکان تغییر و تحریف از معنی و وجه حقیقی آن وجود ندارد **«آنها امالکتاب اند»** یعنی: آیات محکم، اصل و اساس قرآن اند که مبنا و تکیه‌گاه‌آن قرار می‌گیرند پس هرآنچه که به ظاهر با آیات محکم مخالف باشد، به سوی آنها برگردانده می شود تا وجه و معنی حقیقی آن دانسته شود.

ابن کثیر میگوید: «آیات محکم؛ حجت پروردگار، پناهگاه بندگان و دفع کننده دشمنانند که هرگز از آن معانی‌ای که برای آنها وضع شده‌اند، قابل تحریف و تغییر نمی باشند».

آیات محکم:

محکم عبارتند از: (انعام/۱۵۱ تا ۱۵۳)، (اسرء/۲۳ تا ۲۶)، (زخرف /۵۹) و... این آیات به روشنی و بدون تأویل معانی در بیان احکام فرایض و واجبات، اصول عقاید، امر و نهی، و حلال و حرام، سخن میگویند و معانی دیگر را در بر ندارد و برای همه کسی روشن است. اینها «أم الکتاب»؛ یعنی، پایه‌ی مهم و اساس قرآن هستند و بقیه‌ی مطالب برخاسته و پیرو این محکماتند. مثلاً: اگر آیه‌ی: «... و کلمته القاها الی مریم و روح منه...» (نساء/۱۷۱): عیسی کلمه‌ی خداست که آن را به سوی مریم افکند و او روحی از سوی خداست. بر ما مشتبه گردد، به آیات محکم باز میگردیم که میفرماید: وان فو الاغذ انعمنا علیه...» (زخرف ۵۹): عیسی، جز بنده‌ای نیست که بر او منت نهادهایم... و... (بنقل از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر فرقان)
«وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»: و بعضی متشابهات محکمات آنست که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد و آن فرائض و حدود است، امر و نهی، حلال و حرام.
متشابه: آیه‌ای است که امکان دگرگون ساختن وتحریف و تأویل در معنی آن وجود دارد و این تشابه، یا از خفا و عدم واضح بودن معنی مراد، یا وجود احتمالات متعدد در آن و یا تردد در میان چند وجه تفسیری ناشی میشود، همچون حروف مقطعه اوایل برخی از سوره ها. قرطبی میگوید: «متشابه چیزی است که خداوند علم آنرا به خودش منحصرگردانیده و کسی از مخلوقاتش رابرآن آگاه نساخته است، همچون وقت برپایی‌قیامت ومانند آن ازامور غیب».
علت وجود آیات متشابه در قرآنکریم با علم به اینکه قرآن به عنوان هدایتگر مردم نازل شده همانا متمایز ساختن مؤمنان راستین از افراد سست ایمانو روشن ساختن فضیلت راسخان در علم، یعنی کسانی‌است که در آیات الهی اندیشه، تدقیق و پژوهش می‌کنند و از کژ روی در قرآن می پرهیزند.
پس هرکس آیات متشابه را به واضح و محکم برگرداند هدایت شده است و اگر برعکس کند گمراه گشته.

آیات متشابه:

آیات متشابه مانند: (نساء/۱۷۱)، (آل عمران ۵۵)، (طه /5) (فتح /10) «یدالله فوق ایدیهم» و... این آیات معانی مختلفی دربر دارند که با ظاهر لفظ یکسان نیستند. از حکمت های آیات متشابه - هر چند قرآن برای مردم راهنما و راه‌گشاست -یکی، این است که: ایمان درست وسلیم و پایدار از ایمان سست و ناتوان و درمانده، جدا و فضیلت دانشوران علم و دانش شناخته شود که آنان به این مسایل مورد خطاب آگاهند، اگر چه به حقایق اشیا پی نبردند، چون میفرماید: «وما یذکر إلا أولوا الالباب». بلی!زمانه بسیاری از آیات متشابه را تفسیر می کند و راز آن را به انسان نشان می دهد.
«فَأَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»: هرکس قلباً متمایل به انحراف از هدایت به سوی گمراهی باشد، از متشابه آیات پیروی کرده و به میل خود آن را تفسیر می کند.
زیغ: میل و انحراف از حق است. بلی!آنان **«برای فتنه‌جویی»** یعنی: فتنه‌انگیزی و گمراه کردن مردم در دینشان و پوشانیدن حقیقت بر آنان **«و در طلب تأویل آن»** یعنی: طلب تأویل آیات متشابه بروجهی که دلخواهشان وموافق با مذاهب فاسدشان است **«از متشابه آن پیروی می‌کنند»** یعنی: به متشابهات قرآن چنگ می‌زنند و به وسیله آنها در مؤمنان شک‌و تردید بر انگیخته و آن متشابهات را در بدعتی که برآن قراردارند، دلیل وتکیه‌گاه خویش می‌گردانند **«حال آن که تأویل آن»** آیات متشابه **«را جز خداوند و راسخان در علم نمیدانند»** یعنی: راسخان و ریشه‌داران در علم نیز، تأویل متشابهات را می دانند، در حالیکه: **«میگویند: به آن ایمان آوردیم»** یعنی: به همه‌قرآن اعم از محکم و متشابه آن ایمان آوردیم **«همه از جانب پروردگار ما است»** یعنی: از آنجا که همه قرآن از بارگاه پروردگار متعال است، پس اختلافی‌در آن نیست بنابراین، ما به همه آن ایمان داشته، متشابه آن را که احتمالات متعددی دارد، به‌سوی محکم آن که احتمالی جز حق را ندارد، برمی‌گردانیم وارجاع می‌دهیم و بدین‌وسیله است که معنی مراد از متشابه نیز بر ما روشن میشود. ابن عباس(رض) میگوید: «من از کسانی هستم که تأویل متشابهات را می دانند». سخن ابن

(c) ketabton.com: The Digital Library

عباس(رض) عین حقیقت است زیرا در حدیث شریف آمده است که رسول خدا «در حق وی چنین دعا کردند: «اللهم فقهه في الدين وعلمه التأويل». «خدایا!او را در دین فقیه و دانا کن و تأویل را به او بیاموز».

«ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»: به قصد سرگردان کردن مردم در مورد دینشان و وانمود کردن اینکه تفسیر کلام خدا را میجوید، همانطور که نصاری دربارهی حضرت عیسی عمل کردند، آنها به فرمایش خدا در مورد حضرت عیسی که میفرماید: «وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» استدلال کرده اند که حضرت عیسی جزئی از خدا می باشد، از این رو ادعای الوهیت او را کردند، و این آیهی محکم و روشن را رها کردند که میفرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ» که به طور یقین بر بنده بودن و پیامبر بودنش، دلالت دارد.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» یعنی جز ذات خدا هیچکس تأویل و معنی متشابه را نمیداند.

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» یعنی آنانکه در دانش استوارند و جایگاه و مقامی دارند، ایمان دارند که متشابه از جانب الله متعال آمده است. ملاحظه میشود که؛ هدف نهایی و مقصد اعلای آیات الهی را تنها الله متعال و راسخان در علم می دانند.

وازفحوای آیه مبارکه: «وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ملاحظه میشود که: نام راسخان در علم در کنار نام مقدس الله متعال آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است.

در ضمن قابل یادآوري استکه: گرایش به باطل، مانع از رسیدن به درجات بالای علم است. «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در برابر «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» قرار داده شده است.

در حدیث شریف آمده است کسیکه به راستی و درستی سوگند خورد، و به زبان راست گوید، وعفت خود نگاه دارد و قلب مستقیم و راست دارد این چنین کس از راسخان در علم است.

به قولی دیگر، معنای: «وَمَا يَعلَمُ تَأوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّسِخُونَ فِي العِلمِ يَقُولُونَ...» این است: تأویل متشابه را جز الله متعال هیچکس دیگر، حتی راسخان و ثابت قدمان درعلم هم نمیدانند. بنابر این قول، در قرائت، بر کلمه «الله» وقف میشود و دراین صورت، عبارت: «وَالرَّسِخُونَ فِي العِلمِ...» جمله مستأنفه مستقلی است که معنی آن چنین میشود: «راسخان در علم میگویند: ایمان آوردیم به اینکه متشابه از بارگاه خداوند متعال است و ما معنی و تأویل آن را نمی دانیم».

بر اساس این قول؛ مراد از متشابه: مسائلی چون وقت برپایی قیامت، ماهیت روح و مانند آن از اموری است که بشر کیف وکان آنها را نمی داند **«و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد». (بنقل از:** «تفسیر انوار القرآن» در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از راسخان در علم مورد سؤال قرار گرفتند، در جواب فرمودند: «مَنبر تيمينه، و صدق لسان هو استقا مقلب هو منعفَّ بطن هو فرجه، فذلك من الراسخين في العلم: کسیکه به راستی و درستی سوگند خورد، زبان او راست گوید، قلب او مستقیم باشد و کسیکه عفت را در شکم و فرج خود نگاه دارد، او از راسخان در علم است».

همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه مبارکه را تلاوت نمودند، آنگاه فرمودند: «چون کسانی را دیدید که در قرآن مجادله می کنند، آنان همان کسانی هستند که در اینآیه کریمه مورد نظر الله متعال می باشند (یعنی فتنهگرند) پس از آنان حذرکنید».

همچنین در حدیث شریف به روایت امام احمد از ابو امامه(رض) آمده است که رسول الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

صلی الله علیه وسلم در تفسیر: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم زَيغ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنهُ». فرمودند: «هم الخوارج: آن (منحرفان کج رو) خوارج اند».
ابن کثیر میفرماید: «این حدیث، اگر هم حدیث موقوف یعنی سخن صحابی باشد معنی آن صحیح است زیرا اولین بدعتی که در اسلام پدید آمد، فتنه خوارج بود».
«كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» یعنی هر یک از محکم و متشابه حق و درست است و از جانب خدا و کلام اوست. و ممکن نیست برخی از آن مخالف برخی دیگر باشد. بصورت کل باید گفت که: نزول آیات محکم و متشابه، در مسیر تربیت انسان میباشد.
در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیهی کریمه را تلاوت نمودند، آنگاه فرمودند: «چون کسانی را دیدید که در قرآن مجادله می کنند، آنان همان کسانی هستند که در این آیهی کریمه مورد نظر خداوند جل و جلاله می باشند (یعنی فتنه گرند) پس از آنان پرهیز کنید.
«وَما يَذَّكَّرُ إِلاّ أُولُوا اَلْأَلْبابِ(7)»: یعنی جز افرادی که دارای عقل سلیم و اندیشهی روشن هستند، هیچکس ازآن پند نمیگیرد و درآن نیک نمی اندیشد.
این آیه کریمه درباره نصارای نجران نازل شد که میگفتند: «خداوند وقتی از خودش در قرآن سخن میگوید، صیغه جمع: «نحن: ما»، و «انا: ما» را به کار میبرد، و این ضمایر برای جمع اند، لذا خداوند سوم سه خداست». پاک و برتراست خدای سبحان از آنچه میگویند.
پس خدای متعال آنانرا به برگردانیدن این موارد به سوی آیات محکم خویش دستور داد، چون آیه: «قُل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ۱» [الإخلاص: 1]. (بگو: الله یگانه است)، و آیه: «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَه وَحِد» (النساء: 171). (جز این نیست که خداوند یگانه است). (تفسیر انوار القرآن).

خوانندگان گرامی!

در این آیه، چند سؤال مطرح ومورد بحث است: قرآن عظیم الشأن در (آیه 1 سوره هود) فرموده است: است: «كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ»
سؤال: قرآن در یکجا همهی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ» (آیه1 سوره هود) و درجای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «كِتاباً مُتَشابِهاً» «زمر،23» و در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرّفی نموده است؟
در جواب باید گفت: آنجا که قرآن فرمود: تمام آیاتِ قرآن محکم است، یعنی سخن سست و بی اساس در هیچ آیهای مبارکه نیست و آنجا که فرمود: همهی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است.
اما با این حال، از نظر فهم مردم همهی آیات یکسان نیستند، بعضی صریح و روشن وهمه کس فهم، ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیدهاند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می گردد.
همچنان در ذهن برای مردم سؤال مطرح میگردد که: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟
در جواب باید گفت:
اوّلًا: وجود آیههای متشابه زمینهی فکر وتدّبر درآیات قرآن عظیم الشأن است.
ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی میشود. بلی، اگر همهی درس آسان باشد، شاگرد محتاج و ضرورتی به استاد احساس نمیکند.
نمونه های از آیات متشابه در قرآن:

(c) ketabton.com: The Digital Library

برخی از نمونه های متشابه در قرآن را میتوان بشرح ذیل به بیان گرفت:
از جمله: آیه (23 سوره قیامت) که میفرماید: «إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ» در قیامت، چشمها به پروردگارشان می نگرند.
چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌داند و در آیات دیگر قرآن نیز میخوانیم: «لاتُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ» «انعام، 103.» چشمها او را درك نمیکنند، لذا می فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.
همچنین مراد از «دست الله» در آیه‌ی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» «فتح، 10.» قدرت اوست، چنانکه در زبان دری نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد، یعنی قدرت دارد. وگرنه الله متعال که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز میفرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «شوری، 11» او همانندی ندارد.
این گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجّه ندارند و از مفسّران واقعی استفسار بعمل نمی آورند.

تأویل قرآن به چه معناست؟

جواب: شاید مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای باشد که بعد روشن می شود. از جمله؛ تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴿٨﴾

(علمای راسخ در علم میگویند که) ای پروردگار ما!دلهای ما را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان، و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش براستی که تو بخشنده ای. (٨)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لاتُزِغْ»: منحرف مگردان. «هَبْ»: عطاء کن. ببخش. «مِن لَّدُنكَ»: از سوی خود. «الْوَهَّاب»: بس بخشنده.

تفسیر:

سپس خداوند متعال از راسخان در علم چنین خبر می دهد: آنان چون پیروان متشابه و کج روان از راه راست را می بینند، چنین دعا می‌کنند:
«رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا»:
پروردگارا!نهاد و قلب و خرد ما را از حق و جاده‌ی حقیقت منحرف مفرما و ما را گمراه مکن، قلب‌های ما را از حقّ منصرف نگردان، حقّی که توسط پیامبر خود به ما معرفی کردی و ما را به سوی آن رهنمودی و حلاوت آن را چشانیدی!یعنی: دلهایمان را با پیروی نمودن از متشابهات منحرف نگردان، چنان‌که دلهای‌کسانی که از متشابهات پیروی می‌کنند، منحرف گردیده است.
ملاحظه میداریم: محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است.
در حدیثی شریف به روایت حضرت عایشه(رض) آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم، همواره این دعا بسیار میخواند: «اللهم یا مقلب القلوب ثبت قلی علی دینک»: «ای گرداننده دل‌ها!دلم را بردینت پایدار بدار».
«بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» بعد از این که ما را به دین حق خود هدایت کردی و شریعت مستقیم خود را به ما نشان فرمودی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً»: و از فضل و کرم خود به ما رحمت و خیر عطا فرما و ما را بر دین حقت ثابت قدم بدار.
«إِنَّکَ أَنْتَ اَلْوَهّابُ (8)»: بی گمان خدایا!فقط تو از فضل و کرم و بخشش و احسان خودت به بندگانت عطا میفرمایی. زیرا فضل تو حدّ و کرم تو غیر قابل شمارش است و هیچ بازدارنده‌ای برای عطای تو نیست و این توئی که همواره برای کسی که طلب کند یا نکند می بخشی!
در حدیث شریف به روایت سعیدبن مسیب(رض) از عایشه(رض) آمده‌است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون شبانگاه از خواب بیدار می‌شدند؛ این دعا را میخواندند: «لا إله إلا أنتسبحانك، أستغفركل ذنبي، واسألك رحمتك، الله مزدني علما ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني، و هبلي من لدنك رحمة، إنك أنت الوهاب». (خدایا!جز تو معبودی نیست، پاکی توراست، از تو برای گناهانم آمرزش میخواهم و از تو رحمتت را می طلبم، خدایا!بر علم من بیفزای، قلبم را منحرف نگردان و به من از جانب خودت رحمتی ببخش، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴿٩﴾

پروردگارا!یقناً تو مردم را، براي روزي كه ترديدي در آن نيست، جمع خواهي كرد، زيرا خداوند، از وعده خود، تخلف نميكند. (ما به تو و رحمت بیپایانت، و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم). (۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لِيَوْمٍ»: برای حساب روزی که قیامت است. مضاف محذوف است، و تقدیر آن چنین است: «لِحِسَابِ يَوْمٍ». «الْمِيعَاد»: وعده. مصدر میمی است. «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

«رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ اَلنّاسِ لِيَوْمٍ لارَيْبَ فِيهِ»: همچنان راسخان در علم که به آینده و قیامت چشم دوخته‌اند. چنین دعا می‌کنند: پروردگارا!بدرستی که تو فراهم آرنده‌ی همه‌ی مردمانی بعد از مرگ ایشان برای حساب روزی که هیچ شکی در وقوع آن نیست. روز قیامت، هم روز جمع است که مردم یکجا برای حسابرسی جمع میشوند؛ «جامِعُ النَّاسِ» و هم روز فصل است که بعد از محاکمه، هریك جداگانه به جایگاه خود میروند. «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً 17 سوره نباء»
واقعیت امر همین است کسیکه به قیامت ایمان دارد؛ «لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ» نگران عاقبت و سرنوشت خود می شود و از پروردگار باعظمت استمداد می‌کند.
«إِنَّ اَللّهَ لا يُخْلِفُ اَلْمِيعادَ(9)»: یعنی وعده‌ی تو حق است و تو هیچگاه در حالیکه بر وقوع این روز وعده دادی بر خلاف وعدۀ خود عمل نمی نمائی از این‌روی تحقق این وعده و ملاقات باتو حتمی صورت میگیرد و سخن تو نافذ و جاری خواهد بود. همان طور که گفته ای: «اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ اَلْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اَللّهِ حَدِيثاً؟ «(تلخیص البیان صفحه ۱۷.) این است پایان بخش سخن را سخان در علم، و آن اعتراف به قیامت، رستاخیز و سزا و جزا است و این‌که وعده خداوند حتما تحقق خواهد یافت.
ایمان به آخرت باعث میشود تا انسان عمل شایسته انجام دهد، و خود را برای آن آماده کند، زیرا ایمان به زنده شدنِ پس از مرگ و اعتقاد به سزا و جزا، اساس اصلاح دل ها و زیر بنای «رغبت» علاقه‌مندی به کار خیر و «رهبت» ترس و پرهیز از کار بد می باشد، رغبت و رهبتی که زیر بنای همه‌ی کارهای نیک می باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این آیه مبارکه دعای نیکوکاران خبره را ثبت کرده است، آیه‌ای که در آن ایمان شان به روز آخرت، و یقین شان به اینکه بزودی خداوند در قیامت همگی مردمان را گرد می‌آورد تا اعمال آنان را محاسبه کرده و گناهکاران را عذاب داده و به نیکوکاران پاداش نیک ارزانی دارد را آشکار می‌کنند، و به دنبال آن حقیقتی ایمانی را یادآوری میکنند وآن اینکه بی‌تردید خداوند خلاف وعده نمیکند، درنتیجه آنچه را وعده داده بزودی آن را عملی می‌کند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه(10 الی 13) در باره نهایت انسانها حق ناشناس، ناشکر، و نمک حرام، که فریب خورده به مال، مقام، فرزند و امثال آنها میباشند، بحث بعمل آورده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴿١٠﴾

در حقیقت کسانیکه کفر ورزیدند اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد و آنان خود هیزم (آتش افروز) دوزخ اند. (١٠)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ»: به آنها نفع وفایده نمی رساند. از ایشان دفع نمی‌گرداند. «مِنَ اللهِ»: از عذاب خدا. «وَقود» به معنای مادّه‌ی سوختنی است، هیزم.

باید یادآور شد که؛ مطابق تعریف قرآن کریم: وسیله‌ی آتش‌زایی دوزخ دو چیز است: سنگ‌ها و انسان ها؛ «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» (نبأ، 17) بلی؛ خصلت‌ها وافکار و اعمال، هویّت انسان را دگرگون میکند و انسان به سوخت آتش تبدیل و خود عامل سوختن خود می شود.

تفسیر:

«إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَلا أَوْلادُهُمْ»: بتحقیق آنان که کافر شدند، **اموال و فرزندان شان چیزی از عذاب الهی را از آنان دفع نمی‌کند** یعنی: اموال و فرزندان شان نمی توانند در نزد پروردگار باعظمت سودی به حال آنان برسانده ویا آنان را از عذاب الهی نجات دهند.

گرچه آیه مبارکه مخصوص کافران است ولی باید از فحوای آن پند وعبرت گرفت و به مال و فرزند نباید مغرور شویم. در ضمن قابل دقت و تذکر است که: دلبستگی به غیر پروردگار باعظمت ولو هر چه که باشد، بی‌ثمر و محکوم به زوال است.

«مِنَ اَللهِ شَيْئاً» یعنی چیزی از عذاب خدا و مجازات وسزا های دردناکش را کم نمی کند.

«وَ أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ اَلنّارِ(10)»: این گروه کافران آنان هیزم آتش دوزخ هستند چون آل فرعون. یعنی که جهنم با سوختن آنها شعله ور میشود. و واقعیت هم اینست که: کفر، انسان را از مدار انسانیّت خارج و مقام و منزلت او را در حدّ اشیای مادّی و طبیعی پایین می آورد.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴿١١﴾

(عادت این کافران) همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند. آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (سزای) گناهانشان گرفت، و الله سخت عذاب دهنده است. (١١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«دَأب»: عادت. کار. جار و مجرور «کَدَأْبِ»: متعلّق است به (دَأْب) محذوف و تقدیر آن چنین است: «دَأْبُهُمْ کَدَأْبِ». «ءَالِ»: اهل. پیروان. دار و دسته.

«فِرْعَوْن»: لقب شاهان مصر. در اینجا مراد فرعون معاصر موسی علیه السلام است به نام رامسس دوم. (یکی از **بزرگترین فراعنه مصر است وی از سپردن بنی اسرائیل به موسی علیه السلام مخالفت نمود، و موسی علیه السلام و همراهانش را تعقیب کرد و در نهایت در بحر غرق شد.**

فرعون در قرآن عظیم الشأن، پادشاهی ظالم مستبد ویکتاتور معرفی شده که خدایانی جز خدای واحد را عبادت میکردند، و خود اونیز دعاوی خدای داشت البته از عبارت «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى» (سوره نازعات، آیه ۲) بر می آید. و نقل از است که وی خود را رب و پروردگار مردم مصربحساب می آورد.وی دارای وزیری بنام هامان بود.

تفسیر:

«كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا»: مَثَل قومی که تو را تکذیب کرده‌اند مانند مَثَل و حالت قوم فرعون و سایر امت‌های کافر گذشته (قوم هود و صالح و شعیب) است که همهٔ آنها بر انکار آنچه نازل کردیم و در مبارزه با پیامبران با هم یکجا شدند، در حالی که آیات و نشانه‌ها و دلائل ما واضح و آشکار است؛ با تمام این‌ها این گروه تکذیب گر حق را ردّ کردند.

باید گفت که: تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان، بهترین درس است. فرعون و آل فرعون که نماد قدرت و زور بودند، در برابر قهر الهی لحظه‌ای نتوانستند مقاومت کنند، بناءً انسان نباید به مال و قدرت واقتدار چند روزه دنیوی خویش مغرور شود.

«فَأَخَذَهُمُ اَللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اَللّٰهُ شَدِيدُ اَلْعِقابِ(11)»: از این روی حق تعالی آنان را آنگونه که یک نیرومند با قدرت میگیرد گرفت و دچار عذاب کرد و در انهدام آنها روش‌های گوناگونی از قبیل: غرق، باد، صاعقه، خسف، مسخ و از این قبیل را بکار برد؛ زیرا گرفت او تعالی قوی و عذابش دردناک است.

نباید فراموش کرد که: گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت کردن به گناه و روحیّه‌ی گناه است. خصلت‌ها، شیوه‌ها و اعمال وگناهان مشابه، جزا و پاداش مشابه دارد. در ضمن قابل یادآوري است که: عامل اساسی هلاکت امّت‌ها گذشته، گناهان آنان بوده است. به یاد داشته باشید که اگر یکبار گناه بمثابه روحیّه و عادت انسان مبدل شود، مجازات و عقوبت پروردگار بینهایت سخت و زجر دهنده است.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴿١٢﴾

به کسانی که کافر شدند بگو: بزودی (در دنیا) مغلوب خواهید شد، و (سپس در قیامت) به سوی جهنم، محشور می شوید، و دوزخ بد جایگاهی است. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تُحْشَرُونَ»: گردآورده می شوید. «مِهَاد»: آرامگاه. قرارگاه. بستر

تفسیر:

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ» ای محمد!به کافران و مشرکان مکه و یهودان مدینه که شما را در جنگ احد؛ عتاب، مخالفت، و سرزنش کردند بگو: به زودی در این دنیا با کمک مومنان مغلوب خواهید شد و شکست خواهید خورد فردا در قیامت به

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوزخ رانده خواهید شد.
باید گفت که: یکی از معجزات قرآن عظیم الشأن، همانا پیشگویی‌های صادق آن است.
همچنان قابل یادآوري است: که باید از شکست هایی نگران و ترس داشته باشیم که به جهنّم منتهی میشود، والّا در هرجنگی احتمال شکست وجود دارد.
«وَبِئْسَ ٱلْمِهادُ(12)»: و دوزخ بد جایگاهی است که ایشان برای خود ساخته اند و آتش سوزان ودوزخ جاودان برای خودحاصل کردند. فرش زیر پای‌شان آتش دوزخ و لباس شان «قطران» (مادۀ شیمیائی چسپناک، بدبوی و قابل اشتعال) و آب نوشیدنی شان داغ و سوزان است.
سپاس بر الله متعال که این تهدید خویش را با کشتن بنی قریظه، (بنی قُرَیْظه یکی از قبایل یهودی در مدینه به ریاست کعب بن اسد قرظی بود که تا قرن هفتم میلادی در مدینه زندگی بسر می برد.)
جلای وطن کردن بنی نضیر، (بنی نضیر یکی از قبیل دیگری یهودی که در مدینه تحت ریاست حیی بن اخطب در قلعه های مستحکم اطراف شهر مدینه زندگی میکردند که بعد ورد محمد صلی الله علیه وسلم دست به مخالفت آن زدند.) فتح خیبر، (غزوه خیبر در سال چهارم هجرت دربین مسلمانان ویهودان خیبر صورت گرفت که به پیروزی مسلمانان انجامید.) تحمیل جزیه بر سایر یهود و پیروزکردن مسلمانان در بدر (غَزوة بَدْر یا بَدْرُ الْکُبری، اولین غزوه بین محمد صلی الله علیه وسلم و مشرکین مکه که در: 17 الی 21 رمضان سال دوم هـ.ق (۱۳ تا ۱۷ مارس ۶۲۴ میلادی رخ داد.)، عملی‌گردانید.
شأن نزول آیاتت 12 - 13:
196- ابو داود در «سنن» خود وبیهقی در«دلائل» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابو محمد از سعید یا عکرمه از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در غزوة بدر(سال دوم هجرت) پیروز شد و غنایم زیاد به دست آورد و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و خطاب به آنها گفت: ای گروة یهود، پیش از آن که خدا شما را به مصیبتی مانند قریش دچار کند اسلام را بپذیرید، گفتند: ای محمد!هرگز به خود غره مشو، تو گروه نا آزموده و بی تجربة قریش را که با هنر جنگ آشنایی نداشتند منهزم ساخته، وناتوانان بی‌مایه را به قتل رسانده‌ای، به خدا قسم اگر با ما بجنگی به خوبی دریابی، ما شجاعانی هستیم که هرگز با مردانی مثل ما رودررو نشده‌ای. پس الله متعال «قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ(12) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي الأَبْصَارِ(13)» را نازل فرمود.
197- ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: فنحاص یهودی در روز بدر گفت: نباید محمد به کشتار و پیروزی بر قریش مغرور شود، زیرا قریش اسرار جنگ را خوب نمی داند. بنابر این این آیه نازل شد.
قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴿١٣﴾
(ای یهودیان) یقیناً برای شما نشانه است (در شکست مشرکین و غلبۀ مسلمانان در روبرو شدن دو گروه (روز بدر)، یک گروه در راه الله میجنگید و گروه دیگر کافر بودند و در عدد زیاد بودند و مسلمانان را با چشمهای خود دوچند میدیدند. والله به کمک خود هرکسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

راکه بخواهد تأیید میکند (قوت میبخشد)، یقیناً دراین (شکست کفار) عبرتی است برای صاحبان بصیرت. (۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اَلْتَقَتَا»: در معرکه بدر روبه روی هم شدند. فئة: دسته، گروه. مثلیهم: دو برابر آنان. رأي العين: دیدن با چشم خود. دیدن آشکارا و واضح. یؤد: تأیید میکند، تقویت می بخشد.

تفسیر:

«قَدْكَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ اِلْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ»: شما ای جماعت یهودان!آیا از آنچه در روز «بدر» اتفاق افتاد عبرت و اندرز نگرفتید؟ روزی که در آن مسلمانان ومشرکان رو در روی هم قرار گرفتند در حالیکه مؤمنان خدای رحمان را یاری میرسانیدند و مشرکان در کنار شیطان می‌جنگیدند. قابل یادآوري میدانم که: در جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند متعال بر اراده خلق غالب و تنها امکانات مادّی، عامل پیروزی نیست.

«وَأُخْرى كافِرَةٌ»: ودرمقابل آنها، طایفه‌ای کافر قرار داشت که در راه طاغوت می جنگید که عبارت بود از کفار قریش.

«يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ»: و در این جنگ، کفار مسلمانان را با چشم سر نه در خواب، دو برابر تعدادی که بودند می‌دیدند.

«رَأْيَ اَلْعَيْنِ»: یعنی به ظاهر و آشکار و با چشم نه به خیال و وهم، و بنا به قول ضعیفی مؤمنان کافران را دو برابر خود می دیدند. به این ترتیب الله متعال تعداد مؤمنان را در نظر کافران افزایش داد تا آنها را بترساند و از جنگ با آنان دوری جویند.

نظر اول که روشن تر است مورد پسند ابن جریر است؛ چون خدا گفته است: رَأْيَ اَلْعَيْنِ یعنی رؤیتی حقیقی نه خیالی.

«وَاَللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ»: یعنی خداوند به هر کسی که بخواهد قدرت و نصرت میدهد. در آن جنگ حق تعالی بندۀ خود را عزّت بخشید و لشکرش را یاری رسانید و مشرکان را شکست داد؛ در آن جنگ مؤمنان پیروز شدند و حق تعالی خشم آنانرا که نسبت به مشرکان داشتند با شکست مشرکان فرونشاند و کفار قریش دچار قتل، اسارت و شکست شدند.

گرچه خداوند هر کس را بخواهد یاری میکند؛ «مَنْ يَشاءُ» ولی شرط یاری آن است که مردم در مقام یاری دین او بپاخیزند. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در جای دیگر نیز میفرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمّد، 7)

بایدگفت که: نصرت بر دو وجه است. یکی نصرت ظاهری و آشکارا از روی حجت و فعل، دیگری نصرت غلبه بر دشمنان است در آنچه دیدند از نصرت مومنان با کافران و هزیمت و شکست کافران با توجه به کثرت ایشان.

«إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً»: درآن دلیل وپندی است. وهدف از بیان تاریخ باید عبرت و پندگیری باشد.

این معرکه موعظه‌ها و پندهای خود را دارد و بزرگ‌ترین دلیل بر یاری او تعالی نسبت به دوستانش اگرچه اندک باشند و شکست کفار اگرچه بسیار باشند میباشد،

«لِأُولِي اَلْأَبْصارِ(13)»: بدرستی که درکم و زیادی تعداد و نصرت مومنان بر کافران و شکست آنان با تعداد زیاد هرآینه عبرتی است برای صاحبان خرد و بینایی.

پس ای یهودیان!آیا شما از این امور عبرت نمی‌گیرید تا ایمان آورید؟ مفهوم واقعی آیه این است که نیروی مادی که در بسیاری از اوقات بالی اش می‌نازد، همه چیز نیست، همچنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروزی در گرو کثرت عدد هم نمی باشد، بلکه در گرو یاری و تأیید پروردگار باعظمت که فرموده است: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ...160 (آل عمران) (اگر الله متعال شما را یاری کند، هیچکس بر شما غالب نخواهد شد...).
واقعیت امر همین است کسیکه از جنگ بدر درس نگیرند، صاحب بصیرت نیستند.
مفسر ابن کثیر میفرماید: «اگر کسی گفت که وجه جمع نمودن میان این آیه کریمه و آیه(44) از سوره «انفال» چیست که در آنجا خداوند متعال میفرماید: «وآنگاه که آنان را چون رو در رو شدید در چشم شما اندک نمود و شما را نیزدر چشم آنان اندک نمود تا خداوند کاری را که کردنی بود، به انجام رساند»؟ میگوییم: آن کم نمایاندن مسلمانان در چشم مشرکان در حالتی بود، و این بسیار نمایاندن در حالت دیگری.

یاد داشت مهم :

در غزوه بدر، کفّار تقریباً در حدود هزار نفر به حساب می‌آمدند؛ صد اسپ و هفتصد شتر داشتند. به مقابل مجاهدین مسلمانان، سه صد و چند نفر، دو اسپ و هفتاد شتر و شش زره و هشت شمشیر داشتند؛ و تماشا این بود که هر فریق مقابل خود را دوچند عده نفس الامر میدید. نتیجه‌اش این بود تا دل های کفّار کثرت مسلمانان را تصوّر کرده، مرعوب میگردیدند؛ و مسلمانان وفرت کفار را دیده، اضافه‌تر به الله متعال متوجّه می شدند؛ به توکّل کامل و استقلال تا بر وعده خداوند که «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ» اعتماد نموده، امید فتح و نصرت آنها را داشتند؛ اگر تعداد آنها که سه چند بود کاملاً منکشف میگردید، ممکن بود که برمسلمانها خوف طاری میشد؛ یعنی، در بعض احوال فریقین همدگر را دو چند از اصل می دیدند؛ ورنه، در بعضی اوقات همدیگر را کمتر می دیدند؛ طوری که در سوره انفال آمد ه است.
به هر حال، يك جماعت قليل و بی‌سروسامان را به مقابل این چنین يك جمعيّت توانا، موافق پیشگویی که در مکّه کرده شده بود، ظفر و پیروزی دادن؛ برای ارباب بصیرت، يك واقعه نهايت بزرگ و عبرتناك است.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه قبلی از نهایت و فرجام افتخار و خودخواهی ناسپاسان به مال و فرزند، یادی بعمل آمده است. اینک در آیه (14) در باره حب آرزوهای نفسانی در دنیا و برحذر داشتن مردم از شهوات و غفلت از آخرت یادی بعمل آمده است.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾

برای مردم محبت شهوات (چیزهای مرغوب) از قبیل زنان و پسران و مال‌های فراوان از (نوع) طلا و نقره و اسپهای نشان دار(ممتاز) و چارپایان و کشتزارها، آراسته شده است (ليكن) آن (همه) وسائل زندگانی دنیا(مادي) است، و سرانجام نيك (و زندگي والا و جاويدان)، نزد الله است. (١۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«من النساء»: عشق وعلاقه به زنان، دوستی با زنان. «البنين»: فرزندان. «قَناطير» جمع «قِنطار» به معنای مال و ثروت زیاد است و آمدن کلمه‌ی «مُقَنطرة» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است. نظیر اینکه بگوییم: آلاف و الوف، هزاران هزار. الخيل المسومة (سوم):

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسبهای نشاندار، اسبهای آزاد در چراگاه‌ها.
اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می دیدند، دارای برجستگی‌های خاصّی می شدند، به آنها «خیل مسومة» می گفتند. «الأنعام»: شتر، گاو، گوسفند و بز، حیوانات دوشیدنی الحرث: «مزرعه». «حسن الماب»: بازگشتگاه خوب، بهشت.

تفسیر:

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ»: دنیا در نظر خلایق با ملذّات، شهوات و فریبنده‌هایی که دارد به منظور ابتلا و آزمایش مزیّن شده است و آن ها به دنیا عشق ورزیده‌اند. ملذّاتی مانند فتنۀ زن ها که بزرگ ترین فتنه است زیرا فریبندگی های آنان بیشمار فتنه‌ی آنها شدیدتر و لذت برگرفتن از آن ها بیشتر است.
نباید فراموش کرد که: علاقه‌ی بیش از حدّ به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دلبستگی انسان به دنیا می‌گردد.
در حدیث شریف آمده است: «ما ترکت بعدی فتنه اضرعلی الرجال من النساء: بعد از خود، فتنه‌ای زیانبارتر از زنان را بر مردان سراغ ندارم». اما اگر هدف از محبت به زنان، پاکدامنی و توالد و تناسل فرزندان شایسته باشد؛ این امر مطلوب، بلکه مستحب است، چنانکه درحدیث شریف آمده است: «الدنیا متاعوخیر متاعها المرأة الصالحة» «دنیا همه متاع است و بهترین متاع آن، زن شایسته می باشد».
باید گفته شود که: مرد به زن وابسته است، به او عشق می ورزد. عملاً زن مورد نظر وعنایت مرد است، در کنارش آرام می گیرد، میان زن و مرد مودت و رحمت برقرار است. (سوره روم آیه: 21).
سپس آیه مبارکه به ذکر چیزی پرداخت هاست که از آنها (زن ومرد) متولد مشود، لذا گفت: «وَ اَلْبَنِينَ» محبت فرزندان، زیرا فرزند پارۀ جگر انسان و مایۀ فرح وخورسندی وی است؛ اما در مورد اینکه در این آیه صرف از پسران یادآوری بعمل آورده است واز دختران تذکر نرفته است، اینست که: محبت دختران به تناسب پسران عام و فراگیر نیست.
اما در مورد اینکه چرا ذکر فرزند را پیش از اموال آورده است؛ اینست که؛ انسانها اولاد را بیش از اموال دوست دارد.
باید گفت که: فرزندان: پاره ای جگر و نور چشم انسان بوده و از طرفی هم مایه ی آزمایش و ابتلایند. (سوره تغابن 15)... دوست داشتن فرزندان به خاطر بقای نسل انسان و ماندگاری نام و نشان و حسن شهرت و آوازه است.
«وَاَلْقَناطِيرِ اَلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ اَلذَّهَبِ وَ اَلْفِضَّةِ»: «و» برای مردم آراسته شده، محبت «قناطیر مقنطره از زر وسیم» یعنی اموال فراوانی از طلا و نقره که جمع آوری شده است، از این جهت مال محبوب است که غالب هوس ها را میتوان به وسیله ی آن به دست آورد، و حتی انسان حاضر است که: برای کسب ودست اوردن مال، خود را به خطر به اندازد.
قناطیر: جمع قنطار و هر قنطار صد رطل است، و مراد از آن مال هنگفت و بسیار میباشد.
مقنطره: یعنی به مقادیر زیاد مضاعف گردانیده شده. از سعید بن جبیر(رض) نقل شده است که مراد از آن، صدهزار دینار می باشد.
یادآور میشویم که به هنگام ظهور اسلام، صد مرد سرمایه‌دار از مقنطرها در مکه وجود داشتند.
داشتن مال فراوان: ازجمله علاقه‌ی فطری وغریزی هرانسان است که در جهت ضروریات

(c) ketabton.com: The Digital Library

خویش از آن استفاده کند؛ چون مال نیکو برای انسان نیکوکار، خیر و برکت و رحمت هر دو جهان به شمار میرود. به پل، «قنطره» میگویند؛ زیرا وسیلهی عبور است، مال نیز برای عبور از نیازها و مشکلات همچون پل، انسانی را یاری می دهد.
«وَتُحِبُّونَ اَلْمالَ حُبًّا جَمًّا» و چون در معاملات طلا و نقره اصل هستند آنها را ذکر کرده است.
«وَاَلْخَيْلِ اَلْمُسَوَّمَةِ»: همچنان در نظر مردم محبت اسبهای اصیل آموزش دیده و خوش شکل و خوش رنگ مزیّن شده چون ارزش بلند و منحصر به فردی دارند. یعنی: اسبانی که در چراگاهها ومراتع رها شدهاند.
یا مسومه: یعنی نشانه گذاری شده با نشانهای که به وسیله آن از دیگر اسبان تمییز داده می شوند.
باید گفت که: خیل مسومه (اسبان نشاندار)، یا امکانات حمل و نقل امروزی از هر نوع، موجب علاقه و دلبستگی انسانی است. (سوره نفال آیه: 60).
«وَ اَلْأَنْعامِ»: ومحبت شتر وگاو و بز وگوسفند، زیرا منظری جالب دارند وغذای اشتها آور و مرکبی نرم نیز به شمار می روند. و از جمله زینت و وسیلهی زندگانی مردم کرهی زمین است.
«وَاَلْحَرْثِ»: و محبت زراعت یعنی: مزارع، که شاملخود زمین و کشت آن میشود. زراعت و مالداری: سرچشمهی اصلی مردن شهر و قریه و مورد نیاز عمومی است و کسی، از وجود اینها بی نیاز نخواهد بود.
«ذلِکَ مَتاعُ اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا»: یعنی: آنچه ذکری بعمل آمد، تماماً بهرههای گذرای زندگانی دنیاست که فنا میشود و باقی نمی ماند، یعنی ناپایدار و زوال پذیرند و زینتی گذارست؛ زیرا نعمتهای دنیا همه فانی و انسان مسافری است که بقا و قرار ندارد.
در دنیا نه وفاست نه حسن جوار، دنیا قرارگاه کدورتها و چرکهاست؛ روزهایی است معدود و فرصتهایی است محدود، ولی نعمت ماندگار و رستگاری بزرگ، نزد خداوند متعال در سرایی است که هر که در آن داخل شود امنیت خواهد داشت، هیچگاه لباسش با مصیبت و مشکلتر نمیشود و نه جوانیش را فنایی است و نه از مریضی، عدم و پیری خبری هست. پس فریب فتنهٔ دنیارا نخورید ودلبستن به شهوات شمارا ازرستگاری بزرگ محروم نکند.
«وَاَللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ اَلْمَآبِ(14)»: ونیکی و پاداش و سرانجام خوب نزد الله متعال می باشد.
قسم به ذات پروردگار باعظمت که؛ زیان کرد هر کسی سرای فانی را بر باقی و کم بها را بر پّر بها ترجیح داد.
به یاد داشته باشید که: بهترین راه برای کنترل علائق مخرّب، همانا مقایسه آن با الطاف جاودانهی پروردگار با عظمت است.

خواننده محترم!

در بسیاری از أوقات سؤال مطرح میگردد که؛ خداوند متعال زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «اَلْمالُ وَ اَلْبَنُونَ زِينَةُ اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا» (46 سوره کهف) (مال وفرزندان، زینت زندگی دنیا اند)پس چرا دراین آیه مبارکه درمقام انتقاد قرار گرفته است؟
در جواب باید گفت: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَواتِ» تعبیر می کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بصورت کل باید بعرض رسانید: که در این هیچ جای شکی نیست که: علاقه‌ی طبیعی به مادّیات، در نهاد تمام انسانها وجود دارد، ولی طوریکه یادآور شدیم؛ آنچه خطرناك ومضر است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن وعدم کنترل دلبستگی بدان است.
مراقب هوشیار باش وتوجه باید داشته باشیم که زینت‌ها و جلوه‌های دنیا، مقدّمه‌ی غفلت از آخرت است.
هکذا مفسر. «تفسیر انوار القرآن» می نویسد: باید دانست که هدف آیه کریمه قطعاً این نیست که انسان را از محبت معتدل شهوات که امری فطری است باز دارد، به دلیل اینکه حق تعالی در آیه دیگری میفرماید: «قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَالطَّيِّبَتِ مِنَ الرِّزقِ» (الأعراف: 32). «ای محمد!بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام گردانیده»؟. پس آنچه منع شده؛ افراط و زیاده روی در محبت شهوات و گرفتار شدن در گردونه آن است، به‌گونه‌ای که با طغیان شهوات، دین و وظایف دنیوی و آخرتی انسان به فراموشی سپرده شود. عبارت: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَتِ» نیز مستدعی پلیدی و منفور بودن شهوات نیست، بلکه این تعبیر، بیانگر طبیعت این شهوات است، پس مطلوب آن است که بندگان الله شهوات را درجایگاه طبیعی آن قرار دهند، به‌گونه‌ای که دلبستگی به آن سبب طغیان علیه ارزشهایی نشود که در عرصه وجود از شهوات گرامی‌تر و برترند. بنابراین، اسلام نیاز های فطری را به رسمیت می شناسد و در صدد سرکوب غرایز نیست.
صاحب تفسیر «معارف القرآن» میفرماید: «خدای متعال طبعا محبت این چیزها را در دل انسان قرار داده و در این امر هزاران حکمت وجود دارد؛ از آن جمله این که: اگر طبیعت انسان به طرف این چیزها مایل نبود، نظام جهان به هم می خورد زیرا در آن صورت چه کسی نیاز داشت که زحمت دهقانی، مالداری و کارگری وصنعتگری را متحمل شود، یا تمام مساعی خویش را در تجارت مبذول دارد.
آبادی و بقای جهان در این نهفته است که محبت این اشیا در طبیعت انسان ایجاد شود تا او خود در صدد تهیه و جمع آوری آنها برآید، کارگر صبح هنگام با این فکر ازخانه بیرون می‌آید که مقداری پول به دست آورد، ثروتمند با این فکر و خیال خانه را ترک میکند که قدری پول صرف کرده کارگری بیاورد تا از او کاربگیرد، تاجر، وسایل لوکس تهیه کرده در انتظار مشتری می نشیند تا سرمایه‌ای بیندوزد، مشتری نهایت سعی خود را به‌کار مبرد تا با پولی که دارد، اسباب و وسایل مورد ضرورت و نیاز خود را خریداری کند، اگر اندکی تأمل شود، همین علایق دنیوی استکه همه‌را از خانه‌هایشان بیرون آورده است ونظام تمدن جهان را براساس اصولی منظم و مستحکم قرار داده است.
حکمت دیگر این است که اگر میل و محبت نعمت‌های دنیوی در قلب انسان قرار نداشته باشد، نمیتواند طعم نعمت‌های اخروی را درک کند و نه به آنها تمایل‌داشته باشد، پس چه نیازی دارد که درصدد انجام اعمال نیک باشد تا بهشت را کسب نماید و از اعمال بد پرهیز کند تا از دوزخ نجات یابد.
حکمت سوم که در اینجا بیشتر مورد توجه است، این است که محبت این اشیاطبعا در دل انسان ایجاد شده تا از او امتحان گرفته شود که چه کسی در محبت آنها غرق شده وآخرت را فراموش میکند و چه کسی بر حقیقت گذرا بودن و فانی بودن آن وقوف یافته و فقط به حد ضرورت و معقول به فکر آنها میباشد و آنهارا در مسیر سعادت اخروی به‌کار میبرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنانکه در آیه (7) از سوره «کهف» حکمت این تزیین به همین صورت بیان شده است: «إِنَّا جَعَلنَا مَا عَلَى الأَرضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبلُوَهُم أَيُّهُم أَحسَنُ عَمَلا۷» (الکهف: 7). «ما آنچه را که بر روی زمین است برای زمین زینتی قراردادیم تا مردم را مورد آزمایش قرار دهیم که چه کسی عمل نیک انجام می دهد».

ولی در بعضی از آیات، این نوع تزیین به شیطان نسبت داده شده؛ مانند آیه (48) سوره «انفال»: «زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيطَٰنُ أَعمَٰلَهُم» [الأنفال: 48]. مراد از آن، تزیین چیزهایی استکه شرعا و عقلا بد باشند، یا مراد آن درجه تزیین است که به سبب گذشتن از حدبد باشد وگرنه تزیین مباحات نه تنها بد نیست بلکه در آنها فواید بسیاری نیز وجود دارد، بنابر این، در بعضی آیات این تزیین صراحتا به خداوند نسبت داده شده، همان طور که ذکر آن گذشت.

شکی نیست که دائما به فکر مسایل مادی بودن، روح و جان انسان را خسته میسازد ومهلت استفاده ازدنیا رانیز ازانسان سلب میکند وخوداین، نوعی عذاب برای انسان است. بنابر این، تلاش در میدان امور دنیوی باید رعایت احکام الهی را همراه با اعتدال در نصب العین خود داشته و رستگاری دو جهان را مدنظر داشته باشد؛ لذا به کار بردن آن در راه های نادرست و یا زیاده روی در راه صحیح که به سبب آن انسان از آخرت غفلت ورزد، مایه هلاک است.

جلال الدین محمد بلخی (6 ربیع الأول 5 جمادی الثانی 672 هجری قمری) مشهور به مولانا رومی با چه زیبای فرموده است: «آب اندر زیرکشتی پشتی است آب در کشتی هلاک کشتی‌است.». واقعاً متاع دنیا برای وجود انسان مانند کشتی‌ای است که اگر آب زیر آن باشد برایش مفید و یاریگر است، ولی اگر آب به درون کشتی راه یابد، غرق شدن و نابودی آن را به دنبال خواهد داشت.» (بنقل از تفسیر «معارف القرآن».

فواید: اوّل؛ کیست که شهوات را آراسته میکند؟ گفته میشود که شیطان است. وفرموده‌ی خدا بر آن دلیل است که فرموده است: وَ زَيَّنَ لَهُمُ اَلشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ تزیین و آراستن شیطان؛ یعنی ایجاد وسوسه و نیکو جلوه دادن تمایل به آن. و بنا به یکی دیگر از اقوال، آراسته گر (مزین) همانا خداست. به دلیل آیه‌ی إِنّا جَعَلْنا ما عَلَى اَلْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً و تزیین و آراستن خدا به منظور امتحان است تا روشن شود چه کسی بنده‌ی هوس است و چه کسی بنده‌ی خدا. و این هم با ظاهر گفته‌ی عمر تطبیق میکند: (بار خدایا!در مقابل آنچه برایمان آراسته ای، تاب مقاومت نداریم جز با لطف تو).

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (15 الی 17) موضوعاتی در باره بهشت های پر از نعمت، بهتر از دنیا و زیبای های فریبنده آن است، به بحث گرفته شده است.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴿١٥﴾

بگو: آیا شما را به چیزی که بهتر از متاع دنیا است خبر دهم؟ (آن خبر این است کسانی که تقوا پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است، در آن جاودانه خواهند بود. و همسرانی پاکیزه (دارند)، و (همچنین) از خشنودی خداوند(برخور دارند) و خداوند به (أحوال وامور) بندگان بیناست. (۱۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

أؤنبؤکم: شمارا با خبرکنم؟ شما را آگاه سازم؟ من ذلکم: از آنچه که سپری شد، گذشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رضوان: خشنودی بسیار،خرسندی فراوان.بصیر: بینا، آگاه، باخبر.

تفسیر:

در آخرین جمله از آیه‌ی قبلی خواندیم که عاقبتِ نیك نزد الله متعال است؛ «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» اینک به تعقیب در این آیه مبارکه، احوال جنتیان را به بیان گرفته میفرماید: «قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ» برای آنها بگو آیا شما را در جریان آنچه از شهوات دنیا و لذائذ زودگذر آن بهتر و نیکوتر است قرار دهم؟ و همچنین چیزی بهتر از نعمت های زوال پذیر به شما بگویم؟ استفهام برای تقریر است.

«لِلَّذِينَ اِتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ»: یعنی در روز قیامت باغ های وسیع که در خلال آن جویبارها جریان دارد، از جانب الله متعال برای پرهیزگاران مقرر است.

در جمله «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» در می یابیم که: ملاك رسیدن به نعمت‌های آخرت، همانا تقوا به معرفی گرفته شده است.

«خالِدِينَ فِيها»: تا ابد درآن خواهند ماند. «وَأَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ»: و همسرانی خواهند داشت که از ناپاکی های جسمی و معنوی به دورا ند. مدفوع و ادرار و حیض و نفاس ندارند، و آنچه بر زنان دنیا عارض میشود، بر آنها عارض نمی شود.

و در نهایت حسن وجمال وعفت وکمال بسر میبرند، همۀ این ها توأم با رضا، امنیت، سلامتی و مغفرت از تمام گناهان گذشته خواهد بود.

«وَرِضْوانٌ مِنَ اَللّهِ»: تمام این منزلگاه های نیکو از آن کسی است که تقوای پروردگار باعظمت خویش را رعایت کند و از پروردگار خویش بترسد، یعنی علاوه برآن همه نعمت، از جانب خدا رضایتی خواهند یافت آن هم چه رضایتی؟!در حدیث آمده است: رضایتی از شما حاصل خواهم کرد که بعد از آن قهری به شما نگیرم.

قابل یادآوری است که: لذّت‌های متّقین تنها محدود به لذایذ مادّی نمیباشد، بلکه رضایت الهی بالاترین لذّت معنوی است.

«وَاَللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ(15)»: حق تعالی از حال و وضع بندگان خود و احوال شان بیناست، آگاه و آنچه را مخفی و یا آشکار می دارند می داند و هر کسی را بر اساس آنچه انجام داده جزا می دهد و محاسبه می نماید. لذا، هرکس را بر اساس استحقاق و برحسب ایمان و عملش پاداش و جزا می بیند. دلیل این که حق تعالی متقیان را به دریافت این نعمت برتر مخصوص گردانید این است که فقط آنان سزاوار این نعمت برتر می باشند.

خداوند در این دو آیه فوق الذکر (14 و15) از حالتِ اشخاصی خبر می دهد که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و تفاوت بین دنیا و آخرت را بیان کرده است، پس خبر داده که این چیزها برای مردم زیبا جلوه کرده و به آن چشم دوخته و بدان دل بسته‌اند و دل را در گرو لذایذ آن گذاشته‌اند. هر گروه از مردم به یکی از این چیزها علاقمند است و آنرا بزرگترین هدف و اندیشه خود قرار داده‌است، هر چند که تمام این خواستنی‌ها کالایی اندک بوده و در مدت کوتاهی از بین می‌رود. خلاصه مطلب اینکه: «مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَاللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ الۡمَابِ» (همۀ این ها) کالای اندک دنیا هستند و سرانجام نیک نزد خداوند است.

سپس خداوند متعال خبر داد کسانی که از وی می‌ترسند و بندگی او را انجام میدهند چیزهایی بهتری به آنان میرسد، و انواع خوبی‌ها، و نعماتِ جاودانی که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است به آنان خواهد رسید، و خشنودی خداوند را که بزرگترین پاکیزه‌ای دارند که از هر آسیب و نقصی پاک هستند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخلاق‌شان زیبا و اندام هایشان کامل است. زیرا نفی چیزی مستلزم ضد آن است، پس پاک قرار دادن آنها از آفات، مستلزم موصوف بودن‌شان به کمالات است.
«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالعِبَادِ» پس هر کس را یاری میدهد تا به آنچه که برای آن آفریده شده است، برسد. بنابر این اهل سعادت را توفیق می دهد تا از این دنیای فانی برای دنیای جاودان توشه بر گیرند، و انجام اعمال صالح را برای آنان میسر می‌گرداند، تا از این دنیا به اندازه آنچه که آنان را بر عبادت و طاعت خدا یاری می‌کند، استفاده کنند.
اما اهل شقاوت و بدبختی را توفیق می دهد تا کارهایی را انجام دهند که شقاوت و بدبختی اخروی آنان را مسجل‌تر گرداند، و کاری خواهد کرد که به زندگی دنیا راضی شوند، و به آن اطمینان پیدا نمایند، و آن را جایگاه همیشگی خویش قرار دهند.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴿١٦﴾

همان کسانیکه مي گويند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار. (١۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قنا»: ما را محفوظ فرما.

تفسیر:

«اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنّا»: و از جمله صفات این رستگاران این است که خدای خود را میخوانند و میگویند پروردگارا!ما به تو ایمان آورده، کتابت را تصدیق نموده و از پیامبرت پیروی کرده‌ایم، پس به فضل و رحمت خویش از همۀ لغزش‌های ما درگذر، «فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَقِنا عَذابَ اَلنّارِ (16)»«پس به فضل ورحمت خویش «گناهان ما را بیامرز ومارا از عذب دوزخ مصؤن ونگاهدار».
قابل یادآوری است که از فحوای آیه مبارکه بر می‌آید: برای معاف شدن گناه ایمان آوردن شرط است. وهمین ایمان است که، زمینه‌ی عفو الهی را بعمل می آورد. در ضمن قابل یاددهانی است که: از جمله «قِنا عَذابَ النَّارِ» آیه مبارکه فهمیده میشود که انسان نباید که به کارهای خوب خویش اعتماد کنید وحتی بدان مغرور شوید. یعنی با درنظرداشت اینکه اهل تقوا هستید، باز هم از قهر الهی باید خوف وتر ظس داشته باشید.

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴿١٧﴾

(اینهااند که در سختی‌ها) صبر کنندگان‌اند و (در اقوال و افعال خود) صادقانند و (به طاعت و نیکی‌ها) مداومت کنندگان‌اند و (در راه الله) انفاق کنندگان‌اند و در سحرگاهان (از الله) آمرزش طلبان‌اند. (١٧)

تشریح لغات و اصطلاحات:

(الصابرین): شکیبابان در طاعت. (الصادقین): راستگویان در ایمان. (القانتین): فرمانبرداران، پایداران در بندگی. (الأسحار): جمع سحر، پایان شب، سر آغاز روز. (فرقان)

تفسیر:

«اَلصّابِرِينَ وَ اَلصّادِقِينَ وَ اَلْقانِتِينَ»: این مؤمنان کسانی اند که بر طاعت خدای تعالی در شدّت و آسانی و در برابر مصیبت‌ها، ضررها، بلاها و در جهاد فی سبیل الله صبر میکنند و در نیت، گفتار وکردار خود صادقند و همواره با امتثال امر و دوری از نواهی از حق تعالی اطاعت می‌کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَالْمُنْفِقِينَ»: وآنان که مال خود را در جهت خیر بذل میکنند، «وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ(17)»: و از گناهان خویش در سحرگاهان استغفار می کنند، زمانیکه مردمان همه در خواب بسر می برند، آنگاه که زمان صفای نفس و اشراق آن و موعد نزول خدای کریم و منان به آسمان دنیا در حصۀ سوم شب است.

و در مورد فضیلت استغفار در اوقات سحر، احادیث متعددی روایت گردیده است. برخی از علماء میفرمایند که: مراد از آن، نمازگزاران نماز بامداد یا نماز آخر شب‌اند. البته شروع اوقات سحر از هنگامی است که شب پشت می‌کند تا آنگاه که بامداد طلوع می نماید.

در حدیث شریف آمده است: «ينزلالله تباركوتعالى في كل ليلة إلى سماء الدنيا حيني بقى ثلثال ليل الأخير، فيقول: هل من سائل فأعطيه؟ هل من داع فأستجيب له؟ هل من مستغفر فأغفرله»؟ «خداوند متعال هر شب آنگاه که یک سوم آخر شب باقی می‌ماند به آسمان دنیا فرود می‌آید، پس میفرماید: آیا درخواست کننده‌ای هست که به او ببخشم؟ آیا دعا کننده‌ای هست که دعایش را اجابت کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست که او را بیامرزم».

استغفار: طلب آمرزش به زبان همراه با حضور قلب است زیرا خداوند متعال دعای کسی را که قلبش غافل است، نمی پذیرد. گفتنی است که نزد علمای سلف مراد از فرود آمدن حق تعالی فرود آمدنی است که سزاوار ذات وی است، بدون تعیین کیفیت و مکان. و هر چند قرطبی آن را به فرود آمدن فرشتگان حق تعالی تأویل‌کرده، ولی رأی اول راجح است. بنقل از: «تفسیر انوار القرآن».

برخی از خصوصیات انسانهای با تقوا:

قبل از همه باید گفت که تقوا: به معنای انزوا، بی‌خبری و گوشه‌گیری نیست، بلکه انسان متقّی آنست که: دارای خصوصیات جامع کمالات باشد، یعنی اینکه:

انسان باتقوا دارای صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترك گناهان و صبر بر انجام واجبات را دارا میباشد.

انسان با تقوا دارای صداقت در گفتار و رفتارمیباشد.

انسان با تقوا دارای خضوع و فروتنی در انجام دستورات، دوری از غرور و خود برتربینی.

انسان باتقوا دارای روش و روحیه انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

و انسان با تقوا مشغول مناجات سحر و آمرزش خواهی از خداوند متعال بخصوص در سحرگان که مناسب ترین زمان برای دعاست.

اختصاص دادن اسحار به طلب بخشودگی به این سبب است که دعای آن به اجابت نزدیکتر است؛ (روایت از بخاری.) چون نهاد پاکتر و روح سرحال تر و عبادت سخت تر است، پس به اجابت نزدیکتر است. ابن کثیر (رح)فرموده است: ابن عمر شب نماز می خواند و سپس می پرسید ای نافع!وقت سحر فرا رسیده است؟ اگر میگفت: بله تا صبح به دعا و استغفار ادامه می داد. (مختصر ابن کثیر ۲۷۱/۱.).

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (18 الی 20) در باره موضوعاتی: شهادت بر وحدانیت ذات پروردگار، عدالت، وموضوع دین مورد پسندالله متعال، بحث بعمل‌آمده است.

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

الله گواهی داد (به وسیله دلائل تکوینی و تشریعی) بر اینکه هیچ معبودی بر حق جز او تعالی نیست و (نیز گواهی داده اند) فرشته‌ها و صاحبان علم (بر توحید او تعالی) درحالیکه الله (مدبر امور مخلوقات) به عدل و انصاف است (پس) هیچ معبودی برحق جز او تعالی نیست، غالب (و) باحکمت است. (۱۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

شهد الله: خدا گواهی داد. قائماً بالقسط: برپا دارنده‌ی عدل و داد در دین و شریعت و در هستی و طبیعت.

تفسیر:

«شَهِدَ اَللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ»: **«گواهی داد الله»** یعنی: بیان کرد و اعلام داشت و آگاهی داد؛ با آیات تکوینی و تشریعی و حجت‌های روشن خود **«که جز او هیچ معبودی نیست»** پس حق تعالی با آنچه که بیان کرده و آنچه که آفریده، ما را به‌سوی و حدانیت خویش و اینکه فقط او معبود بر حق است، راهنمایی کرده است.

مفسر جار الله زمخشری فرموده است: شهادت الله بر وحدانیت خویش در وضوح و آشکاری به شهادت بیننده تشبیه شده است.

در حدیث ابن مسعود آمده است: هرکس آیه‌ی «شَهِدَ اَللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ تا آخر را بخواند»، روز قیامت او را به محضر خدا می آورند، خدای متعال میفرماید: بنده ام با من پیمان دارد، چه کسی از من به پیمان وفادارتر است، بنده ام را به بهشت ببرید. (روایت از طبرانی در الکبیر).

«وَاَلْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا اَلْعِلْمِ»: ملائکۀ مقرب الهی نیز بر وحدانیت خدای یگانه و بی‌نیاز که نزائیده و نه کسی از او زاده شده و بر او هیچ سیال و مانندی نیست شهادت دادند.

«و صاحبان دانش» نیز گواهی میدهند. گواهی آنان به معنی ایمانشان به وحدانیت الله متعال و بیان این حقیقت به مردم با زبان است.

و در اینکه خداوند متعال نام علما را با نام خود و نام فرشتگان خویش مقرون ساخته، فضیلتی بزرگ و فخر و شرفی سترگ برای اهل‌علم است.

واقعیت اینست که: راه ایمان به الله، علم است وعلم واقعی، انسان را با سرچشمه هستی آشنا می سازد.

از زبیر بن عوام(رض) روایت شده است که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درعرفه شنیدم که این آیه کریمه راتلاوت کردند، سپس در این حدیث شریف فرمودند: «ای پروردگارم!من نیز بر این حقیقت از گواهان هستم».

«قائِماً بِالْقِسْطِ»: و خداوند یگانۀ یکتا کسی است که عدالت را در اشخاص و آفاق و در اجل‌ها و روزی‌ها برقرار می دارد، از این‌روی تمام قضا و قدرش عدالت و تمام احکامش مفصل و همۀ عطیه‌اش فضل است.

«لا إِلهَ إِلاّ هُوَ»: پس معبود بر حقی جز او نیست و نه کسی که مستحق الوهیت باشد، زیرا او پروردگار، خالق، رازق و مالک همه چیز است و بسیار بزرگتر از آنست که برای او مثال، مانند و یا ضدی باشد، «اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ(18)» و در آنچه انجام داده حکیم است چون او همه را به گونۀ محکم و استوار و آنگونه که باید باشد آفریده و از روی احسان ایجاد نموده و از چون او همه را به گونۀ محکم و استوار و آنگونه که باید باشد آفریده و از روی احسان ایجاد نموده و از روی امتنان نعمت داده و با عزّت و غلبۀ خود غیر خود را مقهور

(c) ketabton.com: The Digital Library

خویش ساخته است.
در حدیث شریف‌آمده است: «هر کس به هنگام خواب این آیه کریمه را بخواند، حق تعالی هفتاد هزار فرشته می آفریند که تا روز قیامت برایش طلب آمرزش می‌کنند».

شأن نزول آیه مبارکه:

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه ساکن شدند، دو نفر از احبار (دانشمندان) اهل شام به آنجا آمدند. هنگامی که شهر مدینه را دیدند، یکی از آنان به دوستش گفت: به راستی، این شهر چقدر به آن شهری که از آن پیامبر خاتم است، همانند میباشد!وقتی به خدمت پیامبر رسیدند، او را از روی وصف و نشان شناختند و گفتند: تو محمدی؟
فرمود: بله!
گفتند: تو احمدی؟ فرمود: بله!
گفتند: از تو شهادتی میطلبیم که اگر ما را از آن باخبر کردی، به تو ایمان می‌آوریم و تصدیقت میکنیم. فرمود: سؤال کنید.
گفتند: ما را از بزرگترین شهادت در کتاب خدا خبر دهید.
خداوند، این آیه را نازل فرمود: «شهد الله إنه لاإله الاهو.....»
آن دو، ایمان آوردند مسلمان شدند و پیامبر صلی الله عهلیه وسلم را تصدیق نمودند. (قرطبی ۴۱/۴ و البحر المحیط ۴۰۱/۲.).

توضیح مختصر:

شهادت خداوند این است که همه چیز و همه کسی را بر یکتایی خود در فرمانروایی آگاه میکند و این را با دلایل روشن و قاطع و دخل و تصرف و احاطه بر تمام هستی، ثابت می گرداند که در الوهیت همتا ندارد و کسی یا چیزی شریک او نیست و شهادت فرشتگان و اهل دانش را قرین شهادت خود کرده، تا فرشتگان «علم توحید» را به پیام آوران برسانند و همچنین دانشوران و اندیشمندان، به سایر مردم خبر دهند که الله، فرمانروای مطلق است و شریکی ندارد.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾

مسلماً دینِ [واقعی که همه پیامبرانْ مُبلّغ آن بودند] نزد الله اسلام است، و آنان که کتاب داده شده‌اند (یهود ونصارا) اختلاف نکردند مگربعد ازاینکه آگاهی وعلم(به‌حق بودن اسلام) به آنها آمد و(اختلاف نکردند مگر)به سبب سرکشی وحسدی که در میان شان وجود داشت، وهرکس به آیات الله کفر بورزد (و آنرا انکار کند)، پس(بداند که) الله زود حساب گیرنده است. (۱۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بغیاً»: ظالمی، نافرمانی و سرکشی، حسد.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند (که در آیه‌ی قبل بیان یافت)، زمینه‌ی تسلیم شدن انسان است. لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر الله، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. طوریکه میفرماید: «إِنَّ اَلدِّينَ عِنْدَ اَللهِ اَلْإِسْلاَمُ» براستی که دین مقبول و پسندیده وپذیرفته شده نزد الله همانا دین اسلام است که پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آنرا آورده، نه یهودیت و نه نصرانیت، وکسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

که غیر از اسلام دین دیگری را پیروی کند هرگز از او پذیرفته نمی شود و حق تعالی سعی و تلاش چنین کسی را نمی پذیرد و از عملکردش راضی نیست.
بلی!دین مورد رضای الهی اسلام است، یعنی این دین که مبتنی بر توحید حق تعالی است و انبیای عظام علیهم السلام پیام‌آور آن بوده‌اند و مورد اتفاق همه ایشان بوده است.
«وَمَا اِخْتَلَفَ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْكِتابَ إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ اَلْعِلْمُ»: یعنی یهود و نصاری در مورد اسلام و پیامبری حضرت محمد صلّی الله علیه وسلّم اختلاف پیدا نکردند، مگر بعداز اینکه به وسیله‌ی دلایل روشن وآیات متجلی، حقیقت امر را دریافتند. پس کفر آنان ازشبهه وابهام سرچشمه نمیگیرد، بلکه کفرشان از تکبر و گردنکشی و دشمنی و انکار ناشی شده است. در نتیجه آگاهانه راه را گم کرده اند.
از فحوای آیه مبارکه: «مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ»: بر می آید که: سرچشمه‌ی بعضی از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها وظلم هاست؛ نه جهل و بی‌خبری.
«بَغْياً بَيْنَهُمْ»: یعنی به سبب حسادت ناشی از حب ریاست. و واقعیت امر اینست که حسد، زمینه‌ی کفر است.
بطور خلاصه باید گفت: هر پیامبری که در هر زمانی از سوی الله متعال آمده است، دین او همین اسلام بوده و هرکتابی که به هر زبانی و در هر قومی آمده همین اسلام را تعلیم داده است. ادیان و مذاهب گوناگونی که با مسخ کردن و کمی و بیشی کردن در این دین واقعی و درست، رواج داده شده اند، پیدایش و ظهور آنها علتی به جز این نداشته است که عده‌ای خواسته اند بیش از اندازه‌ی مشروع خود، حقوق، امتیازات ومنافع به دست بیاورند و عقاید احکام و اصول دین واقعی را طبق خواسته های خود تغییر داده اند.
«وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اَللّهِ فَإِنَّ اَللّهَ سَرِيعُ اَلْحِسابِ(19)»: و هر که آیات الله متعال و پیامبرش را تکذیب کند عذاب در انتظار اوست؛ زیرا حساب خلایق اگرچه بی حساب و بی شمار هم باشد بازهم نمیتواند حق تعالی را از محاسبه عاجز سازد و او تعالی همه را در وقتی کوتاه محاسبه مینماید و محاسبهٔ همهٔ آنها در پیشگاه الله مانند محاسبهٔ یک شخص است.
مفسر تفسیر کابلی در ذیل این آیه مبارکه مینویسد: معنی اصلی «اسلام» سپردن است. مذهب اسلام را نیز از آن جهت اسلام خوانند که مسلمان خویشتن رابه الله واحد یگانه میسپارد، وبه حضور وی تعالی درتسلیم احکامش اقرار مینماید؛ گویا انقیاد و تسلیم را اسلام نامند، و «مسلمانی» نام دیگر فرمانبری است. انبیاء از اول تا آخر هر یك مذهب اسلام را تبلیغ کرده‌اند؛ و در هر عصری به مقتضای همان عصر احکام الهی را به قوم خود ابلاغ نموده‌اند، و آنان را به امتثال فرمان الله واحد و عبادت وی دعوت نموده‌اند. در میان سلسله پیغمبران، حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سرتاسر جهان رابه صورت جامعتر وکاملتر وبه‌طور عالمگیر وغیر قابل تنسیخ هدایت نمود؛ هدایات وی بزیادت چیزی و در رنگ مخصوصی به نام اسلام نامیده و ملقب شده. به هر حال، در این آیه به نصرانیان نجران خصوصاً به تمام ملل و اقوام عموماً اعلان گردید که دین و مذهب تنها نام یك شئ واحد می باشد، و آن این است که بنده از دل خویشتن را به خدا سپارد، و احکام او را به هر وقتی که فرود آید بدون چون و چرا اطاعت کند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴿٢٠﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس اگر (کفار) باتو (در بارهی دین و توحید) مجادله کردند، پس بگو من و هرکسی که از من پیروی میکند خود را برای الله منقاد و تسلیم ساختهایم، و از اهل کتاب (یهود و نصارا) و از ناخوانان (مشرکین عرب) بپرس که آیا شما به الله منقاد شده اید؟ (یعنی کتاب و دین او را قبول کرده اید؟) پس اگر منقاد و تسلیم شدند، البته راهیاب شدهاند، و اگر رویگردان شدند پس تنها رسانیدن (تبلیغ) بر ذمه تو است، و الله به بندگان بینا است. (۲۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حَاجُّوكَ»: با توبه ستیزه. «أتوا الكتاب»: به یهود و نصاری کتاب داده شد. «الأمیین»: درلغت؛ یعنی، کسانیکه سواد خواندن و نوشتن ندارند، مادر زادان. در این آیه، منظور عربهای مشرک است. «أَسْلَمْتُمْ»: به معنای فعل أمرإ سلموا، ایمان بیاورند. «البلاغ»: تبلیغ فرمان حق. (فرقان).

تفسیر:

باید گفت که: درطول تاریخ جدال ومحاجّه، از خصلتهای مخالفان انبیاست. طوریکه میفرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» ای محمد!اگر این کفار با عرضۀ هواهای باطل وسخنان بیارزش خود با تو مجادله کردند به آنها خبر بده وبگو که تو دین خود را بنابر بینش و بصیرتی از جانب خداوند متعال برگزیدهای و امید ثواب و پاداش او را داری، پیروان واقعی پیامبر، کسانی هستند که تسلیم خدا باشند.

«وَمَنِ اتَّبَعَنِ» و تو و پیروانت در بار حقی که با شماست بر یقین کامل و بر راه راست قرار دارید.

«وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ» و تو از یهودیان و نصرانیان و مشرکان بعد از این بیان سوال کن که آیا دین اسلام را قبول میکنید و میدانید که این دین حق و از جانب خداست؟

امیین: یعنی قوم بیکتاب، که در اینجا مراد مشرکان عرباند زیرا آنها کتاب آسمانیای نداشتند که آن را بخوانند.

یعنی!بهآنان بگو: **«آیا اسلام آوردهاید»؟** یعنی: برای شما برهانهای قاطع بسیاری آمده است که شما را به قبول اسلام وا می دارد، اینک آیا اسلام را پذیرفته و به موجبات آن عمل کردهاید، یا خیر؟

«ءَأَسْلَمْتُمْ» **«پس اگر اسلام آوردهاند، قطعاً هدایت شده اند»** یعنی اگر از تو پیروی کردند و تو را تصدیق نمودند یقیناً راه درست را انتخاب کرده و برای آنان رستگاری بزرگ است.

«فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا» اگر مانند شما مسلمان شدند، به خود سود رسانده اند که از تاریکی و گمراهی بیرون آمده و به جهان هدایت در آمده و از تاریکی به نور در آمده اند. و واضح است که: هدایت واقعی، در سایهی تسلیم بودن در برابر پروردگار باعظمت است.

«وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» و اگر ابا آورده و تکذیب کردند و دست به عناد و دشمنی زدند در چنین حالی تو رسالت خود را رسانیدهای و امانتی را که بر عهدۀ تو بوده ادا کردی پس بر کفر و تکذیب آنها اهمیت نده و غمگین هم مباش که مصیر آنها به سوی پروردگار بندگان است و منتظر اهل کفر و عناد می باشد و تمام اعمال آنها را می داند و به حساب همه میرسد.

یعنی: مسئولیت تو فقط رساندن پیام الهی به آنهاست و تو برآنان مسلط نیستی، پس مبادا

(c) ketabton.com: The Digital Library

جانت را از حسرت خوردن بر عدم ایمانشان بفرسایی.
قابل یادآوری است که: علم وکتاب به تنهایی کافی نیست، چه بسا علم باشد، ولی تسلیم نباشد.
فحوای آیه مبارکه: «فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ»: میرساند که ما مأمور انجام وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه. و در ضمن باید گفت که: خداوند متعال از طریق پیامبران، با مردم اتمام حجّت می‌کند.
«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ(20)»: و خدا به تمام احوال آنها آگاه است، و بر مبنای آن آنها را مجازات می کند.
روایت شده است وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را بر اهل کتاب خواند گفتند: تسلیم شدیم (مسلمان شدیم) آنگاه به یهود گفت: آیا گواهی میدهید عیسی کلمة الله و بنده و پیامبر خداست؟ گفتند: پناه بر خدا نه هرگز، سپس به نصاری گفت: آیا گواهی میدهید که عیسی بنده و پیامبر خدا است؟ گفتند: پناه بر خدا که عیسی بنده ی خدا باشد. و این همان گفته‌ی پروردگار است: «وَ إِنْ تَوَلَّوْا».
این آیه کریمه و امثال آن از آیات، از آشکار ترین دلایل بر عام بودن بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم به سوی تمام خلق است، چنان‌که کتاب و سنت در بیشتر از یک آیه وحدیث بر آن دلالت دارند.
در حدیث شریف آمده است: «بعثت إلی الأحمر والأسود»: «به سوی سرخ و سیاه [یعنی کافه خلق] مبعوث گردیده‌ام».
همچنین در حدیث شریف آمده است: «پیامبران همه، مخصوصاً به سوی قوم خودشان فرستاده می شدند، اما من به سوی عموم مردم مبعوث گردیده‌ام».

خواننده محترم!

طوریکه گفتیم: محور اصلی دین، همانا تسلیم حقّ بودن است که در آیه‌ی قبل و این آیه چهار بار مطرح شده است. «الاسلام، أسلمت، أسلمتم، أسلموا»
هکذا خداوند متعال، دین را بر دو امر پایه گذاری کرده است:

1 - پاکیزه نگهداشتن روانها و آرامش و آسایش خردها از آلودگی‌های اعتقاد و باور و بردگی همنوع خود و این که: الوهیت و ربوبیت تنها از آن خداست (آل عمرن/ 85).
2 - اصلاح و سازگار نمودن دلها با کردار نیکو و نیت خالص برای خشنودی خدا و بندگانش.

وقتی اهل کتاب فهمیدند که کتابهایشان پیامبر خاتم را ستوده است با هم به اختلاف پرداختند. از این رو، حسد و کینه ورزی با پیامبر و مؤمنان، ستمگری و طمع مقام و ریاست در میانشان، سبب گروه گروه شدن آنان گشت.
بدین‌گونه خداوند احتجاج اهل کتاب و امثال آنها را در باره‌ی توحید از بیخ و بن میکند و میگوید: ای محمد!اگر با تو سر جنگ دارند، بگو: من تسلیم خدایم و بندگی ام از جان و دل بر می‌آید و چیزی را شریک و همتای او قرار نمی‌دهم و پیروانم نیز، خالصانه خود را تسلیم و فرمانبردار فرمانروای به حق نموده اند. (نساء آیه: 125)، (یوسف آیه: 108).

خوانندگان گرامی!

آیات متبرکه (21 الی 25) ادامه و استمرار شمار قبحات و بی شرمی‌های یهودیان را به بیان میگیرد که خداوند متعال خطاب به پیامبر، پرده از کار و بار شگفت انگیزشان بر می

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارد. آنان به دلیل خود خواهی و تکبر، از قضاوت کتاب آسمانی خود، پشت کردند، چون می پنداشتند از سلسلهی پیامبران اند و از عذاب روز قیامت - جز چند روزی - در امان خواهند ماند.

بصورت عام در آیات متبرکه: سزای و مجازات کشتن پیامبران و روی گردانیدن اهل کتاب از حکم الهی را به بیان میگیرد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾

به راستی کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند، و پیامبران را به ناحق میکشند و (نیز) کسانی از مردم را که به عدالت امر می کنند؛ به قتل میرسانند، پس آنان را به عذابی درد ناک مژده بده!(۲۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الذین یکفرون»: آنان که کافرند، به طور خاص اینها یهودیانند. «من الناس»: از مردمان، یهودیان. «فبشرهم»: به آنان اعلام کن، خبر ده، بشارت؛ یعنی، خبر شادی آور که از روی تهکم و تمسخر در کردار شر، کاربرد پیدا می کند.

تفسیر:

«إِنَّ اَلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اَللَّهِ»: یهودیانی که آیات ونشانههای پیامبران خویش را تکذیب نموده «وَيَقْتُلُونَ اَلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» و پیامبران و پیروان دعوتگرشان را بدون سبب وگناه به قتل میرسانند، قاتلان از یهود که زکریا و فرزندش، یحیی را به قتل رساندند و بهجان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز سوء قصد نمودند، مفسر ابن کثیر فرموده است: بنی اسرائیل در آغاز روز سی صد پیامبر رابه قتل رساندند، ودرآخر روز بازار بقالی خودرا برپا کردند. (صفواة التفاسیر)

هکذادر حدیث شریف آمده است که: بنی اسرائیل در يك روز چهل و سه یا یکصد و هفتاد، یا یکصد و دوازده تن صلحاء را به شهادت رسانیدند. در این آیه مبارکه به نصارای نجران وکافران دیگر نیز گوشزد میشود که انکار احکام الهی و مخالفت پیغمبران و مقابله با ناصحین انصاف پسند و با منتهای شقاوت و قساوت دست آغوشته به خون ایشان، امری عادی و معمولی نیست؛ چنین مردم به دردناكترین عذاب ها سزاوار، و از کامیابی هر دو جهان محروم اند؛ زحمت ایشان بر باد، و مساعی شان ضایع نخواهد گشت وقتی که به آنها در این جهان و آن جهان جزا داده شود هیچ نجات دهنده و مددکاری برای آنها موجود نخواهد گردید. (تفسیر کابلی)

«وَيَقْتُلُونَ اَلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ اَلنَّاسِ»: و پیامبران و پیروان دعوتگرشان را به قتل میرسانند که مردم را به نیکی و عدالت خوانده و به آن دستور میدهند.

«فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ(21)»: برای آنها به عنوان جزای عملکردهایشان در دوزخ عذابی است دردناک. این عذاب تمام کسانی را نیز دربر میگیرد که به شریعت استهزا نمودند و یا مانع انتشار آن شدند و یا پیروانش را با کشتن و حبس کردند مورد آزار و اذیت قرار دادند.

باید گفت که: در حقیقت شایستهی آن بودند؛ زیرا سه نوع جنایت را مرتکب شده بودند: کافر بودن به آیات خدا، و کشتن پیامبران و کشتن دعوتگران راه خدا.

در حدیث شریف آمده است که ابو عبیده جراح(رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسید: «چه‌کسی در روز قیامت عذاب سخت‌تری دارد؟ فرمودند: مردی که پیامبری را، یا امر کننده به معروف و نهی کننده از منکری را کشته باشد. آنگاه این آیه کریمه را تلاوت کردند».

یادآور می شویم که امر به معروف و نهی از منکر بر امتهای پیشین نیز واجب بود. همچنین در حدیث شریف آمده است: «کسی که به معروف امر یا از منکر نهی میکند، او خلیفه خداست در زمینش و خلیفه رسول اوست و خلیفه کتاب اوست».

شأن نزول آیات 21 و22:

ابو العباس محمد بن یزید بن عبدالاکبر بن عمیر ازدی ثمالی بصری مبرد یمانی از علما برجسته بصره میفرماید: پیامبران خدا به میان مردم بنی اسرائیل میرفتند و به سوی دین خدا فرایشان میخواندند؛ اما آن مردم، پیامبران را می‌کشتند. پس از گشتن آن عده از پیامبران، جمعی مؤمن، قیام می کردند و دوباره مردم را به دین اسلام فرا میخواندند، آن مردم نیز، همچون شیوه‌ی پیشین خود با پیامبران، آن مؤمنان را میکشتند. و به همین ترتیب... پس این آیات در باره آنان نازل شده است». مراد آیه؛ شرمسار ساختن یهودیان منحرف از راه حق تا روز قیامت و تهدید و سرزنش یهودیانی است که در زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم به سر می بردند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده، و برای آنان هیچ یاور و مددکاری نیست. (٢٢)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حَبِطَتْ»: تباه رفت، بی اثر ماند، به در شد.

تفسیر:

«أُولئِکَ اَلَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی اَلدُّنْیا وَ اَلْآخِرَةِ»: آن گروه کافران و قاتلان کسانی هستند که پیغمبران و امر به معروف و نهی از منکر کننده را می کشند، اعمال نیک و حسناتی که انجام دادند به هدر رفته، و در دو جهان اثری از آن باقی نمانده است، بلکه نفرین و خواری دنیا و آخرت برای آنان میماند.

واقعیت امر اینست که در بسیاری از حالات یك انحراف، تمام اعمال شخص را تباه می‌کند.

«وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ(22)»: برای آنها هیچ سعادتی در دنیا و هیچ نجاتی در آخرت نیست، برای گناهانی همچون پیامبرکُشی، شفاعتی در کار نیست، در دنیا مورد لعنت قرار گرفتند و خواری و ذلت و پستی بر آنان رو نمود و در آخرت هم که مسلماً حال و روزگاربدتری دارند، بلکه زندگی‌شان کلاً تباهی و عار به شمار می رود و آخرت‌شان نیز توأم با لعنت و آتش دوزخ است و در آخرت برای آنها یاری دهندیی نیست که عذاب را از آنان دفع کند؛ هیچ قدرتی ازقدرت هایی که باور دارند دردنیا ویاآخرت و یا در هر دو جا به درد آنان می خورند، در واقع هیچ یک از آنها قادر به یاری کردن او نخواهد بود. زیرا حق‌تعالی بر امر خود غلبه دارد و هیچ مانعی برای قضا و قدرش نمیباشد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴿٢٣﴾

آیا ندیدی کسانی راکه بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داده شدند، به سوی کتاب خدا (قرآن) دعوت میشوند تادرمیان آنها قضاوت (وحکم) کند، پس گروهی از آنان روی می گردانند

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حالی که اعراض دارند؟!(۲۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ»: بهره‌ای از کتاب آسمانی به آنان داده شد، آنان، کاهنان و عالمان یهودند. «کتاب الله»: تورات یا قرآن. «معرضون»: پشت کنندگان، روی گردانان.

تفسیر:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ»: آیا ای محمد از این تعامل یهودیان تعجب نمینمائی که از تورات بسیار می آموزند و تمام احکامش را می‌فهمند.

مفسرجار الله زمخشری فرموده است: منظور احبار یهود است که آنها سهمی فراوان از تورات را دریافت داشته اند.

«يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اَللّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ(23)» ولی زمانی که به آنها هنگام منازعه گفته شود که بیائید حکم الله متعال را از تورات بگیریم بعد از شنیدن حُکم، گروهی از آن‌ها روی می گردانند از روی عناد، تمرد و سر کشی و طغیان به دنبال غیر تورات می روند.

در عین علم و آگاهی‌ای که از آن دارند و در عین اینکه به وجوب عمل به آن هم معترفند.

یعنی هنگامی که از آنها دعوت میشود که بسوی قرآن بیائید که قرآن با بشاراتی که در کتب مسلّمه شما وارد شده موافق است، و اختلافات شما را به طور صحیح فیصله میکند؛ جماعتی از علمای ایشان تغافل می‌کنند؛ حال آنکه دعوت به قرآن، فی الحقیقت دعوت به تورات و انجیل است؛ بلکه بعید نیست که اینجا مقصود از کتاب الله تورات و انجیل باشد، یعنی، بالفرض فیصله منازعات شما را به کتاب خود شما بگذاریم امّا، مشکل این است که آنها مقابل خواهشات و اغراض پست، از هدایات کتاب خود نیز اعراض مینمایند، و بشارات آن را نمیشنوند، و احکامش را گوش نمی دهند؛ چنانکه در رجم زانی از حکم منصوص تورات صراحتاً اعراض کردند.

باید گفت که دین مقدس اسلام، دین انصاف دین عدالت ودین احترام به دیگران است. از فحوای آیه مبارکه «يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللّهِ لِيَحْكُمَ»: معلوم میگردد که؛ از علمای دیگر ادیان دعوت بعمل می آورد، تا کتاب خودشان را حاکم قرار دهند. در ضمن قابل یادآوری است که: همه‌ی علمای اهل کتاب انسانهای بد نبودند. از اینکه از کتاب الهی روی گشتنانند خطرناک نیست ولی لجاجت شان خطرناک از اعراض شان است.

همچنان مفسران در ذیل این آیه مبارکه مینویسند که این آیه مبارکه: به قصه وداستانی اشاره دارد که یهود وقتی دو نفرشان مرتکب زنا شدند، محاکمه را پیش پیامبر صلّی الله علیه وسلّم آوردند، پیامبر حکم رجم آن دو را صادر کرد، اما آنها ازآن امتناع کردند وگفتند: در کتاب ما فقط تحمیم یعنی روسیاه کردن هست وبس، اما وقتی تورات را آوردند، مسأله‌ی رجم را در آن یافتند، پس آن دو رجم شدند. آنگاه برآشفتند، خدای متعال با نازل کردن این آیه اعمال آنان را تقبیح کرد. (تفصیل این داستان را میتواند در صحیح بخاری در «کتاب التفسیر» مطالعه فرماید.

یادداشت:

مؤرخان مینویسند که کتاب تورات پانصد سال پس از فوت حضرت موسی علیه السلام به رشته تحریر در آمده است، بنابر به همین دلیل است، که در مسیر تاریخ، دستخوش ظلم وستم ظالمان دنیا پرست قرار گرفت و تحریف شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شأن نزول آیات 23 - 24:

198- ابن ابو حاتم و ابن منذر از عکرمه از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه‌ای که در آن تورات تدریس می شد به «بیت المداراس» (مدرسه ی تدریس تورات) رفت و چند نفر یهودی در آنجا بودند داخل شد وآنها را به اسلام دعوت کرد، نعیم بن عمرو و حارث بن زید از او (پرسیدند: ای محمد!تو از کدام دین پیروی میکنی؟ پیامبر گفت: من به دین ابراهیم و از پیروان راه او هستم. گفتند: ابراهیم بدون شک یهودی بود. پس رسول الله به ایشان گفت: بیایید به تورات مراجعه نماییم تا کتاب شما بین ما حاکم باشد، اما آنها از این کار ابا ورزیدند. پس الله آیات: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوْتُواْ نَصِيباً مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ(23) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِى دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ(24)» را نازل کرد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴿٢٤﴾

این (عمل آنها) بدان سبب است که آنان گفتند: «آتش (دوزخ) جز چند روزی به ما نخواهد رسید». و این (افتراها و) دروغهایی که می بافتند آنان را در دینشان فریفته و مغرور ساخت. (۲۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ذلک»: منظور، أعراض و پشت کردن. «لن تمسنا النار»: آتش به ما نخواهد رسید، به مازیان نخواهد رسانید. «غرهم»: آنان را فریفت، گول زد.

تفسیر:

«ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا اَلنّارُ إِلاّ أَيّاماً مَعْدُوداتٍ»: **«این»** روی‌گرداندنی امتناع واعراض شان از شریعت الله متعال این است که آنها ادعا میکنند فرزندان او تعالی و دوستانش‌اند و دوست هیچگاه دوست خود را عذاب نمینماید و اگر عذاب هم بکند این عذاب برای مدتی کوتاه و مطابق با روزهایی استکه گوساله راپرستیدند، یعنی آیام معدودکه همانا چهل روزکه گوساله پرستی بودند. این گمان آنها دروغ، دَجَل، بی اساس و بی بنیاد است.

باید گفت که دین مقدس اسلام، خود بر تربینی، چه بر اساس دین باطل و چه بر اساس نژاد، ممنوع و محکوم است.

«وَغَرَّهُمْ فِی دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ(24)»: و هر که به الله متعال کافر شود هر کسیکه باشد حق تعالی او را درآتش دوزخ جاودان می سازد، با این حال آنها ادعا میکنند که پروردگار به یعقوب علیه السلام وعدۀ عدم تعذیب فرزندانش را داده است، این ادعای آنها مجرد دروغ و افتراءست. باید با تمام صراحت اذعان داشت که: همه‌ی مردم در دادگاه الهی یکسان هستند.

با تأسف باید گفت که در عصر امروزی ما تعداد از مسلمانان بی اختیاروبدون تعقل وتأمل پیرو سرگذشت اهل کتابند؛ زیرا هنگامی که به سوی دستورات قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت وفرا خوانده میشوند که قاضی در بین شان باشد و دردهایشان را درمان کند؛ می گریزند؛ پشت میکنند و بهانه ها می آورند و حتی با ناز و خودبینی گستره‌ی زندگی را تنها در راستای دنیای مادی می بینند و بس و ضرورت نمیدانند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که دین را در زندگی عملی مردم و روابط اقتصادی - اجتماعی و خانوادگی، دخالت دهند، حال آن که در عرصه‌ی ادعا خود را مؤمن و مسلمان هم می پندارند.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴿٢٥﴾

پس چگونه خواهد بود (حالشان) هنگامی که آنها برای روزی که شکی در آن نیست، گرد آوریم وبه هرکس (پاداش) آنچه فراهم کرده به تمام و کمال داده شود؟ و به آنها ظلم نخواهد شد. (۲۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كَيْفَ»: حال آنان چگونه خواهد بود؟ چه وضعی پیدا می‌کنند؟. «وُفِّيَتْ»: به تمام و کمال داده شد.

تفسیر:

«فَكَيْفَ إذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْم لارَيْبَ فِيهِ»: پس حال ایشان در روز قیامت چگونه باشد آن زمانیکه ایشان را برای محاسبه، حساب وکتاب جمع کنیم که در وقوع آن هیچ شکی هم نیست درآن روزمعلوم خواهد شدکه به چه تاریکی‌ها افتاده اند و چگونه رسوا شدند.

«وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ» در روز حشر هر نفسی هر عملی را که انجام داده اند و کسب کرده اند در آن روز بتمامی و بکمال داده خواهد شد و کوچکترین عمل نیک کسی ضایع نمی گردد.

«وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ(25)»: و کوچکترین عمل نیک کسی ضایع نمیگردد. یعنی نه عذابی اضافی می‌بینند و نه پاداشی ناقص می‌یابند. دادگاه الهی براساس عدالت تشکیل میشود وهرکس به جزای خود میرسد. پاداش جرایم به فرض و تخمین داده نمیشود؛ سزا متّکی بر جرایمیست که خود و مجرمان بر جرمیّت آن اقرار نمایند؛ هیچ عملی محو و نابود نمی شود، بلکه به صاحبش بر گردانده میشود. و طوریکه یادآور شدیم: زیاد از استحقاق جزا داده نمی شود، و کوچکترین عمل نیك کسی ضایع نمیگردد. بناءً باید همیشه درياد قیامت باشیم و خرافات را کنار بگذاریم.

خوانندگان محترم!

درآیات متبرکه (26 الی 30) درباره دلایل قدرت، عظمت واختیارخداوند متعال در هستی، حذر از دوستی با کافران، بیم از روز آخرت، بحث بعمل می‌آید.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

بگو: «بارالها!ای دارنده پادشاهی (و هستی جهان) به هر کس که بخواهی، پادشاهی (وفرمانروایی) میبخشی، واز هرکس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را میگیری، و هرکس را بخواهی عزت میدهی، و هرکه بخواهی خوار میکنی، همه خوبیها به دست توست، بی شک تو بر هر چیز توانایی. (۲۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اللهم»: یا الله، پروردگارا!«مالك الملك»: ای دارندهی ملک، فرمانفرما. «توتي»: میبخشی، میدهی. «تنزغ»: باز پس میگیری، می ستانی. سلب مینمایی.

تفسیر:

«قُلِ اَللّٰهُمَّ مالِکَ اَلْمُلْکِ» یعنی بگو: **«بارخدایا، ای مالک ملک»** یعنی: ای مالک جنس و حقیقت فرمانروایی، ای آنکه در ید بلاکیف تو مقالید تمام امور و تصرّف درهستی قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارد و برای اوست تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند، مالك واقعی تمامی حکومت‌ها پروردگار با عظمت است.
مُلك برای غیر خدا، موقّتی و محدود است. حالاکه: مالك حقیقی وواقعی اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالك اصلی عمل کنند. پس آی انسان در حالیکه مالك مُلك نیستی، پس چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شوی!
«تُؤْتِی اَلْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَتَنْزِعُ اَلْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ» تو در تمام عالم متصرف هستی، تو و تنها توئی که پادشاهی را برای کسی از بندگانت که بخواهی میبخشی و از کسیکه بخواهی ملک پادشاهی را می سَتانی، «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ» خداوند متعال به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد.
همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود.
«وَتُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ» هرکه را بخواهی عزت و بزرگی می بخشی و هرکه را بخواهی خوار و ذلیل می‌گردانی، بناءً عزّت و ذلّت به دست الله متعال است، از دیگران نباید توقّع عزّت داشته باشیم.
«بِیَدِکَ اَلْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ(26)»: خزاین و گنجینه‌ی تمام خیر و برکت فقط دردست توانمند توست وتو برهمه چیز قادری.خواهی عزیز کنی، خواهی خوارداری، خواهی بخوانی و بنوازی، خواهی برانی و بیندازی.
کار توداری تو کریم و مهربانی، رحیم و رحمانی عزیز و سلطانی.

یادداشت:

این که الله خیر را ذکر کرده «بِیَدِکَ اَلْخَیْرُ» و شر را ذکر نکرده است، بدان سبب است تا ما را تعلیم دهد که در مقابل خدا ادب را رعایت کنیم و به عنوان رعایت ادب شر را به خدا نسبت ندهیم، هر چند شر نیز به دست تقدیر او است. «قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ.»
ابن کثیر میگوید: «در این آیه کریمه خدای سبحان پیامبر خویش صلی الله علیه وسلم و امتشان را به سوی شکر نعمت خویش ارشاد و توجیه می‌کند زیرا او نبوت را از بنی‌اسرائیل گرفت و آن را به پیامبر قریشی عربی، فرستاده خویش به سوی انس و جن و خاتم الانبیاء علی الا طلا قصلی الله علیه وسلم تفویض کرد و این پیامبر محبوب خویش را به خصوصیت مخصوص گردانید که به هیچ پیامبری از پیامبران داده نشده است، چون دادن علم صفات و شریعت خویش به آن حضرت صلی الله علیه وسلم، آگاه ساختنشان بر پاره‌ای از اخبارغیبی گذشته و آینده، آشکارساختن حقایق آخرت بر ایشان، منتشر ساختن امتشان در مشارق و مغارب زمین و غیر این از موهبت‌هایی که همه سزاوار شکر وسپاس اند».

شأن نزول آیه 26:

ابن ابی حاتم ازقتاده نقل میکندکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از درگاه خداوند مسألت میکرد که ملت روم و ایران را از زمره‌ی امت او قرار بدهد.
خداوند نیز این آیه را نازل فرمود: «اللهم مالت الملک...» یا این که: ابن عباس و انس بن مالک میگویند: وقتی پیامبر، مکه را فتح کرد و به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بر ایران و روم داد؛ منافقان و یهودیان گفتند: آرزوی بسیار دور و دست نیافتنی است!سرزمین ایران و روم کجا و محمد کجا؟!آنان تواناتر و نیرومندتر از آن هستند که در موردشان چنین تصور شود. مگر سرزمین مکه و مدینه، محمد را بس نیست که چشم طمع به سرزمین ایران و روم دوخته است؟ (تفسیر قرطبی ۵۲/۴.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴿٢٧﴾

(یکی از علامات قدرت تو این است که) شب را در روز داخل می کنی، و روز را در شب داخل میکنی، و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را از زنده بیرون می آوری،وبه هر کس بخواهی بی شمار روزی می دهی». (۲۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تولج» (وج): وارد میکنی، در می آوری. «تخرج الحي من الميت»: زنده را از مرده خارج میسازی، به وجود می آوری. همانگونه که شب به داخل روز میخزد و روز از شب می خیزد، عین این خَزش و خیزش در سلول‌های موجود زنده برقرار است. پیوسته سلولهائی می میرند وسلول‌های دیگری به وجود می‌آیند، وچرخه حیات وموت لحظه‌ای متوقّف نمیگردد. «ترجمۀمعانی قرآن».

تفسیر:

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ»: گاهی از شب می کاهی و به روز می افزائی و گاهی از روز میکاهی و به شب می افزائی. شب روز را به سرعت می پوشاند پس ناگهان تاریکی را می‌یابی که آهسته آهسته رخت بر می بندد و بساط خویش را از جهان بر می چیند. و روز شب را می پوشاند پس ناگهان روشنائی را می‌یابی که اندک اندک فراگیر می‌شود.

و همچنین فصل های سال اعم از تابستان و زمستان را دگرگون می کنی. و این قانون ثابتت درتمام فصلهای سال است، پس هرچه از یکی از آنها بکاهی، در دیگری می‌افزایی. بنابر همین قانونمندی خداوند متعال است که زمان شب و روز در تمام ایام سال به طورثابت(24) ساعت است و این مقدار ثابت، در هیچ فصلی با فصل دیگر و در هیچ مکانی با مکان دیگر اختلاف ندارد، تمام این تغییر و تحول طی یک سازو کار عجیب و حکمت و قدرتی نافذ صورت میگیرد. و همه این تغییرات شب و روز و پیدایش فصل‌ها یکی از برکات و الطاف الهی است.

«وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»: قدرت پروردگار باعظمت محدود نیست. او از مرده، زنده و از زنده، مرده خارج میسازد. یعنی: انسان ذی روح وزنده را از نطفه مرده بیرون می‌آوری، سپس‌نطفه مرده را از شخص زنده، همین‌گونه تخم را از مرغ بیرون می‌آوری و مرغ را از تخم و این توئی که نبات سبز را از دانۀ خشک و خرمای ساقه بلند را از هستۀ جامد می‌رویانی، واین توئی که مؤمن را از کافر وکافر را از مؤمن بیرون می آوری. چنین است نظر ابن کثیر، ومفسر طبری فرموده است: که برخی ازمفسران مینویسند: ناپاک را از پاک و پاک را از ناپاک جاهل را از عالم و دانا از نادان، کامل از ناقص و ناقص از کامل در تصرف قدرت خاص اوست.

اما بهترین تأویل، تأویل آنهایی است که گفته اند: انسان و حیوانات زنده را از نطفه‌ی بی جان، و نطفه‌ی بی جان را از انسان زنده وحیوانات بیرون می آورد. (تفسیر طبری. ۳۰۹/۵).

«وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ(27)»: و خداوند هرکسی را که بخواهد بیش از اندازه روزی عطا میکند، سرچشمه لطف الهی بی‌انتهاست. رزق بی‌حساب، یعنی برای سرچشمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

رزق محدودیّتی نیست، یعنی روزی میدهد در دنیا بدون رنج و زحمت، و بیش از اندازه در آخرت از نعیم بهشت برخوردار می سازد.
و این پاداش و روزی از برای کسی است که در این دنیا چندان که طاقت دارد عبادت کند که فردا در آخرت جزا و نعمت آن بیابد.

خواننده محترم!

هدف از این آیه‌ها،(26 و27) دلداری پیامبر بزرگوار در برابر موضعگیری مشرکان و اهل کتاب، افکار دعوت او در آیات پیشین، یادآوری قدرت خدا در یاری نمودن دین خود و برتری کلمه‌ی والای حق است. مشرکان به دلیل این که پیامبر شخصاً به بازار میرفت وخرید روزانه میکرد و همچون هر انسانی خوردن و آشامیدن داشت، پیامبری او را انکار می کردند. اهل کتاب هم غیر از پیامبران بنی اسرائیل، پیامبری را نمی پذیرفتند.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴿٢٨﴾

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با خدا هیچ رابطه ای ندارند (و عهد و پیمان او با خدا گسسته شده است). مگراینکه (از آزار و اذیت) آنها بترسید(در ظاهر با آنان دوستی کنید). و خداوند شما را از (کیفر) خودش برحذر می دارد، و بازگشت به سوی خداست. (۲۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أولیاء»: جمع ولی، دوست، یار و یاور. «من دون»: به جای. «فلیس من الله في شيء»: بهرهای از دین خدا ندارد و از دوستی ورحمت خدا دور است. «إلا أن تتقوا منهم تقاة»: مگر این که به نوعی از آنان حذر کنید، آنگاه در ظاهر- سلسله‌ی دوستی بجنبانید که زیان نبینید. «تقاة»: حذر کردن، پرهیز نمودن. «یحذرکم الله نفسه»: خدا شما را از کیفر برحذر میدارد، می ترساند.

تفسیر:

«لایَتَّخِذِ اَلْمُؤْمِنُونَ اَلْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اَلْمُؤْمِنِینَ»: غیر معقول است که انسان محبت الله ومحبت دشمنانش را با هم جمع کند. بناءً **مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی انتخاب** و با آنها مهر و محبت بورزند و قلباً به همیاری با آنان متمایل باشند.
مفسر جار الله زمخشری فرموده است: مسلمانان از دوستی با کفار منع شده اند، اعم از این که به سبب خویشاوندی باشد، یا دوری یا هر سببی دیگر از اسباب معاشرت.
مفسران می نویسند که: علایق وروابط سیاسی نباید مُنجرّ به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفّار شود.
«وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اَللهِ فِی شَیْءٍ»: **و هرکس چنین کند** یعنی هرکس به سراغ کفّار برود، کافران را به جای مؤمنان به ولایت و دوستی بگیرد، خداوند متعال او را به حال خود رها واز امدادهای غیبی خود محروم میسازد.
در هیچ چیز از الله نیست یعنی: او را از دوستی خداوند متعال هیچ بهره‌ای نیست، بلکه او درهمه احوال خویش از حق تعالی بریده و او نیز از وی بیزاری جسته است، **و هرکس چنین کند** یعنی هرکس به سراغ کفّار برود، کافران را به جای مؤمنان به ولایت و دوستی بگیرد، خداوند متعال او را به حال خود رها واز امدادهای غیبی خود محروم می سازد.
«إلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً»: مگر این که بیم آزار و شر آنها را داشته باشید که در این صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

میتوانید به ظاهردوستی آنهارا به زبان بیاورید، بدون این که قلباً به آن راضی باشید؛چون ازنوع مدارا وسازش باابلهان استکه روایت شده است: ما در مقابل اقوام به ظاهر روخوش هستیم اما قلباً آنها را نفرین میکنیم. البته ارتباط ظاهری با کفّار برای رسیدن به اهداف والاتر، در مواردی جایز است.

«وَيُحَذِّرُكُمُ اَللّٰهُ نَفْسَهُ»: و از خشم حق‌تعالی بترسید که او شما را بر حذر داشته و ازهمهٔ آنچه موجب عقاب وعذاب اوست نهی فرموده است. بناءً در مواردی که اصل دین در خطر باشد، باید همه چیز را فدا آن کرد و فقط باید از الله متعال ترسید.

«وَإِلَى اَللّٰهِ اَلْمَصِيرُ(28)»: مبادا به خاطر کامیابی ورفاه چند روزه‌ی دنیا، سلطه‌ی کفّار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست، به زودی به سوی او باز می‌گردید تا هر یکی را مطابق اعمالش پاداش دهد و براساس آن برای نیکوکاران جزای نیک و برای بدکاران عذاب آتش است.

این بدین معنی است که در دل مسلمان خوف اصلی خداوند متعال باشد، و کاری نکند که مخالف رضای الهی واقع گردد؛ مثلا، از جماعت اسلام گذشته، بدون ضرورت، ظاهرا یا خفیة، با کفّار موالات نماید، یا در وقت ضرورت در اختیار نمودن صورت موالات از حدود شرعی تجاوز کند، یا خطرات موهوم و حقیر را یقینی و مهم ثابت کند، و این چنین مستثنیات یا رخصت‌های شرعی را الله خواهشات نفسانی گرداند؛ به آنها باید تذکّر داد که تماما در محضر عدالت عالیه خداوند متعال حاضر می شوند، در آنجا حیله و حواله دروغ، کاری از پیش برده نمی تواند.

به یاد داشته باشید که اگر برای حفظ جانتان آسیبی به دین خدا، یا جماعت اهل ایمان و یا فرد مؤمنی رساندید، از مؤاخذه‌ی الهی رهایی نخواهید یافت و طوریکه یادآور شدیم؛ بازگشتتان به هر حال به سوی الله متعال است.

مفسر تفسیر «معارف القرآن» در بابت می نویسد: «در بسیاری از آیات قرآن، مسلمانان به طور مجمل و مفصل از دوستی و موالات با غیر مسلمانان به شدت منع شده‌اند. مسلمانان نا آگاه از مطالعه چنین آیات صریحی، در این شبهه قرار گرفته‌اند که در دین مقدس اسلام هیچگونه مجالی برای مدارا و حسن اخلاق با دگراندیشان وجود ندارد. از طرف دیگر؛ از بسیاری آیات قرآن، فرمانها و عملکرد پیامبر(ص)، رفتارخلفای راشدین و صحابه کرام چنان احسان و سلوک و اظهار همدردی و غمخواری با غیر مسلمین ثابت می شود که مانند آن را در میان هیچ یک از ملل‌جهان نمیتوان یافت. پس اگر مسلمانان به طور سطحی قضاوت کنند، میان احکام و فرمانهای قرآن و سنت پیامبر(ص) تعارض خواهند یافت؛ اما این تصورات نتیجه برخورد سطحی با تعالیم حقیقی قرآن است. اگر آیات قرآن را که مربوط به این موضوع است از مواضع مختلف جمع‌کرده و در آنها بیندیشیم، در آن صورت، نه برای غیر مسلمانان جای شکایتی باقی می‌ماند ونه در میان احادیث وآیات تعارضی مشاهده خواهد شد واین موضوع به گونه‌ای روشن خواهد شدکه درآن فرق بین موالات، احسان، همدردی وغمخواری وحقیقت هریکی معلوم گردد، واینکه از آنها چه اندازه جایز و چه مقدار ناجایز است وآنکه ناجایز است، وجوه و دلایل عدم جواز آن چه چیزهایی است.

اصل این است که تعلق و رابطه بین دو شخص یا دو گروه، دارای درجات متفاوتی است؛ یک درجه از تعلق، موالات قلبی یا محبت و مودت قلبی است که فقط مختص مؤمنان است و این گونه تعلق مؤمن با غیر مؤمن در هیچ صورتی جایز نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درجه دوم مواسات است که به معنی همدردی و خیر خواهی و نفع رسانی است. البته این کار به غیر از کفار حربی‌ای که با مسلمانان بر سر پیکارند با سایرین جایز است. در آیه هشتم از سوره «ممتحنه» تفصیل آن چنین بیان شده است: «لَّا يَنهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَم يُقَٰتِلُوكُم فِي ٱلدِّينِ وَلَم يُخرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُم أَن تَبَرُّوهُم وَتُقسِطُوٓاْ إِلَيهِم» [الممتحنة: 8]. «خدای تعالی شما را منع نمیکند از کسانی که با شما نمی جنگند در دین و بیرون نکرده‌اند شما را از خانه‌هایتان که با احسان و انصاف با آنان رفتار کنید».

سوم، درجه مدارا است که معنی آن خوش خلقی ظاهری و برخورد دوستانه است، که این با تمام غیر مسلمانان در مواردی جایز است، از جمله وقتی که مقصد از آن، فایده رساندن دینی باشد، یا آنان مهمان باشند، یا هدف، حفظ خود شخص ازضرر وشر آنها باشد، که مراد از آیه: «إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنهُم تُقَىٰةً» در اینجا، همین درجه مداراست. یعنی: باکفار موالات جایز نیست مگر درحالیکه بخواهید خود را از شر آنان حفظ کنید و چون مدارا صورتا موالات میباشد بنابر این، این مورد از حکم نهی از موالات با کفار مستثنی شده است.

چهارم، درجه معاملات است که با آنان تجارت یا اجاره یا پیمان کارگری و معاملات صنعت و حرفه انجام شود. این نیز با غیر مسلمانان جایز است بجز موقعی که از آن معامله، ضرری به عموم مسلمانان برسد.

عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و دیگر صحابه ش گواه این مدعا است. بر همین اساس است که فقها فروش اسلحه به کفارحربی را ممنوع کرده و باقی معاملات را اجازه داده‌اند. اما به کار گرفتن کفار یا خود برای شان کار کردن، هر دو جایز است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم که رحمه للعالمین است با غیر مسلمانان آنچنان احسان وهمدردی وخوش رفتاری مینمود که نظیرش در جهان یافت نمیشود. سالی که در مکه مکرمه قحط سالی شد، پیامبر(ص) به دشمنانی که آن حضرت محمد(ص) را از وطن بیرون کرده بودند، کمک کرد و هنگامی که مکه مکرمه به دست پیامبر(ص) فتح شد وهمه دشمنان مغلوب لشکریان اسلام شدند، همه را آزاد کرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم». یعنی شما امروز تنها بخشیده نمی شوید بلکه برمظالم وجرایم گذشته خود نیزسرزنش نخواهیدشد. وقتی آنحضرت محمد(ص) در جنگ با دشمنان کسی را به اسارت میگرفتند، آن چنان با وی رفتار میکردند که کسی با اولاد خویش چنان رفتار نمیکند. کفار و مشرکین انواع آزار و شکنجه را به آن حضرت(ص) روا داشتند اما هیچگاه ایشان به فکر انتقامگیری نیفتاد و هیچ وقت در حق آنان نفرین نکرد.

حضرت عمر فاروق(رض) برای ذمیان نیازمند غیرمسلمان مانندیگر مسلمانان ازبیت المال حقوق مقرر کرد. تاریخ گواه این مطلب است که خلفای راشدین وصحابه کرام چگونه بااین قبیل افراد رفتار کرده‌اند؛ همه اینها در حد مواسات ومدارا و معاملات انسانی بود نه موالاتی که از آن نهی شده است.» (بنقل از تفسیر صفواة التفاسیر).

در اخیر میخواهم اضافه نمایم: شخص مسلمان نیرومند باید از حدّ رخصت صرف‌نظر نماید، و برعزیمت عمل کند، وازخدا نسبت به مخلوق بیشتر بترسد.

شأن نزول آیات 28 - 29:

ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس(رض) روایت کرده است: حجاج بن عمرو باکعب بن اشرف، ابن ابی حقیق و قیس بن زید هم پیمان بود، اینها با جماعتی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

انصار همراز شدند تا آن ها را گمراه کرده از دین حق برگردانند. رفاعه بن منذر، عبدالله بن جبیر وسعید بن خیثمه به آنها (جماعت انصار) گفتند: از دوستی با این یهودان اجتناب کنید و از صمیمیت و همرازی با ایشان بپرهیزید تا شما را به فریب و نیرنگ از دین‌تان منحرف نسازند، اما آن‌ها نپذیرفتند. پس در باره ایشان خداوند متعال آیات «لاَّيَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ(28) قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(29)» را نازل کرد. (طبری 6821 از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابو محمد روایت کرده است.)

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿٢٩﴾

بگو: «اگر آنچه درسینه های شماست، پنهان دارید یا آشکارش کنید، خداوند آن را میداند، (و نیز) آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است می داند، و (مانند علم خود) الله به هر چیز قدرت کامل دارد. (۲۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«صدور»: سینه ها، دل و درون. «محضرا»: آماده، حاضر، مهیا. «أمدا بعیدا»: فاصله‌ی زیاد، مسیر دور.

تفسیر:

«قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اَللّٰهُ» ای پیامبر!به مردم بگو آنچه را که در سینه ها دارید، چه پنهان کنید و یا آشکار، خدا در هر حال آن را می داند از جمله (دوستی با کفار) و یا هر عملی را آشکار وبرملا سازد حق تعالی همه را میداند و از او هیچ چیزی پوشیده و پنهان نیست. ممکن است انسان نیت و راز خویش را از بندگان بپوشد، امّا الله متعال را به این ترتیب فریب داده نمیتواند. «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (الله متعال، مفسد را از مصلح بازمی شناسد». ویعنی این از نهایت خیرخواهی اوست که پیشاپیش شما را نسبت به اعمالی که ممکن است موجب تباه شدن عاقبتتان گردند، هشدار می دهد.

«وَيَعْلَمُ ما فِي اَلسَّماواتِ وَما فِي اَلْأَرْضِ»: و به تمام امور آگاه است و تمام آنچه را که در آسمان‌ها و زمین اتفاق می‌افتد میداند، و ضمایر دل شما را هم میداند و به آن جزا دهد. پس شایسته است از وی بترسید و از عذاب و خشم وی بر حذر باشید.

در این هیچ جای شکی نیست که: علم خداوند به آشکار و نهان، به زمین و آسمان، یکسان است. از خدایی که به اسرار تمام آسمان‌ها آگاه است، چه چیز را میتوان پنهان کرد؟ درضمن بایدگفت: که توجّه به علم خداوند، مایه‌ی زنده شدن وجدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است.

«وَاَللّٰهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(29)»: **«و خداوند برهر چیزی تواناست»**. چون علم وی چنین محیط و قدرتش عامّ وتامّ است، گنهکار به هیچ صورت نتواند گناه خویش را بپوشد، و از سزا نجات یابد، یاگریخته تواند. لذا او را نافرمانی نکنید زیرا در آن صورت، با مجازات او روبرو خواهید شد. این تهدیدی است بس بزرگ.

خواننده محترم!

صاحب تفسیر «المنیر» در بیان احکام میفرماید: این دو آیه کریمه و امثال آن ازآیات، ازعقد پیمان و قرار داد میان مسلمانان با غیر آنان نهی نمیکند، چنانکه پیامبر صلی الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

علیه وسلم با قبیله خزاعه در حالیکه هنوزبر شرک خویش بود پیمان بستند. ولی شرط این است که به کفر کافران رضایت باطنی وجود نداشته باشد. اما دوستی و موالات با کفار حربی‌ای که اسباب آزار مسلمانان را فراهم آورده باشند، جایز نبوده بلکه دشمنی با آنها واجب است.

1 - برخی از مالکی‌ها برآنند که این آیات، دلیل بر آن است که یاری جستن از کفار در جنگ روا نیست. ولی بیشتر پیروان مذاهب اربعه، یاری جستن از کافر علیه کافر را جایز می دانند، در صورتی که آن کافر، به مسلمانان پندار و اندیشه نیک داشته باشد. ولی شافعی‌ها حتی این یاری جستن را نیز به این شرط مشروط گردانیده‌اند که مسلمانان به یاری آنها نیاز داشته باشند.

2 - آیه کریمه (28)، دلیل بر مشروعیت «تقیه» است. تقیه عبارت است از: نگهداری جان، یا آبرو، یا مال از شر دشمنان، که این بر حسب نوعیت دشمن بر دو نوع تقسیم میشود؛ زیرا دشمن یا دشمن دین است، یا دشمن دنیا. اگر دشمن دین باشد؛ پس مسلمانی که در مکانی قرار دارد که در آن بر آشکار ساختن دین خویش قادر نیست، بر وی واجب است که از آن مکان هجرت کرده به جایی برود که درآن توانایی اظهار دینش را دارد و اگر از مستضعفان است و قادر به هجرت نیست، بر وی رواست که در دار کفر بماند و به قدر ضرورت با آنها در ظاهر امر همراهی و موافقت کند، اما این اظهار موافقت، رخصت است و آشکار ساختن دین خویش عزیمت. و اگر دشمن، دشمن دنیای انسان باشد و او به سبب مال، یا امور دنیوی خویش در جایی احساس خطر کند، به قول راجح، در این صورت نیز هجرت بر وی واجب است.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴿٣٠﴾

روزی که هر کس آنچه را از خیر و نیکی انجام داده، و آنچه از بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد. و آرزو می کند، ای کاش میان او و آن (کارهای بد) فاصله ای دور بود، و خداوند شما را از(کیفر) خودش بر حذر می دارد، و (در عین حال) الله به بندگان خود مشفق و مهربان است. (۳۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُحْضَراً»: حاضر و آماده. «أَمَداً بَعِيداً»: فاصله زیاد.

تفسیر:

در آیه‌ی مبارکه قبل، بحث از علم و قدرت پروردگار باعظمت بود، در این آیه نمونه‌ای از علم و قدرت الهی را بیان می‌یابد. این آیه شبیه آیه 49 سوره‌ی کهف است که میفرماید: در روز قیامت مردم تمام اعمال نامه خود را در برابر خویش حاضر می‌یابند. طوریکه میفرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً» در روز قیامت هر انسانی پاداش عمل خود را حاضر می یابد و هیچ چیز از اعمال انسان محو و نابود نمي شود و در قیامت در برابر او حاضر می‌گردد. یعنی روز قیامت تمام نیکویی‌ها و بدی‌ها در قبال نظر انسان پدیدار میگردد، و نامه اعمالی که در تمام عمر نموده به دست او داده میشود. برای اهل خیر ثواب بهشت است و برای اهل شر عذاب و آتشی است شعله‌ور.

آنچه را انجام دادی مقابل خود می یابی و ثواب عملکرد نیک پاداش جزیل از سوی پروردگار جلیل است و جزای فعل بد خسارت و آتش است.وباید گفت که اعتقاد به حضور

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمل در قیامت، مانع گناه در انسان میگردد.
«وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً» بسیاری از اعمالی که در دنیا مورد علاقه انسان است، در قیامت مورد تنفّر او قرار خواهد گرفت. در آن روز، مجرمین آرزو کنند که کاش این روز از ما بعید می بود؛ یا میان ما و این اعمال چندان فاصله از مشرق تا مغرب دور می بود که به آن نزدیك هم نمیشدیم. وارزو میکند که ای کاش بین آن‌ها و عمل‌شان به اندازۀ آسمان و زمین فاصله می بود، ولی هیهات!به الله قسم چنین شخصی بدون شک در سختی قرار دارد و برای او هیچگونه رهائیی نیست. و حق تعالی به شما از باب انذار و رفع عذر خبر داده تا هر ذاتی از فرومایگی دور شود و به صلاح و تقوا دست یازد.
مفسر حسن میفرماید: «هر یک ازشما درآخرت دوست دارد که هرگز با عمل بد خویش روبرو نشود، اما در دنیا حال برعکس است و او از گناه خویش لذت می برد».
باید گفت: در روز قیامت، پشیمانی هیچ سودی ندارد و آرزوها نشدنی است. کلمه (لو) در آیه مبارکه در مورد آرزوهای نشدنی بکار می رود.
«وَيُحَذِّرُكُمُ اَللّٰهُ نَفْسَهُ» و از جملۀ رأفت و مهربانی خدا بر بندگانش یکی هم این است که آنها را از روز آخرت بر حذر داشته، «وَ اَللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (30)» چون او تعالی به مخلوقاتش لطیف و **رئوف** است و به آنها اموری را خبر داده که مایۀ خورسندی‌شان است و از اموری بازداشته که به آنها زیان دارد. و از جملۀ رأفت او یکی هم مهلت دادن وقبول توبه و اقامه حجّت و برهان میباشد.

خواننده محترم!

در آیات متذکره خداوند متعال، به روشنی بیان فرموده است که: همه‌ی کارها به دست توانای اوست. فرمانروای فرمانروایان، عزت د هنده، خوار کننده، بخشنده، بازدارنده و بر هرکاری توانا و شایسته است. اینک این آیه‌ها مؤمنان را بیدار میکند که باید تنها به بارگاه شکوهمند و پرقدرت الله روی آورند و در امور لازم زندگانی و همکاری‌های اجتماعی از دوستانشان کمک گیرند و - به خاطر خویشاوندی و دوستی دیرینه - با دشمنان فعلی، دوستی نکنند و همنشین نشوند. عناوین برخی آیات در این باره: (آل عمران/ ۱۱۸)، (نسا/ ۱۴)، (مائده/۵۱)، (نفال /۷۳)، (مجادله /۲۲)، (ممتحنه /۱).

خوانندگان گرامی!

بعد از اینکه در آیات قبلی الله متعال، مؤمنان را از دوستی با کافران بدنهاد، منع فرمود، اینک در آیات(31 الی 32) توضیح میدارد که: راه دوستی با خدا، پیروی و امتثال از اوامر و نواهی آن چگونه است.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴿۳۱﴾

بگو: اگر الله را دوست دارید، پس ازمن پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد، و گناهانتان را برایتان بیامرزد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. (۳۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تحبون الله»: خدا را دوست میدارید. محبت انسان به خدا و پیامبر، پیروی از فرمان آنان است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اَللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اَللّهُ»: ای محمد!به آنها بگو: اگر واقعا الله را دوست دارید چنانکه میگوئید پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد؛ چون من پیامبر او هستم.

در مورد مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه وسلم ولزوم اطاعت از او، در قرآن عظیم الشأن میخوانیم: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ» (نساء، 80.) هرکس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. درجای دیگر میخوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ» (فتح، 10.) بیعت با تو بیعت با خداست.

در ضمن قابل یادآوري است که: بهترین مکافات، مکافات معنوی است. محبوبیّت نزد الله متعال و دریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان بحساب می آید.

«وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اَللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ(31)»: یعنی اگر از پیامبر پیروی کنید و فرمانش را اجرا کنید خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهان گذشتهی شما را می بخشاید.

ازفحوای آیه مبارکه در میيابیم که: اطاعت وپیروی از پیامبر، موجب دریافت عفو الهی است.

ابن کثیر فرموده است: «این آیه کریمه، حکمی است علیه کسانی که ادعای محبت الله متعال را دارند، امارهرو طریقه محمدی صلی الله علیه وسلم نیستند». پس چنین کسانی درواقع امر درادعایشان دروغگو هستند تا آنگاه که در همه گفتار و کردار خویش، از شریعت محمدی و دین نبوی صلی الله علیه وسلم پیروی کنند، چنانکه در حدیث شریف آمده است: «هرکس کاری بکند که مطابق با شریعت ما نباشد، آن کار مردود است». (مختصر ابن کثیر ۲۲۷/۱).

شأن نزول آیه 31:

ابن منذر از حسن بصری روایت میکند که: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردمی بودند که میگفتند: ای محمد!سوگند به خداوند که ما ذات متعال او را دوست می داریم. همان بود که حق تعالی نازل فرمود: (بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید...).

محمد بن جعفر بن زبیر میگوید: این آیه درباره ی هیأت اعزامی نجران نازل شده که چنان می پنداشتند آن چه دربارهی عیسی علیه السلام - ادعا میکنند، دوستی با خداست.

ابن عباس(رض) میگوید: یهودیان میگفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم. وقتی این آیه نازل شد، پیامبر، آن را بر یهودیان عرضه کرد، نپذیرفتند.

در هر صورت، خطاب این آیه عام است و هرکس ادعای دوستی با خدا را داشته باشد، باید در کردار و گفتار ثابت کند و فرمان پیامبر را با جان و دل گردن نهد و گرنه دروغگوست.

در آیات متبرکه قبلی بعد از اینکه از ممانعت موالات و محبّت با دشمنان الله متعال معیار دوستی الهی معیّن میشود؛ یعنی هرکه در دنیا محبت پروردگار باعظمت را دعوی مینماید، دعوای وی بر معیار اطاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض شود، صفا و غشّ آن هویدا خواهد شد. هرکه به طریقه محمدیّه استقامت می ورزد و فروغ نبوّت را مشعل راه خویش میگرداند، بداند که در محبّت اللمتعال دعوی او بیآلایش و صادق می باشد. گویا، هر قدری در این دعوی صادق باشد، در پیروی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحکم و مستعدّ میباشد؛ و در نتیجه، به جایی میرسد که الله متعال به وی محبّت کند، و به طفیل

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ومحبّت الله جرایم گذشته او بخشیده شود، وانواع مراحم ظاهری وباطنی الله متعال درباره وی مبذول گردد. گویا، چون ازبیان توحید فراغت حاصل شد، اینجا بیان نبوّت آغاز، و اطاعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم دعوت داده شد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴿٣٢﴾

بگو: ازالله ورسول او اطاعت کنید، پس اگر ازاطاعت الله ورسول او رویگردان شدند، پس (بدانند که کافر شده‌اند و) الله کافران را دوست ندارد. (٣٢)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تولوا» (ولي): پشت کردند، روی گردان شدند و نافرمانی نمودند.

تفسیر:

«قُلْ أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ»: ای محمد!برای مردم بگو اگر شما ارادۀ رستگاری وسعادت وپیروزی دارید پس از الله متعال و پیامبرش بترسید و به قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق اجرای اوامر و اجتناب از نواهی عمل کنید.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا» اگر روگردان شدید و از اطاعت سر بازواعراض کردید، «فَإِنَّ اَللّٰهَ لا يُحِبُّ اَلْكافِرِينَ(32)» پس همانا الله متعال کسی را که از فرمانش سربازند و از دستور پیامبرش سرپیچی کند دوست ندارد، بلکه او را مؤاخذه کرده و مورد قهر وغضب خویش قرار میدهد. «يَوْمَ لا يُخْزِي اَللّٰهُ اَلنَّبِيَّ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» در روزی که خدا پیامبر و مؤمنان را خوار و خفیف نمی کند.

این آیه دلیل بر آن است که مخالفت از راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم کفراست.

همچنان این آیه مبارکه جواب صریح به آنعده از یهود و نصارا می گفتند: «نحن ابناء الله واحباه» ما فرزندان خدا ودوستان اوئیم، دراین آیه مبارکه واضح گردید که کافران هرگز محبوب الله متعال شده نمیتوانند، اگر شما واقعاً دوستی الله متعال را میخواهید، احکام او را به جا آرید، و گفته پیغمبرش را بپذیرید، و محبوب بزرگ او را فرمان برید.

از فحوای آیه مبارکه در یافتیم که: محبوب شدن یا منفور شدن در نزد پروردگار، به دست خود انسان است. و در جمله «فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ» دریافتیم که گاهی سرپیچی ازفرمان پیامبرصلی الله علیه وسلم،برابرباکفر است.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه قبلی پس از بیان محبت پروردگار و دوستی و عشق به وجود مبارک پیامبر خاتم وپیروی از دستوراتش، اینک آیات متبرکه (33 الی 37) نیز به محبوبان و بهترین برگزیدگان خداو سلاله‌ی آنان وداستان نذر«حنه» زن عمران که در واقع راه عشق و دوستی بر روی مردم گشوده اند اشاره می کند.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٣﴾

به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. (٣٣)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إصْطَفي»: (صفوى): برگزید، انتخاب کرد، برتری داد، برگزید. اصل آن از «صفوة» است؛ یعنی آنها را از جمله‌ی پاکان خلقش قرار داد. (فرقان).

فحوای جمله «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى»: آیة مبارکه این فهم را میرساند که انسان‌ها همه در یك سطح نیستند و خدای حکیم، بعضی انسان ها را بر بعضی دیگری برگزیده است تا مسئولیّت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:
حق تعالی آدم علیه السلام را به نبوّت و پیامبری برگزید و نوح علیه السلام را که اولین رسول و ابراهیم علیه السلام که پدر پیامبران است (از قبیل: اسماعیل و اسحاق و یعقوب) و آل عِمران (از قبیل: موسی و هارون و عیسی و مادرش مریم، خاتم پیامبران بنی اسرائیل؛ زیرا تمام انبیا و پیامبران از نسل آنها مباشند.)
را که خاندان طاعت و صلاح بودند. خداوند متعال اینها را از میان تمام مردم برگزید وباگزینش خود ویژگی بخشید. اینها حقیقتاً بهحقوق ولایت و دوستی الله متعال عمل نموده و شکر هدایتش را برجای آوردند.
باید گفت که: در بنی اسرائیل دو تن به نام عمران گذشتهاند: عمران پدر موسی و هارون (که در کتاب مقدس «عمرام» آمده است)؛ و عمران دیگری پدر مریم. اکثر مفسّران سلف وخلف گفتهاند: در اینجا مراد عمران ثانی است؛ زیرا، درآیه«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» مراد قصّه عمران پدر مریم است.
چون در این سوره واقعات خاندانی عمران ثانی یعنی مریم و مسیح مشروحاً بیان شده غالبا به این جهت آن را سوره آل عمران نام گذاشتهاند.
باید گفت که در آیه مبارکه(33)، اول از آدم علیه السلام شروع میکند؛ چون او پدر همه بشر است، و بر گزیدنش به این معنی است که حق تعالی او را به دست بلاکیف خویش آفرید، در او از روح خویش دمید، فرشتگان خویش را برای او به سجده در افگند، به او نام های همه اشیاء را تعلیم داد و او را به بهشت برین خویش ساکن گردانید.
سپس نوح را مورد ستایش قرار میدهد، که آدم اصغر و پدر دوم بشر به شمار میآید وانسانهای کروی زمین-پس ازتوفان ونابود شدن مردم،جز خانوادهاش در میان کشتی از نسل اویند. قرآن عظیم الشأن «میفرماید: «و جعلنا ذریتة هم الباقین» [صافات/۷۷]: تنها نسل او را باقی گذاشتیم. (عرف/۱۴۴)، (نمل/۵۹)، (فاطر/ 32)
ذکر آل ابراهیم علیه السلام برای این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم و بسیاری از پیامبران دیگر، از اینخاندان برانگیخته شدهاند. و ذکر آل عمران برای این است که عیسی علیه السلام از اینخاندان است زیرا مریم، دختر عمران و مادر عیسی علیه السلام است.
پس خدای متعال، این گروه را از میان انبیا: مخصوصاً بدان سبب یاد کرد که تمام انبیا و رسل از نسل ایشانند.

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴿۳۴﴾

(درحالیکه همگی ازیک نسلاند که بعضی آنها ازبعضی دیگراست، والله شنوا و دانا است.
(و از کوششهاي آنها در مسیر رسالت خود، آگاه میباشد). (۳۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«ذُرِّيَّةً»: خاندان، فرزندان کوچک و بزرگ، سلاله.

تفسیر:
«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» **«در حالیکه این جماعت»** انبیا علیه السلام **«نسلی بودند بعضی از آنان از بعضی دیگر پیدا شده»** در نسب، چنانکه برخی از آنان، در نیت و عمل و اخلاص و توحید نیز، از تبار برخی دیگر بودند.
چون بعد از آدم ونوح کسانیکه در جهان زندگانی می کردند همه از نسل این پیغمبران برگزیده بودند اما بر خلاف آن بعد از حضرت ابراهیم در دنیا خانوادههای متعددی بوجود

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمدند وخداوند ازمیان این اقوام دودمان حضرت ابراهیم را مخصوص گردانید و نسلی که ازفرزندان او بوجود آمدند میگویند.
برخی از ایشان از برخی زاده شده از اولاد پسندیده و از آبای برگزیده اند چون حضرت عیسی از طرف مادر پدید آمده سلسله نسب او هم از طرف مادر بحساب می‌آید نه اینکه نعوذ بالله به‌خدا منسوب گردد. و چون واضح است که سلسله نسبت عمران پدر حضرت مریم صدیقه، مادر مسیح به ابراهیم منتهی میشود. پس آل‌عمران نیز شعبه‌ای ازآل‌ابراهیم است وپیغمبرانی که بعداً مبعوث شده اند هیچ یک از خاندان ابراهیم بیرون نمیباشند. «تفسیر گلشاهی»
«وَ اَللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (34)»و خداوند برگفتار بیهوده شنواست و به اغراض فاسده ایشان آگاه وداناست که اشاره به تولد حضرت مریم صدیقه مادر عیسی دارد.

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴿٣٥﴾

(به یاد آور که) هنگامی که همسر عمران گفت: «پروردگارا!من آنچه را در شکم دارم برای تو نذرکردم که آزاد،(برای خدمت بیت المقدس و پرستشگر تو) باشد. پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی». (۳۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«امْرَأَتُ عِمْرَانَ»: زن عمران، مفسران نام او را خنه دختر فاقود ذکر کرده أند.
«مُحَرَّرًا»: آزاد از وابستگی های دنیوی، پاک و خالصی، مختص برای عبادت و خدمت.

تفسیر:

«إِذْ قَالَتِ اِمْرَأَتُ عِمْرانَ زمانی»: و ای محمد!برای مردم داستان عجیبی را یادآوری کن، **«آنگاه که زن عمران** آن ولیّ وصدّیق» که نامش حنه بود، مادر مریم چون عقیم، نابارور بود و از طرفی به فرزند عشق میورزید، از پروردگار خویش استدعا نمود تا او را فرزندی دهد، **«**رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی**» پروردگارا، آنچه در شکم خود دارم، نذر تو کردم»** یعنی: برای عبادتت، «مُحَرَّراً» **«تا آزاد از هرقید** ومشاغل دنیایی، از قید نکاح و مانند آن آزاد باشد،» و مشغله دنیایی، خالصانه پرستشگر تو و خادم معبدت در بیت المقدس **«باشد»** و چیزی از امور دنیا او را به خود مشغول نگرداند، «فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ(35)»: ازتو ای خدای بزرگ می طلبم تا این نذر مرا بپذیری زیرا تو می‌دانی که من این عمل را برای رضای تو انجام داده‌ام و در آن هیچگونه ریا وخود نمائیی نیست چون تو برتمام آنچه در نهان انسان‌ها قراردارد آگاهی و هر آوازی را میشنوی و میدانی چه کسی در عمل خود اخلاص دارد و چه کسی ندارد تا او رامکافات و مجازات فرمایی.
باید گفت که اگر عزیزترین و محبوب‌ترین چیزها را میدهید، به فکر قبولی آن نیز باشید.
ما شا الله ملاحظه میداریم که انسانها و شخصیت های دوراندیش، قبل از تولّدِ فرزندشان به فکر مسیر خدمات او نیز هستند.
طوریکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام‌های «حَنّه» و «اشیاع»، که اوّلی همسر «عمران» از شخصیّت‌های برجسته بنی اسرائیل و دومی همسر زکریّای پیامبر بود، عقیم بودند وحمل دار نمی‌شدند.
مفسر ابن کثیر به نقل از محمد بن اسحاق میفرماید: «حنه مادر مریم همسر عمران زنی بود که باردار نمی شد یعنی زن عقیم بود، روزی پرنده‌ای را دید که جوجه خویش را صدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

می زند، در این هنگام آرزو کرد که کاش او هم فرزندی می داشت، پس به بارگاه حق تعالی دعا کرد و حق تعالی دعایش را اجابت نمود و درنتیجه او از شوهرش باردار شد، آنگاه گفت: پروردگارا!اگر فرزندی به من عطا کنی نذر تو باشد که او را تقدیم بیت المقدس نمایم تا در آن جا به خدمت بپردازد. حامله بودکه همسرش فوت کرد.وقتی زایید، نوزاد، مریم بود، نه پسر. باغم اندوه و اعتذار به خاطر این که مبادا مریم از عهدهی خدمت بیت المقدس برنیاید، گفت: «قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى».. (تفسیر ابو سعود ۲۳۰/۱.).

قابل یادآوری میدانیم که: موضوع نذر، تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد،و نذر کردن فرزند در شریعتشان جایز بود و فرزند هم باید از نذر پدر و مادر اطاعت میکرد.

یادداشت :

کلمه «محررا» را در آیهی 35 یعنی، از قید و بند روحی و غرایز نفسانی و از شرایط محیط وتأثیرات آن، پاک وآزاد وسرافراز بودن. واژهی مریم که معنای خادم آمده است، مفید همین آزادی از شرایط و قید و بندهای دیگران است؛ چون معابد و مساجد، باید صورت کاملی از محیط آزادی و آزادمنشی باشد ومانع آزادی عبادت وياد خدا درآن، ازهمهی ستمگران، ستمگرتر است. (سوره بقره آیه: 114) (پرتوی از قرآن).

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴿٣٦﴾

پس هنگامی که او را زائید گفت: ای رب من!من دختر زاده ام، و الله بر آنچه او زاده بود داناتر بود (و به طور حسرت گفت) و مرد مانند زن (کمزور) نمیباشد و من آن را مریم نام نهادم و او و اولاد او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو می سپارم. (۳۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أُعِيذُهَا بِكَ»: را درپناه تو میدارم. در پناه تو قرار میدهم، به دست تو میسپارم.

تفسیر:

«فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی»: و هنگامی که آن دختر را به دنیا آورد، یعنی طفلش متولد شد، از روی حزن و اندوه و معذرت گفت: پروردگارم مؤنث است.!یعنی من که دختر به دنیا آوردم، زیرا در آن روزگاران عادت چنین بود که مردان را برای نذر اختصاص می دادند و از دختران در تنظیم امور منازل استفاده می نمودند و چون حق‌تعالی بر همه چیز آگاه است، بناءً لازم نیست به او گفته شود که نوزاد دختر است.

سپس حنه همسر عمران از تولد طفل دختر افسوس خورد، و درنهایت حسرت گفت: هیچگاه زن در توان و نیرو و تحمل خویش مانند مرد نیست؛ زیرا زن ضعیف و صلاحیت مادری دارد در حالی که مرد برای کار و تلاش است.

ابن عباس(رض) فرموده است: چون جز مذکر نذر پذیرفته نمی شد این چنین گفت. پس الله متعال نذر مریم را قبول کرد.

باید گفت که: خادمان، مجاوران و افرادی که معتکف می شوند در عبادتگاه سکونت دارند، همین جا را محراب می نامند. در یکی از همین نوع اتاق ها مریم علیها السلام معتکف بود.

باید گفت که تمایلات انسان مهم نیست، مصلحت و خواست الهی مهمتر از آن است، طوریکه میفرماید: «وَ اَللّٰهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ» یعنی خدا داناتر است به آنچه او به دنیا آورده است، خواه این را میگفت یا نمیگفت. این ازکلام خدای سبحان برسبیل بزرگداشت شأن آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوزاد دختر یعنی مریم و اعلام این حقیقت به مادرش هست که: نباید از تولد نوزاد دختر، محزون و متأثر باشد، چه، پروردگار به زودی این دختر وی و فرزندش عیسی علیه السلام را آیت و نشانه‌ای برای همه جهانیان خواهد گردانید، «وَلَيْسَ اَلذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» یعنی فرزند مذکری که مورد درخواست همسر عمران بود مانند فرزند مؤنثی که به وی بخشیده شده بود، نیست بلکه این بهتر است.

واقعیت امرهم همین است که: در بسیاری از حالات دختر در پاکی و پاکدامنی، به جایی می رسد که هرگز پسر به آن رسیده نمیتواند.

این جمله یک جمله‌ی معترضه است و به خاطر بزرگ نشان دادن حال این نوزاد و امور مهمی که به آن مربوط است، آورده شده است، خداوند خود او وپسرش را دونشانه از نشانه های دال برعظمت خویش قرار داد، «وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ» سپس خبر داد که نام نوزاد خویش را مریم گذاشته است.

مریم در زبان آنها به معنی فرمانبردار و عابد میباشد. این نام را بر نوزاد خویش از روی فال نیک نامگذری کرد.

فحوای آیه مبارکه برای ما می اموزاند که برای فرزندان خویش کوشش بعمل آریم که: نام نیك و مناسب و خوبی انتخاب کنیم، همچنان در آیه مبارکه دریافتیم که: مادر، حقّ نامگذاری فرزند خود را دارد.

مریم به زبان عبری، یعنی: عابد و خدمتکار پروردگار. و این نام 34 مرتبه در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته است.

مفسر ابن کثیر فرموده است: «این آیه کریمه، دلیل بر جایز بودن نامگذاری فرزند در روز تولد وی است». چنانکه این حکم در سنت نیز ثابت شده است زیرا در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «امشب فرزندی برایم متولد شد که او را به نام پدرم، ابراهیم نام نهادم».

آنگاه مادر مریم به دعای خویش چنین ادامه داد: «وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ اَلشَّيْطانِ اَلرَّجِيمِ(36): «وهرآینه من، او ونسل وی را از شر شیطان ملعون در پناه تو میکنم» تا شیطان بر اغوا نمودن او و فرزندانش قادر نباشد. در این هیچ جای شکی نیست که شیطان، دشمن دیرینه نسل بشر است، بناءً تمام کوشش خویش را به راه اندازیم تادر قدم نخست أطفال ما سالم به دنیا آیند و درقدم بعدی سعی نمایمتا ازشرّشیطان درآمان باشید. برای تأمین سعادت أطفال خویش، تنها به تربیت خود نباید متّکی باشیم، بلکه او را به الله متعال بسپاریم زیرا توانمندی بشری محدود و عوامل انحراف در جواع بینهایت زیاد است.

طوریکه خداوند متعال این دعایش رامستجاب گردانید زیرا در حدیث شریف آمده است: «هیچ نوزادی نیست مگر اینکه شیطان او را در هنگام ولادتش مساس میکند، جز مریم و پسرش».

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴿٣٧﴾

آنگاه پروردگارش(مریم) را قبول نیک کرد و او را نیک رویانید (بزرگ کرد)، و زکریا را سرپرست او ساخت، هرگاه زکریا داخل عبادتگاه می شد نزد او (مریم) خوردنی می‌یافت، زکریا گفت: ای مریم!این رزق به تو از کجا می‌آید؟ مریم گفت: این رزق از

(c) ketabton.com: The Digital Library

جانب الله می‌آید: بی‌گمان الله کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می دهد (بدون زحمت و تکلیف). (۳۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مریم»: طوریکه در فوق هم یادآور شدیم، کلمه‌ی عبری است؛ یعنی، خدمتکار پروردگار (خادم الرّب) عبادتکار. «تقبل»: «تقبل»: پذیرفت. «أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»: او را نیکو بار آورد، به بهترین شیوه پرورش داد، او را نگهداشت، خوب رویانید. «کفالها زَكَرِيَّا»: زکریا را سرپرست او کرد. زکریا از نسل سلیمان بن داود است. «أَنَّى لَكِ هَذَا»: این خوراکی از کجا برایت می آید؟ از کجا به تو می رسد؟

تفسیر:

«فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ»: حق تعالی این نذر را از مادرش به وجه احسن پذیرفت. باید گفت قبولی خداوند درجاتی دارد. ملاحظه داشتم که پروردگار با عظمت نذر مادر مریم را به بهترین وجه آن پذیرفت. ابن عباس(رض) گفته است: او را به راه نیکبختی هدایت کرد.

«وَأَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً»: و آنرا مبارک گردانید، حفظ کرد، هدایت نمود و جایگاه محترمانه‌ای به او بخشید و تمام امورش را نیکو ساخت و او را برگزید.

مادر مریم نذر کرد که طفل اش خادم خانه‌ی خدا شود در مقابل الله متعال پیامبرش را خادم و متکفّل این کودك قرار داد.

طوریکه میفرماید: «وَكَفَّلَها زَكَرِيّا» سرانجام پیامبر خویش را زکریا علیه السلام که شوهرخاله‌ی مریم بود، سرپرستی وکفالت اورا پذیرفت و در پرورش وی، جد وجهاد بسیار نشان داد. واو را متعهد کرد منافعش را زیر نظر داشته باشد. تابه سن زنان رسید، آنگاه برای عبادت گوشه‌ی انزوا را در محراب برگزید.

قتاده میفرماید: «مریم، دختر سرور و پیشوای قوم بود زیرا عمران پدرش امامشان در نماز بود، از این جهت، علما و کشی‌شان همه داوطلب سرپرستی از وی شدند و هیچ یک از آنان حاضر نبود تا این امتیاز را به دیگری ببخشد، سرانجام برای تعیین سرپرست وی به قرعه‌کشی تن دادند و قرعه به نام زکریا شوهر خواهر، یا شوهر خاله مریم برآمد و بدین سان بود که زکریا سرپرستی و تربیت وی را بر عهده‌گرفت».

لازم به ذکر است حضرت زکریا با شوهر خاله‌ی مریم که تربیت و پرورش مریم به وی سپرده شده بود و از مجاوران هیکل بود، ایشان آن زکریای نبی(ع) که داستان قتل وی در تورات آمده نمی باشد.

زکریا، پیامبری درستکار، نیکو کردار، شایسته، و از نسل و سلاله‌ی هارون بود و خود فرزندی نداشت. فطرتش خواست، فرزندی داشته باشد، این آرزو در نهاد وی اثر گذاشت و با وجود پیری از بارگاه پروردگار توانا، دعا کرد.

«كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا اَلْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً»: مریم هرگاه به غذا نیاز پیدا می کرد پروردگار بدون اینکه مریم دچار زحمت شود و از روی کرامت به او این طعام را آماده میفرمود.

همینطور هروقت زکریا وارد حجره و عبادتگاهش یعنی محراب می شد، پیش او میوه و مواد خوراکی می یافت.

مجاهد گفته است: در زمستان میوه‌ی تابستانی و در تابستان میوه‌ی زمستانی می یافت.

خادمان، مجاوران و افرادی که معتکف می شوند در عبادتگاه سکونت دارند، همین جا را

(c) ketabton.com: The Digital Library

محراب می نامند. در یکی از همین نوع اتاق ها مریم علیها السلام معتکف بود.

الْمِحْرَابَ:

قبل از همه باید گفت که: فهم واقعی عبادت همانا جنگ ونبرد با شیطان و محلّ عبادت، مِحراب یعنی محلّ نبرد است.

«محراب» به صورت عموم در اذهان یادآور محراب مسجد است، لیکن در این جا مراد از محراب اطاقی است که در صومعه و کلیساها بالاتر از ساختمان عبادتگاه بنا میگردید و درآن ملا زمان وخادمان عبادتگاه و اعتکاف کنندگان سکونت می کردند و مریم علیهاالسلام هم در چنین اطاقی معتکف بود.

این محراب دارای دروازه ای است و به وسیله پله های کوچک از زینه ها بر آن بالا می روند و کسی‌که در آن قرار داشته باشد، از دید کسانی که در معبد هستند پنهان می ماند، لذا محراب،گرامی‌ترین جایگاه برای نشستن است. و اهل کتاب به آن «مذبح» می گویند.

«قالَ یا مَرْیَمُ أَنّی لَکِ هذا»: گفت: ای مریم!این را از کجا آورده ای؟ ملاحظه فرماید که: زن می تواند به مقامی برسد که پیامبر خدا را به به تعجب، وحیرت وا دارد. طوریکه میگوید: «أَنَّی لَكِ هذا».

مفسر ابن کثیر میفرماید: «این خود دلیل کرامت اولیا می باشد». و چون زکریا این میوه‌ها را نزد وی می یافت.

«قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِساب(37)»: مریم در جواب گفت: آن رزق و روزی از طرف خداوند ست لذا، دیدن این میوه‌ها نزد من جای شگفتی واستبعاد ندارد، و خداوند به هرکس که بخواهد روزی فراوان و بدون تلاش و زحمت عطا میکند.

فحوای آیه مبارکه این فهم را میرساند که در این هیچ جای شکی نیست که: الله تعالی میتواند خارج از اسباب مادّی هم برای مخلوق خویش روزی برساند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه(38 الی 44) در باره زکریا و یحیی، دعای زکریا، و لطف خداوند متعال در باره‌ی مریم، به بحث گرفته شده است.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴿٣٨﴾

در آنجا (بودکه) زکریا پروردگار خود را به دعا خواند (و) گفت: ای پروردگارم!ازطرف خود فرزند پاکیزه‌ای به من عطا کن، به درستی توشنونده دعایی. (۳۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«هنالك»: آنجا، نزد مریم، در محراب عبادت. «دَعَا»: به کمک طلبید. به فریاد خواند.

«ذریة طیبة»: فرزندی لایق، شایسته و درستکار.

تفسیر:

«هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ»: و هنگامیکه زکریا این کرامت و نشانۀ صلاح کرامت وعطیه الله متعال را در نزدمریم ملاحظه نمود و دید که حق‌تعالی به گونۀ غیر معمول و بدون سعی و تلاش چگونه به این دختر گوشه نشین با قدرت خود روزی میرساند، این امید به او دست داد که اگر خدا بخواهد در این سن پیری نیز میتواند به او فرزند بدهد.

باید گفت که: حالات انسان و ساعات دعا، در استجابت آن بینهایت مؤثّر است. در ضمن قابل یادآوری است که: آرزو،و تمنا کردن کمال است، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریّا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیها السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا التماس

(c) ketabton.com: The Digital Library

و درخواست به درگاه پروردگارش بلند کرد: و از خداوند متعال زاری کنان خواست:
«قَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً»: پروردگارا!از خزانه‌ی رحمتت فرزندی صالح به او از همسر عقیمش درحالیکه خود از نیز پیری کهن سال بود عطا کند؛ زیرا می دانست هیچ پدیده‌ای در هستی در برابر قدرت الله متعال محال و سخت نیست.
معنی «طیبة» عبارت است از صالح و مبارک.سبحان الله مشاهده‌ی کمالات دیگران، زمینه‌ی درخواست کمالات و توجّه انسان به الله متعال است.
«إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ(38)»: براستی که تو دعای دعاکنندگان را شنوا و اجابت کننده آن هستی.
توضیح مختصر:
هنگامی که زکریا فراغت مریم را مشاهده نمود که با تمام وجود و شوق و شور فراوان، به درگاه الله متعال روی آورده، خالصانه به عبادت می پردازد و از روزی فراوان برخوردار است، از پروردگارش خواست، فرزندی شایسته از سلاله‌ی پاک یعقوب به او عطا فرماید.
ظاهرا، یحیی، معرب یوحنا که در انجیل به یوحنا المعمدانی (تعمید دهنده) مشهور است، یحیی، سه سال یا شش ماه از عیسی - علیه السلام - بزرگتر بود.
مادر یحیی، «یصابات» (الیزابت) نام داشت.

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِکَةُ وَهُوَ قَائِمٌ یُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَى مُصَدِّقًا بِکَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَیِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ﴿٣٩﴾

پس در حالیکه او ایستاده در محراب نماز میخواند، فرشتگان او را ندا کردند که: «خداوند تو را به یحیی بشارت میدهد، (و او) تصدیق کننده‌ی کلمه خدا (عیسی) است، و سرور و خویشتندار (از رغبت به زنان) و پیامبری از صالحان است. (۳۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُصَدِّقًا»: جمع قلم، آن چه برای نوشتن بکلمات: تصدیق کننده‌ی عیسی، روح خدا. اولین تصدیق کننده‌ی عیسی، یحیی بود. عیسی به «کلمه» موسوم است؛ چون کلمه‌ی «کن» موجب آفرینش وی شد. «سیدا»: سرور، آقا. «حصورا»: خویشتن دار از هوسهای بدفرما، کسی که با وجود توانایی، ازدواج نکرده باشد، پاک از گناه. «من الصالحین»: از سلسله‌ی نیکان.

تفسیر:

«فَنَادَتْهُ اَلْمَلَائِکَةُ وَهُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی اَلْمِحْرَابِ»: حق تعالی دعای ذکریا را قبول فرمود از این روی ملائکۀ رحمت او را درحالتی ندا کردند که در مسجد خویش و در محراب مصروف نماز بود، ملاحظه میداریم که نماز، در ادیان پیشین نیز وجود داشت. به قولی: مراد ازفرشتگان، جبرئیل علیه السلام است. (در آیه مبارکه برای تجلیل وتعظیم از مقام جبرئیل، او را به نام جماعت نام برده است؛ چون جبرئیل رئیس فرشتگان).
«أَنَّ اَللّٰهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیٰی»: **همانا که خداوند تو را به** تولد **«یحیی مژده میدهد»** اسم یحیی درانجیل «یوحنا» بود **«که تصدیق کننده»** حقانیت **«کلمه‌ای است از جانب الله»** یعنی: تصدیق کننده عیسی علیه السلام است.
در آیه مبارکه ملاحظه میداریم که: اراده‌ی خداوند بر هر چیزی غلبه دارد. پیریِ و ناتوانی پدر و عقیمیِ مادر، مانع فرزند دار شدن نیست. در ضمن دریافتیم که در برخی از حالات

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامگذاری افراد از جانب پروردگار باعظمت هم صورت گرفته است.
«مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اَللّهِ»: که نبوت عیسی علیه السلام را تصدیق میکند، و به رسالتش ایمان می‌آورد پیامبری که از سوی خالق متعال با کلمه «کن» و بدون پدر به وجود آمد.
عیسی علیه السلام را «کلمه الله» نامیدند زیرا او با کلمه «کن» از سوی خدای سبحان به وجود آمد.
چنین بود که یحیی علیه السلام به‌دنیا آمد و به نزدیک بودن بعثت عیسی علیه السلام مژده داد، و عیسی علیه السلام در زمان وی مبعوث شد.
یادآور می شویم که یحیی پسرخاله عیسی علیه السلام و اولین کسی بود که به وی ایمان آورد و تصدیقش کرد.
«وَسَيِّداً وَحَصُوراً»: همچنین یحیی **«سید است وحصور»** سید: کسی است که بابردباری، بزرگواری وپرهیزکاری، برقوم خویش سیادت وسروری میکند.
حصور: کسی است که از زنان، خود دار و پرهیزنده است. و خود را از هوس‌ها منع میکند، و با این که توانایی هم دارد با زنان نزدیکی نمی کند.
یعنی ازلذّات وشهوات بسیار خود داری خواهد کرد، و چندان به عبادت الهی مشغول خواهد بود که نوبت نرسد که به زن التفاتی نماید؛ این حال مخصوص حضرت یحیی بود. بلی یحیی علیه السلام از نزدیکی به زنان محصور بود و مانند دیگر مردان باآنان مقاربت نمیکرد، یا به سبب آن که بر این کار قادر نبود، یا از روی زهد و عفت نفس، خود را از این کار باز میداشت.
ولی آنچه بعضی مفسران گفته اند که او عنین بوده، باطل است و چنین امری برای پیامبران جایز نیست؛ زیرا نقص و ذم است، حال این که این آیه در مورد تمجید ومدح او نازل شده است. (ابن کثیر به نقل از قاضی عیاض آورده است: «بدانید که تمجید خدا از یحیی به حصور، همان طور که بعضی مفسران گفته اند به سبب عنین بودنش نبود، بلکه مفسران با درایت این را انکار کرده اند و گفته اند: چنین وصفی نقص و عیب است و لایق شأن پیامبران نیست، بلکه معنی آن معصوم بودن از گناهان است؛ یعنی به طرف گناه نمی رود، انگار خود را از هوس ها منع کرده است. و معلوم است که ناتوانی در نکاح نقص است، و فضل در این است که بتواند و مرتکب نشود، مانند عیسی که پرهیزگاری اش وی را از این کار بازداشت یا کفایت و عون خدا آدمی را از این عمل باز دارد، مانند یحیی.).
همچنان قاضی عیاض در کتاب «شفاء» میگوید: «بدان که کناره‌گیری یحیی از زنان، به سبب آن نبود که او آلت مردی نداشت زیرا این نقیصه‌ای است که لایق شأن‌انبیا علیهم السلام نیست، بلکه معنای آن این است که او از گناهان معصوم بود، گویی از نزدیکی به گناه باز داشته می‌شد».
«وَ نَبِيًّا مِنَ اَلصّالِحِينَ(39)» ویکی از پیامبران صالح است. یعنی: او پیامبری است که فرایض و تکالیف الهی و حقوق مردم را ادا می‌کند.
ابن کثیر میفرماید که: این مژده‌ی دوم بر پیامبری اوست، که بعد از مژده‌ی تولدش آمده است. و این مژده از اولی والاتر است. مانند گفته اش به مادر حضرت موسی علیه السّلام: ما او را پیش تو باز خواهیم آورد و او را از پیامبران قرار می دهیم. (مختصر ابن کثیر ۲۸۱/۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴿۴۰﴾

(زکریا) گفت: پروردگارا!چگونه مرا پسری خواهد بود؟ در حالیکه به عمر رسیده ام. و زنم عقیم است، (الله) گفت: هم چنان است، الله چیزی که بخواهد انجام میدهد. (۴۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَنَّى»: چگونه؟ «غلام»: فرزند. «الکبر»: کهنسالی، در آن موقع، زکریا حدود یکصد و بیست پروردگار چنین است که از شما دو نفر، با آن سن و سال فرزندی بیافریند.

تفسیر:

«قالَ رَبِّ أَنّى يَكُونُ لِى غُلامٌ»: گفت ای پروردگارمن!چگونه دارای نوزادی خواهم بود؟

«وَ قَدْ بَلَغَنِىَ اَلْكِبَرُ»: در حالیکه عمری دراز بر من گذشته و استخوان‌هایم پوسیده و پیری بر من هجوم آورده است در آن موقع یک صد و بیست سال از عمرش گذشته بود.

«وَ اِمْرَأَتِى عاقِرٌ»: و زنم عقیم است، همسرش نود و هشت سال داشت. هردو پیر و زنش عقیم هم بود و هر یک از این دو سبب مانع تولد فرزند بود.

به این ترتیب، زکریا به وجود آمدن فرزند را از خود و همسرش دور پنداشت زیرا عادت حکم می کند که فرزند از چنین مرد و زنی به وجود نیاید.

«قالَ كَذلِكَ اَللّهُ يَفْعَلُ مايَشاءُ(40)»: باید گفت که: اراده‌ی الله متعال، فوق وسائل و اسباب طبیعی است. طوریکه حق تعالی به او خبر داد که آنچه را اراده کند انجام میدهد و هیچ کاری در پیشگاه او دشوار و محال نیست؛ زیرا قدرت و توان الله متعال کامل و حکمتش جاری و نافذ است و حتی از سنگ نیز آب بیرون می آورد.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴿۴۱﴾

(زکریا) عرض کرد: پروردگارا!نشانهاي براي من قرار ده!(که از آن قرار گرفتن حمل را بدانم) الله گفت: نشانۀ تو این است که تا سه روز با مردم سخن نگویی، مگر به اشاره، و (به خاطر شکر) پروردگار خود را بسیار یاد کن و صبح و شام او را تسبیح بگو. (۴۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«آیَةً»: علامت، نشانه. «أَلّا تُكَلِّمَ النّاسَ»: که با مردم گپ نزنی. «رَمْزًا»: اشاره‌ی دست، سر و... الْعَشِيِّ»: سر آغاز تاریکی، پایان روز، شامگاهان. «الْإِبْكَارِ»: بامدادان، سحرگاهان، ساعات اول روز.

تفسیر:

«قالَ رَبِّ اِجْعَلْ لِى آيَةً»: زکریا گفت پروردگارا!برای من نشانه‌ای آشکار کن که ازحمل ایشان به ولد خبردارکند. یعنی وقت حمل این فرزند کی بود؟ وچه نشان دارد؟ تا در شکر سپاسداری، وعبادت بیفزایم. ملاحظه میداریم که: انبیا، به دنبال رسیدن به مقام یقین و شهود هستند.

«قالَ آيَتُكَ أَلاّ تُكَلِّمَ اَلنّاسَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ إِلاّ رَمْزاً»: جبرئیل گفت: خداوند میفرماید نشانه تو آنست که بمدت سه شبانه روز با مردم سخن نگویی یعنی قادر به سخن گفتن نباشی مگر آنکه با چشم و سر و دست اشاره کنی.

البته این ناتوانی بر اثر مریضی و گنگی نیست بلکه تو ای زکریا نمی‌توانی از آنچه در نهان داری مگر به اشاره تعبیر کنی ولی میتوانی خدایت را یاد کنی. غرض این است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

مانعی آسمانی بر او عارض می شود و او را جز ذکر خدا از سخن گفتن مانع می شود.
باید گفت که: خدایی که می تواند زبان را هنگام تکلّم با مردم ببندد و هنگام ذکر الله باز کند، می‌تواند از پدری پیروکهنسال و مادری عقیم نیز فرزندی به دنیا بیاورد.
«وَاُذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً» یعنی خدا را بر نعمتش بسیار سپاسگزار باش، از سخن گفتن منع شده بود، اما از ذکر و یاد و تسبیح خدا منع نشده بود، و این امر در اعجاز بلیغتر است.
باید گفت: هر چه لطف الهی بیشتر می شود باید یاد او نیز بیشتر شود.
«وَسَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ اَلْإِبْکارِ(41)»: پس ذکرخدای را با گفتن سبحان الله، در اول روز بعد از طلوع آفتاب و در آخر آن قبل از غروب بگوی تا از این طریق به اظهار شکر بپردازی و به نعمت پروردگار برخود اعتراف کنی و در ضمن به عبودیت خود ادامه دهی!
مفسر طبری فرموده است: یعنی با عبادت شب و روزت پروردگارت را تعظیم کن.
مفهوم کلی این آیه مبارکه چنین است که باید انسان، برای هدایت، توفیق، پاکدامنی و سرافرازی هر دو جهان زن و فرزندانش با التماس، دعاو زاری به دربار پروردگار با عظمت مراجعه فرماید.
برخی از مفسران، نوشته اند: زکریا در آن سه روز نمی توانست با مردم سخن بگوید، تا خدا را بیشتر یاد کند.

خوانندگان گرامی!

زکریا پس از دریافت نوید، در نهایت شوق و شگفتی گفت: پروردگارا!پیری ام فرا رسیده و زنم عقیم است. این جمله را بدان جهت فرمود تا از دریافت این نوید، مطمئن گردد. فرشته‌ی نیز از جانب خدا، دل او را آرام بخشید و نوید را تأیید کرد و زکریا به منظور سپاس وستایش، از خدا نشانه‌ای خواست تا بروجود فرزند دلالت کند. بلی!تلاش برای داشتن فرزند شایسته ونیکوکار، شیوه‌ی پیامبران و راستان است: (آیه 38 سوره رعد)، (آیه 74 سوره فرقان).
مفسر تفسیر تفهیم القرآن در ذیل این آیه مبارکه می نویسد: هدف اصلی این گفتار، روشن نمودن این اشتباه عقیدتی مسیحیان است که آنان عیسی علیه السلام را فرزند خدا و اله می پنداشتند. پروردگار باعظمت با ذکر تولد یحیی علیه السلام میخواهد به مسیحیان بفهماند که اگر عیسی علیه السلام به صورت معجزه وغیرعادی متولد شده است، شش ماه پیش از تولد او در همین خانواده پسری دیگر به نام یحیی نیز به گونه‌ای دیگر به صورت خارق العاده متولد شده بود؛ واگر تولد غیر عادی او، او را إله قرار نمیدهد؛ تولد غیر عادی مسیح چگونه میتواند او را اله قرار بدهد؟

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴿۴۲﴾

و [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم!قطعاً خدا تو را برگزیده و [از همه آلودگی های ظاهری و باطنی] پاک ساخته، و تو را بر دیگر زنان عالم برتری داده است. (۴۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اصْطَفَاكِ»: تو را برگزید. «طَهَّرَكِ»: خدا تو را از پلیدیها و خلق و خوی بد، پاک نموده است، تو را رهانید.

تفسیر:

«وَإِذْ قالَتِ اَلْمَلائِکَةُ یامَرْیَمُ إِنَّ اَللّهَ اِصْطَفاکِ»: و یاد آور هنگامی راکه فرشتگان، یعنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جبرئیل گفت: ای مریم!خدا از میان زنان تو را برگزیده و تو را به کرامات اختصاص داده است.
طوریکه یادآور شدیم که: «الْمَلَائِكَةُ» در اینجا همانا جبرئیل است، مریم در محراب بود، جبرئیل علیه السلام آمد و خطاب به مریم گفت. خداوند را برای طاعت وعبادت برگزید وترا از لوث شرک یا قاذوراتی که زنان را باشد پاک ساخت واصطفک ثانی تکرار برای تاکید است یعنی بی‌شک وشبهه ترا برزنان دنیا برگزید یا آنکه به نفخه جبرئیل مخصوص گرداند و بی شوهر فرزند دهد.
درجمله «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» درمی یابیم که: زن میتواند به مقام قرب الهی برسد و خداوند برای او پیام بفرستد. حضرت مریم، هم در کمالات برگزیده شد و هم برسایر زنان برتری یافت. به همین جهت جمله «اصْطَفَاكِ» در آیه مبارکه؛ دوباره تکرار شده است. و حضرت مریم الگوی ونمونه زنان است.
در حدیث شریف به روایت انس(رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین زنان جهان چهار تن اند؛ مریم دختر عمران، آسیه زن فرعون، خدیجه دختر خویلد وفاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم».
همچنین در حدیث شریف آمده است: «از مردان کسان بسیاری به پایه کمال رسیده‌اند، اما از زنان غیر از مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون کسی دیگر به پایه کمال نرسیده، و همانا فضل و برتری عایشه بر سایر زنان، همچون برتری آبگوشت بر سایر غذاهاست».
«وَطَهَّرَكِ» و تو را از ناپاکی ها و آلودگی ها و تهمتی که یهود به تو زده اند پاک و منزه کرده است، «وَ اِصْطَفَاكِ عَلَى نِساءِ اَلْعالَمِينَ(42)»: و تو را از میان دیگر زنان برگزیده است تا در به دنیا آوردن فرزندی بدون پدر، مظهر قدرت خدا باشی.
پس مریم علیه السلام دوبار برگزیده شده، یکی گزینش وی برای ولادت مسیح، و دیگری گزینش وی بر تمام زنان جهان. یا گزینش اول؛ پذیرفتن وی به خدمتگزاری بیت المقدس و گزینش دوم؛ متولد شدن پیامبری از وی است.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴿۴۳﴾

اي مريم!(به شكرانه اين نعمت) براي پروردگار خود، خضوع كن و سجده بجا آور!و با ركوع كنندگان، ركوع كن!(با نماز خوانان نماز بخوان). (۴۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اقْنُتِي»: اطاعت کن، فروتن باش. اسْجُدِي: خاکسار و متواضع باش. «وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»: با نمازگزاران، نماز بر پا کن، در بندگی تواضع نشان ده.

تفسیر:

در آیه متبرکه قبلی، خداوند متعال سه کمالی که به مریم علیها السلام داده را یاد کرد: انتخاب الهی؛ «اصْطَفَاكِ» تطهیر الهی؛ «طَهَّرَكِ» و برتری دادن بر سایر زنان؛ «اصْطَفَاكِ عَلَى نِساءِ الْعالَمِينَ» و دراین آیه مبارکه در می یابیم که: سه مسئولیّت از او میخواهد: خضوع و فروتنی؛ «اقْنُتِي» سجده؛ «اسْجُدِي» و رکوع؛ «ارْكَعِي» پس هر نعمتی مسئولیّتی را به دنبال دارد. طوریکه میفرماید: «يا مَرْيَمُ اُقْنُتِى لِرَبِّكِ» ای مریم!به خشوع بندگی کن به پروردگارت، عبادت و پرستش پروردگارت را پیشه کن و به خاطر انتخاب شدنت او را سپاسگزار باش. یعنی بر ذکر و شکرش ادامه بده که از طریق عبادت انسان به سیادت، زیادت و سعادت می رسد. قنوت: طاعت همراه با فروتنی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَ اُسْجُدِی وَ اِرْکَعِی مَعَ اَلرّاکِعِینَ(43)»: با نماز گزاران نماز بخوان. یعنی بر ادای نماز با نمازگزاران مداومت و همیشگی کن که نماز مایۀ روشنائی چشم و سرور روح و ستون دین است. و باعبادت می‌توانی به مقامات بلند و بخشش های نیکو و درجات والا برسی!
باید گفت که: حضور زن در اجتماعات عبادی و اجتماعاتی که مردان نیز حضور دارند در قرآن عظیم الشان بدان سفارش شده است. «مَعَ الرَّاکِعِینَ» به شرط آنکه زنان، هم مریم‌گونه در جوامع وماحول خود رفتار نمایند.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴿۴۴﴾

(ای پیامبر!) (این داستان مریم وزکریا) از خبرهای غیبی است که به تو وحی میکنیم، و تو نزد آنها حاضر نبودی وقتی که قلمهای خویش را می انداختند تا کدامشان کفالت وسرپرستی مریم را به عهده گیرد، و تو نزد آنها نبودی وقتی (در مورد پرورش مریم) با یکدیگر مناقشه و کشمکش می‌کردند. (۴۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَنْبَاءِ»: جمع نبأ: أخبار. «أَقْلَامَ»: جمع قلم، ان چه برای نوشتن تراشیده شود، تیرهای قرعه. «أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»: کدامیک از آنها کفالت و سرپرستی مریم را برعهده میگیرد؟ يَخْتَصِمُونَ (خصم): به نِزاع بر می خیزند کشمکش می کنند.

تفسیر:

«ذَلِکَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْکَ»: این اطلاعاتی که از امور غیبی به تو ای محمد ارائه وخواندیم، داستان همسر عمران ودخترش مریم پاکدامن و قصه‌ی یحیی بن زکریا، از جمله اخبار مهم غیب است که به صورت وحی برتو نازل کردیم و قبلاً از آن بی‌خبر بودی، ازفحوای: جمله «مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ» آیه مبارکه برمی‌آید که: انبیا ازطرف خداوند متعال برگوشه‌ای از غیب آگاه میشوند. «مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ» یکی از جلوه های اعجاز قرآن، گزارشات غیبی و نقل نهفته‌های تاریخ است. واضح است که برخی از حکایت های قرآن، تنها از طریق وحی برای رسول الله کشف شد و قبل از آن نه درکتابی بود و نه درسینه‌ای.
«وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»: و تو ای محمد در آن روزی که با هم به منظور کفالت مریم قرعه اندختند و هنگامی که در بارۀ آن اختلاف نمودند در میان آنها نبودی!
درامر تربیت مریم، که چه کسی حضانت وی رابرعهده گیرد؟عکرمه میگوید: «آنان سرانجام قرعه کشی کرده و قلمهای قرعه را در آب جاری (نهر اردن) انداختند، به این شرط که قلم هرکس که درآب ایستاد وبا آب روان نشد، او سرپرست مریم است، پس قلم‌های همگی، بجز قلم زکریا، در آب روان شد».
«وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ(44)»: بلی ای پیامبر صلی الله علیه وسلم!شما در این صحنه‌ها حاضر نبودی، آنگاه که در مورد کفالت مریم نزاع داشتند، بلکه خداوند متعال تو را با وحی خویش از این امور باخبر ساخت، منظور این است که این اخبار وحی، از جانب خدای دانا و آگاه بود.
چون همگان اذعان دارند که تو ازکسانی نبودی که انجیل را میخواندند، یا با نصاری معاشرت و همنشینی داشتند، پس خبر دادنت از این امور، دلیل صدق و راستی تو در ادعای رسالت است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

روایت است که حنة وقتی مریم را به دنیا آورد و آن را در خرقه ای پیچید و به مسجد برد و آن را در کنار احبار که به صورت حج کعبه در بیت المقدس بودند، نهاد و به آنها گفت: این دختر نذری را بگیرید، آنگاه آنان درباره اش به مسابقه برخاستند. چون دختر پیشوایشان بود، برای کفالتش قرعه کشیدند و قرعه به نام زکریا درآمد و کفالتش را به عهده گرفت. (طبری ۳۵۱/۶.)

همچنان در روایتی آمده است: وقتی مریم از مادر متولد شد، مادرش برای وفا به نذر خود، او را به کنیسه (عبادتگاه) در بیت المقدس آورد. میان پرده داران و خدمتکاران کنیسه، بر سر کفالت و سرپرستی مریم، گفتگو و کشمکش برخاست که ناچار به قرعه کشی دست زدند و پناه بردند و پرده داران برابر عرف جامعه‌ی خود به قلم هایشان را در آب یا در چیزی کیسه مانند انداختند و سرانجام این قرعه‌ی فال نیک به نام زکریا رقم خورد و سرپرستی مریم را عهده دار شد.

برخی گویند: قلمها را در آب دریا اردن افکندند، موج آب همه‌ی قلمها را به جز قلم زکریا - بربود؛ که برابر قرارداد فی مابین، نشان برنده بودن زکریا در این قرعه کشی بود.

و در مورد اینکه ضرورت این قرعه کشی ازآنجا پیش آمد که مادر مریم علیها السلام او را برای عبادت خدا نذر هیکل کرده بود. و چون او یک دختر بود از این رو این مسئله که از مجاورین هیکل چه کسی سرپرستی او را بر عهده بگیرد، تبدیل به یک مسئله حساس شده بود. (تفهیم القرآن)

ابن کثیر گفته است: خدا مقرر داشت که زکریا کفیل او بشود تا مریم از او دانش سرشار و عمل نیکو فراگیرد.

یاد داشت توضیحی:

باید گفت که: این داستان و دیگر داستان‌هایی که در قرآن ذکر از آن بعمل آمده است؛ بزرگ‌ترین دلیل بر صحت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم هستند، چرا که آنها را به طور مفصل و واقعی و بدون هیچ کم و کاستی بیان کرده است و این بیانگر آن است که این قرآن از جانب خداوند عزیز و حکیم است، ومحمد این داستان‌ها را ازمردم نیاموخته است. خداوند میفرماید: «ذَلِكَ مِن أَنبَاءِ الغَيبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ وَمَا كُنتَ لَدَيهِم إِذ يُلقُونَ أَقلَمَهُم أَيُّهُم يَكفُلُ مَريَمَ» «پس آنگاه که مادرش او را به دنیا آورد، باهمدیگر اختلاف کردند که کدام یک ازآنها سرپرستی مردم رابه عهده بگیرد، چون مریم دختر پیشوا وسرور آنها بود، وهمه نسبت به وی نیت خیر داشتند، و در پی آن بودند که با ارائه خدماتی برای وی، پاداش الهی را کسب کنند تا سرانجام اختلاف و کشمکش آنها به جایی رسید که برای سرپرستی مریم قرعه‌کشی کردند، و بدین منظور قلم هایشان را انداختند، و از آن جا که رحمت الهی شامل حال زکریا و مریم گشت، قرعه بنام زکریا افتاد».

پس تو ای پیامبر!در آن حالت حضور نداشتی تا آن حالت را بدانی، و برای مردم تعریف کنی، بلکه خداوند تو را به آن آگاه ساخته است، و این بزرگ‌ترین هدف از آوردن داستان‌هاست که از آن درس و عبرت آموخته شود، و دلیلی بر توحید خدا و صحّت رسالت، و زنده شدن پس از مرگ و دیگر اصول ایمان و اعتقاد می‌باشند.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه داستان زکریا ویحیی از اقارب عیسی علیه السلام و قصه و داستان مادرش به پایان میرسد، اینک در آیات متبرکه(45 الی 51) قصه و داستان و چگونگی به دنیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمدن عیسی علیه السلام به بیان گرفته میشود.

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴿۴۵﴾

و (به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم!خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است؛ بشارت می دهد، در حالیکه(او) دردنیا وآخرت والا مقام، واز جملۀ مقربان(دربار الهی) است. (۴۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بِكَلِمَةٍ مِنْهُ»: به کلمه ای از سوی خود، منظور عیسی است.

«مَسِيحُ»: لقب عیسی است، معرّب (مشیخا) که در تورات آمده است و به معنی مدهون و تعمید شده است. یعنی مسح و مالیده شده به روغنی خوشبو، غسل تعمید شده، مبارک. یا این که مسح شده‌ی فرشتگان و ملکوت بود و پاک به دنیا آمد و ازمسح کاهنان وکنیسه نشینان بی نیاز گشت. یا اینکه: چون همواره در سیر وسیاحت بود و زمین را مسح می کرد و با مردم معاشرت داشت و آلودگی دلهایشان را می زدود و آگاهشان می کرد؛ مسیح نام گرفت.

بصورت کل باید گفت: عیسی فرزند خدا نیست، مخلوق خداست، ولی مخلوقی بس بزرگ و ناشناخته.

«بِكَلِمَةٍ مِنْهُ»: («کلمة» در آیه مبارکه به صورت نکره آمده که رمز عظمت و ناشناختگی است.) هکذا باید گفت: کسیکه از انسان متولّد و دوران جنینی را طی کرده است، چگونه میتواند فرزند خدا باشد؟

«وَجِيهاً»: دارای وجاهت و کرامت. محترم. معزز، دارای قدر و منزلت، آبرومند. (فرقان).

تفسیر:

«إِذْ قالَتِ اَلْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اَللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ»: و یاد آور هنگامی را که فرشته‌ای نزد مریم علیهم السلام آمد تا او را به فرزندی مژده دهد که از او بدون ازدواج زاده شود و براساس آن هم او و هم فرزندش نشانه‌ای بر قدرت خدای لطیف و با خبر باشند؛ زیرا اصل بر این است که فرزند از پدر و مادر زاده شود مگر آدم علیه السلام و عیسی علیه السلام که آدم از خاک آفریده شد و عیسی با کلمۀ «کن» که از جانب الله متعال گفته شد به وجود آمد.

کلمه: اینجا نام عیسی است که او بی پدر وبه کلمه الله بوجود آمد، او را کلمه از آن جهت گفت که به کلمه «کن» بی پدر حاصل شد، و الله تعال هم او را کلمه خواند، در فرهنگ قرآن «کلمة» که به حضرت عیسی علیه السلام گفته شده است، به معنای «مخلوق» میباشد. مانند آیه‌ی 109 سوره کهف که میفرماید: «قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي»: اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکّب شوند، دریاها تمام میشوند، ولی کلمات الهی به پایان نمی رسد.

«اِسْمُهُ اَلْمَسِيحُ عِيسَى اِبْنُ مَرْيَمَ»: حق تعالی تو را ای مریم به عیسی علیه السلام بشارت دادواو رانام گذاشت وبرگزید وگرامیداشت وبه سوی خویش بلندبُرد.

مفسران مینویسندکه: عیسی علیه السلام بەسبب آن «مسیح» نامیده شد که: هیچ مریضی را با دست خویش مساس نمی‌کرد، مگر اینکه آن مریض شفا مییافت.

«وَجِيهاً فِي اَلدُّنْيا وَ اَلْآخِرَةِ»: در هر دوجهان سرور و بزرگ است، **یعنی در دنیا و آخرت وجیه است.** وجیه: کسی است که دارای جاه و کرامت باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و جاهت عیسی علیه السلام در دنیا به نبوت و در آخرت به شفاعت و علو درجه است.
قابل یادآوری است که وصف «وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» در قرآن تنها و تنها برای حضرت عیسی علیه السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است.
«وَمِنَ اَلْمُقَرَّبِينَ(45)»: و در پیشگاه الله متعال قرب و منزلتی دارد. **یعنی از: مقربان** بارگاه الهی **«است».**

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴿۴۶﴾

و درگهواره و در حالت کهولت (و میان سالی) با مردم سخن میگوید واز شایستگان است. (۴۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مَهْد»: گهواره طفل در دوران شیرخوارگی اوست. گهواره. «كَهْلاً»: کهولت و میان سالی. (يُكَلِّمُ النَّاسَ) و (كَهْلاً) حالند و عطف بر (وَجيهاً) در آیه قبلی میباشند. «صَالِحِينَ»: کاملان در تقوا و صلاح. «ترجمۀ معانی قرآن».

تفسیر:

«وَيُكَلِّمُ اَلنّاسَ فِی اَلْمَهْدِ وَكَهْلاً»: و از معجزات آفرینش عیسی علیه السلام یکی هم اینست که: او در گهواره به اعجاز، هنگامی که راه رفتن بلد نبود، به گونه‌ای بامردم سخن گفت که: گویا درزمان رشد وکمال خویش قرارداشت، از این روی کلام او کلام اطفال وکودکان نه، بلکه سخن بزرگان بود.
باید گفت که: گپ زدن در گهواره و پیش‌گویی از آینده، معجزه‌ی است از حضرت مسیح. گفتگو در بزرگی، پیشگویی دیگری است که او تا بزرگ سالی زنده خواهد بود. همان گونه که خبر از شایستگی و ولیاقت او نیز یك پیشگویی و بشارت است.
مفسرجارالله زمخشری فرموده است: «یعنی در این دو حالت، بدون تفاوت سخنان پیامبرانه میگوید». (تفسیر الکشاف ۲۷۸/۱). بدون شک این نهایت اعجاز را نشان می دهد.
واضح است ذاتی که: میتواند به مریم، بدون داشتن همسر فرزند دهد، میتواند در گهواره، زبان کودك او را به سخن گفتن باز کند. سخن گفتن عیسی در گهو راه با مردم به دفاع از افتراها و تهمات های ناروا بود که به ساحت پاک مادرش نسبت می‌دادند.
«وَمِنَ اَلصّالِحِينَ(46)»: او از جملۀ نیکوکارانی است که در آغوش لطف و عنایت حق تعالی قرارداشت و با حفظ و عنایت الله متعال از گناه معصوم بود. سبحان الله از مادری صالحه چون مریم، فرزندی مثل عیسی پدید می‌آید.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴿۴۷﴾

(مریم) گفت: پروردگارا!چگونه ممکن است فرزندي براي من باشد، در حالي که انساني با من تماس نگرفته است؟!(جبرئیل) گفت: همچنین است، الله هر چیزی را که بخواهد بوجود می‌آرد (زیرا سنت الله این است که چون آفریدن چیزی را فیصله کندمیگوید: موجود شو پس فوراً موجود میشود. (۴۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَمْ يَمْسَسْنِي»: کسی به من دست نزده، کسی بامن همبستر نشده است. «قضی»: إراده بهبود می بخشم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

«قالَتْ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ»: این خطاب مریم با جبرئیل است، گفت از کجا و برچه وجه مرا فرزندی باشد و حال آنکه هیچ بشری مرا مس نکرده است شوهر ندارم و دست انسان به من نرسیده است، و این خارج از عادت است که زنی بی شوهر فرزند به دنیا آرد.

از آنجاکه مریم تولد فرزند را بدون مردی که پدرش باشد، متضمن خرق عادت دید، بعید پنداشت که از وی به‌شیوه معمول، فرزندی بدینگونه به‌دنیا آید. اما حق تعالی در جواب وی فرمود: «قالَ کَذلِکِ اَللّهُ یَخْلُقُ مایَشاءُ» **خداوند بدین سان هر چه را بخواهد می آفریند**، این چنین فرمان خدا مهم و عظیم است و هیچ امری او را ناتوان نمی کند. به سبب والدین و بدون سبب می آفریند.

«إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ(47)»: وقتی قصد تحقق امری را بکند بدون تأخیر و نیاز به سبب به وجود می آید، فقط میگوید «کن فیکون» بشو آن هم بلادرنگ می شود.

خواننده محترم!

ارادهی خداوند متعال سبب پیدایش وآفرینش موجودات است و میتواند بدون اسباب و وسیلهی مادّی نیز بیافریند. او سبب ساز و سبب سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می گیرد و گاهی به چیزی اثر می بخشد. پیدایش وبقا و آثار همه چیز بسته به اراده و خواست اوست.

باید گفت که: مریم علیه السلام؛ از نظر غدد جنسی درونی، ذو جنبتین بوده و تمثل و پدیدار گشتن جبرئیل به شکل بشری آراسته و کامل، به سبب تأثیر گذاری درونی در مریم و باروری و بارداری بی شوهرزایی او گردیده است.

این ماجرای شگفت انگیز و دقیق، پیوندی از روح و قدرت خدایی بر طبیعت بشری مریم است، تا این پیوند فردی بانیروی غیرعادی، امکان دخل و تصرف را درعقول وعواطف انسانها داشته، جامعهی بشری رابه مرحلهی تازه از تکامل فکری و روحی وارد سازد. (فرقان)

توضیح مهم:

آفرینش حضرت عیسی و برخی از آثار زندگی او غیرعادی بوده است. وقتی مریم به سن بلوغ رسید به امر خداوند متعال و بدون داشتن شوهر حامله دارد شد و پس از طی دورهی عادی حاملگی، عیسی به دنیا آمد. حمل و دوران حاملگی مریم و به دنیا آمدن نوزاد و زندگی وی، همگی در تاریخ بشریت زمزمه ها و سر و صدا ها آفرید... تصور ولادت فرزند بدون دخالت تولیدی پدر، از نظر علوم زیستی، غیر ممکن و نادرست نیست؛ [خلقت عیسی عجیب تر از خلقت آدم نیست و خلق هستی از عدم، همچون خلق جاندار از مواد بی جان و... خارج از توان درک بشر است.] (فرقان)

یادآوری:

بعضی از دانشمندان و مفسران فرموده اند؛ حکمت این که خدای متعال در قرآن کریم جز «مریم» از اسم هیچ زنی نام نبرده، این است: به صورتی نهان و زیبا گفتهی نصاری را رد کرده است که گفته اند: مریم همسر الله می باشد؛ زیرا فرد بزرگ و باعظمت از نام بردن زنش در حضور مردم ابا دارد. و نیز برای این که عیسی را به او نسبت بدهد. از این رو در آیه شریفه گفته است: «اِسْمُهُ اَلْمَسِیحُ عِیسَی اِبْنُ مَرْیَمَ.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ﴿۴۸﴾

(دیگر اوصاف آن پسر این است که الله) به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد. (۴۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كِتَابَ»: خطّ وکتابت. «يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ»: مراد این استکه عیسی باسواد خواهد بود؛ نه بی سواد. («ترجمۀ معانی قرآن»)

تفسیر:

«وَ يُعَلِّمُهُ اَلْكِتابَ» و خداوند متعال به عیسی علیه السلام نوشتن را بدون معلم آموخت «وَاَلْحِكْمَةَ» وبه او علم نافع وفقه در دین را آموزش داد ودانش کتاب موسی علیه السلام تورات را نیز به او داد. بناءً باید گفت که: یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی های لازم است. آگاهی بر اساس علم و حکمت وکتب آسمانی، «وَاَلتَّوْراةَ وَاَلْإِنْجِيلَ(48)» و اورا حافظ تورات و انجیل قرار می دهد.

مفسر ابن کثیر فرموده است: عیسی هم تورات و هم انجیل را حفظ می کرد.

کتاب وی انجیل است و در آن آمده که نوشتن با دست امتیاز، و فقه در دین شرف و پیروی وحی رستگاری و نجات است. (تفسیر مسیر)

یادداشت:

مهر و محبت و عطوفت عیسی مریم که نمون های از نیروهای ملکوتی بود، در مدتی کوتاه - سبب شد، مقدمات انتشار یکتاپرستی در جهان فراهم گردد و اصلاح اندیشه ها آماده شود.

دین الهی موسی بر اثر تصرفات بی جایی که درآن به وقوع پیوست و به سبب غرور و خودخواهی های یهودیان از حد و مرز بنی اسرائیل تجاوز نکرد و در جوامع دیگر توسعه نیافت.

وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴿۴۹﴾

و او را به رسالت و پیامبری به سوی بنی اسرائیل می فرستد تا (به مردم بگوید) البته من با معجزه‌ای از طرف پروردگارتان پیش شما آمده ام، (آن معجزه این است که) من از گل مانند شکل پرنده برای شما می سازم، باز در آن می دمم که به امر الله پرنده میشود، و کور مادر زاد و شخص مبتلا به مرض برص (پیس) را به امر الله علاج می‌کنم، و مرده را به امر الله زنده می‌کنم، و شما را از چیزی که (روزانه) می خورید و ازچیزی که در خانه‌های خود برای آینده) ذخیره می کنید خبر می دهم، یقینا درین (معجزه‌ها) نشانه ای (دلیل نبوت من) برای شما است اگر یقین کننده هستید. (۴۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْأَكْمَهَ»: کور مادر زاد، نابینا. «الأبرص»: پیس، «مَوْتَى»: مردگان. «ما بين يدي»: آن چه پیش از من بوده است.

تفسیر:

«وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ»: و خداوند متعال عیسی علیه السلام را رسول بحق به فرزندان

(c) ketabton.com: The Digital Library

یعقوب (بنی اسرائیلیان) گرداند. گفته اند اول پیغامبران بنی اسرائیل یوسف و آخرایشان حضرت عیسی علیه السلام است.
باید یاد آور شد که از فحوای جمله «رَسُولًا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ»آیه مبارکه معلوم میشود که؛ رسالت عیسی علیه السلام مخصوص بنی‌اسرائیل است؛ ولی نبوّت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده، برای کافه انسانها است.
مانند رسالت حضرت موسی که به او خطاب میشود: «اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى» (سوره طه، 24.) ولی هنگامی که ساحران شهر، معجزه حضرت موسی را می بینند به او ایمان می آورند.
«أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»: اوبه آنها خبر میدهد که با خود دلیل و گواهی قاطع و روشن بر صدق نبوت خود از جانب پروردگارتان آورده ام که عبارت است از معجزاتی که دلیل قاطع و روشن بر صحّت نبوّت و ثبوت پیامبری خویش و مؤید ادعای من.
باید گفت که: عیسی علیه السلام به سوی غیر بنی‌اسرائیل فرستاده نشده بود، مگر از آنجا که آنان او را انکار و تکذیب‌کردند، او برخی از پیروانش را به سوی بعضی از امتهای دیگر، چون اهالی انطاکیه فرستاد. «تفسیر انوار القرآن».
آنگاه عیسی علیه السلام در شرح معجزه خویش گفت: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ اَلطِّينِ كَهَيْئَةِ اَلطَّيْرِ» از گل شکل پرنده میسازم، «فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اَللهِ» سپس میدمم در آن تا مرغی شود تا بقدرت ویا ری الله متعال میان آسمان و زمین پرواز کند.
ابن کثیر فرموده است: و چنان عملی را نیز انجام داد. شکل پرنده‌ای را میساخت و سپس در آن میدمید به یاری الله متعال در پیشروی چشم عموم به پرواز در می آمد، و این را معجزه‌ی دال بر رسالتش قرار داد. و این معجزه‌ی اول بود. (مختصر ابن کثیر ۲۸۴/۱).
«وَ أُبْرِئُ اَلْأَكْمَهَ وَاَلْأَبْرَصَ»: از جملۀ این نشانه‌ها یکی این است که او کور مادر زاد را به اذن الله متعال بینا میسازد و مبتلی به مریضی «برص» را به اذن الله متعال شفا می دهد و به او پوستی زیبا می‌بخشد.
پیسی عارضه‌ای است معروف و عبارت از لکه‌های سفیدی است که بر پوست بدن انسان ظاهر میشود. دلیل اینکه خدای سبحان فقط از این دو مریضی یاد کرد، این است که این دو مریضی غالباً به معالجه بهبود نمی یابند.
«وَ أُحْيِ اَلْمَوْتى بِإِذْنِ اَللهِ»: و مرده را به اذن الله متعال زنده می کنم، البته تمام این کارها را به خواست خدا انجام می دهم؛ نه به قدرت خودم.
مفسر قرطبی وسایر مفسران مینویسند که: عیسی چهار مرده را زنده کرد عبارت بودند: از: دوستش به نام عازر، و پسر پیرزن، و دختری ده ساله، و سام بن نوح. به منظور دفع توهم الوهیتش، عبارت «باذن الله» را تکرار کرده است.
مفسران در کتب تفاسیر نگاشته اند: سام بن نوح است که قریب چهار هزار سال از مرگ او گذشته بود دعا کرد و گفت: یا حی یا قیوم. پس او را زنده گرداند، و سام بعد از آنگه که سر از خاک برداشت گفت: آیا قیامت شد؟ عیسی گفت: قیامت نشد. اما من ترا به نام خدای تعالی خواندم و دعا کردم تا زنده شدی آنگه عیسی گفت، دو باره بمیر!سام گفت: بشرط آنکه دعاکنی تا الله تعالی مرگ بر من آسان گرداند و ایمن کند عیسی دعا کرد چنانکه او خواسته بود دو باره مرده بخاک فرو شد.
باید یاد آور شد که: هرجا احساس خطر می شود باید توجّه بیشتری باشد. در زنده‌کردن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردگان، شفا دادن کوران و سایر مریضان، خطر انحراف عقیده و غلوّ وجود دارد، لذا دراین آیه دوبار و درآیه‌ی 110 سوره مائده، چهار مرتبه مسأله اذن الله متعال مطرح شده است.

مفسر تفسیر کابلی در ذیل آیه مبارکه مینویسد: بدون شبهه، «احیای موتی» صفت او تعالی است؛ چنانچه از قید کلمه «بِإِذْنِ اللَّهِ» واضح و آشکار است، مگر مسیح از جهت وساطت مجازا آن را به خویش نسبت میدهد. کسانیکه میگویند که از روی قرآن کریم و حدیث، از ازل تا ابد هیچ مرده در دنیا زنده نمیشود؛ این یك دعوای محض بلا اثبات است. درست است اگرچه خداوند متعال در قرآن کریم «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ» فرموده، و نشان داده است که چنانکه روح مرده را باز می دارد، روح شخص خوابیده را چنان باز نمی دارد؛ امّا، در کجا چنین گفته است که بعد از این باز داشتن دوباره اقتدار گذاشتن آن را ندارد؟ یاد باید داشت که معجزه آن است که برخلاف عادت عامه الهی برای تصدیق مدّعی نبوّت ظاهر شود؛ پس نصوصی را که درباره چیزی عادت عامّه الهی را بیان میکند دلیل نفی معجزات پنداشتن و انکار معجزه نمودن اظهار بی‌عقلی و نادانی است. اگر معجزه به قانون عامّه عادیّه موافق باشد، برای چه آنرا معجزه نامند؟!بی پدر پیدا شدن مسیح، شفای اکمه و ابرص؛ و احیای موتی؛ و اظهار سایر معجزات؛ نزد تمام سلف و خلف در اهل اسلام، مسلّم است؛ در اقوال صحابه و تابعین هیچ قولی در انکار آن پیدا نمی شود.

«وَأُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» وبه آنها از امور غیبی مانند انواع عذایی که درخانه‌های‌شان قرار دارد و آنها ذخیره ساختند و پنهان داشتند خبر میدهد در حالیکه در گذشته هرگز خانه‌های آنانرا ندیده است ولی خداوند متعال به او چنین اموری را خبر داده است.

«إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ(49)»: این‌ها همه نشانه‌ها و دلائل قاطع برصدق پیامبری اوست، اگر آیات خدا را تصدیق میکنید، در معجزاتی که به شما ارائه دادم دلیل و برهانی واضح و آشکار بر صدق من می یابید.

سپس به آنها گفت: من رسالت حضرت موسی علیه السّلام را تأیید می کنم.

خواننده محترم!

سنت الهی چنان جاری گردید که معجزه‌ی هرپیامبری از نوع چیزی باشد که در زمان او شهرت داشت: الله متعال به موسی عصا دادکه عصا همه‌ی ساخته‌های ساحران را بلعید. معمولاً در آن زمان، مردم مصر درسحر وساحری زبردست بودند. به عیسی علیه السلام علم طبابت عطا کرد؛ چون در آن زمان، اطبای معروف وجود داشتند، و به پیامبر خاتم، قرآن عظیم الشأن اهدا نمود؛ زیرا سخنوران عصر او فصیح و بلیغ سخن میگفتند، شعر می سرودند و به آن افتخار میکردند که قرآن در اوج شیوایی ورسایی - به تدریج نازل شد. و هرچه زمان میگذرد و ادبیات بشر، توسعه می یابد، و زبانها با هم تعامل میکنند و شگفتیها در عرصه‌ی ادبیات، پدید می آید قرآن، به مراتب، برفراز است و ادیان در شگفت و حیرت، و صدها معجزه و راز علمی قرآن کشف می شود.

یادداشت:

عیسی به مردم میگفت: من تأیید کننده‌ی توراتم و هرگز ناسخ و مخالف هیچ یک از احکام آن نیستم، مگر برخی از احکام سنگین که بنی اسرائیل برخی از پاکیزه‌ها را بر خود حرام کرده بودند. خداوند آنرا در انجیل برایتان روا دانسته وتخفیف داده است، تا از عهده‌ی آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

برآیید وبدانید که من خدا نیستم. خدای من و همه‌ی آفریده ها یکی است.

وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴿٥٠﴾

و[میگوید آمده ام تا] تورات راکه پیش از من [نازل شده] است تصدیق کننده باشم و تا پاره ای از آنچه را که بر شما حرام گردیده برای شما حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام پس از الله بترسید و مرا اطاعت کنید. (۵۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مَا بَيْنَ يَدَيَّ»: آنچه پیش از من بوده است. «ءَايَةً»: معجزه.

تفسیر:

«وَمُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ اَلتَّوْراةِ»: من به عنوان تصدیق کننده‌ی آموزه ها و هدایتی آمده ام که هم اکنون در زمان من به صورت تورات وجود دارد.

یعنی: از آنجا که تورات به بعثت عیسی علیه السلام بشارت داده و اوصاف وی را بیان کرده است، پس بعثت عیسی علیه السلام در حقیقت، تصدیقی برای‌تورات است. یادآور می شویم که عیسی علیه السلام احکام تورات را در آن چیزهایی که به نسخ آنها مأمور نشده بود، رعایت می‌کرد، که این خود در راستای تصدیق تورات قرار داشت.

قابل تذکر و یادآوری است: از فحوای آیه مبارکه: «وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ» برمی‌آیه‌که: دین، یك جریان است نه یك جرقه وانبیا وکتب آسمانی دارای هدفی واحد هستند. همچنان باید گفت که: در این آیه، احترام به قوانین گذشته الهی، بشارت به تخفیف تکلیف، تأکید به تقوای الهی و اطاعت از رهبری، مطرح شده است.

قرآن عظیم الشأن درآیه‌ی 146 سوره‌ی انعام، میفرماید: به‌خاطر ظلم یهودیان، آنان را تنبیه و هرحیوان ناخن دار را بر آنان تحریم کردیم و همچنین چربی و پیه گاو وگوسفند را جز مقداری که به استخوان وروده‌ها و کمر آنها چسبیده، حرام ساختیم. شاید مراد از حرام هایی که دراین آیه با آمدن عیسی علیه السلام حلال می شود، همین موارد باشد.

«وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ اَلَّذِی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»: آمده ام بعضی از چیزهای حرام در شریعت حضرت موسی را برایتان حلال کنم. یعنی: همچنان برانگیخته شدم تا بعضی از آن چیزهایی را که خداوند متعال در تورات بر شما حرام گردانیده بود، چون چربی حیوانات و هر حیوان دارای ناخن وغیر آن از محرماتی را که الله متعال به منظور تنبیه بنی‌اسرائیل، با تحریم آنها برآنان سخت گرفته بود، بر شما حلال گردانم.

برخی از مفسران می نویسند که: فقط چیزهایی بر یهودیان حلال گردانیده شد که نه تورات، بلکه احبار یهود خود بر آنان حرام ساخته بودند.

مفسر ابن کثیر در این مورد فرموده است: این دلیل آن است که حضرت عیسی بعضی از شرایع تورات را نسخ کرده است و درست نیز همان است.

برخی از مفسران مینویسند که از: جمله «لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»: بر می آید که: بعضی از محدودیّت ها در ادیان سابق، جریمه‌ی موقّت الهی بوده اند، نه حکم دائمی الهی.

«وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»: **وازجانب پروردگارتان برای شما معجزه‌ای آورده‌ام**، یعنی نشانه‌ی درستی رسالتم را آورده‌ام و آن این که خدا به وسیله‌ی معجزات مرا تأیید فرموده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بایدگفت که: معجزه ازشئون ربوبیّت الهی وبرای هدایت و تربیت مردم است.
«فَاتَّقُوا اَللهَ وَأَطِيعُونِ(50)»: وقتی که نشانه‌های صداقت مرا مشاهده کردید، پس ازالله بترسید و از من اطاعت و پیروی کنید. و سخنان مرا سزاوار پذیرفتن دانید. در دینم،که عقیده به توحید ویگانگی حق تعالی است. درضمن لازمه‌ی تقوا، اطاعت از پیامبر است.
مفسر تفسیر تفهیم القرآن در ذیل تفسیر آیه «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ» مینویسد: (من به عنوان تصدیق کننده‌ی آموزه ها و هدایتی آمده ام که هم اکنون در زمان من به صورت تورات وجود دارد.)
یعنی این یکی دیگر ازنشانه‌های فرستاده‌ی خدا بودن من است. اگر من فرستاده‌ی او نمیبودم، بلکه یک مدعی دروغین می بودم، خودم یک مذهب و دین مستقل می ساختم و با نیروی کمالات و توانایی های فوق بشری خود سعی میکردم شمارا از دین سابقتان منحرف نموده به سوی دین جدیدالتأسیس خود سوق دهم. اما من همان دین واقعی ای را قبول دارم و همان آموزه هایی را عرضه میکنم و آنها راصحیح می دانم که فرستادگان دیگر خدا پیش از من آورده اند.
این مطلب که عیسی علیه السلام مبلغ همان دینی بودکه موسی وپیامبران دیگر مبلغ آن بودند، در اناجیل فعلی نیز به صراحت دیده میشود. به طور مثال بنا به روایت متی مسیح علیه السلام در موعظه‌ی بالای کوه به صراحت میفرماید: گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف پیامبران را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام نمایم.» (انجیل متی فصل 5 آیه‌ی 17)
یک عالم و فقیه یهودی از عیسی علیه السلام پرسید که اولین حکم از احکام دین کدام است؟ درجواب شان فرمود: اینکه خداوند خدای خود را به همه‌ی دل و تمامی جان و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و حکم دوم همانند آن این است که با همسایه ات همانند خودت محبت داشته باش. محور همه‌ی تورات و همه‌ی صحف پیامبران همین دو حکم است. (متي 22: 40-37)
سپس مسیح علیه السلام به شاگردان خود میگوید: فقیهان ومفتیان بر کرسی موسی علیه السلام نشسته اند. هر آن چه آنان به شما بگویند آنها را بپذیرید و انجام دهید، اما همانند آنان عمل نکنید، چرا که آنان می گویند اما انجام نمیدهند.» (متی فصل 23: 3-2).

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴿٥١﴾

در حقیقت خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را عبادت کنید که همین راه راست است (نه که من و مادرم را بپرستید). (۵۱)

تفسیر:

برخلاف انجیل‌های تحریف شده کنونی که از خداوند به عنوان پدر عیسی علیه السلام نام می‌برند، قرآن جمله‌ی «رَبِّي وَ رَبُّكُمْ» را از زبان حضرت عیسی نقل میکند، تابدینترتیب با هرگونه تفکّر غلط و ادّعای الوهیّت درباره حضرت عیسی مبارزه کند.
«إِنَّ اَللهَ رَبِّی وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ» **بی‌گمان**، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید، من و شما در بندگی او یکسانیم.
عیسی علیه السلام گفت: با درنظرداشت اینکه من مرده را زنده کردم و مرغ را پران ساختم. همه به جهت بیان صحت رسالت بود، من بنده الله عزوجل هستم و آفریننده اوست و الله تعالی خدای من و خدای شماست. او را بپرستید و بنده او باشید و به یکتایی وی اقرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهید.
«هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ(51)»: عبادت و بندگی خدا، راه مستقیم سعادت است،راه راست اینست، هرکه ازین برگشت بر راه راست نیست و دین وی پابرجا نخواهد بود. راه مستقیم وصول رضای الهی تنها توحید، تقوی، اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم است.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه یادی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام به بیان گرفته شد، اینک در آیات(52 الی 58) یکبار دیگر در بارهی قوم عیسی علیه السلام اشاره میکنند که: عیسی آنان را به سوی ایمان و خداپرستی دعوت نمود.
که در نتیجه تعدادی از آنان ایمان آوردند، برخی گریزان شدند، عیسی و پیروانش را آزار دادند وحتی در جستجوی قتلش بر آمدند؛ ولی از دسایس شان نجات یافت وخداوند متعال درکنار جوار رحمت خود قرارش داد، کافران را به آتش سنگین دوزخ هشدار نمود و به مؤمنان نیک کردار، پاداش نیکو عطا فرمود. بیان این حوادث ورویداد ها برای دلداری پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه وسلم است و این که: دلایل به تنهایی برای ایمان کافی نیست، مگر هدایت توفیق آفریدگار، همراه آن باشد.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴿٥٢﴾

زمانی که عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت: کیست یاور من (در دعوت بهسوی (دین) الله؟ اصحاب مخلص عیسی (حواریون) گفتند: ما یاوران (دین) الله هستیم (که) به الله ایمان آوردهایم، و گواه باش که ما در برابر خدا [و فرمان ها و احکام او] تسلیم هستیم. (۵۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَحَسَّ»: احساس کرد، دانست، دریافت. «أَنْصَارِي»: یاوران من. «إلى الله»: در راه خدا، الی به معنای (مع). «الْحَوَارِيُّونَ»: جمع حواری، یار و برگزیده، یاور، ندیمان، شاگردان عیسی، هکذا گفته اند که «حَواریّون» به معنای تغییر دهنده مسیر است. حواریّون، کسانی بودند که مسیر إنحرافی مردم را رها وبه راه حقّ پیوستند. (التحقیق فی کلمات القرآن.). تعداد آنان دوازده نفر بود و نامهای آنان درإنجیل مَتی ولوقا تذکررفته است. «الحور»: سفید خالص، سفید جامگان. گویند: شمار حواریون دوازده نفر بوده اند. «مسلمون»: پیروان فرمان الله.

تفسیر:

با اینکه بنیاسرائیل، زنده کردن مردگان وشفادادن کوران را ازحضرت عیسی علیه السلام به چشم سر مشاهده کردند، ولی باز هم لجاجت و کفر ورزیدند، «فَلَمّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ اَلْكُفْرَ» و چون عیسی علیه السلام تکذیب یهودیان و مکر و حیلهشان را و اینکه ارادۀ کشتن او را داشتند ملاحظه نمود در حالی که چنین عاملی با پیامبران گذشته نیز صورت گرفته بود، خطاب به مؤمنانی که او را تصدیق نموده بودند گفت:
باتأسف باید گفت: نفَسِ عیسی، مرده را زنده می کند، کور مادر زاد را شفا می بخشد، امّا انسانهای لجوج از آن بهرهای نمی برند.
«قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اَللّهِ؟» در این هنگام **گفت: انصار من در راه الله چه کسانیاند؟** یعنی اینکه به من یاری دهند و در ترویج دین الهی بمن کمک و معاونت نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انصار: جمع نصیر، به معنی یاران و یاوران است. یعنی: یاران من در دعوت به سوی الله
متعال و رساندن پیام وی به مردم چه کسانی اند؟ مجاهد گفته است: یعنی چه کسی از من پیروی می کند؟
«قالَ اَلْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اَللّهِ»: مؤمنان پاکنهاد پیرو او گفتند: ما یاوران دین خدا هستیم. یعنی: ما یاوران دین الله متعال و پیامبرانش هستیم.
حواری: درلغت به‌معنی یار ویاور است. **تعداد«حواریون»** به دوازده تن میرسید که: از جمله شاگردان و مقربان نزدیک عیسی علیه السلام بشمار میرفتند.
میگویند که: سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت، ولی خداوند از ایمان حواریّون ستایش نموده، و این به خاطر سابقه و صراحت دفاع شان از حضرت عیسی علیه السلام است.
در مورد اینکه؛ حواریان که بودند و چگونه این لقب بر آنان نهاده شد؟- علماء را در این باره اقوال مختلف است؛ قول مشهور آن است: اوّل دو نفری که به عیسی علیه السلام متابعت کردند، رخت شو، سپید شو، لباس شو، بودند، وبه مناسبت شستن جامه آنها را «حواری» میگفتند؛ عیسی به آنها گفت: لباس چه میشوئید؟ من به شما طریق شستن دل‌ها را می‌آموزم!حواریّون به وی پیوستند؛ و سایر رفقای عیسی نیز بدین مناسبت به حواری شهرت یافتند. و طوریکه در فوق یادآور شدیم، برخی از مفسران: تعداد حواریون را دوازده معرفی داشته اند.
و گاهی لفظ حواری به معنی مطلق یاور هم اطلاق می شود. مناسب با همین معنی در حدیثی آمده که: هر نبی دارای یک حواری مخلص بوده و حواری من زبیر می باشد. (تفسیر قرطبی)
«آمَنّا بِاللّهِ وَ اِشْهَدْ بِأَنّا مُسْلِمُونَ(52)»: ما الله را وآنچه راکه تو آورده‌ای تصدیق کرده ایمان آوردیم، ما تو را نصرت و یاری می‌دهیم و ما شهادت دادیم که خدایی جز خدای یگانه نیست وبه او هیچ چیزی را شریک نیاوردیم و ما تو را بر صداقت و انقیاد خویش در پیشگاه خدا أ گواه میگیریم.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴿٥٣﴾

ای پرودگارما!به آنچه که تو نازل کردی ایمان آوردیم و از این پیامبر پیروی کردیم؛ پس ما را در زمره گواهان [که پیامبران تواند] بنویس. (۵۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«شَاهِدِينَ»: گواهان. اقرار کنندگان به یگانگی الله.

تفسیر:

«رَبَّنا آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ وَاِتَّبَعْنَا اَلرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ اَلشّاهِدِينَ(53)»: حواریون در ادامه گفتند: یعنی بار خدایا!**به آنچه نازل کرده‌ای (انجیل) ایمان آوردیم** و از پیامبرت، حضرت عیسی پیروی کردیم. ما را از زمره ی آنان بنویس که به یگانگی تو و صداقت پیامبرت گواهی دادند.
«فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ»: از خداوند بخواهیم ما را در ایمان ثابت و از حامیان انبیا قرار دهد.
این آیه دلالت بر آن دارد که بزرگ‌ترین امری که در پیشگاه الله عزوجل به آن توسل جسته

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود، ایمان به الله متعال و پیامبرانش است و اینکه صدق در دنیا مایۀ نجات در آخرت می باشد. (تفسیر مسیر)
سپس خدای متعالی دربارەی یهودیان توطئه گر خبر داد که قصد قتل عیسی را کرده بودند و فرمود:

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴿٥٤﴾

و (يهود و دشمنان مسيح، براي نابودي او و آيينش،) نقشه وپلان كشيدند، و خداوند (بر حفظ او و آيينش،) چاره جويي كرد، و خداوند، بهترين چاره جويان است. (۵۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مَكَرُوا»: نقشه کشیدند و چاره جوئی نمودند، طرح ریختند، چاره جویی کردند. «مَكَرَ اللهُ»: خداوند برای إبطال حیله، آنان را خنثی کرد. «والله خير الماكرين»: خدا به تدبیر و چاره اندیشی آنان دانا و آشناست.

تفسیر:

گرچه آیه به یکی از سنّت‌های الهی اشاره دارد، ولی با توجّه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی‌اسرائیل را احساس کرد وباتوجّه به آیه بعدکه خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده میشود که مراد از مکر در اینجا، توطئەی قتل حضرت عیسی علیه السلام است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه‌ها کشیده، توطئه‌ها کردند؛ حتّی برای حبس ودستگیری و معرّفی او جایزه تعیین کردند و مقدّمات کشتن و به دار آویختن او را فراهم کردند. امّا خداوند نقشەی آنها را نقش برآب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.
«وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اَللّٰهُ»: برای عیسی علیه السلام کفار بنی اسرائیل دسیسه‌ای چیدند وخواستند او را بکشند اما حق تعالی دسیسۀ آنها را با شکست مواجه کرد به این صورت که دیگری شبیه عیسی علیه السلام در نظر آنان آمد و آنان گمان کردند عیسی است ولی خداوند متعال او را به آسمان برد، و مشابه از او بر «یهودا»ی خاین نمایان شد. از باب مشاکله به مکر نامیده شده است. (تفسیر قرطبی ۱۰۳/۴ و اسباب نزول واحدی ص ۵۸.).
و از این رو خدا میفرماید:
«وَاَللّٰهُ خَيْرُ اَلْماكِرِينَ(54)»: الله از تمام حیله گران قوی تر است. به طوری که نابودی آنها را در تدبیرشان قرار داده؛ یعنی نیرنگشان سبب نابودیشان گشت. و در حدیث آمده است: «اللهم امکر لی ولا تمکر علی.»
برخی از مفسران نگاشته اند: مکر الله متعال دراینجا؛ عبارت از افگندن شباهت عیسی علیه السلام بریکی از حواریون و بالابردن خود عیسی علیه السلام به سوی آسمان بود، به طوری که لشکریان کفر که به قصد کشتن عیسی علیه السلام به محل اقامت وی آمدند، همان حواریی را که شبیه عیسی علیه السلام بود، گرفته او را کشتند و به دار آویختند و گمان کردند که عیسی علیه السلام را کشته و به دارآویخته‌اند **«و خداوند بهترین مکرکنندگان است»** یعنی: او در مکرورزی از آنان قویتر، در تدبیر و برنامه ریزی از آنان نافذتر و بر رساندن ضرر به آنان که بخواهد از جایی که آنها هرگز حساب آن را هم نکرده‌اند نیرومندتر است، عیسی علیه السلام را حق تعالی سالم نگهداشت و او را به آسمان بالا برد و به این ترتیب الله متعال امور را بر آنان پوشیده ساخت و اسرارشان را برملا کرد و خوار و ذلیل شان نمود؛ زیرا حق تعالی از آنان در مکر قوی‌تر است و جانب او

(c) ketabton.com: The Digital Library

غالب و دارای قدرتی بزرگ و فوق العاده میباشد و او به نفع دوستان و به ضرر دشمنان خود مکر می‌کند.

خواننده محترم !

«مکر» تدبیر لطیف وخفیه را میگویند برای مطالب حسنه ممدوح، و برای مقاصد سیّئه مذموم است؛ از این جهت است که در آیه «وَلا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ» با مکر قید سیّء گذاشته شده؛ در این جا که الله متعال «خَيْرُ الْماكِرِينَ» گفته شده است، برای این است که یهود بر خلاف حضرت مسیح علیه السلام به سازشهای مختلفه وتدابیر خفیّه آغاز کردند؛ حتّی گوش حکمدار را پر کردند که عیاذ بالله مسیح ملحد است، و می‌خواهد تورات را تبدیل دهد، و مردم را بد دین گرداند؛ پادشاه به گرفتاری مسیح علیهم السلام حکم داد؛ از یك طرف، این اجرئات؛ و از جانب دیگر، تدبیر خفیه و لطیف الهی در نقض آن مشغول بود. (تفسیر کابلی)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴿٥٥﴾

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا (به عیسی) فرمود: «ای عیسی، بی گمان من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم، و تو را از (آلایش و تهمت) کسانی که کافر شدند؛ پاک میگردانم، و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز قیامت برتر از کسانی را که کافر شدند قرار میدهم، سپس بازگشت شما به سوی من است، آنگاه در آنچه در آن اختلاف می کردید در میان شما فیصله می کنم. (۵۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُتَوَفِّيكَ»: توفی از باب تفعل بمعنی تمام أخذ کردن است: «التوفی: اخذ الشيء علی التمام» این ماده درقرآن درأخذ با مرگ و أخذ با خواب و إحتمالاً در أخذ با نجات دادن بکار رفته است. یعنی متوفیك: تو را برگرفته ام و در وقت خود می میرانم. التوفی: گرفتن هر چیز به تمام و کمال. «رافعک»: تو را قدر و منزلت میبخشم. «مطهرک»: پاک کننده‌ی تو، تو را دور میگردانم، میرهانم، پاکت می کنم.

تفسیر:

«إِذْ قالَ اَللّٰهُ يا عِيسى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رافِعُكَ إِلَيَّ»: خداوند متعال به عیسی علیه السلام خبر داد و فرمود: یا عیسی!من برگیرنده تو ام از زمین. «و بالا برنده توام به سوی خویش» در آسمان، و بدین‌گونه نگهدارنده توام از آسیب کفار واین که به تو دست یابند، یا تو را به قتل رسانند. یعنی اول شما را به آسمان به گونه عذتمند وگرامی بالا می برم و از مکر و حیلۀ بدکاران حمایت می نمایم و سپس بعد از سرآمدن مدت معین عمرت تو را میکشم، و منظور مژده‌ی نجاتش از توطئه‌ی یهود است، و بردن او به آسمان به سلامت و بدون رسیدن اذیت و آزار از یهود به وی می باشد.

مفسر تفسیر مسیر دکتر عایض بن عبدالله القرني می نویسد: بالا بردن عیسی روحاً وجسماً بود، به این ترتیب نصرانیانی که ادعا می کنند عیسی علیه السلام کشته شده دروغ میگویند؟ کسی نیست از این ها سوال کند چگونه از یک سو او را الله میگوید و از سوی دیگر ادعای کشته شدنش را دارند؟ اگر الله می بود که کشته و به صلیب کشیده نمی شد. با این بیان خدای بزرگ آنان را تکذیب کرد و الله راست گفت و آنان دروغ گفتند و خوار و ذلیل شدند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن کثیر میفرماید: «مراد ازبرگرفتن(وفات) دراینجا، بهخواب بردن وی است». آنگاه او در این باره به آیات و احادیثی استشهاد میکند، از جمله آیه: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّيكُم بِالَّيلِ»(الأنعام: 60) «اوست ذاتی که شما را در شب میمیراند».
همچنین به این حدیث شریف که رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه از خواب بیدار می شدند، میفرمودند: «الحمدلله الذي أحيانا بعد ما أماتنا».
«سپاس خدایی را که ما را زنده گردانید بعد از آن که میرانید...». اما قرطبی میفرماید: «صحیح آن است که حق تعالی، عیسی علیه السلام را بدون وفات و خواب به آسمان برد».
طبری نیز همین قول را اختیارکرده، از ابن عباس(رض) نیز همین قول به صحت رسیده، امام شوکانی نیز بر همین معنی تأکید میکند و قول صحیح نزد محققان از علما نیز همین است.
قتاده گفته است: در این عبارت تقدیم و تأخیر وجود دارد؛ یعنی اول تو را به آسمان می برم و سپس مرگ به سراغت می آید.
همچنان مفسر طبری فرموده است: دیگران گفته اند: معنی آن چنین است: وقتی خدا گفت: یا عیسی من تو را به آسمان می برم و تو را از کفر کافران پاکیزه میکنم و بعد از فرود آمدنت به دنیا تو را میکشم. (طبری ۴۵۸/۳ اما گفتهی بعضی از مفسران که سه ساعت قبل از رفع، مرد و سپس به آسمان برده شد وگفتهی دیگران که میگویند: منظور ازوفات خواب است، هردو قول ضعیفند. ومحققان آن را مردود دانسته اند. قرطبی گفته است: صحیح آن است که بدون مرگ خدا او را به آسمان برد، حسن و ابن زید چنین گفته اند و طبری آن را پذیرفت و از ابن عباس صحیح همان است).
مفسر تفسیر کابلی شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه در ذیل آیه مبارکه: «إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ» مینویسد در آیه به اتّفاق جمهور، مراد از «توفّی» موت نیست، و به اصحّ روایات از ابن عباس منقولست که مسیح زنده بر آسمان برداشته شده، کما فی روح المعانی و غیره؛ از هیچ سلف و خلفی منقول نیست که از صعود و نزول مسیح انکار کرده باشند؛ بلکه در تلخیص العبر حافظ ابن حجر در این باره اجماع را نقل میکند، و ابن کثیر و غیره احادیث نزول را متواتر گفتهاند، و در اکمال اکمال المعلّم از امام مالك تصریحاً این مسئله نقل شده؛ از معجزات مسیح علاوه بر حکمتهای دیگر مناسبت خاصّی با رفع إلی السّماء پیدا میشود. مسیح خود در اوّل، یك نوع تنبیه فرمود که چون مجسّمه خاکی به دمیدن من به حکم پروردگار مرغی میشود و به پرواز می آید، کسی که الله متعال به وی «روح الله» اطلاق کرده، و از نفخه «روح القدس» پدید آمده؛ آیا ممکن نیست که به حکم الله به آسمان پرواز کند-کسی که به مساس دست؛ و به دو لفظ او، به حکم الهی کور وابرص شفا مییابد، ومرده زنده میشود، اگر وی از این عالم کون و فساد جدا شود، و هزاران سال چون فرشتگان به آسمان زنده و تندرست بماند، چه استبعاد دارد؟!قتادة گوید: فطار مع الملئكة فهو معهم حول العرش و صار انسيّا ملكيّا سماويّا ارضيّا(بغوی) یعنی: با فرشتگان پرواز کرد؛ اکنون با ایشان در پیرامون عرش است؛ انسی، ملکی، آسمانی و زمینی گردیده است.
همچنان قابل یادآوري است که از جمله «رافِعُكَ إِلَيَّ» آیه مبارکه معلوم میشود که برای سایر انبیا نیز معراج بوده است.
«وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا»: تو را از شراشراری که قصد کشتنت را دارند نجات می

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهم. حسن گفته است: او را از یهود و نصاری و گروه کافران قوم خود، پاکیزه کرد. «وَ جاعِلُ اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوکَ فَوْقَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ اَلْقِیامَةِ»: همچنان خداوند متعال به او خبر داد که او تعالی پیروانش را بلند مرتبه و تا روز قیامت آنهارا غالب وپیروز میسازد. اینها کسانی‌اندکه رسالت اورا تصدیق کردند و تا پیش از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پیرویش نمودند وکسانی ازامّت محمد صلی الله علیه وسلم که به‌عیسی علیه‌السلام ایمان آوردند؛ نه یهودیانی که تکذیبش کردند و نه نصرانیانی که خدایش گفتند.

جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیّت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد. از عبارت «إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ» استفاده میشود که دین یهود و مسیحیت تا قیامت پیروانی خواهد داشت.

در تفسیر جلالین آمده است: «اَلَّذِینَ اِتَّبَعُوکَ» یعنی مسلمانان و نصاری که پیامبریت را تصدیق کرده اند. «فَوْقَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا» که عبارتند از یهود، با دلیل و شمشیر بر آنان تفوق خواهند داشت.

«ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ(55)»: سپس سرانجامتان نزد من(خدا) است، آنگاه مطابق حق و عدالت در بین عموم شما در مورد عیسی که مورد اختلاف شماست، قضاوت خواهم کرد.

«إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ» بازگشت همه به سوی الله است و او داور بی‌چون و چرای قیامت‌است.

علت اختلاف مردم درشأن حضرت عیسی علیه السلام اینست که تا حق پیروز گردد و باطل نابود شود و مؤمن صادق به ثواب و مکافات برسد و کافر تکذیبگر عذاب شود؛ زیرا خداوند متعال قاضی عادل است که سخنش فیصله‌کن و قاطع و رحمتش فضل و احسان است.

ذکر پنج وعده به حضرت عیسی علیهم السلام:

در آیه متذکره خداوند متعال در مقابل یهود به حضرت عیسی علیه السلام پنج وعده عنایت فرمود:

اولین وعده این بود که مرگ او هرگز به دست یهودیان با قتل انجام نمیشود؛ بلکه موت او به طور طبیعی در وقت مقرر انجام میپذیرد و آن نزدیک قیامت خواهد بود وقتی حضرت عیسی علیه السلام از آسمان بر زمین نازل میگردد.

دومین وعده: بلندکردن بالفعل او به طرف عالم بالا بود، این عیناً به موقع انجام گرفت که خبر انجام آن در آیه (158) سوره نساء چنین بیان شده است: «وَ ما قَتَلُوهُ یَقِیناً» 157 در حالیکه آنان عیسی را نه کشتند، «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ» 158 سوره نساء) (بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد).

سومین وعده: «ومطهرک من الذین کفروا55 آل‌عمران» او را از تهمت دشمنان تبرئه کرد. بدین ترتیب که خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم تشریف آورد وکلیه اتهامات یهود را برطرف ساخت. چون یهودیان به سبب اینکه حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر متولد شده است، در نسب او طعنه و تهمت روا می داشتند که قرآن کریم با آیات متعدد آنها را به خطای شان واقف ساخت و خاطرنشان نمود که همان گونه که خداوند حضرت آدم را بدون پدر و مادر آفرید، آفرینش حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر، در قدرت و عظمت خالق متعال امری ساده است و هرگز جای شگفتی نمی باشد. بعدا یهود حضرت مسیح را متهم نمودند که او مدعی الوهیت است؛ قرآن کریم این اتهام را دربسیاری ازآیات باطل ساخت. ازجمله اینکه خود حضرت عیسی علیه السلام عبودیت و بندگی خویش را ثابت نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهارمین وعده: در «و جاعل الذین اتبعوك» است که پیروان شما بر منکران و مخالفان شما تا قیامت مسلط گردانیده خواهند شد و این وعده چنین تکمیل کرده شد که مراد از اتباع در این جا اعتقاد و اقرار بر نبوت حضرت عیسی علیه السلام است. ایمان و اعتقاد بر تمام احکام او شرط نیست، پس به این شکل نصارا و اهل اسلام هر دو در این حکم داخل اند که به رسالت و نبوت حضرت عیسی علیه السام معتقدند و این امری است دیگر که برای نجات آخرت و رسیدن به سعادت اخروی، تنها اعتقاد داشتن به نبوت حضرت عیسی کافی نیست؛ بلکه نجات اخروی موقوف برایمان واعتقاد بر تمام احکام او است که ازآن جمله یکی این است که برخاتم الانبیاء پس از او باید ایمان آورد وچون نصارا بر این اصل ایمان و اعتقادی نداشتند، از نجات آخرت محروم ماندند ومسلمانان بنابر عمل بر این، مستحق نجات آخرت قرار گرفتند.

ولی وعده غلبه بر یهود در این جهان فقط موقوف به اعتقاد نبوت حضرت عیسی علیه السلام بود و مسلمانان و نصارا همیشه به این غلبه دنیوی نایل آمده و یقیناً تا قیامت باقی خواهند ماند.

پنجمین وعده: «قضاوت اختلافات مذهبی در روز قیامت» این وعده هم انجام خواهد گرفت چنانکه در آیه فرموده: «ثم إلی مرجعکم فاحکم بینکم 55 آل‌عمران) (بنقل از تفسیر معارف القرآن)

یادداشت توضیحی:

بحث در مورد چگونگی مرگ و حیات حضرت عیسی علیه السلام، بسی سنگین و از امور غیبی و متشابهات است که جز الله متعال کسی آنرا درک نخواهد کرد و بحث و گفتگو در این مورد بیهوده و بی حاصل است و آن کسیکه به دنبالش رود، سر انجام با دست خالی و بی نتیجه باز می گردد.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴿۵۶﴾

اما آنها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند،) در دنیا و آخرت، آنانرا مجازات دردناکي خواهم کرد، وبراي آنها،یاوراني نیست. (۵۶)

تفسیر:

«فَأَمَّا اَلَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً فِي اَلدُّنْيا وَ اَلْآخِرَةِ»: اما کسانیکه به نبوت تو کافر و مخالف آیین تو هستند، و گمان نمود که تو خدایی و یا آنها تو را به صلیب کشیده‌اند، اینها باید بدانند که مورد عذاب سخت دنیا و آخرت قرار میگیرند، در دنیا با قتل و اسارت و درآخرت با آتش جهنم روبرو می شوند.

واضح است که: سر انجام کفر و بی ایمانی، عذاب الهی است. و هر چه اتمام حجّت بیشتر باشد، قهر الهی بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. آنعده اشخاصیکه زنده کردن مرده را از عیسی علیه السلام می بینند، ولی با آنهم ایمان نمی آورند، مستحق هر نوع عذابی هستند.

«وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ(56)»: یاور و معینی ندارند که عذاب خدا را از آنان دفع ودور کند. حکم قرآنی همین است که: دربرابر قهر الهی، هیچ قدرتی نمیتواند مانع آن شود. این ها کسانی اند که قایل به سه گانه پرستی و عقیدۀ باطل به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام اند.

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴿۵۷﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده اند [الله] ثواب شان را به تمامی به آنان می دهد و خداوند ظالمان را دوست نمی دارد. (۵۷)

تفسیر:

«وَأَمَّا اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»: **و اما کسانی که ایمان آورند** و رسالت‌های آسمانی را تصدیق کند و اعمال شایسته‌ای مانند نماز، زکات و از این قبیل انجام دهد پس حق تعالی ثواب اینان را محفوظ می دارد و اجر و پاداش‌شان را در دنیا و آخرت به صورت کامل و بدون هیچ کاستیی می دهد؛ «وَ اَللّهُ لا يُحِبُّ اَلظّالِمِينَ (57)»

و خداوند ظالمان را دوست ندارد، خود چگونه ظلم میکند؟ این، کنایه از قهر خداوند متعال بر آنهاست.

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿۵۸﴾

این داستان هایی که بر تو می خوانیم از جمله آیات [الهی] و پندهای حکیمانه است. (۵۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ذلِكَ»: آنچه راجع به کار و بار عیسی گذشت. «حَكِيم»: دارای حکمت. محکم و متقن.

تفسیر:

«ذلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ»: یعنی ای محمد!این اخبار که برایت می خوانیم، اشاره به اخبار عیسی علیه السلام و دیگران است که بیان‌شد، «مِنَ اَلْآياتِ وَ اَلذِّكْرِ اَلْحَكِيمِ(58)»: که ما آن را از آیات قرآن **و ذکر حکیم بر تو می خوانیم**، طوریکه گفتیم مراد از «ذکر حکیم» قرآن‌کریم است که دربرگیرنده حکمت ها و آیات محکمی است که نه حالا و نه در آینده، باطل و فساد به آن روی نمی آورد.

شأن نزول آیات 58 الی 62:

202- ابن ابوحاتم از حسن(رض) روایت کرده است: دو راهب نجرانی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند. یکی از آن‌ها از پیامبر پرسید: پدر عیسی کیست؟ رسول الله در جواب عجله نمی کرد تا دستور و فرمان پروردگار درباره برسد. پس الله متعال آیات: «ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ(58) إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ(59) الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُن مِّن الْمُمْتَرِينَ(60)»، را نازل کرد.

203- و نیز از طریق عوفی از ابن عباس(رض) روایت کرده است: گروهی از مسیحیان نجران شامل«سید» نامش «ایهم» است زعامت سیاسی قبیلۀ نجران به عهدۀ او بود.

و«عاقب» که «عبدالمسیح» نام داشت امیر و فرمانروای مردم نجران بود.) به خدمت رسول الله آمدند و پرسیدند: در باره دوست ما چه می‌گویی؟ گفت: او کیست؟ گفتند: عیسی که تو فکر میکنی بندۀ خداست، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: بلی، او بنده الله است. گفتند: آیا کسی را دیده و یا شنیده‌ای که مانند عیسی باشد؟ و از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم خارج شدند. جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: هرگاه نزدت آمدند به ایشان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ(59) الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُن مِّن الْمُمْتَرِينَ (60)» (طبری 7156).

204- ک: بیهقی در «دلائل» از طریق سلمه بن عبد یشوع از پدرش از جدش روایت کرده است: پیامبر قبل از این که «طس... تا...سلیمان» نازل شود به اهل نجران نامه نوشت: به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب از محمد فرستادۀ خدای یکتا... تاآخر حدیث و در این حدیث آمده است اهل نجران نزد رسول خدا شرحبیل بن وداعة همدانی، عبدالله

(c) ketabton.com: The Digital Library

بن شرحبیل اصبحی و جبار حرثی را فرستادند. آنان خدمت رسیدند و از او(در بارۀ بسیاری چیزها پرسیدند و سرور کائنات نیز از آنها سؤال می‌کرد. سؤال و جواب ادامه داشت تا این که گفتند: در بارۀ عیسی چه میگویی؟ پیامبر گفت: امروز در این باره معلوماتی ندارم منتظر بمانید تا به شما خبر بدهم. صبح فردای خدای عزوجل آیۀ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ(59) الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُن مِّن الْمُمْتَرِينَ(60) فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ(61) را نازل کرد (بیهقی در «دلائل» 5 / 385 - 386 از طریق یونس بن بکیر از سلمه روایت کرده است).

205- ابن سعد در طبقات از ازرق بن قیس روایت کرده است: اسقف («اسقف» نامش «ابو حارث بن علقمه» است، پیشوای دینی و روحانی آن مردم بود)نجران عاقب نزد پیامبر آمدند. او(به اسلام دعوت شان کرد. گفتند: ما قبل از تو مسلمان بودیم. پیامبر گفت: دروغ گفتید، سه چیز مانع مسلمان شدن شماست: میگویید خدا فرزند دارد، گوشت خوک رامیخورید و به بت سجده میکنید. گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر نمی دانست که به آنها چه پاسخ بدهد. تا این که خدا آیه: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ(59) الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُن مِّن الْمُمْتَرِينَ(60) فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ(61) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلاَّ اللهُ وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(62)» را نازل فرمود. پس پیامبر آنها را به مباهله دعوت کرد. اما آنها این کار را نپذیرفتند وبا قبول جزیه به دیار خود برگشتند (ازرق تابعی و خبر مرسل است، اصل این دارای شواهد است، سیوطی در «در المنثور» 2 / 67 این را به عبد بن حمید هم نسبت داده است.).

خوانندگان محترم !

در آیات متبرکه(59 الی 68) در باره رد تصورات، توهم، ظن وگمان های آنعده از اشخاصیکه عیسی علیه السلام را خدا می پنداشتند، «ابتهال»: مباهله (یکدیگر را نفرین کردن به صورتی خاص) دعوت به سوی یکتایی و بندگی الله، ملت و پیروان ابراهیم علیه السلام بحث بعمل می آورد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴿٥٩﴾

شان[آفرینش] عیسی برای خداوند همچون شان [آفرینش] آدم است که او را از خاك آفرید، سپس به او گفت موجود شو و بی درنگ موجود شد. (٥٩)

تشریح لغات و اصطلاحات:

مثل: مثل، شبیه، مانند، غریب، تشبیه عیسی به آدم، تشبیه غریب به غریب تر، شگفت انگیز به شگفت انگیزتر است، تا خوبتر ثابت گردد.

مراد آن است که اگرآفرینش عیسی بدون پدر درنظرتان بعید می‌نماید، بدانید که آفرینش آدم بدون پدر و مادر شگفت‌تر از آن است. «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اَللهِ كَمَثَلِ آدَمَ»: به راستی مثل عیسی در نزد الله همچون آدم است یعنی اینکه خلقت عیسی علیه السلام همانند خلقت آدم از جمله عجایبات است، آدم علیه السلام بدون داشتن پدر و مادر خلق شد، چنین آفرینشی در اعجاز خویش کامل‌تر است و قدرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

حق تعالی را بهتر نشان میدهد، پس آفرینش عیسی علیه السلام از باب اولی چنین نتیجه‌ای را با خود خواهد داشت.
«خَلَقَهُ مِنْ تُراب ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ(59)»: آدم را بدون پدر و مادر خلق کرد و به آن گفت: پدید ای!و (بی درنگ) پدید آمد. پس مسأله‌ی عیسی از مسأله‌ی آدم عجیب تر نیست.
در آیه مبارکه از اسلوب و روش «ارائۀ مثال و اقناع به گونۀ تدریج و حوالۀ امر مشکوک به امر معلوم» استفاده شده چون تمام صاحبان عقل و خرد اتفاق دارند که حضرت آدم علیه السلام از خاک آفریده شده و با قول خدا «کن» شکل گرفته است. (تفسیر مسیر)
قابل تذکر است که در آیه مبارکه می آموزاند که: مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حقّ دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با اینکه پدر و مادر نداشت.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴿٦٠﴾

(آنچه درباره عیسی بیان کردیم) حق از جانب پروردگار توست، پس هرگز از شک کنندگان مباش. (۶۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الممترین»: تردید کنندگان. دو دلان، شک کنندگان. کلمه‌ی «مُمتَرین» از «مِرْیة» به معنای شك و تردید است. عین این آیه در سوره‌ی بقره آیه‌ی 147 نیز آمده است. با این آیه روشن میشود که سخن حقّ و پایدار تنها از جانب الله متعال است که خود حقّ و ثابت است وگرنه از انسان‌هایی که در طوفان هوس‌ها و غرایز ثباتی ندارند، قانون و سخن پایدار را نمی توان انتظار داشت.

تفسیر:

«اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ اَلْمُمْتَرِینَ(60)»: **حق از جانب پروردگار توست، پس ازتردیدکنندگان نباش**، «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» ثبات وحقّانیت، جز در راه خدا، کلام خدا و قانون خداوند، وجود ندارد. این همان سخن درست سخن قاطع و فیصله‌کن در باره‌ی عیسی علیه السلام میباشد این سخن کاملاً راست، روشن و حقیقتی واضح و آشکار است پس تو با شک کنندگان مباش، بلکه به آنچه گفتیم باورکن وبه بیهوده گوئی‌های آنها التفات نکن وبه سخنان افترا آمیزشان باور نداشته باش!
مفسر تفهیم القران در ذیل این آیه مبارکه مینویسد: آنچه تا اینجا در این گفتار از نکات اساسی به مسیحیان عرضه شده است، خلاصه‌ی آنها به ترتیب بر حسب ذیل است:
اولین مطلبی که سعی شده به آنان فهمانده شود، این است که هیچ یکی از عللی‌که باعث شده عقیده‌ی الوهیت مسیح میان شما پدید آید نمی تواند دلیل درستی برای یک چنین اعتقادی باشد. یک انسانی بود که خدا بنا به حکمت ومصلحت خویش مناسب دید او را به صورت غیرعادی به دنیا بیاورد، به او معجزاتی عطا کند که نشانه‌های روشنی برپیامبری باشند وبه منکران حق امکان به صلیب کشیدن او را ندهد و او را به سوی خودش بالا ببرد. مالک و پروردگار اختیار دارد که از هر یک از بندگانش هرگونه که بخواهد استفاده کند. تنها با مشاهده‌ی این رفتار غیر عادی و خارق العاده چگونه میتوان این نتیجه را گرفت که عیسی علیه السلام خود پروردگار بود، یا فرزند پروردگار بود و یا در پروردگار و مالک بودن با خدا شریک بود!
دومین نکته‌ی مهمی که سعی شده به آنان فهمانده شود، این است که چیزی که مسیح برای فراخواندن به آن آمده بود، همان چیزی است که محمد صلی الله علیه وسلم به آن فرا می

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواند. در رسالت و مأموریت این دو پیامبر جلیل القدر ذره ای تفاوت وجود ندارد.
سومین نکته‌ی اساسی این گفتار این است که پس از مسیح علیه السلام دین حواریان ایشان نیز همان اسلامی بود که قرآن ارایه می کند. مسیحیت بعدی نه بر آن آموزه هایی ماند که مسیح علیه السلام ارائه کرده بود و نه پیرو دینی ماند که حواریون پس از مسیح علیه السلام از آن پیروی می کردند.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴿۶۱﴾

پس هر کس در این باره پس از آنکه علم و دلیل قطعی به تو رسیده است با تو به مجادله پرداخت پس بگو مخالفین را که بیایید ما اولاد خود را، و شما اولاد خود را و ما زنان خود را و شما زنان تان را طلب کنیم و ما خود حاضر شویم و شما هم خود حاضر شوید پس دست دعا و عاجزی به‌سوی الله دراز می‌کنیم و لعنت الله را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ»: پس اگر کسی درباره مسأله عیسی با تو بدون دلیل مجادله کرد وبه محاجه (استدلال، برهان، جدل، مباحثه، حجت آوردن، دلیل آوردن) پرداخت. «تَعَالَوْا»: بیائید.
«نَبْتَهِلْ»: فروتنانه دست دعا به درگاه الهی برداریم و به زاری از او بخواهیم کهنبتهل: بهل و إبتهال بمعنی دعا به در گاره الهی با تضرّع و زاری است، آنها که إبتهال را در آیه لعن معنی کرده أند شاید منظور آنست که تضرّع توأم با لعن بوده است. مباهله (لعن، لعنت، نفرین) کنیم.
«لعنت»: لعن: راندن، دور کردن. «لعنه: طرده و أبعده عن الخیر» لعن و لعنت خدا در آخرت عذاب و در دنیا، دور کردن از رحمت و توفیق است.

تفسیر:

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»: هرکه باتو بعد از اینکه حقایقی که ارائه کردیم وموضوع برایت روشن شد، ای محمد!در مورد عیسی به جدال، مخالفت و مخاصمه بر خیزد، تو با آن ها «مباهله» کن.
ازجمله «مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آیه مبارکه برمی‌آید که: اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیك‌ترین وابستگان خویش را در معرض خطر قرار دهد.
«فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ» پس بگو: بیاید وهریک از ما **«پسرانمان و پسران‌تان و زنانمان و زنان‌تان و اشخاص خود و اشخاص شما را فراخوانیم» «سپس مباهله کنیم»** ابتهال: در اصل؛ بلندکردن دست‌ها به بارگاه الهی و دعا کردن به لعن و نفرین یا غیر آن، از روی جد و با تضرع و زاری است.
از فحوای آیه مبارکه «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ»: بر می آید که: آخرین ورق برنده و سلاح برنده مؤمن، همانا دعاست.
«ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ(61)»: آنگاه به زاری دست دعا به سوی پروردگار باعظمت خویش برمیداریم **ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار میدهیم.** یعنی: همه ما دردعاهایمان بگوییم: خدایا!لعنت خویش را بر هر یک از ما دو گروه که دروغگوست قرار بده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلمه «نَبتَهل» از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای بازکردن دست‌ها و آرنج ها برای دعا، به سوی آسمان است.
این آیه، به آیه‌ی مباهله معروف گشته است. مباهله، یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه الهی و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است. (التحقیق فی کلمات القرآن.)
در روایات آمده است که: نصارای نجران (مهمتران ایشان سید و عاقب) با رسول الله صلی الله علیه وسلم محاجه و مناظره کرده مدعی الوهیت عیسی علیه السلام شدند، دراین هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم آنانرا به «مباهله» فراخواندند. برخی از علما میگویند: «معنی آیه کریمه این است که: اگر نصرانی‌ای با تودرباره عیسی علیه السلام مجادله کرد، او را به مباهله فراخوان».
ابن عباس(رض) میفرماید: اگر آنهایی که با پیامبر مباهله میکردند به مباهله میرفتند، تمام افراد خانواده‌ی خود را ازدست می دادند، ومال ونامی برایشان باقی نمی ماند.
مفسر ابو حیان فرموده است: علت این که نصاری از مباهله سرباز زدند، این بود که چون می دانستند پیامبر صلی الله علیه وسلم در نبوتش صادق است، و این بر صدق نبوت حضرت رسول دلیل است. (البحر المحیط ۴۸/۳.)

مباهله چیست:

اگر در حق و باطل بودن امری میان دو گروه اختلاف ایجاد شود و آن نزاع با دلایل خاتمه نیابد، پس آنان باید این روش را اختیار نمایند که همه باهم یکجا شده از خدا بخواهند که هر کسی که در این امر بر راه باطل است بر او از طرف خداوند متعال و بال و هلاکت واقع بشود، زیرا معنی لعنت، دوری از رحمت حق و نزدیکی است به قهر.
حاصل اینکه بر دروغگو قهر نازل شود، پس هرکس که دروغگو باشد او سزای آن را خواهد چشید، در آن وقت تعیین کامل صادق و کاذب در نزد منکرین هم واضح خواهد شد، به این طرز دعا کردن مباهله گفته میشود و در این باره باید همه مباحثه کنندگان جمع شده دعا بخوانند. (معارف القرآن)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴿۶۲﴾

این همان قصه واقعي (مسيح) است. (و ادعاهايي همچون الوهيت او، يا فرزند خدا بودنش، بي اساس است). و هيچ معبودي، جز الله يگانه نيست، بی‌گمان الله توانا و حكيم است. (۶۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْقَصَصُ»: خبر، داستان. قصه و داستان، بر سه گونه است: رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال و غیر واقعی هستند.
داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند وگاهی آمیخته با دروغ وامور نادرست هستند.
رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حقّ هستند. داستان‌های قرآنی، همه ازاین نوع هستند و درآنها وهم، خیال، دروغ ونادرستی راه ندارد.

تفسیر:

«إِنَّ هذا لَهُوَ اَلْقَصَصُ اَلْحَقُّ»: یعنی ای محمد!آنچه به شما در بارۀ عیسی علیه السلام خبر دادیم صحیح، ثابت و حقیقتی قاطع و بدون شک.
با دعوت مباهله واضح گردید که مباهله برای این بود که آنچه در قرآن در باره مسیح بیان شده همه راست و حقیقت می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

واقعیت امر همین است که اگر قرآن عظیم الشأن نمی بود، چهره‌ی واقعی حضرت مسیح، ناشناخته و آلوده با خرافات در آذهان انسانها باقی می ماند.
هکذا در فهم آیه مبارکه: «لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللّهُ» باید گفت: هر قصه و داستانی که درباره پیامبران که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و از جمله قصه باطل و در ذمره قصه ها و داستان اسرائیلات بشمار می رود.
«وَما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اَللّهُ» او بنده‌ای ازبندگان خدا وپیامبری برگزیده وگرامی است. مادرش مریم است و پدری ندارد. او با کلمۀ «کن» به وجود آمده نه از راه حرام، آنگونه که یهودیان ادعا می‌کنند. در این آیه نظر تثلیث (سه گانگی) نصاری رد می شود.
او مطابق ادعای نصرانیان نیز فرزند خدا نمی‌باشد بلکه صحیح و ثابت آنگونه است که در قرآن کریم آمده؛ روی این اساس خدایی جز اوتعالی که مستحق عبادت باشد نیست، نه عیسی ونه دیگران و اوتعالی همسر و فرزندی ندارد بلکه یگانه و یکتا و از همه بی نیاز است، پروردگار نزائیده و نه هم کسی از او زاده شده و نه برای او همتا و مانندی هست. حق تعالی صاحب عذّت و کمال است که از جمله لوازم عزّت او تفردش به جمال و یگانگیش به کمال است.
او ماسوای خود را مقهور خود نموده وکسانی را که با او دوستی کنند عزّت میدهد و دشمنانش را ذلیل می نماید.
«وَإِنَّ اَللّهَ لَهُوَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ(62)»: «و خداوند غالب وحکیم است» الله متعال درملکش مقتدر و درصنعش باریک بین است. وازجمله حکمت‌هایش ابداعی است که به خوبی و نیکوئی انجام داده طوری که از حسن این ابداع تمام عقل ها و خرد ها مات و مبهوت صنعت او تعالی می شوند.
باید یادآور شد که این آیه مبارکه از جمله نشانه‌های روشن و حجت‌های مبرهن نبوت محمد صلی الله علیه وسلم است زیرا اثبات می‌کند که ایشان مسیحیان را به«مباهله» دعوت نمودند، ولی ازآنجا که آنها بربطلان عقیده خویش وصحت و درستی عقیده اسلام باور داشتند، تن به مباهله نداده و به پرداخت جزیه راضی شدند طوریکه در حدیث شریف بشرح ذیل بیان گردیده است.

شأن نزول آیه مبارکه:

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند تا با نمایندگان نصارای نجران ملاعنه [مباهله] کنند، اما یکی از آنان [که باهوش‌تر از دیگران بود] به رفیق خود گفت: با او ملاعنه نکنید زیرا سوگند به خدا که اگر او پیامبر باشد و با او ملاعنه کنیم، نه ما و نه آنان که در پشت سر ما هستند [یعنی قوم ما]، هرگز از عذاب الهی نمی رهیم وشما نیک دانستید که او پیامبر مرسل است و در موضوع عیسی به شما سخنی قاطع و روشنگر آورد، پس اگر با او مباهله کنید؛ سرتاسر این وادی بر شما آتشفشان میشود. همان بود که تن به مباهله ندادند و از سر تسلیم در آمده و در پاسخ به درخواست رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: آنچه میخواهی به تو می‌دهیم [یعنی جزیه می پردازیم] لذا با ما مردی امین را بفرست، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: برخیز ای ابا عبیده!و چون ابوعبیده به پاخاست، فرمودند: این شخص، امین این امت است».

(c) ketabton.com: The Digital Library

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴿۶۳﴾

اگر(با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روي گردانند، (بدان که طالب حق نیستند، و) بی گمان الله به حال مفسدان هجویان، آگاه است. (۶۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَوَلَّوْا»: اعراض نمودند.

تفسیر:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اَللّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ(63)» اگر از اقرار به یگانگی خدا رویگرادن شدند، یعنی حقیقت اخلاص توحید و ترک شرک و صدق وحیی که به سوی تو نازل شده را تکذیب کردند بدان که آنها تباه کاران اند؛ زیرا کسیکه دلیل وبرهان را ترک نماید و به آن کفر ورزد، دارای قلب و تصوری فاسد است.

یعنی اگر به دلایل قانع، و به مباهله آماده نمی شوند؛ معلوم است که احقاق حق را نمیخواهند، و از دل به صدق عقاید خویش اطمینان و وثوق ندارند، و مطمح نظر آنها فقط اشاعت فتنه و فساد است؛ آنها خوب بدانند که مفسدان از نظر خدا برکنار نمی باشند.

واقعیت امر هم همین است که: روی‌گردانی از حق، نمونه‌ای از فساد است و سرپیچی کننده، مفسد می باشد.

«عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ»: همانا خداوند متعال به حال «مفسدان دانا و با خبر است» یعنی: اگر از این حق واضح و روشن اعراض کردند، بدان که این عیناً همان فساد افروزی در روی زمین است زیرا چنین موضع‌گیری ای، بازگشت به شرک وکفر میباشد و شرک وکفر زاینده فساد و تباهی است و خدای سبحان به حال مفسدان داناست و آنان را در برابر اعمال شان مؤاخذه می‌کند. باید گفت که: علم خداوند به کارهای مفسدان، بزرگترین هشدار است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴿۶۴﴾

بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که بین ما و شما مشترک است (آن سخن این است که غیر از الله کسی را عبادت نکنیم، و چیزی را شریک او نسازیم، وبعض مابعض دیگررا بجز الله، رب (مالک تحریم وتحلیل قرارندهد، پس اگر (ازین دعوت) رویگردان شدند پس (ای اهل کتاب) گواه باشید که ما مسلمانیم (منقاد حکم اللهایم و بس). (۶۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«سَوَاءٍ»: یکسان، مساوی، مشترک، عادلانه. «مِنْ دُونِ اللَّهِ»: به جای الله.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند. و نباید فراموش کرد که: یکی از مراحل تبلیغ، همانا دعوت به مشترکات است. در ضمن در تبلیغ و دعوت دیگران، باید ابتدا به عقاید حقّه و مقدّسات مشترك، احترام گذارد را مطرح کنیم طوریکه میفرماید: «قُلْ يا أَهْلَ اَلْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ»: ای محمد!برای گروه یهودیان و نصرانیان بگو بیائید با هم روی یک سخن عادل و قاطع که ما و شما را یکجا بسازد و در میان ما به انصاف حکم میکند، اتفاق کنیم، این سخن این است، «أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اَللّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً»: که فقط و فقط الله را پرستش و عبادت کنیم و به او هیچ چیزی را شریک نیاوریم و هیچ مخلوقی مخلوق دیگری را خدا نپندارد و هیچ

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبادتی را بخاطر آن انجام ندهد خواه این مخلوق بُت باشد یا شیطان و یا صلیب.
باید گفت که: یگانه پرستی و بیزاری از شرك، از جمله امور مشترك تمام ادیان آسمانی است. بناءً دعوت به سوی توحید وحقّ، لازم است. خواه با استدلال، خواه با مباهله و خواه از طریق دعوت به مشترکات.
«وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اَللهِ»: و همان طور یهود و نصاری، عزیر و عیسی راپرستش کردند واز احبار ورهبان درمورد حلال و حرام کردن اطاعت نمودند، ما یکدیگر را پرستش و اطاعت نکنیم.
روایت است وقتی این آیه نازل شد عدی بن حاتم گفت: یا رسول الله!ما آنها را پرستش نمی کردیم، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آیا برای شما چیزها را حلال یا حرام نمی کردند؟ گفتم: بله می کردیم. پیامبر صلّی الله علیه و سلّم گفت: این همان است.
این آیه کریمه حجت است بر این امر که: در مسایل دینی؛ چون عبادات و حرام و حلال، جز به سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم، به سخن کسی دیگر چون امام و فقیه استناد نمی‌شود، در غیر این صورت؛ شرک در ربوبیت یعنی امری که قرآن کریم در آیات بسیاری آن را مردود اعلام کرده است به وقوع می پیوندد. «تفسیر انوار القرآن»
«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اِشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ(64)»: در صورتی که از توحید سر بازنند و همان دعوت عادلانه را نپذیرفتند، شما بگویید: ای جماعت اهل کتاب!شما گواه باشید ما موحد و مسلمانیم، به یگانگی خدا معترف و عبادت را خالصانه برای او انجام می دهیم.
این حقیقت اسلامی است که به معنی تسلیم شدن و خضوع در برابر پروردگار عالمیان می باشد.
باید اضافه کرد که: اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. ومبلّغین باید سرپیچی واعراض برخی از مردم را قبل از قبل پیش بینی کرده باشند تادرجریان کار وفعالیت‌های تبلغی خویش مأیوس ودلسرد نشوند.
ابن عباس(رض) به نقل‌از ابوسفیان میگوید: هرقل نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم را طلب کرد و آن را خواند. درآن نامه چنین آمده بود: «به نام خداوند بخشایشگر مهربان. از محمد رسول الله به هرقل بزرگ روم!سلام بر آنان که پیرو هدایت اند. اما بعد!همانا من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم. مسلمان شو تا در سلامت بمانی، در این صورت الله متعال پاداش تو را دوبار می دهد، اما اگر روی برگرداندی، بی‌گمان، گناه رعایایت هم بر دوش توست، و: ای اهل کتاب!بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم...».
و در آخیر میخواهم بیان بدارم که: بندگی الله، نفی شرك و طرد حاکمیّت غیر الهی، از جمله خصوصیات یك مسلمان واقعی است. و از الله متعال میخواهم که ما را از جمله آن بگردان.آمین یارب العالمین.
درضمن باید در توضیح آیه(64) تذکر دهم که: مسلمانان به فرمان پیامبر، خطاب به اهل کتاب میگویند: ما، به دین خدا، عشق میورزیم، به آن اخلاص داریم، طلب سود و زیان زندگی را جز به او به کسی واگذار نمی کنیم و آن گونه که دستور داده، در بند حلال و حرام هستیم.
هکذا باید گفت که: این آیه، اصل اصیل و اساس دین مبین اسلام است و به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه وسلم اهل کتاب و سایر مسؤلین و زمامداران عصر خود را به سوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دین اسلام فرامی خواند که به تفصیل در نامه هایش نام و نشان سران و زمامداران آن عصر آمده است.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴿۶۵﴾

ای اهل کتاب چرا در باره ابراهیم مجادله می کنید؟ در حالیکه تورات و انجیل نازل نشده مگر بعد از ابراهیم، آیا تعقل نمی‌کنید؟(۶۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لِمَ»: چرا. «تُحَآجُّونَ»: مجادله و ستیز می کنید.

شأن نزول آیه 65:

206- ابن اسحاق با اسناد مکرر که به ابن عباس(رض) میرسد روایت کرده است: نصارای نجران و بزرگان یهود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و در حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم باهم منازع کردند. دانشمندان یهود گفتند: ابراهیم پیرو هیچ دینی نبود جز یهودیت. نصاری گفتند: خیر، یقیناً ابراهیم از پیروان مسیحیت بود. پس الله عزوجل آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ...» را نازل کرد.

207- این حدیث را بیهقی نیز در «دلائل» آورده است. (طبری 7198 و بیهقی 5 / 384 روایت کرده اند.)

تفسیر:

قبل ازهمه باید گفت که هر یك از دو گروه یهودیان و مسیحیان، ابراهیم علیه السلام را از جمله ادیان خود بشمار می آوردند، و به قدری بازار این ادّعا داغ وگرم بود که قرآن کریم در دو آیه‌ی بعد میفرماید: «ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا» این آیه برای پوچی ادّعای آنها میگوید: چگونه شما ابراهیم را که قبل از تورات و انجیل بوده، تابع آن دو کتاب می دانید؟ کتابی که هنوز نازل نشده است، پیرو ندارد. آیا حاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که لااقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد.

«يا أَهْلَ اَلْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ»: ای یهودیان و نصرانیان!چرا به دروغ درباره‌ی ابراهیم به مجادله و نزاع برخاسته اید و گمان می برید که وی بر دین شما یعنی یهودی یا نصرانی است.

باید گفت که: سعی وتلاش نکنیدکه با انتساب شخصیّت‌ها به خود، حقّانیت خود را اثبات کنید.

طوریکه در آیه مبارکه «لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ»: بیان یافت. بناءً به جای نزاع در انتساب شخصیّت‌های والا، از فکر آنان باید پیروی کنید.

«وَما أُنْزِلَتِ اَلتَّوْراةُ وَاَلْإِنْجِيلُ إِلاّ مِنْ بَعْدِهِ»: درحالیکه تاریخ گواه است او سال‌ها و بلکه قرن ها پیش از به وجود آمدن یهودیت و نصرانیت زندگی کرده است.

شما نه وحی را گرفته‌اید و نه تاریخ را تصدیق کرده‌اید و نه عقل را حق داوری بخشیدید!تورات و انجیل بعد از ابراهیم علیه السلام بر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل شده است!

«أَفَلا تَعْقِلُونَ(65)»: آیا نادرستی گفتار خود را درک نمی کنید؟

توضیح:

فاصله‌ی زمانی بین حضرت ابراهیم علیه السلام وحضرت موسی علیهما السّلام یک هزار

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال بود، و فاصله زمانی بین حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیهما السّلام دو هزار سال بود، پس چگونه عاقل چنان سخنی را میگوید؟ استفهام در آیه مبارکه برای توبیخ آمده است.

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴿۶۶﴾

آگاه باشید!شما کسانی هستید که در باره آنچه به آن علم داشتید گفتگو و مجادله کردید، [ستیز شما یهودیان با نصاری این بود که مسیح، فرزند خدا نیست، وستیز شما نصاری با یهودیان این بود که عیسی دارای مقام نبوّت است و ایمان به او واجب است،] پس چرا در باره آنچه به آن آگاهی ندارید [و آن دین ابراهیم است] مجادله وستیز میکنید؟!و خدا می داند و شما نمیدانید. (۶۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«هَأَنتُم هَؤُلَاءِ»: هان!شما که. (ها) حرف تنبیه است و به اوّل اسماء اشاره، و ضمیر مرفوعی که با اسم اشاره از آن خبر دهند، اضافه میگردد. مانند: هذا. هاأَنَاذا. «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

در این آیه مبارکه هم تذکّر و هم هشداری است به اهلکتاب، که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، مشکل تراشی مینماید و در باره آن سؤالات بی مورد وغیر منطقی مطرح می سازید. با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی و نیاز او به غذا و مسکن و لباس را دیدهاید، ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشستهاید. گروهی او را دروغگو و تعداد از شما او را پسر الله بحساب می آوردید. طوریکه میفرماید: «ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» شما ای جماعت یهودیان و نصرانیان!در مورد قضیهای کاملاً واضح و آشکار یعنی قضیۀ حضرت عیسی علیه السلام محاجه، یعنی جدال و نزاع برخاستید، در صورتی که در زمان او زندگی میکردید، «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ «چرا در مورد چیزی که بدان علمی ندارید محاجه میکنید؟ یعنیدربارۀ ابراهیم علیه السلام و دینش درحالی مخاصمه ونزاع نمودهاید که او قرنها پیش از شما می زندگی میگرد، و شما اصلاً اطلاعی از احوال او ندارید ولی با همۀ اینها ادعا میکنید که او یهودی یا نصرانی است. آیا چنین امری سفاهت و ابلهی شمارا نشان نمیدهد؟ یک انسان چگونه در بارۀ مسألهای ابراز نظر میکند که آنرا اصلاً نمیداند واز آن اطلاع هم ندارد؟!ابراهیم علیه السلام که قبل از آمدن موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام دین حنیف و متعدل خود را آورده است و هیچ ارتباطی بین او و یهودیان و نصرانیان نیست. اما افسوس، کسی که دچار ذلّت و خواری شده گی قانع می شود.

«وَ اَللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ(66)»: خدا به حقیقت امر ابراهیم آگاه است و شما از آن بی خبرید.

مفسر ابو حیان فرموده است: این بیان دعوتی است به این که گوش فرا بدهید. مانند آن است که می خواهی به یک نفر خبری بدهی که آن را نمی داند، به او می گویی، گوش کن چیزی را می دانم که تو نمی دانی؟ (مختصر ابن کثیر ۲۹۱/۱).

علما در باره این آیه مبارکه میفرماید که: این آیه کریمه بر وجوب محاجه در امر دین؛ یعنی: اقامه دلیل و حجت علیه باطلگرایان، دلالت میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴿۶۷﴾

ابراهيم نه يهودى بود و نه نصرانى، بلكه موحدي خالص و مسلمان بود، و هرگز از مشركان نبود. (۶۷)

تشريح لغات و اصطلاحات:

«حَنِيفًا»: حق گرا مُخلص، فرمانبر، گريزان از باطل. مخلصى كه خويشتن را تسليم فرمان الله متعال كرده و در هيچ چيز سر از فرمان دين او نپيچد.

طوريكه يادآور شديم: معنى حنيف آن است كه ساير طرق باطله را ترک، و راه يگانه حق را اختيار نمايد.و«جَنَف»، به‌معناى گرايش وتمايل به باطل است.

«مُسْلِمًا»: «مسلم» آن است كه: تابع حكم الهى باشد؛ اكنون نگاه كنيد كيست امروز كه از همه آنان بريده، و به طريق حق سپرى گشته، خويشتن را خالص به حضرت أحديّت سپرده است؟ هركه چنين است، به ابراهيم عليه السلام بيشتر نزديك و شبيه است.

تفسير:

«ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَلا نَصْرانِيًّا» يعنى ابراهيم عليهم السلام نه بر دين يهودى بود و نه بر دين نصرانى زيرا قبل از اين آديان زندگى بسر مى برد.

«وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَما كانَ مِنَ اَلْمُشْرِكِينَ(67)»: ولى ابراهيم عليه السلام پيرو دين حنيف بود يعنى: گرايش يافته بود از تمام اديان باطل به سوى آيين توحيد ومسلمان بوديعنى: مطيع خداوند متعال وپرستشگر او بود و دينش، دين اسلام بود **«وازمشركان نبود».** كسانيكه ميگفتند عزير و عيسى فرزندان خدايند.

اين آيه، افكار و عقايد خرافى و تحريف شده يهوديان و نصارى را مردود ميشمرد وميگويد: ملت يهود ازشريعت موسى و ملت نصارا از شريعت عيسى، منحرف گرديده اند؛ اما ابراهيم(ابوالحنفاء): پدر حق گرايان وپيشرو موحدان، مسلمان و صاحب دين پاک توحيدى است.

يادداشت توضيحى:

در اين آيه مباركه، با آوردن كلمه‌ى «مُسْلِماً» در كنار كلمه‌ى «حَنِيفاً»، هم ابراهيم را از شرك مبرّا كرده است و هم كفر و شرك را انحراف و ناحق دانسته است.

همچنان در اين آيه؛ در كلمه «مسلما» لازم نيست كه از اسلام، خاص شريعت محمّديّه مراد باشد؛ بلكه اينجا مراد تسليم و تفويض و فرمان بردن است، كه دين همه پيغمبران بود؛ و ابراهيم عليه السلام اين عنوان و لقب را به كمال خصوصيّت روشن ساخته بود: «إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ» (بقره،ركوع 16). قصّه زندگانى ابراهيم عليه السلام هركلمه‌اش ثابت ميگرداند كه حضرت وى سراپا مجسّمه اسلام و تسليم و رضا بود. در واقعه ذبح اسمعيل عليه السلام جمله «فَلَمَّا أَسْلَما وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ» اسلام ابراهيم را به وضوح تامّ آشكار مى گرداند. (بنقل از تفسير كابلى).

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴿۶۸﴾

به راستى سزاوار ترين مردم به ابراهيم همان كسانى هستند كه او را پيروى كرده اند. و(نيز) اين پيامبر وكسانيكه (به او) ايمان آورده اند، (از همه سزاوارترند)، و خداوند، ولي و سرپرست مؤ منان است. (۶۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَوْلَى»: نزدیکترین، سزاوارترین. «هذَا النَّبِيُّ»: مراد محمّد است.

شأن نزول آیه مبارکه:

در بیان شأن نزول آیه مبارکه آمده است: یهودیان به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند؛ ای محمد!قسم به الله که تو می دانی ما از تو و دیگران به دین ابراهیم سزاوارتر و به او نزدیکتریم؛ زیرا ابراهیم یهودی بود و جز حسد هیچ چیز دیگری تو را ازپذیرش این امر باز نمیدارد!پس حق تعالی نازل فرمود:

تفسیر:

«إِنَّ أَوْلَى اَلنّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اِتَّبَعُوهُ»: شایسته ترین و سزاوارترین مردم به پیروی از ابراهیم علیه السلام که راه و رسم و روش او را در زمان خودش و بعد از او پیش گرفتند، «وَ هذَا اَلنَّبِيُّ»: همین پیامبر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است نه یهود و نصارا اولویت رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت است که ایشان از نسل ابراهیم علیه السلام اند، همچنان بسیاری از امور در شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم با آیین ابراهیم علیه السلام موافق است.

در حدیث شریف آمده است: «إن لكل نبي ولاية من النبيين وإنولي يمنه مأبيوخليل ربي لأإبراهيم: همانا برای هر پیامبری دوستی از پیامبران است و دوست من از ایشان، پدرم و خلیل پروردگارم عزوجل، ابراهیم علیه السلام است».

«وَاَلَّذِينَ آمَنُوا» و همچنان سزاوارکسانی است که از ابراهیم علیه السلام و دین حنیف، معتدل و ملت یکتاپرست او پیروی کند چه از امّت محمد صلی الله علیه وسلم باشد یا سایر امم تا به روز قیامت.

بنابر این هر انسان حنیف، مسلمان، یکتاپرست و بیزار از شرک بر دین ابراهیم است، دینی که حق تعالی برای خود برگزیده و آن را دوست می‌دارد و ولی و سرپرست کسی است که به آن باور داشته باشد، «وَاَللّهُ وَلِيُّ اَلْمُؤْمِنِينَ (68)»: و آنکه حق تعالی متولی امور او شود او را مورد تأیید خود قرار داده و سرپرستی‌اش را به نیکوئی انجام می دهد و تمام امورش را اصلاح و خودش را خوشبت می سازد.

این آیه، بر صحت و درستی دین محمد صلی الله علیه وسلم شهادتی است مؤکد و این که او پیرو دین خالص ابراهیم خلیل است. پس، هم محمد و هم پیروانش برازنده و شایسته‌ی آنند که راه روشن او را دنبال کنند. اینان، پارسایان خدادوست، و بر وحدانیت، الوهیت و ربوبیت حق متفق اند. این است روح و جوهره‌ی اسلام.

همچنان از این آیه مبارکه بر می آید که نسبت ایمانی، فراتر و محکمتر از نسبت خویشاوندی است و افرادی که هم فکر و هم خط و هم هدف باشند، به همدیگر نزدیك‌تر از کسانی هستند که در ظاهر قوم و خویشند، ولی به لحاظ فکری و اعتقادی از همدیگر جدا اند.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه در آیات متبرکه قبلی، سخن از روی گردانی اهل کتاب از حق بود، اینک در آیات (69 الی 74) در باره موضعگیری و تلاش برخی از اهل کتاب برای گمراه کردن مسلمانان، بازی با دین و تعصب بی جای آنان را مورد بحث قرار میدهد.

باید متذکر شد که: ما در این آیه مبارکه وسه آیه‌ی بعدی در می میابیم که دشمن برای بی دین کردن مسلمانان از شیوه های مختلفی دست به توطیه و دسیه منظم می زند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جمله در این آیه خبر از کینه‌های عقیدوی، آیه بعد خبر از لجاجت و کفر، آیه هفتاد و یکم خبراز شیوه حق پوشی و کتمان آگاهانه، و آیه هفتاد و دوّم خبر از تاکتیك فریبنده‌ی دشمن را بر ملا میسازد که با مطرح کردن یک شیوه فریبنده و پلان منظیم غرض زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید توده‌ی مردم کار و فعالیت میکند.
ولی خداوند متعال، نقشه‌های دشمنان دین را افشا و آنان را رسوا می‌کند. واقعیت امرهم همین است که: شناخت ازدشمن وبخصوص پلان های دشمنانه شان، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴿۶۹﴾

جمعي از اهل كتاب (از يهود)، دوست داشتند (و آرزو مي‌كردند) شما را گمراه كنند، (اما آنها بايد بدانند كه نميتوانند شما را گمراه سازند،) آنها گمراه نمي‌كنند مگر خودشان را، و (ليكن) نمي فهمند!(۶۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ودت»: آرزو داشت (داشتند)، دوست داشتند. «طَائِفَةٌ»: گروهی از سران و رؤسای از نصاری و..

تفسیر:

شأن نزول آیه مبارکه:

این آیه مبارکه درباره طوایف یهودی بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع نازل شد، آنگاه که گروهی از مسلمین را به سوی دین خویش دعوت کردند: «وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ اَلْكِتابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ»: گروهی از اهل کتاب (یهود و نصارا بخصوص راهبان ورؤسای گمراهشان) آرزوی گمراهی شمارا میکردند تا شما از اسلام مرتد شده و راه هدایت را گم کنید، آنها به منظور تحقق این آرزو دست به شبهه اندازی میزنند و فتنه انگیزی میکنند. این اعمال را نظر به حسادتی که نسبت به هدایت شما دارند و از روی سر کشی و گمراهی انجام میدهند، «وَما يُضِلُّونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ(69): میل به انحراف دیگران، خود یك انحراف بزرگ اخلاقی است. آنان هرگز به شما ضرر رسانیده نمیتوانند؛ زیرا حق تعالی متولی امور تان است، وگام های مؤمنان در راه ایمان ثابت و استوار قدم است و مسلماً و بال کار کسانی که بخواهند مؤمنان را از دینشان منحرف نمایند، به زودی حیله و ضرر آنها را پروردگار باعظمت بر خودشان باز میگرداند و در پی آن عذاب‌شان را مضاعف می‌سازد. آن‌ها بدی عملکرد جاهلانهٔ خود را نمیدانند و بر خطر آنچه انجام می‌دهند واقف نیستند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴿۷۰﴾

ای اهل کتاب!چرا به آیات الله کفر می ورزید (انکار میکنید؟) در حالیکه شما نشانه های نبوت محمد را در کتب خودتان می بینید و در دل به حق بودن آن) گواهی میدهید. (۷۰)

تفسیر:

ای اهل کتاب (یهود و نصارا)**!چرا به آیات خدا کفر می ورزید»**؟ یعنی: چرا به آنچه که در کتابهای شما از دلایل نبوت محمد صلی الله علیه وسلم آمده است، یا به قرآن که در برگیرنده اوصاف آن حضرت صلی الله علیه وسلم و آشکارترین دلیل بر صدق و راستی ایشان می‌باشد، کفر می‌ورزید؟ در حالیکه به‌یقین میدانید آنچه را او آورده حق و ثابت است؛ زیرا در کتاب‌های خودتان ذکر شده و پیامبرانتان بر بعثت او به شما بشارت داده‌اند و شما

(c) ketabton.com: The Digital Library

نشانه‌هایش را به‌گونۀ واضح وآشکار دریافتید ولی از روی عمد وقصد گمراه وکافر شدید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴿٧١﴾

ای اهل کتاب!چرا حق را به باطل میپوشانید؟ وحق را(آگاهانه) کتمان میکنید در حالی که خودتان می دانید. (۷۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَلْبِسُونَ»: در می آمیزید، حق و باطل را با تحریف و تزویر به هم می آمیزید.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: مشتبه کردن و کتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دوآیه‌ی قبل فرمود: «يُضِلُّونَكُمْ...» در این آیه میفرماید: «تَلْبِسُونَ، تَكْتُمُونَ»

«يَاأَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»: ای اهل کتاب!چرا از روی مکر، فریب، پنهان‌کاری و تحریف کلام الله متعال حق را با باطل خلط می‌کنید؟ یعنی حق و ناروا و باطل را با القاء شبه و تحریف و تبدیل، مخلوط می کنید؟

«وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (71)»: و چرا صداقت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را که نزد شما حقیقتی ثابت است انکار می‌کنید و با این عمل، حق واضح را پنهان می نمائید؟

یهود ونصارا برای اغراض افکار عامه، بعضی احکام تورات را بکلّی ملغی، و در بعضی آیات تحریف لفظی، و در قسمتی تبدیل معنوی وارد کرده بودند؛ و قسمتی را پنهان می داشتند و نمی گذاشتند دیگران بر آن اطّلاع یابند؛ از جمله بشارات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم.

سپس خدای متعال نوعی دیگر از نیرنگ و ناپاکی آنها را باز گفته است و آن این که در آغاز روز اسلام خود را نشان می دهند، سپس در آخر همان روز از دین برمی گردند، تا مردم را در مورد دین اسلام به شک بیندازند. و فرمود:

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴿٧٢﴾

وجمعي از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤ منان نازل شده، در اول روز ایمان بیاورید، و در آخر روز، کفر ورزید (از ایمان خود برگردید)، تا شاید آنها (این حال شما را دیده) از دین باز گردند!(زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسماني پیشین مي‌دانند، و این توطئه کافي است که آنها را متزلزل سازد). (۷۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَجْهَ النَّهَارِ»: آغاز روز.

تفسیر:

مخالفان دین اسلام برای انحراف اذهان مسلمانان، بطور منظم پلان ود سیسه چیندند، طوریکه در آیه‌ی 69 خواندیم که اهل کتاب (یهود و نصارا) دوست دارند شما را منحرف سازند، اینک در آیه ذیل به نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می پردازد.

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ»: ابن کثیر در تفسیر این آیه مبارکه فرموده است: این نیرنگی بود که مبخواستند به وسیله ی آن کار و بار دین را بر ضعیفان مشتبه کنند، در بین خود مشاوره کردند و قرار شد در اول روز

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام خود را اعلام بدارند و با مسلمانان نماز را اقامه کنند، و با فرارسیدن آخر روز به دین سابق برگردند تا نادانان بگویند آگاهی یافتن ازعیب ونقص دین اسلام باعث شدکه آنها بەدین خود برگردند. (مختصر ابن کثیر ۲۹۱/۱).
«وَ اُكْفُرُوا آخِرَهُ» و درآخر روز از آن دین رجوع کنید، «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (72)» بلکه در دین خود شک پیدا کنند و از آن برگردند.
هستند گروهی از انسان ها که با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده، و میخواهند مسلمانان را از پشت خنجر بزنند، وبدین ترتیب میخواهند تا مسلمانان در دین خود شک پیدا کنند و از آن برگردند.بناً باید هوشیار این دسایس باشند و در زمینه احضارات داشته باشند. مسلمان نباید ساده اندیش و زود باور بوده، به هر اظهار ایمانی، اعتماد کند.
باید در مرحلەای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایەی تزلزل ما نگردد.
ولی دسایس توطئه این گروه شیاد و مغضوب یهودی کاملا بی‌اثر است زیرا آنان نمیدانند که خداوند دل‌های مؤمنان را بر اسلام پایدار و گام‌هایشان را در این راه محکم و استوار گردانیده است، پس هرگز یاوه‌های دشمنان الله، دل‌ها وگام‌هایشان را متزلزل نمیسازد وبادهای عناد، اراده‌هایشان را ازجا نمی‌جنباند.

شأن نزول آیات 71 – 73:

208- ابن اسحاق از ابن عباس(رض) روایت کرده است: عبدالله بن صیف، عدی بن زید وحارث بن عوف به یکدیگر گفتند: بیایید به آنچه خدا به محمد صلی الله علیه وسلم و یارانش وحی کرده صبحگان ایمان بیاوریم و شامگاهان انکار ورزیم تا آنها را نسبت به دین‌شان دچار تردید کنیم، شاید آنها هم مانند ما رفتار نمایند و از دین شان برگردند. پس در باره آنها آیات: «آنها يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ(71) وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِىَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ(72) وَلاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللهِ أَن يُؤْتَى أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ(73)» نازل شد. (طبری 7219 روایت کرده).
209- ک: ابن ابوحاتم از سدی از ابو مالک روایت کرده است: دانشمندان و بزرگان یهود به فرومایگان خویش توصیه میکردند: ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند. پس خدای بزرگ آیه: «قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللهِ» را نازل کرد (این مرسل است به طبری 7228 نگاه کنید.).

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴿٧٣﴾

و [گفتند] جز به کسی که دین شما را پیروی کند ایمان نیاورید بگو یقیناً هدایت (صحیح) همان هدایت الله است مبادا به کسی نظیر آنچه به شما داده شده داده شود یا در پیشگاه پروردگارتان با شما مجادله کنند بگو [ای پیغمبر این] تفضل به دست الله است، آن را به کسی که بخواهد می‌دهد، و الله دارای فضل کشاده (و) دانا است. (۷۳)

تشریح لغات واصطلاحات:
«لَا تُؤْمِنُوا»: قبول نکنید، نپذیرید. «الفضل»: فضل در اصل بمعنی زیادت است و در قرآن عظیم الشأن بمعنی برتری، عطیه و رحمت و احسان آمده است، مراد از آن در اینجا

(c) ketabton.com: The Digital Library

ظاهرا نبوت است که از مصادیق عطیه و رحمت می باشد. «واسع»: صاحب سعه. دارای گشایش، گشایشگر، توانا، یعنی فضل و رحمت او وسیع است، به معنی وسعت دهنده نیز آمده است.

تفسیر:

اهل کتاب، از گرایش و علقمندی یهود به اسلام سخت نگران بودند و برای پیشگیری از آن به تبلیغ میپرداختند و میگفتند: «وَلا تُؤْمِنُوا إِلاّ لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ»: این قسمت تتمه‌ی سخنان وگفتار یهودیان این است که به مردم میگویند: به آن کسی که پیرو دین شما نیست، ایمان نیاورید یعنی تصدیق نکنید و راز خود را ابراز ندارید و به هیچکس اطمینان حاصل نکنید مگر این که بر دین شما می باشد.

یعنی اگر کسی شمارا باسخنان وفضائل وکرامات علم وحکمت گوید تصدیق مکنید و ایمان میاورید مگر آنکس را که هم کیش و هم دین شما باشد یعنی دین یهودیت در بیان سبب نزول آمده است از جمله احبار یهود یعنی رؤسای یهود به پیروان وزیر دستان خود میگفتند فقط پیروان دین و اهل آئین خود را تصدیق کنید و باور دارید و بر مسلمانان تظاهر به اسلام کنید هر چند که مسلمانان بر علیه شما دلیل و حجت بیاورند.

ابن‌کثیر در تفسیر آیه‌کریمه میگوید: «یعنی: به هیچ کس اطمینان نکنید و رازتان را جز به پیروان دینتان، با هیچکس دیگری در میان نگذارید و آنچه از علم میدانید، برای مسلمانان آشکار نگردانید زیرا آن را از شما می‌آموزند و با شما در آن برابر و هم طر از میشوند وحتی به وسیله آن بر شما ممتاز نیز میگردند زیرا آنان شدیدا به‌ایمان خویش پایبند و پایدارند. یا اینکه مسلمانان با تمسک به آنچه که خود شما گفته اید، علیه شما دلیل و حجت ارائه می‌کنند».

«قُلْ إِنَّ اَلْهُدى هُدَى اَللهِ»: به آنان بگو ای محمد که هدایت در دست شما نیست، بلکه هدایت، همان هدایت خداست. هرکس را که بخواهد به ایمان هدایت کرده و همان طور که مؤمنان را هدایت کرده او را نیز هدایت کرده و بر ایمان ثابت نگهمیدارد. این بیان الهی جمله معترضه‌ای در میانه سخن رؤسای یهوداست و به دنبال آن ادامه سخنشان در توجیه بازداشتن پیروان خویش از ایمان می‌آید که گفتند: «أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِيتُمْ أَوْ يُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ» یهود به یکدیگر میگفتند: کسی را تصدیق نکنید مگر این که بر دین شما باشد و از دین شما پیروی کند. در باره‌ی کسی که ادعای پیامبری میکند بنگرید، اگر پیرو دین شما باشد اورا تصدیق کنید، وگرنه او را تکذیب کنید. به نبوت هیچکس اقرار و اعتراف نکنید مگر این که بر دین شما باشد. مبادا آنچه به شما داده شده به دیگری داده شود، و مبادا در پیشگاه خدا علیه شما دلیل اقامه کند. پس اگر به نبوت محمد اقرار کنید و به دینش در نیایید در روز قیامت بر شما حجت خواهد داشت. غرض آنها نفی نبوت پیامبر صلّی الله علیه و سلّم است.

باید گفت که: هدایت الهی، یك جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصّی ندارد، هکذا الطاف پروردگار، در انحصار گروه خاصّی نیست. نبوّت و هدایت، فضل الهی است که به هرکس بخواهد میدهد. طوریکه میفرماید: «قُلْ إِنَّ اَلْفَضْلَ بِيَدِ اَللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ» حق‌تعالی محمد صلی الله علیه وسلم را امر کرد تا به آنها خبر دهد که پیامبری ملک و مخصوص آنها نیست بلکه فضل خداست که به هر کس از بندگان خود بخواهد میدهد و اوتعالی به این امر که رسالت خود را در کجا قرار دهد داناتر است زیرا فضل و بخشش الله متعال بسیار است و او می‌داند چه کسی مستحق نبوت و پیامبری و

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوستی و اهل فضل و مستحق کرامت است.
پس هیچکس نمی تواند فضل الهی را از کسی بازدارد، یا در بازگردانیدن آن از کسی‌که الله متعال می خواهد تا بدو رسد، تحکم کند و این حقیقت مسلمی است که‌الله متعال خواسته است تا محمد صلی الله علیه وسلم و امت ایشان را به این فضل آشکار؛ یعنی این دین مبین اختصاص دهد.
«وَ اَللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (73)»: بگو: فضل و شرف در اختیار خداست و آن را به هرکسی که بخواهد ولیاقت آنرا داشته باشد عطا میکند، او وسیع النظر است.
کلمهی «واسِعٌ» در قرآن عظیم الشأن به طور عموم درسه مقام می آید. یکی در جایی که یادی از تنگ نظری گروهی از انسانها به میان بیاید و ضرورت آگاه کردن آن گروه بر این حقیقت پیش بیاید که خدا همانند شما تنگ نظر نیست. دیگری در جایی که کسی و یا گروهی به خاطر بخل، تنگ دلی و کم ظرفیتی اش مورد سرزنش قرار بگیرد و هدف بیان این نکته باشد که خدا فراخ دست است و همانند شما بخیل نیست. و سوم این که در جایی که مردم به خاطر محدودیت و ضعف اندیشه و فکرشان محدودیتی را به خدا نسبت دهند وهدف فهماندن این مطلب به آنان باشد که خدا غیر محدود است. (تفهیم القرآن)
مفسر تفسیر کابلی در ذیل این آیه مبارکه می نویسد: یهود شایع می‌کردند که در دنیا علم شرایع فقط به ما منحصر است؛ تورات به ما فرود آمده، و مانند موسی پیغمبر اولو العزم از میان ما مبعوث گردیده؛ امّیان عرب را به علم و فضیلت چه نسبت است؟!امّا، غافل از اینکه پیشینه‌گویی عظیم الشأن سفر استثناء تورات مخالف حقیقت نمی‌شد. در آن، بیان شده بود که الله متعال از میان اخوان بنی اسرائیل یعنی بنی اسمعیل، کسی را مبعوث می‌گرداند که مثل موسی دارای شریعت مستقلّ باشد، و کلام خویش (قرآن) را به دهان او القاء می‌کند: «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ رَسُولًا» (مزّمّل، آیه: 15)؛ چنانکه این دولت نصیب بنی اسمعیل شد، و آنها در صحنه علم و فضل؛ در حجّت و برهان در مجاهدات مذهبی، نه تنها از بنی اسرائیل، بل از تمام ملل جهان گوی سبقت ربودند؛ و الحمد لله علی ذلك.

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴿٧٤﴾

و الله هرکس را که بخواهد مشمول رحمت خویش می‌گرداند و الله دارای فضل بزرگ است. (۷۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الفضل»: بخشش، مراد، نبوت و پیامبری است.

تفسیر:

این آیه، تصوّر غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمیدهد، نفی کرده و میفرماید: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ»: و حق تعالی برای نبوّت و پیامبری کسی از بندگان خود را بر می‌گزیند که صلاحیت این وظیفه را مطابق با خواست او داشته باشد.
«وَ اَللّٰهُ ذُو اَلْفَضْلِ اَلْعَظِيمِ (74)»: کرم و عنایتش وسیع است، محدود و ممنوع نیست. یعنی هر کس را که بخواهد، به رحمت خود مخصوص می‌گرداند.
از فحوای آین آیه مبارکه بر می آید که: پیامبری موروثی نیست، بلکه تفضل الهی است. سران یهود و... خطاب به قوم خود میگویند: نزد مردم عرب یا کسانی دیگر اعتراف نکنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

که به پیامبری کسی، غیر از فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل) باور و اطمینان دارید، تنها به خودتان بگروید؛ چون مسلمانان در روز قیامت، با شما به داوری می نشینند و در بارگاه خدا با دلایل گویا بر شما چیره می شوند.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه(75 الی 77) در باره موضوعات امانت، وفا به عهد نزد برخی از اهل کتاب به بحث گرفته میشود.

هکذا در آین آیات در بیان اوصاف اهل کتاب آمده است که: برخی از آنان امین و درستکار، تعداد از آنان انسانهای نادرست و خیانتکار و جمعی دیگر با تأویلات بی اساس، اموال و دارایی دیگران را برای خود حلال و جایز میشمردند. این است که قرآن، مؤمنان را در هر زمان و مکانی از فریب ودغل بازی آنان، هشدار و انتباه می دهد.

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴿٧٥﴾

و در میان اهل کتاب، کساني هستند که اگر ثروت زیادي به رسم امانت به آنها بسپاري، به تو باز میگردانند، و کساني هستند که اگر يك دينار هم به آنان بسپاري، به تو باز نمیگردانند، مگر تا زماني که بالاي سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشي!این به خاطر آن است که میگویند: ما در برابر امیین (غیر یهود)، مسؤ ول نیستیم. و بر خدا دروغ میبندند، درحالیکه مي دانند (این سخن دروغ است). (۷۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَأْمَنْهُ»: او را أمین بدانی. «قنطار»: عدد فراوان، مال و دارایی بسیار. برخی گویند: قنطار، معیاری است برای وزن و سنجش. مقدار آن نزد مردم شام یکصد رطل است (رطل ۱۲ اوقیه، اوقیه ۴۰ درهم، جمعا ۴۸۰ درهم، یا ۲۵۶۴ گرم. البته در هرکشوری مقدار آن متفاوت است). هر رطل ۵/۲ کیلو گرم به حساب می آید. دینار: مال اندک، دارایی کم. الأمین: مردم عرب، درس نخوانده ها.

تفسیر:

در سلسله خیانت و نفاق مذهبی اهل کتاب، خیانت دنیایی مذکور شد که به وسیله آن این امر واضح میشود که کسی که نیّت اش برای پول اندك فاسد میشود، و از امانت میگذرد؛ چگونه از وی توقّع باید داشت که در امور دین امین ثابت شود؟!

«وَ مِنْ أَهْلِ اَلْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطار يُؤَدِّهِ إِلَيْکَ»: در میان جماعت یهودیان، اشخاص هم امانت نگهدار وجود دارد و هم خائن. امین‌شان را اگر بر مال بسیار امین سازی تمام آنها را به تو باز میگرداند؛ زیرا وجدانی بیدار و تقوای بسیار دارد و امانت نگهدار است. مانند عبد الله بن سلام که یک نفر قریشی هزار اوقیه طلا را نزدش به ودیعه نهاد و آن را بدون کم و کاست باز پس داد.

باید گفت که در این هیچ جای شکی نیست که هرکس در بسیار امانت نگاهدار باشد، در کم به‌طریق اولی امین است، و هرکس در کم خاین‌باشد، در بسیار به طریق اولی خاین است. آری!این خاینان حتی یک دینار امانت را باز پس نمی دهند؛ در ضمن ملاحظه بفرمایید: که قرآن عظیم الشأن چقدر انصاف دارد و در قضاوت خود عدالت را رعایت می نماید.

«وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينار لايُؤَدِّهِ إِلَيْکَ»: در کنار اینها گروهی از یهودیان خائنانی‌اند که

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر آنانرا برمالی اندک، حتی بریک دینار نمیتوان امین دانست. چون خیانت میکنند، وهمین یک دینار را هم باز نمیگردانند و دست به خیانت میزنند مانند فنحاص بن عازوراء که یک نفر قریشی دیناری را به امانت نزدش نهاد اما آن را انکار کرد.
«إِلاّ ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً»: مگر اینکه همیشه مراقب او باشی و هرگز از او چشم بر نداری که در چنین حالتی از تو ترسد.
این آیه دلالت بر آن دارد که ما نباید در قضاوت‌های خویش عمومیت صورت دهیم بلکه لازم است به تفصیل قضایا نگاه کنیم تا به کسی ظلم نشود و هیچ خائنی را تأیید ننمائیم.
«ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِی اَلْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» سبب خیانت یهودیان نسبت به مسلمانان در این است که آنها بر این باورند که برای یهودی مجاز است تا به غیر یهودی خیانت کند و برای «امّی‌ها» که منظورشان عرب است نزد آن‌ها هیچگونه احترام و توقیری نیست و نه هم اموال‌شان نزد آنها ارزش دارد.
روایت شده است که یهود گفته اند: (ما فرزندان و دوستان خدا هستیم و مردم بندگان ما هستند)، پس اگر ما مال بندگان خود را بخوریم کسی حق اعتراض را ندارد، و گفته میشود که آنها گفته اند: خدای متعال مال افرادی را که بر آیین ما نیستند برای ما مباح کرده است. (تفسیر صفواة التفاسیر)
«وَيَقُولُونَ عَلَى اَللّهِ اَلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ(75)»: چنین پندارهای دروغینی آنها را وا داشته تا اموال مردم را برای خود مباح و حلال بدانند. بالاتر از گناه، توجیه گناه است. اهل کتاب اموال مردم را به ناحق میخوردند و می‌گفتند: خداوند به این کار راضی است.
حق تعالی این پندار و گفتار آنان را تکذیب کرد و خبر داد که خود آنها نیز میدانند که دروغ میگویند و افترا می‌کنند.
درروایتی آمده است که شخصی از حضرت ابن عباس(رض) پرسید: هنگامی که ما به جهاد میرویم، از اموال اهل ذمه چیزهایی مثلاً مرغ ماکیان وگوسفند را برای خود میگیریم. ابن عباس(رض) فرمود: درباره آنچه میگیرید چه نظری دارید؟ گفت: میگوییم؛ برما در این کار هیچ گناهی نیست.
ابن عباس(رض) فرمود: این سخن شما همچنان است که اهل کتاب گفتند: «لَيسَ عَلَينَا فِي ٱلأُمِّيِّنَ سَبِيل» «بر ما در خوردن مال امیین هیچگناهی نیست»!
بدانید که آنها چون جزیه را پرداختند، اموال‌شان برای شما حلال نیست، مگر به طیب خاطر ایشان.
ارزشهای اخلاقی، ثبات دارند. حفظ امانت، در نزد همه نیکو و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد قبیح و بد است. ردّ امانت، يك ارزش است، گرچه از مخالفان باشد. یکی از مسائل فقه اسلام است که در امانت هیچ کس خیانت جایز نیست؛ چه مسلمان باشد، و چه کافر.

بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴿٧٦﴾

بلی، هرکس به عهد خود وفا کند و پرهیزگار باشد «پس او نزد الله محبوب است و» بی‌گمان الله پرهیزگاران را دوست دارد. (۷۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَوْفَيا»: وفا کرد «إِتَّقَيا»: پرهیزگاری کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

«بَلَى مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ وَ اِتَّقى فَإِنَّ اَللّهَ يُحِبُّ اَلْمُتَّقِينَ(76)»: یعنی قضیه چنان نیست که آنان تصور کرده اندکه گویا شخصیکه در اموال دیگران خیانت کند بخشوده میشود، بلکه صحیح این است که هر آن کس تقوای الهی را رعایت کند وبه عهد وپیمان خویش وفا نموده و امانت دیگران را واپس بدهد وبه محمد صلّی الله علیه وسلّم ایمان بیاورد واز الله بترسد، و از ارتکاب محارم دوری جوید، محققاً الله متعال او را دوست دارد و او را مورد فضل و کرم خود قرار می دهد.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴿٧٧﴾

بی گمان کسانیکه به[جای] پیمان الله و سوگندهای خویش بهایی کم [ارزش] می فروشند، آن گروه در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت والله با آنها سخن نمیگوید و در روز قیامت به طرف آنها نظر نمی‌کند، و آنها را (از کفر) پاک نمیسازد، و برای آنها عذاب دردناک است. (۷۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَشتَرُونَ بِعَهدِ اللهِ وَأَيمَنِهِم»: عهد خدا و سوگندهای خود را می فروشند. «خَلاَق»: بهره و نصیب از خیر ونعمت. «لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيهِم»: مراد آن است که خداوند ازآنان ناراضی است وبدی‌شان نظر لطف ندارد. «لايُزَكِّيهِمْ»: با مغفرت خود آنان را از گناهان پاکیزه نمی‌دارد.

تفسیر:

«إِنَّ اَلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اَللهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً»: **«کسانی که در عوض عهد الهی و سوگندهای خود بهای ناچیزی را میگیرند»** زیرا بهایی که سبب عذاب انسان گردد؛ هر چند بسیار باشد، اندک است. آنان یهودیان و همانندانشان‌اند که چون اموال وحقوق دیگران را می‌خورند، منکر خوردن آن میشوند و اگر براین امر سوگند هم داده شوند، به دروغ سوگند می خورند **«آن گروه»** یعنی: آنان که چنین صفتی دارند. نباید فراموش کنیم که: سوگند دروغ برای دین فروشی، سبب محرومیّت در قیامت می شود.

«أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی اَلْآخِرَةِ»: این‌ها در آخرت حق و حصه‌ای از مغفرت الهی و رضوان او ندارند.

«وَلا يُكَلِّمُهُمُ اَللهُ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ»: خداوند در روز آخرت از باب رحمت و محبت با آنان سخن نمیگوید، و با دید مهر و محبت و رحمت آنان را نمی نگرد، سزای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی اعتنایی ما به تعهّدات الهی، سبب بی اعتنایی الله متعال به ماست. که فحوای آیه مبارکه «لايُكَلِّمُهُمُ، لايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، لايُزَكِّيهِمْ» بوضاحت معلوم میگردد.

«وَلا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ(77)»: و آنها را از گناه و پلیدی‌های معصیت پاک نمی نماید و برای شان در روز قیامت در پیشگاه او به علت اعمال بد، فساد در گفتار، کردار، احوال و اموال، عذابی است دردناک. آن ها پیامبران راتکذیب کرده وبه آنان کفر ورزیدند ودر مال خیانت روا داشته پیمان شکنی کردند، از این روی سزای شان در آخرت همان است که مستحق آن اند. ملاحظه میداریم که: عذاب‌های اخروی، هم روحی و روانی است «لايُكَلِّمُهُمُ اللهُ» هم جسمی «وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ».

(c) ketabton.com: The Digital Library

شأن نزول آیه مبارکه:

از اشعث بن قیس روایت کرده اند که گفت: این آیه در باره من نازل شده است. من و شخصی درباره چاهی دعوایی داشتیم، شکایت را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بردیم وآن حضرت فرمود: «شاهداک أو یمینه / یا باید تو دو شاهد بیاوری و یا این که او سوگند بخورد.» عرض کردم: اگر چنین باشد او سوگند میخورد وباکی هم ندارد. فرمود: «من حلف علی یمین یستحق بها ما لا هو فیها فاجر لقي الله و هو علیه غضبان / اگر کسی سوگند بخورد و ازاین طریق مالی را به دست آورد ودرسوگند خویش نابحق باشد، درصورتی به دیدار الله متعال میرود که بر او خشمگین است.» واین آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشتَرُونَ بِعَهدِ ٱللَّهِ وَأَيمَٰنِهِم ثَمَنا قَلِيلًا...». را نازل کرد. (تفسیر قرطبی ۱۲۰/۴.).

از این آیه کریمه استنباط میشود که در شریعت الهی میان مسلمان وغیر آن در ادای حقوق و امانتها مطلقاً فرقی وجود ندارد زیرا حق به ذات خود محترم است و حق، حرمت و منزلت خود را از اشخاص نمی‌گیرد تا در این صفت خود از آنان تأثیر پذیر گردد.

توضیح مختصر:

قبل از همه باید گفت که در آیه: «یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ... لاخَلاقَ لَهُمْ...» پیمان شکنی با الله، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی‌درپی، در باره هیچ گناه دیگری در قرآن عظیم الشأن مطرح نشده است.

این آیه مبارکه، آنعده از اشخاصی را که پیمان شکنی می‌کنند، به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند: بی بهرگی و خسارت در آخرت، محرومیّت از توجه الله متعال، محرومیّت از نظر لطف الهی، محرومیّت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناك.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (78 الی 80) در باره دروغ پردازیها و افتراهای اهل کتاب براالله و پیامبران، بحث بعمل می آورد.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴿۷۸﴾

و البته گروهی از اهل کتاب هست که زبان‌های خود را در وقت خواندن کتاب (تورات تحریف شده‌ای) می پیچانند تا شما آن را از کتاب حساب کنید، حالیکه آن از تورات نیست، و می‌گویند: آن از جانب الله است، و در حقیقت از جانب الله نیست، و بر الله دروغ می بندند درحالیکه می دانند. (۷۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«فَرِیق»: دسته. گروه. «یَلْوُونَ»: پیچ می دهند. به گونه صحیح اداء نمی‌کنند. «یَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم بِالكِتَٰبِ»: آنچه میخوانند تحریفش می‌کنند و درست بیان نمیدارند. مراد تحریف تورات و توجیه و تفسیر آن برابر خواست خودشان است. «ترجمۀ معانی قرآن».

تفسیر:

«وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ»: **«بعضی از آنان»** یعنی: از یهودیان **«گروهی هستندکه زبان خودرا»** به‌خواندن**«کتاب»**تحریف شده‌ای **«می‌پیچانند»** یعنی: آنچه را بر کتاب الله افزوده‌اند و تحریف کرده‌اند، چنان میخوانند که گویی این هم از کتاب الله متعال

(c) ketabton.com: The Digital Library

است. ابن عباس(رض) گفته است: با تأویل نمودن قرآن به غیر از آنچه که منظور خدا است آن را تحریف می کنند.
باید گفت که: از مثالهای پیچانیدن زبان شان، این است که هر گاه بر پیامبر سلام میکردند، میگفتند: «السام علیکم سام: مرگ. و کلمه «راعنا» (انظرنا) را که به معنای ما را بنگر و از ما مواظبت و حمایت کن است به حماقت و سفاهت معنا می کردند. (سوره نساء آیه: 46).
همچنین، آیات فراوانی درباره‌ی تحریف وتبدیل تورات وانجیل - به وسیله‌ی خود اهل کتاب آمده است؛ از جمله: (بقره آیه 75)، (مائده آیات: 13 الی 15)، (سوره انعام آیه 91)، (سوره ابراهیم آیه: برهیم /91]، [سوره اسراء آیات: 4 الی 7) وغیره...
همچنان باید تذکر دهیم که در جمله «یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ» آیه مبارکه در می یابیم که متاسفانه: عوام فریبی، لفّاظی، تاویل های مصلحتی و مقطعی، از گناهان برخی از علما و دانشمندان است. در ضمن باید یادآور شد که: نطق و موعظه خوب، اگر درمسیر حقّ نباشد، مطمیناً وسیله‌ای برای انحراف اذهان عامه است که توسط برخی از به اصطلاح روحانیون دینی صورت میگیرد. این عده از روحانی نما گمراه کنندگان، مقدّسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می دهند.
«لِتَحْسَبُوهُ مِنَ اَلْکِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ اَلْکِتابِ» تا گمان برند که این تحریف کلام الله است. تا وانمود کنند که این تحریف شده کلام خداست وانگهی جز افترا و گمراه کردن چیزی نیست.
«وَ یَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ»: **«ومیگویند: آن از نزد خداوند است»** یعنی: به دروغ و افترا چنین سخنی را به الله نسبت می دهند.
«وَیَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ(78)»: میدانند که دروغ و افترا به خدا بسته اند.
بزرگ‌ترین خیانت به فرهنگ وعقیده‌ی انسان، تحریفِ آگاهانه ومغرضانه‌ی علما دینی و خواصّ است.

شأن نزول آیه مبارکه:

مفسران در باب شأن نزول این آیه مبارکه می نویسند که این آیه درباره جماعتی از احبار یهود نازل شده که با دست خود چیزهائی که مربوط به کتاب خدا نبوده می نوشتند و آن را از کتاب خدا محسوب می داشتند.
بر بنیاد فحوای این آیه: در می یابیم که: گناه علما و دانشمندانِ بی‌تقوا چند برابر است، زیرا:

1 - مردم را به اشتباه می‌اندازند. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ»
2 - به خداوند متعال بهتان، دروغ و تهمت می بندند. «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (در بهتان گوینده برکذب خبر واقف است که گناه کبیره میباشد و غیبت حالت است که در عدم حضور کسی در مورد کسی دیگر سخنان و یادآوری غیر مجاز و ناحق کند.)
3 - تمام این این اعمال وتحرکت را بطور آگاهانه انجام میدهند. «وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» سپس خدا در رد زعم نصاری که گمان برده اند عیسی دستور داده است او را بپرستند، گفته است:

مَا کَانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتَابَ وَالْحُکْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَابَ وَبِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴿۷۹﴾
هیچ بشری را مناسب نیست که الله به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد،سپس به مردم بگوید

(c) ketabton.com: The Digital Library

الله را گذاشته بندگان من شوید، و لیکن مناسب است که بگوید به سبب آنچه می آموزید و می خوانید بندگان الله باشید. (۷۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

بشر: انسان، مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، یکی یا بیشتر، الْحُكْمَ: حکمت، درک شریعت و فهم قرآن، داوری. عِبَادًا: جمع عبد، به معنای عابد. رَبَّانِيِّينَ: جمع ربانی، منسوب به رب. خدا خوانان، خدا پرستان، خداجویان، کسانی که در باطن وظاهر، آنگونه اند که پروردگارشان میخواهد [مانند: رجل الهی: مرد خدا].ربانیان یاربانیون: دانایان نیک کردار، علمای دین. وقتی ابن عباس(رض) دارفانی را جا گذاشت و به دیدار محبوبش شتافت، محمد بن حنیفه گفت: اليوم مات رباني هذه الأمة: امروز، مرد دانای خداجوی این امت از دنیا رفت. تدرسون: درس می خوانید، می آموزید.

شأن نزول آیه مبارکه: 79 - 80:

213- ابن اسحاق و بیهقی از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: هنگامی که علمای یهود ونصارای نجران حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را به اسلام دعوت کرد، ابورافع قرظی گفت: ای محمد!آیا میخواهی پرستشت کنیم، مانند مسیحیان که عیسی را پرستش میکنند؟ پیامبر گفت: به خدای یکتا پناه میبرم [... معاذالله که غیر از خدای یگانه دیگری را پرستش کنم و یا دستور بدهم مردم جز ذات پاک و متعالی او موجود دیگر را بپرستند. نه الله به این کار مرا برانگیخته و نه به این کار مأمورم ساخته است]. (تفسیر طبری، ج 3، ص 325.). پس آیه: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَاداً لِّي مِن دُونِ اللهِ وَلَكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ(79) وَلاَ يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلآئِكَةَ وَالنَّبِيِّيْنَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ(80) نازل شد. (طبری 8294، بیهقی در «دلائل» 5 / 384، روایت کرده اند.)

تفسیر:

«ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اَللّٰهُ اَلْكِتابَ وَ اَلْحُكْمَ وَ اَلنُّبُوَّةَ»: درست نیست و نباید انسانی که خدا کتاب و حکمت پیامبری را به او عطا کرده است. یعنی «هیچ بشری را نسزد که الله به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید: به جای الله بندگان من باشید»

یعنی: چنین مقوله‌ای، نه سخنی راست و درست است و نه هم سزاوار گفتن زیرا انبیای عظام: در ادای امانت رسالت، سفیران برگزیده الهی میان او و خلقش هستند، که او ایشان را به وحی خویش مخصوص گردانیده، پس بی‌تردید از مختصات ایشان، راست فهمی و اخلاص برای الله متعال است بنابر این، هرگز از هیچ پیامبری چنین ادعایی‌سر نمی زند که مردم را به‌سوی کفر فراخوانده و بگوید: ای مردم!مرا پرستش کنید نه الله متعال را!زیرا این برخلاف طبیعت اشیاء است.

لِبَشَرٍ: در آیه مبارکه مراد از آن حضرت عیسی علیه السلام است و «اَلْكِتابَ» مراد از آن انجیل است. و این آیه در شأن نصارا نجران نزول یافته است که: در عیسی دعوی باطل کردند و غلو نمودند:

این آیه همچنان افکار باطل اهل کتاب را نفی میکند و به مسیحیان گوشزد می نماید که هرگز مسیح ادعای الوهیت نکرد میگوید: برای هیچ بشری روا نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم نبوت به وی دهد سپس او به مردم بگوید غیر از خدای یکتا مرا به خدایی

(c) ketabton.com: The Digital Library

گیرید. چون رؤسای نجران گفتند: یا محمد اگر تو بخواهی که ما بنده تو باشیم و ترا بخدایی گیریم. رسول الله گفت: معاذ الله که من چنین جمله ای بگویم. خدای مرا به پیغامبری فرستاد نه آنچه که شما میگوئید فرستاد.

باید گفت که: استفاده نادرست از موقعیّت، محبوبیّت و مسئولیّت، ممنوع است. مطمین باید بود که: کتاب وحکمت ونبوّت، انسان را ازبشر بودن خارج نمی‌کند.

در ضمن قابل یادآوری است که: امتیاز پیامبران برسایر بشریت در آن است که هرقدر برتعداد یاران ومقدار قدرتشان افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت میکنند، وهرگز راه توحید را عوض نمیکنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می شود.

«ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اَللّهِ»: سپس به مردم بگوید به جای خدا مرا عبادت کنید. نفی در امثال این صیغه یعنی و ما کان: فقط به منظور نفی عام ارائه میشود که از لحاظ عقلی ثبوت آن جایز نیست. منظور این است اصلاً درست نیست و از نقطه نظر عقل هم تصور شدنی نیست که پیامبری ادعای الوهیت کند، پیامبری که خدای متعال پیامبری و شریعت را به او عطا فرموده است، هرگز چنین کاری از او سر نمی زند، تاچه رسد به این که چنین کاری صورت بگیرد. «وَ لكِنْ كُونُوا رَبّانِيِّينَ»: اما به آنها می گوید ربانی باشید.

ابن عباس(رض) گفته است: یعنی حکیم و دانشمند و شکیبا باشید. معنی آیه چنین است: از شما نمی خواهم بنده‌ی من باشید، بلکه از شما می خواهم دانشمند و آگاه و فقیه و فرمانبردار خدا باشید.

ربانی: کسی‌است که به دین رب، دانا، به طاعت وی سخت متمسک و همراه با آن از حلم و حکمت برخوردار است. چنانکه محمدبن حنیفه در روز وفات ابن‌عباس(رض) گفت: «اليوم مات رباني هذة الأمة». «امروز ربانی این امت در گذشت». بلی!پیامبر الهی میگوید: ربانی باشید **«به سبب آنکه کتاب تعلیم می‌دادید و به سبب خواندن آن»** یعنی: به همراه علمتان به کتاب آسمانی، به طاعت پروردگار سخت پایبند و متمسک و در این میدان نیرومند باشید زیرا شما کتاب الهی را میخوانید، آن را به مردم درس میدهید و آنان را به تمسک بدان امر میکنید، پس کسیکه حق را به دیگران می آموزد، قطعا خود وی باید بیشتر ازدیگران به آن پایبند باشد.. «تفسیر انوار القرآن» باید گفت: هدف انبیا، تنها نجات بشر از شرك نیست، بلکه رشد او تا مرحله‌ی ربّانی شدن است.

مفسر تفسیر مسیر مینویسد: در ربانی گفتن کسیکه علم می آموزد و عمل صالح انجام میدهد دو نکته مد نظر است: یکی شرافت دادن به وی و دیگری بیان این نکته که اصل علم ازجانب خداست. این اصل درخصوص هر مسلمان و دعوتگری مصداق دارد چه رسد به پیامبرانی که آنها در واقع کامل‌ترین خلق خدا به شمار میروند؛ زیرا آنها از مردم می خواهند تا عابد، حکیم و دانشمند باشد و خود آنها نیز به خاطر انجام شکر نعمت علم و فقه در دین که به آن‌ها ارزانی شده به مردم کتاب و حکمت می‌آموزند.

«بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ(79)»: یعنی به این سبب که کتاب را به مردم می آموختید و آن را درس می دادید.

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴿٨٠﴾

و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا شما را،

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت مي‌کند؟!(۸۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَرْبَاب»: جمع رَبّ، پروردگاران.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت: هرگونه دعوت به شرك از سوی هر کس که باشد، بصورت مطلق ممنوع است. طوریکه در آیه مبارکه آمده است: «وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» برای هیچ پیامبری هر کسی که باشد مناسب نیست تا مردم را به عبادت غیر الله متعال از جمله به عبادت ملائکه یا پیامبران دعوت کند و آن ها را مستحق حتی کوچک‌ترین عبادت بداند و یا در شأن آنها قایل به یکی از صفات الوهیت گردد. و از طرف دیگر وظیفه‌ی پیامبر این است که مردم را به عبادت و اخلاص برای خدا دعوت نمایند. و قطعا هیچ فرستاده الهی چنین‌کاری نمی کند.

قابل یادآوری است که: کفر، تنها انکار از الله متعال نیست؛ بلکه پذیرش هرگونه ربّ و مستقل دانستن هر مخلوقی، کفر است.

«أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ(80)» **«آیا پس از آن که مسلمان شده‌اید، شما را به کفر فرمان میدهد»؟.** یعنی آیا بعد از این که مسلمان شدید و به دین خدا درآمدید، پیامبرتان به شما دستور می دهد کافر شوید و یگانگی خدا را منکر شوید؟ استفهام انکاری و تعجبی است.

باید یادآور می شویم که در عرف قرآن عظیم الشأن، دین تمام انبیا علیهم السلام اسلام است زیرا اسلام دین فطرت می باشد، به همین جهت این تعبیر به‌کار گرفته شد.

خواننده محترم !

آیات متبرکه (79 و80)، پرده را از روی دروغها وادعا های بی بنیاد وبی اساس نصارا بر می دارد که ادعا دارند که گویا: خود مسیح، به ما امر کرده تا او را پرستش کنیم و به الوهیت وی ایمان آوریم(!) (سوره نحل: آیه 36)، (انبیاء آیات 25 و29)، (سوره زخرف آیه: 45).

هکذا از مفهوم و مدلول این دو آیه بر می آید که تعلیمات دینی و آموزشهای اسلامی، اگر همراه کردار نیک وطاعت و بندگی آفریدگار نباشد، برای انسان رنج وعذاب است وآموزش بدون کردار، چون چراغ تابان، به‌اطراف نور میفرستد.وخود شخص ازثمره‌ی آن‌محروم است.وچراغی است دردست نابینا.

خوانندگان گرامی!

از آغاز و بدایت سوره تا اینجا؛ بخصوص در مورد خیانت‌های اهل کتاب در تحریف کلام الهی و پوشانیدن اوصاف نیکوی پیامبر خاتم در تورات و انجیل بود. با نزول این آیات، خداوند خواست اهل کتاب را به ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم و اثبات آن، وا دارد.

اینک در آیات(81 الی 83) نیز از راه اقامه‌ی دلیل این هدف را دنبال می کند که: الله متعال پیمان محکم و استواری را از تمام پیامبران، از آدم تا عیسی علیه السلام گرفت تا هر کدام به پیامبر پس از خود، باور داشته باشد و رسالتش را تأیید نماید و - با آماده کردن پیروان خود برای آمدن پیامبری دیگر - یار و غمخوارش باشد و این که: دانش و پیامبری اش او را از اعتراف به رسالت پیامبران پس از خود، باز ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴿٨١﴾

و [یاد کنید] هنگامی که الله از پیغمبران عهد محکم گرفت که هرگاه به شما کتاب وحکمت دادم باز پیغمبری که تصدیق کننده آنچه با شما است نزد شما آید، حتما به او ایمان آرید و او را مدد کنید، فرمود: آیا اقرار کردید (به این عهد) و عهد محکم مرا در باره آن قبول کردید؟ گفتند: اقرار کردیم، (الله) فرمود: پس گواه باشید(بریکدیگر) ومن هم باشما ازجملۀ گواهان میباشم. (۸۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِيثَاقَ»: پیمان محکم و پایدار. اصل آن از وثاقة به معنی محکم شدن است، «وثق وثاقة: قوی.» لَمَا: لام برای تأکید و ما شرط یا موصول است؛ یعنی، اگر، آنچه. أَخَذْتُمْ: پذیرفتید. إِصْرِي: (اصر) آن در اصل به معنی سنگین و سنگینی است: «وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً.» ولی در اینجا به معنی پیمان است، پیمان دارای یك سنگینی معنوی و قبول مسئولیت است.

تفسیر:

«وَإِذْ أَخَذَ اَللّٰهُ مِيثاقَ اَلنَّبِيِّينَ»: ای اهل کتاب!به یاد بیاورید روزی را که حق‌تعالی از پیامبران پیمان مؤکد گرفت، «مِيثاقَ»: عهد مؤکد و محکمی است که عهدکننده برخود لازم میگیرد، بدان متعهد میشود و آن تعهد را به سوگند، یا به چیزی دیگراز صیغه‌های تأکید؛ مؤکد می‌گرداند.بلی!از ایشان بر این امر پیمان گرفت.

رسالت آسمانی و الهی، لازمه‌ی سپردن مسئولیّت‌ها، تعهد و پیمان گرفتن است. هر جا که وظایف دشوار باشد، پیمان گرفتن لازم است. دست برداشتن از دین و سنّت موجود، و ایمان و حمایت از شخص نوظهور، ساده نیست. لذا پروردگار با عظمت تعهد شدید، سخت و محکم می گیرد. آمدن پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم قطعی است، بناءً از همه‌ی انبیا پیمان گرفته شده، نه بعضی از آنها.

«لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَحِكْمَةٍ»: به خاطر کتاب وحکمتی که به شما دادم. طبری گفته است: یعنی‌ای پیامبران!به‌خاطر هرکتاب وحکمتی که به‌شما دادم.

«ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ»: عهد و پیمان گرفت که هرگاه خدای تعالی پیامبری بعد از آنها بفرستد و آنها حیات داشته باشند باید به آن پیامبر ایمان آورند و یاریش دهند. و او عبارت است از حضرت محمد صلّی الله علیه وسلّم.

«لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»: او را تصدیق کرده و یاری می دهید. بایدگفت که: ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه یاری و حمایت نیز لازم است.

از فحوای آیه مبارکه: «رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» در می یابیم که: جریان نبوّت، مایه‌ی وحدت است، نه اسباب تفرقه و انشعاب.

ابن عباس(رض) فرموده است: خدا هر پیامبری را مبعوث فرمود از او عهد و پیمان گرفته بود که اگر در زمان حیات او محمد مبعوث شود باید به او ایمان بیاورد و او را نصرت و یاری بدهد. و به او فرمان داده بود که از ملتش نیز پیمان بگیرد.

باید گفت که: انبیا دارای هدفی مشترك هستند. لذا پیامبران قبلی، آمدن انبیای بعدی را بشارت می دادند ونسبت به آنان پیمانِ ایمان و نصرت دارند، و پیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقتی انبیای پیشین موظّف به ایمان وحمایت از پیامبر اسلام هستند، پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند.
از علی(رض) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال هیچ پیامبری را از آدم علیه السلام گرفته تا پیامبران بعد از وی برنینگیخت، مگراین که از وی در باره محمد صلی الله علیه وسلم پیمان گرفت که اگر در زمانش به رسالت مبعوث گشت، باید به او ایمان آورده و یاری‌اش کند. همچنین خداوند متعال به هریک از پیامبران دستور داد تا از قوم خویش نیز در این باره پیمان بگیرد».
در حدیث شریف آمده است: «لوکان موسی وعیسی حیین لما وسعهما الا اتباعی». «اگر موسی و عیسی زنده می بودند، ایشان را جز پیروی از من، هیچ گنجایش دیگری نبود».
پس پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم درواقع امام اعظمی هستند که اگر در هر عصری میبودند، اطاعت ایشان بر همه انبیا علیهم السلام واجب بود و از این جهت، در شب اسراء آنگاه که ارواح همه انبیا: در بیت المقدس گردهم آمدند رسول الله صلی الله علیه وسلم امامت ایشان را در نماز عهده‌دار شدند.
همچنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم شفیع روز محشر هستند، قضیه‌ای که در آن روز حتی پیامبران اولی العزم از آن می گریزند. سپس خداوند متعال خطاب به‌پیامبرانش فرمود: «قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي» آیا به این عهد و پیمان اقرار کردید و پیمان مرا بر آن برگرفتید؟
خداوند متعال عهدی راکه از پیامبرانش گرفت، «اصر» نامید زیرا اصر: به معنای پیمان سخت و محکمی است که صاحب خویش را به وفا نمودن به آنچه که بر خود لازم گرفته وا می دارد و این خود نشان دهنده محکم ساختن این پیمان از سوی پروردگار متعال است.
یعنی از هر پیامبری این پیمان گرفته می شد - و پیمانی که از پیامبری گرفته شده باشد به طور قطع خود به خود بر پیروان او نیز لازم الاجرا می گردد - که هر پیامبری که از سوی ما برای تبلیغ همان دینی فرستاده شود که شما برای تبلیغ آن فرستاده شده اید، باید او را یاری کنید.
با او متعصبانه رفتار نکنید، دین را در انحصار خویش نپندارید، باحق مخالف نکنید، بلکه هرجا هر شخصی برای بلند کردن پرچم دین مبعوث شد زیر پرچم او گرد آیید.
در این جا علاوه بر این، این مطلب را نیز باید دانست که از هر پیامبری که پیش از محمد صلی الله علیه وسلم آمده همین پیمان گرفته شده است و بنابر همین هرپیامبری امتش رابه آمدن پیامبر پس از خود خبر داده و به آنان توصیه نموده است که از او پیروی کنند. اما نه در قرآن و نه در حدیث مطلبی دال بر این که از محمد صلی الله علیه وسلم چنین پیمانی گرفته شده باشد و یا ایشان امتش را از آمدن پیامبری پس از خود آگاه نموده و به ایمان آوردن به او امر کرده باشد، دیده نمی شود.
«قالُوا أَقْرَرْنا» گفتند: اعتراف کردیم. «قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ اَلشّاهِدِينَ (81)» خداوند به آنان گفت: پس برخی بر اقرار برخی گواه باشید یا ملائکه را فرمود که بر اقرار انبیاء گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم در اینجا میثاق، موکد است.
اما باید دانست که رسالتهای انبیاء علیهم السلام همگی کامل کننده و تأئیده کننده یکدیگرند و هدف همه آنها یکی است چون در اصول همه متفق اند و اختلاف درفروع هم به مصلحت امتهاست اگر دو پیامبر در یک عصر و زمانی باهم باشند مانند موسی وهارون علیهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

السلام در تمام امور با هم متفق اند و یا پیغمبر متأخر به پیامبر متقدم ایمان می آورد مانند حضرت لوط به حضرت ابراهیم ایمان آورد و پشتیبان دعوت وی شد. و اگر دو پیامبر در پی یکدیگر آمدند، مانند موسی وعیسی علیهم السلام در اینصورت هر یک از آنها دعوت دیگری را تصدیق میکند. همچنین است بعثت پیامبر خاتم که باید از سوی تمام امتهای انبیاء گذشته مورد تائید و تصدیق قرار بگیرد.

قابل تذکر است که: این گفتگو به شیوه‌ی تمثیل، تأکیدی است بر این که پیامبران وپیروان راستکردارشان هرگز از اقرار خود برنمیگردند، چون شهادت را در حضور حق ادا کرده‌اند.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴿٨٢﴾

پس کسانی که بعد از این [پیمان محکم و استوار از آن] روی گرداند فقط آنان هستند که از دایره انسانیت بیرون شده اند. (۸۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَوَلَّى»: پشت کرد، روی کشتاند، پیمان را شکست.

تفسیر:

«فَمَنْ تَوَلّى بَعْدَ ذلِکَ»: یعنی هرکس از شما ای یهودیان و نصرانیان ازاین عهد و پیمان که از تمام پیامبران علیهم السلام و تمام امت‌ها گرفته‌شده و در برابر آن تعهد نموده، و یکدیگر خود را بر التزام آن شاهد گرفته نقض و از آن روکردانید و پیمان را شکست، از تو ای محمد صلی الله علیه وسلم!

«فَأُولئِکَ هُمُ اَلْفاسِقُونَ (82)»: از اطاعت خدا بیرون رفته است. چنین کسی از طاعت الله خارج وانسانی است دروغگو وخائن. این عهد وپیمان واقعاً مقدس، عظیم و نوعی شرافت برای پیامبر صلی الله علیه وسلم است، چنانچه شهادتی از سوی خداوند متعال بر نبوّت و رسالت ایشان قبل از بعثتشان و اعلان جایگاه بلند حضرت محمد ج نزد سایر امت‌هاست.

باید گفت که: هدف این آیه مبارکه هشدار دادن به اهل کتاب است که شما دارید پیمان الله را می شکنید، ایمان نیاوردن به محمد صلی الله علیه وسلم و مخالفت کردن با او زیر پا گذاشتن پیمانی است که از پیامبران شما گرفته شده بود. از این رو شما اکنون فاسق شده اید، یعنی از اطاعت و فرمان برداری خدا بیرون آمده اید.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴿٨٣﴾

آیا [اهل کتاب پس از این همه دلایل روشن] دینی غیر از دین الله را میخواهند؟ در حالیکه هر چه در آسمان ها و زمین است به خوشی یا اجبار منقاد و تسلیم او اند، و به سوی او بازگردانیده می شوند. (۸۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَبْغُونَ»: میجویند، میطلبند، خواستارند. طَوْعًا: از روی اراده و اختیار. «كَرْهًا»: از روی ناچاری. «طَوْعًا وَكَرْهًا»: خواه و ناخواه، اختیار و اجبار.

تفسیر:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اَللهِ يَبْغُونَ» آیا یهودیان و نصرانیان به جستجوی دین دیگری غیر از دین حق، دین اسلام که ازجانب الله متعال آمده وپیامبرش آنرا آورده است، دینی دیگر می جویند؟ آیا ارادۀ منهجی غیر از آنچه را دارند که حق تعالی به پیامبران و بندگان صالح خود راضی

(c) ketabton.com: The Digital Library

است؟
همزه (أفغير الله...) همزه انکار است، یعنی طلب دینی جز دین الله متعال، کاری بس نارواست. و مفعول که: (غیر دین الله) است بر فعل: (یبغون) مقدم ساخته شد زیرا مفعول در اینجا مهمتر است، ازآن رو که انکار متوجه معبودان باطل میباشد. طلب دینی غیر از دین‌الهی؛ فرمانبردن و تسلیم شدن در برابر آن دین و پرستش باطل می باشد. «تفسیر انوار القرآن»
واقعیت امر اینست که: انتخاب راه غیر راه الهی، با نظام هستی سازگار نیست. و باید گفت که: حقیقت دین، همانا تسلیم است.
انسان، دائماً درجستجوی راه وروشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله«يَبْغُونَ» در آیه متبرکه دلالت بر خواست و تمایل دائمی را دارد.)
«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي اَلسَّماواتِ وَاَلْأَرْضِ» در حالیکه ساکنان و اهل آسمانها و زمین سر تسلیم و اطاعت و فروتنی در پیشگاه خدا فرود آورده اند. بناءً اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟
«طَوْعاً وَ كَرْهاً» از روی میل و رغبت یا از طریق اجبار. قتاده گفته است: مؤمن به میل و رغبت خود تسلیم می شود و کافر از روی اجبار، و در حالیکه برایش سودی در بر ندارد. (تفسیر طبری ۵۷۵/۶).
ابن کثیر فرموده است: مؤمن با دل و جان تسلیم خدا می شود و کافر از روی ناچاری، مسخّر قهر و قدرتی است که نمی شود با آن به مخالفت برخاست.
همچنان مفسران در معنی (کرها: ناخواه) گفته‌اند: یعنی همه چیز همه‌ای موجودات که در آسمان‌ها و زمین حتی حیوانات و جمادات همگی تسلیم ومنقاد فرمان الهی اند حتّی اگر در حال عادّی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می سپارند.
همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال، تسلیم او میشوند. همه ذرّات عالم، از کوچك‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند متعال بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه میتواند آن را تغییر دهد.
«وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ(83)»: روز رستاخیز پیش او بر میگردند، آنگاه هرکس را مطابق عملش سزا میدهد. اگر پایان کار ما اوست، پس چرا از همان اوّل رو به سوی او نکنیم؟
باید گفت: دین خدا یک دین است و همه‌ی پیام آورانش بر آن متفق و یک قول اند؛ اما این آیه به حال و وضع آنان که این بیان گویا را انکار می کنند، اشاره میفرماید.
بی گمان پیروی کردن از فرمان حق، سعادت، آسایش، آرامش و مصلحت فردی وجمعی رابه ارمغان می آورد و انسان را در زندگی سرافراز و خوشحال می کند؛ چون فطرت او با این قانون بی همتای خدایی د مساز و همراز است.
همه‌ی مردم، تسلیم قدرت بی مانند آفریدگارند:
1 - دسته‌ای از روی میل واختیار، مانند: مؤمنان و خدا جویان که با دل و جان، فرمانش را گردن نهاده‌اند. (نحل آیات: 48 الی 50).
2 - عده‌ای ازروی غیر اختیار، مانند: آنان که مطیع و منقاد حکم قضا و قدرند و بیرون از این دایره نیستند و نمی توانند امتناع ورزند. (سوره رعد: آیه 15).

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی درباره: پیمان قاطع پیامبران، پیرامون ایمان به محمد صلی الله علیه وسلم و پشتیبانی از او نازل شده بحث بعمل آمد. اینک در ایات متبرکه (84 و85) درباره ایمان به تمام پیامبران، پذیرش دین اسلام بحث بعمل أورده وهکذا به محمد صلی الله علیه وسلم ویاران او فرمان است که: به تمام پیامبران پیشین، به کتابهای شان وبه اسلام - که دین همه‌ی آنان است - ایمان بیاورند.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴿٨٤﴾

[ای پیامبر!از جانب خود و پیروانت به همه] بگو: (ما دینی غیر از دین الله را نمیخواهیم بلکه) به الله وبه آنچه برما، وبه آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نبیره‌های یعقوب نازل شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیغمبران از طرف پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم، بین هیچ یک از آنها (درایمان آوردن) فرق نمیگذاریم، وماتسلیم ومنقاد الله هستیم و بس. (۸۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا»: آن چه بر ما نازل شده، قرآن. آسباط: جمع سبط، فرزندان، نواسه گان، دوازده فرزند یا دوازده قبیله‌ی یعقوب (بنی اسرائیل). (ملاحظه شود: بقره آیات: 136 و 60، و اعراف آیه: 160).

تفسیر:

«قُلْ آمَنّا بِاللهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا»: ای محمد!**«بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم»** «وَما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْباطِ» ایمان آوردیم به **آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط** نازل شده است.

اسباط: قبایل بنی‌اسرائیل از احفاد و نواسه گان فرزندان دوازده‌گانه یعقوب علیه السلام اند که به موسی علیه السلام ایمان آوردند. در ضمن باید گفت که: دین و هدایت الهی، همواره همراه بشر بوده است. انبیا همچون معلّمان يك مدرسه‌اند که به طور زنجیره‌ای مأمور ارشاد، و رهنمایی مردم بوده‌اند.

«وَما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى» به تورات وانجیل که برموسی وعیسی نازل شده اند ایمان داریم، «وَ اَلنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ» به تمام آنچه از جانب خدا بر جمیع پیامبران نازل شده است ایمان داریم.

«لانُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»: مانند یهود ونصاری نیستیم که به بعضی ایمان بیاوریم و به بعضی کافر شویم، بلکه به همه ایمان داریم. زیرا تمام انبیا، دارای هدف واحد هستند. برتری بعضی از انبیا بر برخی دیگر؛ «فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْض» (ا سراء، 55.) هرگز مانع ایمان ما به همه‌ی آنها شده نمیتواند. بصورت کل مطابق مدلول آیه مبارکه «لانُفَرِّقُ... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» گفته میتوانیم کسیکه در میان انبیا فرق بگذارد، در حقیقت تسلیم خدا نیست. با تمام وضاحت باید اعلان داشت: هرچه و درهروقتی که فرودآمده، وبه هرپیغمبری که داده شده، همه را بلاتفریق، راست و حق می شناسیم. این روش مسلمان مطیع نیست که از انبیای الهی علیهم السلام برخی را بپذیرد، و برخی از آنان را انکار کند.

در جمله «نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» در آیه مبارکه این حقیقت اسلام را نمایان وواضح و تنبیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرمود که اسلام تکذیب پیغمبران حقیقت و کتب آسمانی را جایز نمي‌شمارد. در اسلام، چنانکه انکار قرآن و پیغمبر عربی کفر است، به انکار هر يك انبیاء و کتب سماوی نیز انسان کافر می شود. واقعا، شایان شأن پیغمبر آخر الزّمان آن است که انبیاء و کتب سابقه را تصدیق کند، و اقوامی را که بر آنها نذیر و هادی محلّی فرود می آمد، راهی نماید که تحت بزرگترین رایت جامعیّت کبری جمع شده به يك راه روان شوند.

«وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ(84)»: و ما در پرستش و عبادتمان مخلص و به خدایی و پروردگاریش معترف و هیچ کس را برای او شریک قرار نمی دهیم.

باید گفت که: شکل کار اصل و اساس نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی کار است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی علیه السلام به سراغ فرعون رفت و یا هم حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی اگر دقت بعمل آید هدف نهایی در رسالت همه ای انبیا یکی است.

سپس خدای متعال فرمود که غیر از دین اسلام باطل و مردود است آنجا که فرمود:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴿٨٥﴾

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق،) دینی براي خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت، از زیانکاران است. (۸۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَبْتَغِ» (بغي): بخواهد، بجوید، طلب کند. الاسلام: توحید، فرمانبری،

تفسیر:

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ اَلْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»: و هر کسی دینی غیر از دین محمد صلی الله علیه وسلم که اسلام است بعد از بعثت ایشان بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود، نه طاعت و نه عبادتش زیرا با این دین تمام ادیان منسوخ شده است. انتخاب اسلام، نشانه دوراندیشی و نجات انسان است.

«وَ هُوَ فِی اَلْآخِرَةِ مِنَ اَلْخاسِرِینَ(85)»: یعنی سرانجامش آتش ابدی است. از ثواب و کامرانی به طور قطعی محروم است؛ از این بیشتر چه خسارتی باشد؟!سرمایه را بر باد داد، و فطرت صحیحی را که الله متعال برآنش آفریده بود، به سوء اختیار و رفتار بد ضایع گردانید.

حق تعالی بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام هیچ دینی جز اسلام را نمی پذیرد، نه یهودیت، نه نصرانیت و نه سایر ادیان را، اسلام دینی است که حق تعالی برای خود بر گزیده و راهی برابر و نمونه از سوی خداست.

در حدیث شریف به روایت ابو هریره(رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است: «در روز قیامت، اعمال می‌آیند، در آغاز نماز می آید و می گوید: پروردگارا!من نماز هستم. پروردگار متعال میفرماید: تو بر خیر هستی. آنگاه زکات می آید و می گوید: پروردگارا!من زکات هستم. پروردگار متعال میفرماید: تو بر خیر هستی. آنگاه روزه می‌آید و میگوید: پروردگارا!من روزه هستم. پروردگار متعال میفرماید: تو بر خیر هستی و امروز به سبب تو می‌گیرم و به سبب تو میدهم».

مفسران هر یک مجاهد و سدی درباب شأن نزول آیه مبارکه روایت کرده‌اند: این آیه درباره حارث بن سوید انصاری نازل شد که با دوازده تن از اسلام برگشته و به کفار مکه پیوست. ابن عباس(رض) میگوید: حارث بعد از نزول این آیات مجدداً به اسلام گرایید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قابل یادآوری است که: اسلام، تمام پیامهای زمان پیش از خود را در بر دارد، نسبت به همه‌ی پیامبران مرسل وغیر مرسل مهر می ورزد و عاشقانه دوستشان دارد، توحید را در هستی میان بشریت یکی میداند و بس، و تمام دعوتها و رسالت ها را به سرچشمه‌ی یگانه‌ای نسبت و پیوند میدهد و جز دین اسلام که راه سعادت تمام بشریت است، هیچ دینی پذیرفته نیست.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (86 الی 91) در باره موضوع کفر پس از ایمان، انواع کفار از جهت توبه، مورد بحث قرار گرفته است.

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴿٨٦﴾

چگونه خداوند قومی را هدایت کند که بعد از ایمانشان و پس از این که شهادت داده‌اند که پیامبر [اسلام] بر حق است و دلائل روشن برای آنان آمده است، کافر شدند، و خداوند قوم ظالم را هدایت نمی کند (به منزل مقصود نمیرساند). (۸۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كَيْفَ يَهْدِي»: چگونه هدایت میکند؟ «الْبَيِّنَاتُ»: جمع بینه، دلایل گویا و معجزات قاطع.
«لَا يَهْدِي»: هدایت نمی کند.

تفسیر:

«كَيْفَ يَهْدِى اَللّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ»: **«چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت میکند؟** یعنی قومی که بعد از هدایت و ایمان کافر شده اند چگونه استحقاق و شایستگی هدایت را دارند؟

باید گفت که: هر چه دلایل هدایت، بیشتر و روشن‌تر باشد، کفر و بی‌اعتنایی به آنها خطرناك‌تر است.

فحوای جمله «كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ»: آیه مبارکه میرساند که: علم و ایمان اوّلیه کافی نیست، پایداری و تداوم ایمان و عمل لازم است. زیرا خطر ارتداد، همواره انسان را تهدید می‌کند.

«وَ شَهِدُوا أَنَّ اَلرَّسُولَ حَقٌّ»: بعد از این که شواهد را دریافتند و برایشان روشن شد که حضرت محمد صلّی الله علیه و سلّم به حق پیامبر خداست.

«وَجاءَهُمُ اَلْبَيِّناتُ معجزات»: و دلایل یقینی را که بر صدق حضرت محمد دلالت می کنند دریافت کردند.

«وَاَللّهُ لايَهْدِى اَلْقَوْمَ اَلظّالِمِينَ(86)»: **«و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمیکند»** که مرتدان از دین برگشته، از آن جمله اند. شکی نیست که گناه مرتد بزرگتر از گناه کسی‌است که بر کفر باقی مانده و اصلا اسلام را نپذیرفته است زیرا مرتد، حق را شناخته و سپس از روی عناد و تمرد از آن روی برتافته و سبب ایجاد شک و شبهه در دین‌گردیده است.

ملاحظه میداریم که: برخورداری از هدایت الهی و یا محروم شدن از آن، به دست خود ماست.

حسن گفته است: آنها یهود و نصاری در کتب خود اوصاف حضرت محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم را یافتند و به آن ایمان داشتند. اما وقتی مبعوث شد چون از آنان نبود، به سبب حسادت، بعد از ایمان به او کافر شدند؛ چون از عرب بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شأن نزول آیات: 86 - 89:

215- نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: مردی از انصار مسلمان شد، سپس ازاسلام خارج گردید وچندی بعداز این کار خویش پشیمان گردید و به قوم خود پیام ارسال داشت که: به حضور رسول الله کسی رابفرستید و بپرسید آیا برای من مجال توبه هست؟ پس آیات مبارکه «كَيْفَ يَهْدِي اللهُ قَوْماً كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللهُ لاَيَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ(86) أُوْلَئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ(87) خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ(88) إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(89)» نازل گردید. قومش برای او پیام فرستادند و او دوباره به اسلام مشرف شد. (صحیح است، نسائی در تفسیر 85، احمد 1 / 247، ابن حبان 4460، حاکم 2 / 142 و 4 / 336، طبری 7358، بیهقی 8 / 197 و واحدی در اسباب نزول 225 روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند.)

216- مسدد در مسند خود و عبدالرزاق از مجاهد روایت کرده اند: حارث بن سوید به مدینه آمد و به نبی کریم صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و دوباره مرتد شد و به نزد قوم خود برگشت. پس خدا در باره او آیه آیات: «كَيْفَ يَهْدِي اللهُ قَوْماً كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللهُ لاَيَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ(86) أُوْلَئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ(87) خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ(88) إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(89) را نازل کرد.» این آیه را یکی از افراد قبیله‌اش به گوش او رساند و برایش قراءت کرد. حارث گفت: به‌خدا سوگند میدانم که تو راست میگویی، رسول الله صلی الله علیه وسلم از تو راستگوتر و خدای یکتا از همه راستگوتر است، پس از کفر برگشت، اسلام آورد. اسلامیتش نیکو و برازنده بود. (عبدالرزاق 426 و از طبری 7361 به قسم مرسل از مجاهد و طبری 7362 به همین معنی از سدی روایت کرده اند.)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴿٨٧﴾

آنان سزایشان این است که لعنت الله و فرشتگان و مردم همگی برایشان است. (۸۷)

تفسیر:

«أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اَللهِ وَاَلْمَلائِکَة وَاَلنّاس أَجْمَعِينَ(87)»: یعنی سزای کفرشان همانا لعنت و نفرین خدا و فرشتگان و تمام خلق است بر آنان.

یعنی حق تعالی آنان را از رحمت خود طرد و دور می نماید و ملائکه و تمام مردم اعم از گمراه و رهیاب، صالح و بدکار بر آنان لعنت میفرستند؛ زیرا این‌ها کتمان شهادت نموده و عهد و پیمان را شکستند و با پیامبر صلی الله علیه وسلم جنگیدند و حجّت واضح و آشکار را ردّ نمودند.

این عده از اشخاص حق را شناخته و از آن گریزانند و از دلایل روشنگریهای پیامبری پشت کرده و رهنمودهای عقل را رها نموده و بر خود بیدادگریها روا داشته اند، پس از رحمت خدا محروم اند.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴿٨٨﴾

(در حالیکه در آن (لعنت) همیشه‌اند پس عذاب از آنها تخفیف نخواهد شد، و به آنها مهلت داده نشده (که از عذاب بیرون شوند)، و به آنان نگاه کرده نمی شود. (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:
«وَلَا هُمْ يُنْظَرُون»: آنان مهلت نمی یابند، فرصتی به آنان داده نمی شود، به زودی وارد درد و شکنجه می شوند و تأخیر نخواهد داشت.

تفسیر:
«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ(88)»: جزای چنین اشخاص این است که همیشه و برای ابد در آتش دوزخ بسوزند بدون اینکه عذاب از آنان برداشته شود و یا کم گردد و برای آنها هیچ شفاعتگر، مدافع و یاری دهنده‌ای نیست؛ زیرا آنها عداوت و دشمنی با الله متعال را به صورت علنی انجام دادند و قصداً شده و هدایتی که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بر آن مبعوث شدند را پُشت پا زدند.
بلی!حمله‌ی تند و تیز این آیات، هر دلی را - که ایمان چشیده و به قیامت پایبند باشد. به لرزه در می آورد؛ اما با این وصف، آیه‌ی بعد، به باز بودن در توبه بشارت میدهد که انسان میتواند به پیشگاه باشکوه آفریدگار مهربانش باز گردد و در آستان بی کران پر مهرش، با دلی آرام و خشنود با این باز گشت، با محبوبش در راز و نیاز و التماس و زاری بگشاید.
در آیه بعدی حق تعالی توبه‌کنندگان را استثنا کرده و میفرماید:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴿٨٩﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند؛ پس (امید است که آنها بخشیده شوند) بی‌گمان الله آمرزنده مهربان است. (۸۹)

تفسیر:
«إِلاَّ اَلَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا»: **مگر آنانیکه پس از آن** یعنی: پس از ارتداد **«توبه کردند و به اصلاح آوردند»** یعنی: آنچه را که با ارتداد از دین خویش تباه ساخته بودند، به وسیله اسلام به اصلاح و سامان آوردند و در مقام جبران آن برآیند و توبه کنند.
در آیه مبارکه در می یابیم که: راه توبه و بازگشت، بر همگان حتّی از دین برگشتگان باز است.
«فَإِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ(89)»: هر که با وجود چنین جرایم سنگین باز گردد و پشیمان شود و از خلوص دل توبه نماید تمام جرایم وی به یکباره بخشیده میشود براستی خدای تعالی غفور و رحیم است.
و باید یادآور شد که: خداوند متعال نه تنها توبه را می پذیرد و گناهان را میبخشد، بلکه توبه کننده را نیز دوست می دارد و مورد رحمت قرار می دهد.
در اینجا معلوم میگردد که دروازۀ توبه حتی بر روی کسانی که مرتکب چنین اعمال ناشایستی شده‌اند گشوده شده، چه رسد به کسانی که از آنها در مرحلۀ نازل‌تری قرار داشته و فقط مرتکب برخی از گناهان کبیره یا صغیره شده‌اند.
چنین تعاملی نشان میدهد که انسان باید امید زیادی به رحمت حق تعالی داشته باشد، خدایی که ارحم الراحمین است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴿٩٠﴾

مسلماً کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند، سپس بر کفر[خود] افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و اینانند که گمراهند. (چرا که هم راه خدا را گم کرده اند، و هم راه

(c) ketabton.com: The Digital Library

توبه را!). (۹۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الضَّالُّونَ»: جمع ضال، گمراهان.

تفسیر:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً»: یهودیانی که بعد از ایمان به موسی علیه السلام، به عیسی علیه السلام کافر و در کفر، طغیان و سرکشی به حدی افزودند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم نیز کفر ورزیدند، این‌ها شرّ را در کنار شرّ خود و بَد را در کنار عملکرد بَد خود افزودند.

باید گفت: ایمانی دارای ارزش میباشد که باید تا پایان عمر داوم داشته باشد.

ایمانی که با کفر پایان پذیرد، کارساز نیست.

باید گفت که انسان مختار است، میتواند ایمان آورد و یا هم کفر ورزد.

میتواند بر ایمان خود پایدار بماند و یا هم در کفر خویش پافشاری کند.

میتواند توبه کند یا بر گناه اصرار ورزد. ولی بدتر از کفر و ارتداد، لجاجت و پافشاری بر انحراف و کفر است.

«لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»: این ها خائنانی‌اند که عهد الله متعال را شکستند، از این‌روی حق‌تعالی توبهٔ شان را قبول نمی نماید؛ هرگز توبه‌ی آنان پذیرفته نمی شود مادامی که بر کفر پایدارند، برخی از مفسران نگاشته اند که: این آیه کریمه ناظر بر یهودیان است زیرا آنان بودند که به عیسی علیه السلام کفر ورزیدند، سپس چون حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به رسالت مبعوث‌گردیدند، به ایشان نیز کافر شدند.

بصورت کل باید بیان داشت که: و از فحوای جمله «ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ» آیه مبارکه بر می آید که: اصرار و تداوم کفر، سبب محرومیّت از پذیرفته شدن توبه است.

«وَ أُولئِکَ هُمُ الضّالُّونَ(90)»: چون آن‌ها خودشان گمراه شد و از راه حق و درستی بیرون رفته و به کج روی و گمراهی رو آورده اند. و دیگران را نیز گمراه کرده‌اند واز راه خدا باز داشته و در کفر و گمراهی غرق و فساد زیادی مرتکب شده‌اند.

سپس در باره‌ی فرد کافر که در حالت کفر می میرد، خبر داده و گفته است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴿۹۱﴾

قطعاً کسانی که کافر شدند و در حالت کفر از دنیا رفتند، هرگز از هیچ یک ازآنان[برای رهایی ازعذاب]، اگر زمین را پر ازطلا کنند وآنرا به عنوان فدیه بپردازد، هرگز از هیچکسی از آنها قبول نمی شود، و برایشان عذاب دردناک است، و هیچ مدد گاری ندارند (که به آنها امید داشته باشند). (۹۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِلْءُ الأَرْضِ»: سرتاسر زمین، به اندازه‌ی روی زمین. «ذَهَباً»: طلا. وَلَوِ افْتَدَى بِهِ (فدي فداء): اگر آن را برای رستگاری خود، فدیه دهند.

تفسیر:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ»: کسانیکه به الله متعال کافر شده اند، و پیامبران را تکذیب کرده‌اند و بر کفر خویش تا دم مرگ دوام داده و مسلمان نشدند، حکم آیه مبارکه: عام است و شامل تمام کافران می شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ اَلْأَرْضِ ذَهَباً وَلَوِ اِفْتَدى بِهِ»: اینان اگر در روز قیامت به منظور نجات خویش از عذاب دوزخ معادل کرۀ زمین طلا فدیه دهند هرگز از آنان پذیرفته نمی‌شود و نمیتواند موجب نجات‌شان از آتش دوزخ گردد.
ایمان، ارزشی فراتر از تمام مادّیات دارد. در قیامت تنها وتنها ایمان است که میتواند انسان را نجات دهد.
«أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»: بلکه برای شان عذابی است دردناک که در آن برای همیشه باقی خواهند ماند.
«وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ(91)»: هیچکس نیست که آنان را از عذاب روز قیامت از عذاب پروردگار باعظمت نجاتشان دهد. یعنی آنها هیچ یاری دهنده‌ای که عذاب را از آنان دفع ویا دوستی که برای شان ثواب و پاداش جلب کند ندارند، آنان نظر به عملکرد بَد خویش در بدترین عذاب باقی خواهند ماند.
درحدیث شریف آمده است: «درروز قیامت مردی ازاهل دوزخ آورده میشود، آنگاه حق تعالی به او میگوید: آیا از عذابم به اندازه گنجایش زمین از طلا فدیه می دهی؟، آن مرد میگوید: بلی!پروردگار میفرماید: دروغ گفتی، کمتر از این را ازتو خواستم؛ از تو در صلب پدرت آدم عهد گرفتم که به من چیزی را شریک نیاوری، ولی تو ابا ورزیدی».
اما علت اینکه افعال نیک دنیوی کافر، در آخرت سودی به حالش ندارد، در این حدیث شریف بیان شده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم از عبدالله بن جدعان مورد پرسش قرارگرفتند و او شخص مهمان نوازی بود، اسیران را باز خرید میکرد و آزاد میساخت و مردم را اطعام مینمود که آیا اعمال خیر دنیوی وی برایش درآخرت سودی دربر دارد؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا، أنه لميقليوماً منالدهر: رب اغفر ليخطيئتييومالدين». «نه!چیزی از آنها به حالش سودی ندارد زیرا او در طول زندگی خود حتی روزی از روزها هم نگفت: پروردگارا!خطاهای مرا در روز قیامت بیامرز».
توضیح مختصر:
خلاصه ای بحثی که در آیات(89 الی 91) صورت گرفته است؛ کافران را بر سه دسته و گتگوری تقسیم کرده است:
الف: آنان که توبهای راستین میکنند و به درگاه الهی باز میگردند: «إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... 89 آل‌عمران»
ب: آنان که در توبه کردن دروغگوی اند و توبه شان ناصحیح است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ... 90 آل‌عمران».
ج: آنان که هرگز توبه نخواهند کرد و بر سر کفر می میرند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ... 91 آل عمران»

یادداشت:

بحث و یادآوری از فدیه برای رهایی از عذاب آخرت، تمثیل است. در آن جا مبحث طلا و نقرهای در میان نیست تا به آن، کسی خود را از سیاه بختی نجات دهند. (سوره حدید آیه 15) چنین کسی بادست خود، خود را گرفتار کرده، نامه‌ی اعمالش راسیاه نموده وراه پس وپیش را برروی خود بسته است.

نظری کوتاه در تفاوت دنیا و آخرت:

مختصراً باید گفت که دنیا وآخرت دارای تفاوت هایی میباشد که عبارتند از:

(c) ketabton.com: The Digital Library

1 - غم واندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می کند، ولی در آخرت چنین نیست.
2 - در دنیا، انسان میتواند با عذر یاکفّاره یا دروغ یاحیله یا توبه یا ناله مشکلش را حل کند، امّا در آخرت چنین نیست.
3 - تلخی‌های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می‌شود، ولی در آخرت چنین نیست.

خوانندگان گرامی!

در آیه متبرکه (92) بحث از انفاق پسندیده بعمل آمده است.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴿٩٢﴾

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از مالی که دوست می‌دارید (در راه الله) انفاق کنید، و از هر چه انفاق کنید قطعاً الله بدان داناست. (۹۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَنْ تَنَالُوا» (نیل): نخواهید رسید، به دست نخواهید آورد. «الْبِرَّ»: نیکی، خوبی، ثواب و مکافات، بهشت، این کلمه جامع هرگونه خیری است. «ما تنفقوا»: آن چه را که می بخشید، انفاق می کنید. (سوره بقره 254). «مِمَّا تُحِبُّونَ»: آنچه را که دوست می دارید. منظور ثروت و دارایی است.

تفسیر:

«لَنْ تَنالُوا اَلْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»: از زمره‌ی نیکان نخواهید شد و هرگز به بهشت نایل نخواهیدآمد، مگراین که ازبهترین اموال خودبذل و بخشش کنید. یگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران، انفاق خالصانه از امور مورد علاقه است.

بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. پس شهدایی که جان‌های شرینی خویش را در راه الله به شهادت میرسانند، به بالاترین مقام برّ میرسند.

«تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»: در انفاق، اصل کیفیّت است، نه کمیّت. در ضمن آنچه را که خوددوست میداری انفاق کن، نه‌آنچه راکه فقرا وبینوایان دوست میدارند. زیرا ممکن است فقرا به جهت شدّت فقر، به اشیای ناچیز هم راضی باشند.

باید گفت انسانی که تربیت الهی یافته، اسیر مال و ثروت نیست، بلکه حاکم بر آنهاس. و دین مقدس اسلام مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی.

قابل یادآوری است که: ازجمله «مِمَّا تُحِبُّونَ» آیه مبارکه بر می‌آید که: محبّت به مال در نهاد همه انسانها وجود دارد، ولی آنچه خطرناك است، شدّت محبّت است که مانع انفاق شود. طوریکه میفرماید «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات، 8)

«وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اَللّهَ بِهِ عَلِيمٌ(92)»: آنچه از مال دوست تر می دارید خرج کنید چه آن چیز اندک باشد چه بسیار، خواه با ارزش باشد خواه بی ارزش. بدرستیکه خدا به آنچه که صدقه میکنید آگاه است و به آن جزا خواهد داد.

در احادیث شریف آمده است که شماری از اصحاب بعد از نزول این آیه کریمه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و نفیس‌ترین اموال‌شان را پیشکش راه الله متعال کردند.

توضیح مختصر:

طبعاً نشانه‌ی ایمان درست، انفاق خالصانه وپاکدلانه از بهترین اموال و دارایی، در راه الله متعال است؛ او از تمام کردار انسان خبر دارد و چیزی از علم او گم نمی شود.

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مفسر تفسیر معارف القرآن درذیل این آیه مبارکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینویسد:
اول این که: در این آیه به انفاق فی سبیل الله ترغیب شده است که بعضی از آن صدقات واجب را مانند زکات و غیره مراد گرفته اند و بعضی صدقات نفلی را مصداق آن قرار داده اند؛ ولی جمهور محققین، مفهوم آن را عام و شامل هر دو نوع صدقات واجب و نفل دانسته اند و وقایع فوق الذکر صحابه کرام بر این گواه است که مراد از آن صدقات نفلی است. لذا مفهوم آیه این شد که هر آنچه در راه خدا صرف میکنید چه زکات فرضی باشد و چه صدقه نفلی، فضیلت کامل وثواب آن زمانی به دست می‌آید که از چیزهای محبوب و مورد پسند خویش در راه خدا انفاق نمایید.
چنین نیست که صدقه را مانند تاوان تصور نموده برای بری الذمه بودن از آن اموال غیر قابل استفاده و بی ارزش را اختصاص دهید. این مطلب در آیه ۲۶۷ از سوره بقره با وضوح بیشتری چنین بیان شده است.
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ»: ای ایمانداران ازکسب خویش وآنچه ما برای شما اززمین بیرون آورده‌ایم، چیزهای مرغوب را انتخاب کرده از آن انفاق کنید و جهت انفاق به چیزهای مردود و نامرغوب قصد نکنید درحالیکه اگر در برابر حقی آن را به شما بدهند، هرگز نخواهید پذیرفت؛ مگر اینکه تسامح کنید.
حاصلش اینکه انتخاب و صدقه نمودن چیزهای خراب و فاسد مقبول نیست؛ بلکه صدقه مقبول که موجب ثواب کامل باشد، آن است که از اموال و اشیای محبوب و پسندیده انفاق شود.

در صدقه دادن باید حد اعتدال رعایت شود:

مسئله دوم این است که: از لفظ «مما» در آیه مذکور اشاره شده که مقصود این نیست که همه چیزهای محبوب و پسندیده انفاق گردند؛ بلکه هدف این است که با مراعات حد اعتدال، آنچه راکه میخواهید انفاق کنید به شرطی که ازاشیای خوب و پسندید. شما باشد، اتفاق نمایید تا مستحق ثواب کامل شوید.
مسئله سوم این که: انفاق چیز محبوب و پسندیده، این نیست که چیزی که قیمتش زیاد باشد، انفاق گردد؛ بلکه هر چیزی که به نزد کسی محبوب و پسندیده است ولی اینکه شیء قلیل و از نظر ارزش کم قیمت باشد از انفاق آن مردم مستحق «بر» خواهد شد. حضرت امام حسن بصری اله فرموده است که: هر چیزی را که کسی با اخلاص در راه خدا انفاق کند، اگر چه یک دانه خرما باشد از آن هم انسان مستحق این ثواب عظیم و بر کامل که در آیه به آن وعده شده است، خواهدشد.
مسئله چهارم این که: از این آیه بظاهر چنین معلوم می گردد که مردمان فقیر که ثروت ندارند از این خیر عظیم و بی که در آیه به آن وعده شده است محروم می مانند؛ زیرا در آیه آمده است که این خیر عظیم بدون از انفاق مال محبوب نمیتواند بدست بیاید و فقرا و مساکین مالی ندارند تا بوسیله آن به این مرحله از ثواب دست یابند. اما اگر اندکی تأمل شود، معلوم خواهد شد که مفهوم آیه این نیست که اگر کسی بخواهد خیر واجر عظیم دریابد بدون انفاق مال محبوب، عملی نمیشود؛ بلکه حقیقت این است که این خیر کثیر با اعمال دیگر مانند عبادت، ذکر الله، تلاوت قرآن، کثرت نوافل هم می تواند بدست بیاید. لذا نقرا و مساکین نیز می توانند به وسایل دیگر این خیر عظیم را بدست آورند؛ چنانکه در بعضی

(c) ketabton.com: The Digital Library

روایات حدیث این مطلب به صراحت آمده است.

مراد از مال محبوب چیست؟:

مسئله پنجم این است که: مراد از محبوب بودن مال چیست؟ از آیه دیگر قرآن معلوم میشود که مقصود از محبوب بودن این است که آن چیز به درد او بخورد و او به آن نیاز داشته باشد، اضافه بر نیاز و از کار افتاده نباشد چنانکه در آیه 8 از سوره الانسان میفرماید. «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا» یعنی بندگان مقبول خدا کسانی هستند که طعامی را که خود به آن نیاز دارند، آن را به نیازمندان دیگر میدهند.

همچنین این مطلب در آیه ۹ از سوره حشر با توضیح بیشتری آمده است: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة» یعنی بندگان مقبول خدا دیگران را بر خود مقدم می دارند اگر چه خود آنها نیازمند هم باشند.

تصدق اسباب از کار افتاده و مازاد بر احتیاج هم خالی از ثواب نیست:

مسئله ششم این است که: این نیز در آیه نشان داده شد که خیر کامل و ثواب عظیم و دخول در وصف ابرار موقوف بر این است که چیز محبوب خود را در راه خدا انفاق کنند اما از این لازم نمی آید که از تصدق مال از کارافتاده ومازاد بر نیاز هیچ ثوابی نرسد؛ بلکه در آخر آیه فرموده: «و ما تنفقوا من شيء فإن الله به علیم» یعنی هر مقداری که شما انفاق کنید خداوند از آن با خبر است. مفهوم این جمله از آیه، این است که اگر چه خیر کامل و دخول در ردیف ابرار تنها موقوف بر انفاق مال محبوب است، اما هیچ صدقه ای هم از مطلق ثواب عاری نیست چه چیز محبوبی انفاق نمایند و چه چیز مازاد بر نیاز و بلا استفاده ماند.

بلی این مکروه و ممنوع است که کسی در انفاق فی سبیل الله چنین روش را برگزیند که هرگاه صدقه ای بدهد چیز زاید و فاسدی را انتخاب کند.

اما اگر کسی در صدقه و خیرات چیزهای مرغوب و محبوب خود را تصدق میکند و آنچه اضافه و مازاد احتیاج است، مانند: غذای مانده، لباس کهنه، ظروف معیوب و اشیای مستعمل و امثال آنرا نیز تصدق می کند. پس او با تصدق این قبیل چیزها مرتکب گناهی نشده است بلکه ثواب اینها نیز به او خواهد رسید و در ردیف ابرار قرار خواهد گرفت؛ و در این جمله آخر آیه این نیز نشان داده شد که آنچه انسان انفاق کند حقیقت اصلی آن بر خداوند روشن است که کالا پیش صاحبش محبوب بوده یاخیر؟ و با اخلاص و برای رضای الله انفاق شده و یا برای ریا و شهرت؟ تنها ادعای زبانی که من دارم، چیز محبوبم را در راه الله انفاق میکنم کافی نیست؛ بلکه خداوند علیم و خبیر که از راز دلها آگاه است و می داند که در حقیقت درجه انفاق او تا چه حدی است.

پایان جزء سوم

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه(93 الی 97) در باره رد سخن یهود در تحریم برخی از خوراکی‌ها، بحث بعمل آمده است.

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴿۹۳﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

همه خوردني‌ها براى بنى‌اسرائيل حلال بود، مگر آنچه يعقوب پيش از نزول تورات بر خود حرام كرده بود، بگو: تورات را بياريد و آن را بخوانيد؛ اگر راستگو هستيد كه اين ها در تورات حرام بوده است). (اين نسبتهائي كه به - پيامبران پيشين مي دهيد حتي در تورات تحريف شده شما نيست). (۹۳)

تشريح لغات و اصطلاحات:

«الطعام»: أنواع غذاها و خوراكيها. «حلا»: حلال، روا، جايز. «إِسْرَائِيلُ»: لقب يعقوب، به معنای فرمانروای مجاهد با خدا، سپس بر همه‌ی فرزندانش اطلاق گشت، اكنون مراد از اين كلمه، قبيله های اسرائيل است، نه خود يعقوب و فرزندانش.

تفسير:

«كُلُّ اَلطَّعامِ كانَ حِلاًّ لِبَنِى إِسْرائِيلَ»: تمام خوراكى ها براى بنى اسرائيل حلال بود. بناءً بايد گفت كه: حلال بودن غذاها، يك اصل ثابت در اديان آسمانى است. پس بايد بدون دليل و تحريم شرعى، حلال‌ها را حرام نپنداريد.

«إِلاّ ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ» جز آنچه **پيش از نزول تورات، اسرائيل بر خود حرام كرده بود** كه عبارت بود از گوشت و شير شتر، سپس به عنوان عقوبت و كيفر نافرمانى هايشان انواع خوراكى ها بر آنان حرام گشت، كه داراى رگ و پى‌اى را بر خود حرام كرده بود.

ابن عباس(رض) به استناد فرموده رسول الله صلى الله عليه وسلم در جواب به سؤال يهوديان از آن حضرت صلى الله عليه وسلم در باره علت اين تحريم ميگويد: «يعقوب عليه السلام مريضى عرق‌النساء (عصب سياتيک) داشت و طبيبان او را از خوردن گوشت شتر برحذر داشتند؛ اما يهوديان ميگويند: گوشت شتر را برما نيز حرام كرده است. پس براى الله متعال نذر كرد كه اگر از اين مريضى شفايش بخشد، رگ‌وپى(عرق) و گوشت هر حيوانى را كه داراى رگ وپى باشد، نميخورد و حق تعالى شفايش بخشيد، بعدا فرزندانش نيز از سنت وى پيروى كردند. لذا اين تحريم مربوط به قبل از نزول تورات است، و تمام خوراكى‌ها در تورات حلال بود.

«مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ اَلتَّوْراةُ» يعنى قبل از نزول تورات برايشان حلال بود.

«قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ(93)»: يعنى اى محمد!به آنها بگو: اگر راست ميگوييد تورات را بياوريد و آن را براى من بخوانيد، تا راستى و درستى آنچه را كه قرآن از اين داستان براى شما بيان كرده است، دريابيد زيرا تورات بر آنچه گفتم، ناطق است.

مفسر جار الله زمخشرى فرموده است: هدف آنها تكذيب گواهى خدا بر آنان بود كه آنان نافرمان و ستمگر بودند و در راه دين خدا مانع ايجاد مى كردند.

وقتى براى آنان در كتاب خودشان حجت آورد و آنان را مغلوب كرد، مات و حيران ماندند، و هيچكس جرأت نكرد تورات را بياورد. در اين مقوله دليل روشن و قاطع بر صدق پيامبر صلّى الله عليه وآله و سلّم مى يابيم. (مختصر ابن كثير ۳۰۳/۱).

نقل است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم نيز، عسل يا خادمشان ماريه را بر خود حرام كردند، اما خداوند ايشان را دراين امر تأييد نكرد وآيه از سوره «تحريم» را در اين ارتباط نازل فرمود.

فقها در اين مسئله كه اگر كسى چيز مباحى را بر خود حرام ساخت، بر وى كفاره لازم ميشود يا خير؟ بر دو رأى اند؛ در مذهب احناف بر وى كفاره لازم مى شود و در مذهب

(c) ketabton.com: The Digital Library

شافعی بروی کفاره لازم نمی شود. (بنقل از. «تفسیر انوار القرآن»
شبهه‌ی دوم؛ گفتند: «بیت المقدس» قبله ی تمام پیامبران و اولین مسجد است، وشایسته تر است قبله باشد، پس ای محمد!تو چگونه رو کردن به آن را ترک میکنی وگمان می بری تصدیق کننده‌ی شریعت پیامبران هستی؟ خدای متعال به آیه‌ی إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ جواب آنها را داده است.

فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴿٩٤﴾

پس کسانیکه بعد از این [دلایل روشن] براالله دروغ بندند، [و بگویند: آنچه از خوراکی‌ها درتورات حرام شده از شریعت ابراهیم باقی مانده و نسخ آن محال است،] اینانند که یقیناً ظالمان اند. (۹۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«افْتَرَى (فري)»: به هم بافت، دروغ بافید، نسبت ناروا داد. «من بعد ذلک»: پس از روشن گشتن دلیل، تحریم از جانب یعقوب بوده از زمان إبراهیم نبوده است. «ملة»: دین، کیش، آیین، ملت. «حنیفا»: گریزان از باطل.

تفسیر:

«فَمَنِ اِفْتَرى عَلَى اَللّهِ اَلْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ»: یعنی کسانیکه بعد از اقامه‌ی حجت و نمایان شدن بیّنه دروغ بگوید و افترا ببندد.
«فَأُولئِکَ هُمُ اَلظّالِمُونَ(94)»: آنها تجاوزگر ومجادله گرند. زیرا کسیکه به قضاوت و فیصله کتاب خودش و آنچه که اعتقاد شرعی درست خویش میشناسد، فرا خوانده شود و باز هم بعد از آن جدل کنان بر خدای سبحان دروغ بربندد، هیچکس از وی ظالم تر نیست.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴿٩٥﴾

بگو: الله راست گفت [که خوراکی ها در دین ابراهیم حرام نبوده]. بنابر این از دین ابراهیم که یکتاپرست وحق گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید. (۹۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِلَّةَ»: دین و آئین. «حَنِيفاً»: حقگرا. «حَنیف» کسی است که از گمراهی فاصله گرفته و به هدایت و راه راست، روی آورده است.

تفسیر:

«قُلْ صَدَقَ اَللّهُ» ای محمد!برای یهودیان و نصرانیان بگو حق تعالی در آنچه نازل نموده راست گفته وشما در این ادعای خود که ابراهیم نصرانی یا یهودی بوده دروغ میگوئید؛ «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ وَ ما كانَ مِنَ اَلْمُشْرِكِينَ95» زیرا او نه آنچنان که یهودیان میگویند یهودی بوده و نه آن چنان که نصرانیان می‌گویند نصرانی، چنانچه مشرک نیز نبوده بلکه پیرو دین حنیف، مسلمان و یکتاپرست بوده است، این همان دینی است که حق تعالی برآن راضی است و پیامبر(ص) به سوی آن دعوت میفرماید.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (96 الی 97) در باره مقام ومنزلت بیت الحرام و فریضه‌ی حج؛ بحث بعمل آمده است. یهودان می گفتند: «بیت المقدس» قبله‌ی تمام پیامبران و اولین مسجد است، و شایسته تر است قبله باشد، پس ای محمد!تو چگونه رو کردن به آن را ترک میکنی وگمان می بری تصدیق کننده‌ی شریعت پیامبران هستی؟ خدای متعال به آیه ی «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» جواب آنها را داده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴿۹۶﴾

در حقیقت اولین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم بنا شده همان است که در مکه است و مبارك و برای جهانیان [مایه] هدایت است. (۹۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ببکة»: بگه، یکی از نام های مکه که حرف «م» به «ب» تبدیل شده است. مردم عرب، بسیار وقت حرف میم را به ب وب را به میم تلفظ می کردند.

وجه تسمیه‌ی که این است که: گردن گردنکشان را در هم می کوبید. مبارکا: بابرکت، پرمنفعت. (فرقان)

یادداشت:

برخی گفته اند: بگه درون و داخل، با نام بیت و یا مسجدالحرام است و یا به معنای مطاف از ریشه‌ی تباک به معنای ازدحام است؛ زیرا مردم برای طواف، در آنجا ازدحام می کنند. معنای دیگر بگه، شکستن و خرد کردن است.... [مفردات راغب].

تفسیر:

مجاهد درباب شأن نزول این آیه مبارکه فرموده است: مسلمانان و یهودیان برسر کعبه و بیت المقدس به همدیگر فخر و مبهات می ورزیدند؛ یهودیان میگفتند که بیت المقدس از کعبه برتر است، بدان جهت که محل هجرت انبیا علیهم السلام می باشد و در سرزمین مقدس قرار دارد. و مسلمانان می‌گفتند: بلکه کعبه برتر است، همان بودکه این آیه نازل شد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ» اولین مسجدی که در دنیا برای مردم جهت عبادت خدا بر روی زمین بنا شد، همانا مسجد الحرام است که در مکه قرار دارد. و آن را حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بنا نموده است.

«مُبارَكاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ(96)»: این مسجد مبارک برای کسیکه به حج و عمره‌ی آن بپردازد برکت و خیری افزون در آن قرار دارد، برای ساکنان زمین منشاء نور و هدایت است؛ زیرا قبله‌ی آنها می باشد.

همچنان در این مسجد رمز سعادت آخرت نیز نهفته است چون عبادت‌های متعدد بیشماری از قبیل نماز، اعتکاف، حج و عمره و ذکر الهی در آن برگذار میشود و در آن خوبی و سعادت دنیا و آخرت نیز هست.

در حدیث صحیح آمده است که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: مسجد الحرام چهل سال قبل از بیت المقدس بنا شده است.

مفسر ابن کثیر میفرماید که: «برای مکه نام های بسیاری را یاد کرده‌اند، چون مکه، بکه، بیت‌العتیق، بیت‌الحرام، بلدالامین، ام‌القری، قادس (قادس: پاک کننده از گناهان)، مقدسه، حاطمه، رأس، بنیه، بلده وکعبه».

بلی!اولین مسجد روی زمین در خاک حجاز برای عبادت بندگان واقعی و پاکدل ساخته شده که قبله گاه اهل دل وموجب رستگاری وسرافرازی آنان است. (سوره بقره/ 127).

نشانه‌های فراوان درکعبه برمنزلت وبرتری آن بر تمام مساجد دنیا دلالت دارد. ازجمله: مقام ابراهیم، صفا و مروه، زمزم، حجر اسماعیل، حجر الاسود وغیره.

سایر امتیازات و برتری ها و ارزش های مسجدالحرام:

1 - پرخیر و برکت است. (قصص آیه 57).

(c) ketabton.com: The Digital Library

2 - منشأ هدایت و راهنمای انسان است و دل ها از هر جای نزدیک و دوری به سوی آن پر می زند. (ابرهیم آیه: 37]، در جواب دعای ابراهیم (حج آیات: 27 و28).
3 - هر کسی داخل آن جا شود، از هر جهت در امان است. (بقره آیه 126)، (عنکبوت آیه 67)، (قصص آیه: 57).

هکذا مفسر تفسیر کابلی در مورد فضیلت کعبه شریفه مینویسد: خداوند متعال ازاوّل این خانه را به برکات حسی ومعنوی، به میان من ظاهری و باطنی معمور گردانید، ومنشأ هدایت جهانیان ساخت. در سر تا سر جهان، هر جا که هدایت و برکتی پدید آید، آنرا انعکاس و فروغ این مقام متبرّك باید دانست.

رسول الثقلین از این سرزمین مبارك مبعوث گردید، و به مردم دعوت داد که مناسك حج را در اینجا ادا کنند؛ به پیروان دین عالمگیر اسلام حکم شد که در شرق و غرب هنگام نماز به سوی این مقام مقدس روی آرند؛ طواف کنندگان این خانه را به انوار و برکات شگفت انگیز فزونی بخشید؛ پیغمبران پیشین نیز برای ادای حج، به کمال شوق وذوق، تلبیه‌گویان، پروانگان پیرامون این شمع بودند؛ خداوند متعال به یمن بیت الله المبارك انواع علامات قدرت خویش را ظاهرا و باهرا در این سرزمین باز نهاده است. از این جهت، در هر زمان پیروان مذاهب مختلفه به تعظیم و احترام آن به صورت فوق العاده پرداخته‌اند؛ و هرکه در این سرزمین داخل گردیده مأمون پنداشته شده است.

وجود مقام ابراهیم علیه السلام متّصل آن واضح می‌گرداند که حضرت او در اینجا قدم نهاده، و تاریخ آن نزد تمام عرب غیر قابل انکار و مسلّم می باشد، نشان می دهد که این سنگ همان است که ابراهیم علیه السلام بر آن می‌ایستاد و کعبه را تعمیر میکرد. نقش قدم ابراهیم به قدرت الهی در این سنگ ثابت و تا امروز محفوظ مانده است؛ گویا، علاوه برروایات تاریخی، وجود این سنگ مقدّس دلیل روشن است به اینکه این خانه بعد ازتباهی طوفان نوح علیه السلام به دست مبارك ابراهیم علیه السلام بنا یافته، و حضرت اسمعیل علیه السلام به نصرت وی پرداخته و در این کار شرکت جسته است.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴿٩٧﴾

در آن (خانه و گرد و پیش آن) علامت‌های واضح است (که یکی از آن) جای ایستادن ابراهیم (در وقت اعمار بیت الله) است و (دیگر این که) هرکه در آن (و حدود آن) داخل شود، در امان است، و الله حج خانۀ کعبه را بر مردمانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است (توان رسیدن به آن جا از لحاظ مالی و جانی و وسائل راه را داشته باشند و هر کس کفر بورزد (حج و دیگر احکام الله را انکار کند، ضرر و نقصانی بر او تعالی نیست) زیرا او تعالی بدون شک از تمام جهانیان بی‌نیاز است. (۹۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حِجُّ الْبَيْتِ»: تصمیم گرفتن برای طواف خانه‌ی خدا و انجام مراسم و مناسک حج.
«سَبِيلًا»: راه، وسیله‌ی راه رفتن به آنجا.

تفسیر:

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» در این مسجد علامات ونشانه‌های واضح و آشکاری بر فضیلت، شرف و قداست آن وجود دارد، که دال بر شرف و برتریش بر سایر مساجد است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هکذادر خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویّت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبلهگاه همه‌ی انبیا و نمازگزاران. از جمله:
«مَقامُ إِبْراهِيمَ» مطابق روایت تاریخی مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه وبالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّلی که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.
مکّه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی و تاریخ آن مملوّ از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجّه به آنها درس آموز و عبرت انگیز میباشد. و طوریکه یادآور شدیم که: در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنّایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل‌سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی و توسط پرندگان ابابیل نابود شده‌اند.
ودرآن زمزم وحطیم قرار دارد ونیز صفا ومروه وحجر الاسود وحِجر اسماعیل وامثال اینها که هرکدام نشانه‌های عظیم و بزرگی است. آیا قبله بودنش برای مسلمانان برای شرف این بیت و حقانیت آن کافی نیست؟
«وَمَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً»: و دلیلی دیگر بر فضل آن این است که بنا به دعای حضرت ابراهیم هرکس داخل آن شود درامان. حتی در زمان تاریک جاهلیت این خانه آن قدر احترام داشت که دشمنانی که تشنه ی خون یکدیگر بودند چنانچه یکدیگر را در آنجا می دیدند جرأت نمی کردند بر یکدیگر دست بلند کنند.
«رَبِّ اِجْعَلْ هَذَا اَلْبَلَدَ آمِناً. وَ لِلّهِ عَلَى اَلنّاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»: و حق‌تعالی بر مردم واجب نموده تا در صورت استطاعت به حج خانهٔ کعبه بپردازند، حج این خانهٔ از جملهٔ ارکان دین راست به شمار می رود. باید گفت که: تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از نظر مالی و بدنی و فراهم بودن شرایط بیرونی.
«وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اَللّهَ غَنِيٌّ عَنِ اَلْعالَمِينَ(97)»: هرکس فریضه‌ی حج را در حال قدرت و توانائی ترک کند باید بداند که خدای تعالی از عبادت بندگان و از اعراض گران بی نیاز است.
در اینجا خداوند متعال شدّت به خرج داده و از جریان ترک حج با کلمه کفر تعبیر نموده که علت آن یا این است که ترک حج توأم با قدرت و توانائی منجر به کفر میشود و یا اینکه انکار این رکن کفر به شمار می رود. حق تعالی خانهٔ کعبه را با این شرافت که اولین مسجد دنیاست و با نشانه‌های واضح و آشکاری که دارد مشرف ساخته و محل امنی برای کسانی قرار داده که داخل آن می شوند. (بنقل از تفسیر مسیر)
«حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحجّة» به راه صاف و مستقیم میگویند که انسان را به مقصد میرساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.
ابن عباس(رض) فرموده است: هرکس فریضه‌ی حج را انکار کند کافر است و خدا از او بی نیاز است. (مختصر ابن کثیر ۳۰۳/۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library

و در اخیر باید گفت که آیه: «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ» این فهم را میرساند که: فایدهی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمیگردد وگرنه خداوند متعال نیازی به اعمال ما ندارد.

شأن نزول آیه مبارکه:

عکرمه در بیان شأن نزول: «وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ العَلَمِينَ» میفرماید: چون آیه «وَمَن يَبتَغِ غَيرَ ٱلإِسلَٰمِ دِينا...» (آل عمران آیه: 85). «هر که جز اسلام دینی دیگر بجوید، هرگز از وی پذیرفته نمیشود». نازل شد، یهودیان گفتند: اکنون که چنین است، ما هم مسلمان هستیم!رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمودند: «الله متعال حج خانه کعبه را بر مسلمانان فرض گردانیده»، اما آنان در جواب فرمودند: «ولی آن را بر ما فرض نگردانیده»، لذا از انجام مناسک حج سر باز زدند. همان بود که این آیه کریمه نازل شد.

بیان برخی از آحکام:

1 - امام ابو حنیفه (رح) بر آن است که اگر کشتن کسی در زمین حل به علت قصاص، ارتداد یا زنا واجب باشد و او به سرزمین حرم پناه برد، بر وی تعرض نمیشود، ولی نباید به او، جا، غذا وآب بدهند و با او خرید و فروش و معامله کنند تا به بیرون آمدن از سرزمین حرم ناگزیر گردد. اما امام مالک و امام شافعی میگویند: قصاص گرفتن در حرم از قاتل قتل عمد، جایز است.

2 - حج در عمر یک بار فرض و تکرار آن در هر پنج سال یکبار سنت است.

3 - امام ابو حنیفه، امام مالک و امام احمد بن حنبل بر آنند که ادای حج در همان سال اولی که شخص مکلف واجد استطاعت و بقیه شرطهای ادای آن میشود، فرض است. ولی امام شافعی و محمدبن حسن شیبانی بر آنند که در ادای حج مبنی بر مهلت (تراخی) است نه بر فوریت.

4 - بناءً به مذهب امام مالک، نیابت در حج جایز نیست، اما جمهور فقها آن را به جای کسیکه فوت کرده و حج نکرده است و به جای بیماری که قادر به ادای حج نیست، جایز میدانند. لیکن مالکیها حج را از ذمه بیمار زمینگیری که قدرت نگهداشتن خود را بر بالای مرکب ندارد، ساقط دانستهاند. در نزد آنان نیز، اجیرکردن شخص برای انجام دادن حج به جای کسیکه مرده است و قبل از مرگش به این امر وصیت کرده، جایز است.

5 - استطاعت حج منوط به داشتن توشه راه و وسیله نقلیه، به اضافه عدم وجود مانع بدنی؛ چون مریضی، ترس از دشمن و عدم امنیت راه است. (بنقل از. «تفسیر انوار القرآن».

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (98 الی 99) در باره پافشاری اهل کتاب بر سر کفر و بر بستن راه الله متعال؛ بحث بعمل آمده است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ﴿٩٨﴾

بگو: ای اهل کتاب!چرا به آیات الله کفر می ورزید؟ (احکام واضح الله را انکار میکنید؟) درحالیکه خدا برآنچه انجام میدهید، گواه (و عالم) است. (۹۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«آیات الله»: دلایل و براهینی که بر اثبات پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم دلالت دارند.

«شهید»: دانا، آشنا، آگاه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:
«قُلْ يا أَهْلَ اَلْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اَللّهِ»: ای محمد!برای یهودیان و نصرانیان بگو: چرا قرآن منزّل بر حضرت محمد صلّی الله علیه وسلّم را باوجود دلایل و براهینی که صدق آن را تأیید می نماید انکار می کنید؟
«وَاَللّهُ شَهِيدٌ عَلى ما تَعْمَلُونَ(98)»: وبر او تعالی هیچ یک از اعمال شما از جمله تکذیب قرآن پوشیده نیست و الله متعال هم بر آنچه من را با آن فرستاده آگاه است وهم بر آنچه شما انجام می دهید و به زودی شما را به سبب اعمال بدتان در آن روزی که به سویش باز میگردید کیفر می دهد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴿٩٩﴾

بگو: ای اهل کتاب!(یهود و نصارا) چرا افرادی را که ایمان می‌آورد از راه الله (دین اسلام) منع می‌کنید، (و) آنرا کج و غلط معرفی می‌کنید، و شما (بر این کار خود) گواه هستید، و الله از آنچه می‌کنید غافل نیست. (۹۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«تَصُدُّونَ»: باز میدارید. «تَبْغُونَهَا عِوَجًا» (بغي): آن را کج و نادرست میجویند، راه خدا را به مردم کج می نمایید. «عِوَجًا»: کج و إنحراف. «أَنْتُمْ شُهَدَاءُ»: شما راه خدا را میدانید، از روی کتابهایتان از راه خدا خبر دارید. باید با تمام وضاحت گفت که: سرچشمه‌ی فتنه، دانشمندان منحرف أند.

تفسیر:
قابل یادآوری است که: درآیه‌ی قبل(98)، سؤال ازکفر ورزی اهل‌کتاب بود؛ «لِمَ تَكْفُرُونَ» و دراین آیه مبارکه، انتقاد از اینکه اگر خودتان ایمان نمی‌آورید وبه آیات الهی کفر می ورزید، به چه دلیل مانع رفتن دیگران به راه خدا میشوید؟!که جمله «لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ» در آیه ذیل بیان گردیده است.
«قُلْ يا أَهْلَ اَلْكِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اَللّهِ مَنْ آمَنَ»: بگو: ای یهودیان و نصرانیان!چرا مردم راکه هدایت و رهنمون شده، از دین خدا منصرف میکنید و در راه آنان که می خواهند به آن ایمان بیاورند مانع ایجاد می کنید؟
«تَبْغُونَها عِوَجاً» باید گفت: کج نشان دادن اسلام، از جمله راه ها و روش های مبارزه بااسلام است طوریکه میفرماید: وچرا در دین الله متعال که محمد صلی الله علیه وسلم را به خاطر آن فرستاده شک و شبهه اندازی می‌کنید و به دنبال آراء و نظریات احتمالی هستید. چرا می خواهید همان راه راست و مستقیم کج بشود، و این کار را با تغییر صفات پیامبر صلّی الله علیه و سلّم عملی میکنید و مردم را به اشتباه می اندازید، و به آنها القا می کنید که دین اسلام دارای خلل و کجی است.
«وَأَنْتُمْ شُهَداءُ» در حالی که خوب میدانید حضرت محمد صلی الله علیه وسلم کاملاً صادق است و دین او دین اسلام حق می باشد و او از جانب خدای تعالی است.
«وَمَا اَللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ(99)» تهدید و وعید است. پروردگار هرگز این گناهتان را فرو نمی گذارد و فراموش نمی نماید. او به زودی شما را به علت این عملتان کیفر میدهد؛ زیرا شما بین گمراهی خود و گمراه ساختن دیگران جمع کرده‌اید.
باید گفت که هم یهود و هم نصاری دارای دو صفت گمراه بودن و گمراه کردن بودند، و

(c) ketabton.com: The Digital Library

هر دو آیه به آن اشاره کرده اند، آنها به اسلام کافر شدند و آنگاه با ایجاد شک و شبهه در دل افراد ضعیف، مانع می شدند که مردم به دین اسلام درآیند.
باید در اخیر اضافه نمود که: اگر بدانیم که خداوند لحظه‌ای از ما غافل نیست، مطمین باشید که دست از خطا کاری بر می داریم.
توضیح تشریحی و تحقیق در شأن نزول آیه:
مفسر طبری به نقل از زید پسر آسلم میفرماید: مردی کهنسال یهودی کینه توز و دشمن دین و مسلمانان، به نام «شاس پسر قیس»، از کنار مجلس چند نفر از یاران پیامبر از طایفه‌ی اوس و خزرج عبور کرد. از الفت، صمیمیت و روابط دینی آنان، خشمش برافروخت وگفت: بنی قیله (آوس و خزرج) این سرزمین را در بر گرفته و دور هم جمع شده اند. قسم به الله!این گردهمایی دوستانه‌ی آنان آرام و قرار ما را می گیرد. به جوانی یهودی که همراش بود، دستور داد، نزد آنان برود و بنشیند و روز بعاث» (روزی بود که در ایام جاهلی، اوس و خزرج بر ضد هم می جنگیدند و سرانجام پیروزی از آن اوس می شد.) را به یادشان آورد و اشعار و خاطرات آن وقت را زمزمه کند.
آن یهودی پست، چنین کرد و آنقدر در این باره سخن گفت که هر دو دسته به نزاع لفظی و باز گو کردن افتخارات خود، پرداختند و دو نفر به همدیگر حمله بردند و سرانجام، قهر و غضب طرفین بالا گرفت و گفتند: سلاحها را بر گیریم و در «ظاهره» (زمینی هموار)، بجنگیم. به آن جا رفتند. به پیامبر خبر رسید، با چند نفر ازمهاجران نزد آنان رفت و فرمود: ای مسلمانان!رسم جاهلی را به یاد می آورید، حال آنکه من در میان شما هستم و خدا به وسیله‌ی اسلام، شما را گرامی داشته و میان شما الفت و دوستی و مودت ایجادکرده است؟!اکنون میخواهید به سوی جاهلیت باز گردید؟ خدارا به یاد آورید و از او پروا کنید.
آن جمع دریافتند که این کار وسوسه و دسیسه ی دشمن است. سلاحها را بر زمین گذاشتند و به گریه افتادند، همدیگر را به آغوش کشیدند و در نهایت فروتنی و اطاعت در خدمت پیامبر باز گشتند.
پس ازآوردن دلیل نبوت محمد صلی الله علیه وسلم وابطال شبهه‌ها وپندارهای اهل کتاب و گمراهان؛ به آنان هشدار داد که بر کفر پای نفشرند، راه دین را نبندند، بلکه به سوی ایمان به پیامبر خاتم بیایند و در عمل آن را تأیید کنند. (بنقل از تفسیر فرقان)

یادداشت توضیحی:

توجه بفرماید سبب پایان آیه‌ی 98 به جمله‌ی «و الله شهید علی ما تعملون» آن که ورود کفر در هر کاری، ظاهر و مشهود (مورد شهادت) است و سبب پایان آیه‌ی 99 به جمله‌ی «و ما الله بغافل عما تعملون» این که: بازداشتن ووسوسه کردن مردم از رسیدن به راه خدا، نشان نیرنگ وحیله گری است.

یادداشت دوم توضیحی:

تکرار خطاب «یا اهل کتاب!» در دو آیه‌ی بالا برای ملامت و نکوهش از روی لطف و مدارای «حق» و وادار کردن آنان به قبول دین اسلام از روی فهم و درک آن است. (سوره حدید آیات 8 و9).
آیه‌ی اول برای باز داشتن خود آنان از گمراهی و آیه‌ی دوم برای باز داشتن آنان، از گمراه کردن مردم است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (100 الی 103) موضوع جهت دادن مؤمنان برای نگهداری شخصیت و تمسک به قرآن و اسلام است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴿١٠٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از فرقه ای از اهل کتاب اطاعت برید شما را پس از ایمانتان به حال کفر بر میگردانند. (١٠٠)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَرُدُّوكُمْ (رد)»: شما را بر میگردانند.

تفسیر:

ابن جریر طبری و ابن اسحاق درباب شأن نزول آیه کریمه از ابن عباس(رض) روایت کرده‌اند که فرمود: مردانی از مسلمانان بر اساس پیوند همجواری و پیمانهایی که در جاهلیت بود، با برخی از یهودیان روابط صمیمانه‌ای داشتند، پس الله عزوجل نازل فرمود. «تفسیر انوار القرآن»

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ»: ای آنانی که به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و به هدایت او رهنمون شده‌اید!اگر گروهی از یهودیان و نصرانیان را پیروی کنید، «يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ كافِرِينَ(100)»

آنها با شبهات و امور فریبندۀ خود شما را از دین‌تان منصرف می‌کنند و بعد از اینکه حق تعالی برشما با قبول ایمان منّت گذاشته شما را در کفر قرار میدهند در حالیکه نمی دانید. بنابر این به سخن چنین کسانی گوش فرا ندهید و این سخنان رانپذیرید زیرا دشمنانتان نظر به‌حسادت وسرکشیی که دارند میخواهند از دینی که مایۀ کرامت و احترام شماست صرف نظر کنید.

در این آیه مبارکه نصیحت به مسلمانان است که شما در دام این فسادکاران نه أفتید!اگر به اشاره اینها عمل کنید، بیم آن است که آهسته آهسته از فروغ ایمان برآئید؛ در پرتگاه عمیق کفر بار دیگر سرنگون شوید.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

و چگونه کفر می ورزید در حالیکه آیات خدا بر شما تلاوت می شود، (تعلیم داده میشوید)، و رسول او (سنت پیغمبر) در میان شما است، و هر کس به خدا تمسّک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است. (١٠١)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ»: چگونه کفر می ورزید؟ «يَعْتَصِمْ»(عصه): تمسک می‌جوید، پناه می آورد.

تفسیر:

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلى عَلَيْكُمْ آياتُ اَللهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ»: انکار و بعید دانستن است؛ یعنی چگونه کفر در سینه‌ی شما جا میگیرد و چگونه از اسلام مرتد میشوید، در حالیکه هنوز آیات خدا نازل میشوند و وحی آسمانی قطع نشده و پیامبر زنده است و در بین شما قرار دارد؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید گفت که: از جمله «وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ...» آیه مبارکه این درس مهم وآموزنده ای بدست می‌آید که: وجود قانون به‌تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن رهبر نیز برای یک جامعه لازمی، ضروری وحیاتی می باشد.
«وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ(101)»: هر آن که به دین خدا متمسک شود، دینی که آن را به وسیله‌ی آیات و قرآن و بر زبان پیامبر صلّی الله علیه وسلّم بیان کرده است، به راست ترین طریق هدایت شده است، طریقی که سالکش را به بهشت برین که پر از نعمت است می برد.
این آیه دلالت بر این امر دارد که یک بنده به هر اندازه که در تقوا و پرهیزگاری مراتب بلندی را طی کند با آن هم در معرض ابتلا و فتنه قرار دارد و بر او لازم است همواره طاعت و عبادت بیشتر انجام دهد و اینکه هنگام مصیبت انسان باید با دعا به سوی حق‌تعالی التجا کند و اینکه هر کسی که الله متعال را برای خود پناهگاه قرار دهد اوتعالی از همۀ شبهات حفظش می‌نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴿١٠٢﴾

اي كساني كه ايمان آورده ايد!آنچنان كه حق تقوي و پرهيزكاري است، از خدا بپرهيزيد! و از دنيا نرويد، مگر اينكه مسلمان باشيد!(باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید!)(۱۰۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حَقَّ تُقَاتِهِ(وقي)»: حق پروای او، حق بیم از او. «تقاته»: تقاة و تقوی به معنی خود نگهداری و پرهیز کردن است(آل عمران/ ۲۸) «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»: پیشه کردن عالی‌ترین درجه‌ی تقوا را میرساند. «لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسلِمُونَ»: مراد این است که انسان باید پیوسته متمسّک به اسلام و مراقب أعمال خود باشد تا به ناگاه چون پیک اجل در رسید، با ایمان استوار دار فانی را وداع گوید. «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

«يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»: ای مؤمنان!ای آنانی که به الله متعال باور دارید و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی و متابعت می نمائید!بر شما لازم است تا تقوی الهی را با انجام مأمور و دوری از محظور رعایت نموده و اوتعالی را به گونه‌ای که شایسته است اطاعت و از معصیت او اجتناب کنید و همواره به یاد او بود و فراموشش ننمائید، شکرش را برجای آورده و از کفران نعمت بپرهیزید.
ابن مسعود (رض) در تفسیر: (حق تقاته) میگوید: «حق تقوی این است که خدای سبحان مورد اطاعت قرارگرفته و از او نافرمانی نشود، یاد کرده شود و فراموش نگردد و مورد شکر و سپاس‌قرار گیرد نه کفران و ناسپاسی».
ابن عباس(رض) میفرماید: «معنای (حق تقاته) این است که: حق تعالی حتی به مدت یک چشم برهم زدن هم، مورد نافرمانی قرار نگیرد».
منظور از آیه‌ی حَقَّ تُقَاتِهِ چنین است یعنی آنطور که شایسته است با دوری جستن از نافرمانی ها متقی باشد.
«وَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ(102)»: یعنی به اسلام متمسک شوید و با چنگ و دندان آنرا بگیرید، و تا زمانی که خواهید مرد بر اسلام پایدار بمانید، منظور پایداری بر اسلام است. زیرا اسلام دینی صحیح است که خداوند متعال با آن راضی است و هر که تقوای

(c) ketabton.com: The Digital Library

الهی را رعات کند و نیّت خویش را صالح ساخته در اعمال خود اخلاص داشته باشد، حق تعالی او را بر اسلام ثابت قدم و استوار میسازد و او رامسلمان می‌میراند وشکی نیست که مسلمان مردن آروزی با ارزشی است که همواره دوستان خدا و بندگان صادقش به خاطر آن تلاش می نمایند.

مفسران در تفسیر آیه «لاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»: می نویسند: ایمان آوردن تنها کافی نیست، بلکه با ایمان ماندن لازم وضروری است. بدین ترتیب در میابیم که: پایان کار از شروع آن مهمتر است.

در جمله «لاتَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»: آیه مبارکه در می یابیم که: دین مقدس اسلام، نه تنها چگونگی زندگی کردن را برای ما می آموزند، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می دهد. بصورت کل باید گفت که دین مقدس اسلام، هم به کیفیّت تقوا توجّه دارد و هم به تداوم آن تا پایان عمر.

مفسران در تفاسیر خویش مینویسند: زمانیکه این آیه مبارکه نازل شد، بەکار بستن این تکلیف بر اصحاب جلیل القدر دشوار آمد، پس گفتند: یا رسول الله!چه کسی توان این چنین تقوایی رادارد؟!همان بودکه آیه: «فَاتَّقُواْ اللّهَ مَا استَطَعتُم» (سوره التغابن: 16): «تا آنجا که میتوانید تقوای الهی را پیشه کنید».

نازل شد و آیه مورد بحث ما را منسوخ گردانید. بعضی گفته‌اند: معنی این است که ازخدا آنچنان تقوی کنیدکه سزاوار تقوای اوست تاآنجا که میتوانید. پس بنابر این معنی، آیه کریمه منسوخ نیست. «تفسیر انوار القرآن»

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴿١٠٣﴾

و همگی به ریسمان(دین) الله چنگ بزنید (و آنرا محکم بگیرید) و متفرق نشوید و نعمتی را که الله بر شما انعام کرده بود، یاد کنید وقتی که دشمن یکدیگر بودید، پس الله میان دل‌های شما الفت و محبت ایجاد کرد و به نعمت الله (با هم برادر گشتید، در حالیکه بر کناره گودالی از دوزخ بودید، پس الله شما را از آن نجات بخشید، این چنین الله آیات خود را به شما بیان می‌کند تا راه یاب شوید. (۱۰۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حَبْلِ الله»: مراد قرآن است. «حَبْلِ»: ریسمان. رشته. در این آیه؛ یعنی، عهد و پیمان، دین، قرآن، اسلام. «إِخْوَان»: جمع اَخ، برادران. «شَفَا»: حفره: کنار پرتگاه، لبه‌ی گودال. و شِفا (به کسرش): حالت صحی بهتر شده را گویند. «فَأَنْقَذَكُمْ» (نقذ): را رهانید، نجات داد.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: این آیه در باره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صد سال درمیان آنها نزاع خانه جنگی و کشمکش ها وجود داشت و نسل بعد نسل در اوقات شب و روز میان آنها جدال و نزاع برقرار بود تا این که پروردگار باعظمت پیامبر اسلامی محمدی صلی الله علیه وسلم را به ظهور رسانید و آنان، بدین اسلام گرویدند و از برکت آن، کینه و دشمنی از میان آنان رخت بربست و با هم برادرشدند.

«وَاِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»: همگی به دین الله متعال و به کتاب وی قرآن

(c) ketabton.com: The Digital Library

عظیم الشأن وپیروی سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم شده و چنگ زنید و مانند یهودیان و نصرانیان پراکنده، متفرق و اختلاف پیدا نکنید، چنانکه در جاهلیت پراکنده دل و پراکنده روزگار بودید. قرآن عظیم الشأن توسط رسول صلی الله علیه وسلم بشما امر می کند که همگی به متابعت وی در آئید چون با پیروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم میتوان به مقصد اصلی خویش دست یابید.

«وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اَللّٰهِ» قرآن به حبل و ریسمان تشبیه شده و اسم مشبه به یعنی «حبل» برای مشبه که قرآن است به طریق استعاره‌ی مصرحه عاریه گرفته شده است. وجه شبه بین آنها عبارت است از نجات یافتن.

«حبل الله»: طوریکه یادآور شدیم: عهد الله، یا دین وی، یاقرآن، یا اسلام است و همه اینها در معنی با هم مترادف اند. پس الله سبحانه و تعالی مؤمنان را به چنگ زدن جمعی به ریسمان اسلام، یا قرآن دستور وهدایت داده وایشان را از پراکندگی ای که ناشی از اختلاف در دین است، نهی می‌نماید.

البته اختلافی که از آن نهی شده است، اختلاف دراصول دین و حاکم ساختن هواها و امیال نفسانی و منافع شخصی است، اما اختلاف اجتهادی در فروعات دین، نکوهش نگردیده بلکه پسندیده وستوده است و از نشانه‌های آسان‌گیری شریعت خدای منان می باشد چنانکه این حقیقت از نصوص قرآنی و احادیث نبوی بر می آید.

«وَاُذْكُرُوا نِعْمَةَ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ»: خطاب به اوس و خزرج میگوید یاد کنید نعمتهای الله را که بر شما ارزانی فرموده است و آن اسلام و قرآن است که شما در زمان کفر دشمن یکدیگر بودید.

«إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»: قبل از اسلام زمانی با هم دشمن سرسخت بودید، رب العالمین میان دلهای شما (انصار و مهاجر) الفت نهاد و نعمت دین اسلام بر ایشان روان کرد و بر آن منت نهاد.

«وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَة مِنَ اَلنّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها»: نزدیک بود به آتش جهنم در افتید **«و اوشما را از آن»** با اسلام **«رهانید»** یعنی: شما بر لبه گودال دوزخ بودید زیرا هرکس از شما که می مرد به دوزخ می افتاد، پس حق تعالی محمد صلی الله علیه وسلم را فرستاد و به وسیله ایشان، شما را ازاین پرتگاه نجات داد.

در حدیث شریف آمده است: «کتاب الله تعال ریسمان الهی‌ای است که از آسمان به‌سوی زمین کشیده شده‌است».

«شَفا حُفْرَة»حالتی که آنان در زمان جاهلیت داشتند. به وضع فردی تشبیه شده است که بر لبه‌ی چاهی عمیق و سراشیبی ژرف قرار گرفته باشد، بنابر این استعاره‌ی تمثیلیه می باشد.

«كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمْ آياتِهِ»: این چنین خدا سایر آیات را بیان میکند، «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ(103)»: با ارائۀ این مثال‌ها حق تعالی میخواهد برای شما دلائل و براهین و نشانه‌های ارائه کند که مایۀ هدایت‌تان باشد.

هر کس به الله پناه آورد و به دین و دستوراتش تمسک جوید؛ قطعاً پیروزش می گرداند و به راه راست، راهنمایش می باشد.

این آیه دلالت بر آن نیز دارد که اطلاع حاصل کردن بر نصوص کتاب و سنّت موجب ازدیاد ایمان و یقین شخص مسلمان میگردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (104 الی 109) درباره موضوعاتی امر به نیکی، بازداشتن از بدی، *(امر به معروف و نهی از منکر)* حذر از پراکندگی و دوگانگی، بحث بعمل آمده است.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴿١٠٤﴾

و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از کار های بد (و خلاف شرع) منع کنند، و این جماعت کامیاب اند. (۱۰۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أُمَّةٌ»: (به ضم ألف) جماعت. أمة: جماعتی که قصد یا وجه مشترك دارند. «ام»: در أصل به معنی قصد است «امه: قصده». «المعروف»: نیکی. «المنکر»: بد وناپسند،کار منکر وأمر مُنکر آن است که عقل سلیم وشرع آنرا قبیح و ناپسند بداند (قاموس قرآن). «المفلحون»: فلح، فلاح و افلاح: رستگاری. مفلحون: رستگاران.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: قرارگرفتن آیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای (103 و105) که دستور اتّحاد و یکپارچگی را می دهد، شاید از آن جهت باشد که درنظام اجتماعیِ متفرّق و ازهم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر ومعروف وجود ندارد ویا اینکه چنین دعوت‌هایی مؤثّر، مفید و کارساز نیست.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى اَلْخَيْرِ»: یعنی باید از شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند، برشما لازم است تا گروهی از اندیشمندان و اهل فضل و احسان خویش را برای دعوت به سوی خدا تعالی اختصاص دهید تا ضمن پیشبرد امر دعوت، به مردم اموری را که مایۀ منفعت دینی و دنیائی‌شان است تعلیم دهند یعنی: باید گروهی از شما به فریضه امر ونهی ودعوت اسلامی قیام کنند و با تعلیم و موعظه و ارشاد و با سلطه و قدرت و حکومت، مردم را به سوی آنچه که سود دنیا و آخرتشان در آن است، فراخوانند و دستور دهند.

ابن‌کثیر از ابو جعفر باقر(رض) نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه کریمه را خواندند وسپس در این حدیث شریف فرمودند: «الخير اتباع القرآن وسنتي». «خیر؛ در پیروی قرآن و سنت من است»

«وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ» و آنان را به معروف که شریعت بر آن امر فرموده و نزد اهل خرد نیز از جملۀ فضائل، آداب، اخلاق و یا سلوک به شمار می رود امر کنند و از هر منکری که حق تعالی نهی فرموده و نزد اهل فطرت سالم و فضل بَد و زشت است نهی کنند.

در «تفسیر انوار القرآن» در ذیل این آیه مبارکه آمده است: باید دانست که امر به معروف و نهی از منکر در نزد جمهور فقها، از فرایض کفایی اسلام است که اگر اهل علم یعنی آنان که میدانند معروف چیست تا به آن امر کنند و منکر چیست تا از آن نهی کنند به آن قیام کنند، فرضیت آن از دیگران ساقط میگردد و در غیر آن، فرضیت آن بر ذمه هر فرد مسلمانی باقی می ماند، همان گونه که عمومیت این فریضه، از آیه(110) نیز برمی‌آید.

بلی!امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ‌ترین واجبات شریعت مطهر اسلام واصلی مهم از اصول آن می باشد زیرا با این واجب بزرگ است که نظام اسلامی‌کامل میشود، بدان جهت که گاهی بعضی از پیروان دین حق، به سبب جهل و ناآگاهی، یا به انگیزه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروی از هواها و خواهش‌های نفس، از دین خویش منحرف میشوند، یا از ادای تکالیف ومسئولیت‌های خویش شانه خالی میکنند، یا به یک دیگر ظلم می‌کنند، پس اگر کسی نباشد که راه را روشن، جاده رانشانه‌گذاری، گمراه را راهنمونی، مقصر را موعظه و ظالم را بر سر جای خود بنشاند، بدون شک انحرافات بزرگ و بسیاری در جامعه پدید می‌آید، هم بدین جهت است که حق تعالی ما را از دچار شدن به سرنوشت و عاقبتی همانند سرنوشت و عاقبت بنی اسرائیل برحذر می دارد، آنجا که آنان را به علت فروگذاشتن فریضه امر به معروف و نهی از منکر، لعنت می‌نماید: (بنی اسرائیل مورد لعنت قرار گرفتند؛ چرا که سرکشی کردند و از حد درگذشتند، آنان یک دیگر را ازمنکری که مرتکب می شدند نهی نمیکردند، چه بد است کار وکردارشان) «مائده/79».

«وَأُولئِکَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ(104)»: و کسی که به منظور احتساب اجر و با روشی سالم ودرست وباملایمت و نرمی به سوی الله متعال دعوت کند به بزرگ‌ترین خواست‌ها ومراتب عالی میرسد و رستگار میشود. پاداش چنین شخصی نجات در آخرت و رستگاری از طریق کسب رضای خدای متعال است.

در حدیث شریف آمده است: «عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «من رأى منكم منكرا فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، و ذلك أضعف الإيمان». رواه مسلم». هرکس از شمامنکری را دید، باید آن را به دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست به زبان خود و اگرنتوانست به قلب خود و این ضعیف‌ترین پایه ایمان است».

یادآوری مهم و ضروری:

قبل از همه باید گفت که: تقوی و اعتصام به حبل الله، یگانگی، اتفاق، حیات قومی و اخوّت اسلامی، اینها همه تا وقتی باقی مانده می تواند که جماعتی از مسلمانان خاص به دعوت و ارشاد قیام ورزند، و وظیفه آنها تنها این باشد که دنیا را به قول و عمل خویش به قرآن و سنّت دعوت کنند، و هنگامی که ببینند مردم به اعمال نیك سستی می ورزند، و در سیّئات مشغولند؛ در عطف توجهشان به حسنات، و بازداشتنشان از سیّئات، حتّی الوسع، مضایقه نکنند.

ظاهر است که این امر از حضراتی ساخته می باشد که با وجود علم به معروف و منکر، و آگاهی از قرآن و سنت.

باهوش و موقع شناس باشند؛ اگر چنین نباشد، ممکن است جاهل معروف را منکر، و منکر را معروف پندارد، و به جای اصلاح، نظام عامّه را برهم زند؛ و یا به غرض اصلاح منکری، چنان روشی اختیار کند که بیشتر موجب حدوث منکرات گردد، یا هنگام نرمی درشتی، و در موقع درشتی نرمی کند.

در ضمن قابل تذکر است که: امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

1 - به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

2 - وظیفه‌ای که یك گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را با مسؤلیت تام انجام میدهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بناءً برای آنعده اشخاصیکه وظیفه و رسالت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را بدوش میگیرد، لازم و ضروری است، تا از اوصاف زیر برخوردار باشد تا گفتار و کردارش، نمونه‌ی شایسته و قدومی برتر گردد:

1 - به قرآن وسنت، سیره‌ی پیامبرصلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین دانا باشد.
2 - اوضاع اجتماعی، اخلاقی واستعداد وموقعیت اجتماعی رابه خوبی بسنجد.
3 - زبان آن ملت را بداند، همان گونه که پیامبر به برخی از یارانش امر کرد، زبان عبری آموختند تا به آسانی با یهودیان، گفتگو کنند.
4 - به دانش و فرهنگ جدید، خود را بیارایند و اطلاعات عمومی کافی داشته باشند. «تمل المؤمنين في توادهم وتراحمهم وتعاطفهم، ممل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالحمى و السهر». (رواه مسلم و احمد)
5 - به مذاهب مختلف و مکاتب ملل و نخل (ادیان و مسلکهای فلسفی و...) آشنا باشند.
6 - از تاریخ پیش از اسلام و پس از آن باخبر باشند. (بنقل از تفسیر فرقان)

دروس حاصله از آیات متبرکه:

1 - در جمله «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» بر می آید که: در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند.
2 - درجمله«مِنْكُمْ أُمَّةٌ» اصلاح جامعه وجلوگیری ازفساد، بدون قدرتِ منسجم و مسئول مشخّص امکان ندارد.
3 - «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس وشیوه شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه رابه عهده دارند، نه همه آنها.
4 - در جمله «يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، بایدبه صورت دائمی باشد، نه‌موسمی وموقّتی. «يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.
5 - در جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» امر به معروف، بر نهی از منکر مقدّم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد.
6 - در جمله «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است.

از حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، روایت شده است که فرمود: «افضل الجهاد الأمر به معروف و النهي عن المنكر و من شنيء الفاسقين و غضب لله، عضب الله له / برترین جهاد امر به معروف و نهی از منکر است و کسی که بدکاران را بد بدارد و برای خشنودی خدا خشمگین شود، خدا نیز بر کسی که با او دشمنی داشته باشد، خشم خواهد گرفت.»

از حذیفه روایت کرده اند که گفت: «زمانی فرا میرسد که مردم لاشه الاغ را خوش تر می دارند تا کسی را که امر به معروف و نهی از منکر کند.»

از سفیان ثوری روایت کرده اند که گفت: اگر کسی در میان همسایگانش محبوب و در میان برادران مؤمن خود شخصی پسندیده باشد، بدان که او در کارخویش آسان میگیرد.

امربه معروف پیرو مأمورٌبه است. اگرمأمورٌبه واجب باشد، امر به معروف نیز واجب خواهد بود، اما اگر مستحب باشد، آن نیز مستحب خواهد بود. اما نهی از منکر در هر صورت واجب است، برای این که ترک هرمنکری به دلیل متصف بودن آن به وصف

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبح/زشتی، واجب است.
مفسران گفتند که: داعیان به خیر و امر به معروف و نهی از منکر علماء دین و مؤذنان و نصیحت کنندگان اند، و نهی کنندگان از منکر، جهادگران في سبيل الله و علماء و سلطان عادل اند و نیز گفته اند «خیر» درین آیت اسلام است. و «معروف» تابع شدن محمد و «منکر» کافر شدن به وی.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾

و [شما ای اهل ایمان!] مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و [در دین] اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است؛(۱۰۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«البینات»: دلایل گویا

تفسیر:
در این آیه مبارکه مجدداً درباره‌ی اتحاد و دوری از تفرقه و نفاق و فتنه بحث بعمل آمده است، طوریکه میفرماید: «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ اَلْبَيِّناتُ»: ای مؤمنان از این برحذر باشید که مانند یهودیان و نصرانیان نشوید که بعد از این که آیات متجلی و درخشان برایشان آمد، به سبب پیروی از هوی وهوس در دین متفرق گشته و درآن اختلاف پیدا کردند.
بینات: آیات روشنی است که تبیین‌کننده حق و موجب عدم اختلاف است.
بعضی گفته اند: آنان که پراکنده شدند، بدعت‌گذاران از امت اسلام و فرقه هایی‌اند که خود را ازجماعت عظیم امت جدا نموده وباآنچه که از ضروریات و بنیادهای دین است، مخالفت می ورزن.
«وَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ(105)» سزای چنین کسانی در پیشگاه پروردگار باعظمت عذابی است دردناک که براساس آن در دوزخ جاودان باقی می‌مانند و خشم خدای جبّار گریبانگیر آنها خواهد بود.
در حدیث شریف آمده است: «یهود به هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و نصاری همچنان، اما امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند».
در روایتی دیگر اضافه شده است: «همه آنها در آتش‌اند مگر یک گروه، اصحاب پرسیدند؛ آن گروه کیست یا رسول الله؟ فرمودند: آنان که رهرو راه من و اصحاب من‌اند».
از این آیه متبرکه معلوم گردید که اختلافات و فرقه بندهایی که بعد از اطّلاع بر احکام واضح شریعت پدید آید، مذموم و مهلك می باشد.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴿١٠٦﴾

(آن عذاب عظیم) روزي خواهد بود که چهره هايي سفيد، و درخشان می‌شود و چهره هايي (ديگر) سياه ميگردد، اما آنها که صورتهايشان سياه شده، (به آنها گفته ميشود:) آيا بعد از ايمان (و اخوت و برادري در سايه آن) کافر شديد؟ پس بچشيد عذاب را، به سبب آنچه کفر مي‌ورزيديد!(۱۰۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَبْيَضُّ»: سفید میگردد. مراد بشّاشت و شادی مؤمنان است. «تَسْوَدُّ»: سیاه میگردد. مراد اندوه و ناراحتی کافران است. «ذُوقُوا»: بچشید. «بَعْدَ إِيمانِكُمْ»: مراد ایمان فطری یا ایمان ناشی از تبلیغ پیغمبران است.

تفسیر:

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ»: بلی!برای‌شان در روز قیامت عذابی سهمگین است؛ **روزی** که از قبرهایشان برانگیخته میشوند، چهره‌ی مؤمنان به نور ایمان و طاعت، سفید و درخشان است و سیمای کافران به ظلمت کفر و نافرمانی، تیره و سیاه می شود.

«فَأَمَّا الَّذِينَ اِسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ» این تفصیل بعد از اجمال احوال دو گروه است و معنی آیه چنین است: به طریق توبیخ و سرزنش به اهل آتش که رویشان سیاه شده است گفته میشود: آیا بعد از ایمان و روشن شدن دلایل و آیات، کافر شده‌اید؟

مفسیر تفسیر کابلی در ذیل آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ» (پس امّا، کسانیکه سیاه شد روهایشان، بدیشان گفته مشود: آیا کافر شدید بعد از ایمانتان؟!) مینویسد: این الفاظ در باره تمام مرتدّین و منافقین اهل کتاب و عامّه کافران یا فجّار و فسّاق و مبتدعین، اطلاق شده میتواند.

«مرتدّ» کسی است که بعد از آوردن ایمان کافر گردد. «منافق» آنکه به زبان اقرار مینماید، امّا در دل کافر میباشد. اهل کتاب مدّعی‌اند که بر کتب و پیغمبران خویش ایمان دارند؛ مطلب این است که بر بشاراتی که در باب نبیّ کریم صلّی الله علیه وسلّم داده شده تسلیم شوند، و بر وفق هدایات آن به حضرت وی ایمان آورند؛ امّا، آنها در انکار خویش از دیگران پیشقدمند!گویا، پس از ایمان آوردن به پیغمبر(ص) وکتاب خود، کافر شده میروند!مبتدعین به زبان دعوی میکنند که ما به قرآن و سنّت اتّباع، و به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان داریم؛ امّا، بعداً بسا چیزهای بی اصل و باطل را در دین می‌آمیزند، یا ازبعضی ضروریّات دین انکار نموده، ازاصل دین خارج میشوند؛ هکذا، اینها نیز تا یك درجه در «أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ؟!» مخاطب گردیده‌اند؛ مانند فاسقان. کسانیکه عقیده صحیح دارند، اگر این خطاب به آنها باشد، پس مطلب چنین خواهد بود که چرا بعد از آوردن ایمان، مانند کافران عمل کردند؟!گویا، مراد از کفر، «کفر عملی» میباشد؛ و اگر تسلیم شود که این خطاب در باره عموم کافران است، حاصلش این است که خدا همه را به دین فطرت آفریده؛ آنها چرا فطرت ایمانی را ضایع کرده، کافر شدند؟!باقی، از سیاق آیات، به ظاهر چنین معلوم میشود که این جا «کفر» مراد از «کفر فعلی» یعنی مراد از اختلاف و تفریق مذموم است؛ و الله أعلم.

«فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ(106)»: حالا عذاب شدید و دردناک را به عنوان سزای اعمال و جنایات بزرگ خویش بچشید؛ زیرا شما حق تعالی را بعد از ظهور بیان نافرمانی نمودید پس ذلت، خواری و زیان را بچشید.

این آیه مبارکه طوریکه در فوق هم یادآور شدیم به احوال دو گروه پرداخته است: اول از گروه دوم، بحث نموده، سپس به چگونگی اوصاف گروه اول؛ یعنی، سفیدرویان اشاره میکند. (سوره قیامت آیات متبرکه 22 و23). اما در مورد سیاه رویان(آیه: 27 سوره یونس)، (آیات 24 و25 سوره قیامت)، (وایات 40 و41 سوره عَبَس).

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴿١٠٧﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اما آنها که چهره هایشان سفید ودرخشان شده، در رحمتی از جانب الله (جنت) هستند و آنان برای همیشه در آنجا می باشند. (۱۰۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إِبْيَضَّتْ»: سفید گردید.

تفسیر:

«وَ أَمَّا اَلَّذِينَ اِبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ» یعنی اما نیکبختان که به سبب اعمال نیکشان رو سفید گشته اند، یعنی آنعده از اهل عبادت که به سعادت و رستگاری دست یافتند برای آنان هیچ ترس و اندوهی نیست.

«فَفِي رَحْمَتِ اَللّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ(107)»: در بهشت جاویدان برای همیشه خواهند بود. یعنی آنها در رحمت دائمی الله متعال قرار دارند، رحمتی که هرگز پایانی ندارد. آن‌ها در بهشت، گرامی خواهند بود و در خوشی و سرور ونور و درجایگاه صدق وراستی که لهو ولعبی ندارد نزد پادشاه مقتدر میباشند درحالیکه برای جوانی‌شان پایانی نیست ولباس های شان تَر نمیشود و هیچگاه دچار پیری، عدم و مریض نمی شوند.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ﴿۱۰۸﴾

اینها آیات الله است که مشتمل بر حق و حقیقت‌اند، و آن را بر تو (ای پیغمبر) تلاوت می‌کنیم و الله هیچگونه ظلمی را برای مردمان عالم نمی‌خواهد. (۱۰۸)

تفسیر:

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» ای محمد!**اینها آیات** خداست و بر تو خوانده مي شود در حالیکه با حق آراسته شده است.

«وَمَا اَللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعالَمِينَ(108)»: حق تعالی نمی خواهد به مردم ظلم روا بدارد؛ چون اگر کسی بدون گناه عذاب شود این امر ظلمی است آشکار و حق تعالی از ارتکاب هرگونه ظلم پاک و منزه است و اوتعالی بر بندگان خود ستمگار وظالم نیست.

باید گفت که: خداوند متعال، نه بر بندگان تکلیفِ فوق طاقت وضع می کند و نه در مجازات و مکافات، شرایط و استعدادها و توان افراد را یکسان می‌بیند که اینها موجب ظلم می‌گردد. ظلم را کسی روا می دارد که یا کمبود داشته باشد و یا نتواند از راه حقّ به مقصود خود نایل شود و یا از بدی و زشتی ظلم غافل باشد و براالله متعال هیچ يك از این موارد صادق نیست. خداوندی که همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز نیز به سوی اوست، چه نیازی به ظلم کردن دارد؟!

باید گفت که: روی سفیدی و روی سیاهی در قیامت، بازتاب عقاید و افکار و اعمال خود انسان‌هاست، نه ظلم الهی بر بندگان خویش.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴿۱۰۹﴾

وآنچه در آسمان و آنچه در زمین است، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی خداست، و همه امور به سوی او بازگردانده می شود. (۱۰۹)

تفسیر:

«وَ لِلّهِ ما فِي اَلسَّماواتِ وَ ما فِي اَلْأَرْضِ»: **و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست**. یعنی هر آنچه در هستی ودر عالم است اعم از ملائکه، انسان، جن و تمام جنبندگانی که بر روی زمین قرار دارند ملک خدای یکتای یگانه‌اند و هیچکس با او در این ملک منازعه‌ای ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَإِلَى اَللهِ تُرْجَعُ اَلْأُمُورُ(109)»: او تعالی یگانه سلطان است که در امور دنیا و آخرت تصرف دارد.
وهیچ خالق، رازق ومعبود بەحقی جز او نیست. از نشانەهای عدالت الله سبحانه وتعالی این است که او شریعت را بیان نموده و راه را واضح و روشن ساخته وتمام امور به سوی او تعالی باز میگردد و نقطۀ پایان همۀ امور وتمام مردم و خلایق به سوی اوست و پروردگار روز جزا را بر پا می دارد تا نیکوکار را پاداش و بدکار را کیفر دهد.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه(110 الی 112) در باره فضل و برتری امت اسلامی، هکذا در مورد خوار و ذلیل گشتن یهودیان بحث بعمل می آورد.
طوریکه یادآور شدیم این آیات نیز بر پایداری مؤمنان در تمسک به پیمان و فرمان الهی، یکپارچه و یکدل بودن برحق و فراخواندن این و آن به سوی خیر ونیکی اشاره میکند ونیز تشویقی است برای انجام کارهای پسندیده وخویشتن داری از بدی ها؛ سپس از حال زار و زبون اهل کتاب و خشم الله متعال بر سر آنان، ما را آگاه می کند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴿١١٠﴾

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار نیک و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و (وناجایز) بازمی دارید، وبه الله ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (مثل شما) ایمان می‌آوردند برایشان خیر (وبهتر) بود(لیکن) تعداد(کمی) از آنها مؤمن اند، و بیشترشان فاسق اند. (۱۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»: شما بهترین امت هستید، اگر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید و با جان و مال در این راه بکوشید. باید گفت: کاربرد این فعل، ازلی و همیشگی است، مانند این آیه در وصف خدای متعال که میفرماید: «و کان الله غفورا رحیما»؛ یعنی، خداوند همواره آمرزنده و مهربان است. (فرقان)

تفسیر:

در آیه‌ی مبارکه (104) همین سوره، مرحله‌ی خاصّی از امر به معروف و نهی از منکر که توسط جماعت خاصی صورت میگرفت، بیان شد. در این آیه به مرحله‌ی عمومی که یك وظیفه‌ی همگانی است اشاره بعمل آورده است.
«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ» شما ای امّت محمد!بهترین امت‌ها در پیشگاه الله متعال هستید. هیچ امتی از شما بهتر و با فضیلت‌تر نیست؛ یعنی از قاطبه‌ی بشریت مفیدترین هستید. به قولی معنی آیه این است: شما بهترین امت هستید؛ ازآنجاکه ایمان آورده‌اید. این آیه دلیل برآن است‌که امت اسلام علی‌الاطلاق بهترین امتهاست و این بهترین بودن، در بین اول این امت و آخر آن مشترک می‌باشد، هرچند که اصحاب کرام، در مجموعه امت بهترین آنان‌اند. به قولی دیگر معنی این است: شما سودمندترین مردم برای مردم هستید. بلی!این بهتر و سودمندتر بودن شما به خاطر آن است که: «أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ» یعنی برای آنان و به خاطر منافع آنها آمده اید.
«تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ» **«به معروف امر میکنید و از منکر نهی می نمایید و به خدا ایمان دارید»**

(c) ketabton.com: The Digital Library

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که هرکس می خواهد از این امت باشد، باید شرط خدا را در آن ادا نماید. (مختصر ابن کثیر).
دلیل اینکه امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان مقدم ذکر شد، این است که ذکر این خصلت، به برتری مسلمانان بر غیر آنان دلالتکنندهتر است، بدان جهتکه غیر مسلمانان نیز ادعای ایمان را دارند، هر چند که از حقیقت ایمان دورگشتهاند.
در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق(رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از امت من هفتادهزار تن به من داده شدند که بدون حساب به بهشت داخل میشوند، چهرههایشان همچون ماه شب چهارده است، دلهایشان همه بر دل یک تن از ایشان، پس از الله متعال افزون برآن طلب کردم و در نتیجه او مرا با هریک از آنان، هفتادهزار تن افزون داد».
همچنین درحدیث شریف آمدهاست: «أهل الجنة عشرونومائة صف، هذهالأمة منذل کثمانو نصفاً». «اهل بهشت صد و بیست صف اند و این امت هشتاد صف از ایشان را تشکیل می دهند».
سپس خدای متعال فرمود: «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ اَلْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ»و اما اگر اهل کتاب بهمحمد صلی الله علیه وسلم ایمان میآوردند این ایمان موجب سعادت آنها دردنیا وآخرت میشد وحق تعالی آنانرا از خشم و عذاب دردناک خویش نجات میداد، «مِنْهُمُ اَلْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ اَلْفاسِقُونَ(110)» ولی در بین آنان جمع قلیلی از آن ها مانند عبدالله بن سلام و نجاشی به چنین مرتبهای رسیدند و بسیاری کوری را بر هدایت ترجیح داده و از طاعت الله متعال بیرون شدند و با دوستان او جنگیدند و علیه شریعت او دست به بغاوت و سرکشی زدند.
توضیح مختصری:
«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»: قبل از همه باید گفت که: بهترین امّت بودن تنها وتنها به دادن شعار ها نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است.
در ضمن به یادداشته باشید که: در امّتِ ساکت و ترسو خیری نیست.
امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امّتها معرفی گردیده است. و واضح است که: امر به معروف و نهی از منکر، درصورتی محقّق میشود که مسلمانان به شکل یك امّت باشند، یعنی حاکمیّت داشته باشند.
درامر به معروف، سنّ، منطقه، قوم وقبیله، سواد وموقعیّت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد.
توجه بایدداشت که: دررسالت تبلیغی امربهمعروف، مقدّم برنهی ازمنکر است.
و باید گفت که در امر و نهیی می تواند مؤثّر باشد که از ایمان سرچشمه گرفته باشد.
در منکر (کارهای بد)، کفر و شرك؛ بدعات و رسوم قبیحه؛ فسق و فجور؛ و هرگونه بداخلاقی وسخنان نامعقول شامل است، منع داشتن از آن هم قسماً قسم میباشد؛ گاهی توسّط زبان، وزمانی هم بواسطه دست، و هنگامی به ذریعه قلم، و گاهی به قوّت شمشیر، عملی میگردد. مدّعا هر قسم جهاد در آن داخل گردید. این صفت «آمر به معروف وناهی ازمنکر بودن»، به آن اندازه عمومیّت واهتمام که در امّت محمّدیّه یافت شده، در امم سابقه نظیر آن دیده نمی شود.
«تُؤْمِنُونَ بِاللهِ»:

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ایمان آوردن به الله تعالی، ایمان آوردن به یگانگی او، و پیغمبران او، و فرشتگان، و کتابهای او تعالی هم داخل است. درست این است که این قدر شیوع و اهتمام به توحید خالص و کامل، هیچگاه در کدام امّت دیگر جاری نمانده که به فضل خداوند متعال در این امّت باقی مانده است.

عمر(رض) فرموده است: هرکه ازشما میخواهد که در خیر الامم داخل گردد، باید که شرط الله تعالی را تکمیل نماید؛ یعنی، امر بالمعروف و نهی از منکر و ایمان بالله، که حاصل آن این است:

اوّل خود را درست و اصلاح کن؛ و بعد به اصلاح دیگران بپرداز!که این شأن حضرات صحابه کرام(رض) بود.

شأن نزول آیه مبارکه:

عکرمه و مقاتل در باب شأن نزول آیه مبارکه فرموده اند: این آیه درباره ابن مسعود، ابی بن کعب، معاذبن جبل وسالم برده آزاد شده ابو حذیفه نازل شد، بدان جهت که مالک بن صیف و وهب بن یهوذای یهودی به این گروه از اصحاب کرام گفتند: دین ما بهتر از دینی است که شما ما را به آن دعوت می‌کنید و ما از شما برتر و نیکوتریم!پس خداوند متعال این آیه کریمه را نازل کرد.

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴿١١١﴾

(کفار اهل کتاب) هرگز به شما جز آزاری اندک نمی رسانند، و اگر با شما بجنگند [شکست می خورند و] به شما پشت کرده [فرار می کنند] آن گاه [از جانب دیگران] یاری نمی شوند. (۱۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ»: به شما پشت میکنند و پا به فرار میگذارند. کنایه از شکست است. و گفته میتوانیم کسی‌که ایمان ندارد، روحیّه‌ی مقاومت هم ندارد.

تفسیر:

این آیه، به تعقیب آیات قبلی، بشارت و تسلّی برای مسلمانان است که شما در سایه‌ی ایمان، وحدت وامر به معروف ونهی ازمنکر بیمه میشوید. از تهدیدات دشمن خوف وحراسی نداشته باشید، پیروزی با شماست و دشمن خوار و زبون است.

طوریکه مقاتل در مورد شأن نزول این آیه مبارکه نوشته است که: سران یهود، مؤمنانی چون: کعب، نعمان، ابو رافع، ابو یاسر و ابن صوریا، عبدالله بن سلام و دوستانش را که مسلمان شده بودند می‌آزردند و ملامت میکردند پس خداوند متعال این آیه مبارکه را نازل فرمود: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلاّ أَذىً» خداوند متعال این وعده نصرت را به مومنان داد و گفت هیچگاه اهل کتاب بشما نمی توانند ضرر برسانند مگر اینکه شما را به کفر دعوت کنند یا بر شما تهمت زنند یا شما را به قتال خود بترسانند بدانید که ضرر و زیانهای آنها جزئی و زودگذر است. حق تعالی این ضررها را موجب از بین رفتن گناهان مؤمنان قرار میدهد، «وَإِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ اَلْأَدْبارَ»: ولی اگر جنگی دَر گرفت و مبارزه‌ای شد در چنین حالی پروردگار دوستان خویش از اهل ایمان را یاری میرساند و عاقبتشان را نیکو میگرداند و در مقابل، ترس و وحشت را در دل‌های کفّار می‌اندازد و آنان را شکست میدهد، «ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ(111)»: و پس ازهزیمت و شکست یاری کرده نشوند یعنی نه از حق به یهودان نصرت رسد و نه از خلق.

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید یادآور شد که: مژده شکست یهود در برابر سلف صالح ما به عنوان اخبار از غیب تحقق یافت زیرا یهودیان مدینه با همه طوایف خود شکست خوردند و از جزیرة العرب بکلی محو شدند.
باید گفت کسانی پیروز می شوند و دشمن را فراری می دهند که در ایمان و امر به معروف ثابت قدم باشند. پس شما ای مسلمانان باید این اوصاف سه‌گانه که در آیه فوق بدان اشاره بعمل آمد: «امر به معروف، نهی از منکرو ایمان به الله متعال» را پیوسته حفظ کنید تا این امتیاز و برتری برای شما باقی بماندو در غیر آن، ورق به زیان شما برخواهد گشت.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴿١١٢﴾

آنها هر کجا یافت شوند بر آنها مهر خواری و حقارت زده شده است، مگر اینکه در پناه الله یا در پناه مردم باشند (دین اسلام را قبول کنند، و یا از قومی مدد طلب کنند) وبه غضبی از جانب الله رجوع نموده‌اند، ومهر فقر وتنگدستی برآنها زده شده است، این (همه) به سبب آن بودکه به آیات الله کفر می‌ورزیدند، وپیغمبران را به ناحق قتل میکردند، این (کفر وتجاوز برپیغمبران) به سبب آن بود که (از دستورات الهی) نافرمانی می نمودند و از حد تجاوز می کردند. (۱۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ»: مهر خواری بر آنان زده، سراپرده‌ی پستی و زبونی بالای سرشان برافراشته شده، مهر ذلت خورده اند. استعاره‌ی مکنیه است؛ یعنی، زبونی وخواری چون خیمه‌ای روی سرشان زده شده و آنان را فراگرفته است. «این ماء»: هر کجا. «ثقفوا»: وجدوا، یافته شوند، فرا چنگ آیند. «حبل الله»: عهد خدا، فرمان خداو... «حبل الناس»: همکاری و پشتیبانی مسلمانان. باؤوا (بوء): بازگشتند. «باؤوا بغضب من الله»: به خشم خدا گرفتار شدند، خشم خدا را با خود آوردند. «مسکنة»: خواری، بینوایی. «عصوا»: سر باز زدند، نافرمانی کردند. (فرقان)

تفسیر:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ اَلذِّلَّةُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا»: هر جا که باشند، یعنی: در هر جایی که یهودیان باشند و آنان را بیابید، خفت و خواری دامنگیرشان می باشد، همان طورکه منزل، ساکنانش را در بر میگیرد ذلت نیز آنها را فرا می گیرد.
«إِلاّ بِحَبْلٍ مِنَ اَللهِ وَ حَبْلٍ مِنَ اَلنّاسِ»: یعنی مگر این که به مسلمانان پناه برند.
ابن عباس(رض) فرموده است: یعنی به پیمانی از جانب خدا و پیمانی از جانب انسان.
باید یادآور شد که: رمز عزّت دو چیز است: ایمان به قدرت الهی، ارتباطات حسنه‌ای با امّت‌ها و ملّت‌ها.
«وَباؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اَللهِ»: مستحق قهروغضبی شدید ازجانب خدا شدند،«وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ اَلْمَسْكَنَةُ» **«و مهر بینوایی بر آنان زده شد»** یعنی: فقر و مسکنت و خشم و ذلت ازتمام جوانب بر آنان احاطه کرد و گرفتار فقر و ذلتی بی‌پایان، یا احساس آن در ضمیر و شعور و روان خود هستند **«این»** زدن مهر ذلت و بینوایی و فقر بر آنان وگرفتار شدنشان به خشم الهی، «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اَللهِ وَیَقْتُلُونَ اَلْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ» **«بدان سبب است که** به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق میکشتند و این به سزای آن است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

نافرمانی کردند و از حد درگذشتند».
طوریکه یادآور شدیم که: یهودیان به علت پیمان شکنی، پیامبر کشی و تکذیب پیامبران و تحریف کتاب آسمانی و تبدیل متون آن، به سوی غضب وخشم الهی باز گشتند، از این روی اوتعالی آنان را دچار فقر ذاتی، ذلّت و سستی عزم نموده.
«ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ(112)»: این به سبب یاغی شدن و سرپیچی آنها از اوامر خدای متعال است. بناءً آنچه از تجاوز و کفر بدتر است، اصرار بر کفر و تجاوز است.
قابل تذکر است که: فقر و مسکنت ابدی یهودیان، ربطی به مال و دارایی آنها ندارد، چه این فقر و ذلت در اعماق روان آنها ریشه دار است، لذا آنها همیشه احساس فقر میکنند، حتی اگر مالک تمام گنجینه های دنیا هم باشند. (ملا حظه شود«تفسیر انوار القرآن».
و هرگاه با یک انسان یهودی مواجه شویم او را چنان می یابیم که در درون خود ذلیل است وهمواره سرمایه را می‌پرستد وبه جمع آن می‌پردازد و پیوسته به دنبال دنیاست؛ زیرا این یهودیان آیات الهی را تکذیب نموده و پیامبران را کشتند وبسیار عصیان وسرکشی نمودند، آنان باشیطان دوستی نموده وباخدای رحمان جنگیدند.
در تفسیر «تفسیر انوار القرآن» آمده است: بعد از نزول این آیه مبارکه، همه موارد یاد شده بر یهودیان و اهل کتاب واقع شد و هیچ معرکه‌ای میان مسلمین و اهل کتاب روی نداد، مگر اینکه الله متعال در آن پیروزی را به نام مسلمین رقم زد تا آنگاه که به دین و شریعت خویش پایبند بودند، ولی چون از دین خویش فاصله گرفتند، ورق به زیان آنها برگشت.

خوانندگان محترم!

آیات متبرکه(113 الی 115) در باره؛ ادامه ی اوصاف اهل کتاب آمده است که قرآن عظیم الشأن درآیات قبلی آنان را به دو دسته تقسیم نموده اند: عده‌ی اندکی از آنان ایمان آوردند و بقیه از دین حق برگشتند.
اینک دراین آیات؛ احوال نیکوی، نیکو بودن«مؤمنان کتابی»آن مؤمنان معدود را - که دین یهودیت را رها کردند و به اسلام گرویدند، به بیان گرفته است.

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴿١١٣﴾

آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی هستند که قیام (به حق و ایمان) میکنند و پیوسته در اوقات شب سجده کنان آیات الله را تلاوت می‌کنند، (در تهجد مشغول اند). (۱۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَيْسُوا»: نیستند. «سَوَاءً»: یکسان، برابر. «قَائِمَةٌ»: ماندگار، پایدار، استوار و پابرجا، ثابت قدم در دین، مانند: عبدالله بن سلام (رض) و یارانش. «آنَاءَ»: مفردش أني، إنى، آنى، آناء الليل: پاسی از شب، ساعاتی از شب.

تفسیر:

این آیه و آیه‌ی بعد، صفات خوب گروهی از اهل کتاب را بیان میگیرد که عبارت است از قیام به اطاعت الله متعال، تلاوت کتاب آسمانی، سجده، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کارهای خیر.
«لَيْسُوا سَوَاءً» همه اهل کتاب اعم از یهود و نصارا را حال یکسان نیست، «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» در میان اهل کتاب **گروهی درستکردار**، یعنی بعضی ازنیکان قرار دارند که بر دین الله استوارند. به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و بر اجرای اوامر

(c) ketabton.com: The Digital Library

الهي استقامت كردند يعنى به ضوابط امر و شرع الهى، برابر و مستقيم اند.
«يَتْلُونَ آياتِ اَللّهِ آناءَ اَللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ(113)» در نماز شبانه به تهجد مى‌ايستند و آيات خدا را ميخوانند. يعنى كتاب او تعالى را در شب و در حالت قيام تلاوت نمودند و عبادت خداى را به كثرت انجام داده و از الله خويش حراس دارند. **«و سربه سجده مى نهند»** در حالى كه نماز ميخوانند. تعبير از نماز به سجده، براى آن است كه سجده نمونه خضوع و تذلل بنده در بارگاه الهى است.
در فحواى آيه مباركه در جنب آينكه تلاوت آيات الهى در قعر شب و عبادت و سجده در قعر شب، موجب ستايش پروردگار با عظمت است، تلاوت آيات و سجده به درگاه او، قيام به امر الهى است. شب و بالاخص سحر، بهترين وقت براى مناجات است. و در ضمن ملاحظه ميداريم كه: عالى‌ترين حالات عبادت، همانا سجده است. كه در جمله: «وَ هُمْ يَسْجُدُونَ» آيه مباركه منعكس يافته است.

شأ ن نزو ل آيات 113 - 115:

220- ابن ابو حاتم، طبرانى وابن منده در«الصحابة» از ابن عباس(رض) روايت كرده اند: چون عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعيه، اسيد بن سعيه و اسد بن عبيد و چند تن ديگر از يهود، به اسلام رغبت پيدا كردند و آن را تصديق نمودند و ايمان آوردند. علماى يهود وكفار وابسته به آن گروه گفتند: كسى از ما به محمد ايمان نياورده است، مگر بدكرداران شرير، اينها اگر از نخبگان ما بودند، هرگزدين پدران خويش را رهانميكردند وسراغ دينى ديگران نميرفتند. پس الله متعال آيه: «لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» را نازل فرمود. (طبرانى 1388روايت كرده است، هيثمى درمجمع زوائد 10899 ميگويد: «راوى‌هاى اين ثقه اند» واحدى 237 اين را به ابن عباس(رض) و مقاتل نسبت كرده است.).
221- احمد و غير او از ابن مسعود (روايت كرده اند: رسول الله نماز خفتن (عشاء) را به تأخير انداخت، سپس به مسجد آمد در حالى كه مردم همه منتظر اقامة نماز بودند. پس پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم فرمود: به راستى كه هيچكس از پيروان اين اديان، خدا را در اين وقت شب ياد نميكند، مگر شما.
همان بود كه آيات: «لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ(113) يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِى الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ(114) وَمَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوْهُ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ(115)» نازل گرديد.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴿١١٤﴾

به الله و روز قيامت ايمان دارند و به كار نيك دستور و فرمان مى دهند و از كار بد (و خلاف شرع) منع ميكنند، و در كارهاى نيك شتاب ميكنند و آنان از جملۀ مردمان صالح‌اند. (١١٤)

تشريح لغات و اصطلاحات:
«وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»: بر همديگر در كارهاى خير از هم پيشى مى گيرند.

تفسير:
همانطوريكه در سوره‌ى بقره آيه 3، درجنب ايمان، نماز مطرح شده است، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ»: در اين آيه مباركه در جنب ايمان، امر به معروف و نهى از

(c) ketabton.com: The Digital Library

منکر مطرح میباشد. طوریکه آمده‌است: «یؤمنون... یأمرون» شیوه‌ی قرآن عظیم الشأن این است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد و واضح است که اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته میشود.
«یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ»: آنان به صورتی درست و صحیح به الله و روز آخرت ایمان و باور دارند.
«وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» با نرمش و سازش مردم را به سوی نیکی فرا میخوانند و آنان را از بدی نهی می کنند و برحذر می دارند. یعنی به انجام کارهای نیک و امورات شریعت تشویق و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تصدیق میکنند و از ارتکاب اعمال زشت باز می دارند و کسانیکه پیغمبر را دروغ می پندارند نهی می کنند. قابل تذکر است که امر به معروف ونهی از منکر، نه تنها در دین مقدس اسلام بلکه در سایر ادیان ابرهیم نیز مطرح بوده است.
«وَیُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ»: بدون احساس سنگینی اقدام به عمل نیک میکنند. یعنی در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند.
افراد صالح، کسانی هستند که بانشاط وشتاب، به سراغ هر کار خیری میروند، نه فقط بعضی از کارها. افراد صالح کسانی اند که: در انجام اعمال صالح و عبادات نفلی واخلاق شایسته وگفتار نیک وتواضع وسخاوت و یاری رسانیدن به مظلومان و کمک به فقرا و مهربانی به بتیم‌ها و نیکی به پدر و مادر و صلۀ رحم و از این قبیل از یکدیگر پیشی می جویند.
واضح است که: سبقت و سرعت صالحان در نیکی‌ها، نباید موسمی وفصلی باشد بلکه باید مستمر و دائمی باشد.
«وَأُولئِکَ مِنَ الصّالِحِینَ(114)»: آنها در زمره‌ی بندگان صالح خدا قرار دارند.
بنابر تعریفی که از این گروه در آیات متذکره فوق به بیان گرفته شد، این مجموعه از اهل کتاب نیز در زمره بهترین امتی هستند که برای مردم پدید آورده شده است، یعنی همان امت اسلام که ذکرش گذشت.

وَمَا یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَنْ یُکْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ﴿۱۱۵﴾

و هر آنچه از نیکی و کار خیر انجام دهند پس هرگز به هدر نخواهد رفت، و الله به پرهیزگاران داناست. (۱۱۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مَا یَفْعَلُوا»: هر کار نیکی انجام دهند. «فلن یکفروة»: هرگز بی اجر و مزد نخواهند ماند، از مکافات آن محروم نخواهند شد.

تفسیر:

«وَما یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَنْ یُکْفَرُوهُ»: هرکاری نیک را انجام داده باشند، پاداش آن نزد خدا ضایع نمی شود. این نیکوکاران برگزیده باید مطمئن باشند که حق‌تعالی هرگز سعی و تلاش آنان را در راستای انجام اعمال صالح و کارهای نیک ضایع نمی سازد بلکه تمام این اعمال نزد پروردگار ذخیره و آمارگیری شده و اینان در برابر این اعمال مکافاتی عظیم وبزرگی را کمائی خواهند کرد و نیکوترین پاداش را در یافت خواهند داشت.
«وَاللهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ(115)»: عمل هیچکس بر او پوشیده نیست، و نزد او پاداش و مکافات پرهیزگاران خراب نمی شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطابق رهنمود های قرآنی؛ هیچ عمل صالحی ضایع نمیشود. «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» البتّه چنانکه درآیه: (27 سوره مائده) میخوانیم: «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».
شرط قبولی، ایمان و تقواست، لذا در اینجا میفرماید: ما خود می شناسیم که متّقین چه کسانیند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (116 الی 120) در باره موضوع کافران و اعمالشان در روز قیامت، خطر اعتماد مسلمانان به کافران، افشای راز مؤمنان به وسیله ی آنان، به بحث گرفته میشود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴿١١٦﴾

قطعاً کسانی که کفر ورزیدند مال و اولادشان چیزی از عذاب الله را از آنها دفع نخواهد کرد، و ایشان یاران دوزخاند و همیشه در آن خواهند ماند. (۱۱۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَن تُغْنِيَ»: هرگز نمیرهاند. هرگز بی نیاز نمیکند، هرگز دفع نمیکند، هرگز سود نمی دهد.

تفسیر:

قرآن عظیم الشأن در آیات متعددی اعلام داشته وبا تمام وضاحت وصراحت بیان داشته است که: نه مال، نه فرزند، نه خویشان واقارب، نهمسر، نه دوست، نه سرپرست ونه هیچ چیز دیگر، دربرابر قهر الهی ذرّه‌ای کارساز ومفید نیست. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَلا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً»: **«کسانی که کفر ورزیدند»** به قولی: مراد از آنان بنی قریظه و بنی نضیر از یهودند **«هرگز اموالشان و اولادشان چیزی را»** از هزیمت و عذاب و بدفرجامی‌ای که الله متعال میخواهد تا آنان را در آن در افگند؛ **«از آنان دفع نمیکند»**. اولاد را مخصوصاً یاد کرد زیرا اولاد محبوب‌ترین نزدیکان به انسان و امید انگیزترین پایگاه اتکای وی برای دفع بلاها و سختی‌ها هستند.
«وَأُولئِکَ أَصْحابُ اَلنّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ(116)»: آن گروه کافران (صاحبان اموال و اولاد) که فخرشان بر آنست اصحاب آتش دوزخاند.

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴿١١٧﴾

مثل آنچه[آنان] درزندگی این دنیا[در راه دشمنی باپیامبر] خرج میکنند همانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ظلم نموده اند بوزد و آن را تباه سازد و خدا به آنان ظلم نکرده بلکه آنان خود برخویش ظلم کرده اند. (۱۱۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«رِيحٍ»: باد. «صر»: سرمای سخت و سوزناك. کلمه «ریح» به صیغه مفرد در قرآن کریم عموماً در مورد عذاب استعمال شده: «رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ» «وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِيحاً» إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً»؛ و به صیغهٔ جمع (ریاح) در موقع رحمت مستعمل گردیده: «يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ» «وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ»؛ «يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً»: «حَرْثَ»: کشتزار، مزرعه. «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»: به خودشان ظلم روا داشتند؛ چون کفر ورزیدند و نافرمانی کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

در آیه متبرکه (15 آل‌عمران) خواندیم: «وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ15» یعنی: عمل نیك مؤمنان، اگرچه بسیار کوچك وخورد هم باشد، به کارشان می آید، و هیچ عمل نیك آنها بی قدر نمی ماند؛ برخلاف آن؛ کافر چندانکه مال و نیروی دنیا را صرف کند، و اگرچه آن را خیرات و ثواب بس بزرگ پنداشته انجام دهد، در قیامت هیچ قدر و ارزشی برایش ندارد، زیرا، هر عمل چون از روح ایمان و معرفت حقیقی عاری وخالی باشد، مرده و بیجان است، و در این سرای فانی جزای آن نیز چنین فانی و زوال‌پذیر داده خواهد شد؛ آنچه عمل را ابدی نگهمیدارد، ایمان و ایقان است. طوریکه میفرماید: «مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ» مَثَل اینان در این دنیا به منظور تعریف، تمجید، در راه کسب شهرت، تظاهر و برتری جوئی انفاق می کنند، بسان تندبادی است شدید و سرد. در این هیچ جای شکی نیست که: عقیده، در عمل تأثیرگذار است. کفر، سبب محرومیّت آنان از برکات انفاق می‌گردد.

«أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ»: همانند آن تندباد ویرانگر به کشتزار جمعی اصابت کرد آن جمعی که باعصیان خدا به خود ظلم کردند، آن را ویران و نابود کرد، در نتیجه از آن سودی نبردند. همچنین خدا اعمال نیک کافران را نابود میکند، همانطور که این کشتزار به سبب گناهان صاحبش به هدر می رود.

برخی از مفسران می نویسند: این مثلی است برای آن کارهای خیری که کفار با اموال خود در حال کفر انجام می دهند و در روز قیامت متوجه می‌شوند که ثمره آن به‌کلی نابود شده است.

«وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ(117)»: قهر الهی ظلم نیست، بلکه بازتاب عملکرد خود انسان است. طوریکه درقضیه نابود کردن کشتزار شان، پروردگار برآنان ظلم وستم رواندانشت بلکه خودآنان باکفر وشرک به مولای خویش وجنگ بادوستان خدا خویشتن رامستوجب چنین عقوبت ساختند؛ زیرا پروردگار عالم برهیچ کسی ظلم روا نمیدارد بلکه این خود انسان‌ها هستند که برخویش ظلم روا می دارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴿١١٨﴾

اهل ایمان!از غیر خودتان (از غیر مسلمانان) برای خود محرم راز نگیرید؛ (مردم دیگر را) از هیچ توطئه و فسادی درباره شما کوتاهی نمیکنند؛ و دوست دارند که شما به هر رنج و مشقت گرفتار شوید، چون دشمنی از دهان ایشان ظاهر شده است، وآنچه (از دشمنی که) در سینه‌هایشان پوشیده میدارند بزرگتر است، البته آیات را برای شما بیان کردیم اگر (عقل و خرد دارید) باندیشید. (۱۱۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بِطَانَةً»: همراز، محرم أسرار، دوست. «بطانة الرجل»: دوست، یار و همراز بخصوص انسان که رازها و نهانیهایش را میداند، خانواده واطرافیان و رازداران نزدیک انسان. این کلمه از«بطانة التوب» گرفته شده؛ یعنی، پارچه و لایه‌ای نازک و لطیف به نام آستر. عکس بطانه، «ظهاره» (رویه) است. «مِنْ دُونِكُمْ»: از غیر خودتان. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»: آنان از هیچ گونه تباهی و فسادی درحق شما کوتاهی نمیکنند. «لا یألون» (الو): کوتاه نمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیند. «خبالا»: شر و تباهی. «وَدُّوا»: آرزو دارند. «عَنِتُّمْ»: شما در رنج و زحمت افتادند. «الْبَغْضَاءُ»: دشمنی.

تفسیر:

«یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ»: ای مؤمنان!منافقان را دوست و محرم راز واسرار خود قرار ندهید، یعنی و به جای مؤمنان آنان را دوست و محرم اسرار قرار ندهید. وحتی هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِکُمْ» باشد، نباید محرم اسرار و رازداری شما قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه‌جو ومفتن و جاسوس، کم نیستند.

ملاك دوستی و روابط صمیمانه‌ی و محرم راز واسرار مسلمانان با سایر انسانها و بصورت کل با سایر جوامع باید ایمان باشد.

بطانه شخص: یاران خصوصی و همدل و همراز وی اند که در بطن امور وی قرار دارند و او آنها را از رازها و امور خصوصی خود آگاه می سازد. بلی!از آنان دوست و همراز نگیرید زیرا آنان، «لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً» این منافقان هیچگاه دست از تباهی گری، ایذا، فساد و خرابکاری نسبت به شما کوتاهی نمیکنند.

خبال: فساد در فعل و جسم و عقل است.

«وَدُّوا ما عَنِتُّمْ»: آنان آرزو دارند شما را در سختی و مصیبت ببینند. «قَدْ بَدَتِ اَلْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ»: نشانه های دشمنی آنان با شما از زبان آنها آشکار گشته است، آنان تنها به کینه و عداوت اکتفا نمیکنند، تا جایی که آن را به صراحت بر زبان می آورند.

بغضاء: شدت بغض است، که این در سخنانشان هوید است، پس از شدت حسد بر خود می پیچند و زبانهایشان از سر ضمیرشان خبر داده است.

«وَما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ»: کینه وعداوتی که در نهاد دارند، از آنچه ابراز میدارند بیشتر و شدیدتر است. یعنی این لغزش های زبانی، در مقایسه با آنچه که در سینه‌های پراز کینه شان علیه دین و دعوت و امت نهان می دارند، بسیار اندک است.

امّا، اکثر چون جذبات غیظ و عداوت به آنها غالب می شود، آشکارا سخنانی از ایشان سر میزند که عداوت نهانی آنها را واضح می‌گرداند؛ از فرط حسد و دشمنی، زبانشان در اقتدارشان نمی باشد.

متوجه باید باشیم که: دشمنان با انواع و اشکال متنوع و مختلفی با ما برخورد مي کنند: طوریکه در این آیه مبارکه برخی از آنان را به معرفی گرفته میفرماید: فساد. «لایَأْلُونَکُمْ خَبالًا» فشار. «وَدُّوا ماعَنِتُّمْ»، نفاق. «ماتُخْفِي صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ» باید دشمنان خود را بشناسید و هوشیار باشید، آنان ذرّه‌ای هم در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند.

قابل دقت و یادآوری است که: اوامر و نواهی الهی، از خود دلیل و فلسفه روشنی دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی و منع میکند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما هیچگونه کوتاهی نمی‌کنند.

«قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ اَلْ آیاتِ»: پس ای مؤمنان!دلایل نشان دهنده ی وجوب اخلاص در دین و یا وجوب دوستی با مؤمنان و دشمنی با کفار را برایتان بیان کردیم.

«إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ(118)»: اگر افرادی باخرد وعقل هستید. باید دشمنانتان را بشناسید و دوست و دشمن را از یک دیگر تمیز و تشخیص دهید.

بصورت کل باید گفت که فحوای آیه مبارکه میرساند که: دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قابل یادآوری است که: مؤمن بودن مسأله‌ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند متعال به مؤمنان بیان فرمود که: کفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. و بدین ترتیب الله متعال با معرّفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت بعمل آورد.

شأن نزول آیه 118:

222- ابن جریر و ابن اسحاق از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: عده‌ای از مسلمانان با مردانی از یهود تماس و ارتباط داشتند به این خاطر که در زمان جاهلیت همسایه و هم پیمان یکدیگر بودند. الله متعال آنها را از دوستی و صمیمیت با یهود منع کرد، زیرا بیم فتنه یهود بر آنها میرفت. الله متعال در این باره آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَتَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...) را نازل کرد. (طبری 7678 روایت کرده).

هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴿١١٩﴾

آگاه باشید!(ای مسلمانان) شما مردمی هستید که آنها را دوست دارید، و آنها شما را دوست ندارند (چون) شما به تمامی کتاب‌های الهی ایمان دارید، و هر وقت با شما روبرو شوند میگویند: ایمان آورده‌ایم، و چون در خلوت بروند از شدت قهر و غضب بر شما، انگشتان خود را با دندان می‌گزند، بگو: به (سبب) قهر و غضبی که دارید، بمیرید، بی‌گمان الله به راز سینه‌ها داناست. (۱۱۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«خَلَوْا»: تنها می ماندند، خلوت میکردند. «عَضُّوا»: گاز می گرفتند، میگزیدند. «الْأَنَامِلَ»: سرانگشتان، مفرد آن، آنمله است، شدت خشم، مجاز به گزیدن سر انگشتان تعبیر میشود. «قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»: بگو: در خشم خود، بمیرید، در کینه‌ی خود بمیرید. (هرگز آن چه که شما را شاد کند، نخواهید دید).

تفسیر:

«ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلايُحِبُّونَكُمْ»: ای جماعت مسلمانان!آگاه باشید آنانکه یهودیان و نصرانیان را به دوستی میگیرند شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید چونکه آنان به ظاهر اظهار ایمان کرده اند و حال آنکه آنان شما را دوست نمیدارند. یعنی شما نفع آنانرا میخواهید و در حق آنان محبت دارید، در حالی که آنان زیان شما را می جویند و کینه و عداوت نسبت به شما در سینه پنهان دارند.

باید گفت که: تشخیص روحیات دشمن و انگیزه های حقیقی خود، باید بسیار دقیق باشم، بنابر همین فهم در بدایت آیه مبارکه، کلمه‌ی «ها» هشدار و تنبیه آمده است.

در ضمن دوستی باید دو جانبه باشد وگرنه مایه‌ی ذلّت و خود باختگی و احساس حقارت است.

«وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ»: در حالیکه شما به تمام کتابهایی آسمانی که از طرف خداوند نازل شده است ایمان وباور دارید ولی آنان به کتاب آسمانی شما یعنی قرآن عظیم الشأن ایمان و باور ندارند، «وَإِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنّا»: یعنی از ناپاکی نهاد آنان اینکه از روی نفاق در حضور شما به ایمان و اعتقاد تظاهر میکنند. بناءً نباید به هر اظهار ایمانی اطمینان و باور کنیم.

«وَإِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ اَلْأَنامِلَ مِنَ اَلْغَيْظِ»: وقتی مجالس خود را از شما خالی بیابند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازشدت کینه وبغض وقهر، سرانگشتان خودرا به‌دندان میگزند. این نشان از شدت کین وقهر واندوه آنان دارد که نمی‌توانند به آزار مؤمنان دست بزنند.
باید یادآور شد که: انگیزه‌های درونی، بازتاب بیرونی دارد. در آیه‌ی قبلی: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ» و در این آیه «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ»: ازجمله «مِنَ الْغَيْظِ» آیه مبارکه بر می‌آید که: دشمن نسبت به شما قهرو غضب ندارد، بلکه غیظ دارد. غیظ در مواردی بکار میشود که: ظرف انسان از غضب پر شده باشد.
«قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»: **«بگو: به غیظ خویش بمیرید»** یعنی: قطعاً خداوند متعال تمام‌کننده نعمت خویش بر مؤمنان وپیروز کننده و به روی صحنه آورنده دین خویش است، پس اینک بر غیظ خود بیفزایید تا بر اثر آن دق مرگ شوید.
«إِنَّ اَللّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ (119)»: بدرستی که حق تعالی به آن کینه هایی که در سینه های شماست آگاه است و در قیامت به شرارت و عداوت نهانی آنها که مناسب حال ایشان است سزا خواهد داد.
واقعیت هم همین است که: خداوند متعال به اسرار دلها انسان آگاه است. و ذات پروردگار «عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» میباشد، اگر باور کنیم که خداوند همه چیز را می داند، کمتر دست به حیله و فریب می زنیم. منافقان توطئه‌گر نیز بدانند که خداوند عملکرد آنان را می داند و به موقع جواب خواهد فرمود.
این آیه دلالت بر آن دارد که کافر به هر اندازه که نسبت به مسلمان اظهار موالات و دوستی نماید مؤمن نباید به او اعتماد کند و او را برای خود دوست و مشاور بگیرد. مؤمن باید دوستان الله متعال را برای خود دوست بگیرد کسانی که پیامبر را تصدیق نموده و از قرآن پیروی کرده‌اند. (تفسیر مسیر)

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴿١٢٠﴾

اگر به شما خیر و خوشی[و پیروزی و غنیمت] برسد، غمگین می شوند و اگر بدی و ناراحتی به شما برسد از آن خوشحال می شوند، و اگر صبر کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، فریب وحیله آنها هیچ ضرری به شما رسانیده نمیتواند، (چون) بی‌گمان الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد. (۱۲۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إِن تَمْسَسْكُمْ»: اگر به شما برسد. دست دهد «لَايَضُرُّكُم كَيدُهُم شَيَآ»: اصلاً مکر ایشان به شما زیانی نمی رساند.

تفسیر:

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می کند که آن، توجّه به روحیات و عکس‌العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است.
در آیات قبل، به مسلمانان سفارش کرد که دشمنان را نه یاور همراه خود بگیرند و نه دوست خود. این آیه میفرماید: این برخورد ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آنان علیه شما توطئه کنند، بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حیله‌های آنان ضربه‌ای به شما نزند.
«إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ»: اگر چیزی مسرت‌بخش از قبیل آسایش و رفاه و نعمت و یاری و پیروزی و غنیمت و امثال آنها برای شما فراهم شود، آنها را ناراحت و افسرده می

(c) ketabton.com: The Digital Library

کند.
یعنی اگر اندکی خوشحالی شما را ببینند؛ مثلاً، اتّحاد ویک پارچگی مسلمانان را مشاهده کنند، و یا غلبه آنها بر دشمن، در آتش حسد می سوزند؛ ملاحظه میداریم که: حسادتِ دشمنان به قدری است که اگر اندك خیری به شما برسد، ناراحت می شوند.
«وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها» واگر امری غم انگیز وزیان بخش ازقبیل سختی وقحطی وکبود وشکست برایتان پیش بیاید، آنهارا شاد و مسرور میکند و از فرط خوشحالی درلباس نمیگنجد. پس، از این مردم پست، چه توقّع همدردی و خیرخواهی باید داشت؟ و چگونه دست دوستی جانب آنها دراز نمود؟
بدین ترتیب خدای متعال میزان عداوت و کثرت کین آنها را بیان فرموده است؛ زیرا آنان ازخیر وخوشی مؤمنان متاثر وخفه میشوند وازسختی وخفگان مسلمانان مسرور می شوند.
قابل یادآوری است که: در دو جمله: «إن تَمسَسكُم حَسَنَة»، و: «وَإن تُصِبكُم سَيِّئَة»، تعبیر جالب و زیبای بلاغی قرآن به خوبی نمایان شده است زیرا تعبیر «مساس حسنه»، مفید آن است که این دشمنان نفاق پیشه، از رسیدن کمترین خیری به مسلمانان متاثیر وناراحت میگردند وتعبیر «اصابه سیئه»، مفید آن است که تا زمانی مصیبت برمسلمانان کاملاً فراگیر و همه جانبه نباشد و به اصطلاح، کارد به استخوانشان نرسد، خوشحال نمی شوند. (صفوة التفاسیر به نقل از حاشیه‌ی کشاف.).
«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لايَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» اگر در مقابل آزار آنان صبر و شکیبایی پیشه کنید و در گفتار و اعمالتان از خدا بترسید، حیله و نیرنگ آنها برای شما ضرری نخواهد داشت. پس الله متعال عدم ضرر آنها را به در پیش گرفتن صبر وتقوی مشروط کرده است.
در این آیه مبارکه خداوند متعال با افشای روحیّات دشمن، به مسلمانان هم روحیّه میدهد و هم به آنان بیدار باش.
«إِنَّ اَللّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ(120)»: الله سبحان و تعالی از حیله و نیرنگ آنان نسبت به شما باخبر است، لذا شر آنان را از شما دور کرده، و در مقابل مقاصد ناپسندشان آنان را کیفر می دهد.
باید گفت که: اگر دشمن، حیله‌گر و نیرومند است، مسلمان باید بردبار و پایدار باشد و با عزمی قوی و راسخ و استوار، توان خویش را - همچون کوه - به نمایش بگذارد و خود را خوار و زبون نماید. راه مسلمان، شکیبایی، پارسایی و تمسک جستن به فرمان و سنن الهی است که اگر چنین کرد، خدا، یار و نگهدارش میشود و از همه‌ی ناملایمات میرهاند و با سرافرازی و شادمانی به سوی بارگاه باشکوه آفریدگارش می‌رود.
مفسر «تفسیر انوار القرآن» در ذیل ایه مبارکه می نویسد: علما در بیان احکام گفته‌اند: برای مسلمانان جایز نیست تا کفار اعم ازیهود، نصاری ومشرکان را دوست همراز، مشاور و امین خویش قرار دهند، ولی جایزاست که از آنها به عنوان کارگزار وکارمند در کارهای حکومتی‌ای که به مسائل حساس و محرمانه امت و رازهای سیاسی آنها مربوط نباشد، استفاده شود، چنانچه این روش در سیره خلفا دیده شده است. همچنین بنابراین آیات، گواهی دشمن علیه دشمنش صحت ندارد که علمای مدینه و حجاز بر این نظراند، اما ازامام ابوحنیفه جایز بودن آن روایت شده است.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (121 الی 129) در مورد معرکه احد، تدارک لشکر و یادآوری پیروزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نبرد بدر بحث بعمل آمده است:

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴿١٢١﴾

و [یاد کن] زمانی را که صبحگاهان [برای جنگ احد] از میان خانواده ات بیرون آمدی تا مؤمنان را برای جنگیدن در سنگرهای نظامی جای دهی؛ و الله شنوا و دانا است. (۱۲۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«غَدَوْتَ» (غدو): بامدادان بیرون رفتی، فاصله‌ی میان طلوع فجر و طلوع آفتاب. «تُبَوِّئُ»: آماده می سازی، جای می دهی، می گماری، سامان می دهی «مَقَاعِدَ»: جایگاه‌ها، مراکز، سنگرها.

تفسیر:

«وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ»: ای محمدا!به یاد بیاور زمانی را که صبحگان (درروز شنبه، هفتم شوال سال سوم هجری) به قصد معرکه بزرگ«اُحد» از میان خانواده خویش بیرون آمدی و به قصد سنگر بندی، با مؤمنان به منظور جهاد در راه خدا حرکت کردی.

«تُبَوِّئُ اَلْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ»: مؤمنان را برای جنگ و ستیز با دشمن در محل‌های خود جا می دادی و آنها را مستقر می‌کردی.

«وَاَللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(121)»: و الله به گفته های شما را می شنود و به احوالتان آگاه است. او راستگو را از دروغگو، مؤمن را از کافر و مخلص را از منافق باز می شناسد.

شأن نزول آیه 121:

ابن ابو حاتم و ابویعلی از مشور بن مخرمه روایت کرده اند: به عبدالرحمن بن عوف (گفتم: از سرگذشت‌تان در روز احد برایم حکایت کن. گفت: از آیه 120 آل‌عمران به بعد را بخوان، سرگذشت ما را درخواهی یافت. پس وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(121) إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ را قراءت کرد و گفت: آنها کسانی بودند که از مشرکان امان خواستند. باز تا وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ (آل عمران: 143) «و به راستی آرزوی مرگ می‌کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آنرا درحالیکه می نگریستید» را خواند و گفت: منظور، روحیة مسلمانانی است که نبرد و پیکار با دشمن را آرزو می‌کردند.

پس تا أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ(آل عمران: 144) «آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر میگردید؟» قراءت کرد و گفت: مراد از این کلمات صدای شیطان است که روز احد به آواز بلند گفت: محمد کشته شد، بازهم تا این قول خدای تعالی أَمَنَةً نُّعَاساً(آل عمران: 154) قراءت کرد و در این باره گفت: یعنی آنها را به خواب سبکی فرو برد.

224- بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: آیة إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ در بارة ما بنی سلمه و بنی حارثه نازل شده است.

- ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن ابو حاتم از شعبی روایت کرده اند: روز بدر به مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر محاربی به مشرکان کمک می‌رساند و این خبر آن‌ها را بسیار نگران ساخت. وأَلَن يَكْفِيكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاَثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُنزَلِينَ(124) بَلَى إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُسَوِّمِينَ(125) (آل عمران: 124-125)«آنگاه که به‌مؤمنان میگفتی: آیابرایتان بس نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار[نفر] از فرشتگان فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ آری، اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید و[کافران] با این جوش [و خروش] به

(c) ketabton.com: The Digital Library

سویتان آیند، پروردگارتان شما را به پنج هزار[نفر] از فرشتگان نشانگذار، مدد میرساند» در این خصوص نازل شد. چون خبر شکست قریش به کرز رسید، دیگر به مشرکان کمک نرساند و پروردگار حکیم نیز پنج هزار فرشته را به کمک مسلمانان نفرستاد. (طبری 7742 به شکل مرسل از شعبی روایت کرده، است.).

خوانندگان گرامی!

قابل تذکر است که؛ از آغاز (آیه 120 از بدایت جمله «وَإِذْ غَدَوْتَ» این سوره مبارکه الی آیه 180 شصت آیات در باره معرکه های پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان بخصوص معرکه احد، و معرکه بدر نازل شده است. از این رو لازم میدانم تا معلومات مؤجز ونظر گذرا در باره معرکه بدر وأحد داشته باشیم، تا مفاهیم آیات را بهتر درک کرده بتوانیم:

معرکه بدر:

معرکه بدر که در 120 مایلی غربی مدینه واقع گردیده است، در روز هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری - وقتی کاروان قریش از شام باز گشت میگردبه وقوع پیوسته است.مؤرخان مینوسند شمار مسلمانان در این معرکه، سیصد و سیزده تا سیصد و هفده نفر بود که از هشتاد تا هشتاد و شش مهاجر، شصت و یک آوسی ویکصد و هفتاد خزرجی تشکیل گردیده بود. دو اسب و هفتاد شتر داشتند. لشکر دوطرف مسلمانان وقریشیان مکی در بدر- که: چاهی است بین مکه و مدینه که به نام صاحبش، بدر مشهور گشته - روبه‌رو شدند.

پس از صف آرایی، پیامبر از خدا التماس فراوان نمود که مسلمانان را یاری دهد: «بار الها!به وعده ات وفا کن. تو را سوگند میدهم که به یاری ما بشتاب و وعده‌ی خود را جامه‌ی عمل بپوشان.» وقتی جنگ شدت گرفت و آتش آن فروزان گشت، فرمود: «بار خدایا اگر امروز، این جمع مسلمان، نابود شوند، کسی تو را نمی پرستد. خدایا!اگر این جمع مؤمن نابود شوند، از امروز به بعد، پرستش نمی شوی.» آنحضرت صلی الله علیه وسلم، آنقدر به در بار الهی تضرع و زاری نمود و دست دعا به سوی آسمان بلند کرد، که جامه اش از شانه اش افتاد که حضرت ابوبکر صدیق سلام الله علیه آن را روی شانه اش دوباره انداخت. در این هنگام آیه های 9 الی 12 سورهای انفال، شرف نزول یافت. (بنقل از المنتخب في تفسير القرآن الكريم).

معرکه احد:

قبل از همه باید گفت که: احد کوهی است که در سه کیلو متری شمال مدینه موقعیت دارد. مؤرخان مینویسند: مردم مکه از مصیبت و هزیمت پیش آمده و از کشته شدن سرانشان درمعرکه بدر، علیه مسلمانان به قهر وغضب آمدند، برای انتقام جویی و خون خواهی، خود را آماده کردند، مدت یک سال، ساز و برگ جنگ را تدارک دیدند وسه هزار رزمنده ی مشرک را از قریش وهم پیمانان خود و سایر گروه های مختلف گردآوردند ومانده‌ی اموال مهاجران رابه کلی غارت کردند و به سوی مدینه به حرکت در آمدند. خبر آمادگی قریش در مکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید. رأی پیامبر این بود که از مدینه خارج نشوند وبه قلعه داری و دفاع بپردازند؛ اما برخی از بزرگان و جوانان صحابه برای رویارویی با قریش از پیامبر اصرار می کردند که از مدینه بیرون روند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم، در برابر رأی اکثر مسلمانان از رأی خود چشم پوشید و خارج شدن از شهر و رفتن به میدان باز جنگ را ترجیح داد...

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرانجام پیامبر با یاران رزمنده‌اش - پس از بازگشت منافقان - که هفتصد نفر باقی مانده بودند - روز شنبه، هفتم ماه شوال سال سوم هجری به سوی آحد رهسپار شدند... پیامبر، لشکر را در صفهای منظم آماده ی جنگ کرد و دسته ای از تیراندازان ماهر را -که پنجاه تن بودند - به قوماندانی عبدالله پسر جبیر انصاری برگزید و آنان را بالای کوهی که در تاریخ به «جبل الرماه» (کوه تیراندازان) معروف است، فرستاد و میمنه و میسره را معلوم نمود و برای سوارکاران هم جایگاه بخصوصی را معین کرد....

پس از آن که خدا مسلمانان را از دوست زبانی و همنشین بد برحذر داشت، در این آیات، به مثالی واقعی و عینی از میدان نبرد اشاره میکند که به دلیل پیمان شکنی و بازگشتن عبدالله پسر آبی پسر سلول، سردسته‌ی منافقان و دوستانش، نزدیک بود دو طایفه از مسلمانان به نام «بنی حارثه» و «بنی سلمه» درمانده و ناتوان شوند و از میدان نبرد به در روند. آن دو طایفه، بنی سلمه‌ی خزرجی و بنی حارثه‌ی آوسی در میمنه و میسره بودند. خداوند یاورشان شد و از آن دو دلی وستی را از بین برد و ثابت قدم ماندند.

بلی!خداوند، در روز بدر، فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد. [انفال/ 9]؛ اما در معرکه آحد به پیامبر وعده داد که اگر مؤمنان بردبار و پرهیزگار باشند، با پنج هزار از فرشتگان نشاندار حمله ور، شما را یاری خواهم داد. اصطلاح «مسومین» در آیه، از ریشه‌ی «سوم»؛ یعنی، رها کرد، به کاری واداشت نشانه گذارد، یورش آورد.

یاری دادن فرشتگان، ممکن است از نوع یاری مادی - همچون افزون شدن شمار نیرو - باشد و یا از نوع یاری معنوی - روحی به شمار آید و به دل و جان نیرو بخشد، آرامش و نیروی فراوان بیافریند و بر شهامت و دلاوری رزم آور بیفزاید؛ اما با این وصف نباید رزمنده از ساز و برگ جنگی غفلت کند...

یادداشت:

بر مؤمن واقعی واجب است، تنها بر الله توکل داشته باشد، ساز و برگ مجهز جنگی و مدد فرشتگان وسیله‌ای بیش نیست که گوشه ای از پیروزی را فراهم آورد و بیم و هراس را در دل دشمن اندازد؛ اما پیروزی نهایی از آن خداست و بس، فرجام پشتیبانی فرشتگان در نبرد بدر، این بود که: دشمن تار و مار و گشته شوند یا بانگ ورسوایی، خشم و کینه توزی و شکست و نومیدی بازگردند. بی گمان، اساس و پایه های شرک و بت پرستی و جاهلی، پس از پیروزی بدر، ست و لرزان شد. [تفسیر الواضح المیسر].

قابل تذکر است که:

در پایان آیه ی 129 دو کلمه بزرگ است که بر فراوانی رحمت و مهربانی و همگانی آمرزش و نیکویی خدای بزرگ دلالت دارد. یادآور می شویم که قرآن رویدادها را به شیوه‌ی تاریخی و داستان سرایی و تاریخ نگاری دنبال نمیکند، بلکه هدف پند و اندرز و پرورش ارزشهای سربسته و دنبال کردن رازهای دنیای درون و بیرون آدمی است تا به پژوهش و جستجو بپردازد و گم شده اش را دریابد.

یادداشت:

جنگهای مشهور بدر و آحد و خندق در اطراف مدینه روی داد، که سران قریش و هم پیمانانشان از ماورای پانصد کیلومتر به مدینه هجوم آوردند، در صورتی که فتح مکه بدون جنگ وخونریزی بود... (بنقل از المنتخب في تفسير القرآن الكريم و تفسير فرقان)

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴿١٢٢﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

[یاد کنید که] در آن هنگام دو گروه از شما بر آن شدند که سستی و ناتوانی نشان دهند [و از جنگ منصرف شده، برگردند]، در حالی که خدا یار و یاورشان بود [لذا از این قصد شیطانی بازشان داشت] و مؤمنان باید فقط بر الله توکل کنند. (۱۲۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«هَمَّتْ»: بر آن شد، خواست، [دو جناح لشکر: بنی سلمه و بنی حارثه]. «هم»: «حدیث نفس» گفتن و وادار کردنش بهسوی چیزی. «أن تفشلا»: این که سستی کنند، کاهلی نمایند، ضعیف شوند؛ وقتی آن دوجناح وسوسه شدند، که عبدالله سلول منافق ودوستانش از لشکرمسلمانان جدا شدند. «ولیهما»: یاور آنان بود.

تفسیر:

«إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا»: زمانی که دو طایفه از ارتش مسلمانان نزدیک بود بترسند، بزدلی و ضعف آنان را فراگیرد و قصد برگشتن کردند، این دو طایفه عبارت از: بنی سلمه از قبیله خزرج و بنی‌حارثه از قبیله اوس از انصاریان بودند که روز احد در دو جناح لشکر قرار داشتند، می خواستند با عبدالله بن ابی بن سلول ذلیل شوند و جهاد در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم را ترک کنند ولی حق تعالی متولی امور آنان شد و پراکندگی‌های آنان را جمع کرد واز ارتکاب گناه حفظ و قدم های‌شان را استوار ساخت و دوباره آنان رابه سوی خیر بازگردانید. بنابر این، با پیامبر صلّی الله علیه وسلّم حرکت کردند، این حفظ و مصؤنیت عبارت است از فرموده‌ی «وَاللهُ وَلِيُّهُما» یعنی یاری دهنده و سرپرست آنها خداست.

«وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ(122)»: هر کسی که می خواهد به پیروزی برسد و خیر را کمائی کند باید در تمام سختی‌ها بر الله متعال اعتماد و توکل کند که او تعالی بهترین مولی، یاری رسان و کمک کننده است و آنچه بنی‌سلمه و بنی‌حارثه به آن دچار شده‌اند در واقع و وسوسه‌های نفسانی و شیطانی است که آنان را دچار بیم، شکست و فرار از میدان جنگ کرد ولی حق تعالی آنان را ثابت و استوار ساخت.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴿۱۲۳﴾

و بی تردید الله در [جنگِ] بدر شما را یاری داد، در حالی که [از نظر ساز و برگ جنگی و شمار نفرات نسبت به دشمن] ناتوان بودید؛ پس از الله بترسید تا شکر (او را) به جا آرید. (۱۲۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَذِلَّة»: جمع ذلیل، خوار وناتوان، بایدگفت که: «اذلّة» یا به معنی کمبود نیروی انسانی مؤمنان در جنگ بدر است و یا به معنای کمبود ساز و برگ جنگی و تدارکات است. یادآوری کمبودها در بدر، اشاره به توانمندی آنان در مقایسه با جنگ احد است.

تفسیر:

در سه آیه قبلی خواندیم که صبر و تقوا، انسان را از حوادث تلخ بیمه می‌کند و در این آیه مبارکه نمونه عملی آن را مجاهدان بدر معرفی میکند. در آیه‌ی قبلی نیز بحث از توکّل بود و مجاهدان بدر نمونه عملی توکّل هستند. این آیه خطاب به مسلمانان میفرماید: شما که در بدر نصرت الله متعال را دیدید، چرا در احد به فکر فرار افتادید؟!

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ»: ویقیناً خداوند متعال شمارا در بدر پیروزی داد درحالیکه نسبت به دشمن ضعیف و ازجهت ساز وبرگ وتجهیزات جنگی قابل مقایسه با آنها نبودید

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعداد شما سیصد و سیزده تن با ساز و برگ بسیار اندک و در حالیکه مشرکان بیش از هزار نفر با ساز و برگ فراوان بودند. تا بدین وسیله بدانید که پیروزی در گرو افزونی عدد و ساز و برگ نیست.
«فَاتَّقُوا اَللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(123)»: هرکس طالب نصرت الهی است، باید تقوا پیشه کند، پس از الله بترسید، و از مخالفت فرمان پیغمبر خود اجتناب کنید و روی از دشمن برنگردانید تا شاید شکر نعمتهای او را بجای آورده باشید تا نعمت نصرت وکمک خداوند به شما زیاده گردد. تااین حقیقت روشن گردد که پیروزی، نتیجه صبر واستقامت و پایداری است. پس از الله بترسید باشد که سپاسداری نمائید، زیرا که تقوا و پرهیز بر انگیزاننده شکر و سپاس است.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ﴿١٢٤﴾

آن هنگام که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته نازل شده شما را یاری دهد؟(۱۲۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يُمِدَّكُمْ»: شما را یاری دهد. «مُنْزَلِينَ»: روانه شدگان، فروفرستاده شد گان.

تفسیر:

«إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلافٍ مِنَ اَلْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ (124)»
یعنی ای محمد!زمانی را به یادآور که به یارانت در روز بدر میگفتی: **«آیا شما را کفایت نمیکند که پروردگارتان شما را با سه‌هزار فرشته از آسمان فرود آمده یاری کند»؟** یعنی: بر اساس برداشت تو، مؤمنان این اندازه مدد از فرشتگان را ناکافی می پنداشتند.
اکثر علماء ترجیح داده‌اند که این واقعه مربوط به غزوه بدر است. مسلمانان چون جمعیّت و آمادگی کفّار را در غزوه بدر مشاهده کردند، به تشویش افتادند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم به منظور تسلیت شان این را گفت، و چنان شد که نصرت ملایك از آسمان رسید. تفصیل این واقعه را میتوانید در سوره الانفال تفسیر احمد مطالعه فرماید.

بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴿١٢٥﴾

بلی، اگر صبر کنید وپرهیزگار شوید وکفار (باجوش و خروش خود) به مقابله شما بیایند، الله شما را با پنج هزار فرشتۀ نشاندار، مدد خواهد کرد. (۱۲۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِن فَوْرِهِمْ هذا»: هم اکنون باشتاب، ناگهان، باسرعت. «مُسَوِّمِينَ»: یورش‌گران. نشان‌گذاران بربدن خود یا برمرکب خویش. مسلّطکنندگان مؤمنان بر کافران.

تفسیر:

«بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا»: بلی!این سه هزارتن در صورتی که در قتال صبر و شکیبای داشته باشید و از الله بترسید و در نبرد ثابت قدم و استوار باشید و مشقت‌های جهاد را تحمل کنید برای شما کافی است، «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ» و اگر مشرکان به سرعت نزد شما بیایند و شما از خود صبر و استقامت تبارز دادید، «يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ اَلْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ(125)»: حق تعالی شما را با پنج هزار ملائکه آموزش دیده که در هرگونه مقابله وجنگ تمرین و آموزش کرده‌اند مدد میرساند. این ملائکه از خود نشانه‌ها و علاماتی دارند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که میتوان آنان را از دیگران تشخیص داد و هر که شکر خدای را برجای آورد حتماً بر او می افزاید.
روایت شده است که فرشتگان در روز بدر دستارهایی سفید، یا سرخ، یا سبز، یا زردرنگی بر سرهای خویش بسته بودند. به قولی: آنها براسبانی ابلق سوار بودند. «تفسیر انوار القرآن» امام فخر الدین رازی در «تفسیر کبیر» میفرماید: «اهل تفسیر و سیر اجماعاً بر آن اند که فرشتگان درروز بدر باکافران به صورت عینی (فیزیکی) جنگیدند»، پس چنان نبود که امداد؛ امدادی معنوی باشد، آنگونه که صاحب تفسیر «المنار» میفرماید. ابن عباس(رض) میفرماید: «فرشتگان در جنگ بدر عملاً شرکت کردند، اما در دیگر غزوات حضوری به شمار و مدد داشتند، ولی عملا نمی جنگیدند».

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴿١٢٦﴾

ولي اينها (همه نصرت) فقط براي بشارت و اطمينان خاطر شماست و گر نه پيروزي تنها از جانب خداوند تواناي حكيم است. (١٢٦)

تفسیر:

«وَما جَعَلَهُ اَللّهُ إِلاّ بُشْرى لَكُمْ»: یعنی ای مؤمنان!و الله آن (نصرت) را جز بشارتی برای شما نگردانید، تا ثبات و پایداری شما افزایش یابد.
«وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ» تا آرامش قلب بیابید و از کثرت تعداد دشمن بیمی به دل راه ندهید، و از کمی تعداد خود نهراسید.
«وَمَا اَلنَّصْرُ إِلاّ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ»: (و گرنه) نصرت و پیروزی (برای تان) نیست مگر از جانب الله غالب با حکمت یعنی گمان نبرید که پیروزی با زیادی عدد و ساز و برگ است. در ضمن پیروزی فقط به یاری الله متعال است؛ نه از جانب فرشتگان و غیره.
یعنی پیروزی نه بر شما موقوف است و نه بر ملائکه زیرا پیروزی از جانب خدای یگانه است.
«اَلْعَزِيزِ اَلْحَكِيمُ(126)»: خداوند غالب ومسلّطی که در کارش مغلوب نمیشود، خداوند علیم و دانایی که به مقتضای حکمت درخشان خود عمل میکند.پس عزت، هیبت، قدرت، حکمت، حسن انتخاب و تدبیر نیکو همه از آن اوست.

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴿١٢٧﴾

(الله شما را مدد کرد) تا (به وسیلۀ شما) طائفۀ از کافران را نابود یا سرنگون و مغلوب سازد، و ناکام و شکست خورده (از میدان جنگ) باز گردند. (١٢٧)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لِيَقْطَعَ»: تا هلاک کند. «طَرَفاً»: جماعتی از رؤساء و اشراف. «يَكْبِتَهُمْ»: خوار و سرکوبشان کند. «خَآئِبِينَ»: ناامیدان. «ترجمۀ معانی قرآن».

تفسیر:

«لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ(127)»: یعنی چنان تدبیری از جانب الله متعال به منظور نابود شدن جمعی از کفار به طریق کشتن و اسارت صورت میگیرد. تا رکنی از ارکان و پایه‌های شرک منهدم گردد.
چنانچه چنین هم شد وحق تعالی در بدر گروهی ازکفار قریش را هلاک کرد و گروهی را مسلمانان به اسارت گرفتند و باقی مانده در کمال ناامیدی و شکست باز گشتند در حالیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذلت، عار و سستی دنیا با آنها بود و در آخرت نیز دچار عذاب دردناک خواهند شد و به این ترتیب عزّت و پیروزی و تسلط از آن محمد صلی الله علیه وسلم و یارانش گردید، این از الطاف الهی به مؤمنان و از جملۀ حسن تدبیر و حکمت بالفۀ اوتعالی است.
باید گفت که؛کلمه‌ی «طرف» به معنای انتهای یك چیز است، نه گوشه‌ای از آن. بنابر این بیان فرمود که: امدادهای غیبی ما برای آن است که ریشه‌ی بعضی از کفّار قطع شود. البتّه بعضی مفسّران، «طَرف» را به معنای اشراف گرفته‌اند. یعنی هدف جنگ بدر، نابودی اشراف کفّار بود.
طوریکه الله سبحان و تعالی در بدر آنان را به چنان مصیبتی گرفتار کرد، که مسلمانان توانستند هفتاد نفر از سران وررسایشان که فرعون این این امّت (ابو جهل) نیز در میان بود، به قتل رسیدند؛ و هفتاد نفر اسیر گردیدند؛ و بقیّه، با یك جهان ذلّت و ناکامی، جانب مکّه بازگشتند. بدین ترتیب الله سبحان وتعالی مؤمنان را با عزت و مشرکان را با ذلت و خواری قرین کرد.
قابل یادآوری است که: غزوه بدر در روز جمعه، هفدهم رمضان المبارک سال دوم هجری اتفاق افتاد.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴿١٢٨﴾

هیچ چیز از کار (بندگان) در دست تو نیست، یا (الله) توبه آنان را می پذیرد (و آنان را می بخشاید) یا عذابشان می کند، زیرا آنان ظالم اند. (۱۲۸)

شأن نزول آیه 128:

226- احمد و مسلم از انس(رض) روایت کرده اند: روز احد، دندان نبی اکرم صلی الله علیه وسلم شکست، چهره مبارک ایشان زخم شد و خون از صورتش جاری گشت. پس آنگاه گفت: چگونه به فلاح و رستگاری میرسند قومی که رخسار پیامبرشان را از خون رنگین کردند، درحالیکه به پرستش و عبادت پروردگار یکتا دعوتشان می‌کرد. پس خدای بزرگ آیة لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ... را نازل کرد (صحیح است، بخاری 7 / 365 پیش از حدیث 4069 تعلیقاً، مسلم 1791 به قسم موصول، احمد 3 / 253 و 288، ترمذی 3002 و 3003، ابن ماجه 4027، ابویعلی 3738، ابن حبان 6574 و 6575، واحدی 244، طبری 7805 و 7806، نسائی در «تفسیر» 97 از انس روایت کرده اند.).
227- احمد و بخاری از ابن عمر روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که میگفت: خدایا فلان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، ای خدا سهیل بن عمرو را لعنت کن، پروردگارا صفوان بن امیه را لعنت کن، بنابر این آیة لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ.... نازل شد. سپس توبة تمام آنها پذیرفته شد(با شواهدش صحیح است، بخاری به این عبارت روایت نکرده، احمد 2 / 93، ترمذی 3004 روایت کرده اند).

تفسیر:

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸)»: دکتر عایض بن عبدالله القرني مفسر تفسیر مسیر در ذیل این آیه مبارکه مینویسند: و زمانیکه روی مبارک پیامبر اسلام زخمی شد و دندان‌شان شهید گشت، علیه کفار قریش دست به دعا و نفرین زد، این بود که حق تعالی این آیه را نازل فرمود.
مفهوم آیه اینگونه است: مسألۀ این کفار و آنچه بر آنان صورت می گیرد ارتباطی به تو ندارد زیرا همۀ امور به الله متعال راجع میشود و تو نه می‌توانی آنان را هدایت کنی و نه

(c) ketabton.com: The Digital Library

عذاب نمائی و نه هم بر آنان پیروز شوی!چنان‌چه نمیتوانی قناعت آنان را راجع به دین خود به دست آوری!باز گشت همۀ این امور به سوی الله است اگر او تعالی بخواهد آنان را به ایمان موفق مینماید و اگر بخواهد برحالت بت‌پرستی باقی میگذارد، او کسی را که اراده کند عذاب مینماید و از آنکه بخواهد توبه می پذیرد، حکمت مطلق از آن او تعالی است طوری که اگر توبۀ شان را با اسلام بپذیرد یقیناً این امر فضل و احسانی از سوی اوست و اگر آنان را به سبب کفرشان عذاب کند آن‌ها مستحق چنین عذابی هستند و خدای تعالی هرگز بر بندگان خود ظلم و ستم روا نمی دارد.

این آیه کریمه دربردارنده این اشاره است که: فرجام کار قبیله قریش ایمان خواهد بود. هکذا از روایات دیگر نیز بر می‌آید که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غزوه احد که در آن به مسلمانان آسیب سختی وارد شد و حضرت حمزه(رض) به شهادت رسید، مشرکان را در قنوت نماز صبح نفرین میکردند، اما بعد از نزول این آیه کریمه، دیگر آنان را در نماز نفرین نکردند.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴿١٢٩﴾

و آنچه در آسمانها و زمین است (تنها) از آن الله است، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) مي‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد، مجازات میکند؛ و الله آمرزنده مهربان. (١٢٩)

تفسیر:

«وَ لِلّهِ ما فِی اَلسَّماواتِ وَ ما فِی اَلْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اَللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ(129)»: این آیه تأکیدی بر آیه‌ی قبل است که مجازات یا عفو، تنها به دست الله متعال است. زیرا آفرینش وحاکمیّت تمام هستی، یعنی مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و هرکس را که بخواهد می‌بخشد که همو بخشنده و مهربان است. هیچ مانعی به امر و قضایش نیست و برای او حکمت مطلقه و قدرت نافذ است.

پس ملک، ملک اوست و هرچه بخواهد در آن میکند و هرچه اراده کند، به ثبوت میرساند، «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»: خداوند بردوستان خود آمرزنده و بر بندگان خود مهربان است یعنی اگر بخواهد آنها را به دولت ایمان رستگار می گرداند و مورد آمرزش و بخشایش خویش قرار می دهد.

خوانندگان گرامی!

بعد از اینکه الله سبحان و تعالی در آیات متبرکه قبلی، مؤمنان را از دوستی و محرم راز گرفتن نامسلمانان برحذر داشت و بیان نمود که اگر شکیبایی،تقوا، وپرهیزگاری را در پیش گیرید، حیله و نیرنگ به آنان زیانی نمی رساند و برای شکیبایی وتقوا در معرکه بدر و احد و کارهای مشرکان و یهودیان، مثال آورد. اینک در آیات متبرکه (130 الی 136) یکباری دیگر مسلمانان را از هرگونه کار زشت، هم چون: ربا، و سایر گناهان باز می دارد.

شرعیت غرای محمدی، تمام زوایای زندگی را مد نظر میگیرد، با فساد و تباهی درونی و بیرونی در جدال ومبارزه است، میکوشد، محبت، صمیمیت، صدق و صفا و پاکی، بزرگ منشی و دوستی را در جامعه‌ی بشری به اوج برساند. از این رو، انسان را از کارهای پلید و ناپسند باز می دارد و با صراحت، اهل ایمان را مورد خطاب قرار می دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴿١٣٠﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید!سود (ربا) را چندین برابر مخورید، و از الله بترسید، تا کامیاب و رستگار گردید. (۱۳۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«أضعافا مُضاعفه»: چند برابر. مضاعفة: چند برابر شده.

تفسیر:
در این بخش الله سبحانه و تعالی در بین داستان احد، آیه معترضه‌ای را در مورد نهی از رباخواری می‌آورد تا مؤمنان از خوردن ربا خوری دست بردارند و اموال‌شان را در راه الله متعال انفاق نمایند و برای نشر اسلام آماده باشند:
مفسر تفسیر تفهیم القرآن می نویسد: یکی از دلایل بزرگ شکست مسلمانان در احد این بود که آنان در شرایط بسیار حساس مغلوب طمع مال شدند و به جای اتمام کارشان به گردآوری مال غنیمت پرداختند. از این رو خداوند حکیم برای اصلاح این حالت لازم دانست که زرپرستی را ازسرچشمه خشک نماید ودستور داد که ازخوردن ربا که درآن انسان شب و روز به فکر شمارش و افزایش سود خویش است و موجب به وجود آمدن حرص بی حد و مرز پول و ثروت در آدمی میشود، باز آیید. طوریکه میفرماید: «یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا اَلرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً» ای کسانیکه ایمان آورده اید!ربا را چند و چندین برابر نخورید طوریکه در زمان جاهلیت مرسوم و مروج بود و الا ربا به هرکیفیتی که باشد مضاعف یاغیر مضاعف، کم یا زیاد. با نص صریح قرآن حرام است.
ابن کثیر میفرماید: حرام بودن ربا در همه حالات و به همه صور واشکال آن، واضح و آشکار است، لیکن در این آیه کریمه بر شکلی خاص از ربا ذکری بعمل آمده است که: در میان اعراب جاهلیت مروج بود، آن شکل و شیوه چنین بود که: مثلا: یکصد دینار قرض به کسی می داد. وقتی زمان پرداخت قرض فرا میرسید و قرضدار نمی توانست آن را پرداخت نماید، ناچار بر مبلغ می افزود تا طلبکار مدت قرض به وقت اضافه تمدید بیشتر کند. بدین ترتیب مبلغ قرض چندین برابر میشد و در نهایت، قرض دار مبلغ هنگفتی میپرداخت. این ربا از نوع «نسیه» بود و امروز - به مرور زمان به «ربای فاحش» یا «ربح مرکب» یا «فایده‌ی یا سود مرکب» نام دارد که قطعاً - حداقل آن نیز - به نص صریح قرآن، حرام است در هیچ شرایطی رخصت ندارد، جز در وقت اضطرار برای نیازمند واقعی، آن هم در حد نیازی که فشار و سختی بر وی به غایت رسیده باشد که به خوردن گوشت مردار و... ناچار گردد و مرگ و نیستی او را فراگیرد و در هم کوبد. یا مانند: نداشتن خانه و کاشانه ای که خانواده اش در آن آرام گیرند. (تفصیل آن را میتوانید در کتب معتبرفقهی مطالعه فرماید) (مختصر ابن کثیر ۳۱۸/۱.)
در آیه 275 سوره البقره بحث تفصیلی در باره ربا بعمل آمده است: ربا در لغت به معنی زیادت است و در شرع عبارت است از زیادتی که از عوض خالی باشد از جابر رضی الله عنه، لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم «آکل الربوا»، را نخورنده ربا را، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا لعنت کرده است خورنده ربا راکه ربا می‌ستاند. و لعنت کرده است آنحضرت خورانندهی ربا را که ربا میدهد و بوسیلهی آن قرض میگیرد. و لعنت کرده است نویسنده ربا را که خط آنرا مینویسد و نیز شاهدان و گواهان آنرا (لعنت کرده است. اینها یعنی آکل وموکل وکاتب وشاهد در ورود لعنت و ارتکاب معصیت برابرند وربا در صورتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که زیاده کرده شود از همجنس خود. قال رسول الله(ص): الذهب بالذهب (طلا به طلا)- الفضة بالفضه (نقره به نقره)، البر بالبرا گندم به گندم) - الشعیر بالشعیر (جو به جو) التمر بالتمر (خرما به خرما) - الملح بالملح (نیک به نمک) - پول به پول - به زیادتی باشد.
هدف از این آیه بیان این مطلب است که جهاد و طاعت الله متعال جز از طریق حلال ارزشی ندارد و هرکه دست به سوی خواری بزند دعایش قبول نمیشود چنانچه در حدیث شریف آمده است: «پس چگونه برای چنین کسی دعایش اجابت شود».
در ادامه، آیه میفرماید: «وَاتَّقُوا اَللّهَ» و بر شماست تا تقوای الهی را از طریق انجام اوامر واجتناب ازنواهی او رعایت کنید، نواهیی مثل ربا و سود؛ «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(130)»زیرا درچنین تقوایی پیروزی، صلاح، نجات ورستگاری بزرگ و نعمت بی منتهاست، در طاعت الله متعال انسان میتواند به خوشبختی دنیا و نعمت آخرت برسد. باید گفت که: رستگاری با رباخواری بدست نمی‌آید، بلکه با تقوا حاصل می‌شود. (این آیه قبل از آیۀ تحریم ربا که در سورۀ بقره آمده نازل شده است.).

یادداشت توضیحی:

آیات تحریم ربا، در چند مرحله وبه صورت تدریجی نازل گردیده است: گام اوّل، همانا انتقاد از رباخواری یهود: «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً» آیه: 161سوره النساء» (و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند وخوردن مال مردم به ناحقّ (طیّبات را برآنان حرام کردیم) و برای کافرانِ از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم.»
مرحله دوم همانا، منع از ربای چندین برابر است و مرحله سوم، تحریم و به منزله‌ی جنگ با الله متعال معرفی شده است. طوریکه در آیات 278 الی 279 سوره بقره میفرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (278 سوره بقره) (ای کسانیکه ایمان آورده‌اید!تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.) و میفرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لاتَظْلِمُونَ وَلاتُظْلَمُونَ» (آیه 279 بقره) (پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آنِ خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می شود.)
با تأسف باید گفت که: رباخواری، از عادات زمان جاهلیّت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند.

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴿١٣١﴾

و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید. (۱۳۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إتقوا النار»: از درد آتش بترسید، أعدّت: آماده شده است.

تفسیر:

«وَاتَّقُوا اَلنّارَ اَلَّتِی أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ(131)»: و ای مؤمنان!از اعمالی که شما را به سوی عذاب دوزخ که برای کافران آماده شده است بپرهیزید. مانند سود که معمولاً انسان‌های کافر و بدکار آن را انجام می دهند و مانند سهل انگاری در اموال مردم دوری گزینید؛ زیرا الله متعال آتش دوزخ را برای کافران و کسانی آماده نموده که مانع راه الله می شوند.
قابل یادآوری است که: مسلمان رباخوار، همان عذابی را می‌بیند که برای کافر فراهم شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.
همچنان باید گفت که: دوزخ، برای کافران فراهم وآماده شده است «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» و اگر مسلمانانی هم گرفتار ربا شوند، بخاطر تشابه عملی آنان با کفّار در قیامت در آتش دوزخ معذب مثل کفار میگردند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴿١٣٢﴾

و از الله و رسول او فرمان برید، باشدکه مشمول لطف و رحمت الهی قرار گیرید. (۱۳۲)

تفسیر:

دلیل شکست مسلمانان در جنگ احد، نافرمانی از دستور العمل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. زیرا آن حضرت فرموده بود که منطقه حفاظتی واقع در میان درّه‌های کوه احد را رها نکنند، ولی محافظان بخاطر طمع ورزی و جمع آوری غنائم جنگی بر خلاف دستور، منطقه را رها کردند و دشمن از همان منطقه به مسلمانان ضربه زد.
وَأَطِيعُوا اَللّٰهَ وَاَلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(132): یعنی فرمان الله را بجا ارید، در آنچه حکم کند و رسول او را اطاعت کنید در آنچه که فرماید باشد که شما رحم کرده شوید و «مشمول رحمت قرار گیرید». و در عذاب جهنم نیفتید و آن مراد سود خواری است.
طوریکه گفتیم: رباخواری، عصیان و طغیان در برابر الله متعال و رسول الله صلی الله علیه وسلم است. کسیکه بخاطر اطاعت از فرمان الله و رسول، دست از رباخواری بردارد و به مردم رحم کند، مورد رحمت الهی قرار خواهد گرفت. و با تمام صراحت باید گفت که: پیروی از الله و رسول، رمز نجات از دوزخ است.

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴿١٣٣﴾

و بشتابید (به وسیلۀ توبه) به‌سوی مغفرت از جانب پروردگارتان و جنتی که پهنای آن (برابر) آسمان‌ها و زمین است، (و) برای پرهیزگاران آماده شده است. (۱۳۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«سارعوا الی مغفره»: به سوی آمرزش بشتابید، به سوی اسباب آمرزش برویدا اسباب آمرزشی: توبه، کردار نیکو، خیرات و صدقات، دوری از گناهان مانند ربا و... عرض: پهنا، مراد، گستردگی، وسعت و فراخی بهشت است.

تفسیر:

«وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»: ای مؤمنان مبادرت کنید و ای پرهیزگاران بشتابید به سوی آنچه موجب مغفرت پروردگارتان وداخل شدن شما به بهشت میشود، یعنی با انجام دادن اوامر و فرامین و امتثال دستورات خدا به اعمالی رو بیاورید که موجب بخشودگی از جانب الله می شود.
باید گفت: آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.
«وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا اَلسَّماواتُ وَاَلْأَرْضُ» به سوی بهشتی بشتابید که به میزان گنجایش آسمان وزمین وسیع است. وچون آسمان وزمین درحد علم بندگان، عریض‌ترین و فراخ‌ترین مخلوقات الله سبحان وتعالی اند، بدین جهت در تشبیه از آنها یاد شد،در سوره ی «حدید» چنان آمده است: «عَرْضُها كَعَرْضِ اَلسَّماءِ وَاَلْأَرْضِ» طوریکه یادآور شدیم منظور آیه مبارکه بیان وسعت آن است. وقتی عرضش چنین باشد، در باره‌ی طولش چه باید گفت؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنان مفسر تفسیر روح المعانی در ذیل این آیه مبارکه مینویسد: جملهی «عرضها السموات والأرض» ادات تشبه حذف است تا بر فراوانی و مبالغهی بیشتری دلالت نماید و این سخن، کنایه از وسعت و فراخی بی پایان بهشت است و معمولا، مردم عرب وقتی فراخ بودن چیزی را توصیف کنند، آن را با کلمهی «عرض» پنها وگستره، نشان میدهند، مانند: «أعرض في المكاره»: فلانی، منشهای پسندیدهی بی شماری دارد. (تفسیر روح المعانی).

ابو مسلم میگوید: کلمهی عرض در این آیه، همان ارزش و بهایی است که در برابر مال فروخته شده عرضه و تقدیم میشود؛ یعنی، اگر قیمت و مقدار پهنای بهشت را بسنجیم به اندازهی ارزش تمام آسمانها و زمین است. این تمثیل، عظمت و شکوه وجودی و بهای معنوی بهشت را نشان می دهد و دیگر این که: چیزی در این هستی همطراز وهمپایهی آن نیست، اگر چه مانند آسمانها وزمین، وسیع و عریض و طویل باشد. (تفسیر مراغی با اندکی إضافات. و تفسیر فرقان)

«أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (133)»: بهشتی که برای پرهیزکاران و متقیان از شرک و نفاق آماده کرده شده است. پس چگونه مرتکب کارهایی میشوید که شما را از بهشتی به این وسعت وعظمت محروم گرداند، درحالیکه برای پرهیزگاران آماده شدهاست؟ وچرا ربا میخورید که شما را در دوزخی فروافگند که برای کافران آماده شدهاست؟.

در «تفسیر انوار القرآن» در ذیل این آیه مبارکه مینویسد: این آیه کریمه دلیل بر آن است که بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شدهاند وموجودند. و یکی از دلایل آنان همین آیات «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» یا «أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ» است.قول جمهور علما نیز همین است.

در حدیث شریف آمده است: «مردی به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: حق تعالی فرموده است: (بهشتی که پهنای آن مانند آسمان و زمین است)، پس به من خبر دهید که در این صورت، دوزخ در کجاست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آیا می بینی که چون میآید همه چیزرا می پوشاند، در آن وقت روز در کجاست؟ آن مرد گفت: در آن جایی که الله متعال بخواهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: پس همچنین است دوزخ، در آنجایی است که خدا بخواهد».

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴿١٣٤﴾

آنان که مالهایشان را در حال ثروتمندی و تنگدستی (در راه الله) انفاق میکنند، و غضب خود را فرو می برند و از اشتباهات مردم می گذرند، و الله (اینچنین) خوبی کنندگان را دوست دارد. (۱۳۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الكاظمين الغيظ»: فرو برندگان خشم. «العافين»: در گذرندگان، بخشندگان.

تفسیر:

به تعقیب محکوم کردن ربا در آیات قبلی، آیه ذیل در باره انفاق و عفو و گذشت وتعاون تمجید بعمل آورده میفرماید: «اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي اَلسَّرّاءِ وَ اَلضَّرّاءِ» پرهیزگاران **«همانان»** اند**که در** «اَلسَّرّاءِ» یعنی: حالت آسانی و گشایش و راحت **«**وَ اَلضَّرّاءِ یعنی: در تنگی و سختی و رنج **انفاق میکنند، واقعیت امر اینست که:** انفاق، سخاوت میخواهد نه ثروت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مانباید درحال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود به مشکل مواجه هستیم. یعنی خود ما در مضیقه هستم.
«وَ اَلْکاظِمِینَ اَلْغَیْظَ» از صفات دیگر اینان یکی هم این است که هنگام غضب و خشم، حلم را بر خویشتن غالب می سازند و واردات نفس خود از قبیل انتقام را جاری نمیسازند بلکه بر آن پیروز می شوند و زمام خشم خویش را به دست می‌گیرند.
فروخوردن خشم منتهای کمال است؛ مزید بر آن، خطاهای مردم را ببخشند؛ و تنها به عفو خطا اکتفا نورزند؛ بل به احسان و نیکی پیش آیند؛ «کظم غیظه: خشم خود را فروخورد و آن رابروز نداد».
در حدیث شریف آمده است: «هرکس خشم خود را فرو خورد درحالی‌که بر اظهار و اجرای آن قادر است، الله متعال درونش را پر از امن وایمان میکند».
همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب پرسیدند: «شما در میان خود به چه کسی پهلوان می‌گویید»؟ گفتند: به‌کسی که پهلوانان نتوانند او را در کشتی به زانو در آورند. فرمودند: «نه!چنین‌نیست، بلکه قهرمان کسی است که در هنگام خشم بر خود مسلط است».
در باره شیوه فرونشاندن خشم نیز در حدیث شریف آمده است: «همانا خشم و غضب از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده، پس چون یکی از شما خشمگین شد، باید وضو بگیرد». **«و»** پرهیزگاران همانان‌اند که **«از مردم در میگذرند»** یعنی: از مجازات کسی‌که به آنان بد کرده و مستحق مؤاخذه است، در میگذرند. البته این فضیلت و کرامت در صورتی است که بر انتقام‌کشی قادر باشند.
«وَ اَلْعافِینَ عَنِ اَلنّاسِ» و از جمله صفات دیگرشان یکی هم این است که در برابر ظلم گذشت می نند و از کسانی که به آن‌ها بدی می‌نمایند درمی‌گذرند.
«وَ اَللّهُ یُحِبُّ اَلْمُحْسِنِینَ(134)» و خدا افراد متصف به چنان اوصافی والا را دوست دارد.
واضح است کسیکه می خواهد محبوب الله شود باید از مال بگذرد و خشم وغضب خود را فروبرد.

خواننده محترم!

جامعه ای که رباخواری در آن وجود داشته باشد، در آن جامعه در اثر این سود خواری دو نوع مریضی اخلاقی به وجود می آید. حرص، طمع، بخل و خودخواهی در میان رباخواران. و نفرت، کینه، خشم و حسد در میان ربا دهندگان. درشکست معرکه احد این هر دو نوع مریضی مقداری تأثیر داشتند.
خدا به مسلمانان میفرماید برعکس صفات و خصالی که در اثر رباخواری در میان طرفین پدید می‌آیند ورشد میکنند، دراثر انفاق در راه الله صفات وخصال دیگری پدید می آیند و رشد می کنند و بخشش و بهشت پروردگار با صفات و خصال نوع دوم به دست می آید نه با صفات و خصال نوع اول.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴿١٣٥﴾

وآنها که چون عملی زشت (وگناهی) رامرتکب شوند یا بر خویش ظلم کنند، (فوراً) الله را یاد میکنند پس برای (محو) گناهان خود (از الله) آمرزش می خواهند، و میدانند که چه کسی به جز الله می تواند گناهان مردم را بیامرزد؟ و به آنچه(ازکردار بد) کرده‌اند اصرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

(ومداومت) نمی ورزند، در حالیکه انجام بد آن را می دانند. (۱۳۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«فاحشة»: گناه بزرگ، چون: زنا، غیبت و... که اثر سوء وبد آن مردم را نیز در بر میگیرد. ظلم به خود مانند: شرابخواری و... که اثرش قبل از همه، به خود شخص (کننده‌ی کار) باز می گردد.

بعضی مفسّران، مراد از «فاحشة» را زنا و مراد از «ظلم» را سایر گناهان دانسته‌اند و بعضی دیگر مراد از «فاحشة» را گناهان کبیره و «ظلم» را گناهان صغیره دانسته‌اند.

لَمْ يُصِرُّوا: پافشاری نکرده اند. هُمْ يَعْلَمُونَ: آنان از کارزشت خود خبر دارند.

تفسیر:

«وَالَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً»: و ازجمله صفات این پرهیزگاران یکی هم این است که هرگاه مرتکب گناه کبیره شوند، «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»: و از طریق تجاوز بر دیگران بر خویشتن ظلم نمایند، (ابن عباس(رض) گفته است: فاحشه یعنی زنا، و ظلم نفس یعنی کمتر از آن از قبیل نظر و لمس.).

«ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»: به الله خویش رجوع می‌کنند و به یاد عذاب او و آنچه برای گنهکاران تهیه نموده می افتند و از خطا و اشتباه خود مغفرت میخواهند وبرکردۀ خویش پشیمان ونادم شده توبه‌کرده وبرآن تأسف میکنند.

بایدگفت که در برخی از اوقات از انسانهای متّقی هم گناه سر میزند. ولی قابل یادآوری است که: خطرناك‌تر از انجام گناه، غفلت از گناه و بی‌توجّهی به بدی وزشتی آن است. متّقین اگراحیاناً مرتکب گناه هم شوند، بلافاصله استغفار می‌کنند. واضح است که: نشانه‌ی تقوا، توبه از گناه است.

«وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللَّهُ»: «وچه کسی جز الله، گناهان را می آمرزد» یعنی می‌دانند جز الله یگانه و یکتا کسی دیگر گناه را نمی بخشد و از خطا و اشتباه دَر نمی‌گذرد.

در حدیث شریف آمده است: «ابلیس گفت: پروردگارا!سوگند به عزتت که پیوسته فرزندان آدم را گمراه میکنم تا آنگاه که ارواحشان در اجسادشان باشد. حق تعالی فرمود: سوگند به عزت و جلالم که پیوسته بر آنان می آمرزم تا آنگاه که ازمن آمرزش بخواهند».

«وَلَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ(135)»: «و» پرهیزگاران، در کنار تمام اینها برگناه خویش نیز دوام واستمرار نمیبخشند ومکرراً مرتکب جرم و جنایت نمیشوند بلکه به حدی در اضطراب و افسردگی فرو میروند و اظهار پشیمانی و ندامت میکنند که به قبح و زشتی گناه پی برده و می‌دانند که بر آن‌ها لازم است تا توبه کنند چون می‌دانند حق‌تعالی تمام گناهان را می‌بخشد، چنین دانشی آنان را وا می دارد تا توبه و استغفار کنند و از خدای عزیز و غفاری طالب عفو شوند.

از خصوصیت اشخاص متّقی است که اصرار بر گناه نداشته باشد. زیرا اصرار بر گناه، نشانه‌ی سبك شمردن آن و غفلت از یاد الله است.وواضح است که: اصرار آگاهانه بر گناه، سبب محرومیّت از مغفرت الهی است.

شأن نزول آیه مبارکه:

عطاء درشأن نزول آیه مبارکه از ابن عباس(رض) روایت کرده است که: این آیه درباره خرما فروشی به نام «بنهان التمار» نازل شد که کنیتش «ابومقبل» بود، روزی زنی خوبرو از او خرما خرید، پس او آن زن را به‌سوی خود کشید و او را بوسید، اما بعدا از این عمل

(c) ketabton.com: The Digital Library

خویش پشیمان گشته به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و داستان خویش را به ایشان باز گفت. آنگاه این آیه کریمه نازل گردید.

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴿١٣٦﴾

آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغ های است که از زیر [درختان وقصرهای] آن جویبارها جاری است و درآن (باغها وقصرها) همیشه می باشند، و ثواب عمل کنندگان چه ثواب نیک و خوب است. (۱۳۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«خَالِدِينَ»: جاودانگان. حال (أُولَئِكَ) است. «نِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ»: بهترین پاداش برای کسانی که برابر فرمان الله کار میکنند، بهشت است. مخصوص به مدح، یعنی (الْجَنَّةُ) محذوف است. «ترجمۀ معانی قرآن»

تفسیر:

«أُولَئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»: پاداش این بر گزیدگان پرهیزگار که به چنان صفاتی حمیده متصف اند در پیشگاه پروردگارشان این است که او تعالی گناه آنان را می بخشد و از سر تقصیراتشان در می گذرد و توبۀشان را قبول می نماید، «وَجَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ» و علاوه بر این ها مکافات جاودانگی در بهشت و رستگاری بزرگ و نعمت ماندگار را نیز به آنان ارزانی می دارد، بهشت‌هایی که حق تعالی برای چنین کسانی آماده نموده عبارت از باغ ها و بوستان‌های غنامندی و سرسبزی است که در آن نعمت‌هایی است که نه چشم آنها را دیده و نه گوش شنیده و نه بر قلب انسانی خطور نموده است و از جمله زیبائی‌های این بهشت‌های یکی هم این است که از زیر آن جوی‌ها جاری است و دارای میوه‌ها، درختان و عذاهای رنگارنگ است که عظمت آنها را فقط خدای بزرگ می داند.

باید گفت که: تا زمانیکه انسان از گناه پاك و منزه نشود، شایستگی و لیاقت داخل شدن و ورود به بهشت را ندارد. در ضمن قابل یادآوري است که: عفو و مغفرت الهی، برای تربیت انسان است. واضح است که: تنها با آرزو نمیتوان به الطاف الهی رسید، بلکه به رسیدن به آن کار و عمل، جد او جهد لازم هم میخواهد.

«خالِدِينَ فِيها» برای ابد در آن خواهند ماند. «وَنِعْمَ أَجْرُ اَلْعامِلِينَ(136)» چه نیکوست مکافات اشخاصی که به دستورات الله متعال عمل مینمایند!

در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق(رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «هیچکسی نیست که مرتکب گناهی شود، سپس به هنگام یادآوری از گناهش برخیزد و وضو بگیرد، آنگاه دو رکعت نماز خوانده و از الله متعال از آن گناه خویش آمرزش بخواهد، جز اینکه الله متعال بر او می آمرزد آنگاه این آیه کریمه را تلاوت کردند».

یادداشت:

باید یادآور شد که: آمدن کلمات «المُتّقین»، «الُمحسنین» و «العاملین» در پایانِ سه آیه پی درپی، نشانگر آن است که تقوا یك حالت انزوا و عزلت و حالت روحی نیست، بلکه حضور در صحنه، همراه با عمل و احسان است.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (137 الی 141) در باره موضوعاتی سنت الهی در آفرینش، فرجام و

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهایت دروغگویان، مکافات پرهیزگاران، سربلندی مؤمنان، بحث بعمل آمده است.
قابل یادآور است که: جنگ بدر و أحد پاداش مؤمنان و کیفر کافران و سنت الهی درمیان مردم، همراه باحکمت پیروزی وشکست است. بیدون شک، حق بر باطل پیروز میشود، هرچند طول بکشد. چنین شیوه‌ای درمیان پیروان راستین پیامبران پیشین هم بوده که: فرجام نیک از آن مؤمنان خدا دوست و فرجام بد از آن کافران است. (سوره انبیاء / 105)، (سوره صافات / آیات متبرکه: 171 الی 173).

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴿١٣٧﴾

پیش از شما، سنت هايي الهی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود سرنوشتهايي داشتند؛ که شما نیز؛ همانند آنرا دارید) پس در روي زمین، گردش کنیدوببینید سرانجام تکذیب کنندگان(آیات خدا)چگونه بود؟!(۱۳۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«خَلَتْ»: رفته است، گذشته است، سپری شده است «سُنَنٌ»: جمع سنت: راه‌ها، رویدادها، روشها، انظروا: بیندیشید، دقت کنید، بنگرید.

تفسیر:

قوانین و سنّت‌های ثابتی بر تاریخ بشر حاکم است که شناخت آن، برای بشر بینهایت مفید ومهم است، طوریکه میفرماید: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ»: ای کافران!پیش از شما ملل متعدّد و اقوام بسیار گذشته‌اند، و واقعات عظیم پدید آمده؛ و پیش از شما حوادث، وقایع و مجازات وسزا های نازل شده است، حق تعالی این مجازات را بر کافران و کسانی نازل نموده که پیامبرانش را تکذیب کردند، «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ(137)»: تاریخ گذشتگان، چراغ راه زندگی آیندگان است. شما با سایر امّت‌ها فرقی ندارید. عوامل عزّت یاسقوط همه یکسان است. پس درزمین به سیر و سیاحت بپردازید و به آثار و نشانه‌های باقیمانده از خانه‌ها و قریه‌های‌شان بنگرید که چگونه تباهی و ویرانی به سراغ آنها رفته و اهل آن چگونه دچار ذلّت و خواری شده‌اند تا شما با ملاحظهٔ این آثار پند و عبرت بگیرید؛ زیرا این مناظر عبرتی برای تمام کسانی است که پند می‌گیرند و هر کس خواسته باشد پند و عبرتی بگیرد می‌تواند به این آثار بنگرد.
بایدگفت که: دراین هیچ جای شکی نیست که مشاهده آثار امتهای بربادرفته، تأثیری در نفوس انسان‌ها به جامی‌گذارد که تنها شنیدن ویادآوری اخبار آنها، دارای چنان تأثیری نیست، به‌همین دلیل است که الله متعال ما را به سیر وسیاحت در احوال امت‌ها دستور داده‌است.
بلی!ارادهی الله متعال بر پایهی نظم و قانون و روش خردمندانه جاری است که اسباب، به مسببات و مقدماتی به نتایج ارتباط دارد و در هر عصری، جنگ با دشمن به ساز و برگ مناسب، نیازمند بوده است. (سوره انفال /60).
این آیه تنبیهی بود برای منافقانی که در معرکه احد از فرمان پیامبر حق، سرباز زدند و نیز تذکری است که پیروزی بدر در پرتو پایداری، توکل خالصانه به خدا و قدرت و رحمت او بود و بس.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴿١٣٨﴾

این (قرآن) بیانگر (همان سنتها و بیان کننده حقائق واقعی) است برای مردم، و هدایت و

(c) ketabton.com: The Digital Library

پندی برای پرهیزگاران است. (۱۳۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بَیَانٌ»: روشن‌گری. «هُدًی»: رهنمود، بصیرت به دین پایدار، «مَوْعِظَةٌ»: اندرز، پند، آنچه که قلب را رام کند و انسان را به اطاعت و فرمان حق فراخواند.

تفسیر:

«هذا بَیانٌ لِلنّاسِ»: سزا ها و مجازاتی که: بر امت‌های گذشته نازل شده بیانی واضح برای مؤمنانی است که از این پندها و اندرزها بهره می‌برند، و از این تجارب می‌آموزند، یعنی در این قرآن توضیح و بیان کافی برای انسان‌ها آمده است. (طبری وبعضی ازمفسران چنان نظردارندکه اشاره به ما تقدم بر میگردد، پس معنی چنین است: این که برایتان توضیح دادم و از آن آگاهی یافتید از قبیل نابودی ملت های پیشین، انسان را بینا و گمراه را به راه می آورد و برای آنان پند و عبرت است.).

مفسران مینویسند که؛ کلمه‌ی «هذا» یا اشاره به آیات 130 تا 137 است و یا اشاره به سنّت‌ها و عبرت‌های تاریخ است که در آیه‌ی قبل آمده بود.

جمله «بَیانٌ لِلنَّاسِ» آیه مبارکه میرساند که: قرآن، برای همه‌ی مردم، در همه زمان‌ها ومکان‌هاست، وقرآن، قابل فهم برای همه‌ی مردم، درهر عصری است.

با آنکه قرآن برای عموم مردم است، ولی تنها انسانهای پرهیزگار و متّقی پند پذیر هستند. طوریکه میفرماید: «وَهُدیً وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ(138)»: و در آن هدایتی وراهنمایی وپند و یادآوری مخصوص برای پرهیزگاران است که آنها را بر راه درست رهنمون میسازد واز خطا و اشتباه محافظت می نماید و طوری تربیت می‌کند که پیوسته متوجه خود و مصیر زندگی خویش باشند.

نباید فراموش کنیم که: روحیّه‌ی انسانها در استفاده و بهره‌مندی از آیات الهی مؤثّر است.

آنگاه درمورد شکست غزوه‌ی احد آنهارا دلداری وتسلی خاطر داده و فرمود:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴿۱۳۹﴾

و (شما ای مسلمانان) اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید. (۱۳۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لاتهنوا»: سست نگردید، زبون و درمانده نشوید. «اعلوان»: برترها، غالب ها، چیره ها، جمع اعلی.

تفسیر:

«وَلا تَهِنُوا وَلا تَحْزَنُوا»: ابن‌عباس(رض) در مورد شأن نزول این آیه مبارکه میفرماید: اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز احد شکست خوردند، در این اثنا خالدبن ولید با دسته‌ای از سواران مشرک از فراز کوه حمله‌کنان روی آورد، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین دعا کردند: «بارالها!آنانرا بر ما پیروز و مسلط نگردان، خدایا!ما جز تو نیرویی نداریم، بارالها!در این سرزمین کسی جز همین نفرات وجود ندارد که تو را عبادت کند». آنگاه حق تعالی این آیات را نازل فرمود. همان بود که عده‌ای از تیراندازان مسلمان برآنان حمله‌ور شده و سواران مشرک را زدند و از کوه عقب راندند. و این است معنای فرموده الله متعال «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

ای مؤمنان!دچار ضعف، سستی، ناتوانی و شکست روحی به خاطر مصیبت پیش آمده از قبیل کشته شدن وشکست، نشوید و در همت‌های خویش سستی راه ندهید. و نباید فراموش

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنید که: شکستِ موضعی در یك جنگ، نشانه‌ی شکست نهایی مسلمانان نیست. بناءً اگر به ایمان واطاعت برگردید، در جنگ‌ها به پیروزی خواهید رسید. طوریکه میفرماید: «وَ أَنْتُمُ اَلْأَعْلَوْنَ» **«که شما برترید»** بعد از این واقعه بر دشمنانتان و برآنان پیروزید اگر در روز احد برای شما مصیبت بار آوردند، میدانید که در روز بدر چه به سرشان آوردید!

باید اضافه نمود که: در پیروزی و شکست ظاهری ملاك نیست، برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکّر سالم اصل است

«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ(139)»: درجهان بینی مادّی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است **یعنی «اگر مؤمن باشید»** اگر واقعاً و به حقیقت ایمان دارید، سست، اندوهگین و افسرده نشوید.

در معرکه احد، به خاطر عدم اطاعت از فرماندهی، بر قوای اسلام شکست وارد شد، مسلمانان روحیّه خود را از دست دادند، این آیه نازل شد که مبادا با شکست خود را ببازید، بلکه با تقویت ایمان خود را تقویت کنید که در این صورت برتری با شماست. طوریکه گفتیم در این آیه مبارکه، مؤمنان را به دلاوری و مردانگی وا می دارد و به خاطر رویداد روز أحد آنان را دلداری میدهد که هیچگاه ازپیکار ومبارزه سست و بی اراده نشوند، چون جایگاهشان خلد برین است. (آیه 111 سوره توبه)، (وآیات 10 الی 12 سوره صف).

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴿١٤٠﴾

اگر (در میدان احد) به شما آسیب رسید (پریشان مشوید) چون به قوم کافر نیز (در میدان بدر)، جراحتي همانند آن وارد گردید است، و این حوادث روزگار را در بین مردم می‌گردانیم (تا آنها را آزمایش کنیم) و تا الله مؤمنان (حقیقی) را مشخص سازد، و از شما شهیدانی بگیرد، و الله ظالمان را دوست ندارد. (۱۴۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قَرْحٌ»: آسیب، زخم. الْأَيَّامُ: زمانهای پیروزی، سایر زمانهای مختلف. «نُدَاوِلُهَا»: میان مردم آن را می‌گردانیم، مانند رویداد روزهای بدر و احد. «العلم الله»: تا خدا معلوم بدارد، علم خود را بنمایاند. «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»: از میان شما گواهانی بگیرد.

تفسیر:

این آیه ضمن دلداری به مسلمانان، واقعیّتی را بیان میکند و آن اینکه اگر شما به منظور حقّ و برای هدفی الهی متحمّل ضرر جانی شده‌اید، دشمنان شما نیز کشته و مجروح داده‌اند. اگر شما امروز در احد پیروز نشده‌اید، دشمنان شما نیز دیروز در بدر شکست‌خورده‌اند، پس در سختی‌ها ومصیبت ها بردبار وبا حوصیله باشید.

شأن نزول آیه مبارکه:

راشد بن سعد(رض) دربیان شأن نزول آغازاین آیه مبارکه میفرماید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم اندوهگین و ناراحت از احد بر می‌گشتند، زنی همراه باجنازه های شوهر وپسرش که هر دو شهید شده بودند، می‌آمد و به خاطر آن دو فغان وشیون میکرد وبر سر وصورتش میزد، در این اثنا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مناجات کنان با پروردگارشان گفتند: «آیا با پیامبرت همچنین می‌کنند»؟!پس حق تعالی نازل فرمود: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ اَلْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» اگر کشته و زخمی شدید، یقین بدانید مشرکان نیز مانند شما مصیبت داشتند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«اگر به شما قرحی رسیده» قرح: یعنی زخم و آسیب است **«آن قوم را نیز آسیبی همانند آن رسیده است»** یعنی: اگر آنها در روز احد بر شما دست یافتند و آسیب واردکردند، شما نیز در روز بدر آنان را با کشتن هفتاد تن از نخبگان و سردمدارانشان خوار و ذلیل ساختید.

تفسیر:

«وَتِلْکَ اَلْأَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ اَلنّاسِ»: **«وما این روزهاي»** پیروزی و نصرت **«را در میان مردم به نوبت میگردانیم»** در وقایعی که میان امت‌ها و ملتها در جنگ‌ها روی می دهد.

بلی!سنت ما بر این رفته است که پیروزی را میان امت‌ها دستگردان نماییم، گاهی این گروه غلبه نماید وگاهی آن گروه دیگر، چنانکه ای مسلمین!برای خود شما درروز بدر واحد این حالت ورخداد اتفاق افتاد، اما بدانید که سرانجام، پیروزی با مؤمنان است، روزی غمگین میشوي و روزی مسرور.

«وَ لِیَعْلَمَ اَللّهُ اَلَّذِینَ آمَنُوا»: یعنی الله متعال چنین کاری را انجام داد تا شما را در بوته‌ی آزمایش قرار دهد ومعلوم شود چه کسی درمیدان معرکه و دوران مشکلات وسختی ها صبور و شکیباست، و مؤمن و منافق را مشخص کند.

تا پاداش به آنان تعلق گرفته بتواند و الاخدای سبحان به علم ازلی خود همه چیز را می داند.

«وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ»: یعنی تا کرم و فضل و شرافت شهادت در راه الله متعال را به بعضی ارزانی دهد.

بایدگفت که: کسانیکه در راه الله کشته شوند، شهید می نماند. بعضی گفته‌اند: بلکه سبب نامگذاری آنها به «شهید» این است که: نیل به بهشت برای‌شان شهادت داده شده‌است.

قابل یادآوری است که؛ کلمات «شهداء»، «شهید» و «شاهد» در قرآن به معنای «گواه» است، لیکن به دلیل شأن نزول ومسأله جنگ وموضوع زخم و جراحت در جبهه، اگر کسی کلمه‌ی «شهداء» را در این آیه به «کشته شدگان در راه خدا» معنی کند، به خطا نرفته است.

«وَاَللّهُ لا یُحِبُّ اَلظّالِمِینَ(140)»: یعنی خدا تجاوزگران را دوست ندارد، از جمله منافقینی که در روز احد از پیامبر صلّی الله علیه وسلّم جدا شدند.

شأن نزول آیه 140:

233- ابن ابو حاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد دیر به زن‌ها رسید، عده‌ای از آنها برای کسب خبر از شهر (مدینه) بیرون آمدند.

ناگاه دو نفر سوار بر شتر از راه رسیدند. زنی از آنان پرسید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چه خبر؟ گفتند: زنده است. زن گفت: اکنون که پیامبر صلی الله علیه وسلم زنده است پروای دیگر ندارم که خدا بندگان خویش را به درجة شهادت نایل می گرداند. طبق گفتار آن زن آیه مبارکه «وَیَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَاء» نازل شد.

ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد به زنان مدینه دیر رسید، برای کسب خبر بیرون آمدند، ناگاه دیدند کسانی پیکر دو جوان شهید را بالای یک الاغ و یا یک شتر بار کرده به آنجا رساندند. زنی که از انصار بود، پرسید: این شهیدان کیستند؟ گفتند: فلان و فلان، یکی برادر آن زن بود و دیگری شوهرش (و یا یکی از این دو شهید شوهر و دیگری پسرش بود) زن در آن حالت جانگداز پرسید: رسول الله صلی الله علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسلم چه شد؟ گفتند: زنده است، گفت: چون او زنده است دیگر هیچ پروا ندارم که خدای توانا بندگان خویش را به مقام شهادت بزرگ و گرامی می دارد.
طبق گفتار آن زن کلام الهی «وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء» نازل شد. (ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 4، ص 69.)
یادداشت توضیحی:
مسلمانان بایدباتوجّه به موارد ذیل موضع وروحیّه قوی ومستحکم داشته باشند:
«أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» شما بلند مرتبه‌اید.
«فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» دشمنان شما نیز زخمی شده اند. (مسلمانان نباید در صبر و بردباری از کفّار کمتر باشند)
«تِلْكَ الْأَيَّامُ نُداوِلُها» این روزهای تلخ سپری می شود. (حوادث تلخ و شیرین، پایدار نیست، و حوادث و جریانات تاریخی، به اراده‌ی خداوند متعال محقق پذیر است.)
«وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می شناساند. (در جنگ وفراز ونشیب‌های زندگی،اهل ایمان ازمدّعیان ایمان بازشناخته میشوند)
«وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می‌گیرد. (خداوند از خود شما گواهانی گرفت که چگونه نافرمانی از رهبری موجب شکست می شود)
«وَاللَّهُ لايُحِبُّ الظَّالِمِينَ» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد. (پیروزی موقّت کفّار، نشانه محبّت خداوند به آنان نیست.)

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴿١٤١﴾

و [نیز این پیروزی ها و ناکامی ها] برای آن است که کسانی را که [از روی حقیقت] ایمان آورده‌اند[از عیوب وآلودگی ها] تصفیه و پاک کند، و کافران را نابود نماید. (۱۴۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَلِيُمَحِّصَ»: فعل مضارع از مصدر تمحیص به معنی پاکی از آلودگی، تصفیه، تا خالص گرداند، عیب و ایرادشان را پاک نماید و بزداید، وَيَمْحَقَ: هلاک میکند، نابود میگرداند، به تدریج می کاهد، کم می کند.

تفسیر:

فحوای این آیه مبارکه میرساند که الله متعال می‌خواست نقاط ضعف مسلمانان را با شکست در جنگ احد به آنان نشان دهد تا به فکر اصلاح وجبران نقایص بیافتند وبرای حرکت‌های بعدی آمادگی لازم را داشته باشند.علما می فرمایند که: در بسیاری أوقات شکست‌های سازنده و بیدارگر، از پیروزی‌های غافلانه و بدون عمق مطلوب‌تر است.
«وَلِيُمَحِّصَ اَللّٰهُ اَلَّذِينَ آمَنُوا»: ای مؤمنان!اگر به شما در راه الله آسیبی واذیتی میرسد و کشته یا مجروح میشوید، کفار نیز دچار چنین حالتی میشوند، این سنّت وروش الله است. **«تا خدا، مؤمنان را پاک گرداند»** ایشان را از گناهانشان پاک وخالص گرداند و پس از آن، صحیفه‌های اعمال‌شان پاک و پاکیزه شده و جز حسنات هیچ شایبه دیگری در آنها باقی نماند.
برای اهل ایمان، شکست یا پیروزی سعادت است. زیرا یا شهادت، یا تجربه، یا غلبه بر دشمن را به دست می آورد.
باید گفت که: روزگار دنیا داد و ستد دارد گاهی پیروزی است و زمانی دیگر شکست، گاهی سرور و خوشالی است و زمانی دیگر غم و اندو، خدای‌تعالی روزها و شب‌ها را در

(c) ketabton.com: The Digital Library

بین امت ها و ملت ها دگرگون میکند، بر این اساس روزگاری امتی را می بینی که پیروز و غالب است و زمانی دیگر شکست خورده، ذلیل و مغلوب.
باید گفت که: فتح و شکست چیزی است متغیّر؛ مقصد این بود که مؤمنان را مقام بلند شهادت عطا فرماید، و مؤمن را از منافق نقد و سره نماید؛ مسلمانان را اصلاح، و یا از ذنوب پاك سازد، و کافران را آهسته آهسته محو و نابود گرداند. وقتی که کافران به غلبه عارضی وکامیابی موقّتی مسرور ومغرور شده درکفر وطغیان بیش از پیش غلو کنند بیشتر مستحقّ قهر و غضب الهی خواهند شد. بنابر این علّت، این هزیمت عارضی بر مسلمانان وارد شد؛ و الّا الله متعال از کافران راضی نیست.
و باید یادآور شود که: برای الله متعال در همۀ این اعمال حکمت هایی است از جمله اینکه او می خواهد قلب ها را با این مصیبت ها و مشکلات و جنگ ها بیازماید:
«وَ یَمْحَقَ اَلْکافِرِینَ(141)»: شکست امروز مهم نیست، پایان کار اصل است.
طوریکه فحوای آیه مبارکه میرساند: تا مؤمن را از کافر و صادق را از کاذب جدا کند و از جمله اینکه اوتعالی می‌خواهد از میان امّت محمد صلی الله علیه وسلم گروهی را به عنوان شهید برای خود دوست بگیرد ورنه پروردگار به تمام امور حتی قبل از وقوع آنها عالم و آگاه است ولی این علم به کسانی ظاهر میشود که قضا و قدر الهی بر او صورت می‌گیرد، پس کسی که از یاری دادن الله متعال روی گرداند و پیامبرانش را تکذیب کند چنین شخصی ظالم و ستمگار است و حق‌تعالی ستمگران را دوست ندارد؛ زیرا خدای‌تعالی ظلم را حتی بر خود نیز حرام نموده چه رسد به دیگران، پروردگار همواره ستمگران را مذمت نموده و به جزای دردناک تهدید کرده است. (تفسیر مسیر)
«وَیَمْحَقَ اَلْکافِرِینَ» **«وکافران را نیست و نابود سازد»** یعنی: ریشه‌شان را به‌سبب سرکشی و طغیانشان از بیخ برکند و آنها را مستأصل گرداند زیرا آنان چون پیروز گردند، سرکش و مغرور و متجاوز می شوند و این خود سبب تباهی و نابودی‌آنان می‌گردد.
پس این آیات، بیانگر حکمت غلبه نهایی کفار بر مؤمنان در روز احد است، که در اینجا به **سه حکمت پرداخته شده است:**

1 - متمایز ساختن و معلوم‌گردانیدن اهل ایمان و پایداری در صحنه عمل.
2 - رسیدن بعضی از مؤمنان به فیض شهادت.
3 - افگندن کفار در چاله طغیان و استکبار تا این امر به استدراج و نابودی کاملشان به انجامد. (بنقل از «تفسیر انوار القرآن»

یادداشت تاریخی:
سیرت نویسان نقل نموده اند که: اثر این زدودن (تمحیص) از آلودگیها وخطا ها ثمره اش غزوه ی «حمراء الأسد» در هشت مایلی مدینه گردید که به فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم، آنان که در معرکه احد شرکت کرده بودند، روز یکشنبه، هشتم ماه شوال سال سوم هجری، دشمن را تعقیب کردند. آن مجاهدان نیز در خدمت پیامبر - با قلبی آرام و مطمئن و ارادهای استوار و راستین اما با بدنی زخمی و خسته و خونین رهسپار شدند و روزهای یکشنبه (روز حرکت)، دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه، هشتم تا یازدهم شوال همان سال در حمراءالاسد ماندگار شدند و پس از اطمینان از فرار دشمن، به مدینه بازگشتند. بی تردید این غزوه، تتمه و تکمله و بخشی از جنگ احد به حساب می آید. (تفصیل جنگ های پیامبر صلی الله علیه وسلم را خوانندۀ جلیل القدر در کُتب متعدد تأریخ مطالعه خواهند فرمود.).

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوانندگان گرامی!

بحث همانا بحث معرکه از اهل احداست: در آیات متبرکه قبلی دریافتیم که نباید مؤمنان، غمگین، اندوهگین یا سست و درمانده شوند؛ چون آن بلا و مصیبتی که بر آنان وارد شده، در سنت پایدار پروردگار در میان مردم دست به دست می گردد و هر دوره ای نوبت کسی است؛ این هم بدان سبب تا اهل ایمان از هرگونه پلیدی و زشتی پاک شوند. از طرفی دیگر نیز این آزمون مهم جنگ احد، تقویتی معنوی و روحی و دلداری مؤمنان را در بر داشت تا در مسیر عشق به مبارزه و دفاع از کیان دین، ملت و سرزمین، آزموده شوند و صفاتی کسب کنند که پیروزی را به ارمغان آورد.

در آیات متبرکه (142 الی 148) به روشنی اشاره بعمل می آید که: سعادت روز بازپسین درگرو جهاد و بردباری است و در این دنیا پایداری در راه پیمان آغازین، گردآمدن پروانه وار پیرامون وجود مبارک پیامبر در میدان نبرد، فداکاری و نیکویی و به حق و عدل و داد رفتار نمودن است. (فرقان)

بصورت کل باید گفت که در آیات(142 الی 148) نکوهش برخی از اهل آحد، نکوهش و رهنمودهای برخی از مؤمنان و این که: مرگ در اختیار خدا است، بحث بعمل آمده است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴿١٤٢﴾

آیا گمان دارید که (تنها با ادعای ایمان) به بهشت داخل می شوید؛ در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما معلوم نداشته، و صابران را مشخص و جدا نساخته است؟!(۱۴۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ام»: آیا؟ حسبتم: پنداشتید، گمان بردید. لمّا یعلم الله: هنوز خدا مشخص نکرده است.

«لما»: برای نفی قریب الحصول و مورد انتظار است که تاکنون واقع نه گشته.

تفسیر:

این آیه مبارکه به امر جهاد و صبر و مقاومت مؤمنان اشاره می‌کند. زیرا راه سیدن به جنت همانا صبر وجهاد است. قرآن عظیم الشأ «میفرماید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»: (آیه 24 سوره رعد) (فرشتگان هنگام دیدارِ جنتیان به آنان میگویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد.

پس چه نیکوست سرای آخرت.) در این آیه مبارکه اگر ملاحظه بفرماید: تعبیر زیبای است، نمیگوید سلام بر شما به خاطر حج و روزه و زکات، زیرا انجام هر عملی نیازمند صبر و پایداری است. در آیه مبارکه میفرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا اَلْجَنَّةَ» ازامیدهای بیجا و آرزوهای باطل باید دست برداریم. طوریکه در آیه آمده است: یعنی ای گروه مؤمنان!آیا گمان می کنید بدون آزمایش و پاکسازی به بهشت نایل میشوید؟!یعنی ای مؤمنان!بدون آزمون و خالص گردیدن و پاکسازی از پلیدیها و بردباری در راه حق، این آرزوی شما محقق نخواهد شد. (سوره عنکبوت، آیات متبرکه 1 الی 2).

به یادداشته باشید که: کلید جنت، همانا صبر و جهاد است. صبر در برابر مصیبت، معصیت وانجام عبادت و حضور در جبهه‌ی جهاد اکبر و جهاد اصغر.

در این آیه مبارکه با استفاده از واقعه احد و صبر و استقامت از مصیبت وارده میفرماید آیا فکر میکنید که بدون رنج و زحمت، آنجا خواهید رسید؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا فکر میکنید که بدون جهاد و استقامت در راه الله میتوانید به جنت داخل شوید یعنی داخل شدن به جنت تنها به نام مسلمان شدن و یا عقیده بدون عمل داشتن نیست. تا اینکه خداوند و شما را مورد امتحان وازمایش قرار ندهد که چه کسی خالصانه جهاد میکند وهنگام جنگ برمصیبت وارده صبر و پافشاری می کند. و هر نوع سختی و مصیبت را تحمل میکند و برای هرگونه فداکاری آماده باشد.

در نهایت باید گفت که: ایمانِ قلبی کافی نیست، تلاش و عمل نیز لازم است.

جنت را به بها دهند نه بهانه.

«وَلَمّا يَعْلَمِ اَللّٰهُ اَلَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ اَلصّابِرِينَ(142)»: یعنی در راه او تلاش و جهاد نکرده اید تا خدا جهاد و شکیبایی شما را در سختی ها و مشکلات مشخص کند.

مراد از: «وَلَمَّا يَعلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ...». «هنوز خدا جهادگرانتان رامعلوم نداشته»؛ نفی علم از حق تعالی نیست، بلکه مراد از آن، عدم ظهور عینی این امر در عرصه واقعیت است، چرا که در حقیقت، الله متعال همه چیز را از ازل می داند، پس هدف؛ برپا داشتن حجت بر مردم است تا از آنان کاری به عرصه ظهور آید که موجب ورود شان به بهشت و احراز شایستگی آمرزش حق تعالی گردد.

مفسر طبری فرموده است: یعنی ای یاران محمد!آیا گمان برده اید که به کرم پروردگارتان نایل می آیید، در حالی که جهادگران در راه خدا و شکیبایان و صابران بر سختی و رنج برای بندگان مؤمن من هنوز معلوم نشده است؟ (تفسیر طبری.)

باید یادآور شد که: جهاد و مبارزه انواع گوناگون دارد:

1 - همانا جهاد با نفس بدفرما ونفس شیطانی بخصوص در دوران جوانی،

2 - جنگ و مبارزه با دشمن با جسم و جان برای پیشرفت کلمه‌ی خدا و مصؤن ماندن سرزمین و وطن از حمله‌ی دشمن،

3 - جنگ، مبارزه وجهاد بامال ودارایی درراه دین وملت و مصلحت همگانی،

4 - جهاد علیه باطل و پشتیبانی از حق، وغیره...

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴿١٤٣﴾

وبه راستی شما مرگ (وشهادت درراه الله) را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، آرزو می کردید، پس آن را دیدید، در حالیکه به آن نگاه میکردید. (۱۴۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ» (منسی): آرزوی مرگ و شهادت در راه خدا می کردید «تَلْقَوْهُ»: باآن روبه‌رو شوید وهول وهراس را دریابید. «أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»: در اندیشه فرومیروید و گشتن دوستانتان را می نگرید که چرا شکست خوردید؟

شأن نزول 143:

ابن ابی حاتم به نقل از ابن عباس(رض) میفرماید: مردانی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم میگفتند: ای کاش!روزی مانند روز بدر، برای ما دست می داد تا با مشرکان بجنگیم و با خیر و خوبی مورد آزمون قرار بگیریم تا به درجه‌ی شهادت و نعمت بهشت نایل آییم. خداوند معرکه أحد را نصیب شان فرمود و این آیه را نازل کرد.

تفسیر:

«وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ»: بدرستی که شما آرزوی شهادت می کردید قبل از اینکه وارد جنگ شوید (حرب احد) ومیگفتید در خارج مدینه جنگ باید کرد تا مشرکان

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصور نکنند از آنان ترسی در دل داریم به آنان گفته شد.
«فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ(143)»: پس بتحقیق آنچه که آرزوی آنرا داشتید اکنون آنرا با چشم سر مشاهده میکنید، همچنان شما کشته شدن برادران خود را دیدید، و خود در جنگ نظارت داشتید. پس بجای حمله و اشتیاق شهادت، هزیمت و فرار چه معنی دارد و حال آنکه شما می نگرید یاران و برادران شما کشته و شهید می شدند یا نگاه می کردید که پیغمبر زخم خورد، او را تنها گذاشته و در خلاص خود می کوشیدید.
در حدیث شریف آمده است: «لاتتمنوا لقاء العدو، وسلو الله العافية، فإذا لقيتموهمف اصبروا، واعلموا أنال جنة تحت ظلال السيوف». «آرزوی رویارویی با دشمن را نکنید و از خدا عافیت بخواهید، اما چون با آنان روبرو شدید، پایداری ورزید و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیر هاست».
این آیه وقتی نازل شد که کفار شایع کردند که محمد صلی الله علیه وسلم کشته شده است و منافقان گفتند: اگر او کشته شده است بیایید به دین اول خود برگردیم.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴿١٤٤﴾

و محمد جز فرستاده ای نیست، که به راستی پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده اند و) گذشتند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب می گردید (و عقیده و دین خود را رها می کنید؟) و هر کس به عقب بازگردد (و عقیده و دین راستین را رها کند) هرگز به خدا زیانی نمی رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را ثواب می دهد. (۱۴۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«خَلَتْ»: آمده است، بوده است، گذشته است. «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»: به عقب باز میگردید، از آیین خود باز میگردید، عقیده‌ی خود را رها می کردید؟ «اعقاب»: جمع عقب: پاشنه‌ها، پشت سر، فرزند، فرزند فرزند. این جمله استفهام انکاری است؛ یعی، محمد، خدا نیست که شما پس از مرگ او به سوی کفر بازگردید.

تفسیر:

مفسران درشأن نزول این آیه مبارکه فرموده‌اند: هنگامی‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم در احد زخمی شدند، شیطان فریاد زنان گفت: اینک محمد کشته شد!در این هنگام منافقان (که در کنار مسلمانان قرار داشتند) پیشنهاد کردند که برویم نزد عبدالله بن أبی تا از ابوسفیان برای ما امان بگیرد. و حتی برخی تا به آنجا پیش رفتند که گفتند اگر محمد صلی الله علیه وسلم واقعاً پیامبر خدا بود چگونه کشته شد، برویم اکنون به دین نیاکان خود برگردیم. در جواب به همین مطالب ارشاد می شود که اگر «حق پرستی» شما تنها به شخصیت محمد صلی الله علیه وسلم وابسته است واسلام شما آن قدر سست است که به محض رفتن محمد صلی الله علیه وسلم از دنیا به همان کفری باز می گردید که از آن بیرون آمده بودید، دین خدا به شما نیازی ندارد. واین آیه مبارکه نازل شد:
«وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ اَلرُّسُلُ»: محمد فقط پیامبر است و قبل از او پیامبران دیگری گذشته اند. لذا او هم می‌میرد چنانکه پیامبران دیگر مردند، همچنین ممکن است کشته شود، چنانکه بعضی از آنها کشته شدند.
البته این، قبل از نزول آیه(67) از سوره «مائده» بودکه الله متعال در آن حفظ جان پیامبرش صلی الله علیه وسلم را از گزند دشمنان دعوت تضمین‌کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ»: آیا اگر بمیرد یا کفار او را به قتل برسانند، بعد از ایمان به کفر بر می گردید؟
«وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اَللّهَ شَيْئاً» یعنی هرکس از دین برگردد، به خدا زیانی نمیرساند، یعنی کفر مردم، ضرری برای خداوند ندارد. بلکه به خود او ضرر میرساند و خود را در معرض قهر و عذاب قرار می دهد.
«وَسَيَجْزِى اَللّهُ اَلشّاكِرِينَ(144)»: خدا ثواب و پاداش مطیعان را میدهد، آنهایی که ثابت قدم ماندند و ازدین اسلام دست برنداشتند. مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با الله متعال است. سپس خدا خبر داد که هر موجود زنده ای اجلی دارد که نه جلو می افتد و نه عقب.
قابل یادآوری است که: در هنگام درگذشت پیامبر صلی الله علیه وسلم که اصحاب بسیار سراسیمه و حیران شده بودند تا بدانجا که عمر(رض) تهدید کنان میگفت: اگر کسی بگوید که محمد صلی الله علیه وسلم رحلت کرده است، گردنش را میزنم!بلی!در این هنگام، ابوبکر صدیق(رض) فرمود: «هرکس محمد صلی الله علیه وسلم را می پرستید، پس بداند که یقیناً محمد صلی الله علیه وسلم درگذشت و هرکس الله متعال را می پرستد، بدون شک الله زنده است و نمی میرد. آنگاه این آیه کریمه را تلاوت نمود».
لذا این آیه کریمه خود، تمهید و زمینه سازی برای امر درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است. «تفسیر انوار القرآن»

شأن نزول آیه 144:

235- ابن منذر از عمر بن خطاب(رض) روایت کرده است: در غزوه احد از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم پراکنده شدیم و من به کوه بالا شدم و از یک یهودی شنیدم که می‌گفت: محمد کشته شد. گفتم: از هیچکس نشنوم که بگوید: محمد کشته شد و گرنه گردنش را میزنم، ناگاه دیدم رسول الله و سپاه اسلام به عقب بر میگردند. پس الله بزرگ آیه: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ...» را نازل کرد.
236- ابن ابو حاتم از ربیع روایت کرده است: در روز احد مصایب فراوان دامنگیر مسلمانان گردید، مردم یکدیگر را برای اجتماع بر گرد رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت کردند. عده‌ای گفتند: پیامبر کشته شد، عده‌ای دیگر گفتند: اگر پیغمبر ابداً کشته نمیشد. و گروهی دیگر گفتند: در راهی که پیامبرتان میجنگید نبرد نمایید تا خدای جهان پیروزتان گرداند و یا به او ملحق شوید. بنابر این الله متعال آیه: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ» را نازل کرد(طبری 7941 از ربیع بن انس و از قتاده 7940 به قسم مرسل روایت کرده، دارای شواهد مرسل است که با آنها قوی می شود.).
237- بیهقی در «دلائل» از ابو نجیح روایت کرده است: مردی از مهاجرین از کنار مردی ازانصار که در خاک و خون می تپید گذشت و گفت: خوب خبر داری که پیامبر کشته شد؟ مرد انصاری از خاک و خون سر برداشت و گفت: اگر محمد کشته شده باشد او رسالت خویش را انجام داد حالا شما برای دفاع ازدین بجنگید. پس این آیه نازل شد (طبری 7944، بیهقی در «دلائل» 3 / 248 از ابن ابو نجیح از پدرش روایت کرده اند).
238- ابن راهویه در مسند خود از زهری روایت میکند: ابلیس در روز احد به صدای بلند گفت: محمد کشته شد. کعب بن مالک (میگوید: من اولین کسی بودم که رسول خدا را دیدهم وچشمان مبارک او را از زیر کلاه خود شناختم وبه صدای بلند گفتم: رسول خدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینجاست. پس آیه: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ...» نازل شد.

داستان زخمی شدن پیامبر اسلام در احد:

بعد از اینکه لشکر مسلمانان شکست خورد و پراکنده شد، از سوی مشرکان با همدستی شیطان، شایعه‌ی کشته شدن پیغمبر به گوش مسلمانان رسید و عده‌ی حیران و مکتاثر شدند. داستان این شایعه بشرح ذیل در تواریخ به بیان گرفته شده است: یکی از مشرکان به نام «عمرو پسر قمیئه‌ی حارثی» سنگی به سوی حضرت محمد پرتاب کرد، صورتش را زخمی و خون آلود نمود و دندان پیشین وی را شکست؛ آن دشمن خدا، چنانفکر کرد که پیامبر را کشته است. در میان مردم چیغ وفریاد کشید: محمد را کشتم. آنگاه کسانی دیگر این شایعه را باز گفتند. انس پسر نضر(رض) گفت: ای مسلمانان!اگر محمد گشته شده، بدانید که الله زنده است و مرگ ندارد؛ پس در راه آن هدفی بجنگید، که او جنگد. آن بزرگوار، شمشیرش را محکم گرفت و جنگید تا به دیدار دوست رسید. این است که این آیه چنین می فرماید: «و ما محمد الا رسول...».

مطالعه کننده گرامی!

از جمله درس آموزنده این آیه مبارکه اینست که: جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل وانسجامی داشته باشد که حتّی مرگ رهبر به‌آن ضربه‌ای وارد نه نماید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز تابع سنّت‌های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ وحیات است. درضمن باید گفت که: عمر پیامبر محدود است، نه راه او، شخص مسلمان ایمان خود را چنان باید ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند. و به آن تاثیر نداشته باشد.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴿١٤٥﴾

و هیچ کسی جز به حکم الله نمی میرد، و (الله) اجل (وقت مرگ هرکس) را نوشته و معین نموده است، و هر کس که ثواب این دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم، و هرکس که ثواب آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم، و بزودی ثواب شاکران را می‌دهیم. (۱۴۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كِتَابًا مُؤَجَّلًا»: سرنوشتی روشن و مقرر، زمانی دقیق و محدود، نوشته ای معلوم و مدون.

تفسیر:

«وَما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاّ بِإِذْنِ اَللهِ»: یعنی هیچ جانداری جز به اراده و مشیت خدا نخواهد مرد. یعنی هیچ امکان ندارد شخصی قبل از فرا رسیدن اجلش بمیرد یااین اجل ازوقت معین به تأخیر افتد. یعنی اینکه بافرار از جنگ، نمیتوان از مرگ فرار کرد. در این هیچ جای شکی نیست که: مرگ، به دست ما نیست، طوریکه آیه مبارکه «وَما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»: بیان یافت، ولی اراده و تعیین هدف به دست ماست.

«كِتاباً مُؤَجَّلاً»: اجل هرکس نوشته شده و معین شده است، و زمان آن مشخص است. پس و پیش ندارد.

منظور این است آنها را به جهاد و روبرو شدن با دشمن تحریک و تشویق کند؛ چرا که ترس عمر را افزایش نمیدهد و شجاعت و تهوّر از آن نمیکاهد، پرهیز تقدیر را دفع نمی کند، و انسان هر چند خود را در معرض مخاطرات و مهالک قرار دهد، قبل از فرا رسیدن اجلش نخواهد مرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ اَلدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها»: آنکه از جهاد خود به دنبال شهرت، ستایش دیگران و غنیمت دنیا باشد به چنین اموری میرسد ولی در آخرت هیچ نصیبی از ثواب و پاداش و اجر ندارد. کنایه از کسانی است که آرزوی غنایم داشتند.
آنگاه خدا مشخص کرد که فراهم شدن دنیا برای آدمی جای رشک و بخالت نیست؛ زیرا به نیک و بد داده مي شود. حال که دنیا و آخرت در برابر ماست، مسیر ابدیّت و رضای خالق را باید انتخاب کنیم.
«وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ اَلْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها» و هرکس هدفش از عمل، پاداش آخرت باشد درحالیکه سهم دنیویش را می دهیم، پاداش آخرتش را کاملا و بدون نقص می پردازیم. یعنی کسیکه از جهاد خود رضای پروردگار و اعلای کلمۀ او را مدنظرداشته باشد مکافات چنین کسی به فراوانی داده خواهد شد و سعی و کوشش وی در این راه بی‌سپاس نخواهد ماند.
طوریکه میفرماید: «مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ اَلْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ. وَ سَنَجْزِي اَلشّاكِرِينَ(145)»: گناهان چنین شخصی بخشیده میشود و برایش نعمت بهشت و روشنی چشم در جاودانگی ابدی خواهد بود و حق تعالی هیچگاه سعی و تلاش نیکوکاران و استقامت کنندگان را ضایع نمی سازد.
یعنی اینکه هرکه به این دین مبارك ثابت قدم باشد، به دین و دنیا به هر دو فایز میگردد؛ به شرطی که قدر این نعمت عظمی را بشناسد.
از علی(رض) روایت شده است که فرمود: «پایداران بر دین خویش، ابوبکر و اصحاب وی هستند»، و علی همیشه میفرمود: «ابوبکر امیر شکرگزاران بود».

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴿١٤٦﴾

وچه بسیار پیامبراني گذشته‌اند که همراه آنها مردمان یکتاپرست بسیار با کفار قتال (جهاد) کردند، پس به سبب آنچه در راه الله به آنها رسید، سست و ناتوان نشدند، و (در مقابل دشمن) ذلیل نگشتند (و سر تسلیم خم نکردند بلکه صبر کردند) و الله صبر کنندگان را دوست دارد. (۱۴۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«كَأَيِّنْ»: به معنای «کم»؟ یعنی، چه بسیارن!چه بسا!«رِبِّيُّونَ»: ربانیان هستند که به خداپرستی و شناخت مقام ربوبیتحق تعالی نسبت داده شده‌اند. یا (ربیون) به معنای جماعت‌های بسیار است، که مفرد آن «ربی»، به معنای جماعت و گروه میباشد. «مَا اسْتَكَانُوا» (کین): تسلیم دشمن نگردیدند، در برابر ناحق و زور سر فرود نیاوردند، خود را خوار و زبون نشان ندادند.

تفسیر:

تاریخ انبیا همواره همراه بامبارزه بوده است. طوریکه میفرماید: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»: چه بسیار پیامبرانی بوده‌اند که خدا پرستان زیادی در رکاب آنان برای اعلای گفته‌ی خدا به جنگ و نبردبرخاستند و بسیاری از دانشمندان ربانی وبندگان صالح درکنار آنها جنگیدند، و در میان آنها تعدادی هم کشته شدند. آنان دراثر مشکلات وسختی هایی که درراه الله به آنان رسید دل شکسته نشدند،ازخود ضعف نشان ندادند ودربرابر باطل سرفرود نیاوردند.»
باید گفت که: همه‌ی مجاهدان عزیزند، ولی رزمندگان خدا پرست و دانشمند حساب دیگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارند. (مفسر مشهور جهان اسلام شیخ طبری میفرماید: «ربیون» به جمعی کثیر گفته میشود و این قول قتاده است. ازحسن نقل است که منظور، دانشمندان زیاد است.)
«فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اَللّهِ»: قتل وزخمی که در راه الله به آنها اصابت کرد سبب ترس وضعف ارادهی آنها نشد. یعنی هیچگاه بهآنان سستی، ناتوانی و شکست دست نداد و نه هم به آنان ذلّت و خواری رسید، بناءً در می یابیم که: مشکلات نباید عامل سستی وضعف شود، بلکه باید عامل حرکت وتلاش جدیدی گردد.
«وَما ضَعُفُوا» از جهاد ناتوان نشدند، «وَ مَا اِسْتَکانُوا»: و ذلیل نشدند و بر دشمن تسلیم نگشتند. استکانت: ذلت وخضوع و تسلیم شدن است، یعنی نه در برابر کفار فروتنی کردند بلکه تمام کار آنها ایستادگی و مقاومت و قربانی دادن بود تا اینکه به پیروزی رسیدند با درنظرداشت اینکه مسلمانان در بدر پیروز شدند، ولی راه آیندهی مسلمانان، راه جهاد و مبارزه است، پس باید صبور و مقاوم باشید.
رزمندگانِ بصیر، نه از درون روحیّه خود را میبازند؛ «فَما وَهَنُوا» و نه توان رزمی خود را از دست میدهند؛ «وَ ما ضَعُفُوا» و نه در اثر ناملایمات تسلیم میشوند. «وَ مَا اسْتَکانُوا».
«وَاَللّهُ یُحِبُّ اَلصّابِرِینَ(146)»: وحق تعالی کسی را که صبر کند دوست میدارد و به آنکه شکرش را برجای آورد ثواب و پاداش میدهد نزد او صبر کنندگان مرحوم و بی صبران محروم خواهند بود.
این آیه مبارکه نوعی تعریض و کنایهگویی به آن عده از مسلمانانی است که در احد از شایعه کشتهشدن رسول الله صلی الله علیه وسلم لرزه بر اندامشان افتاد و درحالیکه اراده تسلیم شدن به مشرکان را داشتند، میگفتند: ای کاش قاصدی از سوی ما نزد عبدالله بن ابی برود تا او برای ما از ابوسفیان رهبر مشرکان (در آن زمان) امان بگیرد.

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴿١٤٧﴾

وسخن آنان [در گرما گرم وسختی جنگ] جز این نبود که گفتند: پروردگارا!گناهان ما را بیامرز، و اسراف ما را معاف کن و قدم های ما را در جهاد با دشمن) ثابت گردان، و ما را بر قوم کافر پیروز گردان. (۱۴۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اسرافنا»: زیاده روی ما، اسراف: یعنی، ازحد ومرز شریعت الهی پا فراتر نهادن

تفسیر:

«وَما کانَ قَوْلَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا»: یعنی باوجود ثبات و استواریشان در دین جزطلب بخشودگی از خدا سخنی دیگری بر زبان ندارند، یعنی: سخن آن گروهی که در هنگام رویارویی با دشمن، همراه انبیای الهی بودند **«جز این نبود که گفتند: پروردگارا!بیامرز بر ما گناهان ما را»** به قولی: مراد از آن، گناهان صغیره است.
«وَإِسْرافَنا فِی أَمْرِنا» پروردگارا گناهان مان را بیامرز واز زیاده رویها و تندرویها در کارمان صرف نظر کنبه قولی: مراد از آن، گناهان کبیره است. اسراف: زیادهروی و گذشتن از حداست.
«وَثَبِّتْ أَقْدامَنا»: و درهنگام جنگ و درمیدان نبرد ما را ثابت قدم واستوار بدار!
«وَانْصُرْنا عَلَی اَلْقَوْمِ اَلْکافِرِینَ(147)»: اوّل استغفار، بعد استنصار. ابتدا طلب آمرزش کنید، سپس از الله متعال پیروزی بخواهید، طوریکه میفرماید: و ما را برکفار پیروز وچیره

(c) ketabton.com: The Digital Library

گردان!درآیه مبارکه ملاحظه میداریم اشخاص خدا پرست، نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر میخواهند، نه برای کسب افتخار خود این گروه خداپرست، نزول مصایب و نوایب را اکثر نتیجه گناهان وتقصیر بندگان میدانستند؛ومیگفتند: کیست درمیان ماکه گناهی نکرده باشد؟!به هرحال، عوض اینکه از مصیبت مبهوت و سراسیمه شده، به مخلوق توسّل جویند؛ به آفریدگار و مالك خویش پناه می‌آوردند.

فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴿١٤٨﴾

پس خداوند پاداش این دنیا (فتح) و پاداش نیک آخرت (مغفرت و رحمت) را به آنها عطا کرد، والله نیکوکاران را دوست دارد. (۱۴۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«حُسْنَ»: نیکویی، خوبی، زیبایی، ثَوَابِ: مُزد و پاداش.

تفسیر:

«فَآتَاهُمُ اَللّٰهُ ثَوابَ اَلدُّنْيا وَحُسْنَ ثَوابِ اَلْآخِرَةِ»: **«پس خداوند متعال به آنان»** به سبب این پایداری وانابت شان در این جهاد، با اعطای غنایم و عزت و چیرگی و استقرار در دنیا، و نعمت های بهشت در آخرت، پاداش آنها را داده است.

برخی از مفسران نگاشته اند که: ممکن است مراد از پاداش دنیویِ رزمندگان، ثابت قدمی و پیروزی و مراد از ثواب آخروی آنان، مغفرتِ گناهان باشد.

باید یادآور شد که: میان پاداش‌های دنیوی و اخروی تفاوت فراوانی است. «وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ» دربهره‌های دنیوی، تلخی‌هایی نیز وجود دارد، ولی ثواب آخرت، به تمامی نیکی وخیر است.

«وَاَللّٰهُ يُحِبُّ اَلْمُحْسِنِينَ(148)»: این است مرحمت الهی(ج) درباره کسانی که با خداوند متعال بدرستی و استوار معامله دارند، و اعمال شایسته می‌نمایند؛ و این است ثمره و پاداش آنها.

هر آن که عملش نیکو و نیتش خالص باشد، الله متعال او را دوست دارد.

ثواب آخرت را به «حسن» اختصاص داده است، تا فضل خود را نشان دهد و در نزد خدا تکیه گاه همان است.

مطالعه کنندگان گرامی!

در آیات متبرکه (149 الی 151) مبحثی در باره پیروی نکردن از کافران و ناسپاسان، مورد بحث قرار گرفته شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴿١٤٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید!اگر از کسانی که کافر شده اند؛ اطاعت کنید، شمارا (بەکفر) برمیگردانند، پس بەخسارت وزیانکاری بازخواهید گشت. (۱۴۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»: شما را به عقب بر می گردانند، به آیین پیشین باز میگردانند، عقیده‌ی شمارامیگیرند. [همین‌سوره‌آیه/144]. «خاسرین»: زیانکاران.

تفسیر:

«يا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا اَلَّذِينَ كَفَرُوا»: ای مؤمنین!اگر از فرمان و دستور کفار و منافقین اطاعت کنید، «يَرُدُّوكُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ» شما را به کفر بر میگردانند، یعنی حتماً

(c) ketabton.com: The Digital Library

گمراه می شوید؛ زیرا آنان باطل را برای شما مزیّن میسازند و از حق شما را باز میدارند و ارادۀ خیر و خوبی ندارند، «فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ(149)»: و اگر شما در سرکشی از آنان پیروی کنید به سوی زیان دنیا و آخرت گام بر خواهید داشت. و هیچ ضرر و زیانی از تبدیل ایمان به کفر بزرگتر نیست. یعنی: در این بازگشت به کفر، سراسر زیان می کنید؛ در دنیا با انقیاد از دشمن و چشیدن طعم ذلت و حقارت و تبدیل نمودن اسلام به کفر و در آخرت؛ با حرمان از بهشت و معذب شدن در دوزخ.

باید گفت که: شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است.

ابن عباس(رض) فرموده است: منافقین وقتی که از احد برگشتند، به مؤمنان گفتند: اگر محمد پیامبر بود به چنین مصیبتی دچار نمی شد، پس شما پیش برادران خود برگردید.

شأن نزول آیه 149:

علی بن ابی طالب(رض) در شأن نزول آیه مبارکه میفرماید که: این آیه در رد سخن منافقان درجنگ أحد نازل شد که به مسلمانان گفتند: به سوی برادرانتان (این اصطلاح، در مفهوم خویشاوندی و همنوع بودن است، نه در جهت عقیده وبینش.) (غیرمسلمانان) بروید و دین آنان را بپذیرید. شیخ حسن بصری(رض) میفرماید: اگر شما مسلمانان، یهودیان و نصارا را دلسوز و خیرخواه بدانید و سخنشان راپسندید؛ قطعا شمارا به بیراهه خواهند کشید و شک و شبهه در دین شما ایجاد خواهند کرد و میگویند: اگر محمد، پیامبر برحق می بود، شکست نمیخورد وخود ویارانش زخمی وکشته نمی شدند. پس او هم انسانی معمولی چون سایرمردم است که: روزی به سود او و روزی به زیان او خواهد بود.

بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴿١٥٠﴾

(بر کافران تکیه نکنید) بلکه، الله یاور و مولای شما است، و الله بهترین مددگاران است (لذا تنها او را اطاعت کنید). (١٥٠)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مولی»: سرور، آقا، یاری دهنده و باور، دوست، سرپرست.

تفسیر:

«بَلِ اَللّٰهُ مَوْلاكُمْ»: بل برای اضراب و اعراض است؛ یعنی کافران دوستان شما نیستند بلکه الله متعال ولی شماست و او کسی است که شما را یاری می دهد و قدم های تان را ثابت و استوار می سازد پس از او اطاعت کنید

«وَهُوَ خَيْرُ اَلنّاصِرِينَ(150)»: یعنی خدای سبحان بهترین یاور و بهترین مددکار است، پس از غیر او یاری طلب نکنید. زیرا فقط الله متعال مولای شماست نه آنها و فقط الله بزرگوار یاریگر شماست نه غیر وی.

در حدیث شریف آمده است: چون ابو سفیان ازجنگ احد بازگشت، برای عظمت و اعتلای هبل فریاد برآورد: «نحن لنا العزّی ولا عزّی لکم!» پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسلمانان هدایت فرمودند که جواب آنان رابگویند: «الله مولینا و لا مولی لکم!»

سپس خدای متعال مژده داد که در دل دشمنان آنها بیم و هراسی ایجاد میکند. و فرمود:

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴿١٥١﴾

به زودی در دلهای کسانی که کافر شدند، بیم و ترس خواهیم افکند؛ بخاطر اینکه چیزی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

شریک خدا قرار داده اند که هیچگونه دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده است. و جایگاه آنها دوزخ است، و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است. (۱۵۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الرعب»: بیم، هراس. «سُلْطَانًا»: دلیل و برهان. «مَثْوَی»: جایگاه، محل اقامت.

شأن نزول آیه مبارکه:

مفسران میفرمایند: بعد از اینکه ابوسفیان و مشرکان از احد بازگشته و به‌سوی مکه روی آوردند؛ بعد از اینکه قسمتی از راه را پیمودند پشیمان شده و با خود گفتند: وه!چه بدکاری کردیم؛ آنان را کشته و زخمی‌کردیم تا آن که چون مشتی بیش از آنان باقی نماند، همین‌گونه رهایشان‌کردیم!اینک بیاییم که برگردیم و آنها را ریشه‌کن ساخته کار را یک سره کنیم. پس چون عزم خود را بر این کار جزم کردند، حق تعالی در دل‌هایشان رعب و وحشت افگند و از این تصمیم خویش منصرف گردیدند، آنگاه این آیه مبارکه نازل شد:

تفسیر:

«سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ اَلَّذِینَ کَفَرُوا اَلرُّعْبَ»: به زودی در قلب‌های کفّار بیم، هراس، نا آرامی و اضطراب خواهیم افگند؛ «بِما أَشْرَکُوا بِاللهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً»: به سبب که آنان بدون هیچ دلیل و برهانی به خدای خویش شرک قرار داده اند درحالیکه پروردگارشان آنها را به چنین کاری امر نکرده است.

بایدگفت که: تکیه به غیر الله متعال، شرك و عامل ترس است. همان گونه که ایمان و یاد الله عامل اطمینان میباشد.

در ضمن قابل یادآوري است که: برهان، نوری الهی است که بر دلها نازل میشود و مشرکان این نور را ندارند.

«وَمَأْواهُمُ اَلنّارُ وَبِئْسَ مَثْوَی اَلظّالِمِینَ(151)»: آنها از امر خدای تعالی سرپیچی نموده و مرتکب گناهان شده و به کتابش کافر شدند و پیامبرش را تکذیب نمودند پس برای آنان در دنیا ذلّت، خواری و عار و در آخرت عذاب شعله‌ور که بسیار بدجاست خواهد بود.

بدین ترتیب در دنیا در هراسند و در آخرت در عذاب. در حدیث آمده است: «نصرت بالرعب مسیرة شهر» با ایجاد هراس به مسافت یک ماه پیروز شدم.

همچنان در حدیث شریف به روایت جابربن عبدالله(رض) آمده است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به من پنج خصلت داده‌شده است که به هیچ پیامبری قبل از من‌داده نشده:

1 - با افگنده شدن بیم و رعب بر قلب دشمن، به‌اندازه مسافت یک ماه راه، نصرت داده شده‌ام.
2 - زمین همه برایم سجده‌گاه و پاکیزه قرار داده شد.
3 - غنایم برایم حلال گردانیده شد.
4 - اجازه شفاعت به من داده شد و درحالیکه انبیای قبل از من این امتیاز خود را در دنیا خواستند، من آن را برای بندگانی که شرک به خدا نیاورده‌اند، به آخرت نگه داشته‌ام.
5 - پیامبران قبل از من مخصوصاً به سوی قوم خویش برانگیخته می شدند، ولی من به سوی همه مردم مبعوث گردیده‌ام».

قابل یادآوری میدانم که: انسانهای مشرک و کافر همواره نگران، مضطرب، بیمناک وپریشان حال اند؛ چون کفرچیزی نیست که دردل، آرامش وآسایش بیافریند؛ بلکه تقلیدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کورکورانه وموروثی وتعصبی بی دلیل و جاهلانه است که آنها را از اندیشه‌ی درست وتفحص و تحقیق واقع گرایانه، باز می دارد. از طرفی نیز، افکندن بیم و هراس در دل آنها دلیل بطلان عقلی و حسنی شرک و چوب و سنگ پرستی است که فقط اثر بد را در دلها بر جای می گذارد. معنای این آیات، عام، و حکمش در هر زمان و مکانی نافذ است.

خوانندگان معزز!

در آیات متبرکه (152 الی 155) در مورد اینکه مسلمانان چرا در غزوه أحد شکست خوردند بحث بعمل آمده است.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴿١٥٢﴾

و به راستی خداوند، وعده خود را با شما (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) تحقق بخشید، آنگاه که در (درآغاز جنگ) به فرمان او، آنان میکشتید.

تااینکه سست شدید و درکار(جنگ و جمع آوری غنیمت) با یکدیگر به نزاع پرداختید، و بعد از آنکه آنچه را دوست می داشتید(از پیروزی بر دشمن) به شمانشان داد، نافرمانی کردید، بعضی ازشما خواهان دنیا بود، و بعضی خواهان آخرت. سپس برای آنکه شمارا آزمایش کند از (تعقیب) آنان منصرفتان کرد، (و پیروزی شما به شکست انجامید). و از (معصیت و تقصیر) شما (که نافرمانی از دستور پیامبر بود) در گذشت. بی گمان الله نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد. (۱۵۲)

تشریح لغات واصطلاحات:

«تَحُسُّونَهمْ»: ایشان را از پای در می آورید و مستأصل شان می نمائید. «إِذْن»: مشیت و فرمان. «فَشِلْتُمْ»: ضعیف و پست همت شُدید. «عَصَيْتُمْ»: نافرمانی و سرکشی کردید. «أَرَاكُمْ»: نشانتان داد. «صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ»: شمارا ازایشان بازداشت. مراد این که خداوند شما را از جنگ ایشان منصرف و معونت خود را بازگرفت و شکست را بهره شما کرد.

تفسیر:

در شأن نزول آیه مبارکه مفسران نگاشته اند؛ بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلمبه مدینه بازگشت، بعضی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: این رنج و محنت از کجا به ما رسید و چگونه این واقعه اتفاق افتاد.

و چگونه دچار این شکست و مصیبت شدیم، در حالیکه الله متعال به ما وعده پیروزی و نصرت را داده بود؟ رب العالمین در جواب ایشان این آیه را نازل فرمود: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ»: هر آینه خداوند وعده خود را بشما در باب پیروزی شما راست کرد که آن پیروزی مشروط به صبر بود تا صبر می کردند پیروز می شدند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند.

باید گفت که: معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنّت های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید.

«إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ»: وقتیکه آنان را به صورت دسته جمعی و سریع می کشتید و بنا به اراده و حکم خدا با شمشیرهایتان آنان را درو کردید.

«حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ»: تا آنگاه که شما سستی کردید وترس از خود نشان دادید و با یکدیگر در اموری مخالفت و منازعت کردید، و در مورد ماندن در کوه ضعف

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اختلاف پیدا کردید، باید گفت که: عامل شکست‌های بیرونی، همانا عامل درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید.
«وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ»: بعد از این که پیروزی از آن شما بود، از دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم سرپیچی کردید.
بناءً باید گفت که: از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است.
درسال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خداوند وعده داد که درجنگ‌های آینده نیز پیروز میشوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم پنجاه نفر از تیراندازان را در بالای کوه قرار داد، وهدایت فرموده بود ازمسلمانان دفاع کنند. وبه آنان هدایت فرمود: جای خود را ترک نکنید حتی اگر پرندگان نیز بر ما فرود آیند. کنایه کشته شدن است. وقتی دو سپاه با هم درگیر شدند بر اثر تیراندازی تیراندازان به طرف مشرکین، نیروی مشرکان تاب مقاومت نیاورد، و شکست خورد، اما به محض اینکه تیراندازان چنان دیدند به خود گفتند: غنیمت غنیمت و برای جمع آوری ساز و برگ شکست خوردگان از کوه پایین آمدند، امیر ایشان عبدالله بن جبیر می گفت: با یکدیگر مخالفت و منازعت نکنید و گذرگاه را خالی نکنید ایشان اطاعت نکردند و در بین خود در هم افتادند. و عبدالله خود با گروه اندکی که کمتر از ده نفر بودند ایستادگی کرد و گفت: من از فرمان رسول الله سرپیچی نمی کنم و شروع به پند دادن یاران خود کرد و فرمان رسول الله را به آنها گوشزد نمود، ولی آنها گفتند، رسول الله چنین نفرمود، دشمن همه گریختند ماندن ما در اینجا چه سودی دارد؟ رفتند و همراه لشکر شروع به جمع غنایم و غارت کردند و دره و کوه را رها ساختند...
خالد بن ولید که متوجه خالی شدن کوه وباقی ماندن تعداد کمی از محافظان در کوه شد با سواران خویش از عقب حمله کرد و عکرمه بن ابی جهل هم در این تعرض اورا همراهی کرد و بر مسلمانان حمله کرد و آسیای جنگ به نفع ایشان چرخید و ابلیس لعنة الله صدا دراورد که: محمد کشته شد نظام جنگی مسلمانان در هم و برهم شد وحتی شروع به ضربت زدن به یکدیگر شدند و از ترس و شتاب نمی دانستند چه می کردند. و در فرمانبرداری امیر و سالار خود عبدالله بن جبیر عاصی شدند و مرکز لشکر را ترک کردند و سرانجام پیروزی به شکست مسلمانان مبدل شد. و فرموده ی خدا چنان است که فرمود: «مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ» یعنی بعد از پیروزی. «مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا»: یعنی خواستاران مال غنیمت، همان افرادی بودند که کوه را ترک نمودند. ابن مسعود(رض) میفرماید: پیش از آن که این آیه فرود نیامده بود، هرگز فکر نمیگردم در میان ما کسی طالب دنیا نیز می باشد!
دراین هیچ جای شکی‌نیست‌که؛انسانها برای هدف‌های متفاوت جنگ میکنند. بعضی برای دنیا میجنگند و بعضی هم برای آخرت. ولی پایداری در نبرد و معرکه، همانا حفظ وحدت واطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است.
«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ اَلْآخِرَةَ»: یعنی برخی از شما پاداش خدا را می جویند. همان ده نفری بودند که با رئیس خود، «عبدالله بن جبیر» در سنگر پایدار ماندند و استقامت ورزیدند سپس شهید شدند.
«ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ»: سپس با شکست خوردنتان شما را از کفار منصرف کرد تا ایمان شما را امتحان کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مراد این است که حق تعالی با شما چون کسانی معامله کرد که مورد امتحان قرار میگیرند، درغیر آن خدای متعال به حقایق امور داناست وبه امتحان کردن کسی نیاز ندارد. درضمن نباید فراموش کرد که: شکست‌ها، وسیله‌ی آزمایش الهی است.
«وَلَقَدْ عَفا عَنْكُمْ» هنگام تخلّف وشکست نیز از لطف الهی نباید مأیوس شوید. «وَلَقَدْ عَفا عَنْكُمْ» با این که نافرمان بودید، از خطا و گناه شما صرف‌نظر کرد. نشان میدهدکه اگرعفو خدانبود، گناهي‌که آنان مرتکب شده بودند مستوجب عقوبت و عذاب بیشتری بود، از این رو فرمود: «وَ اَللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ (152)» یعنی حق تعالی دارای فضلی واسع است در جمیع اوقات و احوال بر مؤمنان منت و نعمت دارد.
مؤمن را به خاطر يك خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از يك سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد.
الله متعال خطای آنان را بخشید. اکنون کسی مجاز نیست که با این حرکت آنها را مورد طعن و تشنیع قرار دهد.
در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌تیر اندازان هدایت فرموده بودند: **«اگر دیدید که کشته میشویم، به یاریمان نیایید و اگر دیدید که فتح کردیم وغنیمت گرفتیم، نیز با ما در جمع‌آوری غنایم مشارکت نکنید».** یعنی: به هیچ صورتی نباید مواضع خود را ترک کنید. اما آنها چون شکست مشرکان را دیدند، مواضع و سنگرهای خود را ترک کردند.

خاطرات جنگ احد:

مؤرخان وسیرت نویسان می نویسند: از جمله کسانیکه در روز جنگ احد ثابت قدم و پایدار ماند، ومانند شیر حمله میگرد، انس بن نضر، کاکای انس بن مالک بود. وقتی مسلمانان شکست خوردند و منافقان شایع کردند که حضرت محمد صلّی الله علیه وسلّم کشته شده است گفت: بار خدایا!من از اعمال اینها یعنی مسلمانان، شرم دارم و معذرت میخواهم، و از کردار آنها، یعنی مشرکین تبری میکنم. آنگاه شمشیر را از نیام کشید و پیش رفت. در این موقع «سعد بن معاذ» به او رسید و گفت: سعد کجا؟ به خدا قسم بوی بهشت را در احد می یابم. آنگاه جلو رفت تا کشته شد و مشرکان جسدش را ««مُثْلَه» (بی سیرت کردن و قطع و پارچه کردن میت که در اسلام حرام است!) کردند به طوری که جز خواهرش آن هم از روی انگشتانش هیچکس او را نشناخت.
و در روایت آمده است که هشتاد و چند زخم خنجر و شمشیر و نیزه بر بدن داشت. (این داستان را میتوانید در صحیح بخاری مطالعه فرماید.).
همچنان ابن کثیر از ابن مسعود روایت کرده و گفته است: در روز احد زنان پشت سر مسلمانان زخمیان مشرکین را میکشتند اگر قسم بخورم که هیچ یک از ما دنیا را نمیخواست دروغ نمی گویم تا این که آیه نازل شد که (در بین شما هستند افرادی دنیا را می جویند و نیز افرادی هستند که آخرت را آرزو میکنند). بعد از این که یاران پیامبر صلّی الله علیه وسلّم به خلاف دستور او عمل کردند و از مأموریت خود نافرمان شدند، پیامبر صلّی الله علیه و سلّم به جز نه نفرکس دیگری در کنار خود ندید. وقتی دشمنان به او فشار آوردند، فرمود: خداوند آن کس را بیامرزدکه مشرکان را ازمادور میکند. وهمین گفته را تکرار میکرد، تاهفت نفر از آنان از پا درآمده و کشته شدند، آنگاه مشاهده کردند شکم حضرت حمزه رضی الله عنه دریده شده و«هند» جگر او را با دندان بیرون آورد، اما نتوانست آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

را بخورد و پیامبر صلّی الله علیه و سلّم سخت محزون و غمگین شد و در همان روز هفتاد مرتبه بر او درود فرستاد.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴿١٥٣﴾

و(بیاد آورید) هنگامی را که (در حال گریز از کوه) بالا می رفتید، و به هیچ کس توجه نمیکردید. وپیامبر ازپشت سرتان شما را صدا میزد، پس (خداوند) با غم و اندوهی در پی غم و اندوهی(دیگر) به شما سزا داد. این بدین خاطر بود که برآنچه از دست داده اید و بر آنچه به شما رسیده است؛ اندوهگین نشوید. و خداوند از آنچه می کنید؛ آگاه است. (۱۵۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تُصْعِدُونَ»: در زمین پراکنده میشوید و می‌گریزید و دور می‌گردید. از مصدر (إِصْعاد). فرق (إِصْعاد) با (صُعود) دراین است که اصعاد در زمین صاف انجام میپذیرد، ولی صعود در تپه‌ها وکوه‌ها. «لا تَلْوُونَ»: روی بر نمی‌گردانید و نمینگرید. «فِي أُخْرَاكُمْ»: در پشت سرتان. «فَأَثَابَكُمْ غَمّاً بِغَمٍّ»: خدا سزای غمی را که با مخالفت خود به پیغمبر رسانیدید، با غمی‌داد که بر اثر شکست به شما رساند. یا: خداوند غم هزیمت را بر غم جراحت شما افزود.

تفسیر:

«إِذْ تُصْعِدُونَ وَلا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ»: ای گروه مؤمنین!به یاد آورید هنگامی که (درجنگ أَحَدٍ در وقت فرار برکوه) سراسیمه بالا میرفتید و پشت سر و اطراف خود را نگاه نمی کردید، و هیچکس به فکر دیگری نبود.

یعنی: آنچنان به گریز ازمیدان معرکه مستغرق بودید که کسی به دیگری توجه والتفاتی نداشت، یابه فریادهای رسول الله صلی الله علیه وسلم توجهی نداشتید، «وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ» (در حالیکه) پیغمبر محمد صلّی الله علیه و سلّم،مانند سابق بر جای خویش استوار بود؛ و شما را از این حرکت زبون باز میداشت؛ و بسوی خویش میخواند؛ وشما را از پشت سر فریاد می‌کرد، و میگفت: ای بندگان خدا!پیش من بیایید، بندگان خدا من پیامبر خدا هستم.

هرکس حمله کند بهشت برای او است امّا، شما از اضطراب و تشویش، به شنیدن آواز او قدرت نمی داشتید؛ تا آنکه کعب بن مالك چندین مرتبه فریاد برآورد؛ آنگاه مراجعت کرده حوالی پیغمبر گرد آمدید.

یادآور می شویم که در آن هنگام با رسول الله صلی الله علیه وسلم جز دوازده تن، هیچکس دیگری باقی نمانده بود.

قابل یادآوری است که: اظهار علاقه، در روز آرامش، تنعم و راحت مهم نیست؛ همدلی و همراهی در روزهای سختی نشانه‌ی دوستی واقعی است.

«فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» پس الله (به سبب نافرمانی تان) غمی برغمهای تان افزود و مجازات نمود، به خاطر اندوهی که برای پیامبر صلّی الله علیه وسلّم فراهم کردید، به اندوه کیفر داد و دچار غم و غصه نمود؛ چون با امر او مخالفت کردید. (طبری معتقد است که «باء» به معنی «علی» است و بر این اساس معنی چنین خواهد شد: فجازاکم علی معصیتکم و مخالفتکم أمر الرسول غما علی غم: «به خاطر مخالفتی که بادستور پیامبر از خود نشان دادید، خداوند غم های فراوانی را برشما مستولی کرد». همانگونه که درآیه‌ی وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ

(c) ketabton.com: The Digital Library

فِی جُذُوعِ اَلنَّخْلِ «فی» به معنی «علی» آمده است. ابن القیم این قول را ترجیح داده و ابن کثیر نیز بر آن اعتماد نموده است.).
اکثر مفسّران «فَأَثابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» را چنین تفسیر نموده اند: الله متعال به شما غم بالای غم افزود. یك غم آن بود که فتح و موفّقیّتی که در ابتدا حاصل کرده بودند، ازدست رفت غم دوّم، کشته شدن وجراحت کسان آنها، و اشاعت خبر شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود.بعضی چنین استنباط کرده‌اند: در عوض غمی که بنابر عدم ظفر و موفّقیّت و از دست رفتن غنیمت، و تحمّل نقصان مالی وبدنی به‌شمارسیده بود، چنان غم بزرگی فرارسیدکه تمام غمهای گذشته را از یاد برد؛ یعنی افواه قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان از شدّت این غم واندوه، هوش و حواسّ خویش را باختند؛ حتی نتوانستند آواز پیامبر صلی الله علیه وسلم را بشنوند؛ مانند کسی که به طور کلّی به جانبی چنان منهمك باشد، و از جانب دیگر غافل و بی‌خبر شود.
«لِکَیْلا تَحْزَنُوا عَلی مافاتَکُمْ» تابه خاطر چیزی که از دست دادید یعنی غنیمت، غصه نخورید. بایداز ناگواری‌های گذشته درس اموخت و از مصیبت‌ها و ناکامی‌های گذشته، اندوهی به دل را ندهید.
«وَلا ما أَصابَکُمْ»: یعنی تا به خاطر شکستی که خوردید غصه نخورید. هدف بیان حکمت غم است؛ یعنی بر مبنای فضل و رحمت خدا مصیبت وارده و غنیمت از دست رفته را فراموش کنند و غصه ی آن را نخورند.
«وَاَللهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ(153)»: او تعالی بر تمام اعمال و احوال شما آگاه است وصدای شمارا میشنود، او صادق را از کاذب و مؤمن را از کافر باز می‌شناسد. یعنی به احوال و نیّات شما آگاه است، و بر طبق آن معامله می‌کند.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴿١٥٤﴾

سپس بعد از آن غم و اندوه، آرامشی (به صورت) خواب پینکی بر شما فرو فرستاده، که گروهی از شما را فراگرفت. و گروهی دیگر(= منافقین) در فکر جان خود بودند، و درباره‌ی الله، گمانهای ناروا و باطل، همچون گمانهای زمان جاهلیت داشتند. می گفتند: «آیا چیزی از نصرت و پیروزی نصیب ما میشود؟» بگو: «همه کارها (شکست و پیروزی) به دست خداست». آنها چیزی را در دلهایشان پنهان میدارند که برای تو آشکار نمیسازند، میگویند: «اگرما را دراین کار اختیاری بود (وبهره‌ای ازپیروزی داشتیم) در اینجا کشته نمیشدیم». بگو: «اگر شما درخانه های خود هم بودید، کسانیکه کشته شدن بر آنان نوشته شده بود؛ قطعاً به‌قتل گاه‌های خود، بیرون می آمدند». و (اینها) برای این است که خداوند، آنچه‌را درسینه هایتان(پنهان)دارید، بیازماید، وآنچه‌را در دلهایتان است؛ خالص و پاک گرداند. والله به‌آنچه در سینه‌ها است داناست. (۱۵۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ»: خودشان برای خودشان اهمّیت دارند و خویشتن را می‌پایند وبس. «ظَنَّ

(c) ketabton.com: The Digital Library

الْجَاهِلِيَّةِ»: همچون گمان جاهلیت. یا: همچون گمان اهل جاهلیت.. (هَل لَّنَا مِنَ الأَمرِ مِن شَيءٌ): مگر فتح وپیروزی نصیب ما میشود؟ هرگز!مگر در کار و بار خود اختیاری نداریم؟ اگر داشتیم چنین و چنان می کردیم و... «يُخْفُونَ»: پنهان میدارند. «لايُبْدُونَ»: آشکار نمیکنند. «بَرَزَ»: بیرون آمد «مَضَاجِع»: جمع مَضْجَع، آنجا که انسان در آن دراز می‌کشد و بر پهلو می‌افتد. مراد خوابگاه مرگ و قتلگاه است. «لِيَبْتَلِيَ»: تا بیازماید. «لِيُمَحِّصَ»: تا سره و خالص سازد.

تفسیر:

در جنگ احد عده‌ای از مسلمانان پس از شکست فرار کردند و عده ای به شهادت رسیدندکه مستحق درجه شهادت بودند وعده‌ای همکه مخلص بودند در معرکه استوار و ثابت قدم ماندند خداوند خطاب به این گروه میفرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ اَلْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً» سپس بدنبال این غم، اندوه وپریشانی آرامشی وبی حسی به گونه خواب سبکی بر شما چیره گردانیده شد، تا از ناحیه‌ی دشمن بر خود احساس امنیت کنند؛ چون ترسو خوابش نمی برد. امام بخاری از انس(رض) نقل کرده است که ابا طلحه گفته است: روز احد در مصاف با دشمن چرت به ما دست می داد به نحوی که شمشیر از دستم مي‌افتاد و آن را برمی داشتم و باز می افتاد و آن را برمی داشتم.

سپس خدا یادآور شده است که این امنیت و آسایش عمومی نبود بلکه فقط شامل حال اهل اخلاص بود. و منافقان همچنان در بیم و هراس باقی ماندند آنجا که میفرماید: «يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ» خواب فقط گروهی از شما را فرا میگیرد و آنان مؤمنانی بودند که در طلب پاداش الهی به جنگ رفته بودند، پس این خواب سبک سبب آرامش و سکون دل و زوال غم و پایداریشان در جنگ گردید.

این وضع و حالت در هنگامی عارض شد که انتظام و انضباط سپاه اسلام به هم خورده بود؛ چندین جسد به خاك و خون می غلطید؛ و اکثر مجاهدان جراحت شدید برداشته بودند، بقیّه از افواه قتل پیغمبر صلی الله علیه وسلم احساس و هوش خویش را از دست داده بودند؛ گویا، این خواب موقّتی پیام بیداری بود؛ عارض شدن این غنودگی خستگی‌ها را رفع نمود؛ و آگاه گردانید که وقت خوف و اضطراب سپری شد؛ اکنون به اطمینان و آسایش خاطر فرایض خویش را انجام دهید. اصحاب به سرعت در اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم حلقه بستند؛ و محاذ «جبهه» جنگ را تشکیل نمودند؛ در اندك زمانی، فضا صاف گردید؛ و دشمن از مقابله عاجز آمد.

یادداشت: ابن مسعود میگوید: وقوع نعاس هنگام جنگ از طرف الله متعال علامت فتح و ظفر است؛ چنانکه سپاه حضرت علی(رض) را در حرب صفین نیز این واقعه رخ داد.

«وَطائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ» یعنی جماعتی دیگر، که عبارت بودند از منافقان یعنی معتب بن قشیر و یارانش که به طمع غنیمت بیرون آمده بودند وبعد ازدگرگون شدن اوضاع، از تأسف بر خود می‌پیچیدند وحتی از حضور در معرکه آنچنان پریشان و نگران بودندکه سخنانی درهم و برهم می گفتند.

آنها جز نجات خود آرزویی نداشتند وسبب شکست وفرار نمودن آنها، تهدید مشرکین بود؛ چراکه آنان تهدید مینمودند که به جنگ بر خواهند گشت. پس مسلمانان به انتظار نبرد نشستند، در این هنگام خدا آرامش را بر قلب آنها نازل کرد وآسوده خاطر خوابیدند، وبیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

وترس برگشتن کفار به میدان کارزار منافقان را پریشان کرده و خواب را از دیدگان آنها پراند و از شدت ترس و آشفتگی، خواب به چشمان آنها راه نیافت.
«يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ اَلْحَقِّ ظَنَّ اَلْجاهِلِيَّةِ» مانند افراد زمان جاهلیت نسبت به خدا گمان بد دارند.
ابن کثیر گفته فرموده است: آنها گمان می کردند که با پیروزی مشرکان در آن ساعت کار خاتمه یافته و اسلام و مسلمانان نابود خواهند شد. حال و وضع اهل‌شک وتردید چنین استکه هروقت کاری زشت وناخوشایند فراهم گردد چنین شک و تردید زشتی به آنها دست میدهد. (مختصر ابن کثیر ۳۳۰/۱).
«يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ اَلْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ؟!»: «میگفتند» به رسول الله صلی الله علیه وسلم «آیا مارا در این کار بهره‌ای هست» ازنصرت وغلبه بردشمن تا ازغنیمت برخوردار شویم؟ هدف‌شان از این سخن این بود که: البته ما را بهره‌ای نیست؛ زیرا آن منافقان عقیده نداشتند که دین اسلام، دین بر حقی است.
«قُلْ إِنَّ اَلْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ» ای محمد!به منافقین بگو: تمام امور در دست الله متعال است. به میل خود در آن تصرف می کند.
«بگو: سررشته کارها یک سر به دست خداست» پس نه شما ونه دشمن شما را درآن نقشی نیست، نصرت وفتح از جانب او و شکست و هزیمت هم به دست اوست، بدانید که عنایت الله متعال در حق پیامبرانش، مانع از آن نیست که پیروزی وشکست درجنگ نوبتی نباشد، اما چیزی که مهم است، این استکه: سرانجام کار چیست و از آن کیست؟
«يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ»: آنان در دل چیزی را نهان دارند که آن را برای تو برملا نمی سازند.
که نفاق بود وآنرا برای تو اظهار نمیکردند، بلکه از تو همانند کسی که مطلبی را نمیداند وخواهان فهم آن است، سؤال میکردند، «يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ اَلْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا»: یعنی اگر اختیار داشتیم بیرون نمی آمدیم پس کشته نمي شدیم، امامجبورشدیم بیرون بیاییم، واین تفسیرچیزی استکه پنهان میداشتند.
زبیر فرموده است: در آن روز خواب بر ما غلبه کرد و من سخنان «معتّب بن قشیر» را می شنیدم در حالیکه چرت می زدم می شنیدم می گفت: اگر اختیار داشتیم در آنجا کشته نمی شدیم. (تفسیر قرطبی ۲۴۲/۴).
«قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ اَلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ اَلْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ»: یعنی ای محمد!به آنها بگو: اگر ازمنزل خود خارج هم نمی شدید، آنان که خدا تقدیر کرده بود که کشته شوند، بیرون می آمدند و به قتلگاه خود می رفتند.
پس تقدیر خدا علاج و مفری ندارد.
«وَلِيَبْتَلِيَ اَللهُ ما فِي صُدُورِكُمْ»: خداوند به رازهای درون دل شما اگاه است و آنچه در دلهای شما میگذرد ظاهر گرداند. یعنی شما را در معاملت امتحان وارد می کند تا هر چه در قلبهای شماست برون تراود و مشخص کند و در کوره امتحان و آزمایش قرار دهد تا خالص از مغشوش متمایز گردد.
«وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی شما را در معاملت امتحان وارد می کند تا هر چه درقلبهای شماست برون تراود ومشخص کند و درکوره امتحان و آزمایش قرار دهد تا خالص از مغشوش متمایز گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وَاَللّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ اَلصُّدُورِ(154)»: و خداوند به اسرار و راز و پنهانی های ضمایر سینه‌ها آگاه است و از خیر و شر نهفته در آن باخبر است. و چیزی از آن بر او پنهان نیست، پس سبب آن که بندگان را امتحان میکند، این است تا به مردم حقایق را بنمایاند. سپس خدا شکست آنها را در روز احد بیان کرده و گفته است:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴿١٥٥﴾

قطعاً کسانی از شما روزی که [در نبرد احد] که دو گروه [مؤمن و مشرک] با هم روبر شدند، به دشمن پشت کردند، (فرار کردند) جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند لغزانید، البته الله آنها را عفو کرد، بی‌گمان الله آمرزنده بردبار است. (۱۵۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَوَلَّوْا»: پشت کردند. روی گرداندند. «الْجَمْعَانِ»: دو گروه مؤمنان و مشرکان.

«إِسْتَزَلَّهُمْ»: آنان را به لغزش انداخت. آنان را به خطا و گناه دچار کرد.

تفسیر:

«إِنَّ اَلَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ»: خطاب این آیه مبارکه به مومنان است، در روز احد، مسلمانان با کافران با یکدیگر روبرو گشتند آنان که از میان شما از قتال دشمن برگشتند و به جنگ پشت کردند و به هزیمت مواجه شدند.

«يَوْمَ اِلْتَقَى اَلْجَمْعانِ» در روز احد، مسلمانان باکافران با یکدیگر روبرو گشتند، «إِنَّمَا اِسْتَزَلَّهُمُ اَلشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا شیطان» با ایجاد وسوسه و انداختن آنها درخطا، آنان را به سبب بعضی اعمالشان خوار کرد که عبارت بود از مخالفت با فرمان و دستور پیامبر صلّی الله علیه وسلّم. باید یادآور شد که: گناه، میدان را برای و وسوسه‌های شیطان باز می‌کند.

«وَلَقَدْ عَفَا اَللّهُ عَنْهُمْ» **و قطعاً خداوند** از کیفر وعقوبت آنها درگذشت و صرف نظر کرد. به سبب توبه و عذر خواهی شان، بناءً خطاکار را نباید برای همیشه طرد کرد و در مجازات وی شتاب بخرچ داد.

«إِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ(155)»: همانا دایره ی بخشودگیش وسیع است و در کیفر کسی که از او نافرمانی کرده است، شتاب و عجله ندارد. و به بنده فرصت میدهد تا خطایش را جبران و تقصیرش را درمان کند.

مؤمنان در خطای خود با چنین سرنوشتی مواجه‌اند در حالی که منافقان به علت اعتقاد بَد، هم در برابر گناهان کبیره مؤاخذه میشوند وهم در برابر گناهان صغیره.

این آیه، برای پاره‌ای از مسلمانان که در نبرد احد از صحنه گریزان شدند، نکوهشی لطیف، مهربانانه و دلسوزانه است.

یادداشت:

چگونگی برخورد مسلمانان در جنگ احد آنان را به چهار گروه تقسیم کرد:

1 شهدا 2 صابران 3 فراریان که مورد عفو قرار گرفتند 4 منافقان.

خوانندگان گرامی!

خداوند متعال، مؤمنان را از و وسوسه های ابلیسان آنانیکه در شکست أحد دست داشتند، هشدار می دهد. واینک در آیات متبرکه (156 الی 158)، از و وسوسه‌ها ودسیسه‌های

(c) ketabton.com: The Digital Library

یاران شیطان که همانا،منافقان اند، واز بی‌ارزش پنداشتن یاوه گویی های مشرکان و منافقان، بر حذر می دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴿١٥٦﴾

ای کسانیکه ایمان آورده اید!مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و در باره برادرانشان چون به سفر(تجارت) رفتند (و مردند) یا در جنگ شرکت کردند (وکشته شدند)گفتند: «اگرآنها نزدما درخانه بودند، نمیمردند وکشته نمیشدند» تاخداوند این (گفتار) را حسرتی در دلهایشان قرار دهد، در حالیکه الله زنده میکند و میمیراند زندگی و مرگ به دست الله است) و الله به آنچه می‌کنید بیناست. (۱۵۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ»: در زمین سفر کردند. «إذا ضربوا في الأرض»: وقتی در زمین برای تجارت و خرید و فروش سفرکنند. کلمة إذا به منزله‌ی «إن» است که معنای فعل ماضی را به مستقبل در می آورد. «غُزًّى» (غزو): جمع غازی، مبارزان، جنگجویان، پیکار گران.

تفسیر:

«یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا»: ای کسانیکه ایمان آورده اید، مانندکسانی نباشید که کفر ورزیدند، مراد: منافقان، به رهبری عبدالله بن‌ابی، میباشد. بناءً ای مومنان؛ شک و نفاق بدل خود راه ندهید، و آنچه را که ایشان میگویند شما نگویید که آنان میگفتند اگر ما در خانه می نشستیم و بیرون نمیرفتیم مرگ به سراغ ما نمی آمد و ما کشته نمی شدیم. همه‌ای آن شایعات و تبلیغات دلسرد کننده است که توسط دشمن براه انداخته شده است. دشمن در لباس دلسوزی و حسرت، میخواهد زهر باشی کند.

«وَقالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِی اَلْأَرْضِ» یعنی به برادران خود که چون به مسافرتی میرفتند، «أَوْ کانُوا غُزًّی» «یا جهادگر شدند» یعنی: به جهاد بیرون رفته و در جنگ کشته شدند، «لَوْکانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَما قُتِلُوا» اگر پیش ما میماندند و بیرون نمی رفتند، نه می مردند و نه کشته می شدند.

یعنی آنها چون خارج از مدینه برآمدند، مردند؛ اگر با ما در خانه های خود اقامت می ورزیدند، چرا مرده یا مقتول می گردیدند؟!این اظهارات، به این غرض بودکه مسلمانان بشنوند، ومایه افسوس وحسرتشان گردد، وگویند: چون بدون سنجش، از جاهای محفوظ خارج، و در آتش جنگ داخل گردیدیم، به این مصیبت گرفتار شدیم؛ اگر در خانه های خویش می بودیم، به چنین بلا مبتلا نمی گردیدیم.

خدای متعال برای رد این سخنان فرمود: «لِیَجْعَلَ اَللّٰهُ ذٰلِکَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ»: آن را گفتند تا چنان اعتقاد و باوری فاسد، داغ و حسرتی در نهان آنان بشود.

بعضی مفسران برآنند که «لام» در «لِیَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِکَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ» لام عاقبت میباشد، وچنین معنی کرده‌اند که این سخنان ازاین جهت بر دل منافقان میگذشت، و به زبانشان جاری می شد، که خداوند متعال همیشه آنها رای در آتش حسرات وافسوس سوخته بگذارد؛ دیگر حسرات این امر ماند که چرا مسلمانان مانند ما نشدند و هیچکس به سخنان ما گوش نداد؟!گویا، بدین طریق «لِیَجْعَلَ» با «لا تَکُونُوا» نیز تعلقی بهم میرساند. (بنقل از تفسیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابلی)
یعنی این سخنان مبتنی بر واقعیت نیستند. واقعیت این است که قضای الهی تغییر یافتنی نیست. اما کسانیکه به خدا ایمان ندارند و همه چیز را بسته به تدبیر خود میدانند چنین حدس وگمان هایی تنها موجب حسرت واندوه آنان میشود و ازحسرت دست بردست میمالند که ای کاش چنان نمیکردیم تاچنین نمیشد.
«وَاَللّهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ» الله متعال اعتقاد فاسد آنها را رد می کند. پس مرگ و زندگی در اختیار الله متعال است، مرگ و حیات، از مقدّرات الهی است، و خداوند است که زنده میکند و می میراند و این کار مخصوص الله متعال است بسیاری ازمردم تمام عمر خود را درسفر میگذرانند و درجنگها شرکت میکنند اما جان سالم بدر میبرند و در خانه بر روی بالین جان می سپارند و اما برعکس کسانی هم هستندکه عادت دارند همیشه در کنج خانه باشند سرانجام خداوند سببی پدید می آورد و از منزل بیرون می آید تا کشته شوند وقتی اجل فرا رسد هر قدر سعی و تلاش کند نمی تواند آن را تغییر و تبدیل کند و آن اجل را از خویشتن دفع کند.
پس ای مؤمنان!موضع شما درهنگام مرگ برادر یاعزیزی در سفر، یا تجارت، یا جنگ، همانند موضع کفار نباشد، چنان نباشد که شما بر شهادت شهیدان خویش حسرت وافسوس بخورید و باید از صابرانی باشید که به مقدرات الهی ایمان راسخ دارند.
باید گفت که: تقویت ایمان به مقدّرات الهی، موجب استقامت و حضور در میادین جهاد و برطرف شدن ترس و هراس میگردد.
«وَاَللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ(156)»: خدا از اعمال بندگان آگاه است و پاداش یا کیفر اعمال آنها را می دهد.

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴿١٥٧﴾

و اگر در راه الله کشته شوید یا بمیرید، بی گمان آمرزش و رحمت از (جانب) خدا، از آنچه آنها جمع می کنند، بهتر است. (۱۵۷)

تفسیر:

«وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اَللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اَللّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ (157)»: اگر شما در جنگ و جهاد کشته شوید یا بمیرید هر آینه بخشودگی و رحمت از جانب خداست و بخشایش حق سبحانه تعالی برای شما از آنچه که کافران جمع میکنند از متاع و مال و غرور بهتر است.
درجهان بینی الهی، مرگ وشهادت در راه الله، ازهمه‌ی دنیا وجمع کردنی‌های آن بهتر است.
پس برای مؤمن شایسته نیست که آمرزش الله متعال و رحمت وی را بر بهره‌های فانی دنیا ترجیح دهد زیرا آنچه باقی وماندگار است، بهتر از چیزهای گذرا و فانی است.
نباید فراموش کنید: مغفرت و رحمت نتیجه‌ای ابدی دارد، ولی مال و ثروت آثارش موقّت است.
قابل تذکراست که: خداوند متعال دراین آیه مبارکه بابیان دو نکته، به شایعات دلسرد کننده‌ی منافقان که درآیه‌ی قبل مطرح شد جواب فرموده است:
الف: مرگ و حیات به دست اوست. جبهه رفتن، طول عمر را کم نمی کند.
ب: کسی که در راه الله گام بردارد، بمیرد یا شهید شود، برنده است. زیرا او عمر داده،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی مغفرت و رحمت گرفته است، پس چیزی را نباخته است. کسانیکه در راه سفر به جبهه، یا در راه تحصیل علم، یا در سفر به حج و زیارت، تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدّس از دنیا بروند، مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود.

وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴿١٥٨﴾

اگر بمیرید(به مرگ طبیعی) ویا کشته شوید، البته (در هر دو صورت) به سوی الله باز گردانده و جمع خواهید شد. (۱۵۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَلَئِنْ مُتُّمْ»: اگر بمیرید.

یادآوری: «متم» با حرکه‌ی ضمه ی میم از باب نصر ینصر (مات یموت بر وزن قال یقول و صان یصون)؛ مانند: قلتم و صنتم و متم» با حرکه‌ی کسره‌ی میم از باب علم یعلم (مات یمات بر وزن خاف یخاف ونام نیام)؛ مانند: خفتم و نمتم. «تُحْشَرُونَ»: گردآوری می شوید، حشر می گردید.

تفسیر:

«وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اَللهِ تُحْشَرُونَ(158)»: خواه در بستر بمیرید یا در میدان معرکه کشته شوید بازگشت شما به سوی خدا است و در مقابل اعمالتان از شما بازخواست میکند. پس اعمالی را ترجیح بدهید که شما را به الله نزدیک میکند و رضایتش را برایتان فراهم میسازد، و از خشم و غضبش بر حذر باشد و از پیامبرش اطاعت کند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (159 الی 160) در باره نمونه ای از رفتار پسندیده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم با یارانش، اشاره بعمل آمده است.

پیامبر اسلام با در نظر داشت اینکه؛ زخمها و جراحات فراوان برداشته و دچار درد والم گشته بود، با با یارانش با خوشخویی و خوشرویی و مدارا و شکیبایی رفتار میکرد، با مهربانی تمام، مخاطب قرارشان میداد و برای کارهای آینده و مصلحتهای اجتماعی و زندگانی نیز با آنان به مشورت می‌نشست تا شیوه‌های والا ودرست وفلسفه‌ی رهبری رابیشتر درک کنند وپس ازمرگ رهبر، همه‌ی امور را ازطریق شوری فیصله دهند و جامعه را از سرگردانی برهانند. بی گمان این رهبر، باخلق وخوی کریمانه اش برای جهانیان، رحمت است. قرآن عظیم الشأن در توصیف منشهای والایش میفرماید: «و انك لعلي خلق عظيم» [قلم /۴]، «لقد جاءكم رسول من...» [توبه/128].

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴿١٥٩﴾

پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی، و اگر تند خو وسخت دل بودی، قطعاً (مسلمانان) از اطراف تو پراکنده میشدند، پس آنهارا (در مورد حق خود) عفو کن و برای آنها (در بارۀ حق الله) مغفرت بخواه ودرکارها با آنان مشورت کن، پس چون (برکاری) تصمیم گرفتی پس بر الله توکل کن؛ بی‌گمان الله توکل کنندگان را دوست دارد. (۱۵۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

فَبِمَا رَحْمَةٍ، فبرحمة: ما زاید و برای تأکید است؛ یعنی، به برکت رحمت الهی. لِنْتَ لَهُمْ: با

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنان نرمخو، خوشخو و مهربان شدی. فَظًّا: تندخو، سخت گیر، درشت خوی. غَلِيظَ الْقَلْبِ: سخت دل. إنفضوا مِنْ حَوْلِكَ (فض): از پیرامون تو پراکنده می شدند، تو را تنها می گذاشتند. أعف عَنْهُمْ: از آنان در گذر.
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ: به خاطر شناخت نظریات آنان در تدبیر امور امت در وقت جنگ و آشتی و در کارهای دنیوی و نیز به خاطر آرامش دلهایشان و پیروی از راه وروش تو، باآنان مشورت کن. شاور، ازمشاوره، نظر گرفتن، رأی دادن. میگویند: «اشار العسل، عسل را از کند ویا شکاف سنگها ودرختها بیرون آورد و گردآوری کرد. فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ: پس از مشاوره کردن بر خدا توکل کن. (تفسیر فرقان)

تفسیر:

گرچه محتوای آیه کلی این آیه مبارکه هدایت و دستورالعمل های کلّی است، لیکن نزول آیه دربارهی جنگ احد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده، شکست خورده بودند، در آتش افسوس و ندامت وپشیمانی می سوختند.
بعد از مراجعت مسلمانان از جنگ احد، آن کسانی که از جنگ فرار کرده بودند اظهار ندامت کرده از پیغمبر صلی الله علیه وسلم تقاضای عفو بخشش میکردند خداوند با این آیه خطای خطاکاران را صادر کرده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم عذر آنان را پذیرفت.
«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اَللهِ لِنْتَ لَهُمْ» یعنی ای محمد**!به سبب رحمتی، مهربانی و عطوفتی که ازجانب الله،** در نهاد تو به و دیعه نهاده است در مقابل آنان **نرمخو شدی**، با درنظرداشت اینکه آنان به خلاف دستور تو عمل کرده و از فرمانت در رفتند.
«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ اَلْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»: اگر طبیعتی خشک و قلبی سختگیر میداشتی و با شدت و خشونت با آنان رفتار و برخورد می کردی، در نتیجه از اطراف وماحولت پراکنده میگشتند، و از تو دوری و نفرت میکردند. وچون خشونت و تندخویی در گفتار ظاهر میشود، از زبانش ناروا و از قلبش قساوت نفی شده است.
باید گفت که: آیهی «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اَللهِ لِنْتَ لَهُمْ» دلیل بر آن است که تمام مکارم اخلاق در پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم انحصار یافته است. از عجاییات امرش این که عوامل عظمت بیش از حد در او جمع شده بود در صورتی که از همه کس بیشتر متواضع و فروتن بود. از لحاظ نسب و حسب شریفترین انسان، از لحاظ عمل پاکترین، از جهت کرم بخشنده و سخی ترین و در گفتار و سخنوری فصیح ترین انسان بود که همه ی اینها عوامل عظمت و بزرگی است. از آثار تواضع و فروتنی آن حضرت این که خود به دوختن و شستن لباس‌های اش وپاک کردن بوت‌های اش میپرداخت. سوار الاغ میشد، روی زمین می نشست، دعوت برده را می پذیرفت. پس درود و سلام خدا بر آن چراغ روشنگر راه هدایت و دریای اخلاق نیکو و فضایل باد!
«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي اَلْأَمْرِ» **«پس از آنان درگذر»** در آنچه که به تو تعلق میگیرد از حقوق **«و برآنان آمرزش بخواه»** از الله متعال در آنچه که به حق خدای سبحان تعلق میگیرد **«و با آنان در کارها مشورت کن»** یعنی: در اموری که در مانند آن مشورت صورت میگیرد، یا با آنان در امر جنگ مشورت کن. این دستور به علاوه اینکه خاطر اصحاب را خوش ساخته و مودت ایشان را جلب میکند، معرف مشروعیت اصل مشورت در میان امت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز هست.
حسن فرموده است: هر قومی که در بین خود از مشورت وجرگه استفاده کنند حتماً در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارشان موفق خواهند بود. (طبری 334/7.).
پیامبر صلّی الله علیه و سلّم با یاران بسی مشورت می کرد. پیامبر اسلام وظیفه داشت با مردم حتی آنان که در گذشته لغزش داشته‌اند نیز مشورت کند.
طوریکه در آین آیه مبارکه آمده است: ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ «فَاعْفُ عَنْهُمْ» برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «وَشَاوِرْهُمْ» مراد: مشاوره در اموری است که شرع درباره آنها موضع روشن و واضحی اتخاذ ننموده و میدان را برای تضارب آرا در آن بازگذاشته است، نه در امور مسلم شرعی و رسول خدا(ص) عملا با یارانشان در چنان اموری مشورت میکردند. ترمذی از ابو هریره روایت کرده است که فرمود: «هیچکس بیشتر ازرسول خدا(ص) مشورت نمیکرد».چنانکه آن حضرت(ص) در غزوه بدر، غزوه خندق، غزوه‌حدیبیه و حتی در داستان افک با اصحابشان مشورت کردند: (ملاحظه فرماید: مختصر تفسیر ابن‌کثیر 1/331 و ترجمه فارسی تفسیر المنیر /3 168.
و. «تفسیر انوار القرآن»
«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اَللهِ» هر زمانیکه بعد از مشورت قصد انجام کاری کردی پس بر خدا توکل کن نه بر مشورت یعنی نه بر اصحاب و یاران خود که با آنها مشورت کرده‌ای.
ابوعلی دقاق گفت: توکل را سه رتبت است: اول توکل: پس تسلیم، سوم تفویض، توکل بدایت است، تسلیم وساطت، و تفویض نهایت. (تفسیر گلشاهی)
«إِنَّ اَللهَ يُحِبُّ اَلْمُتَوَكِّلِينَ (159)»: بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست میدارد ومتوکل حقیقی کسی است که غیر ازحق نترسد و بجز خداوند امیدوار نباشد وحدیث شریف وارده در باره داستان آن اعرابی، حدیث مشهوری است: اعرابی ای نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و خواست تا شتر خویش را همین گونه به حال خودش رها کند و گفت: یا رسول الله!آیا شتر خویش را رهاکنم و بر خدا توکل کنم، یا آن را ببندم و بر خدا توکل نمایم؟ رسول الله فرمودند: «آن را ببند و بر خدا توکل کن.»
باید یادآور شد که: توکل به الله از دو جهت بالاترین منزلت به شمار می آید: اول؛ باعث جلب محبت الله نسبت به بنده‌اش میشود: «إِنَّ اَللهَ يُحِبُّ اَلْمُتَوَكِّلِينَ»، دوم؛ این که توکل سبب میشود که بنده در پناه الله خویش قرار گیرد: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اَللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.» (التسهیل لعلوم التنزیل).

شأن نزول آیه مبارکه:

ابن عباس(رض) در شأن نزول آیه مبارکه میفرماید: «وَشَاوِرهُم فِي الأَمرِ» درباره ابوبکر و عمر(رضی الله عنهما) نازل شد که حواریان رسول الله صلی الله علیه وسلم و وزیران ایشان و پدر همه مسلمین بودند.
همچنین در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به‌ابوبکر و عمر فرمودند: «اگر شما دو تن در مشورتی با یک دیگر هم رأی و متفق شوید، من هرگز از رأی شما بر نمی گردم».
ابن عطیه میگوید: شوری از پایه‌های اساسی شریعت و اساس فولادین احکام است. پس هرکس با اهل رأی و دین مشورت نکند، عزلش - در هر مقامی که باشد - واجب میگردد. قطعا خلافی در این سخن نیست. در این باره، خداوند، مؤمنان را چنین میستاید: [منیر] «و أمرهم شوری بینهم» (شوری/38).

(c) ketabton.com: The Digital Library

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴿١٦٠﴾

اگر خداوند شما را یاری ومدد کند، هیچکس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر شما را به خود واگذارد (و یاریتان نکند) پس چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها براالله توکّل کنند. (۱۶۰)

تفسیر:

در آیه‌ی قبلی، سفارش به توکّل شد و در این آیه مبارکه، دلیل توکّل بر خدا را چنین مطرح میکند که عزّت و ذلّت تنها به دست اوست. طوریکه میفرماید: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اَللّٰهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ»: اگر خدای تعالی برای شما پیروزی و نصرت را مقدر کرده باشد هرگز هیچ کافری بر شما پیروز نمی شود و هیچ دشمنی شما را شکست داده نمی تواند، واقعیت امر اینست که: تنها نصرت و امداد الهی است که تحت الشعاع هیچ چیز قرار نمی‌گیرد.

«وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا اَلَّذِی يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ» پس هر پیروزی که برایتان حاصل آید، مانند پیروزی روز بدر، باهرخواری وخفتی که برایتان پیش بیاید، به میل وخواست خدای سبحان پیش می‌آید، پس تمام کارها دراختیار اوست، و عزت و نصرت و ذلت و خفت به دست او است.

«وَعَلَى اَللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ اَلْمُؤْمِنُونَ(160)»: پس سرچشمه حقیقی قدرت و پیروزی، حق تعالی است، بر مومنین است که فقط بر ذات پاک الله متعال توکل کنند برای اینکه هیچ کمک دهنده‌ای غیر او برای آنها نیست، **الله سبحان و تعالی** شما را در دنیایتان یاری میرساند و در آخرت ثواب و پاداش به دست خواهید آورد؛ زیرا کسی که مالک تمام امور دنیا و آخرت است خدای یگانه و یکتا میباشد. وباتمام صراحت بایدگفت که: ایمان، ازتوکّل بر الله متعال جدا نیست.

خوانندگان گرامی!

درآیات متبرکه(161 الی 164) درباره برخی دیگر از صفات نیک پیامبر صلی الله علیه وسلم دراصلاح امت (جامعه، ملت) مورد بحث قرار گرفته شده است.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴿١٦١﴾

هیچ پیامبری را نَسزد که [در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود] خیانت ورزد وهرکه خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید؛ سپس به هرکس آنچه را مرتکب شده به طور کامل می دهند، و آنان مورد ظلم قرار نمی گیرند. (۱۶۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَنْ يَغُلَّ»(غل): که خیانت کند. من یغلل: هر که خیانت ورزد. معنی لغوی «غلول» در غنیمت خیانت است؛ امّا، گاهی به خیانت مطلق، و گاهی خاص به اخفای چیزی اطلاق میشود؛ چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده: «غلّوا مصاحفکم»؛ مصاحف خود را پنهان کنید. تُوَفَّى: به تمامی داده می شود.

شأن نزول آیه مبارکه:

در شأن نزول آیه مبارکه مفسران مینویسند که: این ایه در قطیفه سرخ رنگی نازل گردید که در روز بدر از اموال غنیمت گم شد و یکی از منافقان گفت: که شاید رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را برداشته باشند!

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

«وَما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ»: در شأن هیچ پیامبری نیست که خیانت کند، عقلا و شرعا درست و روا نیست هیچ پیامبری در غنیمت خیانت کند. یعنی: هرگز خیانت از پیامبری بر نمی آید تا به چیزی از غنایم دست برده و آن را بدون اطلاع یارانش به خود اختصاص دهد زیرا الله پیامبرانش را از کارهای زشت و فرومایه معصوم داشته است، لذا کار نامناسب از ایشان صادر نمی شود.

قابل دقت و تذکر است که: نفی در آیه مبارکه نفی «شأن» است که از نفی «فعل» بلیغتر است؛ چون منظور این است خیانت رخ نمی دهد و قابل تصور هم نیست تا چه رسد به این که حاصل شود و رخ دهد. (صفواة التفاسیر)

به تأسف باید گفت که: هیچکس حتّی انبیا، از سوءظنّ مردم به دور نیست. «ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ»: ضعف ایمان از یکسو و حبّ دنیا از سوی دیگر، انسان را وادار می‌کند حتی به انبیا هم سوءظنّ ببرد.

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ»: هرکس در غنایم مسلمین خیانت کند، در روز قیامت آن را به دوش گرفته و می آورد، تا افشا شود و همه آن را ببینند.

باید گفت که: خیانت، خیانت است و مقدار آن مهم نیست. «يَأْتِ بِما غَلَّ» کلمه‌ی «ما» درجمله‌ی «يأت بما غلّ» شامل هر مقدار، گرچه اندك هم باشد، می شود.

این آیه کریمه انبیای الهی را از «غلول» تنزیه می کند. غلول: آن است که انسان ازمال مسلمین چیزی راکه حقی درآن ندارد، به‌خودش برگیرد، خواه آن چیز از اموال غنیمت باشد، یا از اموال زکات، یا از اموال هدیه، و بر اساس این آیه‌کریمه غلول حرام است و از گناهان کبیره می باشد.

درحدیث شریف آمده است‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرش دوخته شدگی ازپشم را ازپشت شتری ازشتران غنیمت برگرفته وخطاب به‌یارانشان فرمودند: «حق من در این فرش، همانند حق هریکی از شماست.

پس هان!از غلول برحذر باشید زیرا غلول در روز قیامت خواری و رسوایی‌ای بر صاحب خویش است. حتی باید نخ و سوزن و مافوق این از غنایم را تسلیم کنید».

«وهرکس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده، بیاید» این جمله، متضمن تحریم غلول وخیانت و برحذر ساختن شدید از آن است زیرا غلول در غنیمت، تنها گناهی است که فاعل آن در روز قیامت در حضور مردم و زیر نگاه آنان مجازات میشود و همه اهل محشر از کار وی آگاه می‌گردند، این مجازات؛ آمدن او در روز قیامت همراه با مال خیانت در حالی است که حامل آن مال است و آن مال و بال گردن اوست، قبل از آنکه مورد محاسبه قرارگیرد. درحدیث شریف آمده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی به نام ابن لتیبه از قبیله «ازد» را به جمع‌آوری اموال زکات برگمارده بودند، پس با اموال جمع آوری شده آمد و گفت: این بخش مال شماست، اما این بخش دیگر، مال من است که به من هدیه داده شده!رسول الله صلی الله علیه وسلم بر منبر رفتند و فرمودند: چه شده است عامل راکه او را برعملی می فرستیم، پس میگوید: این از آن شماست و این دیگر به من هدیه داده شده!چرا در خانه پدر و مادر خود ننشست تا بنگرد که آیا به وی هدیه داده می شود یا خیر؟!سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست بلاکیف اوست، یکی از شما به آن خیانت نمی کند، مگر

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینکه در روز قیامت می‌آید و آن مال برگردن او آویخته است، اگر شتر باشد؛ آن را بانگ شتر، اگر گاو باشد آن را آواز گاو و اگر گوسفند باشد، آن را آواز گوسفند است...».

«ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ»: و بعد از آن پاداش عمل خودرا مطابق حسابش در روزی میدهد که خدای تبارک و تعالی به حساب هر شخصی در برابر هر عملی که انجام داده، به طور کامل و بدون کم و کاست داده می شود.خواه عمل او خوب باشد یا بد،

«وَهُمْ لایُظْلَمُونَ(161)»: و او تعالی عادلی است که هرگز ظلم وستم روا نمیدارد و هیچگاه در گناه گناهکاران اموری را که انجام نداده‌اند نمی افزاید و در پاداش نیکوکاران بخالت روا نمی دارد بلکه در آن روز میزان او که خدای رحمان است بر اساس عدالت بر پای خواهد شد.

بلی!خیانت سزاوار مقام والای هیچ فرستاده‌ای نیست و پیامبران از تمامی آلودگی‌های مادی و معنوی، به دوراند. پیامبر للعالمین است. (انبیاء /107). تا جایی که نیکیها وحسنات خوبان (ابرار) به منزله‌ی بدیها و سیئات مقربان (پیامبران) است. به‌عبارت دیگر: «حسنات الأبرار، سیئات المقربین» برای درک موقعیت وشخصیت انبیا میتوانیم کارهای کودکان را با بزرگسالان رشد یافته و نوابغ، مقایسه کنیم. بسیاری از کارها که برای بچه‌ها قابل تحسین باشد، برای بزرگتران، ممکن است ایراد محسوب شود؛ زیرا انتظار به نسبت میزان رشد انسان است.

حسن بصری کلمه «یغل» را به فعل مجهول قرائت کرده است که در این صورت، معنای بخش اول آیه چنین خواهد بود: «درست نیست به هیچ پیامبری خیانت شود و چیزی را از او پنهان دارند. اگر این قرائت را بپذیریم، همخوانی اش با بقیه‌ی آیه نیز محفوظ است.

یادداشت:

معنی لغوی «غلول» در غنیمت خیانت است؛ امّا، گاهی به خیانت مطلق، و گاهی خاص به اخفای چیزی اطلاق میشود؛ چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده: «غلّوا مصاحفکم»؛ مصاحف خود را پنهان کنید.

میخواهم خدمت خوانندگان گرامی بعرض برسانم که مطابق فهم قرآن عظیم الشأن: قیامت صحنه‌ای است که نیکان، حسنات خود را می آورند، «جاءَ بِالْحَسَنَةِ» و خائنین خیانت‌های خود را به همراه دارند. «یَأْتِ بِما غَلَّ»

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴿١٦٢﴾

پس آیا کسی که [با طاعت و عبادت] از خشنودی الله پیروی کرده، همانند کسی است که [بر اثر گناه] به خشمی از سوی الله سزاوار شده؟ و جایگاه او دوزخ است و دوزخ بد جای بازگشت است. (۱۶۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ»: از خشنودی خدا پیروی کرد، خشنودی خدا را به جای آورد و خیانت کرد. «باء»: بازگشت. «سخط»: خشم و قهر. «وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»: بد بازگشتگاهی.

تفسیر:

«أَفَمَنِ اِتَّبَعَ رِضْوانَ اَللّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اَللّهِ»: این آیه مبارکه در حق گروه ابن ابی است که میدان جنگ را خالی گذاشتند: آیا کسی که در راه رضای الله متعال که از آن راضی است گام برداشته مانند ایمان به الله، پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجرای اوامر

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اجتناب از نواهی او تعالی مانند کسی است که به سبب کفر، نفاق و الحاد خویش به سوی زیان، لعنت و خشم گام برداشته است؟!

«وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ اَلْمَصِيرُ(162)»: و جایگاه آنها جهنم و بازگشت و پایان کار آنها زشت و ناراحت کننده است. چرا که عاقبت آنان بهشت برین و عاقبت اینان آتش جهنم است. باید گفت که در همه حال: خشنودی یا خشم الهی باید تنها ملاك عمل يك شخصی مسلمان باشد.

مفسر تفسیر کابلی در ذیل این آیه مبارکه میفرماید: آیا پیغمبری که پیوسته تابع رضای پروردگار خود میباشد، بلکه دیگران را هم میخواهد تابع رضای او تعالی گرداند؛ ممکن است مانند کسانی کار کند که مورد غضب خدا و مستحق آتش دوزخ اند؟ نی، امکان ندارد!

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴿۱۶۳﴾

همه آنان را [چه مؤمن، چه کافر] نزد الله درجات و منزلت هایی [متفاوت] است، و الله به آنچه می‌کنند، بیناست. (۱۶۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«هُمْ دَرَجَاتٌ»: آنان درجات و منازلی دارند.

تفسیر:

در آیه مبارکه به درجات ومنازل خوبان وبدان اشاره میکند که با هم فرق بسیار دارند وهرگز آن درجات یکسان نیستند. طوریکه میفرماید: «هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اَللّهِ»: انبیا واهل امانت که پیروان رضوان حق اند صاحبان درجات بلند در نزد خداوند هستند. مسلما اهل بهشت هم یکسان نیستند، بلکه درجات ایشان متفاوت و مختلف است، و جاه و مقام ایشان بقدر اعمال و معارف آنان بستگی دارد.

طبری گفته است: منازل آنان در نزد الله مختلف است، پس آن که رضایت خدا رادنبال وجستجو کند، اکرام وپاداش بزرگ وفراوان مییابد وآن که کوله بارش قهر وکین خدا شد، خفت و کیفر دردناک می یابد. (طبری 367/7.).

«وَاَللّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ(163)»: اعمال بندگان بر او مخفی نیست، و خداوند به آنچه که مردم از امانت داری و خیانت گذاری انجام می دهند بیناست تا مطیع درطاعت بیفزاید وعاصی ازمعصیت بپرهیزد که چیزی ازاعمال آنها بر خداوند پوشیده نیست و زود باشدکه جزای اعمالشان را خواهند دید.

سپس خدا منت عظیم بعثت خاتم پیامبران را بر مؤمنان خاطرنشان ساخته و میفرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴿۱۶۴﴾

به راستی که خداوند بر مؤمنان منّت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان فرستاد، که آیات او(= قرآن) را بر آنها می تلاوت کند، و آنها را (از عقائد و اعمال باطل) پاک سازد و به ایشان (احکام) کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) را تعلیم دهد، هرچند پیش ازآن درگمراهی آشکارا واقع بودند. (۱۶۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بَعَثَ»: برانگیخت. فرستاد. «يَتْلُو»: میخواند. در رسم الخطّ قرآنی الف زائدی به دنبال دارد. «يُزَكِّيهِمْ»: ازعقائد تباه و رفتارهای بی قاعده، بی نظم، نامتناسب، ناهماهنگ پاکشان می‌دارد. «الْكِتَاب»: قرآن مجید. «الْحِكْمَة»: سنّت مطهّره.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تفسیر:

«لَقَدْ مَنَّ اَللّٰهُ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ»: به یقین که حق تعالی بر مسلمانان با بعثت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم که از جنس و قبیلۀ خودشان است فضل و احسان نمود تا مسلمانان به ایشان اقتدا کنند و ایشان برای آنها نمونه باشد وبرآنها آیات الهی را تلاوت نموده، احکام شرعی را بیان کند و آنها را بر داشتن بهترین آداب رهنمایی نماید، یعنی اصلشان و نسبشان از عرب است و نیز پیغمبر را از ملائکه قرار نداده است بلکه از بنی آدم که از بهترین آنهاست فرستاد و بتحقیق بر او در سه چیز فضیلتی است یکی اینکه او از نسب شریف عرب بود. براستی عرب افضل است، سپس از عرب طایفه قریش، سپس از قریش بنی هاشم.

ودیگر براستی پیغمبر قبل ازنزول وحی دربین آنها امین بود میگوید: به مومنان رسولی فرستادم یکی از ایشان که کار او شناخته اند، و صدق و امانت او آزموده و دانسته، نه فرشته و نه بیرون از فرزند آدم.

«وَيُزَكِّيهِمْ»: چنانچه قلب‌های‌شان رانیز از هرگونه پلیدی، شک وشبهه و اعمال ناپاک، پاک میسازد، «وَيُعَلِّمُهُمُ اَلْكِتابَ وَاَلْحِكْمَةَ»: و قرآن مجید و سنت پاک رابه آنان می آموزد، واقعاً هم در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است.

«وَإِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ(164)»: در حالی که قبل از بعثت حضرت محمد آشکارا در تاریکی وگمراه وغرق نافرمانی بودند، و برای آنها نوری که با آن هدایت شوند، امامی که به او اقتدا و شریعتی که با آن دادخواهی کنند نبود بلکه همۀ آنها در سرکشی بزرگ و گمراهی آشکار قرار داشتند.

باید گفت: بعثت انبیا، از بزرگ‌ترین هدیه‌های آسمانی و نعمت الهی است، گرچه بعثت برای همه‌ی مردم است، ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می‌گیرند.

خدای مهربان با فرستادن پیامبران برای هر قوم از خود آنان، اراده نمود تا آنان را از آلودگی‌های شرک و تباهی، عقیده‌ی جاهلی و اوهام و خرافات پاک گرداند و به حکمت خود آشنایشان فرماید تا چراغ پرفروغ جهانیان گردند. (سوره بقره /129)،(جمعه/2).

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه(165 الی 175) در باره برخی اشتباهات در جنگ احد، برخی از پستی و جنایات منافقان، منزلت مجاهدان جان بر کف راه حق بحث بعمل می آورد. هکذا این آیات در رد این یاوه‌گویی‌ها و دربیان مقام و منزلت جان نثاران راه حق است تا سخن منافقان بی اثر ماند.

أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿١٦٥﴾

آیا هنگامی که مصیبتی(در جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر به کافران) رسانده بودید، گفتید: «این (مصیبت) از کجا است؟» بگو: «آن از جانب خود تان است» (و نتیجه نا فرمانی دستور پیامبر است) بی گمان الله بر هر چیز تواناست. (۱۶۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ» (صوب): آیا وقتی آسیبی به شما رسید. أَوَلَمَّا: آیا وقتی که، هنگامی که. قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا: دو برابر آسیب را به دشمن رسانیدید. [در جنگ بدر، کافران هفتاد نفر گشته و هفتاد نفر اسیر دادند و مسلمانان در أحد هفتاد نفر کشته دادند].. أَصَبْتُمْ: رسانیدید، گرفتار کردید. أَنَّى هَذَا: این آسیب از کجا رسید؟

تفسیر:

«أَوَلَمَّا أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ»: ای گروه مؤمنان!شما نباید از نتیجه جنگ احد نگران و ناراحت باشید اگر شما در این جنگ مصیبتی و فاجعه‌ای رسید و در نتیجه هفتاد نفر از شما کشته شدند، «قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْها» شما در جنگ دیگر (بدر) دو برابر آن مصیبت را به آنان وارد ساختید اگر در جنگ احد هفتاد نفر از شما شهید شده در سال قبل درجنگ بدر به دشمن ضربه وارد کردید. شما ازآنها هفتاد کشته وهفتاد اسیر گرفتید. درهنگام قضاوت، تلخی‌ها و شیرینی‌ها را با هم درنظر بگیرید. تنها شکست احد را نبینید، پیروزی بدر را هم یاد کنید. «قُلْتُمْ أَنَّى هذا» اما با آنکه ضربه دو چندان به مشرکان وارد کرده بودید شما از روی تعجب و جزع گفتید که این شکست و هزیمت از کجا به ما رسید و در حالی که ما مسلمان هستیم و پیغمبر خدا در میان ماست.

«قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»: در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری ومورد سوال قرار دهید.

طوریکه در آیه مبارکه میفرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم!به آنان بگو: سبب و عامل مصیبت وارده بر شما همانا خودتان بودید که از فرمان پیامبر صلّی الله علیه وسلّم سرپیچی کرده و برای به چنگ آوردن غنیمت حرص ورزیدید. یعنی این نتیجه‌ی ضعف‌ها واشتباهات خودتان است. شما دامن صبر را رهاکردید، کارهایی برخلاف تقوی انجام دادید، دستور را اطاعت نکردید، دچار طمع مال شدید، باهم نزاع و اختلاف کردید، پس چرا میپرسید این مصیبت از کجا آمد؟

در این هیچ جای شکی نیست که خداوند متعال بر هر چیزی قادر است، ولی ما باید شرایط لازم و لیاقت بهره برداری را به دست آوریم، گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی کلمه‌ی «چرا و چطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی و سنّت‌های الهی هم لازمی و ضروری می باشد.

«إِنَّ اَللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(165)»: بدرستی که خداوند بر همه چیز از فتح و غنیمت و کشتار و شکست توانا و قادر است.

شأن نزول آیه: 165:

242- ابن ابوحاتم از عمر بن خطاب(رض) روایت کرده است: مصایب و مشکلاتی که در روز احد دامنگیر مسلمانان گردید، هفتاد نفر از آنها شهید شد، عده‌ای از اصحاب فرار کردند، دندان پیامبر صلی الله علیه وسلم شکست، کلاه خود بر سر مبارک ایشان تکه تکه شد وخون بر رخسارشان جاری گردید. همه از سبب گرفتن فدیه از اسرای بدر بود. به همین سبب آیه: «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ...» نازل شد.

همچنان در روایتی دیگری عمر(رض) در باب شأن نزول این آیه مبارکه فرموده است: مسلمانان به علت آنچه در بدر از گرفتن فدیه از اسیران انجام داده بودند، در روز احد مجازات شدند. از علی(رض) نیز نظیر این تفسیر روایت شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

و هر چه (از مصائب در روز احد) روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران) با هم برخورد کردند، به شما رسید، به فرمان الله بود، (تا شما را در برابر آن اجر دهد و) تا مؤمنان را مشخص سازد. (۱۶۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْتَقَى الْجَمْعَانِ»: رویارویی دو گروه با هم، برخورد دو گروه با هم. «لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»: تا شما را بیازماید، مؤمنان مخلص را از دیگران جدا سازد و معلوم بدارد.

تفسیر:

«وَما أَصابَكُمْ يَوْمَ اِلْتَقَى اَلْجَمْعان فَبِإِذْنِ اَللّٰهِ»: و مصیبت روز احد که بر شما وارد آمد، روزی که گروه مسلمانان با گروه مشرکان روبرو شدند، به قضا و قدر وارادهی ازلی وتقدیر حکیمانهی خدا صورت گرفت، تامؤمنان از منافقان جدا و متمایز گردند.

و مصیبت که در روز احد به شما رسید از شومی طبیعت شما بود آن روز که جمعیت مسلمانان با کفاران قریش روبروی هم قرار گرفتند و مصیبتی بر شما وارد شد به قضا و قدر و ارادهی ازلی و تقدیر حکیمانهی خدا صورت گرفت، تا اینکه خداوند ثابت قدمان را ازدیگران یعنی از منافقان جدا و متمایزگرداند. برخی از مفسران در معنای آن گفتهاند: آنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید، کار الله متعال بود که میان شما وآنان را خالی گذاشت و آنان را بر شما پیروز گردانید.

باید گفت که: شکستها و پیروزی ها، به ارادهی خداوند محقّق می شود که همان سنّتهای اوست.

«وَلِيَعْلَمَ اَلْمُؤْمِنِينَ(166)»: حوادث تلخ وشیرین، میدان آزمایش وشناسایی انسانهاست. طوریکه درآیه مبارکه میفرماید: تا اهل ایمان که صبر و شکیبایی نشان دادند و از خود تزلزل و دودلی و سستی بروز ندادند، مشخص شوند.

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴿١٦٧﴾

و تا الله منافقان را آشکار و مشخص سازد، منافقانی که به آنها گفته شد: بیاید در راه الله بجنگید یا دشمن را (از خود) دفع کنید، (در جواب) گفتند: اگر میدانستیم این جنگی واقعی است حتما ازشما پیروی میکردیم، آنان (منافقان) در آن روز، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، با دهان خویش سخنی را میگویند که در دلهایشان نیست، و الله به آنچه در دلهای خود میپوشانند داناتر است. (۱۶۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«نَافَقُوا»: دورویی کردند، و راستگفتار نبودند. «ادْفَعُوا»: از کیان دین و ملت دفاع کنید.

تفسیر:

«وَلِيَعْلَمَ اَلَّذِينَ نَافَقُوا»: وتا اینکه خصومت آنانرا که نفاق و ظلم میکنند آشکار کند مراد ازآشکار داشتن آنان، آشکار ساختن وضعشان وجدا ساختن صفشان از صف مومنان است.

و مراد از منافقان عبدالله بن ابی و یاران وی هستند که: تعداد آنها در حدود سیصد نفر بود.

ملاحظه میشود که: جبههی جنگ، چهره منافقان را افشا میکند.

در شأن نزول آیه کریمه آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم با هزار تن به سوی احد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیرون رفتند، پس چون منزلی از راه بین احد و مدینه را پیمودند، عبدالله بن ابی خود با یک سوم از صف ایشان کنار کشید، و گفت به الله قسم که ما نمی دانیم چرا و به چه علت، خود را در این جا به کشتن بدهیم؟ همان بود که با پیروان خود از اهل نفاق بازگشت.
«وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا»: مؤمنان به آنها گفتند: بیاید در کنار ما با مشرکان در راه خدا باجد تمام جنگ کنید تا مشرکانی که قصد قتل و غارت مدینه را دارند دفع کنید و اگر در راه الله و دین جنگ نمیکنید برای غیرت ملی و وطن و حفاظت مال و اولاد خود از دشمن دفاع کنید.
به قولی: مراد این است که شما از پشت سر ما دفاع کنید، ولی در خط مقدم نجنگید. به قولی دیگر: مراد این است که شما جمعیت و سیاهیلشکر ما را بیشتر سازید. اما منافقان از پذیرش همه این درخواستها ابا ورزیده، «قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ»: منافقان گفتند: اگر ما می دانستیم که جنگ خواهد شد با شما می آمدیم و از شما پیروی می کردیم لکن می دانیم که جنگ نخواهد بود البته این بهانهای بیش نبود چون وقوع جنگ حتمی دیده می شد.
بعضی گفتهاند؛ معنی این است: اگر ما به جنگیدن آشنا و بر آن توانا بودیم، یا آن را به مصلحت مقرون می دانستیم، از شما پیروی میکردیم.
«هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ»: با گفتن این سخنان این منافقان آن روز که این سخن گفتند و بازگشتند و جنگ را رها کردند به کفر نزدیک بودند تا به ایمان.
یعنی: روزی که با خفت و خواری از شما کنار کشیدند و این سخن را گفتند، بهکفر نزدیکتر بودند**«تابه ایمان»** درنزد کسانیکه میپنداشتند؛ آنان مسلمانند.
«يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»: آن منافقان به زبان میگفتند و اظهار میکردند که جنگ واقع نخواهد شد در حالیکه در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع می شود.
زیرا آنها قطعاً و یقیناً می دانستند که لشکری از مشرکان برای انتقامکشی از مسلمانان به مرز مدینه آمده است، پس طرح این موضوع به گونهیک معما از سوی منافقان، جای بسی تأمل دارد».
«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ(167)»: و خداوند به آنچه که منافقان از روی حسد و حقد وکینه میپوشانند داناتر است ومیداندکه چه نیرنگ هایی را علیه مسلمانان پنهان داشته اند. شکی نیست که این تهدیدی آشکار و رسوایی بزرگ برای منافقان است. آنچه در احد برای همه کشف شد، گوشهای از نفاق بود، بخش بیشترش را خداوند متعال می داند.

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴿١٦٨﴾

کسانی که (خود در خانه) نشستند و درباره ی برادران خود گفتند: «اگر آنها از ما پیروی میکردند، کشته نمی شدند» بگو: «اگر راست میگویید؛ پس مرگ را از خودتان دور سازید». (۱۶۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قعدوا»: نشسته بودند. «إدرءوا»: دفع کنید، دور نمایید، از خود برانید.

تفسیر:

«اَلَّذِينَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا»: «آنان» یعنی: آن منافقان، همان کسانی هستند که خود در خانه «نشتند» و از جهاد خود داری کردند «و در باره برادران» و نزدیکان «خویش» از

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤمنان که در واقعه احد به شهادت رسیدند گفتند: «لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا» **اگر از ماپیروی میکردند**؛ در بیرون نرفتن از مدینه **«کشته نمی‌شدند»** در این جنگ، ملاحظه میداریم که: منافقان، خود را رهبر فکری دیگران میشمارند، ومطرح کردن شعاری فریبنده، روحیه‌ی خانواده‌های شهدا را تضعیف میدارند. و درمی یابیم که: درجهان بینی منافقان، اصالت با زندگی مادّی و رفاه است وبس. درحالیکه ایمان به مقدّر بودن مرگ، سبب شجاعت وپذیرش رفتن به جبهه است و در بینش منافقان، شهادت وسعادت اخروی اصلاً جایگاه ندارد. باید گفت که: مرگ به دست الله متعال است، جبهه یا خانه در مرگ نقش اصلی را ندارند.

«قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ اَلْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ(168)»: بگو: ای محمد صلی الله علیه وسلم!اگر اختیار مرگ بدست شماست پس مرگ را از جانهای خود دفع کنید اگر شما از راست گویان هستید. مقصود از آن توبیخ و سرزنش است؛ زیرا مرگ به سراغ شما آمدنی است ومزه آنرا را خواهند چشید هرچند در قصر ها وبرج هایی محکم نیرومند نیز قرار داشته باشید.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴿١٦٩﴾

و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند؛ مرده مپندار، بلکه (در جهان برزخ) زنده اند، نزد پروردگارشان روزی (و نعمت ها) داده می شوند. (۱۶۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لا تحسبن»: گمان مبر، مپندار.

تفسیر:

«وَلا تَحْسَبَنَّ اَلَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اَللّهِ أَمْواتاً»: و مپندارید آنان را که در راه الله برای اعلای کلمه‌الله و یاری دادن دین وی کشته شدند ایشان مردگان اند.

بلکه ایشان زندگانند، آنان دارای زندگانی بخصوصی در عالم برزخ است و در جوار پروردگار خویش از نعمت‌های بهشت و جوی‌های جاری و مجلسی صادق نزد پادشاه مقتدر بهره میبرد و در سرور و فرح خاصی قرار دارد و از میوه‌های بهشت و انواع غذاها و نوشیدنی های آن روزی می خورد، چون جان خود را در راه الله فدا نموده است.

مفسران گفته اند که: این آیه در شأن شهدای بدر و احد فرود آمد شهداء بدر چهارده تن بودند، شش نفر از ایشان مهاجر و بقیه انصار، و شهداء احد هفتاد نفر بودند که از ایشان پنج نفر مهاجر از جمله شهیدان احد و مهاجرین حمزه بن عبدالمطلب بود. بقیه از انصار بودند.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که: از ابوسعید روایت است که گفت: «ازپیغمبر خدا پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ پیغمبر خدا فرمودند: مسلمانیکه بجان و مال خود، در راه خدا جهاد نماید، گفتند: بعد از آن کدام عمل؟ فرمودند: «مسلمان با تقوائیکه در گوشه‌ای افتاده و مردم را از شر خود در امان می دارد».

«بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ(169)»: بلکه آنان زنده هستند و در بهشت برین و ابدی از نعمت خدا برخوردار هستند. و ایشان را احیاء بدان خوانند همچنان که زندگان را در جهاد ثواب نویسند ایشان را نیز می نویسند و گفته اند ایشان را نشویند و با لباس خود دفن کنند چنانکه زندگان را.

«يُرْزَقُون» (روزی داده میشوند) یعنی: حق تعالی در پناه کرامت خود، به آنان از خوراکی‌ها و میوه‌های بهشتی، غذا و نوشیدنی میدهد وروزیشان نزد وی مستمر است، هر

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند که رزقشان از دنیا با شهادتشان قطع شده است.
واحدی گفته است: در رابطه با نحوه‌ی زندگی کردن شهدا از پیامبر صلّی الله علیه وسلّم روایت شده است که ارواح آنان در شکم پرندگانی سبز رنگ قرار گرفته و روزی می یابند و می خورند و از نعمت بهره می گیرند.
البته این امر منافاتی با این معنی ندارد که آنان نسبت به ما مرده نباشند زیرا حیات شهدا، حیاتی برزخی است که جزء غیب است و الله متعال خود به کیفیت آن داناتر می باشد.
در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که: از انس بن مالک رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «مساحت دو گوشه‌ی کمان شما در جنت، از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب مینماید بهتر است». و فرمودند: جهاد کردن در یک قسمتی از روز (چه از صبح تا ظهر باشد، و چه از ظهر تا شام) از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب می نماید، بهتر است».
باید گفت که: شهادت، پایان زندگی نیست، بلکه آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده هستند. در ضمن باید گفت که: شهادت، باختن واز دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است. هکذا باید گفت که: تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود.
قابل یادآوری است که: در مورد غسل، کفن و نماز جنازه شهدا، فقها دو نظر دارند: احناف برآنند که شهید را با جامه‌اش کفن نموده و بر وی نماز بخوانند واگر مکلف و پاک بود، غسل داده نمیشود. اما جمهور فقها بر آنند که: شهید نه غسل داده میشود، نه کفن می شود و نه بر او نماز خوانده می شود و اگر نجاست موجود بر بدن وی غیراز خون بود، آن نجاست از بدن وی پاک گردانیده می شود.

شأن نزول آیه: 169 - 170:

243- احمد، ابو داود و حاکم از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که برادران شما دراحد به‌شهادت رسیدند، خدای مهربان ارواح آنها را درمیان پیکر پرندگان سبز رنگی قرارداد که در رودهای بهشت رفت وآمد میکنند و از میوه‌های بهشتی می‌خورند وزیر سایة عرش درقندیل‌های زرین جای دارند. آنان چون خوردنی‌های خود را پاکیزه، آشامیدنی‌های خویش را گوارا و خوابگاه نیمروزی خود را زیبا و آرام بخش یافتند، گفتند: ای کاش برادران ما در دنیا می‌دانستند که خدای بزرگ با ما چگونه رفتار میکند تا دیگر از جهاد رو نگردانند وازجنگ باکفار نترسند وکنار نروند. ایزد تعالی فرمود: من احوال شما را به آنها میرسانم. پس آیة وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ و آیة بعد از آن نازل شد (با طرق و شواهدش حسن است، ابو داود 2520، حاکم 2 / 88، ابویعلی 2331، احمد1/ 266، بیهقی 9 / 163 و واحدی در اسباب نزول 261 از عبدالله بن ادریس از محمد بن اسحاق از اسماعیل بن امیه از ابو زبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس(رض) روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه هستند. ترمذی 3010، ابن ماجه 190، حاکم 3 / 203 و204، ابن ابو عاصم در«السنة» 902، بیهقی در«دلائل» 3 / 298 و واحدی 263 از جابر روایت کرده اند. این حدیث را ترمذی حسن گفته است.)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴿١٧٠﴾

به آنچه الله از فضل وکرم خود به آنان داده است خوشحال اند، و به کسانی که بعد از آنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

می آیند و (لیکن) هنوز به آنها یکجا نشده‌اند، مژده می دهند (به این که) هیچ خوفی بر آنها نیست و نه غمگین می شوند. (۱۷۰)

تشریح لغات واصطلاحات:

«فَرِحِينَ»: خوشحالان، سرمستان. «يَسْتَبْشِرُونَ»: شادی میکنند، شادمانند، بشارت می دهند.

تفسیر:

«فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اَللهُ مِنْ فَضْلِهِ»: فَرِحِينَ: در حالیکه بدان چیزی که الله متعال به ایشان از فضل در بهشت از نعمت های عطا کرده و به نعمت های خویش نوازش فرموده شادمان اند، «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ»: و شادمان وخوش اند ومژده وبشارت میدهند به‌جهت برادران خویش که تاهنوز در انتظار شهادت اند پس از ایشان امید دارند که به بهشت ایشان برسند و در کرامت با ایشان شریک شوند چون مقامات بلند آنان را در آن جهان می‌بینید به این علت در انتظار رسیدن برادران و یاران خود هستید و خوشحالی شهیدان هم برین است.

شهدا از همرزمان خود دل نمی‌کنند و آینده خوب را به آنها بشارت می‌دهند.

«أَلاّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ(170)»: در آخرت بیم و هراسی ندارند، و از مفارقت و دوری دنیا غمگین و افسرده خاطر نخواهند بود؛ چون در بهشت مالامال از نعمت مستقر خواهند شد.

حق تعالی آنان را در امنیت قرار داده و بر قلب های شان آرامش نازل کرده است و به آنان بشارت امنیت دائم و خورسندی داده از این‌روی از عاقبت بدی‌هایی که انجام داده‌اند غمگین نیستند؛ بلکه حق تعالی گناهان آنان را مَحو نموده و بخشیده است زیرا آنها در راه الله قربانی داده‌اند.

شهدا زندگی جمعی دارند، به یکدیگر ملحق میشوند و در انتظار دیگران هستند. وعلاقه به سعادت دیگران وملحق شدن آنان به کاروان عزّت و شرف، يك ارزش است.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴿۱۷۱﴾

به نعمت و فضل الله شادمانند، و اینکه (می بینند) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند. (۱۷۱)

تفسیر:

«يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اَللهِ وَفَضْلٍ»: آنان به نعمتی که از جانب خداوند بدیشان رسیده و به رحمتی که رستگار شده اند یعنی به جهت ثواب و پاداش اعمال خود شادمانی میکنند.

باید گفت که: شهدا به نعمت و فضلی میرسند که برای ما شناخته شده نیست. کلمه «بِنِعْمَةٍ» و «فَضْلٍ» نکره آمده است.

همچنان اهل تفسیر گویند: حیات کشته شدگان راه خدا، مسلم و یقینی و از نوع خاص است و چگونگی آن بر ما پنهان می باشد. (بقره /154).

«وَ أَنَّ اَللهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ اَلْمُؤْمِنِينَ(171)»: پاداش عملکرد مؤمنان، تضمین شده است، پس فضل اوست و نعمت نعمت او زیرا خداوند متعال عمل هیچ عمل کننده و تلاش هیچ کننده‌ای را ضایع نمیسازد به شرط آنکه در ایمان خود صادق و در عمل خود اخلاص داشته باشد و حتی خداوند برای چنین کسانی نعمت‌هایی را ذخیره میسازد که بسیار از عمل شان بزرگتر و مهمتر است و عاقبت آنان را نیکو و ستوده می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حدیث شریف آمده است: شهدا چون به بهشت رفتند و آن همه قدر و منزلت و نعمتی را که برای‌شان در بهشت هست، دیدند، گفتند: ای کاش برادرانمان در دنیا از این همه کرامتی که نصیب ما شده است، آگاه میشدند تا به میدان‌های کارزار شتافته و به شهادت میرسیدند و به این خیری که ما دست یافته‌ایم نایل می‌گشتند. پس پروردگارشان به ایشان خبر داد که: من خبر وچگونگی حالتان را بر پیامبرتان نازل کردم!آنگاه شهدا از این امر خوشحال وشادمان شدند. واین است معنای: «وَيَستَبشِرُونَ بِالَّذِينَ لَم يَلحَقُواْ...».

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴿١٧٢﴾

کسانی که دعوت خدا و پیامبر را پس از آنکه (در میدان احد) به آنان زخم و جراحت رسید اجابت کردند. (و برای تعقیب مشرکان به سوی «حمراء الأسد» رفتند) برای کسانی از آنها که نیکی و پرهیزگاری کردند، ثواب بزرگی است. (172)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اسْتَجَابُوا»: پذیرفتند، اجابت نمودند و پیروی کردند. «الْقَرْحُ»: زخم،درد شدید.

تفسیر:

مؤمنان واقعی، درسخت‌ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام بر نمی دارند. طوریکه میفرماید: «اَلَّذِينَ اِسْتَجابُوا لِلّهِ وَ اَلرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ اَلْقَرْحُ»: آنان که بعد از زخم و مصیبتی که در روز احد دامنگیرشان شد، از خدا و پیامبر صلّی الله علیه و سلّم اطاعت کردند.

ابن عباس(رض) در شأن نزول آیه کریمه که: در مورد جنگجویان غزوه «حمراء الاسد» نازل گردیده است. میفرماید: غزوه احد در ماه شوال رخ داد و تجار در ماه ذی‌قعده به حوالی مدینه آمده و در محل بدرالصغری اردو میزدند و بازاری را بر پا می‌کردند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از مراجعت از جنگ أحد، نگران بازگشت مشرکین به مدینه و حمله مجدد آنها بودند، پس رسول الله از مردم را برای تعقیب دشمن دستور داد تا مشرکین مکه را تعقیب نمایند. و فقط کسانی که در نبرد أحد بوده اند، شرکت ورزند.

سیرت نویسان مینویسند: رسول الله از أصحاب فرمودند: «من خود رونده‌ام، هرچند هیچکس با من همراه نشود». پس ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، سعد، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، حذیفه و ابو عبیده با هفتاد تن از صحابه ش آمادگی‌شان را اعلام کرده داوطلبانه بیرون‌آمدند. و در تعقیب ابو سفیان حرکت کردند تا به منطقه «صفراء» رسیدند.

شرکت کنندگان در جنگ احد با وجود زخم های شدید و مصائبی که دامنگیر آنها شده بود به خواسته پیامبر صلی الله علیه وسلم «لبیک» گفته و صبح روز یکشنبه هشتم ماه شوال سال سوم هجری به همراه پیامبر به تعقیب کفار پرداختند و تا منطقه «حمراء الاسد» که در هشت مایلی مدینه واقع است، پیش آمدند و در آنجا اردو زدند. کفار مکه که سرمست از پیروزی خویش در «أحد» بودند در منطقه «روحاء» که در سی و شش مایلی مدینه قرار دارد، اردو زدند و در صدد آن برآمدند تا به مدینه بازگردند و به زعم خویش کار مسلمانان را یکسره نمایند ولی خداوند رعب و وحشتی در قلوب آنها ایجاد نمود و از رویارویی مجدد با مسلمانان و از طرفی چون از تعقیب مسلمانان در هراس بودند، ابوسفیان به جنگ روانی و تبلیغاتی علیه مسلمانان دست زد تا لشکر مسلمین را از ادامه تعقیب سپاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشرکین باز دارد، بنابراین به گروهی از قبیله «عبدالقیس» که عازم مدینه بودند، گفت: به محمد و یارانش بگویید که ما میخواهیم برگردیم و آنها را به مسلمانان رساندند، مسلمانان در جواب گفتند «حسبنا الله و نعم الوکیل، پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از چهار روز در «حمراء الاسد، اقامت نمودند و سپس روز یازدهم شوال به مدینه رهسپار شد. (ملاحظه فرماید: تفسیر المنیر جزء 4 صفحه 194 مترجم الرحیق المختوم صفحه 48 -410 ابن کثیر ج اول ذیل آیه - المراغی جز 4 ذیل آیه).

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَواْ أَجْرٌ عَظِيمٌ(172)» بعد از آن همه جراحتها و مصیبتهایی که روز احد بر ایشان پدید آمد باز هم دعوت الله متعال و پیامبر صلی الله علیه وسلم را اجابت کرده آماده شرکت در جنگ بدر الصغری با دشمن شدند، برای آنها که نیکی کردند و پرهیزکار شدند یعنی با اخلاص کامل و تمام آماده جنگ شدند پاداش بزرگی خواهد بود.

از عایشه(رض) روایت شده است که به عروه‌بن زبیر(رض) فرمود: «ای خواهر زاده‌ام!پدرانت زبیر و ابوبکر(رض)، از زمره این نیکان و پرهیزگاران بودند».

یادآور می شویم که این غزوه، به نام غزوه «حمراءالاسد» نامیده شده است که تابع غزوه احد می باشد.

نویسنده‌ی کتاب «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت» میگوید: «در جنگ احد، قشون مکه، نه توانست شهر مسلمین؛ یعنی، مدینه را اشغال کند و نه، موفق گردید قشون محمد را از بین ببرد.

گرچه قشون مسلمانان در روز جنگ متفرق شد؛ ولی روز بعد قسمتهای مختلف قشون کوچک محمد مجتمع گردید و وقتی از میدان جنگ به مدینه مراجعت کرد، دارای یک قشون منظم بود.

به عقیده‌ی من از نظر یک متخصص نظامی، محمد در جنگ احد شکست نخورده است؛ بلکه آزمایشی تلخ وناگوار درآن جنگ برای وی پیش آمد....» [محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، صفحه 289).

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

کسانیکه مردم به آنان گفتند: «مردم (= مشرکان مکه) برای (جنگ با) شما گرد آمده اند، پس از آنها بترسید». (این سخن) برایمانشان افزوده و گفتند: «الله ما را بس است، و او بهترین کارساز است. (۱۷۳)

تشریح لغات و اصطلاحات

«حَسْبُنَا اللَّهُ»: خداما رابس است، کفایت میکند. نِعْمَ الْوَكِيلُ: خوب حمایتگری است، خوب کارسازی است.

گفته‌ی خدای متعال حَسْبُنَا اَللّٰهُ وَنِعْمَ اَلْوَكِيلُ گفته شده است که حضرت ابراهیم وقتی او را در آتش انداختند آن را بر زبان آورد. سیوطی در «اکلیل» آورده است: در موقع اندوه و کارهای عظیم و هولناک گفتن این عبارت مستحب است.

تفسیر:

شأن نزول آیه مبارکه:

از ابن عباس(رض) در شأن نزول آین آیه مبارکه آمده است: ابو سفیان وقتی خواست تا از احد برگردد، خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: وعده ما و شما سال آینده در

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدر است، همان جایی که یارانمان را به قتل رساندید. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز فرمودند: اگر الله خواست، وعده ما با شما در همانجاست. پس چون سال بعد فرا رسید، ابو سفیان با مکیان بیرون آمده در محلی به نام «مجنه» از ناحیه «مرالظهران» فرود آمد، اما حق تعالی در دل وی رعب و وحشت افگند و بازگشت به مکه را قرین مصلحت یافت. در این اثنا با نعیم بن مسعود اشجعی که از عمره بازگشته بود، برخورد، پس به او گفت: من با محمد و یارانش در موضع بدر وعده گذاشته بودم، ولی از آنجا که امسال؛ سال قحطی و خشکسالی است، صلاح نیست که ما با آنان درگیر شویم، این کار باید سالی باشد که در آن از گیاهان بچرانیم و شیر بنوشیم. اما من دوست ندارم که محمد به وعدهگاه آید، ولی ما نیامده باشیم. لذا به مردم مدینه بپیوند وآنان را از خارج شدن به میدان سست و منفعل گردان و در برابر این خدمت، ده شتر مکافات داری. نعیم به مدینهآمد و مأموریت بیسرانجام خود را انجام داد، پس این آیه مبارکه نازل شد: «اَلَّذِینَ قالَ لَهُمُ اَلنّاسُ إِنَّ اَلنّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً» **«همان کسانی کهمردم به آنان گفتند»** مراد از مردم، همان شخص اعرابی، یعنی نعیمبن مسعوداشجعی است که ابوسفیان او را فرستاده بود و او به مسلمانان گفت: **«مردمان»** یعنی: ابو سفیان وسپاهش **«برای شما گرد آمدهاند، پس از آنان بترسید»** بلی!ابوسفیان از باب جنگ روانی علیه مسلمانان، این پیام را به طور غیر مستقیم از طریق نعیم بن مسعود اشجعی به پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان فرستاد، اما به جای ترس وجبن، این کار **«بر ایمانشان افزود»** و هیچ تزلزلی در عزم و اراده مؤمنان ایجاد نکرد، مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می گیرد، توکّل و اتصال خود را با خدا بیشتر می کند.

«وَقالُوا حَسْبُنَا اَللّهُ وَ نِعْمَ اَلْوَكِیلُ(173)»: و گفتند خداوند یاری دهنده و کفایت کننده برای ما بس است و خداوند بهترین کارگزار و حامی است و ما مطمئن هستیم و یقین داریم که خداوند له محمد را خوار نمی کند و او بهترین تکیهگاه است.

در حدیث شریف آمده است: چون در مشکلی عظیم در افتادید، «حسبنا الله و نعم الوکیل» بگوئید در حدیث شریف به روایت عایشه(رض) آمده است که فرمود: چون غم بر پیامبر شدت میگرفت، آن حضرت دست خویش را بر سر و محاسن خویش کشیده و بعدا نفسی بلند می کشیدند و میفرمودند: «حسبي الله و نعم الوکیل».

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که این آیه مبارکه را تلاوت نمود: «حسبنا الله و نعم الوکیل» یعنی: (خداوند برای ما کافی بوده و بهترین نگهبانی است و گفت که: این آیه مبارکها را ابراهیم علیه السلام هنگامیکه به آتش انداخته شد، تلاوت مینمود، و پیغمبر خدا * نیز این آیت را هنگامی تلاوت نمودند که برای شان خبر رسید: (مردم بر علیه شما جمع شده اند، پس از آنها بترسید، ولی ایمان مسلمانان قوی تر گردیده و گفتند: خداوند برای ما کافی بوده و بهترین نگهبانی است).

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ﴿۱۷۴﴾

پس به نعمت و فضل خداوند (از میدان جنگ) بازگشتند، هیچ آسیبی به آنان نرسید، وخشنودی الله راپیروی کردند، وخداوند دارای فضل وبخشش بزرگی است. (۱۷۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إِنْقَلَبُوا»: بازگشتند. «بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ»: همراه نعمت سلامت و بهرهی پیروزی در

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدر، «لَمْ يَمْسَسْهُمْ»: آسیبی به آنان نرسید.

تفسیر:

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اَللهِ وَ فَضْلٍ»: **«پس بازگشتند»** یعنی: بعد از آن که مسلمانان برای رویارویی با لشکر قریش ازمدینه بیرون رفتند؛ بازگشتند **«با نعمتی از جانب خدا»** که سلامت و عافیت از گزند دشمنشان بود، یعنی بعد از اینکه مسلمانان برای جهاد بیرون رفتند و لیکن چون خداوند در دل دشمنان ترس و وحشت افکنده بود از رویارویی با مؤمنان و مقاتله با آنان خودداری کردند و مسلمانان با نصیب نعمت و فضل خداوندی و با سلامتی و شهامت و استقامت وبابردن ثواب جهاد و رحمت خداوندی وبا سربلندی تمام به مدینه برگشتند.

فحوای آیه مبارکه: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ»: میرساند که: حرکت در مسیر انجام وظیفه، همراه با توکّل به خدا، سبب تبدیل مشکلات به آسانی میشود. «لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ»: مصیبت و آزاری به آنها نرسید. و به ایشان هیچگونه آسیبی، وآزاری، جرح و قتل و هزیمتی نرسید بلکه بسلامت رفتند و به کرامات باز آمدند.

«وَاِتَّبَعُوا رِضْوانَ اَللهِ» و خشنودی خدا را در اطاعت و فرمانبرداری رسول او پیروی کردند یعنی کاری انجام دادند که موجب رضایت و خشنودی خدا قرار گرفتند.

«وَاَللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ(174)»: او تعالی بر کسی که از هدایت و پیامبرش پیروی کند با پیروزی دنیا و رستگاری آخرت منت می نهد، طوری که اگر زندگی کند با عزّت زندگی می کند و اگر بمیرد مرحوم خواهد مُرد و در بهشت و نعمت گرامی می باشد.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴿١٧٥﴾

(در حقیقت) این شیطان است که دوستانش را می ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنها نترسید، و از من بترسید. (۱۷۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الشَّيْطَانُ»: شاید منظور، انسان دو چهره‌ی شیطان صفتی به نام نعیم بن مسعود اشجعی است که به تحریک شیطان، جهت منفی می گیرد؛ یا همان اهریمن، که بعضی را-به کلی - نوکر خود میگرداند و بدون فهم و درک، وسوسه اش را گردن می نهند. «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»: آن اهریمن منش، شما را از دوستان مشرک خود می ترساند.

«خَافُونِ»: از من بترسید، از من بیم داشته باشید.

تفسیر:

«إِنَّما ذٰلِكُمُ اَلشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ»: و ای مؤمنان!تمام این ارعاب و تخویف از سوی شیطان است که همواره تلاش می نماید دوستان الله متعال را بترساند.

او اتباع و اعوان خود را میفرستد تا در دل‌های مؤمنان ایجاد رعب و وحشت کنند، یعنی: ابلیس لعین است که با وسوسه انگیزی خود، مؤمنان را از دوستان خویش که کافران‌اند میترساند و در ایشان این واهمه را القا میکند که گویا کفار دارای قدرت و شوکتی هستند.

برخی از مفسران فرموده اند: مراد از شیطان، آن شخص اعرابی یادشده است که هشدار ابوسفیان را به مؤمنان انتقال داد، «فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ(175)»: پس شما ای مؤمنان از اولیا و دوستان شیطان مترسید و بیم و هراسی از آنان به دل راه ندهید، که پیروزی شما را بر آنان من به عهده دارم و تضمین میکنم، اما اگر واقعا ایمان دارید، از این بترسید که امر مرا اطاعت نکنید و در نتیجه نابود شوید. در اینجا منظور از شیطان،

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نعیم ابن مسعود اشجعی» است که ابوسفیان او را فرستاده بود. عزم و ارادهی مسلمانان را سست کند.
ابو حیان فرموده است: به این علت از «نعیم ابن مسعود» به «شیطان» تعبیر شده است که عملکرد او از وسوسه و فریب شیطان ناشی شده است. (مختصر ابن کثیر 340/1.)

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (176 الی 180) در باره موضوعاتی زدوده شدن غم و اندوه از قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از جنگ احد، دشمنی کافران، بخل و کینه ورزی بحث بعمل آمده است.

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴿١٧٦﴾

وکسانیکه در قبول و نصرت کفر شتاب میکنند، تورا پریشان و غمگین نسازد، (چون) آنها هیچ ضرری به الله رسانده نمیتوانند، الله میخواهد در آخرت هیچ سهمی برای آنها قرارندهد بلکه برای آنها عذاب بزرگ است. (۱۷۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَا يَحْزُنْكَ»: تو را اندوهگین نکند، تو را محزون نکند. يُسَارِعُونَ: بر یکدیگر شتاب می ورزند، می کوشند. حَظًّا: بهره و نصیب.

تفسیر:

«وَلا يَحْزُنْکَ اَلَّذِينَ يُسارِعُونَ فِی اَلْكُفْرِ»: ای محمد!دل تنگ و ناراحت مباش که منافقان با گفته و عمل به سوی کفر می شتابند و به حیله و نیرنگ آنان که بر ضد مسلمانان و اسلام تدارک می بینند اهمیت مده!

به قولی: آنان قومی بودند که مرتد شدند و پیامبر اکرم(ص) از این کارشان سخت مغموم و اندوهگین گشتند زیرا آن حضرت(ص) بر ایمان مردم سخت مشتاق بودند، لذا خدای سبحان ایشان راتسلیت گفته و از اندوه خوردن نهی کرد.

«إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اَللّهَ شَيْئاً»: براستی که ایشان هرگز به جهت شتافتن در کفر به الله یعنی به دوستان خدا زیان نمی رسانند بلکه ضرر و گناه آن به خود ایشان بازگردد.

«يُرِيدُ اَللّهُ أَلاّ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی اَلْآخِرَةِ» و خداوند میخواهد که ایشان را به حال خود واگذارد و درآخرت به جهت شتافتن بهسوی کفر از ثواب و پاداش آخرت محروم کند و از نعمت های بهشت بی بهره و بی نصیب گرداند.

«وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ(176)»: علاوه بر محروم بودن از پاداش، آزار و رنجی عظیم در آتش جهنم خواهند داشت.

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴿١٧٧﴾

درحقیقت کسانیکه کفر را به[بهای] ایمان خریدند هرگزبه خداوند هیچ زیانی نخواهند رسانید و برای آنان عذابی دردناك است. (۱۷۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ»: کفر را بر ایمان ترجیح میدهند، کفر را به جای ایمان می پذیرند.

تفسیر:

«إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا»: بدرستی این منافقان، آنانی که ایمان را فروخته، در عوض کفر را خریدند در این معامله هرگز به خدا زیان نمی رسانند یعنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

به دوستان خدا بلکه ضرر و گناه آن به خود ایشان باز گردد.
«وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» این منافقان فقط به خود زیان میرسانند وبه زودی حق‌تعالی آنانرا بەخاطر اعمال بد وتصرفات زشت‌شان عذابی دردناکی مجازات میدهد.
این آیه بەپیامبر دستور میدهد که به خاطر پیشی گرفتن کافران در کفر از هم، خود را اندوهگین نسازد؛ چون راه گریز ندارند و در آخرت از همەی نعمتها بی بهره می شوند.... (مائده /41)، کهف/6)، (فاطر 8).

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴿١٧٨﴾

و کسانی که کافرشدند، گمان نکنند که به آنان مهلت می دهیم، برایشان بهتر است، ما فقط به آنها مهلت میدهیم؛ تا به اختیار خود بر گناه (خود) بیفزایند، و برای آنها عذاب خوار کننده ای (و رسواکننده آماده شده) است. (۱۷۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«نملی نمهل»: فرصت می دهیم، مهلت میدهیم. «إِثْمًا»: گناه.

تفسیر:

«وَلا يَحْسَبَنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ»: و مپندارید آن کسانیکه کافراند از یهود و نصاری ومشرکان و منافقان که اگر به ایشان مهلت می دهیم و وسایل و رفاه دنیوی برایشان مهیا میکنیم و رزق و روزی شان را به خطای منکر نمی بریم به صلاح آنان است، بلکه ما بدیشان فرصت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند.
«إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً»: بدرستی که ما به آنها مهلت و فرصت میدهیم و زمان مرگ آنان را به تأخیر می اندازی متا گناهان بیشتر مرتکب شوند و بار گناهانشان سنگین ترگردد. در دین باطل خود ثابت قدم و پابرجا باشند. خدای تعالی به کفار طول عمر و زندگی مادی فراوان و گوارا میدهد تا بر گناهان خویش بیفزایند و مهلت دادن به گناهکاران جزئی از سنت الهی است. و باید گفت که: طول عمر مهم نیست، چگونگی بهره از عمر مهم است.
«وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (178)»: نباید زود قضاوت کنیم، بلکه پایان کار و آخرت را نیز باید در نظر داشته باشیم، طوریکه میفرماید: و برایشان است در قیامت عذابی خوارکننده و رسوا سازنده.
باید گفت که: عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعدّدی دارد. طوریکه در آیه قبلی بحث از «عَذابٌ أَلِيمٌ» بود و در این آیه مبارکه مبتلا شدن به «عَذابٌ مُهِينٌ» عذاب درد ناک و خوار کننده مطرح شده است.

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴿١٧٩﴾

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به این(حالی) که شما بر آن هستید، وا گذارد، تا آنکه ناپاک (منافق و کافر) را از پاک(مؤمن) جدا سازد، و چنین نبودکه خداوند شما را ازغیب آگاه کند، ولیکن الله (برای آگاه ساختن بعضی از امور غیبی) از پیغمبرانش هر که را بخواهد انتخاب میکند، پس به الله و به پیغمبران او ایمان بیاورید (ایمان خود را محکم بدارید)، و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید، پس برای شما ثواب بزرگ خواهد داد. (۱۷۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لِيَذَرَ»: رها کند، ترک نماید، واگذارد. «يَمِيزَ»: جداسازد. «الْخَبِيثَ»: ناپاک، منافق، «الطَّيِّبِ»: پاک، با ایمان. «لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»: تا شما را بر غیب آگاه سازد. «يَجْتَبِي» (جبی): بر میگزیند، انتخاب می کند.

تفسیر:

قبل ازهمه باید یادآور شد که: این آیه مبارکه، آخرین آیه این سوره درباره‌ی جنگ احد است که میفرماید: جهان يك آزمایشگاه بزرگ است وچنین نیست که هرکس ادّعای ایمان کند رها شود و درجامعه به طور عادّی زندگی کند، بلکه شکست‌ها و پیروزی‌ها، برای شناسایی نهان انسان‌هاست.

برخی از مؤمنان خواستار اطلاع یابی و آگاهی از غیب و نهان انسان‌ها بودند و میخواستند از طریق غیب منافقان را بشناسند، نه از طریق آزمایش که این آیه بدان حکم میفرماید: راه شناخت، آزمایش است نه غیب و شناسایی خوب و بد، از طریق آزمایش‌های تدریجی صورت می‌گیرد. چون اگر به علم غیب، افراد بد و خوب شناخته شوند، شعله‌ی امید خاموش و پیوندهای اجتماعی گسسته و زندگی دچار هرج و مرج می شود.

ابوالعالیه درباب شأن نزول آیه مبارکه میفرماید: مسلمانان از رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواست کردند تا به ایشان نشانه‌ای داده شود که به وسیله آن، میان منافق و مؤمن تمییز دهند، پس حق تعالی نازل فرمود: «ما كانَ اَللّهُ لِيَذَرَ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّى يَمِيزَ اَلْخَبِيثَ مِنَ اَلطَّيِّبِ» **«خداوند برآن نیست که مؤمنان را براین حالیکه شما بر آن هستید»** از آمیختگی با منافقان **«واگذارد»** بلکه اسبابی را پدید می‌آورد، همچون آزمودن انسانها به وسیله سختیها و دشواریها و فراز و نشیب های زندگی از جمله صدور فرمان جهاد و هجرت، منافق را (ناپاک) از مؤمن (پاک) جدا و متمایز می سازد.

همان طورکه در غزوه‌ی احد آن را انجام داد که معلوم شد اهل ایمان چه کسانی بودند و منافقین چه کسانی؟

مفسر ابن کثیر فرموده است: یعنی لازم است آزمایش و سختی به کار گیرد تا دوست معلوم و دشمن بی آبرو افشا گردد و آن مؤمن شکیبا از منافق بدکار جدا و شناخته شود، همانطور که در روز احد آنها را ازهم جدا کرد. (مختصر ابن کثیر 340/1).

«وَما كانَ اَللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى اَلْغَيْبِ»: طبری فرموده است: بهترین تأویل در خصوص این بخش از آیه این است: خدا شما را از نهاد بندگان باخبر نساخت تا مؤمن وکافر را باز شناسید، اما با امتحان و ایجاد سختی و محنت تفاوت آنها را مشخص میکند همان طور که در روز احد با جنگ و جهاد با دشمن، آن را مشخص کرد. (طبری 427/7).

باید یادآور شد که: ایمان و کفر انسانها، از امور درونی وغیبی است که باید از طریق آزمایش ظاهر شود، نه علم غیب.

همچنان باید گفت که: زندگی با مردم باید بر اساس ظاهر آنان باشد، متوجه باشید که: آگاهی بر اسرار مردم، زندگی را فلج می‌کند.

«وَلَكِنَّ اَللّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ»: اما خداوند هرزمان وهرکه راکه بخواهد از پیغمبران خود برای اطلاع علم غیب توسط وحی به منظور آشکار کردن رازهای درون انسانها مطلع می سازد. همان طور که رسول الله صلی الله علیه وسلّم را از وضع منافقان باخبر نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ»: پس به طور کامل و درست معتقد باشید که فقط خدا از غیب و نهان آگاه است، و آنچه پیامبر از امور غیب خبر می دهد فقط از طریق وحی و از جانب خدا تحقق پذیر است.
«وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ(179)»: و پس ای منافقان باکفاران به این وجه بر خدا و رسولش ایمان بیاورید و از نافرمانی یا از شرک و نفاق بپرهیزید برای شما درنزد خدا پاداشی بزرگ خواهید داشت. بحث جنگ احد در اینجا به پایان میرسد.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴿١٨٠﴾

وکسانیکه به‌آنچه الله ازفضل خویش به‌آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که آن (بخل) برای آنان خیر است. بلکه برای آنها شرّ است، به زودی آنچه را که نسبت به آن بخل ورزیدن، روز قیامت طوق گردنشان می شود. و میراث آسمان‌ها وزمین تنها ازالله است، والله به هر آنچه می‌کنید، خبردار است. (۱۸۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«آتَاهُمُ»: به آنان عطا کرده است. «سَيُطَوَّقُونَ»: طوق گردنشان خواهد شد. «بَخِلُوا»: بخل ورزیدند، امساک و خودداری کردند.

تفسیر:

بعد از اینکه خدای متعال مردم را به شرکت در جهاد تحریک و تشویق کرد، در اینجا تشویق در بذل مال را در راه خدا آغاز کرد. و خسیسان را که از بذل مال خود دریغ میورزند به‌شدت مورد تهدید قرارداده است. طوریکه میفرماید: «وَلا يَحْسَبَنَّ اَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اَللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ»: جمهور مفسران در بیان شأن نزول این آیه کریمه بر آن اند که این آیه مبارکه در باره باز دارندگان زکات نازل شد.
کسانیکه از پستی همت و بخیلی به آنچه خداوند از مال دنیا بدیشان عطا کرده است بخیلی میکنند و زکات و صدقه مال را بدر نمی کنند، تصور میکنند که آن بخل وامساک از مال زکات، صدقه، صله رحم به آنان بهتر است. نه، چنین نیست بلکه آن بخل برای آنان بدتر و زیان آورتر است که در دنیا سبب از دست رفتن برکت مال و درآخرت سبب شدائد و عذاب خواهد بود. یعنی: به زودی اموالی که به‌آن بخل ورزیده‌اند، بر گردنهایشان طوقی از آتش میشود.
بخل: آن است که انسان حقی واجب را از صاحب حق بازداشته و از انفاق مال درجایی که لازم است، خود داری کند. باید گفت که: سرچشمه‌ی بخل، نا آگاهی و تحلیل غلط از خیر و شرّ است.
«بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»: نه، چنین نیست طوریکه گمان میکنند، بلکه آن بخل برای آنان بدتر و زیان آورتر است که در دنیا سبب از دست رفتن برکت مال و در آخرت سبب شدائد و عذاب خواهد بود. باید گفت: مال که از آنِ تو نیست، وتو مالک اش نیستی پس چرا بخل می ورزی.
«سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ»: زود باشد آن مالی که زکات نداده اند همانند طوقی درگردنشان می‌افکنند و این رسوایی در روز قیامت برایشان واقع شود. این بدین معنی است که: اسیر مال شدن در این دنیا، موجب اسارت انسان در آخرت میگردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حدیث شریف به روایت ابی هریره(رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «من آتاه الله مالا فلم یؤد زکاته، مثل له شجاعا اقرع له زبیبتان یطوقه یوم القیامه، یأخذ بلهزمتیه ثم یقول: انا مالک، انا کنزک».
همان طور که در حدیث صحیح بخاری آمده است، روز قیامت به سبب آن طوق شکنجه میشوند. پیامبر صلّی الله علیه و سلّم فرموده است: هرکس خدا به او مالی را عطا فرمود و زکات آن را پرداخت نکند در روز قیامت به صورت ماری بسیار عظیم درمی آید که دو خال سیاه بالای چشمان دارد، هردو لب صاحب مال را به دندان میگیرد آنگاه به زبان آمده می گوید: من مال و گنج تو هستم. آنگاه پیامبر صلّی الله علیه و سلّم آیه‌ی «وَلا یَحْسَبَنَّ اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ»: را خواند.
«وَلِلّهِ مِیراثُ اَلسَّماواتِ وَاَلْأَرْضِ»: براستی خدای تعالی بندگانش را امر کرد که نفقه دهند وبخیلی نکنند قبل از اینکه بمیرند و مال را میراث از برای خدای تعالی ترک میکنند و سودی از آن نمی برند مگر آنچه را که نفقه و زکات و صدقه وصله رحم کرده باشند. در اصل آن مال از آن حق است و بخیل را مال نیستپس مالی راکه صاحب نیستی بخیلی کردن نهایت نادانی وبدبختی باشد.
و درحدیث شریف از ابن مسعود روایت است که گفت: پیغمبر خدا فرمودند: کسی از شما هست که مال و ارث خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد؟ گفتند: یا رسول الله!هیچکسی نیست که مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد، فرمودند: «مال خودش آنست که پیش از خود فرستاده است، و آنچه که از وی می ماند مال و ارث اوست».
«وَاَللّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ(180)»: و خداوند به آنچه که شما از انفاق و صدقه و زکات، امساک و بخل میکنید آگاه و داناست و راز درون دل شما را بدرستی میداند.

خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی موضوعاتی در باره‌ی رویداد های، و حوادث جنگ أحد، حیله‌گری های منافقان، دسیسه ها وتلاش های شان درجهت بازداشتن اراده‌ی آهنین و استوار مسلمانان در جهاد را مورد مطالعه قرار دادیم.
اینک در آیات (181 الی 184) در مورد یهودیان، که خدا را محتاج و خود را بی نیاز می پندارند و پیامبر را باور ندارند.
هکذا در این آیات بیان دسیسه‌ها حیله‌ها، دروغ ها وشعبده بازی های یهودیان در مورد جنگ های مسلمانان است که خدا آنان را از حیله گریهای یهودیان و منافقان هشدار می دهد، که کارهای زشت و شرم آور یهودیان، چون نسبت دادن فقر و نیازمندی به خدا، پیمان شکنی، ریختن خون ناحق پیامبران و خیانت در امانت، غیرقابل تحمل است.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَنَحْنُ أَغْنِیَاءُ سَنَکْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِیَاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ﴿١٨١﴾

به راستی که خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی نیازیم!» شنید، به زودی آنچه را گفتند، و به ناحق کشتن پیامبران را خواهیم نوشت، و(روز قیامت) می گوییم: «بچشید عذاب سوزان را». (١٨١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«فَقِيرٌ»: نیازمند، محتاج. سَنَكْتُبُ: خواهیم نوشت، به زودی به نوشتن آن دستور می دهیم.
«الْحَرِيقِ»: آتش سوزان، دردناک.

تفسیر:

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ»: ابن عباس(رض) در شأن نزول آیه مبارکه میفرماید: «هنگامی که حق تعالی آیه: «مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»[الحدید: 11- البقرة: 245]. را نازل نمود، یهودیان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده وگفتند: ای محمد صلی الله علیه وسلم!آیا پروردگارت فقیر و محتاج است که از بندگانش طالب قرض میشود؟ همان بود که این آیه مبارکه نازل شد: «لَقَدْ سَمِعَ اَللّٰهُ قَوْلَ اَلَّذِينَ قالُوا إِنَّ اَللّٰهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِياءُ» **مسلماً** حق تعالی این سخن بد، زشت وقبیح یهودیان را شنید که گفتند: الله تعالی فقیر است چون از ما میخواهد تا به خاطر او نفقه و صدقه دهیم و اگر او ثروت می داشت حتماً از اموال ما بی نیاز می بود و از ما نمی خواست تا صدقه و نفقه بدهیم.

همچنان مفسران در ذیل تفسیر این آیه مبارکه نوشته اند: تنها چنین نیست که یهود از کمال بخل، مصرف مال را نمی دانند؛ بلکه چون در راه خدا حکم انفاق را میشنوند، استهزاء میکنند؛ والله متعال از ایراد کلمات گستاخ، شرم نمیدارند.که بعداز آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً» فرود آمد، گفتند: خدا که از ما قرض میخواهد فقیر نیازمند است؛ و ما توانگرانیم!حال آنکه هر نادان و غبیّ نیز میداند که تعبیر انفاق فی وجوه الخیر به قرض، کمال مهربانی ورحمت بود؛ آشکار است؛ خدا مالی راکه به ما بخشایش کرده، برای مصالح خود ما به مصرف آن ما را مأمور نموده است؛ تا از آن در این جهان و آن جهان مستفید شویم؛ از خرج وانفاق آن کدام مفادی بما نمرسد.

مفسر قرطبی فرموده است: این را به خاطر به اشتباه انداختن افراد ضعیف خود گفته اند، نه به عنوان این که بدان معتقد باشند. همچنین آنها میخواستند در نهاد مسلمانان ضعیف شک و تردید ایجاد کنند و به تکذیب پیامبر صلّی الله علیه وسلّم بپردازند. آنها می گفتند: بنا به گفته ی محمد خدا بینوا و فقیر است که از ما قرض میگیرد. (تفسیر قرطبی 294/3.).

«إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ»: باتأسف ملاحظه میشود که: جهل و غرور، در برخی از انسانها حد و مرزی ندارد، بطور مثال همین انسان که بشر ناتوان، نیازمند و محتاج است، ایستاده میشود و میگوید: خداوند فقیر است و ما غنی هستیم. درحالیکه احساس دارایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی سرپیچی از فرامین الهی و استهزای آنهاست. هستند انسانان که: گمان می‌کنند ریشه‌ی دستورات الهی نیاز و عامل اش محتاج بودن اوست.

«سَنَكْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ اَلْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»: در اینجا خداوند متعال خبر می دهد که او این سخن زشت آنان را در صحیفه‌ی اعمال آنها و جرم قبیح آنها را یعنی کشتن پیامبران را به ناروا، یادداشت ودرج میدارم. منظور از کشتن پیامبران این است که آنان به اعمال پیشینیان خود راضی اند.

«وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ اَلْحَرِيقِ(181)»: وما با ایشان نزدیک مرگ یا وقت برپایی از قبر توسط فرشتگان به آنها میگوییم عذاب آتش سوزنده را بچشید. و آن نوشتن ثبت اعمال آنها برای این است که در این روز(رستاخیز) آن را در برابر چشم آنها قرار میدهیم و میگوئیم اکنون این عذاب نتیجه ی اعمال شماست که در دنیا خود را بی نیاز و ما را فقیر و نیازمند

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار دادید.

شأن نزول آیه مبارکه:

از ابن عباس(رض) روایت شده است که روزی حضرت ابوبکر صدیق(رض) به منزل «مدارس» یهودی رفت. دید جمعی از یهودیان در اطراف یک نفر به نام فنحاص بن عازوراء گرد آمده‌اند، که ازعلماء واحبار آنان به‌شمار می‌آمد، ابوبکر به فنحاص گفت: خانه خراب!از خدا بترس، مسلمان شو!به خدا قسم نیک می دانید که محمد از جانب الله پیامبر و فرستاده است. حق را از جانب خدا برایتان آورده است. پیامبری او را در تورات و انجیل می یابید. آنگاه فنحاص گفت: قسم به خدا ای ابو بکر!ما به خدا احتیاجی نداریم بلکه او به ما نیاز دارد و محتاج است، ما از او التماس نمیکنیم، آن طور که او به ما التماس میکند، و ما از او بی نیازیم. و اگر خدا بی نیاز بود، همانطور که رفیقتان میپندارد، از ما قرض نمی گرفت، شما را از رباخواری منع میکند وانگهی خود او به ما ربا میدهد. و اگر غنی بود به ما ربا نمی داد، حضرت ابو بکر از این سخنان عصبانی شد و محکم به صورت (فنحاص) زد و گفت: قسم به آن که جانم را در قبضه‌ی قدرت دارد، اگر بین ما و تو عهد و پیمان نبود، گردنت را می زدم ای دشمن خدا!پس از آن فنحاص نزد پیامبر صلّی الله علیه وسلّم رفت و گفت یا محمد!ببین رفیقت چه کار کرده است. پیامبر صلّی الله علیه وسلّم پرسید ابو بکر چرا چنین کاری کردی؟ گفت: یا رسول الله!این دشمن خدا سخنی بس زشت و ناروا گفت. گمان میکرد خدا فقیر و آنها غنی هستند. لذا به خاطرالله عصبانی شدم و سیلی محکمی به صورتش نواختم. فنحاص موضوع را انکار کرد، آنگاه خدا در رد سخنان فنحاص و تصدیق ابو بکر آیه ی«لَقَدْ سَمِعَ اَللّٰهُ قَوْلَ اَلَّذِينَ قالُوا...» تا آخر آیه را نازل کرد. (اسباب نزول واحدی ص 76 و مختصر ابن کثیر 342/1.).

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴿١٨٢﴾

این (عذاب سوزان) بخاطر چیزی است که دست های شما از پیش فرستاده است، و (گرنه) خداوند هرگز به بندگان (خود) ظالم نیست. (۱۸۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«ذٰلِكَ»: آن آتش دردناک. بِمَا: به سبب آنچه، به خاطر کرداری. لَيْسَ بِظَلَّامٍ: هیچ ستمی نمی کند، ستمگر نیست.

تفسیر:

«ذٰلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ»: آن عذاب، سزای اعمالی است که به دست ها ی خود دردنیا انجام داده‌اند، اعمالی مانند تکذیب، پیمان شکنی، کشتن پیامبران، بخل، خوردن مال حرام، دروغگوئی، رشوت ستانی، تزویر در کتاب مقدس و تحریف کلام خدا و تبدیل معانی آن؛ و این اعمال وکردار است که آنرا پیش فرستادید یعنی نتیجه ی اعمال خود شماست، و این شما بودید که به خود ظلم روا داشتید و حال آنکه خداوند بر بندگان خود ستمکار نیست.

«وَأَنَّ اَللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّٰامٍ لِلْعَبِيدِ(182)»: الله عادل و دادگر است به خلق ظلم روا نمیدارد. پس عذابی که به شما می‌چشاند، ظلم نیست بلکه عین عدالت است.

در این هیچ جای شکی نیست که: انسان در انجام عمل خویش آزاد است، لذا کارها به خود او نسبت داده می شود. مکافات و مجازات الهی، بر طبق عدالت و بر اساس اعمال آزادانه و آگاهانه خود انسان است. مجازات الهی، ظلم الله بر بشر نیست، بلکه ظلم بشر بر خویشتن است. بناءً اگر الله متعال انسانهای بخیل و قاتلان انبیا را مجازات نکند، به فقرا و انبیا ظلم

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده است.
مفسر جار الله زمخشری بازیبای خاصی فرموده ه است: عدالت یعنی سزا دادن خطاکار و مکافات دادن به نیکوکار. (تفسیر کشاف 344/1.).

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴿١٨٣﴾

اینان کسانی هستند که به دروغ گفتند: البته الله با ما عهد بسته است که به هیچ پیغمبری ایمان نیاوریم تاآنکه قربانی‌ای برای مابیاورد که آتش آن را بسوزاند، بگو: البته پیش از من پیغمبرانی بودند که معجزهای آشکار را با آن چه که گفتید برایتان آوردند، پس چرا آنها را کشتید، اگر راستگو هستید. (۱۸۳)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«عَهِدَ إِلَيْنَا»: با ما پیمان بسته، از ما پیمان گرفته، به ما فرمان داده، به ما سفارش کرده است. قربان: تقرب جستن، نزدیک ساختن، هرگونه کار نیکی که انسان را به الله نزدیک کند. «قل»: بگو، ملامت کنان بگو. «البینات»: معجزات روشن.

تفسیر:

«اَلَّذِينَ قالُوا إِنَّ اَللّهَ عَهِدَ إِلَيْنا أَلاّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّى يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ اَلنّارُ»: یهودان مثل کعب بن اشرف، مالک بن الضیف و یاران آنها گفتند: ای محمد تو میگویی که من پیغامبر خدایم، وخداوند درکتاب خود تورات به ما فرموده است که: هیچ پیغامبر راتصدیق وباور نکنیم تا آیات ودلیلی مخصوص نیاورد.
سنت در بنی‌اسرائیل براین بود که آنها قربانی‌ای را عرضه میکردند، سپس پیامبرشان برمی‌خاست و دعا میکرد، آنگاه آتشی از آسمان فرود می‌آمد و آن قربانی را میسوخت. البته حق تعالی این شیوه را جزء رسم وروج های دینی همه پیامبران خویش قرار نداده و آن را به عنوان دلیل صدق نبوت ایشان نگردانیده. اما بنی‌اسرائیل ادعا کردندکه ازبارگاه الهی دراین باره عهد وپیمانی دارند وبا این شیوه میان کسانی که بەدروغ ادعای نبوت می‌کنند و کسانیکه به حق پیامبرند، فرق می گذارند.
درجاهای متعددی از کتاب مقدس آمده که نشانه قبول شدن قربانی کسی نزد الله متعال این بود که آتشی از غیب می‌آمد وآنرا می‌بلعید (کتاب داوران باب 21: 6 -20 و 20: 13 - 19) همچنین در کتاب مقدس آمده که گاهی پیامبری قربانی سوختنی میکرد و آتشی غیبی نمودار شده آن را می بلعید. (کتاب مقدس، لاویان، باب 9: 24-22 کتاب دوم تواریخ، باب 7: 2-1).
اما در هیچ جایی از آن نیامده که چنین قربانی ای نشانه‌ی لازم پیامبری است. ویا این که کسی که چنین معجزه‌ای به او داده نشده باشد هرگز نمی تواند پیامبر باشد. این تنها یک بهانه‌ی خودساخته ای بود که یهودیان برای انکار پیامبري محمد صلی الله علیه وسلم به آن متوسل می شدند.
قابل یادآوری است که: یهودان حتی موسی علیه وسلم را آخرین پیامبر نمیشمردند، بلکه می گفتند: عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی، چنین وچنان باشد. «عَهِدَ إِلَيْنا... يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ»
باتأسف باید گفت: انسانی که روحیه‌ی استکباری پیدا کرد، هم به خدا تهمت می زند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنا» و هم تسلیم هیچ پیامبری نمیشود؛ «أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ» و هم توقّع دارد که

(c) ketabton.com: The Digital Library

معجزه‌ها، مطابق تمایلات و خواسته‌های او باشد. «حَتَّى يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ».
پس حق تعالی این ادعایشان را رد نموده وفرمود: «قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّناتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ»: بگو ای محمد به‌تحقیق پیش ازمن به‌شما پیغمبرانی با معجزه های روشن به این قربانی که شما گفتید آمدند، همچون یحیی فرزند زکریا، اشعیاء علیهم السلام، و سایر پیامبرانی را که به دست شما یهودیان به قتل‌رسیدند؟. و شما اگر از پیغمبران صاحب قربانی متابعت میکردید پس چرا ایشان را کشتید اگر از راستگویان هستید.
«فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ(183)»: رضایت بر گناهِ نیاکان، سبب شریك شدن در جرم آنان است. طوریکه در آیه مبارکه آمده است: «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ» بگو ای محمد به تحقیق پیش از من به شما پیغمبرانی با معجزه‌های روشن به این قربانی که شما گفتید آمدند چون زکریا و یحیی و غیر آنها، و شما اگر از پیغمبران صاحب قربانی متابعت می کردید پس چرا ایشان را کشتید اگر از راستگویان هستید.

شأن نزول آیه:

از ابن عباس(رض) روایت شده است: جمعی از یهود ازجمله کعب بن اشرف ومالک بن الصیف و فنحاص بن عازوراء وغیره نزد پیامبر صلّی الله علیه وسلّم آمدند وگفتند: یا محمد!تو گمان می بری که پیامبر خدا هستی و خدا کتاب بر تو نازل کرده است. در تورات از ما خواسته است به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر اینکه قربانی بیاورد وآتش آنرا فرو بلعد. اگر چنین امری آوردید تو را تصدیق میکنیم، آنگاه این آیه نازل شد: «اَلَّذِينَ قالُوا إِنَّ اَللهَ عَهِدَ إِلَيْنا أَلاّ نُؤْمِنَ...» (تفسیر کبیر رازی 121/9.).

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴿١٨٤﴾

اگر [این یهودیان بهانه جو] تو را تکذیب کردند، [غمگین مباش] مسلماً پیامبرانی[هم] که پیش از تو دلایل روشن و نوشته ها و کتاب روشن آورده بودند تکذیب شدند. (۱۸۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«زُبُر»: جمع زَبُور، کتاب مشتمل بر مواعظ. کتاب آسمانی داود علیه السلام (ملاحظه شود: نساء/163 وانبیاء/105). «كِتَاب«: مراد جنس کتاب است و شامل تورات و انجیل و صُحُف ابراهیم می‌گردد. «مُنِير»: روشن‌گر راه حق.

تفسیر:

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ»: آنگه به جهت آرام گرفتن دل پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ای محمد اگر ترا دروغگوی گفتند دلتنگ خفه و محزون مباش چون اگر اینها چنین میکنند بدانیدکه نیاکان آنان پیامبران خدا را تکذیب کردند، پس افسرده خاطر مباش؛ چه، تکذیب انبیای برحق از قدیم الایّام عادت معاندین بوده، و چیز نوی نیست؛ «جاؤُ بِالْبَيِّناتِ»: بدرستیکه دورغگو خطاب شده اند، پیغمبرانی که پیش از تو بودند که ایشان حجت‌ها و دلیل ها و معجزات روشن و آشکار، داشتند.
«وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ(184)»: با صحیفه ها کوچک وکتب آسمانی مالامال از حکمت واندرز وکتاب واضح وجلی، چون زبور وانجیل که روشن کننده حلال وحرام واحکام شرعیه بود آورده بودند. ولی آنها این پیامبران راتکذیب نموده باآنان جنگیدند وآنان راکشتند، پس تو دراین مسیر جدید و تازه نیستی واولین کسی نمی باشی که تکذیب شده است، ازینروی صبر کن و برای خود پاداش در نظر بگیر. لذا بر سخنان یاوه آنان شکیبا باش و با آنان مبارزه کن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

واقعیت امر اینست که: آشنایی با تاریخ گذشتگان، روحیه‌ی صبر و مقاومت را درانسان بالا میبرد. ازفحوای آیات متبرکه بر می‌آید که: تمام انبیا، مخالفانی داشته‌اند، و حرکت انبیا در طول تاریخ، یك حرکت فرهنگی، فکری و اعتقادی بوده است.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه قبلی مطالعه نمودیم که پروردگار باعظمت به پیامبر صلی الله علیه وسلم دلداری و صبوری داد.

اینک در آیات(185 الی 186) نیز استمرار همان دلداری و امیدواری است که توان دشمنی نامسلمانان به آخر میرسد وآنچه که باید بیاید، نزدیک است. پس ای محمد!دلتنگ و غمگین مباش، بدکاران، مجازات وبه سزای اعمال خویش میرسند.

هکذا در این آیات در باره پایان زندگانی هر جانداری، و این که این دنیا آزمایشگاه وسیع و بزرگی است بحث بعمل می آید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴿١٨٥﴾

هر نفسی (جاندار) چشنده مرگ است، و البته جزای اعمالتان در روز قیامت بطور کامل به شما داده میشود، پس هرکس از دوزخ دور کرده و وارد بهشت کرده شد، یقینا کامیاب شده است، و زندگانی دنیا نیست مگر متاع غرور (سبب نفع و فریب بنده است). (۱۸۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«نَفْسٍ»: کس. شخص. «ذَآئِقَة»: چشنده. «تُوَفَّوْنَ»: به تمام و کمال به شما داده میشود. «زُحْزِحَ»: دور کرده شد. «فَازَ»: کامیاب شد. به مراد رسید. «مَتَاع»: کالا. «غُرُور»: خدعه و فریب.

تفسیر:

این آیه مبارکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر مصلحان که مورد آزار و اذیّت وتکذیب کفّار قرار میگیرند، روحیه‌ی صبر ومقاومت میبخشد، طوریکه میفرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ اَلْمَوْتِ»: هر نفسی چشنده مرگ است و زود باشد ای اهل تکذیب که همه شما شربت مرگ خواهید چشید و سکرات مرگ ببینید. طوریکه خداوند متعال میفرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ» هرچه بر روی زمین قرار دارد فناپذیر است و نابودشدنی.

بناءً باید گفت که: مرگ در راه است، پس این همه لجاجت و استکبار در برابر حق، برای چه است؟ و در ضمن باید گفت که مرگ، عدم نیست، بلکه یك امر وجودی قابل درك و راه انتقال از دنیا به آخرت است.

«وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ»: در روز قیامت پاداش اعمال شما به تمام و کمال بدون نقص داده خواهد شد البته این مرگ و وفات برای مؤمنان مخلص تهنیت و تحفه است که میگوید: روز رستاخیز مؤمنان و مخلصان به مراد خود رسند و مزد کردار خویش بینند. پس مرگ تحفه مؤمن است و باعث رسیدن ایشان به سعادت.

طوریکه در حدیث متبرکه آمده است: «تحفة المومن الموت.» جماعتی از بزرگان سلف که در رضای خدا و خوشنودی از وی می میرند آرزوی مرگ کردند و آنرا سعادت می پنداشتند. چنانکه حذیفه هه بوقت مرگ گفت: بار خدایا اگر دانی که درویشی دوست تر دارم از توانگری، و مریضی دوست تر دارم از تندرستی و مرگ دوست تر دارم از زندگانی، مرگ بر من آسان کن، تا به دیدار تو برآسایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این آیه کریمه، متضمن مژده وبیم(وعد ووعید) به تصدیق‌کنندگان و تکذیب کنندگان پیامبر صلی الله علیه وسلم است. از سعید بن جبیر(رض) روایت شده است که فرمود: وعید و تهدید در این آیه کریمه، فقط متوجه کسی است که دنیا را بر آخرت ترجیح میدهد، اما کسی‌که آخرت را به وسیله دنیا می طلبد، دنیا برایش بهترین‌متاع و بهره‌ای است و این هشدار شامل وی نمی شود.

در حدیث شریف به روایت ابو هریره(رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حقیقتاً جای یک تازیانه در بهشت، بهتر از دنیا و مافیهاست، اگر میخواهید آیه: «فَمَن زُحزِحَ...» را بخوانید تا این حقیقت بر شما روشن شود».

علما در بیان احکام گفته اند: سنت است که در هنگام احتضار و جان کندن، به انسان کلمه شهادت تلقین شود، بدون خواستن از وی که آن را تکرار کند زیرا چه بساکه تکرار، سبب ملال و دلتنگی وی گردد. همچنین مستحب است که در آن هنگام سوره «یس» نیز بر وی خوانده شود زیرا در حدیث شریف آمده است که خواندن «یس»، مردن را بر شخص محتضر آسان میسازد. همچنان سنت است که در بردن مرده به سوی گورستان تعجیل شود.

«فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ اَلنّارِ وَ أُدْخِلَ اَلْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ»: هرکس از آتش دور شد و وارد بهشت گشت، به نیکبختی ابدی و به نعمت پایان ناپذیر نایل آمده است. یعنی: به آنچه میخواسته دست یافته و از آنچه هراس داشته، نجات یافته‌است زیرا هرگونه کامیابی و رستگاری‌ای هر چند که برآورنده تمام خواسته‌های انسان باشد بدون بهشت هیچ است ونجات ازهرگونه زیانی هم چنانچه صاحب آن از آتش دوزخ نجات یابنده نباشد نجات نیست

«وَمَا اَلْحَياةُ اَلدُّنْيا إِلاّ مَتاعُ اَلْغُرُورِ(185)»: و زندگانی این جهان نیست مگر کالای فریب که انسان را میفریبد. یعنی آرزوی دراز در پیش مینهد. تا امید در عمر دراز میبندد، و آنگه ناگهان مرگ فرا میرسد و امید بریده گردد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: امل و آرزو کوتاه کنید و پیوسته مرگ در چشم خویش دارید. و گفت بر شما از هیچ چیز نمی ترسم بجز دو خصلت.

یکی بر هوای خویش ایستادن، و دوم امید عمر دراز پیش داشتن.

درحدیث شریف از ابن عباس(رض) روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «اگر برای بنی آدم دو دشت پر از مال دنیا باشد، بطلب دشت سوم برخواهد آمد، و شکم بنی آدم را بجز از خاک چیز دیگر پر نمیکند، و خداوند توبه به توبه کنندگان را قبول می نماید».

ابن کثیر فرموده است: آیه نشان دهنده‌ی بی ارزشی و حقارت و فناپذیری دنیا میباشد و همانا زایل میشود. (مختصر ابن کثیر 343/1.).

بایدگفت: عیش و نشاط عارضی، جاه و جلال ظاهری دنیا، انسان را بسیار فریب میدهد، که اکثر مفتون آن شده به بیخردی ازآخرت غافل میشوند؛ حال آنکه کامیابی حقیقی آن است که انسان تا درین جاست، هر کار را از روی نتیجه وانجام بسنجد، و به عملی اقدام کند که از عذاب الهی او را نجات دهد، و به بهشت برین برساند.

مرگ، همگانی است و شامل تمام موجودات میشود. (سوره رحمان آیات: 26 و27) او در آسمان و زمین جانداری باقی نخواهد ماند. همگی به سوی قیامت رهسپار می گردند، تا کردار نیک و بد مورد محاسبه قرار گیرد.

این آیه ها حقایق را - به طور موجز - چنین بیان می کنند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

دنیا رفتنی و ناپایدار است وآخرت همیشگی و ماندگار(قصص آیه 60) و همه کسی و همه چیز از بین می رود، جز ذات پروردگار.
مکافات و مجازات در آخرت یقینی وحتمی است.
این جهان با ظاهری فریبنده، انسانها را گول می زند و آن را پایدار می پندارد، حال آن که همه می دانیم دنیا هرگز وفا ندارد.
متاع رنگارنگ فریبای دنیا، امتحانی بیش نیست و اگر انسان مؤمن در دنیا به خاطر طعنه زدن دشمنان به قرآن، دین و پیامبرش، آزار ببیند، باید بردبار و پرهیزکار باشد.

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴿١٨٦﴾

قطعاً در اموالتان و جانهایتان، آزمایش میشوید، و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده است (=یهود و نصاری) و (نیز) از کسانی که شرک ورزیدند، سخنان آزار دهندهی بسیاری خواهید شنید، واگر صبر کنید، و تقوا پیشه سازید، (بدانید که) این از کارهای مهم و سترگ است. (۱۸۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَتُبْلَوُنَّ»: البته آزموده میشوید. لَتَسْمَعُنَّ: مسلما میشنوید. أُوتُوا الْكِتَابَ: کتاب آسمانی به یهودیان ومسیحیان داده شد. الَّذِينَ أَشْرَكُوا: آنان که مشرک بودند، مشرکان عرب. ذَلِكَ: مراد پایداری و ایستادگی است. مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: ارادهی استوار در کارها. بردباری، پرهیزکاری از اندیشه های درست، نیروی اراده و کمال خرد و اندیشه است.

تفسیر:

این آیه مبارکه در شأن مهاجران فرود آمده است، وقتیکه از مکّه به مدینه مهاجرت کردند، مشرکان به اموال آنان یورش برده و به هرکس که دست می‌یافتند، او را مورد آزار قرار می دادند.
حتی سیرت نویسان مینویسند که: یهودیان به مسلمانان مهاجر اهانت میگردند و گپ های اهانت امیز در برابر شان استفاده میگردند، و حتّی برخی با کمال بی شرمی برای زنان و دختران مسلمان، غزل سرایی کرده و یا آنها را هَجو می‌نمودند.
رهبری این حرکت دشمنانه را شخصی بنام کعب بن اشرف بدوش داشت. این آیه ضمن تسلّی دادن به مسلمانان، از آنان میخواهد در برابر آزار دشمنان صبر و تقوا پیشه کنند که مایهی استواری آنان در ایمان می‌گردد.
با توجه به اینکه آیه کریمه بعد از هجرت مؤمنان به مدینه و قبل از غزوه بدر نازل شد؛ این خطابی است به رسول الله صلی الله علیه وسلم و امت ایشان جهت تسلیت و دلجویی‌شان بر کید و آزارهای کافران و فاسقان که در آینده با آن روبرو خواهند شد تا مؤمنان خود را به پایداری و شکیبایی بر تحمل رنجها و ناخوشی ها آماده ساخته، از هم اکنون راه دشواری را که پیش‌رو دارند، درنظر بگیرند.
علاوه بر پذیرش خطر جان و مال، باید خود را برای شنیدن انواع نیش‌ها و تحقیرهای دشمن آماده کرد.
«لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ»: حتماً در اموال خود با مصیبت‌ها، حوادث، بلیات وهمچنان با صدقهٔ واجب وآفات آسمانی و زمینی همچون سرقت، تلف شدن و سوختن و امثال آن مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرید تا دانسته شود چه کسی به منظور احتساب اجر صبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکند. همچنانی که در جان‌های خویش با اذیت، انواع ابتلاءات، مشقت‌ها، زلزله‌ها و از این قبیل نیز مورد ابتلا قرار میگیرید تا کسانیکه بر حق ثابت قدم و استوار می مانند ثابت باشند و آنانی که از دلیل و برهان منحرف می شوند محرف شوند و تا مؤمنان را متمایز و نفاق منافقان و کفر کفّار را ظاهر و آشکار کند.
آزمایش، یك سنّت حتمی الهی است، باید خود را برای آن آماده کنیم. «لَتُبْلَوُنَّ» (حرف لام و نون مشدّد نشانه‌ی تأکید و جدیت است.)
درآیه مبارکه: «كُلُّ نَفْس ذائِقَةُ الْمَوْتِ... لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوالِكُمْ»: این واقعیت را بری میرساند که: یادمرگ وزودگذری دنیا، مسائل رابرای انسان آسان میکند.
واقعیت امر اینست که: بیشترین ابزار آزمایش، همانا مال و جان انسان است.
«وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ اَلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً»: از جانب یهود و نصاری ومشرکان - دشمنانتان -اذیت و آزاری زیاد می بینید.
بدین وسیله الله متعال خبر داده است که مؤمنان از دست مشرکان و فجار مصایب و بلاها و محنت ها خواهند دید، دشمنان اسلام و مسلمانان در ضربه زدن به مسلمان‌ها، وحدت در هدف و گاهی وحدت در شیوه دارند.
بناءً به آنان امر فرموده است که در چنان احوالی صبر و شکیبایی داشته باشند؛ زیرا راه بهشت پر از مشکلات است، در ضمن باید گفت: برای رسیدن به اهداف مقدّس، در بسیاری اوقات باید همه گونه سختی را تحمّل کرد. از جمله ضربه به مال، جان، حیثیّت و آبرو، از این رو خدا میفرماید: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا»: اگر به این رنج و ناخوشی که به شما میرسد صبر و شکیبا باشید و از معصیت او بپرهیزید، یعنی دراین گیرودار اگرشما بر دین خود و بر ادای اوامر الهی واجتناب از نواهی او صبر کنید و تقوای الهی را رعایت کنید، «فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ اَلْأُمُورِ(186)»: این امرشما را یاری میدهد تا به صلاح نفس خود بپردازید و تمام امور خود را راست و برابر ساخته و به سبب این صبر همت لازم را که موجب طاعات و اجتناب از گناهان می شود را به دست آورید، در چنین حالی است که به اذن الهی برتمام دشمنان خود پیروز میشوید.
صبر یعنی مقید ساختن و پای بند کردن نفس بر چیزی است که آن را ناخوش دارد، همچون فرو خوردن خشم، و تقوی و پرهیزگاری یعنی دوری گزیدن از گناهان و پایبندی به دستورات الهی است، آن کارهایی که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید.
بلی!اگر چنین کنید، بی‌تردید **«این»** صبر و پرهیزگاری **«از عزم امور است»** یعنی: از آن کارهایی است که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید.
صبر و تقوا در کنار هم رمز موفقیّت است. استقامت بدون تقوا، در افراد لجوج نیز پیدا می شود.
صبر و تقوا، ملازم یکدیگرند. کلمه‌ی «ذلك» در آیه متبرکه مفرد است، در حالیکه به صبر و تقوا که دو چیزند، اشاره دارد.
گفته میشود: «عزم الامر»، آنگاه که شخص کار را محکم کرده و آن را به سامان رساند و استوار گرداند.
قول راجح این است که: حکم این آیه کریمه منسوخ نیست زیرا جدال به شیوه نیکوتر، همیشه مطلوب است، چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم با وجود آن که به جهاد دستور

(c) ketabton.com: The Digital Library

داده شده بودند، با یهودیان مدارا می‌کردند و از منافقان در می‌گذشتند.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (187 الی 189) در باره پیمان گرفتن از یهود، دوست داشتن ستایش بدون کردار، بحث بعمل آمده است.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴿١٨٧﴾

و (به یاد بیاورید) وقتی را که خداوند، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان محکم گرفت، که حتماً آن را برای مردم بیان کنید، و (احکام ودستورات) آنراکتمان نکنید، پس آنها عهد راپشت سر خود انداختند (و آن را پوشانیدند) و آنرا با متاع و عوض کم (و حقیر) فروختند، پس بد است آنچه خریدند. (۱۸۷)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مِيثَاقَ»: قرارداد محکم. «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ»: حتماً آن را برای مردم بیان میکنید، روشن مینماید. «نَبَذُوهُ»: آن را دور انداختند، پشت سر گذاشتند، بدان اهمیت ندادند، کوتاهی ورزیدند. «وَرَاءَ»: آن سوی، پشست سر.

تفسیر:

«وَإِذْ أَخَذَ اَللهُ مِيثاقَ اَلَّذِينَ أُوتُوا اَلْكِتابَ»: ای محمد!و یاد آورید روزی را که خدای تعالی عهد و پیمان مستحکم و استواری از یهودیان و نصرانیان مبنی بر این امرگرفت که آنان برای مردم کتاب‌هایی که به سوی آنها نازل شده مانند تورات وانجیل واحکام الهی را توضیح دهند، احکامی مانند امر به معروف، نهی ازمنکر، حلال وحرام وسایر احکام را از طریق تعلیم، فتوا، قضا و.. بیان کنند و هیچگاه چیزی از این امور را منکر نشوند و آنرا مخفی نسازند؛ «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَلا تَكْتُمُونَهُ»: هرآینه برای مردمان کتاب را که در شأن و نعت و صفت محمد و آمده است بیان کنند و هرگز آنرا کتمان نکنند. بیان حقایق باید به گونه‌ای باشد که چیزی برای مردم نامشخص وپنهان نماند. و از جمله وظیفه‌ی دانشمندان، تبیین کتاب آسمانی برای مردم است.

ابن عباس(رض) فرموده است: این آیه مربوط به یهود است، در مورد امر پیامبر از آنان عهد و پیمان گرفت. و وقتی از آنان خواست به عهد خود وفا کنند، آن را کتمان کرده و به آن پشت پا زدند و دور انداختند. (مختصر ابن کثیر 343/1).

«فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَاِشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»: امّا، آنها آن پیمان را ترک کردند، برآن هیچ اعتنائی ننمودند؛ و برای نفع قلیل دنیوی عهد خود را شکستند؛ و احکام شریعت را تغییر دادند؛ و در آیات الهی تحریفات لفظی و معنوی کردند؛ و مژده آمدن پیغمبر آخر الزمان(ص) را، که اظهارش از همه بیشتر ضرور بود، بیشتر مخفی داشتند، وچندانکه در صرف مال بخل ورزیدند؛ در نشر علوم بیشتر امساك کردند. و بهای اندک را به خود برگزیدند و آن خوردن رشوتها بود که علمای اهل کتاب از عوام نادان و احمق می گرفتند.

مفسران در تفسیر آیه مبارکه: عمل به دین وتعهّدات الهی ارزش بسیار والایی دارد. اگر به هر مقام و ثروتی برسیم، ولی دین خود را از دست بدهیم، باز هم باخته‌ایم.

«فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ (187)»: پس چه بد است آنچه که میخورند یعنی نعمتهای جاودانی بهشت را به مال موفت دنیوی بدل می کنند.

این آیه کریمه متضمن هشداری سخت برای علماء است تا چیزی از علم سودمند را پنهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکنند. درحدیث شریف آمده است: «من سئل عن علم فکتمه الجم یوم القیامه بلجام من نار: هرکس از علمی مورد پرسش قرار گیرد و آن علم را بپوشاند، در روز قیامت به دهنه‌ای از آتش لجام زده میشود». که این خود بروجوب نشر علم برای مردم دلالت میکند. علی(رض) میفرماید: «الله متعال از مردم جاهل و نادان عهد نگرفته که بیاموزند، اما از علما عهد گرفته که بیاموزانند».

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴿١٨٨﴾

گمان مبر در مورد کسانیکه به آنچه کرده اند خوشحال می شوند،ودو ست دارند به آنچه نکرده اند ستوده شوند، قطعاً گمان مبر از عذاب (الهی) نجات و رهایی یابند، (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است. (۱۸۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَنْ يُحْمَدُوا»: آن که ستایش شوند. «مَفَازَة» (فوز): رهایی.

تفسیر:

«لا تَحْسَبَنَّ اَلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا»: ای محمد!گمان مبر کسانی که بدانچه انجام داده‌اند خوشحال میشوند، «وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا»: و دوست دارند مردم آنان را در برابر کارهایی که انجام نداده‌اند تمجید وستایش شوند، که از حق جانب داری و پیروی می کنند.به طور مثال دوست دارد در تعریف خود بشنود که این جناب پرهیزکار، دین دار و پارسا است، خادم دین و حامی شرع متین است، مصلح و مزکی است، درحالیکه خودش می داند این چنین نیست. اما میخواهد در حق او چنین تبلیغات کنند که او رهبری بسیار ایثارگر، مخلص و متدین است وبرای ملت خدمات زیادی انجام داده، در حالیکه معامله به طور کامل برعکس است. او راه ضلالت را پیش گرفته اند.

بایدگفت مطابق تعریف قرآن عظیم الشأن مردم به سه‌گتگوری تقسیم میشوند:

1 - تعداد از انسانها هستند که: کار می کنند و انتظار پاداش یا تشکّر از مردم ندارند. «لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً» (انسان آیه: 9).

2 - گروهی که کار می کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رِئاءَ النَّاسِ» (نساء، 38.)

3 - گروهیکه کارنکرده، انتظار ستایش ازمردم دارند. «يُحْمَدُوا بِمالَمْ يَفْعَلُوا...»

«فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ اَلْعَذابِ» گمان مبرکه آنها از عذاب الهی نجات یابند، باید گفت که: گنهکار ممکن است پشیمان شده، توبه کند و نجات یابد، ولی افراد مغرور، حتی در صدد توبه بر نمی آیند، لذا امیدی به نجات آنان نیست.

«وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ(188)» و برای آنان عذابی دردناک است. مطمین باشید: کسانیکه در دنیا گرفتار اوهامِ خود پرستی و اسیر زندان «منیّت» هستند، در قیامت نیز اسیر و گرفتار عذاب الهی‌اند.

ابن عباس(رض) گفته است: در مورد اهل کتاب نازل شده است. پیامبر صلّی الله علیه وسلّم از آنان چیزی را پرسید، آن را از پیامبر کتمان و پنهان کردند و چیزی دیگر رابه او گفتند، و از این کتمان خوشحال هم شدند. (تفسیر کشاف 345/1.).

شأن نزول آیه 188:

252- بخاری، مسلم و دیگران از طریق حُمَید بن عبدالرحمن بن عوف روایت کرده اند: مروان [در آن وقت والی مدینه بود] به دربان خود گفت: ای رافع نزد ابن عباس برو وبگو:

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگرقرار باشد هرکس ازما که ازاعمال خود خوشحال گردد و علاقه‌مند باشد به خاطر کاری که انجام نداده است، ستایش شود در رنج و عذاب قرار بگیرد، همانا همه ما گرفتار رنج و عذاب می‌شویم.
ابن عباس (رض) در پاسخ گفت: شما را به این چه کار؟ این آیه در بارۀ اهل کتاب نازل گردیده است، آنجا که رسول الله [آنها را به حضور خواست] (صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، حدیث شماره 4568.)
و در باره مسأله خاصی از آنها سؤال کرد. اما آنان در جواب به پیامبر، حقیقت مسأله مورد بحث را پنهان کرده به جای آن چیز دیگری گفتند. و از نزد پیامبر که خارج میشدند اینطور وانمود کردند که در باره آن مسأله معلومات کافی ارائه کرده اند و متوقع بودند که از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم تقدیر شوند. در این حال از کاری که انجام داده بودند (حقیقت آن چیز را از رسول الله صلی الله علیه وسلم پوشیده داشتند، شاد و خرسند شدند (صحیح است، بخاری 4568، مسلم 2778، ترمذی 3014، نسائی در تفسیر 106 و حاکم 2 / 299 از ابن عباس(رض) روایت کرده اند.).
253- بخاری و سلم از ابو سعید خدری(رض) روایت کرده اند: هرگاه رسول الله به جهاد میرفت عده‌ای از منافقان از رفتن با او سرباز میزدند و از همراهی نکردن با رسول الله خوشحال می شدند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از جهاد بر میگشت به حضور وی آمده معذرت می‌خواستند وقسم یاد می‌کردند که مشکلات و عذرهای موجهی داشته اند. در عین حال دوست داشتند به خاطر کاری که انجام نداده بودند تقدیر و ستایش شوند. در بارۀ آنان آیۀ «لاَتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ...» نازل شد (صحیح است، بخاری 4567، مسلم 2777، طبری 8335، واحدی 280، از چندین طریق از ابو سعید خدری روایت کرده اند.).
254- عبد در تفسیر خود از زید بن اسلم روایت میکند: رافع بن خدیج و زید بن ثابت در نزد مروان بودند. مروان گفت: ای رافع، آیه: «لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ... «در مورد چه نازل شده است، رافع گفت: عده‌ای از منافقان هنگام خروج پیامبر بهانه میکردند و میگفتند: هیچ چیز مانع جدایی ما از شما نگردید، مگر کارهای ضروری وگرنه خیلی دوست داشتیم باشما یکجا باشیم. پس در باره آنها این آیه نازل شد. مثل این که مروان این سخن را نپذیرفت رافع بیتابانه به زید بن ثابت گفت: ترا به الله قسم آیا از آنچه گفتم آگاه هستی، زید گفت: بلی. (مصنف در «در المنثور» 2 / 191 به عبد بن حمید نسبت داده و واحدی)
ابن حجر میگوید: سخن ابن عباس(رض) و این حدیث را میتوان جمع کرد و به نتیجه رسید، زیرا ممکن است آیه در مورد هردو گروه نازل شده باشد و می‌افزاید: فراء حکایت میکند که یهود می‌گفت: ما اهل نماز، طاعت و پیروان اولین کتاب خدا هستیم با این همه به نبوت محمد (اقرار نمی کرد. پس این آیه نازل شد (فتح الباری 8 / 234.).
255- ابن ابو حاتم از چند طریق از جماعتی از تابعین به این معنی روایت کرده (به «دُر المنثور» 2/191-193 نگاه کنید.). وابن جریر این روایت را ترجیح داده است. هیچ مانعی وجود ندارد که آیه در باره همۀ این موارد نازل شده باشد.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿١٨٩﴾

وفرمانروایی آسمانها و زمین از آن الله است، والله بر هر چیزی تواناست. (۱۸۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:
«مُلْك»: فرمانروایی، سلطنت و شاهی.

تفسیر:
«وَلِلّهِ مُلْكُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْض» و پادشاهی **و فرمانروایی** آسمان ها و زمین ها از برای خداست و کسی غیر از او مالک الملک آسمان ها و زمین نیست. او در آسمان ها و زمین به گونه‌ای که بخواهد تصرف مینماید، تصرف در نحوۀ آفرینش، روزی دادن تدبیرکردن، زنده نمودن، میراندن، مجازات و محاسبه کردن.
پس چگونه مالک و دارنده‌ی آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد فقیر و بینوا می باشد؟
این آیه جواب دندان شکنی است به آنان که می گفتند: خدا فقیر است و ما ثروتمند و غنی.
نباید فراموش کنیم که: حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها بدست اوست. برای ایجاد میفرماید: «كُنْ فَيَكُونُ»(بقره، 117) و برای محو میفرماید: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (فاطر آیه 16). (اگر بخواهد شما را می برد و آفریده‌ی جدیدی می‌آورد.)
حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت های غیرالهی موقتی و چند صباحی بیش نیست. «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران 140) (وما روزهاي(شکست وپیروزی) را درمیان مردم تقسیم میکنیم). بلی!این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «وَلِلّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ».
«وَاَللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(189)»: وخداوند به‌همه چیز ازپاداش ابرار و عقوبت اشرار قادر و تواناست.
این آیه مبارکه در رد و تکذیب سخن جاهلانه یهودیانی نازل شد که گفتند: «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحنُ أَغنِيَاءُ»: (آل عمران: 181) (خدا فقیر و ما توانگر هستیم) «آیه181». باید یادآوری شد: ذاتی که درآسمان و زمین سلطنت وی است؛ گنهگار کجا پناه برده میتواند؛ واز اقتدار ذاتي‌که به هر چیز قدرت دارد، چگونه بیرون شده میتواند.

خوانندگان محترم!
در آیات متبرکه(190 الی 195) در باره موضوعاتی؛ یاد الله، تفکر در آفرینش آسمانها و زمین، پاداش کردار عاملان، مورد بحث قرار گرفته است.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴿١٩٠﴾
مسلما در آفریدن آسمانها و زمین (به هیئت خاص) و در اختلاف (پی در پی آمدن) شب و روز، نشانه هاي واضح (به قدرت و وحدانیت الله) براي صاحبان خرد و عقل است. (١٩٠)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«خَلْقِ»: آفرینش، آفریدن، ترتیبی بر مبنای نظام درست و استوار. «إِخْتِلَافِ (خلف)»: در پی هم آمدن. آمد و شد، دگرگونی. آیات: نشانه‌هایی دلالت کننده بر وجود، قدرت و یکتایی خدا. «أولي الألباب»: خردمندان، صاحبان عقل و خرد، آلباب جمع گب، درست اندیشان.

تفسیر:
«إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ»: **مسلماً** در خلق و ایجاد آسمان ها و زمین با آن همه استحکام وظرافت و ابداع که در آنها هست. و همچنان در ارتفاع این بنای بزرگ ونظم نیکو وجمالی که دارد ودر زمین واینکه گسترده وبرابر شده و در آن کوه‌های سر به فلک کشیده و دریاهای وسیع و اقیانوس‌های بزرگ و رودخانه‌ها وجود دارد، «وَاِخْتِلافِ اَللَّيْلِ

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَاَلنَّهارِ»: **و در پی یک دیگر آمدن مداوم شب و روز**، در آفرینش شب زمانی که با بساط تاریک خویش دنیا را می‌پوشاند ودر نشانه‌های شب مانند ماه، ستارگان و همچنان در روز که آفتاب با درخشش وصفای خود درآن می‌تابد، واختلاف ساعات شب وروز در طول سال، گرمی و سردی اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست. وغیره.

«لَآياتٍ لِأُولِي اَلْأَلْبابِ(190)»: درهمهٔ **اینها «آیاتی است»** یعنی: نشانه‌ها و راهنماهای روشن، اشکارا و برهان‌های و حکمت واضحی است که بر وجود آفریننده سبحان دلالت میکند. اما جز برای خردمندان عمیق اندیش بر ملا نمیشود که در عالم هستی به صورتی مستدل می نگرند؛ نه مانند حیوانات. و برای صاحبان خرد که از آلودگی‌های اوهام وخرافات وخیالات خالص پاک باشند. واقعاً آفرینش، پر از راز ورمز، وظرافت و دقّت است که تنها خردمندان به درك آن راه دارند.

برگ درختانِ سبز، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار اما کسی که دارای قلبی مرده و میان تهی است و بینش وی نیز کور می باشد هرگز از این نشانه‌ها پند نمی‌گیرد؛ زیرا چنین شخصی نه عقل دارد و نه خرد و بینش و حتی او مانند چهارپایی است که نمی توان از او طمع تفکر و نظر در صنعت الله متعال و نشانه‌هایش را داشت.

شأن نزول آیه 190:

256- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس(رض) روایت کرده اند: قریش نزد یهود آمدند وپرسیدند: موسی برای شما چه معجزه‌ای آورده بود. گفتند: عصا ویدبیضا. پس نزد نصاری رفتند و سؤال کردند: معجزات عیسی چگونه بود؟ گفتند: کور مادر زاد و پیس را بهبودی می بخشید و مرده را زنده می‌کرد.

آنگاه نزد رسول الله آمدند وگفتند: از خدایت (به عنوان معجزه) درخواست کن کوه صفا را برای ما به کوهی از طلا تبدیل کند، پیامبر از خدا چاره‌جویی کرد. در این باره آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الأَلْبَابِ(190)» نازل شد.

یعنی باید در آفرینش آسمان‌ها و زمین (به عنوان نشانه‌های الهی) تفکر و اندیشه نمایند.

اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴿١٩١﴾

کسانیکه الله را در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوی خویش (آرامیده) یاد می کنند، و در(حکمت از) آفرینش آسمانها و زمین تفکر میکنند (و در دعای خود میگویند): ای پرودگارما!این عالم و موجودات را بی‌فائده نه آفریده ای، پاکی تو(از آنچه لایق شأن تو نیست) پس مارا ازعذاب دوزخ نگاه دار. (۱۹۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قِيَامًا»: جمع قائم، ایستادگان. قُعُودًا: جمع قاعد، نشستگان. جُنُوبِ: جمع جنب، پهلوها. سُبْحَانَكَ: توپاکی، تو منزهی. قِنَا: ما را مصون بدار، ما را حفظ کن.

تفسیر:

«اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اَللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ»: باید گفت که؛ نشانه‌ی تعقل وخردمندی، یاد الله در هر حال است، آن کسانی که در تمام احوال، از روی اخلاص درحالت ایستاده و در حالت نشسته و در موقع تکیه کردن بر پهلوهای خود، و دراز کشیدن با زبان و قلبشان الله را یاد می کنند، در تمام اوقات از او غافل نمیشوند؛ زیرا با ذکر و یاد او نهادشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

آرامش یافته و ضمایرشان در اندیشه و مراقبت او مستغرق می شود. اهل ذکر باید اهل تعقل و تفکر باشند.
صاحبان عقل کسانی هستند که میان فکر و ذکر جمع نموده و خداوند متعال را در همه احوال یاد میکنند، به قولی: مراد از «ذکر» در اینجا نماز است. یعنی: کسانی که نماز را در هیچ حالی از احوال ترک نمیکنند و آن را در حال نبود عذر ایستاده و در حال وجود عذر، نشسته و به پهلو خوابیده ادا می کنند.
«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ اَلسَّماواتِ وَاَلْأَرْضِ»: وآنانکه درآفرینش آسمانها و زمین، در صنع بدیع ومتقن آسمان‌ها وزمین واستحکام وثبات آنها وعظمت و بزرگی اجرام آنها و درخلق ستارگان وسیارات عظیم و در مخلوقات و صنایع شگفت انگیز و خیره کننده‌ی بی نظیر، می اندیشند.
اینها به سوی هر نشانه به عنوان دلیلی از دلائل قدرت الهی می نگرند و از هر مخلوقی طوری برداشت میکنند که گویا خطی در کتاب معجزه‌ای است که بر وجود الله متعال، قدرت، حکمت و صنعت عجیب او دلالت دارد.
ذکر و فکر، همراه یکدیگر دارای ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر میگویند، ولی اهل فکر نیستند وکسانی اهل فکر هستند، ولی اهل ذکر نیستند.
باید یادآور شد که: آنچه سبب رشد و قرب الهی است، ذکر و فکر مستمر است نه مقطعی و موسمی. «يَذْكُرُونَ» و «يَتَفَكَّرُونَ» فعل مضارع اند که نشان استمرار است.
نباید فراموش کرد که: شناختِ حسّی طبیعت کافی نیست، تعقّل و تفکّر لازم است.
در حدیث آمده است: تفکر ساعة خیر من عباده ستین سنة (یک ساعت (لحظه فکر کردن) بهتر از هفتاد سال عبادت است).
قابل یادآوری است که: دعوت به تأمل در شگفتیهای آفرینش از مضامین اصلی قرآن است.
هکذا این آیه مبارکه و آیات مشابه آن، ناظر بر «برهان اتقان صنع» در حکمت اسلامی است.
«رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً» آنها در چنین حالی و زمانی که در این نشانه‌ها دقت میکنند در حالی که سراپا وجودشان مملو از خوف و ترس است میگویند پروردگارا!ما گواهی میدهیم این عالم هستی را تو عبث و بی هوده نیافریدی بلکه همه را بنابر حکمت و براساس قدرت ایجاد نموده و شکل بندی آنها را بر روی مقصدی انجام داده‌ای!
با تمام صراحت باید گفت که: آفرینش بیهوده و باطل نیست، گرچه ما همه اسرار آنرا درك کرده نمیتوانیم. بناءً درصورتیکه هستی بیهوده و باطل نیست، ما هم نباید بیهوده وباطل زندگی کنیم. هستی هدفدار است، پس هر چه از هدف الهی دور شویم مطمین باشید که به دوزخ نزدیك می شویم.
«سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ اَلنّارِ(191)»: پروردگار را!از هرگونه شبیه ومثال واضداد پاک و منزهی!تو را تنزیه میکنیم و از بیهودگی تبرئه می نماییم، پس از تو میخواهیم ما را بر انجام اعمال صالح که براساس آن بتوانیم اوامر تو را برجای آورده و از نواهی‌ات اجتناب کنیم موفق گردان تا انجام این اعمال ما را به سوی نجات از عذاب آخرت رهنمون شود و از غضب و خشم تو و از بدی کیفرت نجاتمان دهد.
ابن عمر به پیش عایشه صدیقه(رض) رفت وگفت یا عایشه ازکارهای شگفت انگیز پیغمبر یکی را به من بگو: عایشه گفت: یا ابن عمر همه کارهای رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به شگفت می آورد. اما پیغمبر شبی در لباس خواب خفته بود به من گفت: یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

عایشه. امشب به من اجازه بده تا خدا را عبادت کنم وبه ذکر وی مشغول شوم. گفتم: یا رسول الله من قرب تو و هوای تو بر الله دوست دارم، پس برخاست و وضو گرفت و به نماز مشغول شد آنگه شروع به خواندن قرآن کرد و گریستن آغاز کرد چندان که بلال آمد تا او را از نماز صبح بیگاه‌اند، وی را در حالت گریه بسیار دید گفت یا رسول الله و این همه گریستن چراست؟ گفت یا بلال چرا نگریم و امشب این آیت به من فروفرستادند.
«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»: پروردگارا!آفرینش آسمانها و زمین را به عبث و بیهوده و باطل خلق نکرده ای و در آفرینش آن حکمتی و نشانه هایی برای صاحبان خرد وجود دارد. «سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»از آنکه چیزی را به باطل بیافرینی پاک و منزه هستی پس ما را به حمایت و لطف خود از عذاب آتش دوزخ نگهدار.
«فَقِنا عَذابَ اَلنّارِ»:
«فقنا عذاب النار» این عذاب، عذاب جسمانی است، در آیه‌ی 192 میفرماید: «إنك من تدخل النار فقد اخزیته» این عذاب، عذاب جسمانی و عقلانی است و در آیه ی ۱۹۴ میفرماید: «ولا تخزنا یوم القیامة» این عذاب، عذاب روحی و روانی است؛ عذاب روحی، رسوایی و بدنامی می آفریند که این، بدترین و سخت ترین عذابها و شکنجه هاست. (طنطاوی).

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴿۱۹۲﴾

پروردگارا!کسی را که تو به آتش (دوزخ) درآوری، یقیناً او را خوار و رسوا کرده‌ای، و برای ظالمان هیچ مددگاری نیست (تا آنها را از این رسوائی نجات دهد). (۱۹۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«أَخْزَيْتَهُ»: رسوایش کرده ای، زار و زبونش کرده ای.

تفسیر:

«رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ اَلنّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ»: پروردگارا!بدرستی که تو از روی عدل هرکه رابه دوزخ در آری به تحقیق در آنجا او را به عقوبت خوار و زبون میگردانی. و در مقابل دید عموم او را رسوا و مفتضح می نمایی. آتش جهنم سخت است، امّا نزد خردمندان که خواهان کرامت انسان هستند خواری و رسوایی قیامت، دردناک‌تر از آن است.
«وَما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ(192)»: و برای ظالمان، ستمگران از مشرک و یهود و نصاری و مانند آنان هیچ یاری وجود ندارد که آنان را از آتش دوزخ بیرون آرد و یا آن آتش را از آنان مدفع کند. زیرا کسی که وارد آتش دوزخ شود مستوجب خشم و غضب خدای جبار می شود و برای او هیچ یاری دهنده‌ای که یاریش دهد و عذاب را از او دفع کند نیست چنانچه برایش دوستی که نفع را جلب کند نمی باشد. ابن عباس(رض) و جمهور مفسران چنان گفته اند و در سوره‌ی بقره هم به آن تصریح کرده است در آنجا فرموده است: «وَ اَلْکافِرُونَ هُمُ اَلظّالِمُونَ.»

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴿۱۹۳﴾

پروردگارا!بی تردید ما[صدای] ندا دهنده ای را شنیدیم [که مردم را] به ایمان فرا میخواند که به پروردگارتان ایمان آورید. پس ایمان آوردیم، پروردگارا!پس گناهان ما را ببخش، و از ما بدی های ما را دور کن، و ما را با نیکان بمیران. (۱۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشریح لغات و اصطلاحات:

«مُنَادِيً»: فراخوان، ندادهنده، دعوتگر. «ذُنُوبَ»: جمع ذنب، گناهان بزرگ. «سَيِّئَاتِ»: جمع سینه، گناهان کوچک، کوتاهی‌ها. «توفنا»: ما را بمیران، روح ما را بگیر.

تفسیر:

«رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ»: متفکران و اندیشمندان ذاکر میگویند: پروردگارا!بدرستی که ما ندای ندا دهنده‌ای را که مردم را به سوی ایمان میخواند شنیدیم و این منادی محمد است یا قرآن که به زبان بیان ندا میزند، «أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا»: که ای مردم!به پروردگار خود ایمان بیاورید، و بر یگانگیش گواهی بدهید ما اظهاراتش را تصدیق کردیم و از او پیروی به عمل آوردیم.

«رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا»: پروردگارا!گناهان ما را بیامرز یعنی: گناهان کبیره و صغیره‌مان را به مغفرت خویش درپوشان، یا آن کوتاهی‌هایی را که در حقوق بندگانت ازما سر زده است، برملا وآشکار نکن، وبدی‌ها و جرائم ما را و تمام آنچه را که انجام داده‌ایم کفاره کنی.باعذاب کردن ما در برابر آنها و ما را رسوا و مفتضح مکن!

ابن عباس(رض) فرموده است: ذنوب یعنی گناهان کبیره و سیّئات یعنی گناهان صغیره. آیه‌ی «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ» (نساء، 31.) این فرموده را تأیید می کند. «سیّئات» در برابر «کبائر» آمده است و ممکن است مراد از «سیّئات» آثار گناه باشد.

«وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا» به فضل و رحم و کرمت گناهانی را محو فرما که مرتکب شده ایم.

«وَتَوَفَّنا مَعَ اَلْأَبْرارِ(193)»: و از تو ای الله متعال می خواهیم خاتمه و پایان کار ما را به خیر بگردانی و ما را بر حق ثابت و استوار بداری تا هنگامی که ما را با دوستان خود نیکان و صالحان بمیرانی در حالیکه از ما راضی هستی و ما را بر ملت اسلام میراندی.

به قولی: ایشان پیامبران الهی علیهم السلام و صالحان‌اند.

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴿١٩٤﴾

پروردگارا!آنچه را که بر (زبان) فرستادگانت (از نصرت در دنیا، و جنت در آخرت) به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، وما را در روز قیامت رسوا مگردان، بدرستی که تو خلاف وعده نمی کنی. (۱۹۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَا تُخْزِنَا»: ما را رسوا مگردان، خوارمان مکن. «مِيعَادَ»: وعده، سروقت، زمان فرارسیدن وعده.

تفسیر:

«رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ»: متفکران و اندیشمندان ذاکر میگویند پروردگارا!آنچه راتو به وسیله فرستادگانت به ما وعده فرمودی به ما مرحمت کن، و کار ما را به صلاح آر. وعده‌ای که بر زبان پیامبران علیهم السلام داده شده، همانا پاداش خداوند متعال بر اهل طاعت وی است.

ابن عباس(رض) فرموده است: «وَلا تُخْزِنا يَوْمَ اَلْقِيامَةِ»: و ما را در روز رستاخیز مانند کفار ما را مفتضح رسوا و محزون مگردان. زیرا این رسوایی، ذلت و حقارتی ننگین است. نهایت آرزوی متفکران و اندیشمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی قیامت است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«إِنَّکَ لاتُخْلِفُ اَلْمِيعادَ(194)»: بدرستی که تو خلف وعده نمیکنی و آنچه وعده کرده ای از خیر و ثواب و پاداش برای مؤمنین خواهی بخشید.
بلی!پروردگار باعظمت به دلیل قدرت و کمال و انعام بزرگ خویش، وعدههایی را که بر زبان پیامبرانش علیهم السلام به بندگان مؤمن و نیکوکار خویش سپرده و کتابهایش نیز متضمن آن هستند چون آمرزش گناهان، نجات از عذاب و رهیافتنشان به بهشت هرگز خلاف نمیکند، در صورتی که مستحق آن باشند.
در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که به نماز تهجد بر میخاستند، آیات دهگانه آخر سوره آل‌عمران را میخواندند و سپس با خدای خویش چنین مناجات میکردند: «اللهم اجعل في قلبي نوراً، وفي سمعي نوراً، وفي بصري نوراً، و عني مِيني نوراً، و عنش مالي نوراً، و منبي نيدي نوراً، و منخلفي نوراً، و منفوقي نوراً، وأعظم لي نوراً يوم القيامة».
«بارخدایا!در قلبم نوری را پدید آور و در شنوایی‌ام نوری را و در بینایی‌ام نوری را و از جانب راست من نوری را و از جانب چپم نوری را و از پیشاپیش من نوری را و از پشت سرم نوری را و از فراز سرم نوری را و برای من در روز قیامت نوری بزرگ قرارده».
علما بر آنند که: خواندن این آیات دهگانه بعد از بیدار شدن از خواب درشب با اقتدا به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مستحب است.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴿١٩٥﴾

پس پروردگارشان دعای آنها را قبول کرد(به این طور) که من عمل هیچ عمل کننده ای شما را؛ خواه مرد باشد و خواه زن، ضائع نمیکنم، شما از جنس یکدیگر هستید (که در ایمان و عمل، مرد و زن فرق ندارند، و یکی از آن اعمال هجرت است) پس آنان که هجرت کردند و از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند و در راه من (راه الله) اذیت‌ها دیدند و (با کفار) جنگ کردند و کشته شدند، حتما گناهان‌شان را محو میکنیم و حتما آنها را در باغ‌های که در زیر درختان وقصرهای آن نهرها جاری است، داخل کنیم، این ثواب از جانب الله داده می‌شود، و ثواب نیکو و خوب نزد الله است. (۱۹۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إستجاب»: قبول کرد، جواب داد، إجابت نمود. «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»: از یکدیگر هستید. «لَأُكَفِّرَنَّ»: قطعاً می زدایم، پاک می گردانم. «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»: از سوی خدا، این جمله، إلتفات از متکلم است. «حُسْنُ الثَّوَابِ»: پاداش نیکو.

تفسیر:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاأُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى»: پس پروردگار ایشان دعاهای آنها (صاحبان خرد که درخواستهاي آنها در آیات سابق گذشت) را پذیرفت واجابت فرمود: به آنکه گفت: من عمل هیچ عمل کننده اي از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد، شما همگي همنوعید و از جنس یکدیگر، حسن گفته است: آنها میگفتند: ربنا، ربنا، پروردگارا، پروردگارا، خدا دعایشان را اجابت کرد. (تفسیر قرطبی 318/4.)
«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ»: دعای قلبی، استجابت قطعی دارد. دعایی که همراه با یاد دائمی خدا؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

«یذکرون» فکر؛ «یتفکّرون» و ستایش خدا باشد، «سبحانك» قطعاً مستجاب می شود.
ام سلمه(رض) نقل میکند که من ازرسول الله صلی الله علیه وسلم سئوال کردم که هر عاملی را اجری و پاداشی است این چگونه باشد که برای مردان مهاجر مناقب بسیار باد کرده و زنان را از آن نصیبی ارزانی نفرموده است. پس خدای تعالی این آیه ای: «فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی» نازل شد. (طبری 188/7 و النزول ص 8).
فحوای جمله «لاأُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ»: آیه مبارکه میرساند که: دعائی مستجاب میشود که همراه با عمل و تلاش دعا کننده باشد، گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. عمل و عامل هر دو مورد توجّه اند. حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مدّ نظر هستند. تنها به عمل مؤمنان پاداش داده می شود، چرا که اعمال کفّار بی‌ارزش و حبط و نابود میگردد. «بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ» برخی از شما برخی دیگرید یعنی شما همه از یکدیگرید زنان از مردان و مردان از زنان خلاصه کلام آنکه شما در ثواب یک حکم دارید هرکه عمل نیکو انجام دهد چه مرد و چه زن پاداش نیکو برد. (طبری گفته است: بعضکم من بعض در نصرت و ملت و دین و غیره.).
«فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی»: علاقه به وطن، یك حقّ پذیرفته شده‌ی قرآنی است و گرفتن این حق، ظلم است. پس آنانکه از وطن های خود از شرک و کفر به خاطر حفظ دین ترک نمودند و کفار آنان را به ترک دار و دیار وادار کردند، یعنی از مکه به مدینه هجرت کردند و از خانه‌ها وکاشانه های خود درراه طاعت من بیرون کرده شدند ورنجانیده شدند چون بلال حبشی که ایشان را به ضرب و ستم میرنجانیدند و آنانکه با کفار در راه دین و طاعت من کارزار کردند.
«وَقاتَلُوا وَ قُتِلُوا»و با دشمنان من به جنگ برخاستند و در راه من یعنی جهاد في سبیل الله کشته و شهید شدند.
«لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ» سوگند یاد میکنم، که به مقتضای بخشودگی و مهر و محبت خودم، گناهان افراد موصوف را بخشوده و پاک می کنم.
«وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اَللّهِ»: و آنها را به پاس اعمال صالحشان در نزد خدادر بهشتهائي که از زیر درختان آن نهرها جاري است، به جنت هایی که نهرهای آب از شیر و می و عسل داخل میکنم.
نباید فراموش کنیم که: هر پاداشی و مکافات، ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش‌های الهی مطابق فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمي شود.
«وَاَللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ اَلثَّوابِ (195)»: این پاداشي است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. که عبارت است از بهشتی که چشم نظیرش را ندیده و گوش شبیه آن را نشنیده، و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

نمونه ای از رهنمودهای این آیات:

1 - انسان به شگفتیهای وعجایب هستی درآسمان و زمین، نظر اندازد، بیندیشد و استدلال کند تا ایمانش افزون گردد.
2 - تلاوت این آیات یازده گانه‌ی پایان سوره، شب هنگام با پس از بیداری از خواب، اقتدا به پیامبر گرامی اسلام است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

3 - مؤمن، درحالات مختلف ایستادن، نشستن، برپهلو آرمیدن وگونه‌های دیگر، خدا را یاد میکند تا به سرمنزل سعادت برسد. «أذکروا الله ذکرا کثیرا» [حزب/41) و «فاذکرون أذکرکم» [بقره/152]

4 - علاوه بر یاد خدا یکی دیگر از عبادات، اندیشیدن در آثار صنع و قدرت اوست، که هر چه بیشتر آگاه شود، ایمانش استوار می گردد.

5 - صیغه های دعا در این آیات بر ایمان به خدا و پیامبر و اعتماد به وعده ی حق، همنشینی با نیکان و بر کمال آمرزش گناهان و زدودن کارهای بد در بارگاه آفریدگار هستی دلالت می کند.

6 - وعده‌ی خدا بر صدق ایمان و شایستگی کردار، شامل مطالب زیر است:

الف: زدودن بدیها، آمرزیدن گناهان

ب: دستیابی به خلد برین

ج: با اکرام و احترام، به پاداش رسیدن

7 - مزد و پاداش، به کردار انسان بستگی دارد. خواه نیک، خواه بد.

8 - در پاداش زن و مرد هیچ فرقی نیست؛ چون پارهای اعضای هم اند و از هم بیگانه نیستند.

9 - از حکمتهای پنج بار تکرار «ربنا»، برای درخواست مهر و عطوفت از خدا و ابراز فضل او در جهت تربیت و اصلاح انسان است. (بنقل از تفسیر فرقان)

خوانندگان گرامی!

پروردگار باعظمت ما در آیات متبرکه قبلی، مؤمنان را وعده داد که مکافات ارزندهای خواهند داشت. بنابر این، درآیات متبرکه (196 الی200) که از جمله آیات پایانی این سوره مبارکه میباشد، برای دلداری و پایداری مؤمنان در برابر مشکلات بیان میدارد که: نعمتهای این دنیا زود گذر و نابود شدنی و نعمتهای آن جهان ماندگار و همیشگی است.

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴿١٩٦﴾

رفت و آمد کافران در شهر ها، تو را نفریبد!(۱۹۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«لَایَغُرَّنَّكَ» (غر): تو را نفریبد، تو را گول نزند «تَقَلُّبُ»: رفت و آمد کافران برای داد و ستد و بازرگانی).

تفسیر:

در باب شأن نزول آیه متبرکه آمده است که این آیه: در باره مشرکان مکه نازل شد زیرا آنان در آسایش و رفاه و نعمت بهسر می بردند و مشغول شغل تجارت بودند، پس برخی از مسلمانان گفتند: دشمنان الله را در امر معیشت و گذران زندگانی شان به خیر و نیکی می یابیم، حال آن که ما از فقر و فاقه و سختی به جان آمدهایم!همان بود که‌آیه هذا نازل شد: «لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فِی اَلْبِلادِ(196)»: ای محمد!این خطاب به مؤمنان است. شما را تجارت کافران و تصرف در اموال شان در شهرها فریب ندهد. چون کفاران دست به کارهای تجارتی زده ثروتی اندوخته بودند و تکبر می ورزیدند و در شهرها رفت و آمد میکردند پس مسلمانان نبایند به آن فریب بخورند. زیرا این متاعی است اندک که در این دنیا از آن بهرهمند میشوند و سپس بازگشتشان به سوی دوزخ است. عکرمه میگوید: «مراد؛ آمد و رفت شب و روز آنان و نعمتهایی است که از آن بهره می برند».

(c) ketabton.com: The Digital Library

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴿١٩٧﴾

اين متاع ناچيزي است، و سپس جايگاهشان دوزخ، و دوزخ (برای كافران) چه بد جايگاهي است؟!(١٩٧)

تشريح لغات و اصطلاحات:

«مَتَاعٌ قَلِيلٌ»: كالای اندک، نعمت ناچيز در دنيا. «مأوی»: جايگاه، پناهگاه. «الْمِهَادُ»: قرارگاه،بستر،آرام جای. آوردن مهاد برای كافران، تمسخر وريشخند به آنان است.

تفسير:

«مَتاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ اَلْمِهادُ(197)»: آن مالی كه به آن تكبر ميورزند در آمدهای بی قيد و شرط، و پيروزيهای زودگذركوتاه و اندک اند.

و چنين نعمتی زايل ميشود، كاميابی‌های مادّی هر اندازه باشد، محدود و ناچيز است، كاميابی‌های كافران، نشانه‌ی حقّانيت ومحبوبيّت آنان نيست. و سرانجام آنان در روز آخرت استقرار در آتش است. چه بد و زشت فرش و قرارگاهی است آتش جهنم!

«وَبِئْسَ اَلْمِهادُ»: و دوزخ چه بد آرامگاهی است.

مفسران می نويسند كه: مشركان مكّه و يهوديان مدينه به خاطر مسافرت‌های تجارتی، سر وسامان داشتند، ولی مسلمانان به‌خاطر هجرت به مدينه و از دست دادن مال و دارايی و زندگی خود در مكّه و همچنين محاصره‌ی اقتصادی، در فشار و تنگنا بودند. اين آيه مايه‌ی تسلّی برای آنهاست.

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴿١٩٨﴾

ولی كسانی(تقوی پيشه كردند و) ازپروردگارشان ترسيدند،برای آنها باغهايی است كه از زير(درختان) آن نهرها جاری است، جاودانه در آن ميمانند، (اين) پذيرائی از جانب الله است، وآنچه در نزد الله است؛ برای نيكوكاران (از هر چيزی) بهتر است. (١٩٨)

تشريح لغات و اصطلاحات:

«نُزُلًا»: پذيرايی، خوردنی، نوشيدنی، زاد و توشه، مهمانداری. «الْأَبْرَارِ»: جمع بار، نيكان، خوبان.

تفسير:

«لكِنِ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها»: در اين بخش آيه پايان كار پرهيزكاران را بيان داشته ميفرمايد: ولی آنانكه پرهيزكاری پيشه گرفتند و از ترس عاقبت خود به متاع و مال دنيوی مغرور نگشتند و برای رسيدن به سرمايه های مادی و دنيوی موازين حق و عدالت را رعايت كردند ويا بخاطر ايمان به خدا از وطن های خود آواره شدند و در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند در برابر اين مشكلات خداوند باغهايی از بهشت دراختيار آنان ميگذارد كه نهرهای آب از شير و می و عسل زير درختان آن جاری است و درآن جاودان وبرای هميشه درآن خواهند ماند.

«نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اَللّهِ» مهمانداری و كرمی است كه از جانب پروردگار پيش كش كرده شود. نزل: آنچه كه برای ميهمان آماده می شود؛ از پذيرايی و هديه، يا منزلی‌كه در آن جای ميگيرد، «وَما عِنْدَ اَللّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ(198)»: ثواب و پاداش و كرمی كه از جانب خدا برای **نيكوكاران** منظور است، از متاع ناچيز و فناپذيری كه اشرار و گناهكاران در دنيا از آن برخوردارند، بهتر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توضیح مختصر:
کلمه «أبرار» جمع «بارّ» (اسم فاعل) یا جمع «بَرّ» (صفت مشبهه از بِرّ) است، و «بِرّ» در لغت به معنای «خیر و فضل»، «گستردگی در کار نیک»، و «نیکو بودن کار در برابر غیر می باشد.
«بِرّ»؛ یعنی احسان، و تحقّق آن چنین است که انسان کار خود را نیکو کند و کار نیک را برای نیک بودن آن انجام دهد یا از این‌رو که خیر دیگران در آن است و نه برای پاداش یا تشکّر.
مفسّران قرآن برای «بِرّ» معانی گوناگونی بیان کرده‌اند؛ مانند:
1 - هرگونه اطاعتِ الله «بِرّ» نامیده می شود.
2 - «بِرّ»، هر چیزی از خیر و احسان و کار مورد رضایت خدا است که عامل نزدیکی به الله باشد.
همچنین مفسّران قرآن؛ در معنای «ابرار»، تعریف‌ها یا تعبیرهای گوناگونی دارند؛ مانند این‌که گفته‌اند: «ابرار»؛ کسانی‌اند که طاعت خدا را به طور کامل بجای آورند و او را از خود خشنود سازند و از گناهان بپرهیزند، یا آنان که به الله، پیامبر و روز بازپسین ایمانی از روی رشد و بصیرت دارند.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴿١٩٩﴾

و از اهل کتاب کسانی هستند که به الله، و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل شده؛ ایمان دارند، در برابر (فرمان) الله متواضع و فروتن اند.
آیات و احکام الله را در برابر متاع حقیر (دنیا) عوض نمیکنند، این گروه است که نزد پروردگارشان اجر خود را دارند، بی‌گمان الله سریع الحساب است. (تمام اعمال نیك آنها را به سرعت حساب مي‌كند، و پاداش مي‌دهد.). (۱۹۹)

تشریح لغات و اصطلاحات:
«خَاشِعِينَ»: فروتنان، خاکساران.

تفسیر:
«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ»: و هر آینه از اهل کتاب به آنچه بر شما نازل شده (قرآن) و به آنچه که بر خود آنان نازل گردیده (تورات، انجیل) ایمان می‌آورند، ازمیان یهودیان ونصاری هستند جمعی از قبیل عبد الله بن سلام و نجاشی و اتباعش که به حقیقت و درستی به الله و به قرآن که بر شما نازل شده و به تورات و انجیل که بر آنان نازل شده است، ایمان دارند.
«خَاشِعِينَ لِلَّهِ» سر ذلت و فروتنی در پیشگاه الله فرو می آورند.
معنای خشوع در اصل به معنی تذلل است مانند خضوع، و اما فرق بین خشوع و خضوع در آنست که خضوع تواضع و پستی در بدن است و خشوع تواضع و پستی نشان دادن در بدن و چشم و صورت و قلب است.
«لَايَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»: آنها هرگز آیات الهی را به بهای اندک و ناچیز نفروختند و آیات کتاب‌های آسمانی(تورات و انجیل) را به صورتی که فرود آمده بود به رنگ حقیقی آن تسلیم کردند، و نعت وتوصیف حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و احکام را به خاطر

(c) ketabton.com: The Digital Library

اغرض و اهداف ناچیز دنیوی کتمان تغییر و تحریف نکردند. همان طور که احبار و راهبان چنان کردند.
«أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»: **«اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند»** طوریکه در «سوره قصص/54» آمده است. **«أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ»** پاداشی مکرر، نه یک بار، بلکه دوبار...
«إِنَّ اَللّهَ سَرِیعُ اَلْحِسابِ(199)»: **«بلی!خداوند سریع الحساب است».** روز حساب دورنیست بلکه زود آمدنی است ووقتیکه حساب شروع شود؛ ذرّه ذرّه حساب تمام مردم به سرعت کامل سنجش میشود. و تعداد کثیری را در لحاظاتی چند مورد محاسبه قرار میدهد. وچون حق تعالی برنیت‌ها و اعمال تمام آنها آگاهی دارد، به سرعت به حساب اعمال انسان رسیدگی می کند.
و میزان مکافات و مجازات هرکس را می داند.

شأن نزول آیه مبارکه:

ابن عباس(رض) فرموده است: این آیه درباره ی «اصحمه بن آبجر نجاشی» پادشاه حبشه نازل شده است که وقتی درگذشت، جبرئیل خبرش را برای پیامبر صلّی الله علیه وسلّم آورد، آنگاه پیامبر صلّی الله علیه وسلّم به یارانش گفت: برخیزید بر(جنازه‌ی) برادرتان، نجاشی نماز بخوانید. دراین هنگام بعضی ازیاران به یکدیگر میگفتند: ای پیامبر!به ما فرمان میدهی تا بر جنازه‌ی یکی از کافران بزرگ حبشه نماز بخوانیم؟!آنگاه آیه‌ی «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ اَلْکِتابِ... تا آخر نازل شد.» (البحر المحیط 148/4 و قرطبی 322/4.).
سپس خدای متعال سوره را با وصیت و سفارشی خاتمه داد که سعادت دو جهان را در بر دارد و فرمود:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴿۲۰۰﴾

ای کسانیکه ایمان آورده اید!(در برابر مشکلات و هوس‌ها،) صبر پیشه کنید: ودر برابر دشمنان، پایدار باشید واز مرزهای خود، نگهبانی کنید و از (مخالفت فرمان) خدابپرهیزید، شاید رستگار شوید!(۲۰۰)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إِصْبِرُوا»: بردبار باشید، صبر کنید. «صابروا»: در بردباری ایستادگی کنید، از دیگران شکیباتر باشید. «رَابِطُوا»: برای جهاد مهیا شوید، مرزداری کنید. از سرزمین خود نگهبانی کنید. (فرقان)

تفسیر:

«یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اِتَّقُوا اَللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (200)»: ای گروه مؤمنان!بر شماست تا در این امور صبر کنید: انجام طاعت و عبادات باادای آن در بهترین وجه؛ دوری ازگناهان؛ پیروی نکردن از شهوات؛ مخالفت نکردن از اوامر الهی؛ توبه از گناهان؛ در برابر قضا وقدر الهی که گاهی دردناک وتلخ است ازطریق نیکو ساختن عبودیت وداد و فریاد نکردن؛ در جنگ و جهاد در برابر دشمنان و در میدان جهاد و علم؛ در ادای عبادات؛ در لازم گرفتن مساجد برای ادای نمازهای پنجگانه که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بعد از اینکه یادی از وضو کردند، نوعی سنگربندی دانستند؛ در انتظار نماز بعد از نمازی که ادا شده؛ زیرا کسی که در این امور صبر کند با به دست آوردن مکافات بزرگ و نعمت ماندگار رستگار میشود و حق‌تعالی به او شریف‌ترین جایزه‌ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبخشش‌ها را ارزانی داشته و او را به عالی‌ترین مراتب ارتقا می‌دهد، چون این شخص در همۀ میادین، حق عبودیت خدای‌تعالی را ادا نموده است هم در موقف طاعت و هم در برابر معصیت و در میادین ابتلا و آزمایشات سخت و درتمام اینها ازجملۀ بندگان مخلص و دوستان صادق الهی بوده است. از خدای بزرگ می خواهیم تا ما را نیز از زمرۀ چنین اشخاصی قرار دهد.

باید گفت که: این آیه مبارکه، تمام راهنمایی‌ها و فرمانهای الهی متناسب با حسن خاتمه‌ی سوره را در چهار امر برای مؤمنان به طور خلاصه بیان فرمود، و خصوصیات نیک و پسندیده‌ی آنان را بر می شمرد، مسؤولیتهای شان را معلوم میگرداند، تا آنان را در برابر انگیزه های درونی و نابسامانی‌های بیرونی، استوار بدارد و به سر منزل سعادت برساند. آن چهار امر و فرمان عبارتند از: «إصبروا»، «صابروا»، «رابطوا»، «اتقو الله» و، سرلوحه‌ی همه‌ی این ارزشها و مراتب، «تقوی» است؛ چون درون انسان را همیشه بیدار نگه میدارد و غفلت و سستی را می زداید و به درون راه نمی دهد، تا بیراه و گمراه نگردد. ثمره‌ی تقوی هم رهایی انسان از تمام پلیدیهای هر دو جهان و خشنودی آفریننده‌ی مهربان است.

در خاتمه این سوره مبارکه، نصیحت جامع و مانعی است به مسلمانان؛ که گویا ماحصل تمام سوره به شمار میرود. یعنی: اگر میخواهید در دنیا و آخرت کامیاب شوید، مقابل شداید، به اطاعت ثابت قدم باشید؛ از معصیت کناره جوئید؛ ودر برابر دشمن پافشاری کنید؛ هر آن، متوجّه حفاظت اسلام و حدود آن باشید؛ و آن طرف که خطر هجوم دشمن باشد، سینه را سپر ساخته، همچو دیوار آهنی محکم و استوار شوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، رکوع 8)؛ و هر وقت در هر کار، از خدای متعال بترسید. در صورتیکه این امر را به جای آوردید، بدانید که به مراد رسیدید «2» اللّهمّ اجعلنا مفلحين و فائزين بفضلك و رحمتك فی الدّنيا و الآخرة- آمين. (یعنی: خدایا ما را در دنیا و آخرت به فضل و مرحمت خود رستگار و کامگار گردان).

در حدیث آمده که چون رسول کریم صلّی الله علیه وسلّم برای تهجّد برمیخاست، سوی آسمان نگاه میکرد، و این ده آیات را از «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» تا آخر سوره، تلاوت می نمود...

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.
و من الله التوفيق

ترجمه و تفسیر سورۀ آل‌عمران
تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره – جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:
شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

2- تفسیر انوار القرآن:
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:(فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاًبه زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

5- البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .

6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.

7 - تفسیر بیضاوی:
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ)

8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .

9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:
محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سدۀ سوم قمری است.

10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

11- تفسیر صفوة التفاسیر:
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است.

12- تفسیر ابو السعود:
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:
نام کامل تفسیر نور: «ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

(c) ketabton.com: The Digital Library

16- تفسیر المیسّر:
تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
17- تفسیر معارف القران :
مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.
18- تفسیر خازان:
نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد.)
19 - روح المعانی (آلوسی):
تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)
20- جلال الدین سیوطی:
«الاتقان فی علوم القرآن «تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور»مؤلف آن : حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)
21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:
مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 -923 - میلادی)
22- تفسیر ابن عطیة:
نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده،مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسي المحاربي (المتوفی: 542 هـ)
23- تفسیر قَتادة :
أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة ازجمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.
24- تفسیر بیضاوی:
تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل واسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.
25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:
«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.
26- تفسیر مختصر:
تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.
27- مفسر صاوی المالکی:
«حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:
داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016
29- صحیح مسلم – و صحیح البخاری:
گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود.وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)
30- سعید حوی:
حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می‌آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمۀ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7.).

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library